صحنه‌های قیامت در قرآن

نویسنده:

سیّد قطب

مترجم:

زاهد ویسی

بسم الله الرحمن الرحیم

صحنه‌های قیامت در قرآن

نویسنده: سید قطب

مترجم: زاهد ویسی

ناشر:

آراس ۱۳۸۹

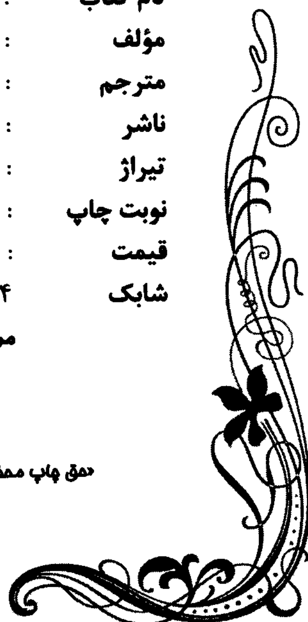
سرشناسه	: قطب، سید، ۱۹۰۶ ـ ۱۹۶۶م.
عنوان قراردادی	: مشاهد القیامه فی القرآن. فارسی
عنوان نام پدیدآور	: صحنه‌های قیامت در قرآن/ نویسنده سیدقطب؛ ترجمه زاهد ویسی.
مشخصات نشر	: سنندج: آراس، ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری	: ۵۰۰ ص
شابک	: ۹۷۸ـ۹۶۴ـ۸۶۲۰ـ۹۲ـ۴
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: رستاخیز -- جنبه‌های قرآنی
شناسه افزوده	: ویسی، زاهد، ۱۳۵۶، مترجم.
رده‌بندی کنگره	: BP۱۰۴/ق۵ر۶۵۰۴۱ ـ ۱۳۸۸
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۱۳۴۳۹۱

شناسنامه کتاب

نام کتاب	: صحنه‌های قیامت در قرآن
مؤلف	: سیدقطب
مترجم	: زاهد ویسی
ناشر	: آراس
تیراژ	: ۳۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	: اول بهار ۱۳۸۹
قیمت	: ۶۰۰۰ تومان
شابک	۹۷۸ـ۹۶۴ـ۸۶۲۰ـ۹۲ـ۴

مرکز پخش: سنندج، پخش کتاب امام غزالی

تلفکس: ۲۲۵۶۱۰۰ ـ ۰۸۷۱



تقدیم

به آن حکیم دلسوز که آموخت: مرگ، آخرین مرز است.

پس:
از تُرش و تلخ نپرس،
از خار و آزار نترس،
و ننال که راه دور است و دراز.
آن جا مهمان خدایی
در خدمت انبیایی.
پس:
همه عالَم فدای دَمی شود:
از چنین جایی.

زاهد ویسی

مقدمه

با آن همه زیبایی که آمیخته به حد آشکاری است.

[illegible]

از [illegible] و [illegible]

از [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فهرست مطالب

تقدیم

پدر! این کار را به روح تو نثار می‌کنم.

در حالی که بچه‌ای کوچک بودم، ترس از روزِ آخر را در حس من نقش زدی؛ من را موعظه نکردی یا من را باز نداشتی، بلکه روبه‌روی من زندگی می‌کردی. در حالی که روزِ آخر در نظرت بود و یاد آن در درون و روی زبانت.

سخت‌گیری در حقی که بر گردنت بود، و دست و دل بازی در حقی که مال تو بود را این گونه توجیه می‌کردی که از روز آخر می‌ترسی. بدرفتاری را می‌بخشیدی. در حالی که می‌توانستی به آن جواب بدهی؛ تا در روز آخر کفاره‌ای برای تو باشد.

گاهی چیزهایی را بذل و بخشش می‌کردی که برای تو ضروری بود تا آن را در روز قیامت پس‌اندازی بسازی

تصویر تو واقعاً در مخیله‌ی من نقش بسته است که هر شب پس از شام (سوره‌ی) فاتحه را می‌خواندی و آن را به روح پدر و مادر خویش در آخرت نثار می‌کردی. ما کودکان کوچک تو هم، پیش از آنکه آیات آن را خوب حفظ کنیم، تند و نامفهوم، آیات را به صورت پراکنده با تو می‌خواندیم!

پس این کار را به روح تو نثار می‌کنم.

شاید نزد تو مقبول افتد و نزد خداوند مستجاب شود.

و خداوند است که برای آنچه خیر و درست است، توفیق می‌دهد.

پسرت

سید

توضیح

این، دومین کتاب در «کتابخانه‌ی جدید قرآن» است که تصمیم گرفته‌ام ـ به یاری خدا ـ آن را تأسیس نمایم. کتابِ یکم، «التَّصْویرُ الفَنِّیُّ فِی الْقُرْآنِ»[1] بود که چاپِ یکمِ آن حدود ده سال پیش صورت گرفت و مسئولیت آن، توضیحِ «روش تعبیر در قرآن» به صورت کلّی، و بسط ویژگی‌ها و نشانه‌های این روش بود. در آن کتاب به مسئله‌ای رسیدم که آن را در این جملات شرح و بیان کرده‌ام.

تصویرسازی در روش قرآن ابزار برتر است. طوری که با تصویر حسی ـ خیالی، معنای ذهنی، حالت روانی، رخداد محسوس، صحنه دیدنی، آرمان انسانی، و طبیعت بشری را بیان می‌کند. سپس تصویری را که ترسیم می‌کند، ارتقا می‌دهد و به آن حیات ثابت یا حرکت تکرارپذیر می‌دهد. به این ترتیب معنای ذهنی، شکل یا حرکت پیدا می‌کند. حالت روانی تابلو یا صحنه می‌شود. آرمان انسانی، شخصیت‌یافته زنده می‌گردد، طبیعت بشری نیز مجسم مرئی می‌شود. رخدادها و صحنه‌ها، و داستان‌ها و منظره‌ها را هم نمایان حاضر می‌سازد. طوری که در آن زندگی، و حرکت هست و اگر عنصر گفت‌وگو را نیز به آن بیفزاید، همه عناصر تخیل در آن کامل می‌شود. به این ترتیب به محض این که نمایش را شروع می‌کند، شنوندگان را به تماشاچی تبدیل می‌کند و آنان را به صورت کامل به صحنه اول حوادث منتقل می‌نماید؛ که یا حوادث در آن اتفاق افتاده‌اند یا به زودی اتفاق می‌افتند. چون مناظر پشت سرِ هم می‌آیند، حرکات نو می‌شوند و شنونده فراموش می‌کند که این کلامی است که خوانده می‌شنود و مثالی/مَثَلی است که زده می‌شود، بلکه او در تخیل خود این گونه حس می‌کند که این صحنه‌ای است که نمایش داده می‌شود و حادثه‌ای است که اتفاق می‌افتد. این‌ها شخصیت‌هایی

---

۱. این کتاب، با عنوان «تصویرسازی هنری در قرآن» با همین قلم ترجمه و منتشر شده است.

هستند که در نمایش آشکار و نهان می‌شوند. این‌ها نشانه‌های تأثر در صورت‌های گوناگون هستند که از صحنه برآمده‌اند و با رخدادها همراه و همگامند و این‌ها کلماتی هستند که زبان‌ها به حرکت می‌افتد و احساس‌های نهفته را نمایان می‌سازند.

خود زندگی اینجاست، نه داستان زندگی.

***

این مسئله‌ای است که هر گونه بررسی دقیق نصوص قرآنی آن را تأیید می‌نماید، طوری که داستان، صحنه‌های قیامت، الگوهای انسانی، منطق وجدانی در قرآن، به اضافه‌ی تصویرسازی حالات روانی، شخصیت‌بخشی به معانی ذهنی، نشان دادن برخی از حوادث همروزگار با دعوت محمدی [و]... از لحاظ کمّی بیش از سه‌چهارم قرآن را تشکیل می‌دهد. همه‌ی آنها نیز روش تصویرسازی را برای تعبیر به کار می‌گیرند. تنها نقاط مربوط به تشریع، برخی مواد مربوط به جدل و کمی از اهداف دیگر، که مستلزم تقریرِ محضِ ذهنی هستند از این روش مستثنا هستند. با این حال، این مقدار، در یک‌چهارمِ قرآن محصورند.

پس زیاده‌گویی نیست وقتی که می‌گویم:

تصویرسازی، ابزار برتر در روش قرآن است.[۲]

و اگر خداوند به من توفیق دهد، قسمت‌های بعدی این کتابخانه را منتشر می‌سازم که عبارتند از: داستان در میان تورات و قرآن، منطق وجدانی در قرآن، و روش‌های نمایش هنری در قرآن. به این ترتیب، مردم نیز مصداق این مسئله را در دسترس خود می‌یابند و درون آنان نیز مانند من آرامش می‌گیرد.

---

۱. [illegible]

۲. [illegible]

۳. [illegible] معمولاً برای تقسیم‌بندی مجموعه‌های فیلم و نمایش به کار برده می‌شود. گویی قصد داشته است سایر قسمت‌ها را نیز، بر اساس تصویرسازی ارائه نماید. در ترجمه‌ی هر دو کتاب از این مجموعه نیز، هر جا کلمه‌ی قسمت آمده است، منظور بخش‌بندیِ معطوف به نمایش و تصویر است.

البته روش تصویرسازی زیباترین و بهترین روش تعبیر است؛ هم در هنر و هم در دین. برای بیان این برتری کافی است ـ همچنان که در کتاب تصویرسازی هنری در قرآن گفتم ـ معانی را در حالت ذهنی انتزاعی آن‌ها تصور کنیم و سپس آن‌ها را در حالت تصویری شخصیت یافته[1] تصور نماییم. آن‌جا گفته‌ام:

معانی در حالت اول، ذهن و هوش را مخاطب می‌سازند و جدا از سایه‌ی زیبای خود، به ذهن و هوش می‌رسند. در حالی که در روش دوم، حس و وجدان را مخاطب می‌سازند و از روزنه‌های مختلف به نفس می‌رسند؛ از روزنه‌ی حواس به تخیل[2]، از روزنه‌ی حس از طریق حواس، و از روزنه‌ی وجدان منفعل به وسیله‌ی آن‌ها و پرتوها. ذهن هم یکی از دریچه‌های فراوان نفس است؛ نه تنها روزنه‌ی آن.

بدون شک این روش در ادای دعوت به هر عقیده‌ای، ارزش دارد. با این حال در این‌جا فقط از لحاظ هنری محض به آن می‌نگریم. از این لحاظ هم جایگاه خاصی دارد. چون وظیفه‌ی نخستین هنر، تحریک عواطف وجدانی، اشاعه‌ی لذت هنری از طریق این تحریک و به جنبش درآوردن زندگی نهفته از طریق این عواطف، و تغذیه خیال به وسیله‌ی تصاویر به منظور محقق شدن همه‌ی این‌ها است... روش تصویرسازی و شخصیت‌بخشی هنر زیبا نیز متکفل همه‌ی این‌ها است.[3]

***

قرآن با این روش، «صحنه‌های قیامت» را بررسی می‌کند. این است که برخی از آن‌ها، حماسه‌هایی شگفت‌انگیز، دسته‌ای از آن‌ها منظره‌هایی شخصیت‌یافته، و عده‌ای از آنها تصاویر و سایه‌اند. و این صحنه‌ها است که ما

---

۱. در کتاب تصویرسازی هنری در قرآن، فقط کلمه‌ی تصویری آمده است. رك: ص ۱۸۴ چاپ دارالأضواء.

۲. در تصویرسازی هنری در قرآن گفته است: من الحواس بالتخییل. همان ص ۱۸۴. در حالی که در نقل قول اینجا گفته است: من الحواسِ بالتناسق والایقاع. که ما همان عبارت تصویرسازی هنری در قرآن را در ترجمه گنجاندیم.

۳. تصویرسازی هنری در قرآن، ص ۱۸۴.

در این کتاب ارائه خواهیم کرد.

و اعتقاد دارم که من با این کتاب، با کتاب قبلی[۱]، و با کتاب‌های بعدی،[۲] تنها کاری که کرده‌ام و می‌کنم این است که قرآن را به صورت جدید به احساس خویش برگردانم؛ همچنان‌که عرب (ها) اولین بار با آن مواجه شدند و همه با آن افسون زده شدند و در اقرار به افسون آن، مؤمنان و کافران یکصدا گشتند. کافران افسون می‌شدند و می‌گریختند! و می‌گفتند:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ[۳]

کافران (به همدیگر) می‌گویند: گوش به این قرآن فرا ندهید، و در (هنگام تلاوت) آن یاوه‌سرائی و جار و جنجال کنید (تا مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال اندیشه درباره مفاهیم آن از ایشان گرفته شود و) شما پیروز گردید.

مؤمنان نیز افسون می‌شدند و به آن پاسخ می‌دادند و جانشان را از ایمان و یقین سرشار می‌ساختند. و قرآن، این کتابِ اعجازگرِ زیبا، گرانبهاترین کتابی است که در کتابخانه‌ی (زبان) عربی وجود دارد؛ علی الاطلاق. پس دست‌کم باید دوباره عرضه گردد، تازگیش به آن برگردانده شود، از انبوهِ تفسیراتِ لغوی، نحوی، فقهی، تاریخی، و نیز اسطوری نجات داده شود! جنبه‌ی هنریِ موجود در آن نمایان گردد، ویژگی‌های ادبی آن گزینش گردد، و احساس‌ها (ی مختلف) از نهان‌گاه‌های زیباییِ موجود در آن آگاه شوند. و این، کار اصلی من است در «کتابخانه‌ی قرآن».

این صحنه‌ها را نیز چنان بررسی کرده‌ام که ظاهرِ واضحِ تابانِ ساده‌ی لفظ آن را به تصویر می‌کشد. نکوشیده‌ام آن‌ها را با تأویلات دور، پیچیده سازم. بحث‌های لغوی و دینی‌ای نیز که لازمه‌ی نمایش هنریِ زیبا نیست، به آنها وارد نمی‌نمایم. به اعتقاد من، عرب‌های نخستین، با زیبایی هنری موجود در قرآن این گونه مواجه شدند. در نتیجه احساسشان ژرف گشت و نهادشان تکان خورد؛ پیش از آنکه مفسران و تأویل‌گران آن را پیچیده سازند.

***

۱. تصویرسازی هنری در قرآن.
۲. کتاب‌هایی که قرار بود در همین مجموعه منتشر شوند؛ ولی نشد!
۳. فصلت/۲۶.

صحنه‌های قیامت، در اکثر سوره‌های قرآن توزیع شده است؛ هرچند بیشتر آن‌ها در سوره‌های مکی است. گاهی یک سوره‌ی واحد بیش از یک صحنه را در بر دارد که ـ چنانکه خواهد آمد ـ به تبعِ هدفِ دینی در سیاق، و همنوایی با اصولِ نمایش هنری، بلند و کوتاه می‌شود. در این کتاب، صد و پنجاه صحنه را ارائه نموده‌ایم که در هشتاد سوره از یکصد و چهارده سوره، توزیع شده‌اند.

آن چه در این کتاب ارائه کرده‌ام، مواردی است که برای نامگذاری آن‌ها، اصطلاح «صحنه»[1] را به کار برده‌ایم که یعنی آنچه که در آن تصویر، حرکت، و آهنگ یافت می‌شود. اما جاهایی که در آن‌ها روز آخر به صورت مجرد، ذکر شده است، یا باغی که از زیر آن رودبارهایی جاری است، یا عذاب دردناک، یا بزرگ، یا خوار کننده ذکر شده است؛ بی آنکه صحنه‌ای شخصیت‌یافته یا متحرک از آن ترسیم شود، به آن‌ها نپرداخته‌ام؛ که به راستی فراوانند. به گونه‌ای که تقریباً هیچ یک از سوره‌های قرآن، از ذکر، اشاره، یا تلمیحی (در این باره) خالی نیست. به همین صورت، صحنه‌های کوتاه را نیز کمی نادیده گرفتم.

با این حال، حقیقتاً نکته‌ی عجیب این است که تعدّد این صحنه‌ها ـ که پایه‌ی آنها یکی است ـ نوعی تکرار را پدید نیاورده است. به گونه‌ای که هر صحنه‌ای یا در کلیات، یا در جزئیات خود با صحنه قبلی متفاوت است و این یکی از الوان اعجاز است؛ شبیه اعجاز در آفرینش میلیون‌ها انسان. همه انسانند. اما هر یک در این موزه‌ی شگفت‌انگیز الهی، قیافه و نشانه‌ای دارد!!!

روش‌های متعددی برای ارائه و دسته‌بندی این صحنه‌ها پیش روی من قرار داشت. با این حال من روش ارائه‌ای را انتخاب کردم؛ با رعایت ترتیبِ تاریخیِ ـ تا حد امکان ـ ورود آن‌ها. پس آن‌ها را به ترتیب سوره‌هایی ارائه کرده‌ام که در آن‌ها آمده‌اند. این سوره‌ها را نیز بر حسب نزول آن‌ها دسته‌بندی کرده‌ام. این هم، کاری تقریبی است و هیچ یقینی در آن وجود ندارد. با این حال، تنها راه ممکن برای ما در قرن چهاردهم هجری است.

شکی نیست که نقطه ضعفی در این ترتیب‌بندی وجود دارد (حتی با این فرض که درباره‌ی ترتیب‌بندی سوره‌ها به صورتی معین برحسب تاریخ نزول،

---

۱. در متن: مشاهد: صحنه‌ها.

بیشتر وجود دارد؛ چون معروف است که این سوره‌ها به صورت کامل نازل نشده‌اند، بلکه آیاتی پراکنده بر حسب مناسبات نازل می‌شده، ما نیز هیچ شیوه‌ی کاملی برای اسباب نزول و تاریخ آنها را نیز نمی‌دانیم. اختلاف آرا و تعدد دیدگاه‌ها وجود دارد و درباره‌ی آن‌ها جز برای محدودی ترجیح مجالی نیست.

و اگر این ثبت دقیق و درست بود، سرمایه‌ای بود که با هیچ قیمتی قابل ارزیابی نیست، برای ما فرصتی فراهم می‌شد که مراحل دعوت اسلامی و روش‌های آن در هر مرحله را دنبال کنیم و علاوه بر عوامل تاریخی و محلی، عوامل روانی و عقلی موجود در آن‌ها را نیز برای ما نمایان می‌ساخت، ولی اکنون با تأسف شدید راهی جز حدس و تخمین برای هیچ یک از این امور وجود ندارد.

بنابراین بر اساس روش ترتیب‌بندی این صحنه‌ها بر حسب ترتیب سوره‌هایی حرکت کرده‌ام که در آن‌ها آمده‌اند و این روشی است که با وجود نقص‌هایی که بر آن وارد است، زمینه‌ای را برای خواننده فراهم می‌نماید که این صحنه‌ها را به صورت خالص نمایش دهد و زیبایی هنری آن‌ها را نمایان سازد؛ به دور از روش‌های پر ادا و افاده‌ی باب‌بندی و بخش‌بندی. البته تنها در یک فصل مختصر، پیش از نمایش صحنه‌ها از این کار سرپیچی کرده‌ام که در آن درباره‌ی ویژگی‌های آن‌ها به صورت کلی سخن گفته‌ام.

و البته می‌دانم که این صحنه‌ها در صورتی در زیبایی کامل خود نمایان می‌شوند که به سیاق نمایشی داده شوند که در آن وارد شده‌اند، اما این هم مستلزم بررسی همه‌ی قرآن است که در این مجلد در توان نیست. با این حال به اندازه‌ی توان کوشیده‌ام بیشتر صحنه‌ها را با سیاقی که در آن وارد شده‌اند، مرتبط بدانم و بخشی از آنچه را که می‌خواستم، تحقق داده‌ام.

***

و چون اندیشه‌ی «دنیای دیگر» در نهاد بشری عمیق است، و حتی مقیاسی برای بیداری این نهاد به شمار می‌رود، پیش از اسلام نیز، دوگانه پرستی‌ها و ادیان دیگر به آن پرداخته‌اند، به نظرم رسید، فصل کوتاهی را سامان دهم که در آن این اندیشه را در تاریخ دور و دراز خود ارائه نمایم.

۱. در متن، به جای استعصت: استعضت.

ارائه‌ای سریع که به همه‌ی تحولات آن اندیشه نپردازد. با این حال گام‌های اصلی آن را در بر بگیرد. هرچند این بحث پرمایه، شایسته‌ی رساله‌ای مستقل است.



در پایان، امیدوارم که در هدف نزدیک خویش از این کتاب، توفیق یافته باشم. همچنان‌که دلم می‌خواهد در هدف دور خویش از دنباله‌های این کتاب، توفیق یابم. آن هدف دور، ارائه مجدد قرآن، زنده گذاشتنِ زیبایی هنریِ خالص در آن، رهانیدن آن از انبوه تأویل و پیچیده‌سازی، و جدا نمودن آن از سایر اهدافی که قرآن برای آن‌ها آمد، که البته هدف دینی هم جزء آن‌ها است. پس هدف من در این جا، یک هدف هنریِ خالصِ محض است و در آن تنها از حسِ ناقدِ هنریِ مستقل متأثر می‌شوم. لذا اگر در پایان براعت هنر یا قداست دین به هم رسیدند، آن نتیجه‌ای است که نه من خواسته‌ام و نه از آن متأثر شده‌ام. بلکه ویژگی نهفته‌ای در طبیعتِ (ماهیت) این قرآن است که بر اساس آن، شاخه‌های مختلف بحث در پایان به هم می‌رسند؛ هرچند پوینده، در مسیر برای آن‌ها حسابی باز نکرده باشد. و خداوند است که توفیق می‌دهد.

سید قطب

دنیای پس از مرگ در نهاد انسانی

عمر فرد بر این سیاره‌ی زمینی، کوتاه است و روزگار وی در این دنیای فانی، محدود. رغبت فرد به این که زندگی کند نیز، رغبتی فطری است و نیازهای او در روی زمین پایان ناپذیر. آرزوهای وی نیز نامحدود.

ولی می‌میرد!

می‌میرد. در حالی که در جان وی نیازهایی وجود دارد و آرزوهای خود را بر زمین ترک می‌کند. همچنان‌که پس از خود عزیزانی را ترک می‌کند که جدا شدن از آن‌ها برای او دردناک است. آنان نیز از این که او از دیده نهان شود، درد می‌کشند. پس آیا پس از آن پنهان شدن، دیداری نیست؟ این یک!

و انسان نگاه می‌کند و می‌بیند که خیر و شر با هم کشمکش می‌کنند. جنگ رذیلت و فضیلت - یا آنچه معتقد است رذیلت و فضیلتند - را تماشا می‌کند. شرْ کوبنده و رذیلتْ پرادا و افاده است. اکثراً شر بر خیر پیروز می‌شود و رذیلت فراتر از فضیلت قرار می‌گیرد. و فرد - در عمر محدود خود - نه واکنش را می‌بیند، نه عواقب خیر و شرّ را.

ولی وقتی که این انسان بچه بود یا هنگامی که بر اساس قانون جنگل زندگی می‌کرد، این کار نه ضرری داشت، نه زیانی. مسئله، مسئله‌ی زور بود و زندگی برای آنکه غالب شود!

اما هنگامی که نهاد وی کم کم بیدار می‌شود، برای او سخت است که خیر نوبت حمله نداشته باشد و شرّ جزای خود را دریافت نکند. در حالی که اعتقاد به وجودِ خداوندگاری عادل، حتماً جزای خیر و شر را به دنبال می‌آورد: اگر در زمین، در این دنیا صورت نگیرد، باید ناگزیر در دنیای دیگر صورت بگیرد.

این هم یکی دیگر!

از این گذشته، آیا آینده‌ی این نوع بشری که زمین را آباد ساخته و کارهایی در آن انجام داده است، همانند سرنوشت و آینده هر حشره، یا جنبنده یا خزنده است: یک زندگیِ کوتاه محدود که در آن هرگز کار کاملی صورت نمی‌گیرد. سپس همه چیز به ابد منتهی می‌شود؟ برای انسان سخت

است که سرنوشت وی این سرنوشتِ بدبختانه‌ی خوار کننده باشد.

این هم سومی!

از این چشمه‌ها که در نهاد انسانی - یکی پس از دیگری - جوشید، اندیشه‌ی جهان دیگر جاری شد. و همچنان‌که چشمه‌ی اول بر درک انسان از ارزش زندگی دلالت کرد و چشمه سوم بر افتخار او به نوع خودش و انتظار او از این که نیروهای موجود در جهان حسابی برای او باز کنند و پایان او را این زندگیِ فردیِ کوتاه قرار ندهند، دلالت کرد، چشمه‌ی دوم نیز برای بیداری نهاد وی، و بیدار شدن احساس عدالت در او و اعتماد به سرنوشت رذیلت و فضیلت دلالت نمود.

و این چشمه‌ها همان «انسانیت» هستند در ژرف‌ترین ژرفاها و در والاترین افق‌های آن.



مصر باستان شاهد اولین جوشیدنِ چشمه‌ی جهنده در نهاد بیدار بشری، اولین عقیده به حساب پس از مرگ بر خیر و شر، و اولین جزای عادلانه‌ای بود که رذیلت و فضیلت دریافت می‌کنند و بر حسب آنچه که اطلاعات تاریخیِ فعلی به ما می‌گویند، بیش از دو هزار سال سپری شد تا این عقیده به جای دیگری در این جهانِ آباد کشیده شود.

طوری که حدود سال ۲۶۰۰ پیش از میلاد (دوران خاندان پنجم) ـ اگر قبل از آن نبوده باشد ـ جهان دیگری وجود داشت که مصری‌ها توقع آن را داشتند و در این جهان دیگر، خیر و شر، جزایی داشت. در این روزگار، این عقیده، به کاهنان و رجال دین محدود نبود، بلکه در میان مردم نیز پخش شده بود و این نشان می‌دهد که ریشه‌های این عقیده، به پیش از این تاریخ برمی‌گردد.

مرحوم استاد عبدالقادر حمزه در کتاب ارزشمند «بر کرانه‌ی تاریخ مصر باستان»[1] خود درباره‌ی این دوران گفته است:

> در این هنگام پرستش «اوزریس» کم‌کم گسترش می‌یافت و به صورت پرستش مردمی درمی آمد. پایه‌ی اصلیِ

---

۱. علی هامش التاریخ المصری القدیم.

> پرستش اوزریس نیز این بود که از هر انسانی ـ اعم از پادشاه یا فردی عادی ـ پس از مرگ در دادگاهی الهی پرسش می‌شود که قضاوت آن را خود اُزریس بر عهده دارد و توت،[۱] انوبیس[۲]، حوریس[۳]، معات[۴]، و چهل و دو قاضی او را یاری می‌دهند. پس اگر دادگاه حکم صادر کند که نیکی‌های مُرده از بدی‌های وی بیشتر است، با نعمت‌های ابدی پاداش داده می‌شود و مثل ازریس می‌شود. اما اگر دادگاه حکم کند که او در زندگی بد کرده است، جزای وی این است که یا حیوان وحشی او را شکار کند، یا در آتش افکنده شود، یا نوع دیگری از عذاب بر وی تحمیل شود.

سپس درباره‌ی اینَ حساب در «کتاب مردگان» [۵]، که در ایام دولت میانه پیدا شد، حرف می‌زند و با تلخیص این عقیده می‌گوید:

> آنان این حساب و کتاب را مجسم می‌ساختند. به گونه‌ای که در کتاب مردگان و بر تابوت ها، تصویر دادگاه، محاکمه، و ترازو را قرار می‌دادند. در این دادگاه اوزریس بر تخت خود می‌نشیند و عصا و تازیانه اش را به همراه دارد و چهل و دو قاضی از خدایان همراه او هستند. در این جا ملاحظه می‌شود که مصر به چهل و دو اقلیم تقسیم شده بود که گویی هر یک از قاضیان نماینده‌ی یکی از این اقلیم‌ها هستند. وقتی میِ‌ت آورده می‌شود، انوبیس او را تحویل می‌گیرد. قلب او را می‌گیرد و در یکی از کفه‌های ترازو می‌گذارد. در کفه دیگر نیز تمثال الهه «معات» یا پَر او را قرار می‌دهد. سپس الهه توت در کنار ترازو می‌ایستد. در حالی که در دست راستش یک قلم و در دست چپش دفتر ثبتی قرار دارد تا نتیجه‌ی ترازو را در آن تدوین نماید. سپس آن را به اوزریس تحویل می‌دهد و در نزدیکی «توت»، «امابیت» وحشی ـ که وحشی‌ای است که سر

---

۱. الهه‌ی حکمت و علم.

* در متن: به جای الهة: اله

۲. مدیر دفن مردگان و راهنمای آنان به سرای آخرت.

۳. پسر اوزریس و ایزیس.

۴. الهه‌ی حقیقت و عدل.

۵. کتاب الموتی.

تمساح و بدن شیر دارد ـ می‌ایستد که آماده است مرده‌ای که حکم بلعیدن وی صادر شود را ببلعد.
در برخی تصویرها نیز آتشی به دادگاه اضافه می‌شود که در جای خاصی از آن قرار دارد تا گناهکاران در آن افکنده شوند. قلب در ترازو نیز نماد کارهای میت در زمان زندگی او است و بر هر خیر و شری که صاحب او انجام داده است، گواهی می‌دهد.

پس از آن، متن یک داستانِ قدیمیِ مصری[1] را ثبت می‌کند که سفری به این سرای آخرت را توصیف می‌کند که جوانی به نامِ «سینوزیریس» با پدرش [به نامِ] «ساتنی» انجام می‌دهند تا او را از روش حساب، شیوه‌ی جزا، و طریقه‌ی عقاب در این دنیای دیگر را مطلع نماید. ـ و این، نخستین سفر به دنیای دیگر در تاریخ ادبیات و ادیان است ـ ما نیز این داستان را به این دلیل نقل می‌کنیم که در آن دلالت شده است بر این که خیر و شر و حساب و جزا هیچ ربطی به ثروتمندی، فقیری، و سایر مظاهر زندگی ندارد.

یک روز «ساتنی» از بالای خانه اش نگاه کرد و جنازه‌ی مرد ثروتمندی را دید که به همراه کاروانی مملو از گریه‌کنندگان، تشییع‌کنندگان و (سایر) مظاهر بزرگداشت، از مِمْفیس به کوه برده می‌شد. در همان حال جنازه مرد فقیری را دید که در حصیر پیچیده شده بود و نه کاروانی همراه او بود، نه تشییع‌کنندگانی. لذا به پسرش نگاه کرد و گفت: امیدوار است که در آخرت، سرنوشتی همانند سرنوشت آن ثروتمند داشته باشد نه مانند این فقیر.
سینوزیریس هم گفت: برعکس، برای او سرنوشتی مانند آن فقیر را امیدوار است، نه مانند سرنوشت ثروتمند را.
پدر خشمگین شد و پسر نیز این مطلب را فهمید. سپس دست پدرش را گرفت تا سرنوشت آن دو را به وی نشان دهد. پس از آن کلماتی سحرآمیز خواند و پدرش را به جایی در کوه ممفیس برد و او را در خانه‌ای فرود آورد که در آن مردگان مورد محاسبه قرار می‌گیرند[2].

---

۱. این داستان در یك تکه پارچه‌ی ابریشمی پیدا شد که نقاشْ لوجی گریفیث آن را در موزه‌ی بریتانیا یافت.

۲. این خانه، «دوزخ» نامیده می‌شود.

ناگهان هفت تالار بزرگ پر از مردم، از همه‌ی طبقات، را دیدند. از سه تالار از آن‌ها گذشتند. سپس وارد چهارمی شدند. مردمی می‌رفتند و می‌آمدند. در حالی که الاغ‌هایی از پشت آن‌ها می‌خوردند. مردمی دیگر به طرف غذایی آویزان بالای سر خویش می‌پریدند ولی به آن نمی‌رسیدند. باز هم می‌پریدند و می‌پریدند. در حالی که حفّارهایی زیر پای آنان را می‌کَندند تا فاصله‌ی میان آن‌ها با غذا را بیشتر نمایند.
پس از آن وارد تالار ششم شدند. در آن جا ارواحی از نیکوکرداران را دیدند که هر یک از آن‌ها جایی داشت که در آن اقامت می‌کرد. در حالی که در (جلوی دَر روح‌های متهمی وجود داشتند که ایستاده بودند و زاری می‌نمودند.
سپس مردی را دید[1] که با پشت زیر دَر انداخته شده بود و پاشنه‌ی این در در چشم راست او قرار گرفته بود و هر وقت که در باز یا بسته می‌شد، بر آن (چشم) می‌چرخید. در هم به صورت پیوسته باز و بسته می‌شد. آن مرد هم به صورت پیوسته، از درد فریاد می‌کشید.
سپس وارد تالار هفتم شدند. در آن جا خدایان حساب و کتاب را دیدند که نشسته بودند. منادیانی را هم دیدند که پرونده مردگان را یکی پس از دیگری ندا می‌کردند. الهه‌ی بزرگ، ازریس بر تختی از طلا با تاجی دوپر نشسته بود. در حالی که الهه انوبیس در طرف چپ و الهه توت در سمت راست او ایستاده بودند. خدایان دیگری نیز که مجلس دار الحساب از آنان تشکیل می‌شد، در (طرف) راست و چپ ایستاده بودند. ترازو هم نصب شده بود و بدی‌ها و خوبی‌ها را وزن می‌کرد و بدی‌های هرکس از خوبی‌های وی بیشتر بود، جلوی وحشی امابیت انداخته می‌شد تا او را شکار کند و خوبی‌های هرکس از بدی‌هایش بیشتر بود، به جایگاه خدایان برده می‌شد و روحش به آسمان صعود می‌کرد. کسی هم که خوبی‌ها و بدی‌هایش برابر بود، نه وحشی (امابیت) او را شکار می‌کرد و نه به جایگاه خدایان برده می‌شد، بلکه به خدمتکاری گماشته می‌شد.
جوان نگاه کرد و در نزدیکیِ اوزوریس، مردی خوش هیکل

۱. به احتمال زیاد، منظور، پدر است.

و بلند مرتبه را دید. به پدرش توجه کرد و گفت: آیا آن مرد را که در کنار اوزوریس نشسته است، می‌بینی؟ او همان فقیری است که دیدی در حصیری پیچیده شده بود و در تشییع جنازه‌ی او کسی حضور نداشت. به این جا آورده شد. سپس بدی‌ها و خوبی‌هایش وزن شد و دومی از اولی بیشتر بود. الههٔ توت نیز در دفتر خویش ثبت کرده بود که در زمین از سعادت کافی برخوردار نبوده است[۱]. اوزوریس هم فرمان داد که همه‌ی آنچه را که آن ثروتمندی که دیدی جنازه اش با تشریفات و بزرگداشت تشییع شد، به آن مجهز بود، به وی داده شود و منزلت وی به میان خدایان ارتقا یابد. اما آن ثروتمند، بدی‌ها و خوبی‌هایش وزن شد و دیده شد که اولی بیش از دومی است. در نتیجه به بند جزا کشیده شد. او همان کسی است که (پاشنهٔ) در بر چشم راست او می‌چرخید و شنیدی که از درد فریاد می‌کشید...

این داستان برای نشان دادن نگرش مصریان باستان درباره‌ی جهان دیگر، میزان ارزشگذاری آنان برای عدالت در این جهان (خر)، و دقت در جزایی که افراد به دست می‌آورند ـ بدون توجه به مظاهر آن‌ها در دنیا، نظیر مال یا جاه ـ ارزش بسیار فراوانی دارد.

برای آنکه نگرش مصریان درباره‌ی حساب و کتاب را کامل نماییم، در این جا متنی از «کتاب مردگان» را درج می‌کنیم که معنای خیر و شر ـ که جزا بر اساس آن‌ها داده می‌شود ـ را به تصویر می‌کشد. این متن تلخیصی است که «موری» انجام داده و مرحوم عبدالقادر حمزه آن را (به زبان عربی) ترجمه کرده است. این سخنان، خطاب به یکی از مردگان به اوزریس است؛ برای دفاع:

من آمده‌ام تا حقیقت را به دست بیاورم و گنا را دور سازم. من مرتکب شر نشده‌ام، تجاوز نکرده‌ام، دزدی ننموده‌ام، با حقه کسی را به قتل نرسانده‌ام، با نزدیکان خویش ارتباط جنسیی نداشته‌ام، دروغ نگفته‌ام، اشک کسی را درنیاورده‌ام، کسی را لکه دار نکرده‌ام، حیوانات مقدس را ذبح ننموده‌ام، زمین زراعی‌ای را تلف نکرده‌ام، به کسی

---

۱. در متن، به جای لم یتمتع، لم بتمتع.

بهتان نزده‌ام، نگذاشته‌ام خشم من را به ناحق بکشد، زنا نکرده‌ام، شنیدن سخن عادلانه را ردّ نساخته‌ام، نه نسبت به پادشاه بدگمان بوده‌ام نه نسبت به پدرم، آبی را آلوده نکرده‌ام، اربابی را وادار نساخته‌ام که به برده‌ای بدی کند، قسم دروغ نخورده‌ام، در وزن و پیمانه کلک نزده‌ام، شیر را از دهان شیرخوارگان منع ننموده‌ام، پرندگان خدایان را شکار نکرده‌ام، جز برای نیاز آبی را (از مسیر خود) برنگردانده‌ام، قناتِ آب آشامیدنی را بر دیگران نبسته‌ام، آتشی را که باید شعله ور باشد خاموش نساخته‌ام، به ذهنم خطور نکرده است که خدایان را خوار بدانم... من پاکِ پاکم.

از نگرش آن‌ها درباره‌ی نعیم و عذاب، پیش از این، گوشه‌ای از آن را ارائه نمودیم. در این جا اضافه می‌کنیم که تصاویری غیر از آنچه ارائه کردیم، درباره‌ی نعیم و عذاب وجود دارد.

متن‌های اهرام می‌گویند:

ثواب، یعنی صعود به آسمان پس از رفتنِ همه‌ی خطرات، برای اقامت با خدایان در آن، یا برای اقامت با الهه‌ی رَع در کشتی او. کسانی که پاداش اقامت در آسمان به آن‌ها داده می‌شود، «بزرگواران» یا «خوشبختان» نامیده می‌شوند. جایی هم که در آسمان در آن اقامت می‌کنند، کرانه‌ی شرقی آسمان یا کرانه‌ی شرقی دریایی آن است. چون مصریان در این دو کرانه ستارگان را ملاحظه کرده بودند و بر آن‌ها نامِ ستارگان جاودان اطلاق نموده بودند و نعمت‌های جاوید، برای کسانی که به آسمان صعود می‌کنند را در کنار آن ستارگان قرار داده بودند.

البته متون اهرام در به تصویر کشیدنِ سرای نعمت به این اجمال اکتفا ننموده‌اند، بلکه به تفصیل (نیز) پرداخته‌اند و بیان کرده‌اند که بزرگواران در جزیره‌هایی در آسمان اقامت می‌کنند که در آن مزرعه‌ای به نام «مزرعه‌ی غذا» وجود دارد و بزرگواران از این مزرعه غذاهای خوشمزه مختلفی می‌خورند که دم به دم تازه می‌شوند و تمام نمی‌شوند. مزرعه‌ی دیگری وجود دارد که «مزرعه‌ی یارو»[1] نامیده

۱. ارمان در صفحه‌ی۲۵۱ کتابِ خود با عنوانِ La Relligion des Eg. گفته است: کلمه‌ی «یارو» در زبان مصری، «گیاه خیزران» است.

می‌شود و درخت توت انجیریِ[1] بلندی به نام «درخت زندگی» وجود دارد که خدایان در کنار آن می‌نشینند و از آن می‌خورند؛ آنان بزرگوارانند!

البته این، همه نعمت‌های آسمانی نیست، بلکه در کنار آن، آسمان (نوت) و ماری که از خورشید حفاظت می‌کند، به کسی از به آسمان صعود کند، هنگام رسیدن او به آسمان پستان خود را می‌دهند تا از آن‌ها شیر بنوشد. وقتی شیر بنوشد، به کودکی برمی‌گردد!

او[2] با خدایان نان می‌خورد و باده می‌نوشد و با گذرِ ایام سلامتی وی خوب می‌شود و رو به افزایش می‌نهد. طوری که امروز، از لحاظ سلامتی بهتر از دیروز، و فردا بهتر از امروز است.

این، خلاصه‌ی مطالبی است که متون اهرام درباره‌ی نعمت‌هایی بیان کرده‌اند که به افرادی که در دنیا نیکوکار بوده‌اند، پاداش داده می‌شود. اما «کتاب مردگان» درباره مظاهر ثواب بیان کرده است که مُرده در تالاری در مقابل اوزریس می‌نشیند و به می‌دان یارو می‌رود و نانی و فطیرهایی می‌خورد و برای او مزرعه‌ای از گندم و جو وجود دارد که بلندی گیاه در آن به هفت ذراع می‌رسد. خادمان «حوریس» نیز این محصول را برای وی درو می‌کنند تا از آن بخورد. او هچنین وارد عالَم سفلی شود و از آن بیرون برود. او می‌تواند در مزرعه‌ی یاور نیز یا در مزرعه‌ی غذا نیز اقامت نماید و در آن‌ها بزرگواری باشد که بکارد و درو کند و برای وی زنانی باشد که با آن‌ها خوش بگذراند و هر کاری که در زمین انجام می‌داد، انجام دهد.

درباره‌ی عِقاب نیز قبلاً بیان شد که یکی از تصاویر آن وحشی است که سر تمساح و بدنِ شیر دارد که گناهکار را می‌بلعد. (یکی دیگر از تصاویر) آتشی است که گناهکار در آن انداخته می‌شود. تصویر دیگری نیز وجود دارد: این که گناهکار در قبر خود، طعمه‌ی گرسنگی و تشنگی می‌مانَد و از دیدن خورشید محروم است.

دانشمندان دیگر بر این باورند که این میدان «یالو» نامیده می‌شود. س

۱. شجره جُمَّیز: توت انجیری، کرکف.

۲. کسی که به آسمان صعود کند.

گاهی هم همراه با چهل و دو قاضی‌ای که با اوزریس در دادگاه وی می‌نشینند، شمشیرهایی وجود دارد که با آن‌ها گناهکاران زده می‌شوند.
داستان ساتنی و پسرش نیز که قبلاً به آن اشاره کردیم، نشان می‌دهد که غیر از این موارد، انواع دیگری از عذاب نیز یافته می‌شوند. از جمله عذاب دادنِ همیشگیِ مرده با چرخاندنِ پاشنه‌ی دَر، در چشم او. این در نیز باز و بسته می‌شود و مُرده هر وقت، در باز یا بسته شود، از درد فریاد می‌کشد. یکی دیگر از انواع عذاب، آویزان کردن غذا بالای سرِ عذاب شوندگان است. آنان نیز می‌پرند و می‌کوشند به آن غذا برسند، ولی هرچه می‌پرند، غذا از آن‌ها دور کرده می‌شود.[1]



ممکن است امروزه به ذهن ما خطور کند که این نگرش درباره‌ی جهان دیگر در میان شوائب فراوانی قرار دارد که ارزش آن را محدود می‌سازد. با این حال، باید خاطرنشان سازیم که این نگرش در سایه‌ی یک عقیده‌ی دوگانه گرایانه (مشرکانه) قد برافراشته است و در دل تاریخ ریشه دوانده است و اکنون نزدیک به پنج هزار سال از آن می‌گذرد. پس این نگرش، به خاطر همین عامل، بسیار باارزش به نظر می‌رسد.

و اگر به آن اضافه کنیم که مصر از بیش از سه هزار سال پیش نوعی از عقیده‌ی توحید را نیز در دوره‌ی دیانت پادشاه «آخناتون» شناخته است، می‌توانیم عظمتِ این نهاد را تصور کنیم که در بامداد تاریخ به این همه (امور) راه یافته است.

به علاوه، مقیاس دیگری نیز برای (سنجش) این عظمت وجود دارد؛ این که هزار سال کامل پس از راه یابی نهادِ مصری به اعتقاد به حساب و کتاب سپری شد. پیش از آنکه هیچ ملت دیگری چیزی درباره‌ی «جهان دیگر» بداند. هنگامی که بابِلی‌ها (کلدانی‌ها) چیزی درباره‌ی این جهان ـ پس از هزار سال ـ بدانند، عدالت مطلق نبود که در سرنوشت مردگان حکم می‌کرد و جزای خیر و شر در جهان دیگر نبود، بلکه مردگان به جای تاریکی به نام

۱. کتاب علی هامش التاریخ المصری القدیم. س

«ارالو» در زیر زمین یا در رُکن شرقی آن منتقل می‌شدند؛ جایی که الهه «الات» محاکمه‌ی آنان را بر عهده می‌گرفت.

مسبیرو در این باره گفته است:

> خیر و شرّی که مرده در زندگی خود انجام داده بود، ارزش بزرگی در ارزیابی اعمال وی نداشت. همه‌ی ارزش در تعلقی بود که انسان در روی زمین برای خدایان، به طور عام، و برای الههٔ «الات» به صورت خاص اظهار می‌نمود؛ از طریق تقدیم ذبایح (و) قربانی ها، هدایا، و تقدیم امکانات غنی‌سازی معابد[1].

سپس هزار سال دیگر گذشت تا این که دیدیم اندیشه جهان آخر در نزد ایرانیان، در دیانت «زردشت» و در نزد یونانیان در اساطیر آنان که هومیروس در حماسه‌ی «اودیسه» که در آن یادی از «هیدز» آمده است، نمود یافت.



در دیانت زردشتی، سرنوشت روح به این صورت تصور می‌شود:

> وقتی که کسی می‌میرد، روح سه روز و سه شب در کنار جسم آویزان می‌ماَند: یا با نعیم وی منعم می‌گردد یا از عذاب وی عذاب می‌بیند. در بامداد روز چهارم، بادی بر وی می‌وزد. یا مُعطر است، اگر مرده خوب باشد و یا بدبو است، اگر مرده بد باشد. باد او را برمی‌دارد و به جایی می‌برد که یا با دختر جوانی روبه رو می‌شود یا با پیرزنی وحشتناک. اولی دختر جوان حقیقی نیست. دومی نیز پیرزن حقیقی نیست، بلکه تصویر کارهای مُرده هستند. باد نیز نهاد او است که او را به گذرگاه حساب و حکم نهایی پیش می‌برد. بر در این گذرگاه سه قاضی وجود دارند که یکی از آن‌ها «میتهرا» است. در آن جا ترازویی قرار داده می‌شود که در یکی از کفه‌های آن، نیکی‌های مُرده و در دیگری، بدی‌های وی قرار داده می‌شود. و بنا بر بالا رفتنِ یکی از کفه‌ها یا پایین آمدنِ آن‌ها، حکم درباره‌ی آینده‌ی این مُرده صادر می‌شود.
>
> ملاحظه می‌شود که ثواب و عقاب به تک تک نیکی‌ها یا

---

۱. ترجمه، مرحوم عبدالقادر حمزه.

بدی‌ها به صورت جداگانه تعلق نمی‌گیرد، بلکه به مجموعه هر دو نوع تعلق می‌گیرد. از این رو، اگر نیکی‌ها بیشتر باشد، از بدی‌ها چشم پوشی می‌شود؛ هرچند هر یک از آن‌ها در ذات خود بزرگ باشند همچنین ملاحظه می‌شود که پشیمانی و توبه مورد اعتبار نیستند. آمرزش در حساب و کتاب نیز، قطعاً وجودی ندارد. چون حساب و کتاب بر پایه‌ی عدل تأسیس شده‌اند، نه بر اساس رحمت

پس از پایان سنجش (اعمال) و صدور حکم، به فردِ مورد محاسبه امر می‌شود، از بالای این گذرگاه یا پلِ کشیده شده بر روی جهنم که در برابر نیکان وسیع می‌شود، و در برابر بَدان نازک تر از مو و تیزتر از شمشیر می‌شود، عبور کند!

این دسته‌ی اخیر (بدان) در جهنم بسیار تاریکی می‌افتند که تاریکی آن به قدری متراکم است که می‌توان آن را با دست لمس نمود. وقتی هم در آن بیفتند، چنان ازدحام می‌یابند که گویی مقداری مو در یال یک اسب هستند. با این حال، هر یک از آن‌ها در میان این ازدحام، احساسِ تنهایی سخت و عزلتی دردناک می‌کند.

اما نیکان به سوی نور می‌روند. جایی که «اهورامزدا»[1] از آنان استقبال می‌کند. البته پس از آنکه از میان کِردار نیک، گفتار نیک، و پندار نیک[2] بگذرند. و در آن جا در سایه‌ی «مزدا»[3] از سعادت ابدی برخوردار می‌شوند.

همه‌ی این‌ها برای کسانی که موازین آن‌ها سنگین باشد یا سبک. اما کسانی که نیکی‌ها و بدی‌هایشان یکسان است، در فضای گسترده‌ای بین آسمان و زمین قرار داده می‌شوند. در آن درد گرما و سرما را می‌کشند و همه‌ی تغییرات جوّی را حس می‌کنند و همواره در امید و بیم حکم نهاییِ مربوط به آینده‌ی خود که تا در این مکان هستند، همواره تاریک می‌مانَد، انتظار می‌کشند. مشهورترین کسی که در این جا قرار دارد، «کیریزاشبا» است

---

۱. در متن اهورامازدا.

در تعریف آن نیز آمده است: خدای خوبی، آفریدگار هستی و نگهدارنده‌ی آن از تباهی ای که خدای شرّ، «اهریمان» برای آن تلاش می‌کند. س

۲. در متن، العمل الصالح و القول الخیر و الفکره الطیبه.

۳. در متن، مازدا.

که حیوانِ وحشیِ ترسناکی را کشت و این کار برای او نیکی‌ای محسوب شد. پس از آن، آتش مقدس را آلوده ساخت و این کار برای او بدی‌ای محسوب شد؛ مساوی با نیکیِ قبلی. و به این صورت در میان نعیم و حجیم مانْد[۱].

شاید خواننده مشابهت فراوانی را میان این عقیده‌ی زردشتی و عقیده مصر باستان در زمینه‌ی حساب و کتاب خیر و شر، تصویر نعیم و جحیم، روش محاسبه، و روش جزا ملاحظه کند. این امر واضح است و نیازی به توضیح ندارد.



در اسطوره‌های یونانی نیز جهان دیگر، ذکر می‌گردد و این عقیده، در اودیسه‌ی هومیروس (هومر) نمایان می‌گردد که گفته می‌شود در حدود قرن نهم پیش از میلاد زیسته است. به احتمال قوی این اسطوره، خاص عالَم سفلی (هیدز) است که پیش از هومیروس وجود داشته است و او در حماسه‌ی خود از آن بهره برداری کرده است.

این اسطوره بیان می‌کند که این «هیدز» در زیرزمین است و تاریک است و ارواح مردگان پس از مرگ مستقیماً به آن جا هبوط می‌کند. الهه «بلوتو» بر آن نظارت دارد و پس از آنکه همه‌ی خدایان نپذیرفتند با وی مشارکت نمایند، «برسفونیه»، رب النوع بهار را دزدید تا در تاریکی آن با وی شریک شود. البته برخی از زندگان می‌توانند با روش‌های خاص به آن جا هبوط کنند. همچنان‌که «عولیس» قهرمان اودیسه هبوط کرد.

از «هومیروس می‌توانیم بفهمیم که این ارواح در هیدز به صورت اشباحی به نظر می‌رسند که قابل لمس نیستند. چون آن‌ها صرفاً اشباحی هستند که اجساد خود را بر زمین ترک کرده‌اند و این اجساد نزد آن‌ها برنمی‌گردند. چون شبح مادر عولیس، با وجود رغبت و شوق فراوان خود نتوانست به عولیس بپیوندد. چون به صورت شبحی لمس ناپذیر درآمده بود. همچنین می‌فهمیم که این ارواح خاطرات دنیوی، عواطف، و احساسات خود را حفظ می‌کنند. چون قهرمانْ «اچاکس» عولیس را سرزنش می‌کرد که زره‌های

---

۱. از کتاب «الفلسفة الشرقية» اثر دکتر محمد غلاب. س

«آخیل» را پس از مرگ وی، برای خود برده است. با آنکه اچاکس به آن‌ها علاقه داشت. اچاکس در نبرد تروآ، به خاطر محروم ماندن از آن زره‌ها کشته شده بود. لذا وقتی در عالم سفلی با او دیدار کرد، به او سلام نکرد. هرچند مدت‌هایی طولانی از وی رضایت داشت. همچنین می‌بینیم که «آخیل» هنگامی که ستایش عولیس بر[1] پسر او «نیوپتلموس» ـ که هنوز در دنیا زنده است ـ می‌شنود، شاد و بانشاط می‌شود.

مومیروس بر زبان عولیس خاطرنشان می‌سازد که در هیدز الههٔ «مینوس» را دیده است که بر تخت خود نشسته بود و عصای طلایی در دست داشت. مردگان نیز مسائل خود را بر وی عرضه می‌کردند. در جلوی دروازه‌های بزرگ نیز تجمع کرده بودند و منتظر نوبت خود برای عرض مسائل خود بودند.

از جمله انواع عذابی که او دید این بود که مشاهده کرد «تیتوس» ستمکار بر روی زمین چنان پهن شده بود که مساحتی معادل نُه جریب[2] را اشغال می‌کرد. در هر طرف وی نیز دو افعیِ ترسناک سمّی وجود داشتند که از گوشت کبد بزرگ خونبار وی و احشای غلاظ وی تغذیه می‌نمودند. (این هم جزای این بود که او تلاش کرد «لاتونا» معشوقه‌ی الهه‌ی بزرگ را به سوی خود بکشد. نه به این خاطر که در جهان دنیوی، شرّی انجام داده است.)

او همچنین خاطرنشان می‌سازد که «تانتالوس» را دیده است که در چشمه‌ای داغ از آب گرم تلوتلو می‌خورد. تا چانه در آن فرو رفته بود و موج به صورت وی می‌زد و او با این حال از شدت تشنگی له له می‌زد و آبی نمی‌یافت که با آن تشنگی خود را برطرف سازد. بالای سر او نیز درختان میوه قرار داشتند که خوشه‌های آن فرود آمده بودند. با این حال دست او به آن‌ها نمی‌رسید. طوری که هر وقت می‌خواست ثمره‌ای برچیند، باد تندی می‌وزید و شاخه‌ها را از وی دور می‌نمود.

«سیفوس» را نیز دید که سنگ بزرگی را هُل می‌داد تا آن را به قله‌ی یک کوه برساند. ولی همین که نزدیک بود کار خسته کننده‌ی وی به پایان برسد، آن سنگ غلت می‌خورد و دوباره به زمین جهنم می‌رسید. عرق هم از بدنش

---

۱. در متن، به جای علی: عل.
۲. مساحت ۴۲۰۰ مترمربع که طی یك روز توسط یك جفت گاو شخم زده می‌شود.

می‌چکید و خستگیِ فرساینده او را از پا درآورده بود.

هرکول ستمکار را نیز دید که بر وی حکم شده بود از پسرعموی خود، «یوریذوس» اطاعت کند و به وی خدمت نماید. (آن هم صرفاً به خاطر آنکه یک بار شهوت «حیرا» همسر الهه‌ی بزرگ را برآورده کرده بود و هرکول پسر او از یکی از زنانِ اِنسی بود!) او را دید که با سگ «سیربیروس»، در کشمکش بود. آن سگ، سگِ الهه‌ی هیدز، بلوتو بود و سه سر داشت و ابزار شکنجه‌ای بود که چنگال‌های خود را در روح گناهکاران فرو می‌برد.[۱]

مرحوم عبدالقادر حمزه ملاحظه کرده است که شباهت‌های فراوانی میان داستان ساتنی و پسرش با داستان عولیس وجود دارد. لذا ملاحظات وی را در این جا گلچین می‌کنیم. خود ما نیز ملاحظات بیشتری داریم:

یکم: عولیس در داستان هومر به جهنم نزول می‌کند. ساتنی و پسرش نیز در داستان مصری به جهنم نزول می‌نمایند.

دوم: می‌نوس با دستش عصایی از طلا را در جهنم هومر می‌گیرد. اوزریس نیز در عقیده‌ی مصری با دستش عصایی طلایی را می‌گیرد.

سوم: در جهنم هومر، مردگان مسائل خود را بر می‌نوس عرضه می‌کنند. در داستان مصری نیز منادیان مردگان را ندا می‌زنند که مسائل خود را بر اوزریس عرضه نمایند.

چهارم: [در اودیسه] مردگان در اتاق‌های «هادیس» که درهای بزرگ دارند، ایستاده یا نشسته‌اند. در داستان مصری نیز مردگان در هفت تالار ایستاده یا نشسته‌اند.

ما نیز (مطالبی را بر این ملاحظات) می‌افزاییم:

مجرم در داستان مصری جلوی وحشی «اماییت» افکنده می‌شود. در جهنم هومر نیز دو افعی کبد مجرم را گاز می‌گیرند یا سگِ سه سرِ ترسناک. همچنین در جهنم مصری، هر وقت گناهکار برای دستیابی به غذا تلاش می‌کند، غذا از وی دور می‌شود. در جهنم یونانی نیز هر وقت مجرم دست خود را به سوی درختان میوه دراز می‌کند، آن‌ها دور می‌شوند.

باز هم عبدالقادر حمزه خاطر نشان می‌سازد که بین این دو جهنم یک

---

۱. در به تصویر کشیدن «هیدز»، بر کتاب «اودیسه» استاد درینی خشبه تکیه کرده ام. س

تفاوت بنیادین وجود دارد؛ و آن این است که: هومر می‌گوید: می‌نوس در میان مردگان قضاوت می‌کند و این مردگان مسائل خود را بر وی عرضه می‌نمایند و این، به نظر «موری» ـ که البته درست است ـ یعنی این مسائل، منازعاتی در میان مردگان، پس از مرگ است. مانند منازعات موجود در میان زندگان؛ نه اینکه حسابی باشد که مردگان در برابر کارهای خود در زندگی پس بدهند.

در ادامه گفته است:

> پس جهنم هومر سرای حساب و کتاب درباره‌ی کارهای مردم در زندگی نیست، بلکه سرایی برای حساب و کتاب درباره‌ی مشاجرات و منازعاتِ پس از مرگ است. به این ترتیب، جهنم هومر، فاقد هرگونه ارزش تهذیبیِ مربوط به جهنم مصری است. از این رو حق داریم که در اینجا تصریح نماییم که هومر خواسته است از داستان مصری ساتنی و پسرش و دادگاه اوزریس اقتباس کند و به صورت کوتاه این کار را کرده است. چون مقداری از ظاهر آن را اقتباس کرده و همه‌ی جوهر آن را از دست داده است.

اینها ملاحظات بجایی است که آنچه در جهنم هومر دیدیم که برخی از عذاب شوندگان گناهی جز این ندارند که در راه شهوات الهه‌ی بزرگ یا همسر وی «حیرا» یا سایر خدایان ایستاده‌اند، تأیید می‌کند. البته اسطوره‌های یونانی انباشته از اموری است که تأیید می‌نمایند که شهوات و امیال هستند که دادگاهی می‌شوند و نهاد و عدالت نه در دنیا حساب و کتابی دارند، و نه در دنیای دوم نیز!

در این عقیده‌ی مصری یگانه می‌نماید و آفاق بلند آن در میان این شرکیات که حدود دو هزار سال پس از آن آمدند، نمایان می‌گردد.



پیش از آنکه تحول اندیشه‌ی جهان آخر را در میان یونانیان و رومیان، پس از عصر هومیروس را دنبال نماییم، می‌کوشیم درباره‌ی این اندیشه در دیانت‌های هند باستان جست و جو کنیم.

نه در دیانت‌های هندوئیسم، و نه در دیانت بودیسم ـ که عقیده‌ی گروهی از هندیان، اهل سیلان، اکثر ژاپنی ها، و بسیاری از چینی‌ها است ـ جهان

دیگری برای حساب و کتاب نمی‌یابیم. به جای آن «نیروانا»[1] را می‌یابیم که عبارت است از: فانی شدن در روح بزرگ هرچند ابزارهای رسیدن به این مرتبه، در میان این دو دیانت متفاوت است.

دیانت هندوئیسم، کتاب‌های خاصی دارد که عبارتند از: وِدا[2]، براهمانا، اوپانشاد[3]، و ودانتا[4]. این کتاب، جدیدترینِ آن‌ها است.

> ودا، براهمانا، و اوپانیشاد، در نزد هندوئیست ها، کتاب‌های وحی هستند و گرایش‌های متباینی را در بر می‌گیرد. به گونه‌ای که در آن، تعدد خدایان و الهه‌ها، گرایش توحید، گرایش حلول، و وحدت وجود را می‌بینیم. پس در هند نظام اجتماعی وجود دارد که اجازه‌ی عقاید مختلفی را می‌دهد؛ پیش از آنکه دعوت به عقیده‌ی معینی باشد. در ودا خدایان تعدد یافته‌اند و تخصص آنان متنوع است. به هر یک از آن‌ها کاری موکول شده است. کارهای آنان در هم آمیخته است. چون آنان خدایان قبایل متعددی هستند و این خدایان متعدد به وحدتی ارتقا یافته‌اند که آفرینش از آن‌ها برون تراویده است و به آن‌ها باز می‌گردد. این گرایش ـ ارتقا یافته ـ به صورت بسیار خاص ـ در اوپانیشاد ظهور یافته است. این ارتقا به ودانتا نیز می‌رسد که معنای لفظی آن «پایانِ ودا» است.
>
> مهور ودانتا این است که خداوند و نفس انسانی یک چیزند و اگر این گونه به خیال انسان بیاید که آن‌ها دو شیء متفاوتند، به این خاطر است که ادراک او محدودتر از آن است که اتحاد آنان را ببیند. و انسان تا زمانی که خودش محدود بودن ذات را درهم بشکند، بر این گمراهی خود می‌مانَد[5].

در هم شکستن محدودیت ذات را نیز برخی از آنان به رها شدن از جسم تفسیر می‌کنند. از این تفسیر هم امری ناشی می‌شود که در میان

---

۱. نیرڤانا.

۲. در متن، ڤیدا.

۳. یوپنشاد.

۴. ڤیدانتا.

۵. قصة الأدب فی العالم، ص ۵۵، ج اول، اثر دکتر احمد امین و دکتر زکی نجیب.

هندوئیست‌ها مشهود است. نظیر شکنجه دادنِ جسم و قرار دادنِ آن در معرض سخت‌ترین تجارب در راه رها کردن روح از سیطره‌ی آن. تا اینکه در پایان از آن رها شود، با ذات اقدس متحد شود، و به درجه‌ی نیروانا برسد.

انسان نیز تنها زمانی به این درجه می‌رسد که روحش پاک شود و رها گردد و شایستگی پیدا کند تا با ذات اقدس اتحاد پیدا کند.

در این جا تناسخ به محقق کردنِ این هدف می‌پردازد. چون وقتی انسانی می‌میرد، روح وی به جسم حیوان یا انسانی منتقل می‌شود و انواع عذاب را می‌بیند تا با این عذاب پاک شود. تا این که در نهایت به نیروانا می‌رسد و از تناسخ راحت می‌شود.

دیانت بودایی که جدیدتر است و حدود پانصد سال پیش از میلاد (مسیح) پدید آمده است، به این تناسخ ایمان ندارد و به شکنجه دادنِ بدن برای تطهیر روح باور ندارد. از روح انسان نیز بارِ انواع ترس را برمی‌دارد و او را به رحمت خداوند طامع می‌نماید و به فرد مژده می‌دهد که در صورتی که روح وی صاف شود و از خوددوستی و حبّ لذت‌های جسم رهایی یابد و با تمام قوای خود به روح اعظم بگراید، به درجه‌ی نیروانا می‌رسد.

از سخنان بودا در هنگام احتضار به شاگرد خود «آناندا»، این رویکرد را می‌فهمیم:

> به جسم خود اشاره کرد و گفت: این آمیزه باید به عناصر خود تحلیل شود و متلاشی گردد. ای آناندا هیچ کاری تو را از پی‌گیری جهاد روحی خویش بازندارد. در آینده از بدیِ شهوت اصرارگر، بدیِ موجودیت فردی، و بدیِ خُزَعبلات و نادانی رها می‌شوی.

همچنین از سفارش‌های او به برخی از پیروان خود در می‌یابیم:

> ای راهبان! این حقیقت والا درباره‌ی رنج‌ها است: به دنیا آمدن رنج است، پیری رنج است، بیماری رنج است، مرگ رنج است، جدا شدن از آنچه دوست داریم رنج است، از دست رفتن آنچه آن را آرزو داریم عذاب است، و خلاصه کلام این که، تعلق به زندگی عذاب است.
>
> ای راهبان! حقیقت والا درباره‌ی علت رنج ها، تشنگی است که اساسِ تولد مکرر است و شهوت و لذت با وی همراه می‌شوند که متاع خود را این جا و آن جا می‌افکند. این

تشنگی نیز مثلث فروع است: تشنگی لذت، تشنگیِ زندگی، و تشنگی ثروتمندی!
ای راهبان! حقیقت والا درباره‌ی متوقف شدن رنج‌ها (این است که:) رنج‌ها با متوقف شدن این تشنگی متوقف می‌شوند و این توقفی است که تنها در غیاب عواطف صورت می‌گیرد. رنج‌ها با متوقف شدنِ این تشنگی، با استغنا از آن، با رهایی از آن، و با از بین بردنِ شهوت‌های نفس، متوقف می‌شوند.
ای راهبان! حقیقت والا درباره‌ی راه محدود کردنِ این رنج‌ها (این است که): این راهی است دارای هشت مسلک: ایمان راست، سخن راست، سلوک راست، کسب و کار راست، کار و کوشش راست، اندیشیدن راست، و تأمل راست.[۱]

پس در هر دو عقیده، هندوئیسم و بودیسم، جهان دیگر، به صورتی که دیانت مصر باستان، دیانت زردشتی، و اساطیر یونانی معهود است، وجود ندارد. فقط تناسخ، رنج ها، و عذاب است که در دیانت هندوئیسم گناهان را از بین می‌برد. در دیانت بودیسم نیز مقاومت در برابر شهوات، جدا شدن از انواع طمع، و کنده شدن از خویشتن است که در نهایت به فانی شدن در روح اعظم، به نیروانا، و اتحاد با ذات خدا می‌انجامد!



به یونان برمی‌گردیم و پینداروس[۲] شاعر را می‌بینیم که در قرن پنجم پیش از میلاد در دوم المپیک (؟) خود می‌گوید:
بزرگان روی زمین قاضی‌ای را در جهنم خواهند یافت.

---

۱. سندباد عصری: اثر دکتر حسین فوزی.
ملاحظه می‌شود که این مسلک‌ها هفت عددند نه هشت. س
۲. در متن: پندار. ظاهراً بر اساس تلفظ فرانسوی در متن گنجانده شده است: Pindare پینداروس (Pindarus): شاعر بزرگ یونان باستان (۵۲۱ - ۴۴۰ق.م) غزلیات، قصاید، مراثی، و انواع دیگری از شعر دارد. او مورد لطف و حمایت هیرون پادشاه سیراکوز و اسکندر، پادشاه مقدونیه و دیگر بزرگان عصر خود واقع شد. نه تنها آتنی ها، بلکه مردم جمهوری‌های دیگر نیز به وی احترام می‌گذاشتند تا آن جا که در زمان حیاتش مجسمه‌ی او را در تیبه (زادگاهش) نصب کردند. بخشی از آثار وی در دست است. برگرفته از: فرهنگ فارسی معین.

کسانی از آن‌ها که مرتکب کارهای حرامی شده‌اند، الههٔ «اتانکی» آنان را محاکمه می‌کند.

و با آنکه نمایان نمی‌سازد که این محاسبه چگونه صورت می‌گیرد، با این حال گام بزرگی است در نزدیک شدن به عقیده‌ی مصری در زمینه‌ی عدالت (موجود در) در این حساب و کتاب.

پس از آن سال‌هایی سپر می‌شود تا این که افلاطون (ولادت، میان سال‌های ۴۲۹ ـ ۴۲۷ق. م) می‌آید و می‌گوید:

پس وقتی مردگان جلوی قاضی خود می‌آیند، «ردامانت» (یعنی اخومینوس) آنان را فرا می‌خواند که به وی نزدیک شوند. سپس روح هر یک از آنان را وارسی می‌کند؛ بی آنکه بداند که روح چه کسی است. وقتی که ببیند پر از تباهی و پلیدی است و دور از حقیقت زیسته است، آن را به زندان می‌فرستد تا در آن عذابی را بکشد که سزاوار آن است.

پس از آن می‌گوید:

و ردامانت محکوم شدگان را به قعر جهنم می‌فرستد. البته پس از آنکه با علامتی متناسب با قابلیت یا عدم قابلیت تطهیر، آنان را مشخص می‌کند. اما روحی که می‌بیند که در پاکی و در حقیقت زیسته است، از وی خوشحال می‌شود و او را به جزایر خوشبخت می‌فرستد.[1]

در این صورت افلاطون به استدراک امری می‌پردازد که هومیروس وانهاده بود و به ساحل عقیده مصری می‌رسد که دو هزار و پانصد سال پیش از آن نمود یافته بود!

پس از آن حدود پنج قرن می‌گذرد تا ویرژیل[2] می‌آید و حماسه‌ی «انه ئید»[3] را در دوازده فصل سامان می‌دهد. شش فصل آن، مانند اودیسه و شش فصل آن مانند ایلیاد[4] هومیروس است.

---

۱. ترجمه مرحوم عبدالقادر حمزه از موری.

۲. پوبلیوس ویرژیلیوس مارو، ویرژیل (۷۰ – ۱۹ق.م) شاعر بزرگ روم. مهمترین کتاب وی منظومه‌ی حماسیِ انه ئید است و حماسه‌ی ملی مردم رومی و یك شاهکار ادبی است.
برگرفته از: فرهنگ فارسی معین با اندکی دخل و تصرف.

۳. در متن: الإنیادة.

۴. در متن: الإلیاذة.

در یکی از فصول شش گانه اینیاس، قهرمان حماسه به جهان پایین می‌رود تا با روح پدرش «آنشیز» دیدار کند و نظر او را درباره‌ی آینده خود و آینده فرزندانش بپرسد. او با کاهنِ زنی هبوط می‌کند که منازل مردگان را به وی نشان می‌دهد. انباشته از اشباح و ارواح است. آنان از رود «ستکس» (رودی در جهنم پر از مار و حیوانات ترسناک) می‌گذرند. شارون، ملوانِ افسرده ـ که روح مردگان را راهنمایی می‌کند ـ بر عبور از آن نظارت می‌کند. سپس زن کاهن از آن می‌گذرد و به دنبال وی اینیاس در جهانی سراسر ناامیدی و یأس، که انواع اشباح مردگان در آن می‌روند و می‌آیند. در آنجا اینیاس با بسیاری از قهرمانان تروا برخورد می‌کند و در پایان با پدرش روبه‌رو می‌شود. پدر نیز او را از مجد و افتخاری که برای نوادگان وی نوشته شده است، باخبر می‌کند[1].

جهنم ویرژیل، همان جهنم هومیروس است که چنانکه کمی پیش بیان شد، از جهنم مصر برگرفته شده است؛ با کمی نقص و تعدیل.



یونانی‌ها و رومیان را بگذاریم تا نزد بنی اسرائیل برویم و در عقاید آن‌ها درباره‌ی جهان دیگر جست و جو نماییم. در عهد عتیق[2] که در دسترس ما است ـ و کتابِ اول یهود است[3] ـ مطلقاً ذکری از جهان دیگر نمی‌یابیم و از همه‌ی سیاق (کتاب) می‌فهمیم که جزای شر، چه برای فرد و چه برای جماعت ها، در دنیا تحقق می‌یابد. چون خدای بنی اسرائیل از گرفتنِ بدکار، به خاطر بدکرداریِ وی، خواه یکی از افراد آن‌ها یا یکی از نسل‌های آنان، غافل نیست.

با این حال این عقیده نتوانست در برابر آنچه در واقعیت زندگی مشاهده می‌شود، مقاومت کند. یعنی این که شرّ با سلامتی می‌رود و خیر عکس آن را

---

۱. برگرفته از: قصة الادب فی العالم، اثر دکتر احمد امین و دکتر زکی نجیب. نیز، از: اساطیر الحب والجمال عندالاغریق (اسطوره‌های عشق و زیبایی در نظر یونانیان) اثر استاد درینی خشبة. س
۲. در متن: العهد القدیم.
۳. کتاب دوم، تلمود است. س

می‌یابد و در این هنگام، کشمکش در نهادِ فردِ یهودی[1] در میان این عقیده ساده و این واقعیت در زندگی، درمی گیرد. کامل‌ترین حالت این کشمکش در سِفْر ایوب، یکی از اَسفار عهد عتیق، نمایان می‌شود.

در اینجا از فصل خوبی که استاد علی ادهم درباره‌ی این سفر در کتاب «نظراتی درباره‌ی زندگی و جامعه»[2] نوشته است، اقتباس می‌کنم که من را از زحمت تلخیص و تعلیق بی نیاز می‌سازد:

> در اِصحاح سیزدهم از سِفر ایوب، ایوب در جواب خود به یارانش، هنگام سخن گفتن درباره‌ی ذات والا، می‌گوید: «هرگاه خدای مرا بمیراند، من نسبت به او آرزومند و امیدوار خواهم بود. جز این که در پیشگاهش نسبت به راه و روش خودم که با چنین گرفتاری‌ها دست به گریبان بودم، تقاضای برهان و دلیل خواهم کرد و علت گرفتاری‌هایم را خواهم پرسید».
>
> این سخن در آن ایمان تام یا انواعی از انکار و دین گریزی جمع می‌گردد و اطمینان مطلق با سایه‌ای از شک و تردید درهم می‌آمیزد، استدلال‌ها و بیّنه‌هایی را خلاصه می‌کند که ایوب برای دفاع از خود و محکم کردن موضع خویش ارائه می‌نماید؛ البته پس از آنکه کوشید آن‌ها را بپوشاند و پخش نکند، عواطف خود را برکَند، و بر گرفتاری سخت و درد فراوانی که خداوند او را به آن مبتلا ساخت، صبر نماید، در آن سِفر ارزشمندِ بسیار پرمحتوای منسوب به او بیان کند.
>
> این سفر از درخشان‌ترین اسفار عهد عتیق است و بیش از همه آن‌ها لمحه‌های کاشف، نظراتِ نافذ، و خواطر با جسارت را در بر دارد و با صراحتی کم نظیر موضع انسان، «زاده از زن، کم روزگار، پرمشقت» در برابر خداوند، «صانع عظائم فراتر[3] از بحث و عجایب فراتر از شمار»، را در بر

۱. در متن، الاسرائیلی. اما چون امروزه با اشتباه تمام، این کلمه، بیشتر بار سیاسی پیدا کرده است، از درج آن در متن خودداری شد. در زبان عبری اسرائیل به معنای عبدالله (بنده‌ی خدا) است و لقب حضرت یعقوب - علیه السلام است.

۲. نظراتٌ فی الحیاة والمجتمع.

۳. در متن، به جای تفوق: تفوت.

می‌گیرد. همچنین درخواست انسان برای عدالت، جست و جوی او از حکمت در حوادث زندگی، و حقایق هستی را در بر دارد.

این سفر همچنین درخشان ترین، دقیق ترین، و صادقانه‌ترین تصویر را نشان می‌دهد: کشمکش شدید میان شک‌هایی که از لحاظ وجود عدالت الهیِ متجلی در تجارب بشر، سرنوشت ملت ها، و ایمان قدرتمندی که می‌کوشد شک‌های غالب را از خود برکَند، در برابر هجوم‌های آن خود را حفظ نماید و در نهایت بتواند آن را طرد کند و شکست بدهد.

این سفر از یکی از مراحل مهم اندیشه‌ی دینی بنی اسرائیل پرده برمی‌دارد: زمانی که شک کم کم به این اعتقاد راه می‌یابد که قائل است انسانِ نیکوکردارِ درست به خاطر روش استوار و سلامتی راه خویش، در زندگی خود پاداش عاجل را می‌بیند. کسی هم که از درستی دوری نماید و مرتکب گناه شود، عقاب به وی می‌رسد و جزای همسان با آنها را دریافت می‌کند. اما ملاحظه می‌شود که زندگی روزمره و حوادث پیاپیِ مألوف آن، این اعتقاد ساده را تأیید نمی‌کند و تأکید نمی‌نماید که فرد بدکردار جزای بدی خود را می‌بیند و نیکوکردار به خاطر آنچه انجام داده است، پاداش داده می‌شود. برعکس، قد یغلب علی امره و تجنی علیه استقامته.

این مسئله کم کم عقل‌ها را به خود مشغول ساخت، جان‌ها را پریشان نمود، و خواطر را برآشفت. پس آیا در عدالت الهی شک وجود دارد؟ یا در رخدادهای زندگی و حرکات هستی، عدالتی وجود دارد که از چشم نهان است و از فکر نهفته، در این ستمِ نمایان، متواری است و به این صورت آفاق اندیشه عدالت فراخ می‌گردد، تعالی می‌یابد، و همه‌ی اعتراضات موجود در مسیر خود را ـ که از نگاه کلیلْ و فهم نارسا ناشی شده‌اند ـ برمی‌دارد؟ آنچه بر حساسیت می‌افزود، این بود که هنوز سایه‌ی اندیشه‌ی زندگی دیگر نمایان نشده بود و افکار به آن راه نبرده بودند.

پس باید اندیشه‌ی جهان دیگر در میان بنی اسرائیل، در تاریخ طولانی آنها، پس از نوشتنِ عهد عتیق باشد. چون ما در اصحاح بیست و دوم انجیل

متی، می‌بینیم: «در آن روز صَدّوقیون، کسانی که می‌گویند: قیامتی نیست، به سوی او آمدند... ».

پس درمی‌یابیم که یکی از فرقه‌های یهودی در عهد مسیح، همچنان باور دارند که قیامتی وجود ندارد. در حالی که می‌بینیم که فَریسی‌ها به قیامت عقیده دارند. این مطلب را از سِفر اَعمال پیامبران، اِصحاح بیست و سوم، در می‌یابیم. هنگامی که پولسِ رسول می‌گوید: من فریسیِ پسر فریسی به رستاخیر مردگان امیدوارم.

> این مطلب را به والی قیصریه می‌گوید که یهودیان او را تشویق کرده‌اند تا پولس را با این بهانه دستگیر کند که او «مفسد است و در میان همه‌ی یهودیانِ موجود در در ربع مسکون فتنه‌انگیزی می‌کند».

سپس در اصحاح بیست و چهارم می‌گوید:

> لیکن این را نزد تو اقرار می‌کنم که به طریقتی که بدعت می‌گویند خدای پدران را عبادت می‌کنم و به آنچه در تورات و انبیاء مکتوب است، معتقدم× و به خدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز قبول دارد که قیامت مردگان از عادلان و ظالمان نیز خواهد شد.

بنابراین، اعتقادی به روز آخر، در میان گروهی از بنی اسرائیل یافت می‌شود. با این حال به صورت دقیق نمی‌دانیم که این عقیده از چه زمانی به میان بنی اسرائیل راه یافت. اولین اشاره‌ای که می‌یابیم در سِفر اَشْعیاء است که زندگی وی در حدود قرن سوم پیش از میلاد بوده است. با این حال، دلیلی وجود ندارد که به طور قطع نشان دهد که منظور از آن، همان روز رستاخیز است. این هم سخن او به صورت یک خبر (پیش گویی):

> اینک خداوند زمین را خالی و ویران می‌کند× و آن را واژگون ساخته ساکنانش را پراکنده می‌سازد.[1]

تا آن جا که می‌گوید:

> و واقع خواهد شد که هرکه از آواز ترس بگریزد، به حضره خواهد افتاد و هر که از میان حفره برآید گرفتار دام خودهد شد. زیراکه روزنه‌های علیّین باز شده و اساس‌های زمین

۱. صحیفه‌ی اشعیاء، عبارت شماره‌ی ۱۸ تا ۲۳

متزلزل می‌باشد× زمین بالکل منکسر شده، زمین تماماً از هم پاشیده و زمین به شدت متحرک گشته است× زمین مثل مستان افتان و خیزان است و مثل سایه‌بان به چپ و راست متحرک و گناهش برآن سنگین است. پس افتاده است که بار دیگر نخواهد برخاست.× و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند گروه شریفان را برمکان بلند ایشان و پادشاه زمین را بر زمین سزا خواهد داد× و ایشان مثل اسیران در چاه جمع خواهند شد و در زندان بسته خواهند گردید و بعد از روزهای بسیار ایشان طلبیده خواهند شد× و ماه خجل و آفتاب رسوا خواهد گشت. زیرا که یَهْوَه صبایوت در کوه صهیون و در اورشلیم و به حضور مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود.[۱]

با این حال ممکن است این روز یکی از روزهای دنیا باشد و اصلاً راجح همین است. چون در اصحاح بیست و پنجم گفته است:

و در آن روز خواهند گفت: اینک این خدای ما است که منتظر او بوده‌ایم و ما را نجات خواهد داد. این خداوند است که منتظر او بوده‌ایم. پس از نجات او مسرور و شادمان خواهیم شد× زیرا که دست خداوند بر این کوه قرا خواهد گرفت و موآب در مکان خود پایمال خواهد شد. چنانکه کاه در آب مَزبَله پایمال می‌شود× و او دست‌های خود را در میان آن خواهد گشاد مثل شناوری که به جهت شنا کردن دستهای خود را می‌گشاید و غرور او را با حیله‌های دستهایش پست خواهد گردانید× و قلعه‌ی بلند حصارهایت را خم کرده به زیر خواهد افکند و برزمین باغبار یکسان خواهد ساخت.[۲]

در اصحاح بیست و ششم نیز گفته است:

در آن روز این سرود در زمین یهودا سراییده خواهد شد. ما را شهری قوی است. که دیوارها و حصار آن نجات است× دروازها را بگشایید تا امت عادل که امانت را نگاه می‌دارند

---

۱ . همان، عبارت شماره‌ی ۱۸ تا ۲۳.
۲ . همان، باب ۲۵، عبارت شماره‌ی ۹ تا ۱۲.

داخل شوند.[۱]

پس این روز ممکن است روز پیروزیِ «اسرائیل» بر دشمن خویش «مؤاب» باشد و به این صورت، این روز یک روز محلی است که اشعیاء مانند سایر خبرهای موجود در عهد عتیق از آن خبر می‌دهد.

همچنین اشاره‌ی دیگری به روزی مانند روز قیامت در اصحاح دوازدهم سفر دانیال ـ که در قرن دوم پیش از میلاد زیسته است ـ وارد می‌شود. این اشاره، بیش از اشاره‌ی اشعیاء بر روز قیامتی دلالت می‌کند. با این حال، این اشاره نیز ممکن است سخنی درباره‌ی یکی از روزهای زمین و یکی از خبرهای مربوط به آینده‌ی بنی اسرائیل باشد. طوری که او به نقل از وحی پروردگار به او، گفته است:

> و در آن زمان میکائیل امیرعظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است. تا امروز نبوده و در آن زمان هریک از قوم تو که در دفتر یافت شود. رستگارخواهد شد× و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد اما اینان به جهت حیاتی جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی× و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد.[۲]

با این حال، این اشاره، پس از سخنی طولانی درباره‌ی قیام سه پادشاه در ایران، و پادشاهی چهارم که ثروتمندتر و قوی تر است و به مملکت یونان حمله می‌کنند... . می‌آید. سپس آن روز در نهایت فرا می‌رسد و این امری است که کاری می‌کند آن اشاره، نص مؤکدی بر روز قیامت نباشد. چون قیام رسولان و صالحان از مرگ، به کرات در خبرهایی از این دست می‌آید. با این عنوان که نشانه‌ای برای ملتِ یهودی است، در سیاق زندگی قرار می‌گیرد و بر انتقالی به جهان دیگر دلالت نمی‌نماید.

با این حال، اشاره در انجیل و در اَعمال رسولان به اعتقاد یهود به روز

---

۱ .همان باب ۲۶، عبارت شماره‌ی ۱ تا ۲.

۲ . تاب دانیال نبی، باب ۱۲، عبارت شماره‌ی ۱ تا ۳.

قیامت برای اثبات وجود این اعتقاد ـ در نهایت ـ کافی است؛ هرچند چنانکه نمایان می‌گردد، واقعاً دیر رخ داد و این امر دلالت می‌کند که آنان در این جنبه، از عقاید مصری متأثر نشدند.



اما مسیحیت، «ملکوت رَبّ» و «زندگی جاوید» برای انواع نعمت دارد. «جهنم»، «آتش» و «تاریکی» را نیز، برای عذاب دارد. «روز جزا» نیز وجود دارد. روزی که فرزند انسان (مسیح) با فرشتگان خداوند می‌آید. البته نمی‌توانیم به صورت قطعی بگوییم: کی؟ آیا روز قیامت یا روز برخاستن وی، سه روز پس از دفن؟ چنانکه در انجیل آمده است:

در اصحاح شانزدهم انجیل متی آمده است:

> زیرا که پسرانسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه‌ی خود و در آن وقت هرکسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد.× هرآینه به شما می‌گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسرانشان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید ذائقه‌ی موت را نخواهند چشید.[1]

در اصحاح نوزدهم همین انجیل آمده است:

> عیسی به شاگردان خود گفت: هر آینه به شما می‌گویم که شخص دولتمند به ملکوت آسمان به دشواری داخل می‌شود. × و باز شما را می‌گویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا.[2]

در همین اصحاح آمده است:

> وقتی که پسرانسان برکرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. × و هرکه به خاطر اسم من خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی

---

۱ ـ انجیل متی، باب ۱۶، عبارت شماره‌ی ۲۷ تا ۲۸.
۲ ـ انجیل متی، باب ۱۹، عبارت شماره‌ی ۲۳ و ۲۴.

خواهد گشت.[۱]

در اصحاح دوازدهمِ همین انجیل آمده است:

لیکن به شما می‌گویم که هر سخن باطل که مردم می‌گویند حساب آن را در روز داوری خواهند داد.[۲]

در اصحاح شانزدهم همین انجیل نیز آمده است:

و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و براین صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت× و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم.[۳]

در اصحاح هیجدهم آن نیز آمده است:

پس اگر دستت یا پایت تو را بلغزاند آن را قطع کرده از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی× و اگر چشمت تو را لغزش دهد. آن را قلع کرده از خود دوراندار زیرا تو را بهتر است با یک چشم وارد حیات شوی از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی.[٤]

در اصحاح نُهَم انجیل مرقس، از آنچه در این متی در این باره آمده است، این افزوده بیان شده است:

پس هر گاه دستت تو را بلغزاند آن را ببر زیرا تو را بهتر است شلّ داخل حیات شوی از اینکه دو دست وارد جهنم گردی در آتشی که خاموشی نپذیرد.[۵]

در اصحاح هشتم انجیل متی نیز آمده است:

و به شما می گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند نشست اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد در ظلمت

---

۱. همان، عبارت شماره‌ی ۲۸ تا ۳۰. گاهی از این عبارات برداشت می‌شود که آن روز، روز قیامت است. س

۲ . همان، باب ۱۲، عبارت شماره‌ی ۳۶.

۳ . همان، باب ۱۶ عبارت شماره‌ی ۱۸ و ۱۹.

۴ . همان، باب ۱۸، عبارت شماره‌ی ۸ و ۹.

۵ . انجیل مرقس، باب ۹، عبارت ۴۳

خارجی جایی که گریه و فشار دندان باشد.[۱]

در اصحاح یازدهم همین انجیل نیز آمده است:

و تو ای کفر ناحوم تا به فلک سر افراشته‌ای به جهنم سرنگون خواهی شد. زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر می‌شد، هر آینه تا امروز باقی می ماند × لیکن به شما می گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از تو سهل‌تر خواهد بود.[۲]

در اصحاح بیست و ششم آن نیز آمده است:

اما به شما می گویم که بعد از این از میوه مَو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم.[۳]

به این صورت تنها به این اشاره‌های مختصر درباره‌ی نعیمِ موجود در ملکوتِ آسمان ها، عذاب جهنم آتشی، یا در تاریکیِ خارجی دست می‌یابیم. یک بار هم در اصحاح بیست و پنجمِ انجیل متّی به مقداری تفصیل دست پیدا می‌کنیم.

تنها تصویر مفصل درباره‌ی قیامت و حساب و کتاب، و نعیم و عذاب، در انجیل‌های موجود در دسترس ما در انجیل متی باب بیست‌وپنجم[۴] آمده است که دیانت مسیحیت تا امروز بر مبنای آن قرار دارد. این تصویر و رسائل و شروحی که به هر حال در اینجا امکان تفصیل آن‌ها نیست.

با وجود برخی یهودی و مسیحی در جزیرۀ العرب، عقیده به جهان دیگر نتوانست در میان عرب‌های این جزیره انتشار یابد. به این ترتیب، اندیشه‌ی رستاخیز، اندیشه‌ی بیگانه‌ای بود که هنگامی که محمد ـ صلی الله علیه و سلم ـ قرآن را آورد، شدیداً مورد انکار قرار گرفت:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ

---

۱ . انجیل متی، باب ۸، عبارت ۱۱ و ۱۲

۲ . همان، باب ۱۱ عبارت ۲۳ و ۲۴

۳ . انجیل متی، باب ۲۶، عبارت ۲۹

۴ . عبارت ۳۱ تا ۴۶.

إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ[۱]

کافران (برخی به برخی دیگر، تمسخرکنان) می‌گویند: آیا مردی را به شما بنماییم که شما را خبر می‌دهد از این که هنگامی که پیکرهایتان کاملاً متلاشی شد (و ذرّات وجودتان در جهان پخش و پراکنده گردید، دوباره زنده می‌شوید و) آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنید؟

همچنین گفتند:

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ[۲]

منکران رستاخیز می‌گویند: حیاتی جز همین زندگی دنیائی که در آن بسر می‌بریم در کار نیست. گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای ایشان را می‌گیرند، و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌سازد! آنان چنین سخنی را از روی یقین و آگاهی نمی‌گویند، و بلکه تنها گمان می‌برند و تخمین می‌زنند.

و از این جا قرآن آنان را به اندیشه‌ی جهان دیگر منتقل ساخت. چنانکه هرگز در تاریخ انسانی نمایان نشده بود و خیال بشری آن را تصور نکرده بود: از زمانی که در نهاد مصر باستان رویید تا زمانی که اسلام بر بشریت سایه انداخت. و شاید نمایش صحنه‌های قیامت، میزان این پرش که اسلام، عرب را در این زمینه بالا آورد، نشان می‌دهد. طوری که ناگهان آنان به جهان دیگر، جهنم و آتش، نعیم و عذاب، عدالت مطلق، و رحمت فراخ ایمان داشتند؛ در تصویری کامل تر و پاکیزه تر از هرگونه تصور پیشین در تاریخ طولانی انسانیت.

و داستان این جهان در فصل‌های آتی، به تفصیل آمده است.

---

۱. سبأ/۷.

۲. جاثیه/۲۴.

جهان دیگر در قرآن

«صحنه‌های قیامت» در قرآن، از بارزترین مواضع تصویرسازی در قرآن است و این صحنه‌ها (مواضع) همان است که ـ به صورت خاص ـ همه‌ی شاخص‌هایی که در کتابِ «تصویرسازی هنری در قرآن» درباره‌ی آن‌ها سخن گفته‌ام بر آن انطباق دارد و بخشی از آن را در مقدمه‌ی این کتاب گلچین کردم.

قرآن به صحنه‌های قیامت عنایت نموده است: رستاخیز و حساب، و نعیم و عذاب. طوری که آن جهان دیگر که آن را پس از این جهان به مردم وعده داده است، تنها توصیف نکرده است و بس، بلکه آن را به گونه‌ی مُصوَّر محسوس، زنده‌ی پویا، بارز شخصیت‌یافته درآورده است. طوری که مسلمانان در این جهان (آخر) به صورت کامل، زندگی کرده‌اند، صحنه‌های آن را دیده‌اند، از آن متأثر شده‌اند. گاهی دل آنان از آن تکان خورده است، گاهی پوستشان جمع شده است، گاهی وحشت به دلشان سرایت کرده است، گاهی هم آرامش به آن‌ها برگشته است، گرمای زبانه‌ای از آتش به صورت آنان خورده است، و نسیمی از بهشت به سوی آنان وزیده است. و از این رهگذر، پیش از روز موعود، این جهان را می‌شناسند.

این جهان، کاملاً ساده است و همانند عقیده‌ی اسلامی، واضح است: مرگی و رستاخیزی، و نعیمی و عذابی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، بهشت و نعمت‌های موجود در آن، برای کسانی هم که کفر ورزیدند و دیدار خداوند را تکذیب نمودند، آتش و هر گرما و سوزندگی‌ای که در آن وجود دارد. در آن جا نه شفاعتی برای عذاب وجود دارد، نه فدیه ای، و به اندازه مویی اختلال در ترازوی دقیق عدالت. [چنانکه قرآن گفته است:]

فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ [1]

پس هرکس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد آن را خواهد دید (و

---

۱. زلزله/۷ – ۸.

پاداشش را خواهد گرفت). ❊ و هرکس به اندازه ذره غباری کار بد کرده باشد آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْماً لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئاً [1]

و از روزی بترسید که نه پدری مسؤولیت اعمال فرزندش را می‌پذیرد و کاری برای او برآورده می‌کند و نه فرزندی اصلاً مسئولیت اعمال پدرش را می‌پذیرد و کاری برای او برآورده می‌سازد.

لیکن این حقیقتِ ساده‌ی واضح در صورت‌های گوناگون نمایش داده می‌شود و جهانی کامل، سرشار از صحنه ترسیم می‌گردد و در ده‌ها وضع و شکل و نشانه به چشم می‌خورد و به این صورت حماسه‌های هنری شگفت‌انگیزی را پدید می‌آورد که نفس آن را در بر می‌گیرد، خیال آن را دنبال می‌کند، حس در آن غرق می‌گردد، در آن سایه سار به چشم می‌آید، و به سرمایه‌ی ادبی صفحات منحصری را می‌افزاید که نه همتایی دارد نه نمونه ای.

هر وضع و شکلی باشد ـ که بعداً به تفصیل ارائه می‌نماییم ـ یک نشانه‌ی واحدِ فراگیر وجود دارد: این صحنه‌ها زنده‌اند، از دنیای زندگان برگرفته شده‌اند، نه این که رنگ‌های خالی یا خطوط خشکی باشد. صحنه‌هایی هستند که در آن‌ها ابعاد و مسافت‌ها با احساسات و دریافت‌ها[2] و خواطر و خلجات اندازه گرفته می‌شود و مواقفِ کنشگر در جان زنده‌ی آدمی، یا در شخوصی از طبیعت که به آن‌ها زندگی داده شده است، ترسیم کرده می‌شود. سپس رنگ‌ها و نشانه‌ها در صحنه‌های گوناگون پراکنده می‌شود. ولی به این نشانه‌ی اصلی که همه صحنه‌ها را در بر می‌گیرد، خللی نمی‌زند.

❊❊❊

نشانه‌ی اصلیِ دیگری نیز در همه‌ی این صحنه‌ها وجود دارد: این صحنه‌ها همین امروز حضور دارند، چشم آن‌ها را می‌بینند، و جان آن‌ها را حس می‌کند.

---

۱. لقمان/۳۳.
۲. وجدانات.

فارق بسیار دور کننده‌ی هر دو جهان، جدا کننده‌ی بسیار نزدیک است. حتی گاهی فارقی وجود ندارد، بلکه اکثراً «دیگری» همین است که حضور دارد، و «دنیا» گذشته‌ی دوری است که یادکنندگان آن را (خاطره وار) به خاطر می‌آورند!

این نشانه‌ای است که این صحنه‌ها را در جان زنده می‌سازد، اثر آن‌ها را در حس تقویت می‌نماید، و با ابزارهای گوناگونی تحقق می‌گیرد که برخی از آن‌ها را به صورت اجمال نمایش می‌دهیم:

گاهی ابتدای صحنه در زندگی دنیا و پایان آن در زندگی دیگر به چشم می‌آید؛ بی توقف و بی هیچ فاصله ای. لذا این گونه به خیال تو می‌افکند که آن صحنه، نزدیک تر از نزدیک است و انسانیت در جلوی چشم تو با پیوستگی عجیبی، راهِ سفر را پشت سر می‌گذارد:

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئاً مَّذْكُوراً إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالاً وَسَعِيراً إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً [1]

آیا (جز این است که) مدت زمانی بر انسان (در شکم مادر، به گونه نطفه و جنین) گذشته است و او چیز قابل ذکر و شایسته توجه نبوده است؟! * ما انسان را از نطفه آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم، و چون او را (با وظایف و تکالیفی، بعدها) می‌آزماییم، وی را شنوا و بینا، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده‌ایم. * ما راه را بدو نموده‌ایم، چه او سپاس گزار باشد یا بسیار ناسپاس. * ما برای کافران زنجیرها و غُل‌ها و آتش فروزان دوزخ را آماده کرده‌ایم. * نیکان، جام‌های شرابی را سر می‌کشند و می‌نوشند که آمیخته به کافور است. * (این جام‌ها پر می‌شود از) چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و هر جهت که بخواهند با خود روان می‌کنند و می‌برند.

و این سیاق تا رسیدن به صورت‌هایی از نعیم و عذاب ادامه پیدا می‌کند و

---

۱. انسان/۱ – ۶.

تو حس می‌کنی که سفری طولانی را در چند لحظه انجام داده ای: سفری که از پیش از آفرینش انسان آغاز می‌شود. روزی که او چیزی قابل ذکر و شایان توجه نبوده است و در درون بهشت و جهنم پایان می‌یابد. در چند جمله‌ی کوتاه نیز در لا به لای خود، زندگی را درمی‌گیرد!

گاهی هم دنیا و آخرت را در کنار هم، حاضر به تو نشان می‌دهد. (مثلاً) این گروهی هستند که عذاب را با شتاب از پیامبر می‌خواهند. در حالی که در اندرون جهنمی به سر می‌برند.

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ [1]

آنان عذاب را با شتاب از تو می‌خواهند و حال این که مسلماً دوزخ کافران را در بر خواهد گرفت.

گاهی هم صحنه با داستانی که در دنیا اتفاق می‌افتد، شروع می‌شود. سپس بقیه‌ی آن را دنبال می‌کند و ناگهان ما در آخرت هستیم: (مثلاً) این فرعون است که قوم خود را در زندگی پیشوایی می‌کند. سپس دَور[2] دوم ادامه می‌یابد. تا این که آنان را در جهنم پیشوایی می‌نماید.

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ * وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ * لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ * لِيَوْمِ الْفَصْلِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ * كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ * فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا * وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ

---

۱. عنکبوت/۵۴.
۲. الشوط.

بِهِ تُكَذِّبُونَ * انطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ * لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ * إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ *[1]

هنگامی که ستارگان محو و تاریک می‌گردند. * و هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد. * و هنگامی که کوه‌ها برکنده و پراکنده می‌گردند * و هنگامی که برای پیغمبران تعیین وقت می‌گردد (تا برای ادای شهادت بر ملت خود، حاضر شوند). * (این کارها) برای چه روزی پس انداخته و در نظر گرفته شده‌اند؟ * برای روز قضاوت (در میان مردم) و جدایی انداختن (میان حق و باطل، و صفوف مؤمنان از صفوف کافران، و نیکوکاران از بدکاران، و بالاخره بهشتیان از دوزخیان). * تو چه می‌دانی روز داوری و جدایی چیست؟ * در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان! * آیا ما پیشینیان (تکذیب کننده) را نابود نساخته‌ایم؟ * سپس پسینیان را به دنبالشان روانه نکرده‌ایم؟ * ما با گناهکاران چنین رفتار می‌کنیم. * در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان! * آیا شما را از آب حقیر و ناچیزی (به نام منی) نیافریده‌ایم؟ * و آن را در جایگاهی استوار قرار داده‌ایم (که رحم مادر است و آن اندازه مناسب و جالب و عجیب است که هر انسانی را در شگفتی فرو می‌برد). * تا مدت زمانی مشخص (که دوران ماندگاری جنین در شکم پایان می‌گیرد، و روز ولادت فرا می‌رسد). * ما توانایی (این کار را) داشته‌ایم (که از نطفه ناچیز و حقیری چنان انسان شریف و کاملی بسازیم) و ما بهترین توانا بوده و هستیم. * در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان! آیا ما زمین را گرد آورنده (مردمان در حال حیات بر روی خود، و در حال ممات در دل خود) نساخته‌ایم؟ * هم در حال حیات و هم در حال ممات؟ * و در آن کوههای استوار و بلند پدید نیاورده‌ایم، و از آب گوارا به شما ننوشانده‌ایم؟ * در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان! * (بدانان گفته می‌شود:) به سوی همان چیزی رهسپار شوید کمه پیوسته دروغش می‌شمردید. * بر وید به سوی سایه سه شاخه (دودهای خفقان بار آتش) * نه سایه دار خنک و اسایش بخشی است، و نه از سوزندگی شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند (چون خود بر خاسته از آتش است). * آتشی که (چنین دود مرگباری از آن

۱. مرسلات/۸ـ۳۴.

بر می خیزد) آتشپاره‌ای از خود بیرون می‌دهد که انگار کوشک[۱] (بزرگ و بر افراشته‌ای) هستند. * آتشپاره‌هایی که انگار (از لحاظ رنگ و حرکت و سرعت) شتران[۲] زردی هستند. * در آن روز، وای به حال تکذیب کنندگان!

گاهی نیز از (حالت) خبر به انشا و از توصیف به گفت‌وگو منتقل می‌شود. لذا چنین به خیال تو می‌افکند که صحنه، حاضر است؛ در آن خطاب صورت می‌گیرد یا گفت‌وگو انجام می‌شود:

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ * وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ * وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ * لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ * وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ * أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ * مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ * الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ[۳]

سکرات مرگ (سرانجام فرا می‌رسد) واقعیت را به همراه می‌آورد (و دریچه قیامت را به رویتان باز می‌کند و حوادث و صحنه‌های دنیای جدید را کم و بیش نشانتان خواهد داد بدین هنگام انسان را فریاد می‌زنند که) این همان چیزی است که از آن کناره می‌گرفتی و می‌گریختی. * و (سرانجام برای دومین بار) در صور دمیده می‌شود آن (روز) روز (تحقق و پیاده شدن) بیم دادن‌های (الهی به کافران) است. * در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار به می‌دان محشر) می‌آید همراه با راهنمایی (که او را رهبری و رهنمود می‌کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار و کردار او شهادت می‌دهد). * (سپس به انسان بی باور خطاب می‌شود:) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهایی که می‌بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده‌ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده‌اند. * فرشته همدم او می‌گوید، این‌ها چیزهایی است که در پیش من آماده است (و من آن‌ها را ثبت و ضبط کرده‌ام پروردگارا! خود دانی که برابر این‌ها در حق او چکار

۱. سید قطب کلمه‌ی قَصْرِ را این گونه معنا کرده است: قَصْر: جمع قصرة، درختِ انبوه/تنومند.
۲. سید قطب کلمه‌ی جِمَالَةٌ را این گونه معنا کرده است: جِمَالَةٌ: جمع جمل، ریسمان کُلُفت!
۳. ق/۱۹ـ۲۵.

می‌کنی). * (خدا به دو فرشته مامور ثبت و ضبط اعمال دستور می‌دهد:) هر کافر سرکش و کینه توزی را به دوزخ بیندازید! * آن کسی را که خود از انجام کارهای نیک دست بازداشته (و دیگران را) نیز از انجام خوبیها بازداشته است و متجاوز (از حدود احکام الهی) و متعدی (به حقوق دیگران) بوده است و (در دین خود) شک داشته است و (دیگران را نیز راجع به دین) به شک انداخته است و بدبین کرده است. * (آن کسی که با خدا، معبود دیگری را برگزیده است پس او را به عذاب سخت (دوزخ) بیندازید.)

گاهی هم، چنان از دنیا سخن می‌گوید که گویی گذشته‌ای است که زمانی وجود داشته است و از آخرت چنان سخن می‌گوید که گویی همین اکنون حاضر است:

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ[1]

و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می‌شوند و هنگامی که بدانجا رسیدند درهای ان به رویشان گشوده می‌گردد و نگهبانان دوزخ بدیشان می‌گویند: آیا پیغمبرانی از جنس خودتان به میانتان نیامده‌اند تا آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویایی چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: آری! (پیغمبران برانگیخته شدند و اوامر و نواهی خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بیمان دادند) ولیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است (و ما راه مفر در پیش گرفتیم و باید هم تاوان آن را بپردازیم و چنین سرنوشت شومی داشته باشیم).

و به این صورت، این گونه‌های تعبیر در یک نشانه‌ی واحد به هم می‌رسند: حاضر نمودنِ صحنه و جان بخشیدن به آن؛ چنانکه گویی قابل مشاهده و محسوس است. و این، بی هیچ تردیدی، تأثیر بسیار بزرگی بر جان می‌گذارد.



۱. زمر/۷۱.

نشانه‌ی سومی نیز در این صحنه‌ها، و در همه‌ی تصاویر قرآن، وجود دارد. و آن، نشانه‌ی «هم‌آهنگی» است. برای این نشانه، فصل پرطول و تفصیلی را در کتاب «تصویرسازی هنری در قرآن»[۱] به صورت جداگانه به این نشانه پرداختم.

همه‌ی مطالب آن فصل، بر «صحنه‌های قیامت» انطباق می‌یابد. و این هم‌آهنگی‌ای است که اولاً در جزئیات صحنه تجلی می‌یابد. طوری که جزئیات، منسق به چشم می‌آیند، میان آن‌ها گونه‌ای تماثل، تشابه، تداعی، یا تقابل وجود دارد، اما از یک جوّ واحد؛ نه نشوزی در آن هست و نه مفارقاتی.

و ثانیاً در طنین[۲] کلمات تجلی می‌یابد. تا این آهنگ در برخی مواقع بر تصویر معنای خود دلالت کند و با سایر واژگان ریتمی را پدید بیاورد که در همه‌ی مواقع با فضای صحنه تناسب داشته باشد. به این صورتِ موسیقیِ همراهِ صحنه، جوّ آن را کامل می‌کند با احساس‌های آن تناسب می‌یابد، و به تصویر کشیدنِ هدفِ عام، با واژگان مشارکت می‌کند.

و ثالثاً در اتساق همه‌ی صحنه از لحاظ واژگان، معانی، آهنگ، و ریتم آن، با سیاقی که در آن عرضه می‌گردد، تجلی می‌یابد؛ خواه به عنوان نقدی وارد شده باشد، یا به مثابه‌ی مقدمه‌ای برای یک برهان، یا به منزله‌ی اثبات یک مسئله یا تثبیت یک ایمان....

همه‌ی صحنه‌های قیامت نیز که در قرآن وجود دارند، برای ادای هدف دینی سوق داده شده‌اند؛ یعنی برای هدف اول قرآن. با این حال، از طریق وجدان هنری، با وجدان دینی پیوند می‌یابد.

تفصیل دادنِ گونه‌های این هم‌آهنگی در اینجا، فصل کاملی را می‌طلبد. همانند فصلی که در کتاب «تصویرسازی هنری در قرآن» فصل کاملی را پر کرد. به همین خاطر، به این سخن مختصر بسنده می‌کنیم و (خواننده را) به نمایش صحنه‌ها در این کتاب ارجاع می‌دهیم. البته در کنار برخی از آن‌ها توقف کرده‌ایم تا این هم‌آهنگی موجود در آن را ـ چنانکه مقام اقتضا می‌کند ـ برجسته سازیم.

---

۱. در متن: التصویر الفنی.

۲. جرس.

می‌گویم: در کنار برخی از آن‌ها ـ نه همه‌ی آن‌ها ـ توقف کرده‌ایم و این عده را نمونه‌هایی ساخته‌ایم برای (بیانِ) هم‌آهنگی. چون پرداختن به همه‌ی جوانب و جلوه‌های این امر درباره‌ی همه‌ی صحنه‌ها، حجم کتاب را افزایش می‌دهد. گاهی هم در برخی از آن‌ها، مقداری تکرار به چشم می‌خورد. پس از آنکه خواننده، آن نمونه‌های مفصل را می‌خواند، خود او می‌تواند آن را بر (سایر) آن‌ها تطبیق دهد؛ بدون سختی و فشار.

***

این صحنه‌ها به تصویرسازی هول و هراسِ موجود در روز قیامت می‌پردازند: آن هول و هراسی که سراسر طبیعت را در بر می‌گیرد، جان انسانی را زیر پوشش خود می‌نهد و آنان را تکان می‌دهد. و تقریباً حتی یک صحنه نیز از مشارکت زندگان در آن، خالی نیست و کم اتفاق می‌افتد که طبیعت به تنهایی به (ایجاد) هول و هراس بپردازد؛ مگر اینکه نوعی زندگی در آن جریان یابد. با این حال، گاهی شخصیت‌های بارزِ موجود در صحنه، همه‌ی افراد طبیعتند، گاهی نیز جان‌های آگاه آدمی، یا آفریده‌های گوناگونِ حیوانی است، گاهی نیز صحنه‌ی نمایش، میان اینان و آنان مشترک است.

گاهی آن شخصیت‌ها به صورت کامل، برجسته می‌شوند: در طبیعت صامت، در حیوانِ زبان بسته، و در انسان، به صورت یکسان:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ * وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ * وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ * وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ * وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ * وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ[1]

هنگامی که خورشید در هم پیچیده می‌شود (و نظام و جهان در هم می‌ریزد). * و هنگامی که ستارگان تیره و تار می‌گردند و فرو می‌افتند. * و هنگامی که کوه‌ها (از جای خود برکنده می‌شوند و به این سو و آن سو) رانده

---

۱. تکویر/۱ـ۱۴.

می‌شوند. * و هنگامی که (باارزش‌ترین اعمال، از جمله) شتران آبستنی که ده ماه از حمل آن‌ها گذشته است و به دست فراموشی سپرده می‌شوند. * و هنگامی که ددان و جانداران گرد آورده می‌شوند (و خوی درندگی و رمندگی را از تس فراموش می‌کنند، و برای کاستن از وحشت در کنار هم قرار می‌گیرند و به هم می‌آمیزند). * و هنگامی که دریاها سراسر برافروخته می‌گردند (و گدازده‌ها و گازهای درون زمین طوفان‌های آتشین و انفجارهای هولناکی پدید می‌آورند). * و هنگامی که از دختر زنده به گور پرسیده می‌شود. * به سبب کدامین گناه کشته شده است؟ * و هنگامی که نامه‌های اعمال پخش و گشوده می‌شود. * و هنگامی که آسمان (همچون پوست حیوان) برکنده می‌شود. * و هنگامی که دوزخ کاملاً برافروخته و شعله ور می‌شود. * و هنگامی که بهشت (برای پرهیزگاران) نزدیک آورده می‌شود. * (آری! در آن موقع) هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است و تهیه دیده است و با خود به قیامت آورده است.

به این صورت حس می‌کنی که هول و هراس، زمین و آسمان، حیوان و انسان، کوچک و بزرگ، و بهشت و جهنم را در بر می‌گیرد و همه در موقف هراس و انتظار قرار دارند.

گاهی نیز صحنه‌های طبیعت به تنهایی برجسته می‌شوند. هول و هراس آن را به حرکت و لرزه می‌اندازد:

إِذَا وَقَعَتْ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ * خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ * إِذَا رُجَّتْ الأَرْضُ رَجًّا * وَبُسَّتْ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا[۱]

هنگامی که واقعه ی (عظیم قیامت) برپا شود. * رخ دادن آن قطعی و جای و تکذیب نیست. * (گروهی را) پایین می‌آورد و (گروهی را) بالا می‌برد. * این در هنگامی‌آست که زمین سخت به تکان و لرزه‌انداخته می‌شود. * و کوهها سخت درهم کوبیده می‌شوند و ریزه ریزه می‌گردند. * و به صورت گرد و غبار پراکنده در می‌آیند.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلاَءِ شَهِيدًا *

۱. واقعه/۱ـ۶.

یَوْمَئِذٍ یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّی بِهِ مْ الأَرْضُ وَلاَ یَکْتُمُونَ اللَّـهَ حَدِیثًا[۱]

گاهی نیز هراس را از گوشه‌ی سایه سار روانی و جنب‌وجوشِ احساسی می‌بینیم:

یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِیهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِیهِ * لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ *[۲]

در آن روز که انسان فرار می‌کند از بر ادر خود. * و از مادر و پدرش! * و از همسر و فرزندانش. * در آن روز هر کدام از آنان و ضعی و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می‌کند و از هر چیز دیگری باز می‌دارد.

یَاأَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِیمٌ * یَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ کُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَی النَّاسَ سُکَارَی وَمَا هُمْ بِسُکَارَی وَلَکِنَّ عَذَابَ اللَّـهِ شَدِیدٌ[۳]

گاهی نیز تجلی گاه‌های طبیعت با شخصیت‌های انسانی در به تصویر کشیدن هراس بزرگ مشارکت می‌کنند:

الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْقَارِعَةُ * یَوْمَ یَکُونُ النَّاسُ کَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَتَکُونُ الْجِبَالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ[۴]

بلای بزرگ! * بلای بزرگ چیست وچگونه است؟! * توچه می‌دانی بلای بزرگ چیست وچگونه است؟! * روزی است که مردمان همچو پروانگان پراکنده (در اینجا وآنجا حیران وسرگردان) می‌گردند. * وکوهها، همسان پشم رنگارنگ حلاجی شده می‌شوند.

یَوْمَ تَرْجُفُ الأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَکَانَتْ الْجِبَالُ کَثِیبًا مَهِیلاً * إِنَّا أَرْسَلْنَا

---

۱. نساء/۴۱ـ۴۲.
۲. عبس/۳۴ـ۳۷.
۳. حج/۱ـ۲.
۴. قارعه/۱ـ۵.

إِلَيْكُمْ رَسُولاً شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولاً * فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً * فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا * السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً[1]

روزی، زمین وکوهها سخت به لرزش جنبش در می‌آید و (چنان کوهها در هم کوبیده می‌شود که) کوهها به توده‌های پراکنده وتپه‌های ریگ روان تبدیل می گردد. * (ای اهل مکه!) ما پیغمبری را به سوی شما فرستاده‌ایم که (در روز قیامت) گواه برشما است، همان گونه که به سوی فرعون پیغمبری را فرستاده بودیم. * فرعون با آن پیغمبر به مخالفت برخاست، وما هم او را به سختی فرو گرفتیم (و به مجازات شدیدی گرفتار ساختیم). * اگر کافر شوید، چگونه خود را از (عذاب شدید) روزی برکنار میدارید که (ترس وهراس آن) کودکان را پیر می‌سازد؟! * در آن روز آسمان (با همه قوت وعظمتی که دارد، از خوف وهول قیامت) از هم شکافته می گردد وعده خدا قطعاً به وقوع می‌پیوندد.

***

این صحنه‌ها، به تصویرسازی مواقف حساب، پیش از نعیم و عذاب نیز می‌پردازند. در اینجا با انواع گوناگونِ فراوانِ نمایش، و نشانه‌های متعددِ موقف نمایش داده شده برخورد می‌کنیم.

گاهی صحنه‌ی عرض و حساب چنان به طول می‌کشد که گمان می‌کنی تداوم می‌یابد. گاهی نیز چنان سریع و برق‌آسا نمایش داده می‌شود که حتی نزدیک است، چشم نیز به آن‌ها نیفتد. هم این و هم آن را نیز اصول هنریِ مبتنی بر بنیادهای روانی ـ احساسی تقریر می‌نمایند و ماهیتِ موقف آن‌ها را مشخص می‌سازد. در پایان هم با هدف دینی التقا می‌یابد و آن را ادا می‌نماید.

گاهی به طول می‌انجامد. به این صورت:

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ

---

۱. مزمل/۱۴ـ۱۸.

هَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ * وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الأَمْرُ إِنَّ اللَّـهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلاَ تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِي مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ[1]

(روزی که قیامت نام دارد) همه در برابر خدا ظاهروآشکار می گردند (دراین هنگام) ضعیفان (که پیروان نادان نیرومندانند از راه تمسخر) به کسانی می گویند که خویشتن را (در دنیا) بزرگ می‌پنداشتند ما پیروان شما بودیم آیا می‌توانید چیزی از عذاب خدا را از سرما بدارید؟! (در پاسخ) می گویند: اگر خداوند ما را (به راه رستگاری) رهنمود می کرد ماهم شما را (به راه نجات) رهنمود می کردیم (و لی ما خودان گمراه بودیم شما را نیز گمراه کردیم هم اینک) چه بی‌تابی کنیم وچه شکیبایی نماییم یکسات است (و سودی به حال خراب ما ندارد واز عذاب خدا) راه نجات وگریزی برای ما نیست. * و اهریمن (سردسته کفر وضلال) هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسدی (و بهشتیان آماده بهشت و دوزخیان آماده دوزخ شدند خطاب به پیروان بدبخت خود) می گوید: خداوند (بر زبان پیغمبران) به شما وعده راستینی داد (که فرمانبرداران را پاداش ونافرنبرداران را پادافره خواهم داد و بدان وفا کرد) من به شما وعده دادم (که ثواب و عقاب و بهشت و دوزخی درمیان نیست) و با شما خلاف وعده کردم (و دروغ گفتم) و من برشما تسلطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم (گول وسوسه مرا خوردید و) دعوتم را پذیرفتید پس مرا سرزنش نکنید و بلکه خویشتن را سرزنش بکنید (امروز) نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید من (امروز) از این که مرا قبلا (در دنیای برای آخرت) انباز کرده‌اید تبری می‌جویم (و آن را انکار می کنم) بی گمان کافران عذاب دردناکی دارند.

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَالَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً * يَاوَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاَنًا خَلِيلاً * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ

---

۱. ابراهیم/ ۲۱ـ۲۲.

جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولاً[1]

و در آن روزستمکار (کفرپیشه) هردو دست خویش را (از شدت حسرت و ندامت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش! با رسول خدا راه (بهشت را) بر می‌گزیدم (و با قافله انبیا به سوی خوشبختی جاویدان و رضای یزدان سبحان حرکت می‌کردم ای وای! من، برخود چه کردم؟). * ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم. * بعد از آنکه قرآن (برای بیداری و آگاهی) به دستم رسیده بود مرا گمراه (و از حق منحرف و منصرف) کرد (اری! این چنین) شیطان انسان را (به رسوایی می‌کشد و) و خوار می‌دارد.

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلاَّ أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ[2]

هر کسی در گروکاری است که کرده است. * مگر یاران سمت راستی (که مومنانند و خویشتن را با انجام نیکیها در جهان از عذاب یزدان رهانیده‌اند). * آنان در باغهای بهشت بسر می‌برند، و (از دوزخیان) می‌پرسند. * از بزهکاران و گناهکاران (می‌پرسند) * چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟ * می‌گویند: (درجهان) از زمره نمازگزاران نبوده‌ایم. * و به مستمند خوراک نمی‌داده‌ایم. * ومāپیوسته با باطلگرایان (همنشین و همصدا می‌شده‌ایم و به باطل و یاوه و عیبجویی) فرو می‌رفته‌ایم. * و روز سزا و جزای (قیامت) را دروغ می‌دانسته‌ایم. * تا مرگ به سراغمان آمد.

به این صورت، صحنه‌ی اول را برای گفت‌وگو و مرافعه می‌گذارد، صحنه‌ی دوم را برای پشیمانی و انواع حسرت، و صحنه‌ی سوم را برای اعتراف طولانی. چون هر یک از این امور، مستلزم مکث و تطویل است تا تأثر و تأثیر صورت بگیرد.

گاهی نیز نمایش چنان کوتاه صورت می‌گیرد که مانند یک چشم برهم

۱. فرقان/۲۷ـ۲۹.

۲. مدثر/۳۸ـ۴۷.

زدن به نظر می‌آید:

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ[1]

وبه تمام و کمال سزا وجزای هرکاری را که انسان کرده است به او داده می‌شود وخدا (ار هر کس دیگری) بهتر می‌داند که آنان چه کارهایی را می‌کرده‌اند.

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلاَ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلاَ يَتَسَاءَلُونَ[2]

هنگامی که (برای باردوم) درصور دمیده شود هیچ خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند (چون هر کسی در اندیشه نجات خویشتن است) و در آن روز از همدیگر نمی‌پرسند (زیرا در جهان دیگر انتساب به فلان شخص یا طایفه و قبیله کارگشا نیست و در آن دم همه از یکدیگر رمان و گریزانند).

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالأَقْدَامِ[3]

گناهکاران با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند و آنان با سرها وپاها گرفتار می‌گردند.

عوامل کوتاه بودن در اینجا بر حسب مواضعی که در آن وارد می‌شوند، متفاوت است. گاهی به این دلیل کوتاه است، که موقفْ موقفِ آرامش، سکون، جلال، و خشوع است. در آن، گرفتن و جواب دادن و بگومگو و بحث و جدل نیست. گاهی هم هدفْ پایان دادن و قطع کردن است. از این رو یک جمله بیان می‌شود و پس از آن هرگونه کشمکشی پایان می‌یابد. گاهی نیز منظور این است که همه چیز واضح است و نیازی به سخنی یا تدبیری نیست. و به این صورت، اهداف مختلفی، نمایش گذرایِ کوتاه را ایجاب می‌نمایند.

***

این صحنه‌ها به تصویرسازیِ نعیم و عذاب، پس از رستاخیز و حساب نیز می‌پردازند، گاهی آن‌ها را به صورت دو امر مادی نمایش می‌دهد که حس آن‌ها را لمس می‌نمایند، گاهی آن‌ها را به صورت دو امر معنوی عرضه می‌کند

۱. آل عمران/۲۵.
۲. مؤمنون/۱۰۱.
۳. الرحمن/۴۱.

که نفس آن‌ها را درک می‌نماید، گاهی نیز بین این رنگ و آن (دیگری) جمع می‌کند.

عذابِ مادیِ محسوس در چنین تصویری، تجسم می‌یابد:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّـهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى به ا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ[1]

و کسانی که طلا ونقره را اندوخته می‌کنند وآن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند آنان را به عذاب بس بزرگ وبسیاردردناکی مژده بده. * روزی (فرا خواهد رسید که) این سکه‌ها در آتش دوزخ تافته می‌شود وپیشانیها وپهلوها وپشتهای آنان با آنها داغ می‌گردد (و برای توبیخ) به آنان گفته می‌شود: این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته می‌کردید پس اینک بچشید مزه چیزی را که می‌اندوختید.

هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ * يُصْهَرُ به مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ * وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ * كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ[2]

اینان که دو دسته مقابل هم (مردمان به نام مومنان و کافران) میباشند (و در آیه‌های متعدد ذکری از آنان رفته است) درباره (ذات وصفات) خدا به جدال پرداخته‌اند و به کشمکش نشسته‌اند کسانی که کافرند (خداوند برایشان آتش دوزخ راتهیه دیده وانگارآتش آن) جامه‌هایی (است که به تن آنان چست بوده و) برای آنان از آتش بریده (و دوخته) شده است (علاوه برآن) از بالای سرهایشان (برآنان آب بسیار گرم وسوزان ریخته می‌شود. * (این آب جوشان آن چنان در بدنشان نفوذ می‌کند که) آنچه در درونشان است بدان گداخته وذوب می‌گردد وهم پوستهایشان. * وتازیانه‌هایی از آهن برای

---

۱. توبه/۳۴ ـ ۳۵

۲. حج/۱۹ـ۲۲.

(زدن وسر کوبی) آنان (آماده شده) است. * هر زمان که دوزخیان بخواهند خویشتن را از غم و اندوه عظیم آتش برهانند بدان برگردانده شوند (و آمرانه به آنان گفته شود:) بچشید عذاب سوزان را.

و این عذابی است که ـ چنانکه می‌بینی ـ به پوست و شکم اصابت می‌کند و امعاء و جسم را بریان می‌سازد. به همین صورت، نعیم مادی محسوس، در تصویری مانند این، تجسم می‌یابد:

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ * وَظِلٍّ مَمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ * وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ * لاَ مَقْطُوعَةٍ وَلاَ مَمْنُوعَةٍ * وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ * إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * عُرُبًا أَتْرَابًا * لأَصْحَابِ الْيَمِينِ[1]

سمت راستیها!چه سمت راستیهایی؟! (اوصاف مواهب ونعمتهایشان در بیان نمی‌گنجد). * در (سایه درخت) سدر بی‌خار آرمیده‌اند. * ودر سایه درختان موزی به سر می‌برند که میوه‌هایش روی هم ردیف وچین چین افتاده است. * ودر میان سایه‌های فراوان وگسترده وکشیده (خوش وآسوده‌اند). * ودر کنار آبشارها وابهای روان (به سرمی برند که زمزمه آن گوش جان را نوازش میدهد ومنظره آن چشم انسان را فروغ می‌بخشد). * ودر میان میوه‌های فراوان هستند. * که نه تمام می‌شود ونه منع می گردد. * ودر بین همسران ارجمند وگرانقدر (خوش می گذرانند). * ما آنان را (درآغاز کار بدین شکل زیبا وشمائل دلربا) پدیدار کرده‌ایم. * آنان را دوشیزه ونوجوان ساخته‌ایم. * آنان شیفتگان (همسر خود وهمه جوان و طناز و) هم‌سن و سال هستند. * (همه این نعمتهای ششگانه) متعلق به سمت راستیها است.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ * جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الأَبْوَابُ * مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ * وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ * هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ[2]

این (فرازهایی را که از خصال ومقامات انبیا گذشته برشمردیم ،تنها) یادی (از

---

۱. واقعه/۲۷ـ۳۸.

۲. ص/۴۹-۵۳.

ایشان) است، ومسلماً پرهیزگاران دارای مرجع وماوای آراسته وزیبایی هستند. * (منزل وماوایی که) باغهای جاویدان بهشت ومحل ماندگاری همیشگیب است ودرهای (آنجا) به روی آنان باز است (و پیوسته در انتظارشان است). * در آنجا (راحت وآسوده برتختها) تکیه می‌زنند و میوه‌های فراوان ونوشیدنیهای زیادی را می‌طلبند (و خدمتکاران بهشتی فوراً خواستهایشان را برآورده می‌کنند). * درکنار آنان همسرانی هستند که (با زیبایی وملاحتی که دارند چشم شوهران خود راتنها متوجه خود می‌کنند واز دیگران باز میدارند وبه سبب زیبایی شوهرانشان) تنها به شوهرانشان چشم می‌دوزند، وجملگی همسن وسال می‌باشند (و در میانشان پیروجود ندارد وگویی همه در یک زمان متولد گردیده‌اند). * این چیزهایی است که برای روز حساب وکتاب (قیامت به شما پرهیزگان) وعده داده می‌شود (و تخلف ناپذیر است).

این هم نعیمی است که شکم‌ها و اجسام از آن بهره‌مند می‌گردند و اعضا و بدن آن‌ها از آن لذت می‌برند. (گاهی) نیز نعیم و عذاب، چنان ظریف و ژرف می‌گردند که به صورت سایه سار روانیِ نازکی درمی‌آیند که تنها جان‌ها آن را درمی‌یابند و (نمایی) از آن بر چهره‌ها پاشیده می‌شود. مانند این گونه تصاویر؛ برای نعیم:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا[1]

بی‌گمان کسانی‌که ایمان می‌آورند وکارهای شایسته و پسندیده انجام می‌دهند خداوند مهربان آنان را دوست می‌دارد ومحبت آنان را به دلها می‌افکند.

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا[2]

و کسی که از خدا وپیغمبر (با تسلیم دربرابر فرمان آنان و رضا حکم ایشان) اطاعت کند او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خداوند به آنان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است وبزرگواری خویش را برآنان تمام کرده است آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبرانی را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند)

۱. مریم/۹۶.
۲. نساء/۶۹.

و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد) و آنان چه‌اندازه دوستان خوبی هستند!

برای عذاب:

إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا[۱]

ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم (که رخ می‌دهد در) آن روزی که انسان همه کارهایی را که کرده است می‌بیند، وانسان کافر فریاد بر می‌آورد: کاش من خاک می‌بودم!

وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا[۲]

اگر آنان را ببینی بدان هنگام که در پیشگاه (دادگاه عدل) پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند (خواهی دید که چه حال و وضع بد و تباهی دارند و خداوند به آنان) می‌گوید: آیا این (چیزهایی را که می‌بینید و دامنگیرتان است) حق نیست؟! می‌گویند: آری به پروردگارمان سوگند! (حق است...).

و سایر این گونه صحنه‌ها که در آن‌ها نعیم و عذاب، کاملاً در جان و اندرونند؛ چه شادی و آرامش و دوستی، یا پشیمانی و خواری، عذاب وجدان (تنبیه)

گاهی نیز مظاهر نعیم یا مظاهر عذاب درهم می‌آمیزند و دوگانه می‌شوند. از این رو، نعیم یا عذاب، مادی به چشم می‌آید و با نعیم یا عذاب روحی درآمیخته‌اند. و این، در صحنه‌های نعیم و عذاب، غالب است. نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم:

برای نعیم:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ[۳]

قطعاً پرهیزگاران در باغها وکنار جویباران بهشتی جای خواهند داشت. * در مجلس راستینی (که یاوه سرایی وبزهکاری در آن جایی ندارد...در) پیشگاه

---

۱. نبأ/ ۴۰.
۲. انعام/۲۷.
۳. قمر/۵۴-۵۵.

پادشاه بزرگ وتوانایی (که آفریدگار وخداوندگار همه کائنات است).

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ * هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ * لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ * سَلَامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ[1]

* بهشتیان درچنین روزی سخت سرگرم خوشی وشادانند (و بی خبر از غم واندوه دیگران وخندان از نعمتهای یزدانند). * آنان وهمسرانشان در زیر سایه‌های پر وفراخ بر تختها تکیه زده‌اند. * برای آنان در بهشت میوه‌های لذت بخش وفراوانی است و هر چه بخواهند در اختیار آنان خواهد بود. * از سوی پروردگاری مهربان، به آنان درود وتهنیت گفته می‌شود.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ[2]

روزی مردان مومن وزنان مومن را خواهی دید که (به سوی بهشت حرکت می‌کنند و) نور (ایمان واعمال خوب) آنان پیشاپیش آنان ودر سمت راستشان در تلالو و درخشش است (و فرشتگان به آنان مبارک بادی می‌گویند و می‌فرمایند:) شما را مژده باد! امروزبه بهشتی در می‌آیید که در زیر (کاخها ودرختان) آن رودبارها جاری است وجاودانه درآنجا به سر می‌برید...

برای عذاب:

إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ * طَعَامُ الْأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلْيِ الْحَمِيمِ * خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ * ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ * ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ * إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ[3]

* قطعاً درخت زقوم * خوراک گناهکاران است. * همچون فلز گداخته در شکمها می‌جوشد. * جوششی همچون آب گرم و داغ. * (به ماموران دوزخ

۱. یس/۵۵ ـ ۵۸
۲. حدید/۱۲.
۳. دخان/۴۳ ـ ۵۰.

فرمان داده می‌شود:) این کافر فاجر را بگیرید وبه میان دوزخ پرتابش کنید. * سپس برسر او اب جوشان بریزید (تا برعذاب ودردش افزوده گردد). * بچش که تو زورداروبزرگواری! * این (عذابی که هم اینک می‌بینید ولمسش می‌کنید) همان چیزی است که پیوسته درباره آن شک وتردید می‌کردید.

يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا * هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ * أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ[1]

روزی آنان را با زوربه میان آتش دوزخ می‌اندازند. * (دراین وقت فرشتگان به آنان می‌گویند:) این همان آتشی است که آن را دروغ می‌پنداشتید. * آیا این جادو است؟ یا این که شما نمی‌بینید؟

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ * وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ[2]

* کسانی که کفر پیشه‌اند آتش دوزخ برای آنان است هرگز فرمان مرگ آنان صادر نمی‌شود تا بمیرد (و راحت شوند) وهرگز عذاب دوزخ برای آنان تخفیف داده نمی‌شود (تا مدتی بیارامند) ما هرکافر لجوج در کفر را این چنین کیفر وسزا می‌دهیم. * آنان در دوزخ فریاد بر می‌آورند: پروردگارا! بیرونمان بیاور تا کارهای شایسته انجام دهیم که جدای از کارهایی باشد که قبلاً می‌کردیم (بدیشان خواهیم گفت:) آیا بدان اندازه به شما عمر ندادیم که درآن هر کس بخواهد بیدار وهوشیار شود کافی وبسنده باشد؟ وآیا بیم دهنده (الهی، اعم از پیغمبران وعلما ادیان، برای ابلاغ آئین آسمانی) به پیش شما نیامد؟ (ما که همه وسایل نجات را در اختیارتان گذاشتیم وراه رستگاری را به شما نمودیم ولی خودتان از آن به ره نگرفتید وفرصت را از دست دادید) پس بچشید اصلاً برای ستمگران یار ویاوری نیست.

و به این صورت، گونه‌ای تکریم معنوی، نعمت‌های مادی را همراهی

۱. طور/۱۳ ـ ۱۵
۲. فاطر/۳۶ ـ ۳۷.

می‌کند و عذاب حسی نیز با آن نکوهش روانی همراه است. به این ترتیب، هر دو در حس و روان با هم التقا می‌یابند و نعیم مضاعف می‌گردد. همچنان‌که عذاب چند برابر می‌شود.

***

از این گذشته، همچنان‌که نعیم و عذاب به صورتِ تصویرمند (مصوّر) و شخصیت‌یافته توصیف کرده می‌شود، گاهی هم به شکل سایه ساری به چشم می‌خورد که تعبیرات آن را القا می‌نمایند و به این صورت، فراخی نعیم را نشان می‌دهند. همچنان‌که بر تنگیِ عذاب دلالت می‌نمایند؛ حتی اگر آن نعیم و این عذاب توصیف نشود.

می‌شنوی که مؤمنان می‌گویند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ[1]

سپاس خداوندی را سزا است که غم واندوه را از ما زدود بی‌گمان پروردگار ما آمرزنده (گناهان بندگان و) سپاسگزار (کارهای نیک ایشان) است. * خداوندی که در پرتو فضل ولطف وخویش، ما را در یرای اقامت وماندگاری جای داد درآن هیچ گونه رنج و مشقت جسمانی وهیچگونه ناتوانی و واماندگی روحانی به ما دست نمی‌دهد.

به این صورت، خوشیِ آرامش، لذتِ نعیم، نسیمِ اطمینان، و آسایش اندرون را حس می‌کنی. از کافران هم می‌شنوی که در جهنم از پشت دیوارهای بلند ندا برمی‌آورند:

يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ[2]

ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند ونابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم واز این عذاب دردناک آسوده شویم او به آنان).

و به این صورت تنگیِ سینه‌ها، دردِ عذاب، تاب و گرمای آتش، و سوز جهنم را حس می‌کنی؛ حتی اگر به تو نگوید که این جهنم چگونه است.

---

۱. فاطر/۳۴ــ۳۵.

۲. زخرف/۷۷.

در باره‌ی کسانی که کفر ورزیدند و از فرمان رسول (الله) سرپیچی نمودند، می‌خوانی:

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ[1]

درآن روز (که چنین کارهایی به وقوع پیوندد) کسانیکه کفر را برگزیده واز فرمان پیغمبر سر برتافته‌اند دوست می‌دارند که کاش (همان گونه که مردگان را در خاک دفن میکنند و خاک بر پیکرشان می‌ریزند آنان را نیز در دل خاک دفن می‌کردند و) زمین (مزار ایشان) را برروی آنان صاف می‌کردند (و همچون مردگان در خاک پنهان می‌شدند وچنین شرمندگی و دردو رنجی را نمی‌دیدند...).

به این ترتیب سایه سار روانیِ واضحی از خواریِ کشنده و شرمندگی مرگبار پیش چشم تو نمایان می‌گردد: در موقف رودررو شدن؛ هنگامی که از هر امتی شهود فرا خوانده می‌شوند و رسول (الله) نیز به عنوان شهید[2] بر کسانی که کفر ورزید و از فرمان رسول (الله) سر باز زدند، آورده می‌شود!

همچنین می‌خوانی:

مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ[3]

کسی که (چنین عذابی) بدان هنگام از او به دور داشته شود به حقیقت خدا بدور رحم کرده است...

و برای تو هراس این عذاب را ترسیم می‌کند که صِرف دور ساختن آن، رحمتی به شمار می‌رود؛ حتی اگر درباره‌ی هول و هراس این عذاب، چیزی به تو نگوید.

و به این ترتیب، سایه سار سریعِ کوتاه، جایِ تصویر کاملِ خشن را می‌گیرد و آن را همانند تصویر، سرشار می‌سازد و جای آن را از لحاظ تعبیر

---

۱. نساء/۴۲.

۲. قدرتِ معناییِ شهید، به مراتب، بیش از شاهد است. به صورت خلاصه می توان گفت: شهادت مرحله ای، پس از آگاهی است و تا آگاهی وجود نداشته باشد، شهادت معنایی ندارد. پس از آن که شهادت تحقق یابَد، در اصل به معنای وجودِ آگاهی است و اگر این آگاهی و شهادت به چنان سطحی برسد که نحوه‌ی عمل و کنش را سامان دهد، (طوری که معمولاً تکرار شود) و به همه‌ی لوازم و لواحق آن مقید گردد، شهید خوانده می‌شود.

۳. انعام/۱۶.

می‌گیرد. برای خیال نیز مجالی می‌گذارد تا سایه سار را ترسیم نماید، نشانه‌ها را به تصویر بکشد، و اشکال را دور هم گردآوری نماید.



از طرفه‌ترین صحنه‌های قیامت، بگومگوی خشنی است که میان مشرکان و الهه‌های آنان، یا میان پیروان و پیروی شوندگان درمی‌گیرد. و آن گفت‌وگوی لطیفی است که میان مؤمنان و فرشتگان، یا میان مؤمنان با یکدیگر صورت می‌گیرد و در این کتاب انواع مختلفی از آن‌ها به صورت مشروع آمده است. پس در این جا به نمایش برخی از این صحنه‌ها، بدون هیچ بررسی ای، اکتفا می‌نماییم:

وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ * إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ * وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ[1]

برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هایی بر می‌گزینند وآنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هرچیز به او عشق می‌ورزند) آنان که ستم می‌کننداگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، (می‌فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است. * در آن هنگام که (رستاخیز فرا می‌رسد وپیروان سرگشته از رهبران گمراه کننده می‌خواهند که رستگارشان سازند و) رهبران از پیروان خود بیزاری می‌جویند (و نسبت به آنان اظهار ناشناسی و بیگانگی می‌کنند) و عذاب را مشاهده می‌نمایند،و روابط (و پیوندهای مودت و محبتی که در دنیا میانشان بود) گسیخته می‌گردد (و دستشان از همه جا کوتاه می‌شود). * و (در این موقع) پیروان می‌گویند:کاش بازگشتی (به دنیا) می‌داشتیم تا از آنان بیزاری جوییم، همان گونه که آنان (امروزه) از بیزاری جستند (و ناآشنایمان نامیدند. آری) این چنین خداوند کردارهایشان را به گونه حسرت‌زا و

۱. بقره/۱۶۵ ـ ۱۶۷.

اندوهباری نشان آنان می‌دهد،وآنان هرگز از آتش (دوزخ) بیرون نخواهند آمد.

وَلَوْ تَرَى إِذْ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلاَ أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنتُمْ مُجْرِمِينَ * وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الأَغْلاَلَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ[1]

...اگر برایت ممکن بود که ببینی (حال چنین ستمگرانی را) در آن زمان که ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب وکتاب) نگاه داشته شده‌اند (از کارشان در شگفت می‌ماندی چرا که) همه با یکدیگر در گفتگویند وهریکی گناه را به گردن دیگری می‌اندارند مستضعفان وزیردستان به مستکبران و بالادستان می‌گویند: اگر شما نبودید (و ما را گمراه نمی‌کردید) ما ایمان می‌آوردیم (و اکنون رستگار می‌شدیم). * مستکبران هم به مستضعفان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایتی باز داشته‌ایم که برایتان آمده بوده است؟! (هرگز ما چنین کاری را نکرده‌ایم و) بلکه خود شما گناهکار بوده‌اید (و به کفر والحاد گراییده‌اید). * مستضعفان به مستکبران (باردیگر) می‌گویند: بلکه توطئه‌ها و تبلیغات مکارانه شما در شب وروز سبب شد که ما از هدایت بازمانیم دران هنگامی که شنا به ما دستور می‌دادید که خدا را به یگانگی نشناسیم وانبازها و همتاهایی برای او قرارهیم (سرانجام هر دوگروه از شدت وحشت نفسهایشان در سینه‌ها حبس می‌شود) وپشیمانی خود را پنهان میدارند بدان گاه که عذاب را مشاهده می‌کنند وما غل وزنجیر ها را به گردن کافران می‌اندازیم (و آنان را روانه دوزخ می‌سازیم) ایا به آنان جزایی جز (جزای) کارهایی که می‌کرده‌اند داده می‌شود؟

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلاَلٍ بَعِيدٍ * قَالَ لاَ

۱. سبأ/۳۱ ـ ۳۳.

تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ[1]

(شیطانی که در دنیا پیوسته) همدم او (بوده است) می‌گوید: پروردگارا! من او را به طغیان وسرکشی (از فرمان یزدان) وانداشته‌ام بلکه او خود در گمراهی ژرف (و دور از ساحل نجاتی) بوده است. * خدا می‌فرماید: دربشگاه من ستیزه مکنید من پیش از این شما را (از این سرنوشت شوم) بیم داده بودم.

این نوعی از بگومگوی سخت میان اهل جهنم. این هم نوعی از گفت‌وگوی لطیف میان اهل بهشت:

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ * فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ * إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ[2]

پرسش کنان روی به همدیگر می‌کنند (و هریک از آنان از نعمتهای خوشیهای بهشت والطاف بیکران یزدان بادیگری سخن می‌گوید). * می‌گویند: ما پیش از این (در دنیا) درمیان خانواده و فرزندانمان بیمناک (از خشم خدا وحساب وکتاب وجزا وسزای قیامت) بودیم. * سرانجام خداوند درحق ما لطف ومرحمت فرمود واز عذاب سراپا شعله دوزخ ما را به دور داشت. * ما پیش از این (درجهان تنها) او را به فریاد می‌خواندیم وفقط وی را پرستش می‌کردیم واقعاً او نیکوکارومهربان است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ * أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِينُونَ * قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ * فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ * قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ * وَلَوْلاَ نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ * أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلاَّ مَوْتَتَنَا الأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ[3]

بعضی (از این افراد مخلص) روبه بعضی دیگرمی کنند وازیکدیگر می‌پرسند

---

۱. ق/ ۲۷ ــ ۲۸.
۲. طور/ ۲۵ ــ ۲۸.
۳. صافات/ ۵۰ ــ ۵۹

(که حال چه احوالی دارند ودر دنیا چه می کردند وچه می‌دیدند؟!). * یکی از آنان می گوید: من همنشینی (در دنیا) داشتم (که با من درباره دین وقوانین آسمانی مجادله می کرد). * می گفت: آیا تو از زمره کسانی هستی که باثور می کنند (به این که بعد از مرگ زندگی ورستاخیزی وحساب کتابی و سزا وجزایی درمیان است؟). * ایا زمانی که مردیم وخاک واستخوان شدیم آیا ما مورد بازخواست (ازاعمال واقوال خود) قرار می گیریم وسزا وجزا می‌بینیم؟! * (سپس آن بهشتی، روبه دوستان بهشتی خود کرده) می گوید: آیا شما می‌توانید نگاهی (به دوزخ) بیندازید و او را بنگزید؟ * پس آنگاه خودش دیده ور می‌شود (و به دوزخ می‌نگرد) و او را در وسط دوزخ می‌بیند. * می گوید: به خدا سوگند! نزدیک بود (با نیرنگ خود) مرا پرت کنی وهلاکم سازی. * اگر نعمت (هدایت وتوفیق) پروردگارم (دستگیرم) نبود من هم (هم اینک) از احضار شدگان (در دوزخ) بودم. * آیا ما دیگر نمی‌میریم؟! * مگر مرگ نخستینی که داشتیم (و بعد از آن برانگیخته شدید) وما هرگز عذاب داده نمی‌شویم.

و به این میزان از این گونه صحنه‌های ظریف اشاره می‌کنیم. چون همه‌ی آن‌ها با شرح کامل و توضیح مفصل در کتاب آمده‌اند. همین بس که در این فصل مختصر، از طبیعت این صحنه‌ها، الوان، و روش‌های آن‌ها، بدون طول و تفصیل، پرده برداشتیم.

صحنه‌های قیامت

سوره‌ی قلم (ن)[1]

یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَیُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ فَلاَ یَسْتَطِیعُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ کَانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ[2]

روزی، هول وهراس به اوج خود می‌رسد، وکار سخت دشوار می‌شود در این هنگام از کافران ومشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند وکرنش ببرند، اما آنان نمی‌توانند چنین کنند. * این در حالی است که چشمانشان (از خوف و وحشت و شرمندگی وشرمساری) به زیرافتاده است، وخواری وپستی وجود آنان را فراگرفته است پیش از این نیز (در دنیا) بدان گاه که سالن وتندرست بودند به سجده بردن وکرنش کردن خوانده می‌شدند (و ایشان باوجود توانایی، سجده وکرنش نمی‌کردند).

فَذَرْنِي وَمَنْ یُکَذِّبُ به ذَا الْحَدِیثِ[3]

مرا واگذار با آنان که این کلام (اسمانی قرآن) را تکذیب می‌کنند (من خود می‌دانم که با آنان چه کار می‌کنم) ...

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لاَ یَعْلَمُونَ * وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ کَیْدِي مَتِینٌ[4]

ما آنان را اندک اندک به گونه‌ای که در نیابند واز راهی که متوجه نشوند به

---

۱. سوره‌ی دوم. پیش از آن سوره‌ی عَلَق نازل شده است که در آن اشاره‌ای گذرا به قیامت شده است. این سوره، مکی است؛ جز سیزده آیه‌ی آن که مدنی هستند. س

۲. قلم/ ۴۲ ـ ۴۳.

۳. قلم/ ۴۴.

۴. قلم/۴۴ ـ ۴۵.

سوی عذاب خواهیم کشاند. * وبه آنان فرصت می‌دهم (و در عذابشان شتاب نخواهم کرد) نقشه وچاره جویی من دقیق واستوار است (و کسی از آن رهایی ندارد).

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ[1]

روزی، هول وهراس به اوج خود می‌رسد، وکار سخت دشوار می‌شود در این هنگام از کافران ومشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند وکرنش ببرند، اما آنان نمی‌توانند چنین کنند.



در اینجا یکی از صحنه‌های شخصیت‌یافته قیامت برای خیال نمود می‌یابد. کسانی که در دنیا به سجده فراخوانده می‌شدند، ولی با تکیه بر این (پندار) که روز آخِری هرگز نخواهد بود، آن فراخواندن را اجابت نمی‌کردند، همین افراد اکنون که کار سخت و دشوار شده است و آستین بالا زده شده و دامن در پا افتاده[2] است، به منظور نکوهش و سرزنش آنان، به سجده فراخوانده می‌شوند. در حالی که زمانِ جبران گذشته، سپری شده است. از این رو، نمی‌توانند سجده کنند یا به خاطر از دست رفتنِ زمانِ مناسب، یا به خاطر هول و هراسی که سراسر وجود آنان را در بر گرفته و آن‌ها را از حرکت انداخته است. در حالی که سرافکنده‌اند و از سرِ ذلت، خاشعند. حال آن که، قبلاً از خشوعِ عبادت سر باز زده بودند. پس، جزاء با کاری که آنان می‌کردند، کاملاً برابر است.

هول و هراسِ موقف، روانیِ زنده است. این را به وضوح از سایه سار روانی‌ای درمی‌یابیم که موقف این افراد آن را القا می‌کند: زندگانِ سرافکنده‌ای که خواری و پستی وجود آنان را فرا گرفته است، با نکوهش و سرزنش مواجه می‌شوند، و از آنان کاری خواسته می‌شود که نمی‌توانند آن را انجام دهند:

---

۱. قلم/۴۲.

۲. در متن: شُمِّرَ عن الساق والساعد.
دامن در پا افتادن: کنایه از: گریختن از روی اضطراب، اضطراب. فرهنگ کنایات، به کوشش منصور ثروت، ص ۱۳۱، چاپ اول، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴.
البته می توان آن را به دامن بالا زدن، دامن به کمر زدن نیز ترجمه کرد، به نشانه جمع و جور کردن خود در هنگام خطر و...

کاری که در حالی می‌توانستند آن را انجام دهند، از آن سر باز می‌زدند!

و در اینجا که موقف چنان شخصیت‌یافته شده است که گویی قابل مشاهده است، به رسول امینی رو می‌کند که از تکذیب‌کنندگان رنج و عذاب می‌کشید و به او می‌گوید: «مرا واگذار با آنان که این کلام (آسمانی قرآن) را تکذیب می‌کنند (من خود می‌دانم که با ایشان چه کار می‌کنم)...».

تو هیچ وظیفه‌ای در قبال آن نداری. خود من همه‌ی کارهای مربوط به او را انجام می‌دهم. او از آنچه درباره‌ی وی تصمیم گرفته شده بود، غافل بود و به نعمت‌های موجود در دسترس خویش تکیه کرده بود. در حالی که آن نعمت‌ها تنها دامی بودند که به صحنه‌ای می‌انجامید که چندی پیش سپری شد: «ما آنان را اندک اندک به گونه‌ای که درنیابند و از راهی که متوجه نشوند به سوی عذاب خواهیم کشاند. و به آنان فرصت می‌دهم (و در عذابشان شتاب نخواهم کرد) نقشه و چاره جویی من دقیق و استوار است (و کسی از آن رهایی ندارد).»

و البته به زودی به آن پی می‌برند. اما زمانی که آنچه می‌دانند، برای آن‌ها سودی ندارد. (یعنی در:)

«روزی، هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند و کرنش ببرند، اما ایشان نمی‌توانند چنین کنند.»

و با این تهدید نهفته، پس از نمایش تأثیرگذار، به ژرفای جان انسانی می‌رسد؛ در حالی که حس به لرزه افتاده است و آماده‌ی عبرت‌گیری است.

سوره‌ی مزمل[1]

وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلاً * وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلاً * إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالاً وَجَحِيمًا * وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا * يَوْمَ تَرْجُفُ الأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً * إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولاً * فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً * فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا * السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِه كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً * إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً[2]

در برابر چیزهایی که می‌گویند شکیبایی کن، وبه گونه پسندیده از آنان دوری کن. * مرا باشاد خواران وکامرانان ورفاه طلبانی واگذار که (تو را ورسالت آسمانی را دروغ می‌نامند و) تکذیب می‌دارند وبا اسودگی خاطرآنان را اندکی مهلت بده (خود دانم وایشان). * نزد ما غل وزنجیزها وآتش سوزان دوزخ است. * وهمچنین خوراک گلوگیری وعذاب دردناکی موجود است. * روزی، زمین وکوهها سخت به لرزش جنبش در می‌آید و (چنان کوهها در هم کوبیده می‌شود که) کوهها به توده‌های پراکنده و تپه‌های ریگ روان تبدیل می‌گردد. * (ای اهل مکه!) ما پیغمبری را به سوی شما فرستاده‌ایم که (در روز قیامت) گواه برشما است، همان گونه که به سوی فرعون پیغمبری را فرستاده بودیم. * فرعون با آن پیغمبر به مخالفت برخاست، وما هم او را به سختی فرو گرفتیم (و به مجازات شدیدی گرفتار ساختیم). * اگر کافر شوید، چگونه خود را از (عذاب شدید) روزی برکنار میدارید که (ترس وهراس آن) کودکان را پیر می‌سازد؟! * در آن روز آسمان (با همه قوت وعظمتی که دارد، از خوف وهول قیامت) از هم شکافته می‌گردد وعده خدا قطعاً به وقوع می‌پیوندد. * اینها اندرز ویادآوری

---

۱. سوره‌ی سوم. مکی است؛ جز سه آیه.

۲. مزمل/ ۱۰ ـ ۱۹.

است، هر کس که خواستار (استفاده از آنها) است، او راهی را به سوی پروردگار خود بر می‌گزیند (و خویشتن را به سعادت ابدی می‌رساند).

***

«نزد ما غل و زنجیرها و آتش سوزان دوزخ است * و همچنین خوراک گلوگیری و عذاب دردناکی موجود است». این تهدید به صورت خاص در جواب «رفاه‌طلبان» است. چون خوراک گلوگیر، جزای مقابلِ نعمت است. کامرانان و رفاه طلبان نیز، مستحق آن هستند. چون آنان نعمت خود را پاس نداشتند و از کسی که آن‌ها را به آنان بخشیده بود، سپاسگزاری ننمودند. پس در برابر مکر آنان شکیبایی کن، از آنان دور شو، و احساسات خود را پنهان ساز. البته این دور شدن باید به گونه پسندیده باشد، و در آن هیچ حرف ناپسندی وجود نداشته باشد. این امر هم نیازمند نیروی دیگری است از صبر جمیل. (پس) شکیبایی کن و آن‌ها را به من واگذار. چون خودم به امور آنان رسیدگی می‌کنم. مهلت آنان نیز واقعاً کوتاه است. نزد ما بند و زنجیرهایی هست که آنان را به بند می‌کشد و آزار می‌دهد. همچنین جهنمی هست که آنان را فرا می‌گیرد و بریان می‌سازد، و خوراکی همراه با درد (ذو غصه)! و عذابی دردناک در یک روزِ وحشت‌آور ترسناک...

پس از آن صحنه‌ی دوم را ترسیم می‌نماید:

«روزی، زمین و کوه‌ها سخت به لرزش و جنبش درمی‌آید و (چنان کوه‌ها در هم کوبیده می‌شود که) کوه‌ها به توده‌های پراکنده و تپه‌های ریگ روان تبدیل می‌گردد.»

این هم تصویری از هول و هراس که از انسان و جان وی گذار می‌کند و به همه‌ی طبیعت می‌رسد؛ که انسان نیز جزئی از آن است. پس خیال ـ اگر می‌تواند ـ تصویر آن هول را برگیرد که طبیعت در بزرگ‌ترین جلوه‌های خود، یعنی زمین و کوه‌ها، در برابر آن می‌لرزد و می‌جنبد. البته ما شما را پس از فرستادن رسولی نزد شما که می‌کوشید شما را هدایت کند و بر شما گواه باشد، در این روز به عرض کشیده‌ایم: «ما پیغمبری را به سوی شما فرستاده‌ایم که گواه بر شما است. همان گونه که به سوی فرعون پیغمبری را فرستاده بودیم.» البته شما با نیرو و قدرت خود ناز و عشوه می‌کنید. ولی شما

کجا و قدرت فرعون کجا؟ (با این حال) «فرعون با آن پیغمبر به مخالفت برخاست و ما هم به سختی او را فرو گرفتیم (و به مجازات شدیدی گرفتار ساختیم)». پس آیا می‌خواهید شما نیز مانند فرعونِ قدرتمند فرو گرفته شوید؟ و وقتی که این دنیا به پایان برسد، «اگر کافر شوید چگونه خود را از (عذاب شدید) روزی برکنار می‌دارید که (ترس و هراس آن) کودکان را پیر می‌سازد؟ در آن روز آسمان (با همه‌ی قوت و عظمتی که دارد، از خوف و هول قیامت) از هم شکافته می‌شود.»

تصویر هول و هراس در اینجا چنان است که آسمان در برابر آن از هم شکافته می‌شود. پیش از آن هم زمین و کوه‌ها در برابر آن به لرزش و جنبش افتادند و کودکان را پیر می‌سازد.

این هول و هراسی است که تصاویر خود را در طبیعت صامت، و در انسانیت زنده ترسیم می‌کند. خیال هم باید این تصاویر شخصیت‌یافته را برگیرد. البته او آن‌ها را برمی‌گیرد. این است که وجدان در برابر آن به لرزه و تکان می‌افتد. وجدان هم آن را کاملاً تثبیت و تأکید می‌کند: «وعده خدا قطعاً به وقوع می‌پیوندد». پس هیچ شکی در آن نیست و هیچ راه گریزی هم از آن وجود ندارد. این هشدار نیز تنها برای یادآوری است: «اینها اندرز و یادآوری است. هرکس که خواستار (استفاده از آن‌ها) است، راهی را به سوی پروردگار خویش برمی‌گزیند». و البته راهِ به سوی خداوند، ایمن تر و آسان تر از راه به سوی این هراس سخت و دشوار است!

سوره‌ی مدثر[1]

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ
يَسِيرٍ * ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا * وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُودًا * وَبَنِينَ
شُهُودًا * وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا * ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلاَّ إِنَّهُ كَانَ
لِآيَاتِنَا عَنِيدًا * سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا * إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ
* ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ * ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ
* فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلاَّ سِحْرٌ يُؤْثَرُ * إِنْ هَذَا إِلاَّ قَوْلُ الْبَشَرِ * سَأُصْلِيهِ
سَقَرَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ * لاَ تُبْقِي وَلاَ تَذَرُ * لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ *
عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ * وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلاَّ مَلاَئِكَةً وَمَا جَعَلْنَا
عِدَّتَهُمْ إِلاَّ فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ
الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلاَ يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ
الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّـهُ به ذَا مَثَلاً كَذَلِكَ
يُضِلُّ اللَّـهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلاَّ هُوَ
وَمَا هِيَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْبَشَرِ * كَلاَّ وَالْقَمَرِ * وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ * وَالصُّبْحِ
إِذَا أَسْفَرَ * إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ * نَذِيرًا لِلْبَشَرِ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ
يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ * كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلاَّ أَصْحَابَ الْيَمِينِ
* فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُوا

---

۱. سوره‌ی چهارم؛ مکی است.

لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ * فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ * كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ[1]

هنگامی که درصور دمیده می‌شود. * آن روز، روزسختی خواهد بود. * برای کافران آسان نخواهد بود (و بلکه پر مشقت ودردسر خواهد بود). * مرا واگذار با آن کسی که او را تک وتنها (و بدون دارایی واموال واولاد) آفریده ام. * وثروت بسیاری به او داده ام. * وپسرانی به او داده‌ام که (همواره در پیش او آماده ودر مجالس برای خدمتگزاریش) حاضرند. * و (و سایل زندگی را) از هر نظری برای او فراهم ساخته‌ام (و بدو دم ودستگاه داده ام). * گذشته از این (بدون شکر وسپاسی که بکند) امیدوار است که (برنعمت وقدرتش) بیفزایم! * هرگزا (چنین نخواهد شد وبدانچه آرزو می کند نخواهد رسید) چون با ایات ما دشمن وستیزه جو است. * به زودی او را به بالا رفتن از گردنه (مشکلات ومعضلات زندگی) وامی دارم (و به سختیها ودشواریهای فراوان دچار می‌سازم). * او (برای مبارزه با پیغمبر وقرآن) بیندیشید (و در نظرگرفت که چه بگوید وبکند) ونقشه وطرحی را (در ذهن خود) آماده ساخت. * مرگ براو بادا چه نقشه‌ای که کشید وچه طرحی که ریخت؟! * باز مرگ براو بادا چه نقشه‌ای که کشید وچه طرحی که ریخت؟! * بازهم نگریست ودقت کرد. * سپس چهره درهم کشید وشتابگرانه اخم وتخم کرد. * بعد واپس رفت وگردن افراخت. * آنگاه گفت: این (کتاب قرآن نام) چیزی جز جادوی منقول (از پیشینیان وروایت شده از دیگران) نمی‌باشد. * این (چیزهایی که محمد کلام اسمانی نام می‌دهد) چیزی جز سخن انسانها نیست. * هر چه زودتر او را داخل دوزخ می‌سازیم وبدان می‌سوازنیم. * توچه می‌دانی که دوزخ چگونه است؟! * دوزخ نه می‌میراند ونابود می‌کند (تا انسان از دست آن با مرگ همیشگی راحت شود) ونه رها می‌سازد (تا انسان از دست آن بگریزد ونجات پیدا کند). * پوست تن را به کلی سیاه ودگرگون می‌سازد. * نوزده (فرشته) برآن گمارده شده‌اند. *

---

۱. مدثر / ۸ ـ ۵۱.

ماموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده‌ایم، و شماره آنان را نیز جز آزمایش کافران نساخته‌ایم هدف این است که اهل کتاب یقین واطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ می‌گوید، از طرف خدا است) وبرایمان مومنان نیز بیفزاید، واهل کتاب ومومنان (درباره حقانیت این کتاب آسمانی) تردید وبه خود راه ندهند، وکسانی که دردلشان بیماری (نفاق) است، وکافران بگویند: خدا مثلاً از بیان این (چنین عددی) چه می‌خواست است؟ این گونه خداوند هر کس رابخواهد گمراه می‌سازد، و هر کس را بخواهد هدایت می‌می بخشد لشرکهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داندواین جز اندرزی برای مردم نیست. * این چنین نیست که آنان می‌پندارند! سوگند به ماه! * وسوگند به شب بدان گاه که پشت کند (و دامن برچیند و روی به رفتن آردا). * وسوگند به صبح، چون (نقاب از چهره برگیزد، وپرده برافکندو) روشن گردد! * دوزخ (یکی از مسائل مهم وحوادث عظیم، اصلاً) بلایی از بلاهای بزرگ است. * وسیله بیم دادن انسانها است. * برای کسانی از شما که می‌خواهند (به سوی خیرات وطاعات) پیش بروند، ویا کسانی که می‌خواهند (از خیرات وطاعات) عقب بکشند. * هر کس در گروکاری است که کرده است. * مگر یاران سمت راستی (که مومنانند وخویشتن را با انجام نیکیها در جهان از عذاب یزدان رهانیده‌اند). * آنان در باغهای بهشت بسر می‌برند، و (از دوزخیان) می‌پرسند. * از بزهکاران وگناهکاران (می‌پرسند) * چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است وبدان انداخته است؟ * می‌گویند: (درجهان) از زمره نمازگزاران نبوده ایم. * وبه مستمند خوراک نمی‌داده ایم. * وماپیوسته با باطلگرایان (همنشین وهمصدا می‌شده‌ایم وبه باطل ویاوه وعیبجویی) فرو می‌رفته ایم. * و روز سزا وجزای (قیامت) را دروغ می‌دانسته ایم. * تا مرگ به سراغمان آمد. * دیگر شفاعت و میانجیگری شفاعت‌کنندگان و میانجیگران (اعم از فرشتگان و پیغمبران و صالحان) به آنان سودی نمی‌بخشد. * چرا باید ایشان، از قرآن روگردان شوند؟ * انگار آنان گورخران رمنده‌ای هستند. * گورخرانی که از شیر گریخته ورمیده باشند.

این صحنه‌ها پس از دادنِ فرمان به رسول (الله) برای شکیبا بودن بر ناخوشایندی‌های رسالت، آمده است:

يَاأَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنذِرْ * وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ * وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ * وَالرُّجْزَ

فَاهْجُرْ * وَلاَ تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ * وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ[۱]

ای جامه برسرکشیده (و در بستر خواب آرمیده!). * برخیز و (مردمان را از عذاب یزدان) بترسان! * وتنها پروردگار خود را به بزرگی وکبریایی بستای (و تنها او را بزرگ بشمار). * وجامه خویش را پاکیزه دار (و خویشتن را از آلودگیها پاک گردان). * واز پلیدی وپلشتی دوری کن. * بذل وبخشش برای این مکن که افزون طلبی کنی (بلکه برای رضای خدا احسان و صدقه و بذل و بخشش کن). * وبرای (خشنودی ومحض رضای) پروردگارت شکیبایی کن

به احتمال قوی، این سوره، سوره‌ی پس از مزمل است و تقریباً امر به صبر در اینجا، همانند امر به صبر در آن سوره است.

در این جا برای نخستین بار «نقر فی الناقور» یعنی دمیدن در صور[۲] ذکر می‌شود. چون دمیدن، امری را پدید می‌آورد که از شدت اثر بر گوش، شبیه بوق است. این هم البته تمهیدی است برای این کلام خداوند که: «آن روز، روز سختی خواهد بود * برای کافران آسان نخواهد بود» این تعبیر، عذاب را به گونه‌ای مبهم ساخته است. انسان در برابر آن نفس‌های خود را به سختی مهار می‌کند و به صورتی مبهم، احساسِ سختی می‌کند؛ بدون آنکه خیال وی تصویر معینی از این روز سخت را ترسیم نماید.

البته در این جا، تأثیرِ عامِ مبهمِ آن، مورد نظر است و حالتِ روانیِ وحشتناک، هدفِ تعیین شده است.

لذا وقتی که این موقف، کار خود را در نفْس انجام داد، و وقتی که وحشتِ پنهان در سکون و سکوت در آن به جنبش افتاد، این زمان، مناسب‌ترین زمان برای تهدید کسی است که با مال و جاه خود افتخار می‌کرد: زمانی که رسول (الله) از میان او و خداوندِ صاحب قدرتِ وحشتناک و صاحب این روز دشوار، کنار می‌رود:

«مرا واگذار با آن کسی که او را تک و تنها (و بدون دارایی و اموال و اولاد) آفریده‌ام» .. بگذار تا او را... چه هراس بزرگی! وقتی که بزرگ‌ترین قدرت، در

---

۱. مدثر / ۱ ـ ۷.
۲ بوق. س

برابر این آفریده‌ی ناتوان قرار می‌گیرد. من نعمت‌های فراوانی به او دادم (برشمردن نعمت‌ها و طول و تفصیل دادن به این کار، جزو برنامه است)...

«گذشته از این، امیدوار است که بیفزایم». در حالی که نه سپاسگزاری می‌کند و نه به نعمت دهنده، ایمان دارد. هرگز! چیزی برای او اضافه نمی‌کنم، بلکه «به زودی او را به بالا رفتن از گردنه (مشکلات و معضلات) وامی‌دارم». پس از آنکه «(وسایل زندگی را) از هر نظری برای او فراهم ساختم» ،... به زودی ناهمواری‌های سخت را بر او محول می‌کنم (البته این گونه به صورت لفظیِ ذهنی نمی‌گوید، بلکه فقط تصویر حسی را ترسیم می‌نماید. تصویر بالا رفتن از راهِ سنگلاخ و صعود سخت و دشوار)، به زودی او را به بالا رفتن از گردنه (مشکلات و معضلات) وامی‌دارم.

«هرچه زودتر او را داخل دوزخ می‌سازیم و به آن می‌سوزانیم * تو چه می‌دانی که دوزخ چیست؟ * دوزخ نه می‌میراند و نابود می‌کند، و نه رها می‌سازد * پوست تن را به کلّی سیاه و دگرگون می‌سازد * نوزده (فرشته) بر آن گماشته شده‌اند»

و به این ترتیب، تصویری از دوزخ را ترسیم می‌کند و آن را با هول و هراس و اعلامِ نشناختن آن، شروع می‌کند: «تو چه می‌دانی که دوزخ چیست؟» سپس آن تصویر را این گونه به پایان می‌برد که دوزخ همه چیز را می‌بلعد و چیزی را باقی نمی‌گذارد. با این حال، پس از همه‌ی این‌ها نیز فراگیر و نیرومند است، پوست را در بر می‌گیرد و با خشونت و فیس و افاده با آن‌ها مواجه می‌شود. و با زبانه‌های برافروخته‌ی خود پوست آنان را سیاه و دگرگون می‌سازد. نگهبانان متعددی هم بران گمارده شده‌اند که با وجود آن‌ها، نه توان این دوست ما فایده‌ای دارد، و نه همسر و فرزندانش. این تعداد[1] نیز فقط برای نشان دادنِ فراوانیِ آن‌ها است. [وگرنه] «و ما یعلم جنود ربک الا هو»[2].

حال که این تصویر دوزخ، صرفاً برای یادآوری و تأثیرگذاری، و نمایان ساختن حقیقت و اعلان آن نمایش داده می‌شود، پس از آن بخشی می‌آید که

۱. نوزده نگهبان.
۲. مدثر/۳۱: لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند.

در آن صحنه‌های نمایانِ آشکاری وجود دارد که گویی چارچوبی درخشان برای تصویر نورانی است:

«سوگند به ماه! * و سوگند به شب، وقتی که پشت می‌کند * و سوگند به صبح، وقتی که روشن گردد * دوزخ یکی از بلاهای بزرگ است * وسیله‌ی بیم دادنِ انسان‌ها است».

هم‌آهنگی موجود در صحنه‌ای که در حس ترسیم می‌کند، در این جا است: ماه درخشان، شبِ پشت کرده[1]، و صبح روشن گر. همه‌ی این‌ها چارچوبی واضحند و در درون آن (این تصویر قرار دارد:) «وزخ یکی از بلاهای بزرگ است * وسیله‌ی بیم دادن انسان‌ها است». دوزخ یکی از مسائل مهم و حوادثِ عظیمِ نمایانِ واضحی است که انسان‌ها آن را می‌بینند. بیم دهنده‌ی آن‌ها است و در آن هیچ نهانی و نهفتگی‌ای وجود ندارد. پس هر انسان، خودش است و آنچه برای خودش می‌خواهد: «برای کسانی از شما که می‌خواهند پیش بروند یا کسانی که می‌خواهند عقب بیایند».

هر انسانی نیز در برابر آنچه کسب می‌کند، مسئول است و مانند «رهین» با آن بسته شده است: «هرکس در گرو کاری است که کرده است * مگر یاران سمت راستی». آنان نیز در برابر آنچه انجام داده‌اند، مسئولند و مرهونِ آن هستند، اما چون آنچه انجام داده‌اند، خیر و خوبی است، گویی بندِ رهنِ آنان باز شده است. پس درست است که از این تعمیم مستثنی شوند: «مگر یارانِ سمت راستی».

البته، نعیم در این جا تنها با نجات و گشوده شدن (قید رهن) نیست، بلکه با درک کردنِ آن، و متمایز شدن آنان، از مجرمان، نیز هست. پس یک نعیم روانی ـ معنوی است که صحنه‌ی گفتگوی آنان با مجرمان آن را ترسیم می‌نماید: «از گناهکاران می‌پرسند: چه چیزی به دوزخ کشانده و در آن انداخته است؟»

در این جا گناهکاران با طول و تفصیل زبان می‌گشایند و جواب می‌دهند: «می‌گویند: جزء نمازگزاران نبوده‌ایم، به مستمندان غذا نداده‌ایم، با باطل

---

۱. در حال رفتن.

گرایان فرو می‌رفته‌ایم، و روز سزا و جزا را دروغ می‌دانسته‌ایم، تا این که مرگ به سراغمان آمد».

در حالی که کافی بود تنها یک جمله را در جواب بگویند: ما کافر بودیم. ولی این طول و تفصیل با این سخن خداوند هماهنگی دارد که: «هرکس در گرو کاری است که کرده است». به این ترتیب، آنان در این جا «حیثیات حُکم» بر خود را با طول و تفصیل بیان می‌کنند.

البته در طولانی کردنِ نمایش صحنه، حکمتِ هنری دیگری نیز وجود دارد که هدف هنری و دینی از نمایش آن تحقق می‌یابد. موضع اعتراف، موضع اثرگذاری است و از جمله اصول هنری این است که باید این موضع، طول داده شود تا به کُندی و تطویل به جان تماشاچیان راه یابد!

وقتی «حیثیات حکم» تمام شود، حکم عادلانه، صادر می‌شود: «دیگر، شفاعتِ شفاعت‌کنندگان برای آنان سودی ندارد». همه‌ی تماشاگران نیز موافقند!

هرچند همه‌ی این نمایش، برای تذکیر و تحذیر بود، «چرا از قرآن رویگردان شوند؟» در این جا تصویر زشتی از آن‌ها ترسیم می‌شود: «انگار گورخرانِ رمنده‌ای هستند که از شیر گریخته‌اند». خرهای وحشی‌ای که از شیر شکار فرار می‌کند. درست است، چون پس از این همه، تنها خران و گورخران از قرآن رویگردان می‌شوند و آنان همان کسانی هستند که «از آخرت باک ندارند»!

سوره‌ی مسد[1]

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ * سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ * وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ * فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ[2]

نابود باد ابولهب! وحتماً هم نابود می‌گردد. * دارایی وآنچه (از شغل ومقام) به دست اورده است سودی به او نمی‌رساند (و او را از آتش دوزخ نمی‌رهاند). * به اتش بزرگی در خواهد آمد وخواهد سوخت که زبانه کش وشعله ور خواهد بود. * وهمچنین همسرش که (در اینجا آتش بیار معرکه و سخن چین است درآنجا بدبخت و) هیزم کش خواهد بود. * در گردنش رشته طناب تافته وبافته‌ای ازالیاف است.

***

ابولهب، به زودی به آتش بزرگِ مشتعلی درخواهد آمد. همسرش نیز هیزم کش است و گردن وی با طنابی از لیف، زنجیر می‌شود...

هم‌آهنگی‌ای در لفظ و هم‌آهنگی‌ای در تصویر. جهنم در این جا آتش دارد و ابولهب به آن وارد می‌شود. همسر او نیز که هیزم کشی می‌کرد و آن را برای آزار دادنِ محمد، بر مسیر او می‌ریخت، به آن وارد می‌شود. حطب آن است که آتش را شعله ور می‌سازد. او هم هیزم را با طنابی می‌بست. پس عذاب او در جهنمِ سوزان و مشتعل آن است که با طنابی از لیف زنجیر شود تا جز از جنس عمل باشد و تصویر با اجزای ساده‌ی خود، کامل شود: هیزم، طناب، آتش، و شعله که ابولهب با آن سوزانده می‌شود، و همسر وی هیزم کش است!

هم‌آهنگی‌ای نیز از گونه‌ای دیگر در طنین واژگان با صدایی وجود دارد که بستنِ بارهای هیزم و کشیدنِ گردن با طنابی از لیف ایجاد می‌کند. بخوان: «تبت یدا ابی لهب و تب». در آن خشونتِ بستن و گرفتن وجود دارد، شبیه

---

۱. سوره‌ی ششم، مکی است، و پیش از آن سوره‌ی فاتحه آمده است که در آن صحنه ای از قیامت وجود ندارد؛ هرچند در آن اشاره ای به قیامت وجود دارد.

۲. مسد/ ۱ ـ ۵.

بستن و گره زدن هیزم، و همچنین شبیه زنجیر کردن و کشیدن آن، و شبیه فضای خفگی و تهدید جاری در (کل) سوره.

و به این صورت هم‌آهنگی طنین موسیقی با حرکتِ صوتیِ عمل، با هم‌آهنگی تصاویر از لحاظ جزئیات متناسب آن‌ها، با هم‌آهنگی جناسِ لفظی و مراعات نظیرِ موجود در تعبیر، با هم تلاقی می‌کنند و با جوّ سوره و سبب نزول (آن) هم‌آهنگی می‌یابد. همه‌ی این امور نیز در پنج مصراع (گونهٔ) کوتاه، و در یکی از کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن، صورت می‌گیرد که ممکن است وقتی که «ذهن» به جست و جوی «معانی» آن می‌پردازد، در ظاهر آن زیبایی‌ای نیز به چشم نخورد. ولی وقتی که وجدان به تصاویر و سایه سارها، و به آهنگ و هم‌آهنگی رو می‌آورد، این همه‌ی نشانه‌ی هنری، و این تصاویر نهفته، و آن لمحات و رنگ‌ها را می‌یابد که در چند عبارتِ واقعاً کوتاه جمع شده است!

سوره‌ی تکویر[1]

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ * وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ * وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ * وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ * وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ * وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ[2]

هنگامی که خورشید درهم پیچیده می‌شود (و نظام وجهان در هم می‌ریزد). * و هنگامی که ستارگان تیره وتار می گردند و فرو می‌افتند. * و هنگامی که کوهها (از جای خود برکنده می‌شوند وبه این سو وآن سو) رانده می‌شوند. * و هنگامی که (با ارزش ترین اعمال، از جمله) شتران آبستنی که ده ماه از حمل آنها گذشته است به دست فراموسی سپرده می‌شوند. * و هنگامی که ددان وجانداران گرد آورده می‌شوند (و خوی درندگی ورمندگی را از تس فراموش می کنند، وبرای کاستن از وحشت درکنارهم قرار می گیرند وبه هم می‌آمیزند). * و هنگامی که دریاها سراسر برافروخته می گردند (و گدازه‌ها و گازهای درون زمین طوفانهای آتشین و انفجارهای هولناکی پدید می‌آورند). * و هنگامی که دوباره جانها به پیکرها درآورده می‌شوند و جفت یکدیگر می گردند. * و هنگامی که از دختر زنده بگور پرسیده می‌شود. * به سبب کدامین گناه کشته شده است؟ * و هنگامی که نامه‌های اعمال پخش و گشوده می‌شود. * و هنگامی که ایمان (همچون پوست حیوان) برکنده می‌شود. * و هنگامی که دوزخ کاملاً برافروخته و شعله‌ور می‌شود. * و هنگامی که بهشت (برای پرهیزگاران) نزدیک آورده می‌شود. * (آری! در آن موقع) هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است وتهیه دیده است وبا خود به قیامت آورده است.

---

۱. سوره‌ی هفتم، مکّی.
۲. تکویر / ۱ ـ ۱۴.

فَلاَ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِي الْكُنَّسِ * وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ[۱]

سوگند به ستارگانی که اپس می‌روند (و در پرتو خورشید از دیگان مردمان پنهان می‌شوند)! * سیارگانی که (حرکت می‌کنند واز دیده‌ها) پنهان ومخفی می‌شوند. * وسوگند به شب بدان گاه که پشت می‌کند وبه آخر می‌رسد (و رو به سوی روشنایی ونور می‌رود)! * وسوگند به صبح بدان گاه که می‌دمد (و با طلوع سپیده چهره نورانی وپرفروغ خود را به جهانیان می‌نمایاند، وبا نسیم حیات‌بخش خویش خفتگان را به حرکت و تلاش می‌کشاند، و از بی‌خبری به بیداری و هوشیاری می‌رساند)! * این قرآن، کلام (خدا و توسط) فرستاده بزرگواری (جبرئیل نام برای محمد پیغمبر اسلام، روانه شده) است.

***

در این جا صحنه‌ی دگرگون شدنِ هر گونه امر آشنا و زیر و زبر شدنِ فراگیر همه‌ی موجودات وجود دارد. در این دگرگونی و زیر و رو شدن، اَجرام آسمانی و زمینی، حیواناتِ وحشیِ گریزان، حیوانات اهلی، جان انسان ها، و حال و وضع کارها و امور (مختلف) شریکند. در این جا هر نهفته‌ای نمایان، و هر ناشناخته‌ای آشکار می‌گردد. در این جا همه چیز برای موقف جدا شدن، و پاداش خیر و شر در یک روز عجیبِ غریب، آماده می‌شود.

صحنه با حرکتی ناگوار و زیر و رو شدنی کامل شروع می‌شود و گویی بند از پای خشمگینِ ویرانگر وی باز شده است و می‌رود و همه چیز را زیر و رو می‌کند و همه چیز را به هم می‌ریزد. ساکن را به جنب و جوش می‌اندازد و ایمن را به وحشت می‌افکند. حرکت موسیقی همراه صحنه نیز تُند، آهنگ آن نفس نفس گونه است و با آهنگ سریع خود و مجسم ساختن آن در خیال، در صحنه مشارکت می‌کند.

طوری که خورشیدی که پرتو گسترده‌ی پراکنده‌ی خود را روانه می‌ساخت، اکنون پرتو آن از بین رفته و فروغ آن خاموش شده است؛ نه پرتوی هست، نه فروغی. کاروان ستارگانِ به هم پیوسته‌ی نورانی، از هم

۱. تکویر / ۱۵ ـ ۱۹.

گسسته است، پراکنده شده‌اند، نورشان از بین رفته است، و تاریک شده‌اند. کوه‌های استوار جامد نیز سبک و نرم شده‌اند و حرکت داده می‌شوند. ماده شترانِ ده ماه آبستن نیز که ساکن و بسته بودند، (مهارشان) باز شده و رها شده‌اند. حیوانات وحشیِ گریزان نیز، دچار هول و هراسِ وحشت شده‌اند و گرد آمده‌اند و از روی ترس و وحشت دور هم جمع شده‌اند. در حالی که در دره‌ها و دشت‌ها پراکنده بودند! دریاهای فراخِ جاری نیز، آبشان جمع شده و مجاریشان پر شده است. جان‌های جدا از اجساد خود، دوباره به آن‌ها پیوسته‌اند و بار دیگر جفت می‌گردند. دختران زنده به گور شده‌ای نیز که در سکوت و بدون محاکمه و گناهی کشته شده بودند، برانگیخته می‌شوند تا درباره‌ی گناهی که به خاطر آن زنده به گور شد، بپرسد و بحث کند. در حالی که گناهی مرتکب نشده است. پس باید کسانی که از وی نپرسیدند و او را محاکمه نکردند، به او جواب بدهند! نامه‌های اعمال نیز که درهم پیچیده شده بودند، باز شده‌اند و نمایان و خواندنی شده‌اند. آسمانی هم که حجابی برای زمین و پرده‌ای برای جوّ بود، برکنده شده و فرو افتاده است و دیگر نه پرده‌ای هست نه نهانی ای. (دوزخ نیز با هیزم (خاص خود) یاری شده و شعله ور گشته است. بهشت هم آماده گشته و به افرادی که وعده داده شده است، نزدیک شده است. و در این روز که همه چیز در آن دگرگون و زیر و رو شده و همه چیز در آن فراهم گشته است، در این روزِ غریبِ عجیب، که غرایب و عجایب را پدید می‌آورد، در این روز، هر جانی می‌داند که چه اعمالی با خود آورده است. چون هیچ چیز نه پرده‌ای دارد، نه نهان گاهی.



دگرگونی، حال و هوای صحنه‌ای است که این سوره نمایش می‌دهد. دگرگونی‌ای که اوضاع و اشیاء را فرا می‌گیرد. دگرگونی هم ترسناک است و نفس انسان بنا به طبیعت خود، از مألوف آرام می‌گیرد و از زیر و رو شدن، پریشان می‌گردد. پس (با) این همه دگرگونی، چه می‌شود؟

نمایش این دگرگونی در این تصویر وحشت انگیز، کفیل برانگیختنِ ترس و پریشانی و اندیشه‌ی بار بار، پیش از عصیان و گریز است!

به همین خاطر، در دنباله‌ی این صحنه برانگیزاننده به بخشی از صحنه‌های

طبیعت هم قسم می‌خورد که قرآن و دین، از سوی خدا است و آن‌ها را با فرستاده‌ی امینی از فرشتگان خود، به سوی پیامبر ارجمند خود فرستاده است. پس نه در آن شک کن و نه گمان بورز. لذا هرکس که کفر می‌ورزید، به آن‌ها ایمان بیاورد:

سوگند به ستارگانی که واپس می‌روند. سیارگانی که پنهان و مخفی می‌شوند. و سوگند به شب در زمانی که پشت می‌کند و به آخر می‌رسد و سوگند به صبح در زمانی که می‌دمد، این قرآن، کلام (خدا است و توسط) فرستاده‌ی بزرگواری (به نام جبرئیل، برای محمد روانه شده) است...

آن چه در این جا با آن قسم خورده شده است، از جنس صحنه‌هایی است که کمی قبل نمایش داده شدند. پس هم‌آهنگی تصویری واضح است. آنچه هم بر آن قسم خورده شده است، جانمایهٔ[1] دعوت اسلامی است. تأکید می‌کند که نیازی به قسم خوردن بر آن نیست. این کار را هم در مناسب‌ترین شرایط روانی برای تصدیق انجام می‌دهد. پس نه نیازی به قسم هست، نه به اثبات.

---

۱ صمیم.

سوره‌ی اَعلی[1]

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى * سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى * وَيَتَجَنَّبُهَا الأَشْقَى * الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى * ثُمَّ لاَ يَمُوتُ فِيهَا وَلاَ يَحْيَا[2]

اگر پند و اندرز سودمند باشد پند و اندرز بده. * کسی که (احساس مسؤولیت می کند واز خدا) می‌ترسد پند و اندرز خواهد گرفت. * و بدبخت ترین فرد (پند واندرز را کنار خواهد گذاشت و) از آن دوری خواهد گزید. * آن کسی که داخل عظیم ترین (و هولناکیترین) آتش خواهد شد وبدان خواهد سوخت. * سپس در آن آتش (برای همیشه می‌ماند و) نه می‌میرد (و آسوده می گردد) ونه زنده (به شمار می‌اید و حالتی که درآن است زندگی نامبده) می‌شود.

در این صحنه نوعی عذاب وجود دارد که جدید است و قبلاً نمایش داده نشده است. عذاب خسته کننده‌ای که نه به مرگ می‌انجامد و نه زندگی‌ای را باقی می‌گذارد. این عذاب[3]، از یک لحاظ تصویری محسوس است، و از لحاظی دیگر، سایه ساری نامحسوس می‌افکَند. تصویر، همین آتش بزرگ است و عذاب شوندگانِ درون آن، نه مرگی می‌یابند، نه زندگی‌ای می‌چشند. سایه سار هم حالت روانیِ کسی است که نمی‌میرد تا راحت شود و زنده نمی‌شود تا بهره ببرد، بلکه تا زمانی نامشخص به همین صورت معلّق می‌مانَد!

می‌توانی در توصیف آن عذاب سطرهای دور و درازی را بنویسی، اما به جایی که همین یک عبارت رسیده است، نمی‌رسد: «نه می‌میرد و نه زنده می‌شود». مردم عادت کرده‌اند که خود را یا زنده ببینند یا مرده، ولی این، تصویر جدیدی است که در آن نه مرگی وجود دارد، نه زندگی ای. این تصویر در سکوت و وحشت (فراگیر) به ژرفای مشاعره راه می‌یابد تا در آن احساسِ

---

۱. سوره‌ی هشتم، مکی.
۲. اعلی/ ۹ ـ ۱۳.
۳. در متن: وهی

سرگشتگی و اضطرابِ مبهمِ ناشی از آن حالت را بجنباند: حالتی که نه در واقعیت پایانی دارد، نه در خیال.

«اگر پند و اندرز سودمند باشد، پند و اندرز بده». این حالت که رخ می‌دهد و این تصویر از عذاب را یادآوری کن. پند و اندرز بده. مطمئن باش دل‌هایی را می‌یابی که «خشیت» دارند. دل‌هایی را هم می‌یابی که از پند و اندرز پرهیز می‌کنند. آن‌ها دل‌هایی هستند که بر آن‌ها شقوت نوشته شده است. بر آن‌ها نوشته شده است که وارد بزرگ‌ترین آتش می‌شوند. سپس در آن آتش نه می‌میرند و نه زنده می‌شوند.

سوره‌ی فجر[1]

كَلاَ إِذَا دُكَّتْ الأَرْضُ دَكًّا دَكًّا * وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا *
وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى * يَقُولُ
يَالَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي * فَيَوْمَئِذٍ لاَ يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ * وَلاَ يُوثِقُ
وَثَاقَهُ أَحَدٌ * يَاأَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً
مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي[2]

هرگزاهرگز! ٠ حقیقت آن چنان نیست که می‌پندارید) زمانی که زمین سخت درهم کوبیده می‌شود وصاف و مسطح می‌گردد. * و پروردگارت بیاید وفرشتگان صف صف حاضر آمدند. * در آن روز دوزخ را حاضر آوردند (و نشانش دهند) در آن روز انسان به خود می‌آید ولی چنین به خود آمدنی کی سودی به حال اودارد؟! * خواهد گفت: کاش برای زندگی خود (خیرات وحسناتی) پیشاپیش می‌فریتادم! * در آن روز (که چنین احوال واوضاعی رخ می‌دهد خداوند کافر را چنان عذابی می‌رساند که) هیچ کس عذابی همسان عذاب او را به او نمی‌رساند. * و (درآن روز) هیچ کسی همچون خداوند او را به بند نمی‌کشد (و به غل و زنجیر نمی‌بندد). * ای انسان آسوده خاطر (که در پرتو یاد خدا وپرستش الله، آرامش به هم رسانده‌ای و هم اینک با کوله باری از اندوخته طاعات وعبادات در اینجا آرمیده ای)! * به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو (از کرده خود در جهان و از نعمت آخرت یزدان) خشنودی و (خدا هم) از تو خشنود (است). * به میان بندگانم درآی (و همراه شایستگان واز زمره بایستگان شو). * وبه بهشت من داخل شو (و خوش باش!).

این نمونه‌ای از مقایسه‌ی روانیِ کافران و مؤمنان در روز وحشت بزرگ است. در میان هول و هراسی که تصویر آن را این عبارات ترسیم می‌کنند:

---

۱. سوره‌ی دهم، مکی. پیش از آن سوره‌ی لیل قرار دارد که در آن به جهنم اشاره‌ی کوتاهی شده است.

۲. فجر/ ۲۱ ـ ۳۰.

«زمانی که زمین سخت درهم کوبیده‌ی شود و صاف و مسطح می‌گردد، و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضر شوند، و در آن روز دوزخ آورده شود...»

این عبارات که رژه‌ی نظامی‌ای را به تصویر می‌کشند که جهنم در آن شرکت می‌کند؛ با موسیقیِ منظمْ آهنگ، قوی آواز، برآمده از ساختمانِ لفظیِ پرتوان،... روزی که کسی همسان خداوند عذاب نمی‌دهد و هیچ کسی همچون خداوند به بند نمی‌کشد ـ به بند کشیدن[1] در این جا و سختیِ موجود در آن با صاف کردن و درهم کوبیدن[2] و صف صف هم‌آهنگی دارد ـ روزی که انسان، پس از گذشتنِ زمان، پشیمانی می‌ایستد، به خود می‌آید. ولی این به خود آمدن چه سودی برای او دارد؟ می‌گوید: کاش برای زندگی خود پیشاپیش (نیکی‌هایی) می‌فرستادم. و ای کاش آنچه سودمند است، برگردد.

در میان این هراس وحشت انگیز، به کسی که ایمان آورده است، گفته می‌شود: «ای انسانِ آسوده خاطر! به سوی پروردگارت بازگرد. در حالی که تو خشنودی و (او هم) از تو خشنود (است). به میان بندگانم درآی و به بهشت من وارد شو.»

این گونه با مهر و نرمی «یا ایتها» و با روحانیت و گرامیداشت «یا ایتها النفس» و در میان وحشت، «المطمئنه» و در میان به بند کشیدن و سفت و سخت گرفتن، آزادی و آسایش «ارجعی الی ربک». به خاطر ارتباط و نسبتی که میان تو و او هست. «رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً». با این انسجام که سراسر جوّ را با خشنودی و مهر افکنی می‌پوشاند. «فادخلی فی عبادی» با آنان درآمیز و با آن‌ها دوستی کن. «وادخلی جنتی». جنتِ منسوب به من.

موسیقیِ دور و برِ (این) صحنه آرام، موج دار، و باز (رخی) است. در برابر آن موسیقی سخت نظامی. پس در این جا، حالتی با حالتی دیگر، و موسیقی‌ای با موسیقی دیگر مقایسه می‌شود. آهنگ هم همواره، یکی از ابزارهای تصویرسازی در قرآن است. با جوّ صحنه هماهنگ است و به وسیله آن به درونِ (انسان) پیام می‌فرستد.

---

۱. وثاق.
۲. دكّ.

سوره‌ی عادیات[1]

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا * فَأَثَرْنَ به نَقْعًا * فَوَسَطْنَ به جَمْعًا * إِنَّ الإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ * وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ * وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ * أَفَلاَ يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ * وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ * إِنَّ رَبَّهُم به مْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ *[2]

سوگند به اسبان تازنده‌ای که (به سوی می‌دان جهاد) نفس‌زنان پیش می‌روند! آن اسبانی که (بر اثر برخورد چخماق سمهایشان به سنگهای سر راه) جرقّه‌ها برمی‌افروزند. همان اسبانی که بامدادان (بر سپاهیان دشمن) یورش می‌برند. و در آن، گرد و غبار زیادی را برمی‌انگیزند. و بامدادان به میان جمع (دشمنان) می‌تازند. (به چنین اسبانی سوگند که) انسان نسبت به پروردگار خود بسیار ناسپاس و حق ناشناس است. خود انسان نیز بر این معنی گواه است (و می‌داند ناسپاس و حق ناشناس است). و او علاقه شدیدی به دارائی و اموال دارد. آیا این انسان (ناسپاس و دلباخته دارائی) نمی‌داند: هنگامی که آنچه در گورها است بیرون آورده می‌شود (و مردگان زنده می‌گردند). و هنگامی که آنچه در سینه‌ها (از کفر و ایمان و نیّت خوب و بد) است (از میان دفاتر اعمال) جمع‌آوری می‌گردد و به دست می‌آید. در آن روز بدون شکّ پروردگارشان (از احوال آنان و اعمال ایشان) بسیار آگاه است (و پاداش و کیفرشان را می‌دهد؟).

***

در این صحنه، یک تصویر، و چارچوبی برای آن وجود دارد!

تصویری از روزی که در آن، آنچه در قبرها وجود دارد. به صورت فراگیر، بدون هیچ گونه تخصیص یا تعیینی بیرون آورده می‌شود و آنچه در سینه‌ها نهان است نیز به صورت سخت، گرفته می‌شود و از آن به «تحصیل» تعبیر می‌شود، یعنی جمع آوری محصول. چنانکه گویی آنچه در سینه‌ها نهفته

---

۱ این سوره‌ی چهاردهم و مکی است. سه سوره قبل از آن، صحنه قیامت دربر نداشتند.

۲. عادیات/۱-۱۱.

است، و آنچه در دنیای خود انجام داده است، محصولی است که جمع‌آوری می‌شود و (محصول‌وار) به دست می‌آید؛ البته پس از آنکه قبرها شکافته شود و آنچه در آن‌ها است بیرون آورده شود.

چارچوبی هم برای بیرون آوردن و زیر و زبر کردنِ موجود در آن هم، وجود دارد. چارچوبی از منظر اسب‌های تازنده‌ی دوان که با صداهای لَه لَه وار خود شیهه می‌زنند و با سُم‌های محکم خود جرقه بر می‌افروزند؛ هنگامی که صبحگاه و در هنگام غفلت یورش می‌برند و گرد و غبار راه می‌اندازند و فضا را تیره و تار می‌سازند و با شور و قدرت به می‌انه‌ی دشمنان یورش می‌برند...

به همه‌ی این‌ها قسم می‌خورد که انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است، فضل او را انکار می‌کند، بسیار خودخواه است، سینه اش از محبتِ ذاتاً نفرت انگیز سرشار است، و درباره‌ی روزی نمی‌اندیشد که در آن گورها شکافته می‌شوند و آنچه درون سینه‌ها است، نمایان می‌گردد.

چارچوب نیز از جنس تصویر است. همه‌ی صحنه‌ها نیز شکافته شده و غبارآلودند. در آن‌ها غافلگیری و خشونت، و کشیدن و راندن وجود دارد. موسیقیِ همراه نیز چنین اثری را در حس القا می‌کند و میان تصویر و طنین نیز هم‌آهنگی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد.

سوره‌ی عبس[1]

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ * يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ * وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ * وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ * أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ[2]

هنگامی که صدای هراس‌انگیز گوش‌خراش (نفخه صور دوم) برآید. در آن روز که انسان فرار می‌کند از برادر خود. و از مادر و پدرش! و از همسر و فرزندانش. در آن روز هر کدام از آنان وضعی و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می‌کند و از هر چیز دیگری باز می‌دارد. در آن روز، چهره‌هایی شاد و درخشانند. خندان و مسرورند. و در آن روز چهره‌هایی غبار (غم و اندوه) بر آنها نشسته است. ابر تیره و سیاه (هراس و اندوه) آن رخسارها را می‌پوشاند. آنان، کافران بزهکار و بدکردارند.

***

صاخّه واژه‌ای است دارای طنین خشنِ نافذ که نزدیک است پرده‌ی گوش را پاره کند، هوا را کاملاً می‌شکافد تا به صورت سخت و ناگوار به گوش برسد و با این طنین آزار دهنده، زمینه‌ی صحنه‌ی پس از خود را فراهم می‌نماید: صحنه‌ی انسان که از نزدیک‌ترین افراد وابسته به خود[3] فرار می‌کند و کَنده می‌شود: «از برادر خود و از مادر و پدرش و از همسر و فرزندانش». کسانی که پیوندهایی ناگسستنی آن‌ها را به هم پیوند می‌زند. ولی این صدای کر کننده (صاخّه) همه‌ی پیوندها را می‌گسلاند[4] و از هم می‌شکافد.

---

۱. سوره‌ی بیست و چهارم، مکی. هفت سوره‌ی پیش از آن صحنه‌ی قیامت را دربر نداشتند، بلکه فقط یادی از آن به میان آمده است. (مثلاً) در: سوره‌ی تکاثر (سوره‌ی شانزدهم) و سوره‌ی نجم (سوره‌ی بیست و سوم).

۲. عبس/۳۳-۴۲.

۳. در متن: من الصق الناس به: از پیوسته ترین افراد به او.

۴. در متن: تشرخ، که در عربیِ مصری به معنای ترک خوردن، ترک برداشتن، شکاف خوردن است.

هول و هراس موجود در این صحنه، هول و هراس روانی محض است. جان را می‌ترساند، او را از محیط خود می‌کَنَد، و او را تنهایِ تنها می‌سازد[1]: طوری که هرکس خودش است و کار و بار خودش، و همّ و غم خاص خودش به اندازه‌ای کافی است که آگاهی یا تاب و توان اضافه‌ای را برای او باقی نمی‌گذارد: «در آن روز هر یک از آنان وضع و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می‌سازد و از هر چیز دیگر، بازمی‌دارد».

آن چه در این چند وجود دارد، بسی بیش از آن است که سطور (فراوان دیگری) در بر می‌گیرد. سایه سار نهفته در لا به لای آن‌ها نیز، سایه ساری ژرف و فراگیر است. طوری که مختصرتر و فراگیرتر از این تعبیر، برای به تصویر کشیدن همّ و غمی که حس و اندرون را به خود مشغول می‌سازد، یافت نمی‌شود: «در آن روز هر یک از آنان وضع و گرفتاری بزرگی دارد که او را به خود سرگرم می‌سازد و از هر چیز دیگر، بازمی‌دارد».

سپس در کنار تصویر یکم، تصویر دومی را نیز برای مقایسه‌ی میان دو گروه در این روز هراسناک، که انسان از برادر، مادر، پدر، همسر، و فرزندانش، غافل می‌کند، نمایش می‌دهد. پس در همین تابلو، رخسارهایی درخشان، تابان، خندان، و مسرور را می‌بینیم. اینان خوبانِ نیکو کردارند. در کنار این تصویر نیز، چهره‌هایی غبارآلود و تیره را می‌بینیم که تاری و تیرگی آن‌ها را فرا گرفته است و ابر سیاه هراس و اندوه و سوز مصیبت بر آن‌ها به چشم می‌خورد. آنان کفرورزان بدکردارند.

---

۱. یستبد بها إستبدادن.

سوره‌ی بروج[1]

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ[2]

بی‌گمان کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را شکنجه می‌دهند تا از دین الهی برگردند، و سپس توبه نمی‌کنند و از کرده خویش پشیمان نمی‌شوند، قطعاً عذاب دوزخ دامنگیر ایشان خواهد شد و همچنین عذاب آتش سوزان بهره آنان خواهد بود. * مسلّماً کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، بدون شکّ باغهای بهشت از آن ایشان است که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها روان است، و رستگاری و کامیابی بزرگ این است.

***

این آیات به عنوانِ تعقیبی بر داستانِ «اصحاب اُخدود» آمده است. آنان گروهی از مردمِ نَجْران بودند که به مسیحیت ایمان آورده بودند. ذونواسِ یهودیِ حِمْیَریّ آنان را شکنجه داد. به این صورت که گودال مستطیل شکلی در زمین کند، در آن آتشی برافروخت، سپس آن‌ها را در آن گودال پرآتش افکند و آن‌ها به وسیله‌ی آتش در جلوی دیدگان گروهی که برای تماشای مرگ آن‌ها جمع کرده بود، جان سپردند ولی از دینی که برای خود برگزیده بودند، برنگشتند.

این سوره با قسم خوردن به صحنه‌ی جمع بزرگی در قیامت شروع می‌شود که با صحنه گروهی که شاهد روز اخدود بودند، تناسب دارد: «سوگند به آسمان که دارای برج‌ها است. و سوگند به روز وعده داده شده، و سوگند به هرکه و هرچه گواهی دهد و به هرکس و هر چیز که مورد گواهی قرار

---

۱. سوره‌ی بیست و هفتم، مکی. پیش از آن سوره‌های قدر و شمس نازل شده اند که در آن‌ها بحثی از قیامت نشده است.

۲. بروج/۱۰-۱۱.

گیرد»[۱]. با این تنکیر، برای ایجاد هول و بیان فراوانی کسانیْ که گواهی می‌دهند و افراد و اشیایی که مورد گواهی قرار می‌گیرند از آن گروه‌هایی که در «روز وعده داده شده». آسمانِ دارای برج‌ها نیز در هراسناک ساختن صحنه و بزرگ نمودنِ این روز، مشارکت می‌نماید و وحشت آن، با وحشت آن روز و بزرگی آن، با بزرگی آن روز، هماهنگی دارد.

قسم خوردن به این آسمانِ دارای برج‌ها و به روزِ وعده داده شده و شهادت دهندگان و مورد شهادت قرار گرفتگان، همراه با نفرینِ قطعیِ اصحاب اخدود، مبنی بر کشته شدن آنان ـ همان گونه که آن‌ها مؤمنان را به قتل رساندند ـ می‌آید: «نفرین بر اصحاب اخدود باد!»

چون صحنه‌ی یکم، منظره‌ی «سوختن» در گودال‌های بزرگِ پرآتش است، از جمله هماهنگیِ هنری میان منظره‌ها این است که در عذاب جهنم نیز «سوختن» وجود داشته باشد: [این است که می‌گوید:] «... قطعاً عذابِ دوزخ دامنگیر ایشان خواهد شد و عذاب دوزخ نیز بهره‌ی آنان خواهد بود».

این هماهنگی در تابلوها همواره در تصویرسازی قرآن از صحنه‌ها، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. و شاید از جمله موارد هماهنگیِ تقابل با سوختن، این باشد که برای مؤمنان باغ‌هایی باشد و باغ‌هایی باشد که از زیر آن‌ها رودبارهایی جاری می‌شوند. پس نار و انهار (آتش و رودبارها) با هم تقابل دارند. و از آن جا که اصحاب اخدود در دنیا از قدرت (یا امکانات متعدد) برخوردار شدند، پس از ورود مؤمنان به بهشت، به خاطر هماهنگ نمودنِ برخورداری ها، گفته است که این «کامیابی بزرگ» است!

---

۱ بروج/۳ – ۱.

سوره‌ی قارعه[1]

الْقَارِعَة * مَا الْقَارِعَة * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَة * يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ * فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ * نَارٌ حَامِيَةٌ[2]

بلای بزرگ! بلای بزرگ چیست و چگونه است؟! تو چه می‌دانی بلای بزرگ چیست و چگونه است؟! روزی است که مردمان، همچو پروانگان پراکنده (در اینجا و آنجا حیران و سرگردان) می‌گردند. و کوهها، همسانَ پشمِ رنگارنگِ حلاّجی شده می‌شوند. کسی که ترازوی (حسنات و نیکی‌های) او سَنگین باشد. او در زندگی رضایت بخشی بسر می‌برد. و امّا کسی که ترازوی (حسنات و نیکی‌های) او سبک شود. مادر (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهَان خود را به سویش باز کرده است). تو چه می‌دانی، پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟! آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است.

***

قارعه، قیامت است و در این نام گذاری چیزی وجود دارد که تصویر کوبیدن و زدن در هنگامِ غفلت را القا می‌کند. صحنه‌ی نمایش داده شده در این جا، صحنه‌ی هول و هراس مادّی است که مردم در سایه‌ی آن، با وجود فراوانیِ خود، کم و ناچیز به چشم می‌آیند. طوری که مانند «پروانه‌های پراکنده» اند و به همین صورت پراکنده و سبک‌اند. کوه‌های استوار نیز مانند پشمِ حلاجی شده‌اند که بادهای تند و تیز آن‌ها را به سوی خود می‌کشند. پس از جمله هماهنگیِ نمایش آن است که قیامت، «قارعه» ۳ نامیده شود تا

---

۱. سوره‌ی سی ام، مکی. سوره‌ی تین و قریش پیش از آن نازل شده اند، اما در آن‌ها یادی از قیامت به میان نیامده است.
۲. قارعه/۱-۱۱.
۳. کوبنده.

سایه ساری که لفظ القا می‌کند و طنینی که همه‌ی حروف آن واژه در آن سایه سار مشارکت می‌کنند، با منظره‌ی مردمِ مانند پروانه‌ی پراکنده و کوه‌های مانند پشم حلاجی شده، هماهنگی داشته باشد.

این کلمه، بدون خبر و تمییز[۱] القا می‌شوند تا سایه سار و طنین آن، «قارعه» را القا کند. سپس به دنبال آن سؤالی برای ایجاد هول و هراس می‌آید: «قارعه چیست؟» سپس جواب این سؤال، با سؤال دیگری برای تجهیل می‌آید: «تو چه می‌دانی که قارعه چیست و چگونه است؟» و زمانی که جان به بالاترین درجه‌ی صبر بر نادانی و هراس می‌رسد، هول و هراسِ جواب، بیشتر است: «روزی است که مردم مانند پروانه‌های پراکنده می‌گردند و کوه‌ها مانند پشم حلاجی شده می‌شوند».

در راستای همنوایی با روش «تجسیم» ـ که در تصویرسازی قرآن، فراوان به کار می‌رود ـ برای وزنِ کارهای معنوی، موازین حسی قرار داده شده است؛ در صحنه‌ی مردمی پراکنده مانند پروانه: «کسی که ترازوی او سنگین باشد، او در زندگیِ رضایت بخشی به سر می‌برد» و بس. «و اما کسی که ترازوی او سبک شود، مادرِ او، پرتگاه است». و در این جا به تفصیل می‌پردازد ـ البته تصاویر عذاب در قرآن، به صورت عام، بیش از صور نعیم تفصیل داده شده‌اند. چون طول و تفصیل دادن به آن‌ها در حس مؤثرتر است و برای جان ترس آورتر است ـ و «مادر او» یعنی جایگاه او. با این حال من احتمال می‌دهم که در ذکر این واژه (امّ = مادر) در این جا نکته‌ی خاصی وجود دارد که توهمِ ناشی از ظاهرِ لفظ آن را پدید می‌آورد. همچنان‌که میان سبکیِ ترازوها و بالا رفتن کفه‌ی آن‌ها و پایین بودنِ جایگاه به سویِ حضیض، نوعی هم‌آهنگی تخییل، وجود دارد. چون تقابلی بین این و آن از لحاظ بالا بودن و پایین بودن وجود دارد.

و چون تعبیر «مادرِ او پرتگاه است»، پوشیده (غامض) است و قبلاً بیان نشده است- این پوشیدگی نیز برای ایجاد هول و هراس درباره‌ی آینده نامشخص، برنامه‌ریزی شده است ـ به دنبال آن سؤالی برای ایجاد نادانی

---

۱ خبر و تمییز، دو واژه/عبارت/جمله در زبان عربی هستند که ابهامِ کلمه‌ی مورد بحث را از میان برمی دارند.

(تجهیل) آمده است: «تو چه می‌دانی پرتگاه چیست و چگونه است؟» سپس تفسیر آن آمده است که: «آتشِ بزرگِ بسیار گرم و سوزانی است».

و این گونه از تعبیر پرطول و تفصیل از عذاب، هم با اصول هنری سازگاری است، هم با اهداف دینی. چون نمایش موقف در این جا. از طریق اطاله‌ی تعبیر، طولانی می‌شود ـ و این، یکی از روش‌های طول دادن به نمایش است ـ چون مکث آن در برابر خیال، حس را بیشتر برمی‌انگیزد و جان را بیشتر به وحشت می‌اندازد. و در این جا است که هدف هنری با هدف دینی، به هم می‌رسند. و این یکی از نشانه‌های همیشگی در تصویرسازی قرآن است.

سوره‌ی قیامت[1]

۱ـ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ * وَخَسَفَ الْقَمَرُ * وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ * يَقُولُ الإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ * كَلاَّ لاَ وَزَرَ * إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ * يُنَبَّأُ الإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ * بَلْ الإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ[2]

(پاسخ ایشان این است :) هنگامی که چشمها (از شدّت هول و هراس) سراسیمه و آشفته می‌شود. و ماه بی‌نور و روشنائی می‌گردد. و خورشید و ماه گردآوری می‌گردد. انسان در آن روز خواهد گفت: راه گریز کجا است؟ (گریز می‌سّر نیست). خیر! (اصلاً گریزگاهی در میان نیست، و گریز ممکن نیست و) هیچ گونه پناهگاهی وجود ندارد. در آن روز، قرارگاه (بهشت و دوزخ) در دست پروردگار تو است. در آن روز انسان را آگاه می‌سازند از چیزهائی که پیشاپیش فرستاده است و از چیزهایی که برجای گذاشته است. اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است (و وجودش شاهد و دلیل بر خویشتن است). در حالی که (به زبان) عذرهائی برای (دفاع از) خود می‌آورد

۲ـ كَلاَّ بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ * وَتَذَرُونَ الآخِرَةَ * وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ * وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ * تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهِ فَاقِرَةٌ.[3]

نه چنین است (که شما درباره معاد می‌پندارید)! اصلاً شما دنیای گذرا را دوست می‌دارید. و آخرت را رها می‌سازید. در آن روز چهره‌هایی شاداب و شادانند. به پروردگار خود می‌نگرند. و در آن روز، چهره‌هایی در هم کشیده و عَبوسند. چون آنان می‌دانند که به بلا و عذاب کمرشکنی گرفتار می‌آیند.

۳ـ كَلاَّ إِذَا بَلَغَتْ التَّرَاقِي * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ *

---

۱. سوره‌ی سی و یکم، مکی.

۲. قیامت/۷–۱۵.

۳. قیامت/۲۰–۲۵.

وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ * إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ * فَلاَ صَدَّقَ وَلاَ صَلَّى * وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى * ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى[1]

چنین نیست که گمان می‌برند. هنگامی که جان به گلوگاه برسد. (از طرف حاضران و اطرافیان سراسیمه و دستپاچه او، عاجزانه و مأیوسانه) گفته می‌شود: آیا کسی هست که (برای نجات او) افسون و تعویذی بنویسد؟! و (محتضر) یقین پیدا می‌کند که زمان فراق فرا رسیده است. ساق پائی به ساق پائی می‌پیچد و پاها جفت یکدیگر می‌گردد. در آن روز، سوق (همگان) به سوی پروردگارت خواهد بود. (انسان منکر معاد) هرگز نه زکاتی داده است و نه نمازی خوانده است. بلکه راه تکذیب (حق و حقیقت) را در پیش گرفته است و (به فرمان خدا) پشت کرده است. گذشته از این، مغرورانه و متکبّرانه (از کفر و عناد خود) نزد خانواده و کسانش برگشته است.

***

صحنه‌ی یکم در این جا، صحنه‌ای درباره‌ی هول و هراس قیامت است که در آن حواس انسانی، صحنه‌های کَونی، و نفس بشری در آن مشارکت می‌نمایند: چشمْ خیره می‌شود، ماه بی نور و روشنایی می‌گردد، خورشید نیز پس از جدایی از ماه، به آن نزدیک می‌گردد و نظم و نظامِ هستی، به صورتی که در سوره‌ی تکویر بیان شد، به هم می‌ریزد و در میان این سرگشتگی و دگرگونی، انسانِ وحشت زده می‌پرسد: راه گریز کجا است؟ ولی نه پناهگاهی وجود دارد، نه جایی برای استقرار؛ جای استقرار و جای بازگشت، به سوی خداوند است. جایی که «در آن روز انسان را از چیزهایی که پیشاپیش فرستاده است و از چیزهایی که بر جا گذاشته است، آگاه می‌سازند». و جایی که عذرهای وی پذیرفته نمی‌شود و او از وضعیت خویش آگاه است.

نکته‌ی شایان ملاحظه در این جا، این است که همه چیز، سریعِ کوتاه است: عبارت ها، قافیه‌ها، آهنگ موسیقی، صحنه‌های برق آسا، و به همین صورت، کار و بار حساب و کتاب: «در آن روز انسان را از چیزهایی که پیشاپیش فرستاده است و از چیزهایی که بر جا گذاشته است، آگاه می‌سازند». به همین ترتیب، با سرعت و اجمال. در میان همه‌ی این‌ها نیز، از

---

۱. قیامت/۲۶-۳۳.

طریق کوتاه بودن (عبارات) و سرعت، هماهنگی صورت گرفته است. همه‌ی این امور نیز، برنامه‌ریزی شده‌اند.

چون این موارد جوابِ سؤال کسانی است که قیامت را مسخره می‌نمایند و زمان آن را طولانی می‌دانند: «می‌پرسند: روز قیامت کی خواهد بود؟» لذا جواب وی به صورت سریع، برق آسا، و کوبنده می‌آید؛ نه در آن کُندی وجود دارد، نه آهستگی؛ حتی در آهنگِ ترکیب، و طنین واژه «بَرِقَ، خَسَفَ، اَیْنَ الْمَفَر؟ کَلاّ لاوَزَر»[1]... .

[۲] صحنه‌ی دوم نیز، تکمله‌ای برای صحنه‌ی یکم است که فرمانی به رسول (الله) آن را به معرض نمایش می‌گذارد که در بیان آنچه به وی وحی می‌شود، شتاب نورزد. چون ترسی از این نیست که او، آن را فراموش کند: «شتابگرانه زبان به خواندن آن (وحی قرآن) مجنبان. چون گرد آوردن قرآن و خواندن آن، کار ما است». به نظر می‌رسد که این ماجرا، حادثه‌ای مربوط به (ملابس) آیات پیشین. سپس خطابی است به کسانی که چنان درباره‌ی قیامت پرسش می‌کنند که گویی نمی‌آید!

«نه، چنین نیست. اصلاً شما دنیای گذرا را دوست می‌دارید و آخرت را رها می‌سازید. در آن روز، چهره‌هایی شاداب و شادند». ..

امر شایان ملاحظه در این جا این است که نوعی تداعی تصاویر در حس وجود دارد. پیش از این بیان شد که صحنه‌ی یکم سریع برق‌آسا بود. پس از آن آمد: «شتابگرانه زبان به خواندنِ آن (وحی قرآن) مجنبان». همچنین پس از آن، نام دنیا به صورت «عاجله»[2] آمد. و این در حس، هماهنگی‌ای لطیف و دقیق است. در آن واژگان عجله و سرعت، موسیقی عجله و سرعت، و صحنه‌های عجله و سرعت، پشت سر هم می‌آیند! و همه‌ی آن‌ها در حس شنونده و خواننده‌ی آن آیات به صورت پیوسته به دنبال هم می‌آیند.

سپس به صحنه دوم می‌رویم که تکمله‌ای برای صحنه‌ی یکم است و در این جا تصویر نعیم و تصویر عذاب را می‌بینیم. چنانکه انگار سایه سار روانی و

---

۱. معنای واژگان به ترتیب: آشفته و پریشان شد، خسوف کرد، راه گریز کجاست؟، هرگز! هیچ پناهگاهی وجود ندارد.

۲. زودگذر.

شعوری‌ای هستند که بر چهره‌ها ترسیم می‌شوند و در رخسارها به چشم می‌خورند: «در آن روز چهره‌هایی شاداب و شادانند. به پروردگار خویش می‌نگرند.» این چهره‌های اهل نعیم است. «و در آن روز چهره‌هایی درهم کشیده و عبوسند. چون می‌دانند که به بلا و عذاب کمرشکنی گرفتار می‌آیند». این چهره‌ها فقط اخمو و درهم کشیده نیستند، بلکه (علاوه بر آن) این دغدغه را هم دارد که بلایی بر آن‌ها نازل شود که کمرشان را بشکند. دغدغه هم بدتر از رخ دادنِ عذاب است.

صحنه‌ی سوم نیز، صحنه‌ی احتضار است. آن را در این جا به صورت پیوسته به صحنه‌ی رستاخیز به تصویر می‌کشد. چنانکه گویی میان آن‌ها فاصله‌ای نیست.

در به تصویر کشیدن صحنه نیز بر سبک خاصی حرکت کرده است. به این صورت که صحنه‌ی احتضارِ (مربوط به) آینده را چنان به تصویر کشیده است که گویی همین اکنون حاضر است! سپس زندگی را، که اکنون حاضر است، چنان قرار داده است که گویی جزء خاطرات گذشته است! تا این (صحنه) را ببینند که به خاطر آن، از هول و هراس یا از درد و الم، ساق پاها به هم گیر می‌کند (پیچ می‌خورد) و جهانش به گلو رسیده است، و از هرکس می‌پرسند: آیا کسی هست که افسونی بخواند و او را نجات دهد و این حالت را از وی دور سازد. در حالی که او مطمئن است که در حال جدا شدن از دنیا و مافیها است... تا این تصویر خود را ببیند و تصویر دیگر خود را نیز در خیال خویش حاضر سازد. در حالی که او راه تکذیب را در پیش می‌گیرد و پشت می‌کند و گذشته از این از سرِ حیرانی و تکبر، مغرورانه و متکبرانه، نزد خانواده و بستگانش برمی‌گردد. و در حالی که این دو تصویر را با این تقدم و تأخر نمایش می‌دهد، ناگهان غافلگیر می‌شود که او در آخرت است، پس هیچ وقتی برای نمایش ندارد! چون «در آن روز، سَوق (همگان) به سوی پروردگارت خواهد بود».

نمایش صحنه‌ها به این نحو، با تقدم و تأخر و غافلگیری و سرعت موجود در آن، از لحاظ دینی در جان مؤثر است؛ از لحاظ هنری نیز به همین صورت. چشم انداز را زنده تر می‌سازد. و این دو (دین و هنر) در تصویرسازی قرآن همراه و هم مسیرند.

سوره‌ی هُمَزَه[1]

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُ * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ * كَلاَّ لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ * نَارُ اللَّـهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الأَفْئِدَةِ * إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ * فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ[2]

وای به حال هر که عیبجو و طعنه‌زن باشد! همان کسی که دارائی فراوانی را گرد می‌آورد و آن را بارها و بارها می‌شمارد. (چون از شمردن پول و سرشماری دارائی کیف می‌کند و لذّت می‌برد، و فکر و ذکرش اموال، و معبود و مسجودش درهم و دینار است. برق این بت او را غرق شادی می‌کند، و نه تنها شخصیّت خویش که تمام شخصیّتها را در آن خلاصه می‌کند). آخر گمان می‌برد که دارائیش بدو جاودانگی می‌بخشد! (پس چرا چنین بت مشکل گشائی را نپرستد و شخصیّت همگان را در پای آن قربانی نکند؟). هرگزا هرگزا (چنین نیست). او بدون شکّ به خُرد کننده و درهم شکننده (اعضاء و اندام، آتش دوزخ نام) پرت می‌گردد و فرو انداخته می‌شود. تو چه می‌دانی خُردکننده و درهم شکننده چیست؟آتش برافروخته خدا است! آتشی که (به ژرفای قلبها که کانون کفر و کبر و فسق، و مرکز حبّ ثروت و قدرت و منزلت دنیوی بوده است، فرو می‌رود) و بر دلها مسلّط و چیره می‌شود. آن آتشی ایشان را در بر می‌گیرد که سرپوشیده و دربسته است. در حالی که آنان در ستونهای درازی بسته می‌شوند.

تصویری مادی و روانی از عذاب و تصویری حسی و معنوی از آتش. در آن نیز تقابل میان جُرم، و روش جزا، و جوّ عقاب ملاحظه شده است. طوری که تصویر عیب جویی کننده‌ی طعنه زنی که به مسخره کردن مردم و طعنه زدن به جان و آبروی آنان عادت کرده است، و در عین حال مال و دارایی جمع می‌کند و گمان می‌کند این کار، کفیل جاوید ماندن وی است... در مقابل تصویر این خود برتر بینِ مسخره گرِ پشت گرم به مال و دارایی، تصویر «پَرت

---

۱. سوره‌ی سی و دوم، مکی.

۲. همزه/۱-۹.

شدهٔ»[1] فرو گذاشته شده‌ی رها شده در «حُطَمَه»[2] قرار دارد که هر چیزی در آن انداخته شود، خُرد می‌کند. لذا وجود و کبریای وی را (نیز) درهم می‌شکنند. حُطَمَه نیز آتشی است که بر دل او «چیره» می‌گردد که از آن عیب جویی و طعنه زنی برون می‌تراوید و مسخره گری و کبریا و غرور در آن نهان شده بود.

تکمله‌ی تصویرِ درهم شکسته‌ی پرت شده‌ی فرو گذاشته شده، این آتش قُفل شده بر او است که کسی از آن رهایی نمی‌یابد و در آن، کسی از وی سؤال نمی‌کند و او در آن به ستون درازی بسته شده است؛ همچنان‌که چهارپایان بدون هیچ احترامی بسته می‌شوند.

در طنین واژگان نیز، سختی و شدتی وجود دارد: «عَدَّده، کَلاّ، لَیُنْبَذَنَّ، تَطَّلِعُ، مُمَدَّده»[3]. در معنای عبارات نیز، با سبک‌های مختلف، تأکید صورت گرفته است: «او بدون شک به خرد کننده و درهم شکننده پرت می‌گردد و فرو انداخته می‌شود. تو چه می‌دانی خُرد کننده و درهم شکننده چیست؟ آتشِ برافروخته‌ی خدا است. آتشی که بر دل‌ها مسلط و چیره می‌گردد. آتشی آن‌ها را در بر می‌گیرد که سرپوشیده و دربسته است».

در تعبیر نیز تهدیدی وجود دارد: «وای به حال هر عیب جوی طعنه زن!... هرگزا هرگزا او بدون شک به خرد کننده و درهم شکننده پرت می‌گردد... آتشِ برافروخته‌ی خدا است... آتشی که بر دل‌ها چیره می‌گردد».

در همه‌ی این‌ها نیز گونه‌ای هماهنگیِ تصویری وجود دارد که با کارِ (زشتِ) «عیب جو و طعنی زنی» که «گمان می‌کند که مال و دارایی وی او را جاودانه می‌سازد»، هماهنگ است.

---

۱ المنبوذ.

۲ بسیار درهم شکننده و خرد کننده، یکی از نام‌های دوزخ.

۳ معنای واژگان، به ترتیب: آن را بارها می شمارد، هرگزا هرگزا، پرت می گردد، چیره می گردد، ستون‌های دراز.

سوره‌ی مُرْسَلات[1]

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا * فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا * وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا * فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا * فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا * عُذْرًا أَوْ نُذْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ[2]

سوگند به آیه‌هایی که (توسّط جبرئیل، پیاپی بر محمّد) فرو فرستاده می‌شود! برای پخش خوبیها و نیکی‌ها. سوگند به آیه‌هایی که (توسّط جبرئیل، پیاپی بر محمّد) فرو فرستاده می‌شود! برای پخش خوبیها و نیکی‌ها. و سوگند به آیه‌هایی که (حکمت و هدایت را در دل جهانیان) به گونه گسترده‌ای پخش می‌کنند! و سوگند به آیه‌هایی که (حق و باطل را) کاملاً از هم جدا می‌سازند! و سوگند به آیه‌هایی که یاد (خدا) و پند و اندرز (آسمانی) را (به مردم) می‌رسانند! برای (اتمام حجّت با بندگان و رفع) عذر، و بیم دادن (ایشان از عذاب) قطعاً چیزی که از آن بیم داده می‌شوید (و قیامت نام دارد) به وقوع می‌پیوندد.

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ * وَإِذَا الرُّسُلُ وُقِّتَتْ * لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ * لِيَوْمِ الْفَصْلِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ[3]

هنگامی که ستارگان محو و تاریک می‌گردند. و هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد. و هنگامی که کوهها برکنده و پراکنده می‌گردند. و هنگامی که برای پیغمبران تعیین وقت می‌گردد (تا برای ادای شهادت بر ملّت خود، حاضر شوند). (این کارها) برای چه روزی پس انداخته و در نظر گرفته شده‌اند؟ برای روز قضاوت (در میان مردم) و جدائی انداختن (میان حق و باطل، و صفوف مؤمنان از صفوف کافران، و نیکوکاران از بدکاران، و بالاخره بهشتیان از دوزخیان). برای روز قضاوت (در میان مردم) و جدائی

---

۱. سوره‌ی سی و سوم، مکی؛ جز یك آیه.
۲. مُرْسَلَات/۱-۷.
۳. مُرْسَلَات/۸-۱۵.

انداختن (میان حق و باطل، و صفوف مؤمنان از صفوف کافران، و نیکوکاران از بدکاران، و بالاخره بهشتیان از دوزخیان). در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ * كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ[1]

آیا ما پیشینیان (تکذیب‌کننده) را نابود نساخته‌ایم؟ سپس پسینیان را به دنبالشان روانه نکرده‌ایم؟ما با گناهکاران چنین رفتار می‌کنیم. در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ * فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ[2]

آیا ما شما را از آب حقیر و ناچیزی (به نام منی) نیافریده‌ایم؟ و آن را در جایگاهی استوار قرار داده‌ایم (که رحم مادر است و آن اندازه مناسب و جالب و عجیب است که هر انسانی را در شگفتی فرو می‌برد). تا مدّت زمانی مشخّص (که دوران ماندگاری جنین در شکم پایان می‌گیرد، و روز ولادت فرا می‌رسد). ما توانائی (این کار را) داشته‌ایم (که از نطفه ناچیز و حقیری چنان انسان شریف و کاملی بسازیم) و ما بهترین توانا بوده و هستیم. در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا * وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ[3]

آیا ما زمین را گردآورنده (مردمان در حال حیات بر روی خود، و در حال ممات در دل خود) نساخته‌ایم؟هم در حال حیات و هم در حال ممات؟و در آن کوههای استوار و بلند پدید نیاورده‌ایم، و از آب گوارا به شما ننوشانده‌ایم؟ در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

انطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ * انطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ *

---

۱. مُرْسَلَات/۱۶–۱۹.
۲. مُرْسَلَات/۲۰–۲۴.
۳. مُرْسَلَات/۲۵–۲۸.

لاَ ظَلِيلٍ وَلاَ يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ * إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ[۱]

(بدانان گفته می‌شود :) به سوی همان چیزی رهسپار شوید که پیوسته دروغش می‌شمردید. بروید به سوی سایه سه شاخه (دودهای خفقان بار آتش). نه سایه‌دار خنک و آسایش‌بخشی است، و نه از سوزندگی شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند. (چون خود برخاسته از آتش است). آتشی که (چنین دود مرگباری از آن برمی‌خیزد) آتشپاره‌هایی از خود بیرون می‌دهد که انگار کوشک (بزرگ و برافراشته‌ای) هستند. آتشپاره‌هایی که انگار (از لحاظ رنگ و حرکت و سرعت) شتران زردی هستند. در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

هَذَا يَوْمُ لاَ يَنطِقُونَ * وَلاَ يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ[۲]

امروز، روزی است که (تکذیب‌کنندگان آیات الهی، دم نمی‌زنند و) سخن نمی‌گویند (چون خداوند بر دهانشان مهر سکوت می‌نهد). و بدیشان اجازه داده نمی‌شود تا پوزش بطلبند و عذرخواهی بکنند. در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالأَوَّلِينَ * فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِي * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ[۳]

(بدیشان گفته می‌شود :) امروز، روز داوری (در میان مردم) و جداسازی (مؤمنان از کافران و حق از باطل و بالاخره بهشتیان از دوزخیان) است، شما را با همه پیشینیان گرد آورده‌ایم. اکنون اگر حیله و چاره‌ای (برای گریز از چنگال عقاب و عذاب من) دارید، نسبت به من انجام دهید (و با هر طرح و نقشه‌ای که می‌توانید خویشتن را از دست من برهانید). در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلاَلٍ وَعُيُونٍ * وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ * كُلُوا وَاشْرَبُوا

---

۱. مُرْسَلَات/۲۹-۳۴.
۲. مُرْسَلَات/۳۵-۳۷.
۳. مُرْسَلَات/۳۸-۴۰.

هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ[1]

پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و در کنار چشمه‌سارانند. و در میان میوه‌هایی که بخواهند و آرزو کنند. در برابر کارهائی که می‌کرده‌اید، خوش بخورید و خوش بنوشید، گوارا باد. ما این گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم. در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!

كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلاً إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لاَ يَرْكَعُونَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ[2]

(در این چند روز کوتاه دنیا) کمی بخورید و چندی لذّت ببرید (ولی بدانید که عذاب الهی در انتظار شما است، چرا که) شما گناهکارید. در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان! (چنان از باده غرور سرمست هستند که) وقتی بدانان گفته می‌شود: (در برابر اوامر و نواهی الهی) خضوع کنید و کرنش ببرید خضوع نمی‌کنند و کرنش نمی‌برند! در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان! (اگر به این قرآن که دلائل صدق و نشانه‌های حقّانیّت آن در تمام آیات و تعبیراتش آشکار است، ایمان نیاورند) پس به کدام سخن دیگر ـ غیر از قرآن ـ ایمان می‌آورند؟

***

این سوره ـ همراه با سوره‌ی الرحمن و سوره‌ی قمر، که خواهند آمد ـ سبک خاصی دارد. در آن دوگانگی کاملی میان عالَم کنونی و عالَم آخرت، و نمایش دوگانه‌ای میان تصاویر دنیا و تصاویر آخرت وجود دارد. در معرض برهان بر رستاخیز برای کسی که این روز را تکذیب می‌کند. در حالی که در همین دنیا شواهدی پیش روی او قرار دارد که به این روز وعده داده شده اشاره می‌کنند و نزد او نشانه‌هایی بر قدرت و نعمت آفریدگار وی هست. با این حال او به آن کفر می‌ورزد و آن را دروغ می‌داند. در این سبک و سیاق تصاویر

---

۱. مُرْسَلَات/۴۱-۴۵.
۲. مُرْسَلَات/۴۶-۵۰.

آخرت به عنوانِ برهانی وجدانی می‌آید تا بر حس و ضمیر تأثیر بگذارد. همچنان‌که در نشانه‌ها (آیات) حاضر در دنیا برهانی وجدانی بر وقوع آخرت نمایش داده می‌شود. پس دوگانگی‌ای در نمایش هست که با وجودِ آن نمی‌توانیم این تصاویر را از آن تصاویر جدا کنیم. چون هم این و همِ آن، در معرض واحدی برای هدف واحدی سوق داده شده‌اند؛ و آن اِقناع وجدانی است.

سوره با قسَم شروع می‌شود: «قسم به آیه‌هایی که نازل می‌شود برای پخش خوبی‌ها و نیکی ها. و قسم به آیه‌هایی که سخت درهم نوردید و منسوخ می‌کنند. و سوگند به آیه‌هایی که به گونه گسترده‌ای پخش می‌کنند. و سوگند به آیه‌هایی که کاملاً از هم جدا می‌سازند. و سوگند به آیه‌هایی که یاد و پند و اندرز را می‌رسانند.» و این‌ها «اشیاء» ی هستند که با اوصاف خود ذکر می‌شوند نه با ماهیات خود. آن‌ها «اشیاء» عامی هستند. فرستاده شده‌اند برای خوبی و نیکی به صورت عام، اوضاع (قرار داده‌هایی) را نیز به همین شیوه به صورت عام درهم نوردیده و منسوخ می‌کنند. آثار آن‌ها را نیز پخش و پراکنده می‌کنند و میان اوضاع و اشیاء فاصله می‌اندازند. و یادی را نیز برای اِعذار یا انذار می‌رسانند: این «مرسلات» چیست؟ غموض و تعمیمِ موجود در این جا، از روی قصد برای ایجاد هول و هراس آمده است. در کتاب‌های تفسیر گفته می‌شود: مرسلات، دسته‌ای از فرشتگان، یا آیات قرآن، یا ارواح انسانی [یا...] هستند!

من احساس می‌کنم این مرسلات (و بقیه‌ی قسم‌های این سوره) به همین صورت غامض آمده است تا غامض، با کُنه و سرچشمه‌ی ناشناخته، و توصیف و اثر قابل ملاحظه باقی بماند. حس آن را به گونه‌ای شبه مسحور دریافت کند و آن را مانند نیروهایی حس کند که خودشان ناپیدا هستند و آثارشان ملحوظ و نمایانند. و آثار آن‌ها با توجه به آنچه ما اکنون مشغول آنیم، دلالت بر قدرتِ ناشناخته‌ای است که مالک روز وعده داده شده است.

قسم می‌خورم به این.. . «قطعاً چیزی که از آن بیم داده می‌شوید، به وقوع می‌پیوندد». پس از آن، نمایش شروع می‌شود و ناگهان صحنه‌های طبیعت در حال دگرگونی، و اجرام آسمان در اضطرابند: ستاره‌ها خاموشند، نه نوری در آن‌ها هست، نه روشنایی ای. آسمان ترک برداشته است و در آن دَرزها و

شکاف‌هایی وجود دارد. کوه‌ها برکنده و پراکنده شده‌اند، نه پیوستگی‌ای دارند، نه قوامی. موعد آنان، همین روز بوده است: روز فصل[1]. که یک روز هولناک بزرگ است و «در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!»

وقتی هم که صحنه‌ی یکم قیامت به پایان می‌رسد و با اثباتِ وای به حال تکذیب‌کنندگان در آن به پایان می‌رسد، یکی از صحنه‌های دنیا شروع می‌شود که در آن نیز دلیلی بر قدرت بزرگ، و توانِ نکوهش تکذیب‌کنندگان، حتی پیش از روز تعیین وجود دارد: «آیا ما پیشینیان (تکذیب کننده) را نابود نساخته‌ایم؟ سپس پسینیان را به دنبالشان روانه نکرده‌ایم؟» درست است، همین گونه است. «ما با گناهکاران چنین رفتار می‌کنیم» هم در دنیا و هم در آخرت و «در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!»

سپس صحنه‌ی سوم شروع می‌شود که عبارت است از نمایش‌دادنِ تصاویر آفرینش از ابتدا. پس کسی که آفریده است، رستاخیز را هم برپا می‌سازد. (یبعث) و کسی که ایجاد کرده است، برمی‌گرداند، و کسی که هر مرحله از آفرینش را با نظم و نظام و حکمتی قرار داده است، مردم را به خود واگذار نمی‌کند: «آیا ما شما را از آب حقیر و ناچیزی نیافریده‌ایم؟ و آن را در جایگاهی استوار قرار داده‌ایم؟ تا مدت زمانی مشخص. ما توانایی داشته‌ایم و ما بهترین توانا بوده و هستیم». درست است! همین گونه است. پس «در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان».

سپس صحنه چهارم شروع می‌شود که صحنه‌ی زمینی است که همه را مانند ظرف در بر می‌گیرد، زندگان و مردگان را در بر می‌گیرد، و در آن کوه‌های استوار و بلند، و آب گوارا وجود دارد. آیا در همه‌ی این‌ها چیزی وجود ندارد که دل‌ها را به روی ایمان باز کند؟ چرا؛ وجود دارد. پس: «در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!»

وقتی که نمایش این صحنه به پایان می‌رسد که در دنیا در جلوی گوش و چشم آن‌ها صورت می‌گیرد: صحنه‌ی مرگ و فنای نسل‌های پیشین که حادثه‌ای قابل مشاهده است، صحنه‌ی زندگی که از آب حقیر و ناچیزی پدید می‌آید و بر اساس نظامی اندازه‌گیری شده رشد و نمو می‌کند، و صحنه‌ی

---

۱ قضاوت، جدایی انداختن.

زمینی که زندگان و مردگان را (ظرف وار) در بر می‌گیرد و در آن کوه‌های برافراشته و آب‌های جاری[1] در جلوی چشم تماشاکنندگان وجود دارد... وقتی که این نمایش در دنیا به پایان می‌رسد، آن‌ها را با حالت مسخره کردن و سرزنش، به صورت کامل به صحنه‌ی نمایشِ آخرت منتقل می‌سازد:

«به سوی همان چیزی رهسپار شوید که همواره آن را دروغ می‌شمردید»! همین است، جلوی شما قرار دارد و آن را می‌بینید ـ و البته این روش قرآن در حاضر ساختن روز آخر است. چنانکه گویی همین امروز است ـ «بروید به سوی سایه‌ی سه شاخه». این سایه، سایه‌ای از دود جهنم است. «نه سایه دارِ خنک و آسایش بخشی است، و نه از سوزندگی شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند». بلکه سایه خفه کننده‌ای است که سایه‌ای ندارد. نامیدن آن به سایه در این جا، نیز ادامه‌ی همان مسخره کردن است که در این کلام خداوند آمد: «به سوی همان چیزی رهسپار شوید که همواره آن را دروغ می‌شمردید»! پس رهسپار شوید. «آن» ـ و البته شما آن را می‌شناسید. پس نیازی به ذکر نام آن نیست! ـ «آتشی که آتش پاره‌هایی از خود بیرون می‌دهد». چنانکه گویی درخت انبوه است. چه هول و هراسی! آتش‌پاره‌ها، ستبر و کُلُفتند[2]. پس کل آتشِ برافروخته چیست؟ این ایجاد هول و هراس است از طریق بزرگ نمایی. پس از تشبیه اول نیز تشبیه دیگری آورد که آن نیز بزرگی را تثبیت می‌کند: «آتش‌پاره‌هایی که انگار شتران زردی هستند.». یعنی طناب‌های انبوه از طناب‌های کشتی. و در لحظه‌ای که حس، در این هول و هراس‌ها غرق است، سرزنش و تحذیر می‌آید: «در آن روز، وای به حال

---

۱ بر اساس صحنه پردازی قبلی باید به جای المیاه الجاریة (آب‌های روان)، ماءً فراتاً می‌آمد!

۲ یکی از مفسران، قصر را به قصر ساخته شده و جِمالَة را به زیبایی حیوانی (؟) تفسیر می‌کند. با این حال کسی که هم‌آهنگی هنری را در تصاویر قرآن کریم دنبال می‌کند، به تفسیر ما از این دو اطمینان می‌کند. چون هم‌آهنگی میان آتش برافروخته شده و درختان فراوان قابل ملاحظه است. چون این درختان، آتش گیره (هیزم) هستند. بزرگ نمایی نیز به این صورت انجام می‌شود که شرر کوچك در حد و اندازه‌ی درخت فراوانی باشد که آتش آن را می‌خورد. به علاوه، هم‌آهنگی میان شاخه درخت و طناب کلفت نیز در شکل عام و در مجاورت طناب با آتش، قابل ملاحظه است. نکته‌ای که همواره درباره‌ی تصاویر قرآن شایان ملاحظه است، این است که «تناسب نقش» همواره در خیال دارای اجزای هم‌آهنگ باشد و اَشکال را تداعی نماید.

رك: فصل هم‌آهنگی در کتابِ تصویرسازی هنری [در قرآن]. س

تکذیب‌کنندگان!»

سپس ـ بعد از نمایش هول و هراس مادی در تصویر جهنم ـ با نمایش هول و هراس روانی به تکمیل کردنِ صحنه می‌پردازد و در حالی که حس غرق در آن هول و هراس است، به صمیم جان نفوذ می‌کند:

«امروز، روزی است که سخن نمی‌گویند. و به آنان اجازه داده نمی‌شود تا عذرخواهی کنند». پس هول و هراس در این جا، در سکوت وحشتناک و خشوع ترس‌آور است: سکوتی که نه سخنی در خلال آن گفته می‌شود، و نه عذر و پوزشی آن را قطع می‌کند. چون زمان از دست رفته است و «در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان!»

«امروز، روز داوری و جداسازی است»؛ نه روز اعتذار. در حالی که «شما را با همه‌ی پیشینیان گرد آورده‌ایم». .. «اکنون اگر حیله و چاره‌ای دارید، نسبت به من انجام دهید». و اگر توانِ (انجام دادن) کاری را دارید، آن را انجام دهید. ولی چیزی جز سکوت مطلقِ ناشی از سرزنش دردناک وجود ندارد.

وقتی که صحنه‌ی سرزنش در جلوی انبوهِ جمع شدگان به پایان می‌رسد، کارِ «جداسازی»[1] شروع می‌شود. پرهیزکاران، «در سایه‌ها» هستند. این بار، سایه‌هایی حقیقی، نه سایه‌ی سه سَری که نه سایه دارِ خنک و آسایش بخشی است و نه از سوزندگی شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند. آنان در «چشمه سارها» یی از آب هستند، نه در زبانه‌هایی از آتش. «و در میان میوه‌هایی هستند که می‌خواهند و آرزو می‌کنند». با این حال آنان فراتر از این ها، بزرگداشت معنوی‌ای را در جلوی چشم و گوش همگان دریافت می‌کنند: «به خاطر کارهایی که می‌کرده‌اید، خوش بخورید و خوش بنوشید. ما این گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم.» و این تکریم از (خداوندِ) والای بس بزرگ چه لطفی دارد!

اما تکذیب‌کنندگان در آن روز، وای به حال تکذیب‌کنندگان! ای مجرمان! در این دنیا چندی بخورید و کمی بهره‌مند شوید. شما مجرمید و هرگز برای شما چنین چیزی که از بزرگداشت پرهیزکاران دیدید، نخواهد بود... در این

---

۱ فَرْز.

جا در دو عبارت پیاپی و در دو صحنه دنیا با آخرت چنان درهم می‌آمیزد که گویی هر دو حاضرند؛ هرچند یکی از آن‌ها پس از زمان‌های فراوان خواهد بود. به این صورت، در حالی که به پرهیزکاران در آخرت خطاب می‌شود، ناگهان همین خطاب در دنیا به تکذیب گران می‌شود. چنانکه انگار به آنان گفته می‌شود: تفاوت میان دو جایگاه برجسته در این لحظه‌ی کنونی را تماشا کنید.

سپس درباره‌ی تکذیب‌گران این گونه سخن می‌گوید که «وقتی به آنان گفته می‌شود: خضوع کنید، خضوع نمی‌کنند» با آنکه آنان این نمایش را مشاهده می‌کنند و هم سخنانی را می‌شنوند که به پرهیزکاران گفته می‌شود، هم سخنانی که به تکذیب گران گفته می‌شود! «پس به کدام سخن دیگر، غیر از قرآن، ایمان می‌آورند؟»

نمایش، به این صورت، عجیب است. با این حال هم بر حس مؤثرتر است و هم بیشتر به جان راه می‌یابد. پس شنونده و خواننده، در این نمایش، (دقیقاً) زندگی می‌کنند، و می‌بینند که صحنه‌های آن حرکت می‌کند و منظره‌ها (چشم اندازهای) آن مجسم می‌گردند؛ چون هر سه زمان[1] به هم می‌رسند و در این لحظه‌ی قابل تماشا متلاشی می‌شود.

---

۱ گذشته، اکنون، آینده.

سوره‌ی قاف (ق)[1]

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ * وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ * وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ * لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ * وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ * أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ * مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ * الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ * قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ * قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ * مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ * يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ * وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ * هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ * مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَانَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ * لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ[2]

سکرات مرگ (سرانجام فرا می‌رسد و) واقعیت را بهمراه می‌آورد (و دریچه قیامت را به رویتان باز می‌کند، و حوادث و صحنه‌های دنیای جدید را کم و بیش نشانتان خواهد داد. بدین هنگام انسان را فریاد می‌زنند که) این همان چیزی است که از آن کناره می‌گرفتی و می‌گریختی. و (سرانجام برای دومین بار) در صور دمیده می‌شود. آن (روز) روز (تحقق و پیاده شدن) بیم‌دادنها (ی الهی به کافران) است. در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار، به می‌دان محشر) می‌آید همراه با راهنمائی (که او را رهبری و رهنمود

---

۱. سوره‌ی سی و چهارم، مکی؛ جز یك آیه.

۲. قاف (ق)/۱۹-۳۵.

می‌کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار و کردار او شهادت می‌دهد). (سپس به انسان بی‌باور خطاب می‌شود :) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهائی که می‌بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده‌ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده‌اند. فرشته همدم او می‌گوید، اینها چیزهائی است که در پیش من آماده است (و من آنها را ثبت و ضبط کرده‌ام. پروردگارا! خود دانی که برابر اینها در حق او چکار می‌کنی). (خدا به دو فرشته مأمور ثبت و ضبط اعمال دستور می‌دهد :) هر کافر سرکش و کینه‌توزی را به دوزخ بیندازید! آن کسی را که سخت از انجام کارهای نیک دست بازداشته (و دیگران را) نیز از انجام خوبیها بازداشته است، و متجاوز (از حدود احکام الهی) و متعدی (به حقوق دیگران) بوده است، و (در دین خود) شک داشته است و (دیگران را نیز راجع به دین) به شک انداخته است و بدبین کرده است. آن کسی که با خدا، معبود دیگری را برگزیده است. پس او را به عذاب سخت (دوزخ) بیندازید. (شیطانی که در دنیا پیوسته) همدم او (بوده است) می‌گوید: پروردگارا! من او را به طغیان و سرکشی (از فرمان یزدان) وا نداشته‌ام، بلکه او خود در گمراهی ژرف (و دور از ساحل نجاتی) بوده است. خدا می‌فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیش از این شما را (از این سرنوشت شوم) بیم داده بودم. سخن من (مبنی بر عذاب دادن کافران و نعمت رساندن به مؤمنان) تغییرناپذیر است و دگرگون نمی‌شود، و من کمترین ستمی به بندگان نمی‌کنم. روزی به دوزخ خواهیم گفت: آیا پر شده‌ای؟ (قطعاً که پر شده‌ای و ما به وعده خود وفا کرده‌ایم). و دوزخ می‌گوید: مگر افزون بر این هم هست؟! و بهشت به پرهیزکاران نزدیک گردانده می‌شود و فاصله چندانی از آنان نخواهد داشت. این همان چیزی است که به شما وعده داده می‌شد، و به همه کسانی که (از معاصی دست بکشند و به سوی اطاعت خدا) برگردند، و (فرائض خدا و قوانین و عهدها و پیمانهای او را) مراعات بدارند. همان کسی که در نهان از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه‌کار (به محضر او) بیاید. (فرشتگان بدیشان می‌گویند :) به سلامت وارد بهشت شوید. امروز، روز جاودانگی است. (جاودانگی بهشت با تمام مواهب و نعمتهایش، روز بقاء و ماندگاری همیشگی). هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست، و افزون بر آن نزد ما نعمتهای دیگری وجود دارد (که هرگز به فکر انسانی نرسیده است و به دل کسی نگذشته است).



صحنه در دنیا شروع می‌شود و در آخرت پایان می‌یابد. چون عالَم حاضر و عالَم آخرت، جدا از هم نیستند و مسافت میان آن‌ها در هر حال، دور نیست.

همه‌ی سوره‌ی قاف، مسئله رستاخیزی را نمایش می‌دهد که کافران آن را

به شدت تکذیب می‌کنند: «بلکه آنان در شگفت هم هستند از این که پیغمبر بیم دهنده‌ای از خودشان به سویشان بیاید. این است که کافران می‌گویند: این، چیز شگفتی است. آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم، چنین بازگشتی بعید است»[1].

و در صدد ردّ این تکذیب، تصاویر قابل مشاهده در این زندگی دنیا را جلوی (چشم) آنان نمایش می‌دهد:

أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ * وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ * وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ * وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ * رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ[2]

آیا آنان (تاکنون سربلند نکرده‌اند و) به آسمان ننگریسته‌اند که ما چگونه آن را بنا کرده‌ایم و آراسته‌ایم و هیچ خلل و شکافی رآن نیست؟ * و زمین را گسترانیده‌ایم و در آن کوههای محکم و پابرجایی را فرو افکنده‌ایم و از هر نوع گیاه بهجت انگیز و مسرت بخش در آن رویانده‌ایم. * (همه‌اینها را آفریده‌ایم) به منظور بینش و بیداری بخشیدن به همه بندگان توبه کاری (که بخواهند به سوی آفریدگارشان بر ردند). * و از آسمان آب پربرکتی را بارانده‌ایم و به آن باغها رویانده‌ایم و دانه‌های کشتزارهایی را بر آورده‌ایم که درو می‌گردد. * و درختان خرمای بلندی را که دارای شکوفه‌های متراکم و چین چین هستند. * (همه‌اینها) به منظور بخشیدن روزی به بندگان است ما به وسیله آب باران سرزمین مرده را زنده گردانده‌ایم (آری! زنده شدن مردگان و) از گورها سربرآوردن آنان نیز همین است.

و به این صورت، هنگامی که نمایش آفرینش، رویاندن در زمین، و زنده کردنِ زمینِ مُرده با آب فرود آمده از آسمان ـ که همه تصاویر قابل مشاهده‌ای هستند که مردم با غفلت از دلالتِ ـ ژرفِ گویای آن‌ها بر قدرتِ

---

۱ ق/۳ – ۲.
۲ ق/۱۱ – ۶.

زنده کردن و خارج شدن (از گورها) از کنار آن‌ها می‌گذرند - را به پایان می‌برد، می‌گوید: «سر برآوردنِ آنان از گورها نیز همین گونه است».

پس از این نیز به نمایش تاریخ تکذیب‌گران پیش از آنان می‌پردازد: عاد، فرعون، برادران لوط[1]، اصحابِ اَیکَه[2]، قوم تُبَّع[3] و... و به اختصار نابودشدن آنان را ذکر می‌کند و همه‌ی این‌ها شواهدِ قدرت بر میراندن و نابود کردن است؛ پس از آنکه شواهد قدرتِ زنده‌کردن و بیرون‌آوردن (از گور) را قبلاً بیان کرد.

وقتی نمایش مرگ و زندگی را به پایان می‌برد، به نمایش مراقبه‌ی آفریدگار از آفریدگان، در حال زنده بودنِ آن‌ها، می‌پردازد؛ به عنوان تمهیدی بر محاسبه‌ی آن‌ها پس از مرگ: «و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که در خاطرش چه می‌گذرد و چه‌اندیشه‌ای در سر دارد و ما از شاهرگ گردن به او نزدیکتریم. وقتی که دو فرشته‌ی نشسته در طرف راست و طرف چپ انسان، اعمال او را دریافت می‌کنند. انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند؛ مگر این که فرشته ای، مراقب و آماده‌ی (دریافت) آن سخن است».[4]

پس انسان، همین گونه به خود وانهاده نشده است، و همه‌ی این اعمال او برآورد (آمارگیری) می‌شوند. دو نگهبان که هرچه از وی صادر می‌شود را دریافت و ثبت می‌کنند و این، تجسیمِ آمارگیری و کنترل، بر اساس روش قرآن است در تجسمِ ترازو و غیر ترازو.. . و این با روش تصویرسازی‌ای که حس را می‌مکد و خیال را مشغول می‌سازد، هم‌نوایی دارد.



و در این جا شروع می‌کند به نمایش تصویر روزِ آخر که مستقیماً پس از تصویر مرگ و سَکَرات[5] آن قرار دارد. گویی، دو تصویرند که (هم اکنون) حاضرند: «سکرات مرگ، حقیقت را به همراه می‌آورد. این همان چیزی است که از آن کناره می‌گرفتی و می‌گریختی. و در صور دمیده می‌شود. آن روز بیم

۱. قوم لوط.
۲. قوم شعیب.
۳. دسته ای از مردم یمن، پیرو پادشاه خوبی به نام ابوکَرِب تُبَّع الحِمْیَری.
۴. ق/۱۸ - ۱۶.
۵. سَکَرات، جمع سَکْرَة: مستی و منگیِ مرگ.

دادن‌ها است». ..

پس به می‌دان نظر بیفکنیم تا ببینیم هر «نفس»، سوق دهنده و گواهی به همراه دارد... هر نفس: پس نفس در این جا همان است که مورد محاسبه قرار می‌گیرد و همان است که اعمال، نیات، حرکات، و خلجان‌ها او آمارگیری می‌شود. در حالی می‌آید که این دو پاسبان با او هستند و این خطاب با توبیخ و سرزنش به او می‌شود: «تو از این غافل بودی و ما پرده را از جلوی چشمان تو کنار زده‌ایم و چشمان تو امروز تیزبین شده‌اند.» تیزند و چیزهایی را می‌بینند که به دلیل غفلت و تکذیب، در حجاب مانده بودند. سپس، همدم[1] جلو می‌آید ـ و از سایر سوره‌های قرآن می‌فهمیم که این همدم شیطانی است که (فرد) گمراه را همراهی می‌کند و در گمراهی به او دیکته می‌کند؛ هرچند در روز قیامت از آن فرد گمراه تبری می‌جوید و حتی علیه وی گواهی می‌دهد! ـ این همدم جلو می‌آید تا بگوید: اخباری از این آفریده که نزد او است، مهیا و حاضر است: «همدم او می‌گوید: این‌ها چیزهایی است که در پیش من آماده است». در این هنگام، فرمانِ ردناپذیر صادر می‌شود که: «هر کافر سرکش و کینه توزی را به دوزخ بیندازید. کسی را که سخت از انجام دادنِ کارهای نیک خودداری کرده است و از انجام دادن خوبی‌ها نیز بازداشته است، و متجاوز و ایجاد کننده‌ی شک بوده است. کسی که با خدا، معبود دیگری را برگزیده است. پس او را به عذاب سخت بیندازید!»

و اینک همدم او جلو می‌آید تا خودش را از تهمتِ گمراه‌سازی وی تبرئه نماید و: «همدم او می‌گوید: پروردگارا! من او را به طغیان و سرکشی وانداشته‌ام. بلکه خود او در گمراهی ژرف بوده است».

ولی فرمانِ عالی فوراً درباره‌ی ساکت شدن صادر می‌شود. چون این روز، روز کشمکش و بگو و مگو نیست: «خداوند می‌فرماید: در پیشگاه من ستیزه نکنید. من پیش از این شما را بیم داده بودم. سخن من تغییر ناپذیر است.» پس آنچه در دفترهای ثبت وجود دارد، نه تبدیلی صورت می‌گیرد، نه تعدیلی. «و من کمترین ستمی به بندگان نمی‌کنم». بلکه هر انسان بر اساس آنچه پیش فرستاده است، پاداش داده می‌شود.

---

۱. قرین.

صحنه، تا این جا صحنه‌ی نمایش و گفت‌وگویی بود که با انداختن مجرم در آتش به پایان می‌رسد. پس جهنم نیز نمایش داده می‌شود و به صورت مخلوق زنده‌ای تجسم می‌شود که او هم در گفت‌وگو شرکت می‌نماید و با کلمات خود بر هول و هراس خویش دلالت می‌کند تا هم‌آهنگی میان جزئیات صحنه و افراد آن در روش نمایش صورت بگیرد. پس تا زمانی که در این جا، روش نمایش، گفت‌وگو است، بگذار گفت‌وگویی هم با جهنم عرضه شده با همه نیز صورت بگیرد: «روزی به دوزخ خواهیم گفت: آیا پر شده‌ای؟ و دوزخ می‌گوید: مگر افزون بر این هم هست؟» و با این سؤال و جواب راه برای خیال باز می‌شود تا صحنه‌ی پشتِ گفت‌وگو را تصور نماید و تصویر ورای سایه سار را تخیل کند. این‌ها اجسامی هستند که به جهنم افکنده می‌شوند. او هم دهان‌هایش را باز کرده است. تا این که به صورت پیاپی به آن افکنده می‌شود (؟) و وقود انباشته می‌گردند، به وی گفته می‌شود: آیا پر شدی؟ و البته به قدری به وی رسیده است که آن را کاملاً پر کرده است. با این حال، همه‌ی آنچه که به سوی آن انداخته شده است را کاملاً بلعیده است. با این حال می‌خواهد هیزم‌های جدیدی را بسوزاند و آن‌ها را مزه کند و می‌گوید: «مگر افزون بر این هم هست؟»

و هنگامی که افراد جمع شده این منظره‌ی وحشتناک را می‌بینند، در سوی دیگر، بهشتِ نزدیک شده‌ی فراهم شده برای پرهیزکاران قرار دارد. پرهیزکاران در کنار نعیم حسی، گرامیداشت معنوی را نیز دریافت می‌کنند. پس از ملأ اعلی می‌شنوند: «و بهشت به پرهیزکاران نزدیک گردانده می‌شود و فاصله‌ی چندانی از آنان نخواهد داشت. این همان چیزی است که به شما وعده داده می‌شد و به همه‌ی کسانی که برگردند و مراعات نمایند. همان کسی که در نهان از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه کار بیاید. به سلامت وارد بهشت شوید. امروز، روز جاودانگی است.» سپس به منظور افزایش گرامیداشت و اشاره به خشنودیِ این برخوردار شدگان، روی سخن به افراد جمع شده می‌کند (و می‌گوید:) «هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست و افزون بر آن نزد ما نعمت‌های دیگری وجود دارد»!

***

این صحنه‌ای متحرک و گویا است و در آن حرکات به صورت محسوس مجسّم پیاپی انجام می‌شود. گفت‌وگو نیز به آن زندگی و حرارت می‌افزاید. گفتگو تا جهنم امتداد می‌یابد تا هم‌آهنگی کارگردانی، از همه‌ی جوانب انجام شود.

این صحنه، مؤثر در وجدان، (و) برانگیزاننده‌ی احساسات و خیال و هدف دینی خود را به آسانی ادا می‌کند. سپس در دنیای آزاد هنر رها می‌شود و هیچ یک از قیود هدف محدود، او را محدود نمی‌سازند.

سوره‌ی طارق[1]

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ الثَّاقِبُ * إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ * فَلْيَنظُرِ الإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ * إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ * يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ * فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلاَ نَاصِرٍ * وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ * وَالأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ * إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ * وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ[2]

سوگند به آسمان و به ستارگانی که شبانگاهان پدیدار می‌آیند! تو چه می‌دانی که ستارگانی که شبانگاهان پدیدار می‌گردند چه هستند؟! ستارگان درخشانی هستند که (با نور خود دل تاریکیها را می‌شکافند و) سوراخ می‌کنند. کسی وجود ندارد مگر این که بر او نگهبانی است (که او را می‌پاید و پندار و کردار و گفتارش را ثبت و ضبط و حفظ می‌نماید). انسان باید بنگرد و دقّت کند که از چه چیز آفریده شده است؟! او از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است. (و پس از رشد کامل در رحم) از میان پشت و استخوانهای سینه (مادر می‌گذرد و) بیرون می‌آید. بی‌گمان خداوند (تعالی که انسان را در آغاز از آب نطفه آفریده است، همو) قادر است که بار دیگر انسان را (پس از مرگ به زندگی) برگرداند. (این بازگشت) روزی تحقّق می‌یابد که رازهای نهان و کارهای پنهان آشکار و آزموده می‌گردد. بدین هنگام برای انسان نه نیروئی است (که بر زشتیهای اعمال و عقائدش پرده بیفکند) و نه یار و یاوری است (که او را از عذاب الهی رهائی بخشد) سوگند به آسمان برگرداننده (امواج رادیوئی و بخارهای آب به صورت برف و باران)! و سوگند به زمین شکاف بردار (در برابر قدرت حرکت گیاهها و ریشه‌دوانی آنها، و یا بر اثر عوامل دیگر)! مسلّماً قرآن سخن فیصله بخشی است (که خیر و شر، و خوب و بد، و حق و باطل را از هم جدا می‌سازد، و یگانه وسیله راه تشخیص حقائق از اوهام، و دیانتهای آسمانی از خرافه‌های

---

۱. سوره‌ی سی و ششم، مکی. پیش از آن سوره‌ی «بلد» آمده است که در آن صحنه‌های قیامت وجود ندارد.

۲. طارق/۱۴.

زمینی است). و سخن گزافه نبوده و شوخی نیست. (بلکه جدّی و قطعی است و از آستانه باعظمت و محکمه دادگرانه الهی صادر شده است).



تصویر روز آخر در این جا، یک تصویر معنوی است تا رازهای نهفته را برملا سازد. چون نه نیرویی انسان را نگه می‌دارد، و نه در آن روز یاوری دارد. پس راز او برملا است، توان وی ضعیف است، و یاور او معدوم است. موقف نیز با این وضع سایه مؤثر خاصی بر نفوس دارد.

با این حال، در تصویر این جا، با چارچوب و همه‌ی شخصیت‌های پراکنده بر حول تصویر اصلیِ صحنه هماهنگی‌ای وجود دارد تا آن را در جو مناسب خود مجسم سازد.

این سوره با قسَم آغاز می‌شود. قسم به آسمان و طارق. طارق هم ناشناخته است و درباره‌ی وی با حالت بزرگی و تجهیل پرسش می‌شود: «تو چه می‌دانی که طارق چیست؟» سپس جواب داده می‌شود که: «ستارگان درخشانی هستند که سوراخ می‌کنند». ستاره‌ای که در تاریکی نمایان می‌شود و با نور خود تاریکی را سوراخ می‌کند و با پرتو خود در آن نفوذ می‌نماید. با این ستاره که تاریکی را سوراخ می‌کند و با پرتو در آن نفوذ می‌کند، به چه چیزی قسم می‌خورد؟ قسم می‌خورد که بر هر «نفس» نگهبانی وجود دارد. نفس نیز پوشیده‌ی پنهان است. با این حال، این نگهبان به آن نفوذ می‌کند و رازهای آن و آنچه در آن جریان دارد را ثبت می‌کند و آن را در «روزی که رازهای نهان و کارهای پنهان آشکار و آزموده می‌گردد» کاملاً برملا می‌سازد. چه قدر به طارِق (ستاره‌ی درخشانی که سوراخ می‌کند) شبیه است و تصویر چه قدر از این لحاظ با چارچوب هماهنگی دارد.

سپس به نمایش سایر جوانب می‌پردازیم: «انسان باید با دقت بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟ از آبی جهنه آفریده شده است: آبی که از میان استخوان پشت و استخوان‌های سینه بیرون می‌آید» این آب جهنده نیز از تاریکی ناشناخته‌ای در وجود انسان بیرون می‌آید. همچنان‌که پرتو از دل تاریکی بیرون می‌تراود. کسی هم که آن را به رحم‌ها می‌فرستد، می‌تواند در «روزی که رازهای نهان و کارهای پنهان آشکار و آزموده می‌گردد» آن را

بازگرداند. این نیز هماهنگی دیگری از لحاظ شکل و حرکت میان فرستادن و بازگرداندن، به نوع خاصی، وجود دارد. پس نمایش را ادامه دهیم:

ما هنوز قسَم دیگری را نیز می‌یابیم: «قسم به آسمانِ برگرداننده. و قسم به زمینِ شکاف بردار. مسلماً قرآن سخن فیصله بخشی است. و سخن گزافه و شوخی نیست»

رَجع، یعنی باران تند (ویرانگر).

صدع، نیز شکاف موجود در زمین است که به وسیله‌ی گیاه ایجاد می‌شود.

در این جا نیز گونه‌هایی از هماهنگی کامل با همه‌ی صحنه‌های گذشته را می‌بینیم. باران فرود آمد و شکافِ از هم باز شده، از لحاظ شکل و حرکت، از یک لحاظ مانند ستاره‌ی درخشانِ سوراخ کننده‌ای است که تاریکی را می‌شکافد و آن را از هم باز می‌کند. از یک لحاظ هم مانند آب جهنده‌ای است که از بین استخوان پشت و استخوان‌های سینه بیرون می‌جهد. و نیز مانند رحمِ شکافته‌ای است که به وسیله‌ی جنین از هم باز می‌شود. همچنان‌که زمین با گیاه شکافته می‌شود. هر دو نیز به وسیله‌ی قدرتی نهانی و نهفته با زندگی نوزاد جدیدی شکافته می‌شوند.

به علاوه، هماهنگی دیگری در یک نشانه‌ی دیگر:

«در این هنگام برای انسان نه نیرویی هست و نه یار و یاوری».

«قسم به آسمان برگرداننده. و قسم به زمین شکاف بردار».

در رجع و صدع، اولاً از لحاظ معنا خشونت و شکاف وجود دارد. و ثانیاً ، از لحاظ آهنگِ موسیقی‌ای که معنای قدرت و قاطعیت[1] را در حس القا می‌کند. پس هماهنگیِ تامّی میان نفیِ قدرت و یاور از انسان، و اثبات قدرت و قاطعیت برای آفریدگار زمین و آسمان وجود دارد.

و به این ترتیب، هماهنگی میان تصویر و چارچوب از جوانب مختلف، و نیز میان اجزای صحنه و واحدهای آن از هر لحاظ، صورت می‌گیرد. موسیقیِ همراه صحنه نیز با آهنگی می‌آید که با جوّ عام همنواست همه‌ی این موارد نیز در سوره‌ای[2] است که از چند سطر و ده بیت‌گونه بیشتر نیست.

---

۱. در متن، به جای الحسم: الجسم.

۲. در متن به جای سورة: سوره.

سوره‌ی قمر[1]

۱ـ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ * حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ
النُّذُرُ * فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ * خُشَّعًا
أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ * مُهْطِعِينَ إِلَى
الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ[2]

اخباری که بتوانند موجب بیزاری (و دوری ایشان از گناهها و بدیها) شود به اندازه کافی برای آنان آمده است. (این آیات) عبرتهای بسنده و اندرزهای رسائی هستند (که می‌توانند در روح و جان شنوندگان و بینندگانی که آماده پذیرش حق و حقیقت باشند، اثر بگذارند) امّا بر حذر داشتنها و بیم دادنها (ی قرآنی برای افراد لجوج بیفایده است و به حال آنان) سودی ندارد. بنابراین از ایشان روی بگردان. آن روزی (را خاطر نشان ساز) که فرا خواننده (الهی برای گرد آمدن مردمان در محل حساب و کتاب قیامت ایشان را) به سوی چیز ناخوش‌آیندی فرا می‌خواند. با چشمانی فروهشته و به زیر انداخته (از شرمساری و خواری) از گورها بیرون می‌آیند (و به هر سو می‌روند و می‌دوند) انگار آنان ملخهای پراکنده‌اند (که در دسته‌ها و گروههای نامنظم و بی‌هدف، راهی اینجا و آنجا می‌شوند). شتابان به سوی فرا خواننده (الهی، اسرافیل) می‌روند (و بدو می‌نگرند و چشم از او بر نمی‌دارند). کافران می‌گویند: امروز روز بسیار سخت و هراس‌انگیزی است.

۲ـ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ * بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ
أَدْهَى وَأَمَرُّ * إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ * يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ
عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ * إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ * وَمَا
أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ * وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ

---

۱. سوره‌ی سی و هفتم، مکی؛ جز سه آیه.

۲. قمر/۵-۸.

مُدَّكِرٍ * وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ * وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ * إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ[1]

جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند. بلکه موعدشان قیامت است، و قیامت بلای آن عظیم‌تر و تلخ‌تر (از کشتن و اسارت این جهانی برای ایشان) است. قطعاً گناهکاران، گمراه و دیوانه و گرفتار آتشند. روزی داخل آتش، بر رخساره، روی زمین کشیده می‌شوند (و بدیشان گفته می‌شود :) بچشید لمس و پسوده دوزخ را. ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم. (نه تنها اعمال ما از روی حکمت است، بلکه توأم با نهایت قدرت است. چرا که) فرمانی بیش نیست، (و چنان با سرعت انجام می‌گیرد که انگار همسان با یک چشم برهم زدن، و) همانند یک نگاه سریع و با عجله است. ما اشخاص همچون شما را (در روزگاران پیشین) نابود و هلاک ساخته‌ایم، آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده‌ای هست؟! هر کاری را که کرده‌اند، در کتابها و نامه‌های اعمال (با دست فرشتگان مأمور، ثبت و ضبط و) موجود است. هر کار کوچک و بزرگی (که در دنیا کرده‌اند، در دفاتر مخصوص) نوشته شده است. قطعاً پرهیزگاران در باغها و کنار جویباران بهشتی جای خواهند داشت. در مجلس راستینی (که یاوه‌سرائی و بزهکاری در آن جائی ندارد.. در) پیشگاه پادشاه بزرگ و توانائی (که آفریدگار و خداوندگار همه کائنات است).

***

در این سوره دو صحنه‌ی قیامت وجود دارد که هدف عامی که این سوره آن را دنبال می‌کند، آن‌ها را به هم پیوند می‌زند.

پس ما در برابر گروهی هستیم که پس قرار گرفتنِ رخدادهای دالّ بر قدرت، تکذیب می‌کنند. چون «ماه دو نیمه شده است.[2] و اگر معجزه‌ی بزرگی

---

۱. قمر/۴۵-۵۵.

۲ برخی از مترجمان قرآن فعلِ ماضیِ «انشق القمر» را با این مبنا که فعلِ ماضی برای تحقق وقوع است، و نیز این که اکثر فعل‌های مربوط به رستاخیز، به صورت ماضی است، این آیه را این گونه ترجمه کرده اند: «ماه به دو نیم می‌گردد». با این حال بنا به یك روایت، پنج سال پیش از هجرت پیامبر، غیر مسلمانان اهل مکه از پیامبر خواستند به عنوان معجزه، ماه را برای آنان به دو نیمه تقسیم نماید. پیامبر نیز این کار را کرد... .

با توجه به سیاق کلام، شهید سیدقطب، این حادثه را پذیرفته است و آیه را نه بر اساس این که فعلِ ماضیِ موجود در آن برای تحقق وقوع است و...، بلکه بر اساس وقوع این حادثه در واقعیت، معنا

را ببینند، از آن روگردان می‌شوند و می‌گویند: جادوی گذرا و ناپایداری است.» (البته ما درنمی‌یابیم که ماه چگونه و کَی دو نیمه شد. با این حال، تاریخ اعتراضی از کفار، مبنی بر ذکر این حادثه که قرآن به وسیله‌ی آن با آن‌ها رویارویی می‌کند را حفظ نکرده است. پس ما چاره‌ای جز این نداریم که بدانیم، رخدادی کیهانی، با این وصف توصیف شده است، و به وسیله‌ی آن با این جماعت این گونه رویارویی شده است، و آنان نیز اعتراضی بر آن نداشته‌اند.) به علاوه، پس از آنکه اخبار تکذیب‌کننده‌گان پیشین و عذاب‌های نابود کننده‌ای که در همین دنیا بر آن‌ها واقع شد، برای آنان بیان می‌شود، آن امور را تکذیب می‌کنند: «اخباری که بتوانند موجب بیزاری شود، به اندازه‌ی کافی برای آنان آمده است». در همین سوره، اَخبار قوم نوح، عاد، ثمود، لوط، و آل فرعون را برای آنان بازگو می‌کند که عذاب بر همه‌ی آنان فرو ریخت و دچار عقوبت شدند. در میان هر دو داستان نیز تکرار می‌کند: «پس عذاب و عقاب من، و بیم دادن‌ها و برحذر داشتن‌های من چگونه بوده است؟» برای دست انداختن و استنکار. به همان سبکی که قبلاً در سوره‌ی مرسلات در تکرار «در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان» برای تقریر و تحذیر دنبال کرد.

سپس صحنه‌ی یکمِ پس از دو نیم شدنِ ماه را نمایش داده است. همچنان‌که صحنه‌ی دوم را پس از ذکر داستان‌های تکذیب‌کنندگان نشان داده است. سؤالش نیز این است: «آیا کافران شما بهتر از آنانی هستند که برایتان روایت کردیم. یا این که برای شما امان نامه‌ای در کتاب‌ها نازل شده است؟ یا این که می‌گویند: ما جمعیت متحد و نیرومند شکست ناپذیری هستیم و همدیگر را یاری می‌دهیم و از دشمنان خود انتقام می‌گیریم؟[1]

سپس به دنبال آن گفته است: «جمعیت آنان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند.»[2]

صحنه‌ی یکم نیز صحنه‌ای مختصر و سریع است و با «قیامت هرچه زودتر

کرده است.

۱. قمر/۴۳-۴۲.

۲. قمر/۴۵.

فرا می‌رسد و ماه دو نیم شده است.»[1] و آهنگِ موسیقیِ موجود در سراسر سوره، هماهنگ است.

به علاوه، صحنه‌ای متقارب و سریع است. ولی با وجود سرعت خود، شخصیت‌یافته پویا است و نشانه‌ها و حرکات آن کامل است: این همه مردمِ بیرون آمده از گورها در یک لحظه‌ی واحد، انگار ملخ پراکنده‌اند. (صحنه‌ی ملخ نیز آشنا است و در به تصویر کشیدن منظره‌ی نمایش داده شده، کمک می‌کند). این همه مردم به سرعت به سوی فراخواننده[2] حرکت می‌کنند؛ بی آنکه بدانند که چرا آن‌ها را فرا خواند و به چه چیزی فرا می‌خوانَد. چون او «به سوی چیز ناخوشایندی فرا می‌خواند». ولی آن‌ها نمی‌دانند.

«با چشمانی فرو هشته و به زیر انداخته». این، تصویر را کامل می‌کند و نشانه‌ی آخر را به آن می‌دهد.

در اثنای این تجمع، فروهشتگی، و شتاب ورزی، «کافران می‌گویند: امروز، روز سخت و هراس انگیزی است».

راستی، پس از این عبارات کوتاه، چه چیزی از صحنه باقی مانده است که هنوز تشخیص نیافته باشد؟ اکنون شنوندگان آن روز سخت هراس انگیز را تخیل می‌کنند و می‌بینند که انبوهی از تصاویر است. در تصاویر خود آنان ـ که جزء برانگیخته شوندگانند ـ هول و هراسی زنده نمایان می‌گردد که در جان هر زنده‌ای تأثیر می‌گذارد!»[3].

صحنه‌ی دوم نیز، تصویری از عذاب حسی معنوی و نیز نعیم حسی معنوی را ترسیم می‌کند که پس از تصویر صحنه‌ی اول می‌آید. از لحاظ ترتیب وقوع نیز پس از آن قرار می‌گیرد.

اینک ما در روز قیامت هستیم «و بلای آن عظیم تر و تلخ تر است» از هر عذابی که در دنیا دیده‌اند یا خبر کسانی به آنان رسیده است که تکذیب کردند و به وسیله‌ی طوفان، صدای سهمناک، تندباد وحشتناک، صاعقه، و

---

۱ شایان ذکر است که بر اساس استدلال سید، این گونه ترجمه شد. و گرنه بر خی از مترجمان قرآن گفته اند: «و ماه به دو نیم می‌گردد».

۲ داعی.

۳ برگرفته از کتاب «تصویرسازی هنری در قرآن»، ص ۴۹.
این مطلب در چاپ دارالاضواء، صص ۴۷ - ۴۶ آمده است. با اندکی اختلاف.

غرق کردن از بین رفتند. بلای قیامت، از همه‌ی این‌ها عظیم تر و تلخ تر است. قطعاً گناهکاران، گمراه و دیوانه‌ی آتشند. در گمراهی‌ای هستند که خردها و جان‌ها را عذاب می‌دهد و در آتش سراپا شعله‌ای هستند که پوست و بدن را داغ می‌کند. به علاوه، آنان با خشونت و تحقیر، روی صورتشان به آتش کشیده می‌شوند. با درد روانی نیز بر عذاب آنان افزوده می‌شود: «بچشید لمس دوزخ را». بچشید. ما مردم را نمی‌آفرینیم که آن‌ها را رها شده به خود وانهیم: «ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم». و برای حکمتی و تا مدتی معین: «فرمانی بیش نیست. همانند یک نگاه سریع و شتابان». همچنان‌که ماه شکافته شد، و همچنان‌که فرعون کیفر داده شد؛ به سان کیفر دادنِ خدایی چیره و پیروز و قدرتمند.

و در حالی که این افراد با چهره به سوی آتش کشیده می‌شوند و با خواری و تحقیر به آن افکنده می‌شوند، و در آن از حیرت و گمراهی رنج می‌کشند، در همین حال، مؤمنانْ در حال آرامش و نعمتند: «در باغ‌ها و کنار جویباران بهشتی جا خواهند داشت». آرام و گرامی داشته شده‌اند: «در مجلس راستینی، پیشگاه پادشاه بزرگ و توانایی». آیا پند گیرنده‌ای هست؟ در حالی که این صحنه‌ها و تصاویر جلوی او قرار دارد؟

سوره‌ی صاد (ص)[1]

وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ * جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الأَبْوَابُ * مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ * وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ * هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ * إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ[2]

این (فرازهائی را که از خصال و مقامات انبیاء گذشته برشمردیم، تنها) یادی (از ایشان) است، و مسلّماً پرهیزگاران دارای مرجع و مأوای آراسته و زیبائی هستند. (منزل و مأوائی که) باغهای جاویدان بهشت و محلّ ماندگاری همیشگی است و درها (ی آنجا) به روی ایشان باز است (و پیوسته در انتظارشان است). در آنجا (راحت و آسوده بر تختها) تکیه می‌زنند و میوه‌های فراوان و نوشیدنیهای زیادی را می‌طلبند (و خدمتکاران بهشتی فوراً خواستهایشان را برآورده می‌کنند). در کنار ایشان همسرانی هستند که (با زیبائی و ملاحتی که دارند چشم شوهران خود را تنها متوجّه خود می‌کنند و از دیگران باز می‌دارند، و به سبب زیبائی شوهرانشان) تنها به شوهرانشان چشم می‌دوزند، و جملگی هم‌سنّ و سال می‌باشند (و در میانشان پیر وجود ندارد و گوئی همه در یک زمان متولّد گردیده‌اند). این، چیزهائی است که برای روز حساب و کتاب (قیامت، به شما پرهیزگاران) وعده داده می‌شود (و تخلّف‌ناپذیر است). این (نعمتهای فراوان) عطاء و داده‌های ما است و هرگز نابودی و پایان ندارد.

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ * هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ * وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ[3]

این (نعمتها و بهره‌های پرهیزگاران بود که ذکر گوشه‌ای از آن گذشت) و امّا سرکشان (از خطّ فرمان یزدان، و شورندگان بر انبیاء و پیغمبران) دارای

---

۱. سوره‌ی سی و هشتم، مکی.
۲. صاد (ص)/۴۹-۵۴.
۳. صاد (ص)/۵۵-۵۸.

بدترین مرجع و مأوایند. و آن دوزخ است که بدانجا در می‌آیند و بدان می‌سوزند، و چه بد جایگاه و قرارگاهی است. این آب داغ و خونابه (اندام دوزخیان است که نوشیدنی ایشان) است، باید که از آن پیوسته بچشند و بخورند. و جز این، انواع کیفرهای دیگری از این قبیل دارند.

هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لاَ مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ * قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لاَ مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ * قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ * وَقَالُوا مَا لَنَا لاَ نَرَى رِجَالاً كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الأَشْرَارِ * أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الأَبْصَارُ * إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ[۱]

(هنگامی که رؤسای کفر و ضلال وارد دوزخ می‌شوند و با چشم خود می‌بینند که پیروان ایشان را نیز به سمت دوزخ می‌آورند، خطاب به یکدیگر می‌گویند: بنگرید) این گروه انبوه، بر اثر فشار و زور (فرشتگان) خود را به میان شما می‌اندازند (و جا را بر شما تنگ می‌کنند) ـ خوش نیامدند و خوشی نبینند ـ آنان با آتش دوزخ سوخته می‌شوند. (پیروان، خطاب به سروران خود) می‌گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید. چون این شما بودید که چنین جائی را بهره ما کردید، وه که چه مقر و جایگاه بدی است! و می‌گویند: پروردگارا! هر کس چنین جایگاه و عذابی را نصیب ما نموده است، عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان. (سرانجام، دوزخیان به همدیگر) می‌گویند: ما چرا کسانی را نمی‌بینیم که (در دنیا) ایشان را از زمره بدان و بدکاران به حساب می‌آوردیم؟ آیا ما (اشتباهاً در دنیا) ایشان را حقیر و ناچیز گرفته بودیم و بدیشان گپ می‌زدیم (و هم اینک در بهشت بسر می‌برند و از مقرّبان درگاه یزدانند؟) و یا این که (همان گونه‌اند که ما گمان می‌بردیم و الآن در دوزخند و در میان این دودها و شعله‌های آتش)، چشمان (نزدیک بین ما) ایشان را نمی‌توانند ببینند؟ این (گفتگوهائی را که از زبان دوزخیان بیان داشتیم) یک واقعیّت است (و قطعاً در وقت خود به وقوع می‌پیوندد) و نزاع و سخنان خصمانه دوزخیان با یکدیگر خواهد بود.

***

در این جا صحنه با دو منظره‌ی کاملاً متقابل از لحاظ مجموع و اجزاء، و

---

۱. صاد (ص)/۵۹-۶۴.

نشانه‌ها و شکل و شمایل، شروع می‌شود: منظره‌ی «پرهیزکاران» که دارای «مأوای آراسته و زیبا» هستند و منظره‌ی «سرکشان» که دارای «بدترین مأوا» هستند.

برای دسته‌ی اول، باغ‌های در گشوده وجود دارد و آنان در آن باغ‌ها راحت و آسوده تکیه می‌دهند و از غذا و نوشیدنی برخوردارند. نعمت جوانی حوریان نیز برای آنان وجود دارد: حوریانی که همه جوان و همسن و سال هستند و با این حال تنها به شوهر خود چشم می‌دوزند و مانند خانم‌های جوان، به برازندگی مردان دیگر نمی‌نگرند! این هم نعمت جاویدی است که پایان نمی‌پذیرد. چون همواره نو می‌شود.

برای دسته‌ی دیگر نیز جایگاه و قرارگاهی وجود دارد. اما در آن هیچ آسایشی وجود ندارد. چون آن جایگاه و قرارگاه، جهنم است (و): «چه جایگاه و قرارگاه بدی است!». برای آن نوشیدنیِ گرم و خوراک استفراغ‌آور وجود دارد. نوشیدنی و خوراک آنان چرک و خونابه‌ی جاری از بدن جهنمیان است! با این حال، انواع دیگری از این عذاب نیز برای آنان وجود دارد که قرآن از آن‌ها با کلمه‌ی «ازواج»[1]، به معنای چند برابر، تعبیر می‌کند. در این کلمه نیز همانندیِ لفظی‌ای نیز با حوریانی که فقط به شوهران خود چشم می‌دوزند، یعنی همسران بهشتیان وجود دارد! فقط به خاطر مسخره کردن و دست انداختنِ واضحِ موجود در کلمه؛ هرچند معنای ازواج (برای جهنمیان) معنای همسر نیست! همچنین گوشه‌ی چشمی هم به مسخره‌ی موجود در نامیدن جهنم به «مهاد»[2] در مقابل (نامیدنِ) جایگاه مؤمنان به «جنات» داریم!

سپس صحنه با منظره‌ی سومی به پایان می‌رسد: منظره‌ای که گفت‌وگو آن را زنده می‌سازد و آن را برای انظار مجسم می‌نماید.

اینک ما در برابر گروهی از جهنمیان قرار داریم که در دنیا با هم دوست بودند و به یکدیگر محبت می‌ورزیدند. در حالی که امروز یکدیگر را نمی‌شناسند و همدیگر را با القاب بد صدا می‌کنند. برخی از آنان به دیگری، گمراهی املا می‌کرد. برخی از آنان خود را از مؤمنان بالاتر می‌دانستند و به

---

۱. اصناف و انواع.
۲. محل قرار گرفتن، جایگاه.

سخن آنان درباره‌ی نعیم (بهشت) مسخره می‌کردند.

اینک اما خود آنانند که گروه گروه در آتش چپانده می‌شوند. این، دسته اول است که خبر چپانده شدن دسته‌ی دوم به آنان منتقل می‌شود: «این گروه انبوه با فشار و زور خود را به میان شما می‌اندازند». جواب آنان چیست؟ این است: «خوش نیامدید و خوشی نبینید، آنان با آتش دوزخ سوخته می‌شوند». ولی آیا آنان که مورد بدگویی قرار گرفته‌اند، ساکت می‌شوند؟ اصلاً ! آن‌ها نیز جواب می‌دهند: «می‌گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید. چون این شما بودید که چنین جایی را بهره‌ی ما کردید. وه! چه جایگاه بدی برای قرار گرفتن است». و اینک دعای فراگیری می‌کنند: «می‌گویند: پروردگارا! هرکس چنین جایگاه و عذابی را نصیب ما نموده است، عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان!»

بعد از این، چه؟ بعد از این، همین افراد به جست و جوی مؤمنان می‌پردازند. کسانی که در دنیا خود را از آن‌ها بالاتر می‌دانستند، نسبت به آنان گمان شرّ داشتند، و به آرزوهای آنان درباره‌ی نعیم مسخره می‌کردند. ولی می‌بینند که همان افراد، با آن‌ها با فشار به جهنم افکنده نمی‌شوند: «و می‌گویند: چرا کسانی را نمی‌بینیم که آنان را از زمره‌ی بدان و بدکاران به حساب می‌آوردیم؟ آیا ما ایشان را حقیر و ناچیز گرفته بودیم و مسخره می‌کردیم یا این که چشم‌ها نمی‌توانند آنان را ببینند؟». ..

هرگز! ای جماعت! چشم‌ها آن‌ها را گم نکرده‌اند و اگر با چشم خود به بهشت پرنعمت بنگرید، آنان را در آن جا می‌بینید که راحت و آسوده تکیه زده‌اند!

«این یک واقعیت است و نزاع و سخنان خصمانه‌ی دوزخیان با یکدیگر وجود خواهد داشت».

و اینک ما این دعوا و مرافعه را چنان می‌بینیم که اگر به صورت عیان هم حاضر بود، همین گونه می‌دیدیم و هر نفسِ انسانی در لا به لای آن، تأثیر این صحنه را حس می‌کند و خود را از آن دور نگه می‌دارد و می‌پرهیزد از این که در آن بیفتد؛ البته اگر پرهیز برای او سودی داشته باشد.

سوره‌ی اَعْراف[1]

يَابَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ * وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّـهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُوْلَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنْ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّـهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ * قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ الْجِنِّ وَالإِنسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولاَهُمْ رَبَّنَا هَؤُلاَءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنْ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لاَ تَعْلَمُونَ * وَقَالَتْ أُولاَهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ * إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لاَ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلاَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ * لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لاَ نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ *

---

۱. سوره‌ی سی و نهم، مکّی؛ جز هفت آیه.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلاَ أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالآخِرَةِ كَافِرُونَ * وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاً بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ * وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لاَ تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَنَادَى أَصْحَابُ الأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ * أَهَؤُلاَءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لاَ يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لاَ خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلاَ أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ * وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ * الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ[۱]

ای آدمیزادگان! اگر پیغمبرانی از جنس خود شما انسانها به نزدتان بیایند و آیات مرا برای شما بازگو بنمایند، (شما دو گروه خواهید شد. گروهی حق را می‌پذیرد، و گروهی حق را تکذیب می‌دارد) پس کسانی که پرهیزگاری کنند (و با انجام طاعات و ترک محرّمات، خویشتن را از عذاب خدا در امان

---

۱. أعراف/۳۵-۵۱.

دارند) و به اصلاح (حال خود و دیگران) بپردازند، (در آخرت) نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌گردند. و کسانی که آیات مرا تکذیب کنند و از (پیروی آیات و دریافت رهنمود از) آنها، خویشتن را فراتر گیرند و سرپیچی کنند، آنان دوزخیانند و جاودانه در آن می‌مانند. آخر چه کسی ستمکارتر از کسانی است که بر خدا دروغ می‌بندند یا این که آیات او را تکذیب می‌نمایند؟ نصیب مقدّرشان بدیشان می‌رسد (و در جهان روزگار معیّن خود را بسر می‌برند و روزی مشخّص خویش را می‌خورند) تا آن گاه که فرستادگان ما (یعنی فرشتگان قبض ارواح) به سراغشان می‌آیند تا جانشان را بگیرند. (بدین هنگام بدیشان) می‌گویند: معبودهائی که جز خدا می‌پرستیدید کجایند؟ (بدیشان بگوئید بیایند و شما را از چنگال مرگ بربایند!). می‌گویند: از ما نهان و ناپیدا شده‌اند و به ترک ما گفته‌اند (و امید نفع و خیری بدانان نداریم. در اینجا است که) آنان علیه خود گواهی می‌دهند و اعتراف می‌کنند که کافر بوده‌اند. (در روز قیامت خداوند به این کافران) می‌گوید: به همراه گروهها و دسته‌هایی از کافران انس و جنّی که پیش از شما (در دنیا مدّتی زندگی کرده‌اند و آن گاه از جهان) رفته‌اند وارد آتش دوزخ شوید! (در این هنگام) هر وقت گروهی داخل آتش شود، گروه همجنس (پیشین) خود را نفرین می‌فرستد، تا آن گاه که همه به هم می‌رسند و پیش هم گرد می‌آیند، آن وقت پسینیان خطاب به پیشینیان می‌گویند: پروردگارا! اینان ما را گمراه کرده‌اند (زیرا که پیش از ما بوده‌اند و ما را به سوی کفر رهبری نموده‌اند) پس آتش آنان را چندین برابر (تیزتر و عذابشان را بیشتر) گردان. (پروردگار خطاب بدیشان) می‌گوید: عذاب هر یک از شما (پیروان و پسروان و بالادستان و زیردستان، به سبب کفر و ضلال و تقلید کورکورانه از همدیگر) چندین برابر است، ولی (به علّت عذاب سخت خود، اندازه عذاب دیگران را) نمی‌دانید. و رؤساء و پیشینیان به پیروان و پسینیان می‌گویند: شما هیچ گونه امتیازی بر ما ندارید (و تخفیفی از عقاب نه شما را است و نه ما را ؛ چاره‌ای نیست جز واویلا و مدارا!) پس بچشید عذاب را به سبب کاری که خود کرده‌اید (و خود کرده را چاره نیست). بیگمان کسانی که آیات (کتابهای آسمانی و نشانه‌های گسترده جهانی) ما را تکذیب می‌کنند و خویشتن را بالاتر از آن می‌دانند که بدانها گردن نهند، درهای آسمان بر روی آنان باز نمی‌گردد (و خودشان بی‌ارج و اعمالشان بی‌ارزش می‌ماند) و به بهشت وارد نمی‌شوند مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد (که به هیچ وجه امکان ندارد، و لذا ایشان هرگز به بهشت داخل نمی‌گردند). این چنین ما گناهکاران را جزا و سزا می‌دهیم. برای آنان (در دوزخ) بستری از آتش و بالاپوشهائی از آتش است. ما این چنین جزا و سزای ستمکاران (گمراه و کفرپیشه) را می‌دهیم. کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند ـ

به هیچ کس (از آنان) جز به اندازه تاب و توانش تکلیف نمی‌کنیم ـ ایشان بهشتیانند و جاودانه در آن می‌مانند. هرگونه کینه‌ای را از دلهایشان می‌زداییم (تا برادرانه در کمال صفا و صمیمیّت در بهشت بسر برند). در زیر (قصرها و درختان) آنان رودبارها جاری می‌گردد. (خرّم و خندان خدای را سپاس می‌گذارند) و می‌گویند: خدائی را سپاسگزاریم که ما را بدین (نعمت جاویدان و بی‌پایان) رهنمود فرمود و اگر (لطف عمیم و فضل کریم) خدا (نبود و توسّط پیغمبران ما را توفیق عنایت نمی‌فرمود و) رهنمودمان نمی‌نمود، هدایت فراچنگ نمی‌آوردیم. واقعاً پیغمبرانِ پروردگارمان حق آوردند (و حق گفتند و به سوی حق همگان را رهبری نمودند. در اینجا از سوی فرشتگان خدا) نُدا داده می‌شود که: این بهشت شما است (که در جهان به شما وعده داده شده بود، و هم اینک) آن را به خاطر اعمالی (بایسته و کردارهای شایسته‌ای) که انجام داده‌اید به ارث می‌برید. (پس از استقرار بهشتیان در بهشت، و دوزخیان در دوزخ) بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که ما آنچه را پروردگارمان (توسّط پیغمبران) به ما وعده داده بود همه را حق یافته‌ایم (و به نعمت و کرامت خدای خود رسیده‌ایم)، آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافته‌اید (و به عقاب و عذاب خدا گرفتار آمده‌اید؟). می‌گویند: بلی! (همه را عین حقیقت دیده‌ایم و به عقاب هولناک و عذاب دردناکی دچار آمده‌ایم. دریغا و فسوسا! در این هنگام، میان بهشت و دوزخ) ندادهنده‌ای در میانشان ندا درمی‌دهد که نفرین خدا بر ستمگران باد! آن ستمگرانی که (مردمان را) از راه خدا باز می‌داشتند، و (بر راستای خداشناسی سدها و مانعها ایجاد می‌کردند، و در دلهای مردمان شکّها و گمانها می‌انداختند تا آنان را منحرف سازند و بدیشان) راه خدا را کج و نادرست نشان دهند، و آنانی که به آخرت کفر می‌ورزیدند (و به جهان دیگر ایمان نداشتند). در میان بهشتیان و دوزخیان مانعی وجود دارد (اَعراف نام) و بالای اعراف مردانی (از بهترینِ مؤمنان و برگزیده‌ترین ایشان) قرار دارند و (از آنجا همه مردمان را می‌نگرند و نیکان و بدان) جملگی را از روی سیمای (سعادت یا شقاوت) ایشان می‌شناسند. بهشتیان را بدان گاه که هنوز وارد بهشت نشده‌اند و میَ‌خواهند بدان داخل شوند فریاد می‌دارند که درودتان باد! (مژده باد که شما را که خوفی و هراسی ندارید و جاودانه در بهشت ماندگارید). هنگامی که چشمان (مؤمنان مستقرّ در اعراف) متوجّه دوزخیان می‌شود، (آنچه نادیدنی است آن بینند، و از هراس آتش دوزخ) می‌گویند: پروردگارا! ما را با (این) گروه ستمگر همراه مگردان. و آنان که بر اعراف جایگزینند، مردانی (از دوزخیان) را که از سیمایشان آنان را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: آیا گردآوری (مال و ثروت و سپاه و حشم) شما، و چیزهائی که (می‌پرستیدید و) بدانها می‌نازیدید و بزرگ می‌داشتید، چه

سودی به حالتان داشت؟آیا اینان (که هم اکنون به بهشت می‌روند و غرق نعمت جاوید یزدان می‌شوند) همان کسانی نیستند که (در دنیا) سوگند می‌خوردید: ممکن نیست خداوند رحمی بدیشان کند (و آنان را به بهشت نائل گرداند؟ ای مؤمنان! به کوری چشم کافران) به بهشت درآئید. نه ترسی متوجّه شما می‌گردد و نه به غم و اندوهی گرفتار می‌آئید. (چون بهشت جای سعادت و سرور و شادمانی و نعمت جاویدان یزدانی است). دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند که مقداری از آب یا از چیزهائی که خداوند قسمت شما فرموده است به ما عطاء کنید. بهشتیان می‌گویند: خداوند آب و چیزهای بهشت را بر کافران قدغن کرده است. آن کسانی که (به دنبال دین حق راه نیفتادند و بلکه) خوشگذرانی و بازی را آئین خود کردند (و دین را مسخره پنداشتند و به بازیچه گرفتند) و زندگی دنیا آنان را گول زد (و جهان عاجل، ایشان را از جهان آجل بازداشت)، پس امروز ایشان را (از برخورداری از الطاف و انعام خود بی‌نصیب و آنان را) از یاد می‌بریم، چون که ایشان رسیدن به چنین روزی را از یاد بردند و آیات (دیدنیِ جهان و خواندنیِ قرآن و سائر کتابهای آسمانی) ما را انکار کردند.



به احتمال فراوان این صحنه، طولانی‌ترین صحنه‌ی قیامت است و بیش از همه‌ی آن‌ها مناظر پیاپی و گفت‌وگوی متنوع را در بر دارد. به علاوه در این سوره نیز این گونه می‌گوید: به صورت دنباله‌ای بر داستان آدم و خروج او از بهشت در اثر این که شیطان او و همسرش را گمراه ساخت، و هشدار خداوند به فرزندان آدم از این که شیطان آنان را نیز فریب دهد؛ همچنان‌که پدر و مادرشان را از بهشت بیرون راند و به آنان خبر می‌دهد که به زودی رسولانی را به سوی آنان می‌فرستد که آیات او را برایشان بازگو کنند ـ چنانکه در ابتدای آیات نقل شده در این جا درج کردیم ـ سپس به نمایش صحنه‌های قیامت می‌پردازد و دیده می‌شود آنچه در قیامت اتفاق می‌افتد، مصداقی برای آنچه همین رسولان از آن خبر می‌دهند و کسانی که از شیطان اطاعت می‌کنند و آن اَخبار را تکذیب می‌کنند، از بازگشت به بهشت محروم شده‌اند و فریب خورده‌اند. همچنان‌که شیطان پدر و مادر آنان را از بهشت بیرون راند. از سوی دیگر، دیده می‌شود کسانی با شیطان مخالفت کردند و (از پیامبران) اطاعت نمودند، به بهشت برگردانده می‌شوند و از ملأ اعلی به آنان ندا داده می‌شود: «این بهشت شما است. آن را به خاطر اعمالی که انجام داده‌اید، به

ارث می‌برید». گویی هی (؟) بازگشت هجرت کردگان برگشتِ غریب شدگان به سرای نعیم است.

در این سیاق، میان داستان قبلی و صحنه‌های بعدی قیامت، هماهنگی‌های هنری وجود دارد. این داستان، داستانی است که در بهشت، با حضور فرشتگان شروع می‌شود؛ روزی که خداوند آدم و همسرش را آفرید و آنان را در بهشت ساکن نمود ولی شیطان آنان را از طاعت فریب داد و آن‌ها را از نعیم خارج کرد ـ چنانکه در داستان آدم در این سوره آمده است ـ در روز آخر نیز در بهشت، در حضور فرشتگان به پایان می‌رسد. به این صورت، سرآغاز به سرانجام می‌پیوندد و در میان خود دوره‌ی زندگی دنیا را در بر می‌گیرد، در مطالبی که از دو صفحه‌ی قرآن بیشتر نیست، با این حال سرشار از صحنه‌اند. یکی از آن‌ها صحنه‌ی احتضار است که در وسط با سرآغاز و سرانجام کاملاً هماهنگ می‌شود.

این، یک حماسه‌ی شاهکار است که کم از شعر نیست. چون در قالب هنری‌ای ریخته شده است، که شعر در برابر آن کم می‌آورد. همه‌ی عناصر زیبایی (شناختی) نیز در آن وجود دارد.

اکنون به نمایش این حماسه و صحنه‌های شگفتی انگیز آن می‌پردازیم:

اینک ما در برابر صحنه‌ی احتضار ـ که برزخ میان دنیا و آخرت است ـ قرار داریم. احتضار کسانی که به خدا دروغ بستند یا آیات وی را تکذیب نمودند ـ در حالی که اکنون فرستادگان پروردگارشان نزد آنان حاضرند تا آن‌ها را بمیرانند و جانشان را بگیرند. لذا بین اینان و آنان گفت‌وگویی جریان می‌یابد: «کجایند معبودهایی که به جای خداوند می‌پرستیدید؟» کجایند فرمانروایان و فریادرس‌هایی که در دنیا به آنان چنگ زده بودید و به وسیله‌ی آن‌ها از ایمان به آفریدگار والا، فریفته شدید؟ کجایند آنان در این لحظه سختی که در آن زندگی از شما ستانده می‌شود ولی از دست مرگ، پشت و پناهی ندارید یا زندگی شما را حفظ نماید؟

جواب هم تنها همان جواب واحد است که نه گریزی از آن هست و نه مغالطه‌ای در آن: «می‌گویند: از ما نهان شده‌اند» و از ما گم شده‌اند. طوری که ما جایی را نمی‌شناسیم که آن‌ها در آن باشند. آن‌ها هم یک قدم به سوی ما نمی‌آیند. ای وای! چه قدر تباه شده‌اند بندگانی که خدایانشان در چنین

لحظه سختی به سوی آنان نیایند و آن‌ها را درنیابند! و چه خوار و خفیفند خدایانی که در چنین لحظاتی به سوی بندگان خود نروند! پس امروز، نه جدالی وجود دارد و نه حقه ای: «آنان علیه خود گواهی می‌دهند و اعتراف می‌کنند که کافر بوده‌اند».

وقتی صحنه‌ی احتضار پایان می‌یابد، ما در برابر صحنه‌ی پس از آن، در آتش قرار می‌گیریم پس زمانِ میان احتضار و رستاخیز در این جا کاملاً درنوردیده می‌شود و گویی آن محتضران از دار (دنیا) گرفته می‌شوند و به آتش برده می‌شوند ـ «می‌گوید: به همراه گروه‌ها و دسته‌هایی از کافران جن و اِنس پیش از شما، وارد آتش دوزخ شوید». به همکاران جن و انس خود بپیوندید؛ مگر ابلیس نبود که از فرمان پروردگارش سر برتافت و آدم و همسرش را از بهشت بیرون کرد، و هم او فرزندان عصیانگر او را نیز گمراه ساخت؟ پس همه‌ی پیشینیان و پسینیان، وارد آتش دوزخ شوید.

در حالی که این گروه در دنیا چنان ولایی داشتند که پسینیان از پیشینیان پیروی می‌کردند و متبوع به تابع خود پیام می‌فرستاد. حال ببینیم کینه‌های میان آنان چگونه است و بدگویی آنان به یکدیگر به چه صورت است: «هر وقت گروهی داخل آتش شود، گروه هم جنسِ (قبل از) خود را نفرین می‌کند.» چه بد است آخر و عاقبتی که در آن جنس هم جنس خود را نفرین می‌کند[1]. «تا آن گاه که همه به هم می‌رسند و پیش هم گرد می‌آیند» و پسینیان آن‌ها به پیشینیان می‌پیوندد و دور آن‌ها با نزدیکشان دور هم جمع می‌شوند، دشمنی و ستیز شروع می‌شود: «آن وقت پسینیان خطاب به پیشینیان می‌گویند: پروردگارا! اینان ما را گمراه کرده‌اند. پس آتش آنان را چندین برابر گردان». و به این صورت کُمِدی دردناک شروع می‌شود و صحنه پرده از رفقا و دوستان برمی‌دارد و معلوم می‌شود که آنان بیگانه‌ی دشمن هستند، یکدیگر را متهم می‌نمایند و از «پروردگار»[2] می‌خواهد که به وی بدترین جزا را بدهد. از «پروردگار» ی که قبلاً او را انکار می‌کردند. ولی امروز،

---

۱. فما أبأسها من عاقبة یلعن فیها الأخ أخاه!
۲. در متن: ربنا. در ترجمه به خاطر حفظ سیاق، به جای ای پروردگار ما! کلمه‌ی پروردگار درج شد.

با دعا به او رو می‌کنند! جواب هم اطمینانی است برای دعاکنندگان، به استجابت دعا. ولی اطمینانی مسخره آمیز و استجابتی دردناک: «پروردگار» می‌گوید: عذاب هر یک از شما چندین برابر است، ولی نمی‌دانید».

پس مطمئن باشید، چون شما و آنان این چندین برابر را که درخواست می‌کنید، دریافت می‌نمایید! و گویی مورد نفرین قرار گرفتگان، وقتی جواب دعا را می‌شنوند، به دعاکنندگان بدگویی می‌کنند. لذا با شماتت به آنان رو می‌کنند و می‌گویند: شما بهتر از ما نیستید تا نجات یابید، ما نیز بیش از شما شایسته‌ی عذاب نیستیم؛ همه از این لحاظ یکسانیم: «رؤسا و پیشینیان به پیروان و پسینیان می‌گویند: شما هیچ گونه امتیازی بر ما ندارید. پس به سبب کاری که خود کرده‌اید، عذاب را بچشید.»

و با این، آن جنبه‌ی مسخره کننده‌ی دردناک به پایان می‌رسد تا تقریر و تأکیدی برای این آینده به دنبال آن بیاید: آینده‌ای که هرگز تغییر نمی‌کند ـ این امر هم پیش از نمایش جنبه‌ی دیگری است که مؤمنان را در باغ‌های نعیم به تصویر می‌کشد: «بی گمان کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند و خود را بالاتر از آن می‌دانند که به آن‌ها گردن نهند، درهای آسمان بر روی آنان باز نمی‌گردد و به بهشت وارد نمی‌شوند، مگر این که نخ کُلُفت از سوراخ سوزن عبور کند»[1].

راه باز است. پس هر قدر می‌خواهی خیال خویش را در برابر این صحنه‌ی عجیب، نگه دار. صحنه‌ی نخ کلفت در برابر سوراخ کوچکِ سوزن[2]. پس هنگامی که آن سوراخ کوچک برای رد شدنِ نخ کُلُفت باز شود، در آن هنگام منتظر باش که درهای آسمان برای این تکذیب گران باز شود و آنان وارد باغ‌های نعیم شوند! اما اکنون ـ و تا زمانی که نخ کلفت از سوراخ سوزن رد شود ـ آنان در آتشی هستند که همه‌ی آن‌ها در آن جمع می‌شوند و یکدیگر

---

۱. این بخش از آیه بر اساس رهیافت سید ترجمه شد که توضیح آن کمی بعد می‌آید.

۲. یکی/برخی از مفسران کلمه‌ی جَمَل را در این جا به همان حیوان معروف تفسیر می‌کند. با این حال کسی روش تصویرسازی در قرآن و هماهنگی اجزای تابلو و تناسب فضایِ منظره را بررسی کند، ناهمگونی میان شتر و سوزن را ملاحظه می‌کند. همچنان که اگر منظور از جمل، نخ کلفت باشد، در برابر سوراخ سوزن که نخ باریك از آن رد می‌شود را ملاحظه می‌نماید. چون محال بودنِ این کار معلوم است. پس با این تفسیر اخیر، هم معنا تحقق می یابد، هم تصویر هماهنگ می‌شود.

را نفرین می‌نمایند ـ این هم تصویر آنان در آن آتش: «برای آن بستری از آتش و بالاپوش‌هایی از آتش است». پس آتش بستر آنان است. آن را برای مسخره کردن، بستر می‌نامد ـ چون نه گسترده شده است، نه نرم است، نه آسایش بخش ـ و آتش پوششی است برای آنان و آن‌ها را از بالا می‌پوشاند (بالاپوش): «ما این گونه جزا و سزای ستمکاران را می‌دهیم»!

و اکنون به سوی دیگر بنگر: «و کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند». به اندازه‌ای که می‌توانند و به اندازه‌ی توانایی خود، «به هیچ کس جز به اندازه‌ی تاب و توانش تکلیف نمی‌کنیم». اینان چه می‌شوند؟ «آنان بهشتیانند و جاودانه در آن می‌مانند». آنان اهل بهشت و صاحبان آن هستند. چون به عنوان پاداش آنچه که از فرمان شیطانی سرباز زدند که پدر و مادرشان را از بهشت بیرون ساخت، بهشت را به ارث برده‌اند.

و اگر آن کافران تکذیب گر، در آتش با هم دشمنی می‌کنند و یکدیگر را نفرین می‌نمایند، و پس از آنکه (در دنیا) دوستان و رفقای هم بودند، دلشان از کینه می‌جوشد، کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در بهشت برادر یکدیگرند و سلام و دوستی بر آن‌ها می‌بارد: «هرگونه کینه‌ای را از دل‌هایشان بیرون کشیدیم». و اگر آتش از بالا و پایین آنان را گرم و داغ می‌کند، اینان «در زیر آنان رودبارها جاری می‌گردد.» و اگر آنان به بدگویی و دشمنی می‌پردازند، اینان به حمد و سپاسگزاری مشغولند «و می‌گویند: خدایی را سپاسگزاریم که ما را به این، رهنمود کرد و اگر خدا رهنمودمان نمی‌کرد، هدایت را به دست نمی‌آوردیم. واقعاً پیامبرانِ پروردگارمان حق آوردند». و اگر آنان ندا داده می‌شوند: «پس به سبب کاری که خود کرده‌اید، عذاب را بچشید» تا درد و تحقیرشان افزایش یابد، اینان با خوشامدگویی و بزرگداشت ندا داده می‌شوند: «و ندا داده می‌شوند که این بهشت شما است که آن را به خاطر اعمالی که انجام داده‌اید، به ارث می‌برید».

سپس نمایش ادامه پیدا می‌کند و ناگهان ما در برابر صحنه‌ی بعدیِ صحنه‌ی قبلی هستیم. اهل بهشت در بهشت استقرار یافته‌اند. اهل جهنم نیز در جهنم استقرار گرفته‌اند. در این هنگام بهشتیان، جهنمیان را از آن جا ندا می‌زنند: «که ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، همه را حق، یافته‌ایم. آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق

یافته‌اید؟» ـ و در این سؤال دست انداختنِ تلخی وجود دارد. چون مؤمنان از تحقق یافتن وعید، همان قدر مطمئنند که از تحقق یافتن وعده. با این حال، (این هم) یک سؤال است! ـ و از آن جا جواب می‌آید: «آری!» چنین نه جایی برای انکار هست نه رد کردن. و در این هنگام جدل پایان می‌یابد و گفت‌وگو قطع می‌شود. «ندا دهنده‌ای در میانشان ندا درمی‌دهد که نفرین خدا بر ستمگران بادا!»

سپس نگاه به طرف دیگری از صحنه[1] جلب می‌شود ـ صحنه‌ی گسترده‌ی نمایش ـ و صحنه‌ی دیگری به چشم می‌خورد. صحنه‌ی «أعراف» که بهشت و جهنم را از هم جدا می‌سازد و گویی اعراف یک «نقطهٔ مرور» است که در آن اهل بهشت و اهل جهنم از هم جدا ساخته می‌شوند. و هر یک به محل استقرار خود، این جا یا آن جا، راهنمایی می‌شود. مسئولان آن نیز مردانی هستند که هم اینان و هم آنان را از روی صورتشان می‌شناسند. لذا آنان را به جایی راهنمایی می‌کنند که خودشان می‌روند و هر یک از آنان را نیز با آنچه که شایسته‌اند، تحقیر یا تکریم، مشایعت می‌کنند!

مردان اعراف، با خوشامدگویی و سلام به اهل بهشت رو می‌کنند و با سرزنش و درد به اهل جهنم رو می‌کنند: «آیا اینان همان کسانی نیستند که قسم می‌خوردید ممکن نیست خداوند به آن‌ها رحمی بکند»؟ ببینید آنان اکنون کجایند؟ آنان در بهشت سلام دریافت می‌کنند!

و بالاخره این که، اینک ما صدایی از جهنم می‌شنویم که پر از امید، خواری و متنا است: «دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند که مقداری از آب یا از چیزی که خداوند قسمت شما نموده است، به ما عطا کنید»!

و اکنون به سوی دیگر متوجه می‌شویم و منتظر جواب می‌مانیم. و می‌بینیم که جواب، معذرت و تذکیر است: «بهشتیان می‌گویند: خداوند آب و چیزهای بهشت را بر کافران ممنوع کرده است»!

و هنگامی که نمایش بزرگ به این شیوه‌ی تأثیرگذار به پایان می‌رسد، دنباله‌ی آن هماهنگ با ابتدا می‌آید: به منظور یادآوری کردنِ این روز که صحنه‌های آن گذشت و برای برحذر داشتن از تکذیب آیات خداوند که

۱. الساحة.

پیامبران برای فرزندان آدم آورده‌اند؛ و نشستن در انتظار تأویل این آیات. چون تأویل آن، دقیقاً یعنی وقوع آن به گونه‌ای که بر اساس آن نشان داده شد و در آن هنگام نه مجالی هست نه می‌انجیگری:

«آیا انتظاری جز این را دارند که سرانجام تهدیدهای کتاب خدا را مشاهده کنند. روزی چنین سرانجامی فرا می‌رسد. آنان که در دنیا آن را فراموش کرده‌اند و پشت گوش انداخته‌اند، می‌گویند: بی گمان پیغمبرانِ پروردگارمان آمدند و حق را با خود آوردند. آیا میانجیگرانی داریم که برای ما میانجیگری کنند یا برگردانده شویم تا اعمالی را انجام دهیم غیر از اعمالی که قبلاً انجام می‌داده‌ایم. آنان خود را زیانبار کرده‌اند و هستی خود را باخته‌اند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی گم گشته‌اند و ناپدید شده‌اند»[۱].

---

۱ اعراف/۵۳.

سورەی یاسین (یس)[1]

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ * مَا يَنظُرُونَ إِلاَّ صَيْحَة
وَاحِدَة تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ * فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَة وَلاَ إِلَى
أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ * وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنْ الأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ
يَنسِلُونَ * قَالُوا يَاوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَانُ
وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ * إِنْ كَانَتْ إِلاَّ صَيْحَة وَاحِدَة فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا
مُحْضَرُونَ * فَالْيَوْمَ لاَ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلاَ تُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ * إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّة الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ * هُمْ
وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلاَلٍ عَلَى الأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ * لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَة وَلَهُمْ مَا
يَدَّعُونَ * سَلاَمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ * وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ
* أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَابَنِي آدَمَ أَنْ لاَ تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
* وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلاًّ كَثِيرًا
أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ * هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ * اصْلَوْهَا
الْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ * الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ
وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ
فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ * وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ
فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلاَ يَرْجِعُونَ[2]

١.

٢. یاسین (یس)/٤٨-٦٧.

و خواهند گفت: اگر راست می‌گوئید (که رستاخیز و قیامتی در میان است) این وعده کی تحقّق می‌یابد؟! (پاسخ استهزاء ایشان، این است که آنان، چندان) انتظار نمی‌کشند مگر صدائی را که (ناگهان طنین‌انداز می‌گردد و موج آن) ایشان را در بر می‌گیرد (و نابودشان می‌گرداند) در حالی که با یکدیگر (به معامله و کار و بار روزمرّه زندگی، سرگرم و) درگیرند. (این حادثه به قدری سریع و برق‌آسا و غافلگیرانه است که) حتّی توانائی وصیّت نمودن و سفارش کردن نخواهند داشت، و حتّی فرصت مراجعت به سوی خانواده و فرزندانشان را پیدا نخواهند کرد. (برای بار دوم) در صور دمیده می‌شود و به ناگاه همه آنان از گورها بیرون آمده و به سوی (دادگاه حساب و کتاب) پروردگارشان شتابان رهسپار می‌گردند. خواهند گفت: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابمان (بیدار کرد و) برانگیخت؟! این همان چیزی است که خداوند مهربان وعده داده بود، و فرستادگان (خدا در سخنها و پیامهای خود) راست گفته بودند. صدای واحدی بیش نخواهد بود (که ایشان را دعوت به خروج از گورها می‌کند) و ناگهان ایشان در پیشگاهمان (برای دادگاهی) گرد آورده می‌شوند و حاضر می‌گردند. در چنین روزی به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌گردد، و به شما جز پاداش و پادافره کارهائی که در دنیا می‌کرده‌اید داده نمی‌شود. بهشتیان در چنین روزی، سخت سرگرم خوشی، و شادانند (و بی‌خبر از غم و اندوه دیگران، و خندان از نعمتهای یزدانند). آنان و همسرانشان در زیر سایه‌های پر و فراخ، بر تختها تکیه زده‌اند. برای آنان در بهشت، میوه‌های لذّت‌بخش و فراوانی است. و هر چه بخواهند در اختیار ایشان خواهد بود. از سوی پروردگاری مهربان، بدیشان درود و تهنیّت گفته می‌شود. (این سرگذشت شوق‌انگیز و پرافتخار بهشتیان بود، و امّا با خطابی تحقیرآمیز به گناهکاران گفته می‌شود :) ای بزهکاران! امروز (از مؤمنان) جدا و به دور شوید. ای آدمیزادگان! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید، چون او دشمن آشکار شما است؟و (آیا به شما دستور ندادم) این که مرا بپرستید و بس که راه راست همین است. اهریمن گروههای فراوانی از شما انسانها را گمراه کرده است. آیا (تاریخ جبّاران گمراه پیشین را خواندید، و آثار سرنوشت گول خوردگان ابلیس را دیدید و) نیندیشیدید؟این (که در پیش رو دارید و بدان می‌نگرید) همان دوزخی است که به شما وعده داده می‌شد. به سبب کفری که می‌ورزیدید، امروز به دوزخ وارد شوید و بدان بسوزید. امروزه بر دهانهایشان مهر می‌نهیم، و دستهایشان با ما سخن می‌گویند، و پاهایشان بر (کارهائی که انجام می‌داده‌اند و) چیزهائی که فرا چنگ می‌آورده‌اند، گواهی می‌دهند. اگر ما بخواهیم ایشان را (در دنیا مجازات کنیم، می‌توانیم. از جمله) کورشان می‌نمائیم، به گونه‌ای که اگر آنان بخواهند در راه بر یکدیگر پیشی گیرند، به

هیچ وجه نتوانند راه را ببینند. و اگر ما بخواهیم، ایشان را با وجود مکانت و منزلتشان، در جای خود مسخ می‌نماییم و (آنان را به شکل انسان افلیج یا زمینگیر در می‌آوریم.) به گونه‌ای که نه بتوانند به جلو حرکت کنند و نه به عقب برگردند.



تکذیب‌گران می‌پرسند: «اگر راست می‌گویید، این وعده کی تحقق می‌یابد؟» جواب، یک صحنهٔ برق‌آسای سریع است: تنها یک صدا است که در حالی آنان را در بر می‌گیرد که مشغول بگومگو و درگیری (کار و بار روزانه) هستند. ولی ناگهان (می‌بینند که) مُرده‌اند و حتی نمی‌توانند توصیه(ای) بکنند یا نزد همسر و فرزند(ان) شان بَرگردند تا در حضور آنان بمیرند. و به این صورت، صحنه‌ی اول، پس از صدای اول (صیحه) ترسیم می‌شود.

سپس فوراً صدایی دیگر. (در پی آن) فوراً از گورها بیرون می‌پراکنند و به سرعت می‌روند و در حالت دهشت و وحشت می‌پرسند: «چه کسی ما را از خوابمان بیدار کرد؟» سپس چشم‌های خود را می‌مالند و مطمئن می‌شوند: «این همان چیزی است که خداوند مهربان وعده داده بود و فرستادگان راست گفته بودند».

سپس فوراً صدای سوم: «و ناگهان آنان در پیشگاهِ ما گردآوری و حاضر می‌گردند». صف‌ها منظم شده‌اند و نمایش در یک چشم برهم زدن یا انعکاس صدا صورت می‌گیرد و ناگهان همه، ساکتِ ساکت می‌شوند[1] و می‌شنوند: «در چنین روزی به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود و به شما جز پاداش کارهایی که در دنیا می‌کرده‌اید، داده نمی‌شود.»

و در این سرعت که با آن هر سه صحنه صورت می‌گیرد، هماهنگی‌ای وجود دارد با جواب آن تردیدورزانِ نامطمئن به روز «وعده‌ی» آشکار!

پس از آن کارِ جداسازیِ آشنا صورت می‌گیرد و چشم به راست و چپ متوجه می‌شود. پس چشم خود را به سمت راست بیفکنیم: این‌ها اهل بهشتند و سرگرم نعیم، در حال لذّت‌بَری، و خوشی و شادیند. آنان در سایه‌های خوشی هستند و از نسیم آن در آسایشند و بر تخت‌هایی تکیه

۱ ینصتون.

زده‌اند در حالی که راحتند و در نعمت به سر می‌برند؛ هم خودشان، هم همسرانشان. برای آنان در بهشت میوه‌های خوشمزه، و هر چیزی که بخواهند، وجود دارد. چون آنان مالکند و هر چیزی بخواهند برای آنان حاضر و آماده است. به علاوه، برای آنان فراتر از لذت‌های حسی، خوشامدگویی و بزرگداشت هم هست: «از سوی پروردگار مهربان، به آنان درود و تهنیت گفته می‌شود».

سپس چشم خود را به سمت چپ بیفکنیم: اینان اهل جهنمند و بازداشت و تحقیر دریافت می‌کنند. «ای بزهکاران! امروز جدا و دور شوید». در گوشه، کناره بگیرید. دور از مؤمنان شوید. «ای آدمیزادگان! مگر من به شما سفارش و امر ننمودم که شیطان را پرستش نکنید؛ چون او دشمنِ آشکارِ شما است؟» از همان روزی که پدر شما را از بهشت بیرون ساخت «و این که من را بپرستید و بس» چون مطمئناً «این است راه راست». ولی شما از شیطانی که نسل‌های فراوانی از شما را گمراه ساخت، پرهیز نکردید «آیا نیندیشیدید؟». هرگز. شما نه عقلی داشتید، نه دینی. پس پاداشِ خوارکننده‌ی خود را دریافت نمایید: «این همان دوزخی است که به شما وعده داده می‌شد. به سبب کفری که می‌ورزیدید، امروز به دوزخ وارد شوید و به وسیله‌ی آن بسوزید»! وقتی این صحنه به پایان می‌رسد، ما در برابر صحنه‌ی عجیبِ جدیدی قرار می‌گیریم: همین کافران، دهانشان مُهر می‌شود. پس زبانشان توانِ حرف زدن ندارد. در حالی که دست‌ها و پاهایشان سخن می‌گویند[1] و درباره‌ی آنچه انجام داده‌اند، علیه آنان شهادت می‌دهند! و این صحنه‌ای شگفت‌انگیز است که خیال را برمی‌انگیزاند و وجدان را تحریک می‌کند. چون احوال دگرگون می‌شود و انسان با این رخداد تک و بی‌نظیر مواجه می‌شود: بخشی از بدن او بخشی دیگر را خوار می‌کند، عضوی علیه عضو دیگری شهادت می‌دهد و شخصیت انسانی به اجزا و آحاد تکه تکه می‌شود!

و در حالی که ما در حیرت این صحنه‌ی منحصر به فرد عجیب هستیم، ناگهان خیال ما را تحریک می‌کند تا صحنه‌ی دیگری را نمایش دهد که آن را به عنوانِ فرض، تحمیل می‌کند ولی خیال آن را واقعی می‌بیند: صحنه‌ی این

---

۱. در متن: تنطلق. به نظر می‌آید با توجه به سیاق کلامِ سید و نیز با توجه به آیه‌ی قرآن که کلمه‌ی «تُکَلِّمُنَا» را به کار برده است، واژه‌ی تنطق درست‌تر باشد.

گروه که چشمشان کور شده و رها شده‌اند تا در راه از یکدیگر جلو بیفتند! آنان نه لمس می‌کنند، نه حس، بلکه سبقت می‌گیرند و می‌افتند! «کجا می‌توانند راه را ببینند»؟

و در حالی که خیال سرگرم برخورداری از این صحنه و پیگیری حرکات آنان در این صحنه است که در آن کور و نابینا هستند و با هم مسابقه می‌دهند و به زمین می‌افتند! ناگهان اشاره‌ی جدیدی این حرکات را متوقف می‌سازد. طوری که همین افراد در جای خود خشک می‌شوند و به مجسمه‌هایی تبدیل می‌گردند که نه راه می‌روند، نه به عقب برمی‌گردند؛ با آنکه لحظه‌ای پیش نابینا بودند، مسابقه می‌دادند، و تلوتلو می‌خوردند! «و اگر ما بخواهیم آنان را با وجود منزلتشان در جای خود مسخ می‌نماییم. به گونه‌ای که نه بتوانند به جلو حرکت کنند، نه به عقب برگردند»!

سوره‌ی فرقان[1]

۱ـ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا * إِذَا رَأَتْهُم مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا * وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا * لاَ تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا * قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا * لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولاً * وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّـهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰؤُلاَءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا * فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلاَ نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا[2]

(این حرفهائی را که می‌زنند همه بهانه است). واقع قضیّه این است که آنان قیامت را دروغ می‌دانند، و ما برای کسی که قیامت را دروغ بداند آتش شعله‌ور و سوزانی را آماده کرده‌ایم. هنگامی که (این آتش فروزان دوزخ) ایشان را از دور می‌بیند (و آنان چشمشان بدان می‌افتد) صدای خشم‌آلود و جوش و خروش آن را می‌شنوند. هنگامی که ایشان، با غُل و زنجیر، به مکان تنگی از آتش دوزخ افکنده می‌شوند، در آنجا (واویلا سر می‌دهند و) مرگ را به فریاد می‌خوانند (و آرزوی نابودی می‌کنند). امروز یک بار نه، بلکه بارها و بارها مرگ را به آرزو بخواهید و فریادش دارید (ولی بدانید که دیگر مرگی وجود ندارد، و خلاص از عذاب و نجات از عقابی که پیوسته رو به افزایش است، غیر ممکن است). (ای پیغمبر! بدیشان) بگو: آیا این (سرنوشت دردناک) بهتر است، یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده

---

۱. سوره‌ی چهل و دوم، مکی؛ جز سه آیه.

۲. فرقان/۱۱-۱۹.

است؟ (بهشتی که برابر وعده الهی توسّط انبیاء) هم پاداش (اعمال دنیوی) آنان است و هم جایگاه و قرارگاه (سرمدی) ایشان. (همان بهشتی که) هرچه بخواهند، در آنجا موجود و برای آنان فراهم است، و برای همیشه در آنجا خواهند ماند. این نعمتها وعده خدا بوده است، وعده‌ای که (مؤمنان برابر رهنمود یزدان در کتابهای آسمانی) تحقّق آن را از خدا خواسته‌اند. (برای اندرز مردمان یادآور شو) روزی را که خداوند همه مشرکان را (برای حساب و کتاب) به همراه همه کسانی که (همچون عیسی و عُزَیر و فرشتگان، در دنیا) بجز خدا می‌پرستیدند، گرد می‌آورد و (به پرستش شدگان) می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کرده‌اید (و بدیشان دستور داده‌اید که شما را پرستش نمایند) یا این که خودشان گمراه گشته‌اند (و به اختیار خود شما را پرستش نموده‌اند؟). آنان (در پاسخ) می‌گویند: تو منزّه و به دور (از آن چیزهائی) هستی (که مشرکان به تو نسبت می‌دهند). ما (انسانها) را نرسد که جز تو سرپرستانی برای خود برگزینیم (و سوای تو را بپرستیم)، ولیکن (سبب کفر و انحرافشان این است که) آنان و پدران و نیاکانشان را (از نعمتها و لذائذ دنیا) برخوردار نموده‌ای، تا آنجا که یاد (تو و سپاس تو) را فراموش کرده‌اند (و به جای شکر نعمت، در شهوات و کامجوئیها فرو رفته‌اند) و مردمان تباهی شده‌اند و هلاک گشته‌اند. (به پرستش‌کنندگان مشرک گفته می‌شود: شما که می‌گفتید اینان شما را از راه منحرف و گمراه کرده‌اند و به عبادت خود خوانده‌اند! هم اینک) ایشان سخنان شما را تکذیب می‌کنند و نادرست می‌دانند. لذا نه می‌توانید (عذاب الهی را) از خود به دور دارید، و نه می‌توانید (خویشتن را) یاری دهید و (یا از دیگران) یاری ببینید. (بندگان جملگی باید بدانند که) هرکس از شما (با کفر و عصیان، همچون اینان) ستم کند، عذاب بزرگی را بدو می‌چشانیم.

۲ـ وَقَالَ الَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلاَئِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا * يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلاَئِكَةَ لاَ بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا * وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا * أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلاً * وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلاَئِكَةُ تَنزِيلاً * الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَانِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا * وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَالَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ

سَبِيلاً * يَاوَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاَنًا خَلِيلاً * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنْ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلإِنسَانِ خَذُولاً [۱]

آنان که امیدی به ملاقات ما (در روز رستاخیز نداشته و قیامت را قبول) ندارند می‌گویند: چرا فرشتگان به پیش ما نمی‌آیند (تا بر صدق رسالت تو گواهی دهند؟) یا چرا پروردگار خود را نمی‌بینیم (تا خودش در برابرمان ظاهر و به ما بگوید که او تو را فرستاده است؟) واقعاً آنان خویشتن را بزرگ پنداشته‌اند (و از حدّ خود بسی پا را فراتر) و در ظلم و طغیان سخت سرکشی نموده‌اند. روزی فرشتگان را می‌بینند و در آن روز مژده و نویدی برای بزهکاران در میان نخواهد بود (و بلکه روزی است که از ترس فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند: پناه!! امان!! ما به سراغ تمام اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرّات غبار پراکنده در هوا می‌سازیم (و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم. چون نداشتن ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد). بهشتیان در آن روز، جایگاه و استراحتگاهشان بهتر و نیکوتر است.. . (یادآور شو) روزی را که آسمان (کره زمین در آن روز، بر اثر انفجارات کواکب و سیّارات) به وسیله ابرَ (حاصل از گرد و غبار غلیظ کرات) پاره‌پاره (و لکه‌لکه) می‌گردد. و فرشتگان تندتند و پیاپی فرو فرستاده می‌شوند (تا نامه اعمال را به دست مردمان برسانند، و به هنگام حسابرسی و دادگاهی بر آنان گواهی دهند). در آن روز حکومت واقعی و ملک حقیقی، از آن خداوند مهربان است (و مملکت جهان، به صورت ظاهر و باطن و حقیقی و مجازی، در دست یزدان است)، و آن روز برای کافران روز سختی خواهد بود. و در آن روز ستمکار (کفرپیشه) هر دو دست خویش را (از شدّت حسرت و ندامت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش! با رسول خدا راه (بهشت را) برمی‌گزیدم (و با قافله انبیاء به سوی خوشبختی جاویدان و رضای یزدان سبحان حرکت می‌کردم. ای وای! من، بر خود چه کردم؟). ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم. بعد از آنکه قرآن (برای بیداری و آگاهی) به دستم رسیده بود، مرا گمراه (و از حق منحرف و منصرف) کرد. (آری! این چنین) شیطان انسان را (به رسوائی می‌کشد و) خوار خوار می‌دارد.

۳ـ الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُوْلَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ

---

۱. فرقان/۲۱-۲۹.

سَبِیلاً[۱]

کسانی که کشان‌کشان بر رخساره‌هایشان به سوی دوزخ برده می‌شوند و در آن گرد آورده می‌شوند، آنان بدترین جایگاه و منحرف‌ترین راه را دارند.

۱ـ تشخیص: منظور ما از آن، دادنِ حیات و تجسیمِ آن بر چیزی که حیاتِ مجسّم از شئون آن نیست. مانند اشیا، معانی، و حالات روانی. (این کار) تکنیکی است در قرآن، که در تصاویری که نمایش می‌دهد، بسیار آمده است و از لحاظ زیبایی هم به سطح والایی می‌رسد[۲]. به دلیل آنکه در اشیا زندگی می‌دمد. آنان هم به مثابه شخصیت‌هایی به جنب و جوش می‌افتند که با زندگان بده بستان دارند و از طریق حس، حرکت، و حیات با آن‌ها همنوایی می‌کنند.

و ما اینک در برابر یکی از این صحنه‌ها قرار داریم که خیال را به جنب و جوش درمی‌آورد: صحنه‌ی آتشِ برافروخته‌ای که در آن حیات دمیده شده است. ناگاه می‌نگرد و افرادی را می‌بیند که قیامت را تکذیب می‌کردند. آنان را از دور می‌بیند و «هنگامی که آنان را از دور می‌بیند، صدای خشم آلود و جوش و خروش آن را می‌شنوند».

پس در این جا آتش آنان را می‌سوزاند، به دلیل خشم از آن‌ها جوش و خروش بلند سر می‌دهد و در انتظار آن‌ها به سر می‌برد. او از خشم، خروش می‌کند، و با غضب می‌سوزد، آنان نیز، در حال رفتن به سوی او هستند. صحنه‌ای وحشتناک و منظرِه‌ای عجیب، و لحظات انتظار؛ چه لحظاتی!

«هنگامی که آنان با غُل و زنجیر به مکان تنگی از آتش دوزخ افکنده می‌شوند، در آن جا مرگ را به فریاد می‌خوانند». آنان به این غولِ آتشین وحشتناک، رسیده‌اند که از روی خشم می‌سوزاند و آماده‌ی فرو بردن (انقباض) است. آنان رسیده‌اند، اما آزاد گذاشته نشده‌اند که با آن درگیر شوند و او در درگیری بر آن‌ها ظفر یابد یا با وی بجنگند و او بر آنان پیروز شود. بلکه کاملاً بسته و زنجیر شده جلوی آن انداخته شده‌اند. به صورت

---

۱. فرقان/۳۴.

۲ رك: فصل تخییل حسی و تجسیم، در کتاب «تصویرسازی هنری در قرآن».

«مُقَرَّنین»[۱] انداخته شده‌اند طوری که با زنجیر دست‌ها و پاهایشان به هم نزدیک کرده شده است و در جای تنگی انداخته شده‌اند، که تنگی آن بر رنج آن‌ها می‌افزاید. لذا مرگ را فرا می‌خوانند تا آن‌ها را از این بلا برهاند. پس در این روز، هلاکت، آرزویِ آرزو کننده و تنها راه رهایی از این رنج تحمل ناپذیر است. به علاوه، اینک آنان جواب دعا را می‌شنوند. به صورتِ دست انداختنِ مسخره آمیزِ تلخِ مأیوس کننده از رهایی می‌شنوند: «امروز یک بار نه، بلکه بارها مرگ را به آرزو بخواهید»!

و هنگامی که تأثر از این صحنه‌ی شخصیت‌یافته به اوج خود می‌رسد، به رسول (الله) صلی الله علیه و سلم، امر می‌شود: «بگو: آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزکاران وعده داده شده است؟ هم پاداش آنان است و هم جایگاه و قرارگاه ایشان. هرچه بخواهند در آن جا موجود و برای آنان فراهم است و برای همیشه در آن جا خواهند ماند. این نعمت‌ها وعده خدا بوده است: وعده‌ای که تحقق آن را از خداوند خواسته‌اند». بهشت بهتر است! و آیا جایی برای مقایسه‌ی بهشت با این رنج تحمل ناپذیر وجود دارد؟ ای مردم! شما می‌توانید بین این و آن، انتخاب کنید!

سپس بعد از این نیم نگاه کوتاه در زمان مناسب، یکی دیگر از صحنه‌های عذاب را نمایش می‌دهد: صحنه‌ی تکذیب‌کنندگان قیامت که خدایانی را شریک خداوند می‌ساختند. آنان حشر شده‌اند و آن‌هایی را هم که به جای خداوند پرستش می‌کردند، حشر شده‌اند و همه، اعم از بندگان و معبودان، به صورت یکسان در برابر آفریدگار یکتای قهار ایستاده‌اند. در این هنگام این معبودان مورد خطاب قرار می‌گیرند: «آیا شما این بندگان من را گمراه کرده‌اید یا این که خودشان گمراه گشته‌اند؟»

و البته خداوند قطعاً می‌داند. با این حال، این جواب خواهی در می‌دان نمایش وحشتناک است. و جواب هم، دقیقاً بازگشت از این «خدایان» به سوی خداوند یکتای قهار، و بیزاری از آن کفر و گمراهی، و سرزنش آن جاحدین نادان است: «آنان می‌گویند: تو منزهی! ما را نسزد که اولیایی، جز تو را برای خود برگزینیم. ولی آنان و پدران و نیاکانشان را برخوردار نموده‌ای تا

---

۱. مقرنین: کسانی که دست‌ها و پاهایشان را با غُل و زنجیر به هم بسته باشند.

آن جا که یاد تو را فراموش کرده‌اند و مردمان تباه شده و هلاک گشته هستند». هلاک شده‌ی بایرِ جانْ خشک؛ همانند زمین‌های بایر.

در این هنگام به آن بندگان نادان، خطاب می‌شود: «ایشان سخنان شما را تکذیب می‌کنند و نادرست می‌دانند. لذا نه می‌توانید از خود، دور نمایید و نه می‌توانید یاری دهید و یاری ببینید.» پس شما نه می‌توانید عذاب را از خود دور نمایید و نه خود را یاری دهید. شما دقیقاً هلاک شده‌ی مغلوبید...

و در حالی که ما و آنان در می‌دانِ بزرگ نمایش هستیم، گفتگو را می‌شنویم و جواب خواهی را مشاهده می‌نماییم، ناگهان سیاق ما و آن‌ها را به دنیا منتقل می‌کند: در وقتی که تصویر نمایش (عرض) هنوز پابرجاست؛ پس می‌گوید: «هر یک از شما ستم کند، عذاب بزرگی را به او می‌چشانیم.» تا این وعید در حالی بیاید که تصویر موقف وحشتناک از اذهان نرفته باشد و این (کار) در روش قرآن فراوان است، دنیا و آخرت را در یک جرقه‌ی برق‌آسا کنار هم قرار دهد. و صحنه‌های نعیم و عذاب، و تشویق به آن‌ها و ترساندن از این‌ها را در سیاقی سریع قرار دهد. چون قرآن با این صحنه‌ها، وجدان را مخاطب قرار می‌دهد؛ برای محقق ساختن هدفِ ترغیب و ترهیب.

۲ـ برخی از کافران برای تکذیب رسول این گونه استدلال می‌کردند که او بشری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود: «آنان که امیدی به ملاقات ما ندارند، می‌گویند: چرا فرشتگان نزد ما نمی‌آیند یا چرا پروردگار خود را نمی‌بینیم»؟

جواب هم ترسیم صحنه‌ای است که در آن به زودی پیشنهاد آنان تحقق می‌یابد و آن‌ها فرشتگان را می‌بینند: «روزی فرشتگان را می‌بینند و درآن روز مژده و نویدی برای بزهکاران در میان نخواهد بود». آن روز، روز دین است. روزی است که به بزهکاران مژده داده نمی‌شود، بلکه عذاب می‌شوند. ای وای، چه غافلگیری ای! وای وای از اجابت پیشنهاد آنان! در آن روز می‌گویند: «پناه! امان!» یعنی حرامِ محرّم[1]. و این جمله‌ای است برای در امان ماندن از شرّ دشمنان که آنان در دنیا برای دوری از دشمنان و پرهیز از آزار آن‌ها می‌گفتند. پس در هنگامی که غالفگیر می‌شوند، از سرِ فراموشی بر زبانشان

۱. حراماً محرماً.

جاری می‌شود. ولی امروز کجا و آنچه می‌گفتند، کجا؟ این دعا آنان را از چیزی پناه نمی‌دهد: «ما به سراغ تمام اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌سازیم».

این گونه، در یک لحظه کوتاه. خیال هم حرکتِ سراغ گرفتنِ مجسم شده‌ی متخَیّل، کار به هم زدنِ اعمال، و برخاستن گرد در هوا را دنبال می‌کند؛ که ناگهان همه‌ی آنچه انجام داده‌اند، گردی پراکنده است!

و در این جا، بار دیگر و در زمان مناسب به اهل بهشت التفات می‌کند. چون آنان «در آن روز، جایگاهشان بهتر است». استقرار (جایگاه) نیز در این جا در برابر سبکیِ گرد پراکنده و اطمینان (آرامش آنان) در برابر هول و وحشتی قرار دارد که باعث می‌شود در حالت فراموشی دعا را (از دهان) جاری می‌سازد. به علاوه، بهشتیان «استراحت گاهشان نیکوتر است». آنان در سایه در حال استراحت و نعمت بَری هستند:

کافران هم پیشنهاد می‌کنند که خداوند و فرشتگان در سایه‌هایی از ابر نزد آنان بیاید ـ به تأثر از اساطیر (بنی) اسرائیلی‌ای خداوند را این گونه تصویر می‌کند که در ابری برای مردم نمایان می‌گردد ـ برمی‌گردد تا برای آنان صحنه‌ای از روزی را ترسیم نماید که این پیشنهاد تحقق می‌یابد: «روزی را که آسمان به وسیله‌ی ابر پاره پاره می‌گردد و فرشتگان تند تند و پیاپی فرستاده می‌شوند، در آن روز حکومت واقعی و ملک حقیقی از آنِ خداوند مهربان است». و این همان روزی است که آن‌ها، آن را انکار می‌نمودند: «و آن روز برای کافران روز سختی خواهد بود». و این همان روزی است که آن‌ها، آن را پیشنهاد می‌کردند!

پس از صحنه منحصر به فردی را در می‌دان نمایش[1] به صورت طولانی و مدت دار نشان می‌دهد. چنانکه این گونه برای شنونده تداعی می‌کند که هرگز تمام نمی‌شود و هیچ وقت نمی‌گذرد. صحنه‌ی ستمکار، که از روی پشیمانی، تأسف، و اندوه، دستان خود را می‌گَزَد: «و در آن روز ستمکار هر دو دست خویش را با دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش! با رسول خدا راه برمی‌گزیدم. ای وای! ای کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم. بعد از آنکه

---

۱. الساحة.

قرآن به دستم رسیده بود، مرا گمراه کرد. شیطان، انسان را خوارِ خوار می‌نماید».

و همه چیز در پیرامون آن ساکت و بی صدا می‌شود و می‌رود و صدای حسرت بار و فریادهای اندوهگین خود را می‌کشد تا شاید تماشاچیان که از صحنه‌ی پشیمانی متأثر شده‌اند، در ندامت با وی مشارکت کنند. و این دقیقاً هدف اصلیِ طولانی کردنِ نمایش است و یکی از نشانه‌های هماهنگیِ هنری در قرآن است[1].

۳ـ و پس از چند آیه در سوره، تصویری از افرادی را نشان می‌دهد که در جهنم گرد می‌آیند که در آن، تحقیر معنوی در کنار عذاب جسمی قرار می‌گیرد: «کسانی که کشان کشان بر رخساره‌هایشان به سوی دوزخ برده می‌شوند». پس تصویر آنان که کشان کشان به سوی جهنم کشیده می‌شوند و رخساره‌هایشان در آن بریان شده است، تصویر حسّی نفرت انگیزی است که پرهیزکاران از آن دوری می‌کنند و تکذیب گران از آن پرهیز می‌نمایند. این تصویر در عین حال، پیام خواری و سرزنش را در بر دارد: «آنان بدترین جایگاه و منحرف‌ترین راه را دارند».

---

۱. رك: فصل هماهنگی هنری، در کتاب: تصویرسازی هنری در قرآن.

سوره‌ی فاطر[1]

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ * وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لاَ يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلاَ يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ[2]

(پاداش پیشگامان در نیکی‌ها) باغهای اقامتی است که بدانها داخل می‌شوند، و در آنجاها با دستبندهای طلا و مروارید آراسته و پیراسته می‌گردند، و جامه‌هایشان در آنجاها ابریشمین است. و خواهند گفت: سپاس خداوندی را سزا است که غم و اندوه را از ما زدود. بی‌گمان پروردگار ما آمرزنده (گناهان بندگان و) سپاسگزار (کارهای نیک ایشان) است. خداوندی که در پرتو فضل و لطف خویش، ما را در سرای اقامت و ماندگاری جای داد. در آن هیچ گونه رنج و مشقّت جسمانی و هیچ گونه ناتوانی و واماندگی روحانی به ما دست نمی‌دهد.



در این جا دو صحنه‌ی متقابل ـ بنا به عادت قرآن ـ وجود دارد: صحنه‌ی نعمت یافتگان بهشت و صحنه‌ی عذاب شوندگان جهنم. و هر دو با تقابل خود، دو تأثیر گوناگون را در نفس بر جا می‌گذارند. با این حال، در آن به جای واحدی می‌رسند و او را به جایگاه یگانه‌ای می‌برند.

دسته‌ی اول، در بهشت هستند. صحنه نیز از نعیم مادی ملموسی و نعیم روانی محسوسی پرده برمی‌دارد. پس آنان «با دستبندهای طلا و مروارید آراسته می‌گردند و جامه‌هایشان در آن جا ابریشمین است».

و این بخشی از متاع مادی‌ای است که رغبتِ ترف را در نفوس فراوانی ارضا می‌کند. در کنار آن هم، آن رضا و آن ایمنی و آن اطمینان وجود دارد

---

۱. سوره‌ی چهل و سوم، مکی.
۲. فاطر/۳۳-۳۵.

که: «سپاس برای خداوندی که غم و اندوه را از ما زدود». و دنیا با وجود اضطراب نسبت به آینده و رنجِ مربوط به امور، نسبت به این نعیم ماندگار، حُزن به شمار می‌رود. اضطراب در روز حشر، نسبت به آینده نیز سرچشمه‌ی حزن بزرگی است «بی گمان پروردگار ما آمرزنده‌ی سپاسگزار است». ما را آمرزید و از اعما ما با پاداش‌هایی که به ما داد، سپاسگزاری نمود «خداوندی که ما را در سرای اقامت و ماندگاری جا داد» برای اقامت و استقرار «در پرتو فضل خویش» پس ما بر او حقی نداشتیم، بلکه صرفاً فضلی بود که او به هرکس بخواهد، می‌دهد: «در آن هیچ گونه رنج و مشقت جسمانی و هیچ گونه ناتوانی و واماندگی روحی به ما دست نمی‌دهد»، بلکه در آن برای ما هم نعیم هست، هم آسایش، هم اطمینان.

پس فضا کاملاً خوشی و آسایش و نعیم است. واژگان هم برگزیده شده‌اند تا با طنین و آهنگ خود، با این فضای روحيِ پر از مهر هماهنگ شوند؛ حتی کلمه‌ی حزن نیز به صورت سکون جازم خوانده نمی‌شود «حُزْنْ» بلکه با تسهیل و تخفیف گفته می‌شود: حَزَنَ. بهشت، نیز «دَارَالْمُقَامَه»[1] خوانده می‌شود. «نَصَب»[2] و «لُغوب»[3] نیز حتی به آن‌ها نمی‌خورد؛ (چه برسد به این که گرفتار آن‌ها شوند). همه آهنگ موسیقایی مربوط به تعبیر، کاملاً نوازش‌گر و آهنگین است.

سپس به جانب دیگری می‌نگریم؛ چه می‌بینیم؟

پریشانی، اضطراب و عدم استقرار بر یک حال را می‌بینیم: «کسانی که کفر ورزیده‌اند، آتش دوزخ برای آنان است. هرگز فرمان مرگ آنان صادر نمی‌شود تا بمیرند و هرگز عذاب دوزخ برای آنان تخفیف داده نمی‌شود». پس نه این و نه آن. حتی به آسوده شدن با مرگ نیز دست نمی‌یابند. «ما هر کافر لجوج در کفر را این گونه سزا می‌دهیم».

به علاوه، اینک صدایِ کلفتِ پر از خِرخِر مرکب از اصوات مختلف که از نقاط مختلف می‌آید، درِ گوش ما را می‌زند. آن، صدای پرتاب شدگان به

---

۱. سرای اقامت و ماندگاری.
۲. رنج و مشقت.
۳. درماندگی ناشی از خستگی و رنج.

جهنم است «آنان در دوزخ فریاد برمی‌آورند» ـخودِ طنین واژه (یَصْطَرِخون) همه‌ی این معانی را با هم به ما القا می‌کند- پس ببینیم آن صدایِ کلفت مختلط چه می‌گوید: «پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کارهای شایسته انجام دهیم غیر از کارهایی که قبلاً می‌کردیم». پس، آن صدا، صدای بازگشت، اعتراف، و پشیمانی است؛ ولی پس از گذشت زمان (از دست رفتن وقت).

و اینک ما جواب کوبنده را می‌شنویم که سرزنش سخت را در بر دارد: «آیا به اندازه‌ای به شما عمر نداده‌ایم که در آن هرکس بخواهد بیدار و هوشیار شود، کافی و بسنده باشد؟»

پس، از این مجال عمر بهره نگرفتند. در حالی که همین مقدار، برای بیداری و هوشیاری کافی بود «و آیا بیم دهنده نزد شما نیامد؟» این هم، برای افزایش بیدارباش و تحذیر. ولی آنان نه بیدار و هوشیار شدند و نه پرهیز نمودند «پس بچشید. اصلاً برای ستمگران یار و یاوری نیست».

این دو، تصاویر متقابل هم هستند: تصویر امنیت و آسایش، که در برابر آن تصویر اضطراب و پریشانی قرار دارد. تصویر نغمه‌ی شکر و دعا که در برابر ضجه‌ی فریاد و ندا قرار دارد. مظهر عنایت و تکریم، در برابر آن مظهر بی توجهی و سرزنش؛ طنین نرم و آهنگ یک نواخت، در برابر آن طنین تند و آهنگ خشن. پس تقابل و هماهنگی هم در جزئیات صورت می‌گیرد، هم در کلیات.

سوره‌ی مریم[1]

۱ـ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَانُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا * لاَ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلاَّ سَلاَمًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا * تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا[2]

باغهای ماندگاریی و جاودانگیی که خداوند مهربان آن را به بندگان خود وعده داده است و ایشان نادیده بدان ایمان دارند. وعده خدا حتماً تحقّق می‌پذیرد (و روزی آنان بهشت خدا را دیده و بدان وارد می‌گردند). آنان در آنجا گفتار پوچ و بیهوده‌ای نمی‌شنوند، لیکن درود (یزدان و فرشتگان و مؤمنان) را (می‌شنوند)، صبحگاهان و شامگاهان (و تمام اوان و زمان) خوراك و طعام ایشان آماده است. این است بهشتی که ما آن را به بندگان خود ـ به آن کسانی که پرهیزگار باشند ـ می‌دهیم.

۲ـ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا * ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَانِ عِتِيًّا * ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِهِ صِلِيًّا * وَإِنْ مِنكُمْ إِلاَّ وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا[3]

سوگند به پروردگارت، هر آینه کافران را همراه با شیاطین گرد می‌آوریم و سپس ایشان را گرداگرد دوزخ به زانو درافتاده و ذلیلانه حاضر می‌سازیم. سپس از میان هر گروهی افرادی را بیرون می‌کشیم (و پیش از دیگران به دوزخ می‌اندازیم) که سرکش‌تر از همه در برابر خداوند مهربان بوده‌اند. بعد از آن، ما از کسانی که برای سوختن در آتش اولویّت دارند، به خوبی آگاهیم (و دقیقاً افراد گستاخ را انتخاب می‌کنیم و در این گزینش هیچ گونه اشتباهی رخ نخواهد داد). همه شما (انسانها بدون استثناء) وارد دوزخ می‌شوید (مؤمنان برای عبور و دیدن، و کافران برای دخول و ماندن). این امر

---

۱. سوره‌ی چهل و چهارم، مکّی؛ جز دو آیه پراکنده (جدا از هم).

۲. مریم/۶۱-۶۳.

۳. مریم/۶۸-۷۲.

حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان. سپس پرهیزگاران را نجات می‌دهیم، و ستمگران را ذلیلانه در آن رها می‌سازیم.

۳ـ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَانِ وَفْدًا * وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا * لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَانِ عَهْدًا[1]

روزی ما پرهیزگاران را (با تعظیم و تکریم هرچه بیشتر) به گونه گروههائی که به نزد شاهان روند و مهمانان ایشان شوند، در پیشگاه خداوند مهربان جمع می‌نماییم (و وارد بهشت می‌گردانیم). و گناهکاران را (همچون شتران تشنه‌ای که به سوی آبشخور به سرعت بروند) تشنه کام به سوی جهنّم می‌رانیم (و بدانجا داخل می‌گردانیم). (در آن روز، چه بندگان متّقی و چه بندگان مجرم مؤمن و غیر مؤمن، هیچ یک از) آنان نمی‌توانند شفاعت بکنند، مگر آن کسی که با خداوند مهربان عهد و پیمان دارد (که یکتاپرستی و انجام کارهای شایسته در دنیا است).

۴ـ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا[2]

بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می‌دهند، خداوند مهربان آنان را دوست می‌دارد و حجّت ایشان را به دلها می‌افکند.

***

تصویر بهشتْ آرام، ساکن، و یک نواخت[3] است: «در آن جا گفتار بیهوده‌ای نمی‌شنوند، فقط درود را می‌شنوند». پس نه سخنان پوچ و بیهوده، نه ضجه، و نه جدال، بلکه فقط یک صدا در آن شنیده می‌شود که با این فضای رؤیایی[4] خرسند کننده تناسب دارد؛ و آن، صدای درود[5] است.

روزیِ موجود در این بهشت، تضمین شده است و برای آن، نه نیازی به طلب هست، نه به رنج. چون طلب (و جست و جو) شایسته‌ی این فضای

---

۱. مریم/۸۵–۸۷.
۲. مریم/۹۶.
۳ رتيبة.
۴. الحالم.
۵. پیداست که مفهوم درود در آن فضای مبارك، لفظ و واژه‌ی درود نیست؛ بلکه لفظ درود است با حداقل دو معنایِ همراهِ آن؛ یعنی عدمِ خوف و حزن.

خرسند کننده نیست:

«صبحگاهان و شامگاهان خوراک و طعام آنان آماده است».

«این است بهشتی که ما آن را به بندگان خود ـ به کسانی که پرهیزکار باشند ـ می‌دهیم».

سپس سیاق سوره، با دادنِ جواب به تکذیب‌کنندگان روز قیامت، استمرار می‌یابد: «انسان می‌گوید: آیا هنگامی که مُردم زنده بیرون آورده خواهم شد؟»

جواب (این پرسش)، قَسَمی تهدیدی است:

«قسم به پروردگارت، حتماً آنان را گرد می‌آوریم».

البته هرگز فقط آنان نیستند، بلکه آن‌ها را گرد می‌آوریم «همراه با شیاطین»، چون آنان و شیاطین یکسانند، و میان آنان پیوندِ تابع و متبوع، یا همدمی وجود دارد.

در این جا تصویری حسی از آنان را ترسیم می‌کنند که ذلیلانه و از روی فزع، دور و بر جهنم می‌گردند. سپس ناگهان گروهی پس از دیگری جدا کرده می‌شوند و در آن افکنده می‌شوند. از میان آنان، به ترتیبِ اهمیت انتخاب می‌شوند: (ابتدا) سرکش ترین، سرسخت ترین، و قوی‌ترین آن‌ها. در لفظ و تشدید آن[1]، تصویری از این کنده شدن وجود دارد که به دنبال آن تصویر خیالی انداخته شدن می‌آید که در خیال، حرکتِ بعدیِ کنده شدن[2] است.

به نظر می‌رسد که مؤمنان، نمایش را می‌دیدند، ولی به خاطر تقوا، از این روز نجات یافته‌اند. پس آنان، با سلامتی عرصه را ترک می‌کنند و مجرمان را ذلیلانه در جهنم ترک می‌نمایند!

پس از آن سیاق سوره استمرار می‌یابد و صحنه‌ی مجمل دیگری از اینان و آنان را نمایش می‌دهد که در آن، تقابل سریع وجود دارد: مؤمنان به صورتِ هیئت‌های اعزامی نزد پادشاهان، در پیشگاه خداوندِ پررحمت گرد می‌آیند. مجرمان نیز تشنه لب به سوی جهنم در راهند. مسیر آن هیئت اعزامی، رو به سوی «الرحمن»[3] است و نیکی و غیث او را رو می‌کند. وارد شوندگان[1] نیز رو

---

۱. لَنَنْزِعَنَّ، اَشَدُّ، عِتِيًّا، صِلِيًّا.

۲. الانتزاع.

۳. خداوند پررحمت. رحمان در زبان عربی، صیغه‌ی مبالغه بر وزن فَعْلان است که به معنای ذاتی است

به سوی جهنم دارند و به دود و تشنگی و زبانه‌ی آن رو می‌کنند. نمی‌توانند برای خود شفاعت کنند. چون در آن روز شفاعت تنها برای کسانی وجود دارد که عمل صالحی که برای خداوند معهود و معروف باشد را پیشاپیش فرستاده باشد.

و نزدیک به همین تصویر، می‌گوید:

«بی گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، خداوند مهربان، آنان را دوست می‌دارد و محبت آن‌ها را به دل‌ها می‌افکند».

و این تصویری از نعیمِ نرمِ معنوی است که قوامِ آن، دوست داشتنِ والای میان خداوند پررحمت و گروهی از بندگان او است که در ذات خود، نعیمی که هیچ نعیمی همسان آن نیست.

پر از ... که در این جا چون واژگانِ اساسیِ «ر ح م» است، رحمان را ترجمه می کنیم به: ذاتی است پر از رحمت. پس به نظر می رسد واژگانی مانند پرمهر، گسترده مهر، فراوان مهر، و... بیش از واژه‌ی مهربان یا بخشاینده – که مطلق‌ن در ترجمه‌ی الرحمن اشتباه است – به اصلِ واژه نزدیك تر باشد. هرچند اگر ما معنای حقیقی و دقیق «مهربان» را نیز درك کنیم، شاهکار است. با این حال، چون ممکن است، مهر را با حالت انفعالی، احساسی، عاطفی و به طور کلی روانیِ آن درك نماییم، به جای پرمهر، از ترکیب پررحمت استفاده شد.

۱. وِرْدن: جمع وارِد. وارد شوندگان. که به چهارپایان تشنه هم معنی شده است که متضمن تحقیر بدکاران و توهین به آن‌ها نیز هست.

سوره‌ی طاها (طه)[1]

۱ـ إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لاَ يَمُوتُ فِيهَا وَلاَ يَحْيَا * وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُوْلَئِكَ لَهُمْ الدَّرَجَاتُ الْعُلاَ * جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى[2]

(ساحران سپس چنین ادامه دادند و گفتند :) بی‌گمان هر که (بی‌ایمان و) گنهکار به پیش پروردگارش رود، دوزخ از آن او است. در آنجا نه می‌میرد (تا از دست عذاب رهائی یابد) و نه زنده می‌ماند (آن گونه که باید زیست و از نعمتها لذّت برد و بهره‌مند گردید. بلکه برای همیشه در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زند). و هرکه با ایمان و عمل صالح به پیش پروردگارش رود، چنین کسانی دارای مراتب والا و منازل بالااینند. (آن منازل و مراتب) باغهای (بهشت جاویدانی) است که جای ماندگاری است، و در زیر (قصرها و درختهای) آن رودبارها جاری است، و جاودانه در آنجا می‌مانند، و این (چنین چیز باارزشی) پاداش کسی است که (با ایمان و انجام طاعت) خویشتن را پاک و پاکیزه (از کثافات کفر و معاصی) کند.

۲ـ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا * يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ عَشْرًا * نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ يَوْمًا * وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا * فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لاَ تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلاَ أَمْتًا * يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِي لاَ عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتْ الأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَانِ فَلاَ تَسْمَعُ إِلاَّ هَمْسًا * يَوْمَئِذٍ لاَ تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَرَضِيَ لَهُ

---

۱. سوره‌ی چهل و پنجم، مکی؛ جز دو آیه.

۲. طاها (طه)/۷۴-۷۶.

قَوْلاً * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلاَ يُحِيطُونَ به عِلْمًا * وَعَنَتْ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا * وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلاَ يَخَافُ ظُلْمًا وَلاَ هَضْمًا[1]

روزی در صُور (برای بار دوم) دمیده می‌شود، و گنهکاران را (با چهره و اندام) کبود رنگ (از شدّت درد و رنج، و با چشمان کور) در آن روز (در گستره رستاخیز) گرد می‌آوریم. آنان در میان خود آهسته به هم می‌گویند: جز ده شبانه‌روز (در دنیا) نبوده‌اید و نمانده‌اید. ما بهتر می‌دانیم که (آهسته به یکدیگر) چه می‌گویند، و (کاملاً آگاهیم) از سخن کسی که راهش (در به تصویرکشیدن کوتاهی دنیا، به حقیقت) نزدیکتر و بهتر است، آن گاه که می‌گوید: شما تنها یک روز در دنیا بسر برده‌اید! (ای پیغمبر! حال که از قیامت صحبت کرده‌ای، منکران رستاخیز) از تو درباره کوهها می‌پرسند (و می‌گویند: کوههائی بدین عظمت ـ که به عقیده ایشان قابل تزلزل نیست ـ به هنگام پایان گرفتن جهان چه سرنوشتی خواهند داشت؟). بگو: پروردگارم آنها را از جا می‌کند و (در هوا) پراکنده می‌دارد (و برباد می‌دهد). سپس زمین را به صورت فَلات صاف و هموار و بی‌آب و گیاه رها می‌سازد. در آن هیچ گونه پستی و بلندی نمی‌بینی (انگار قبلاً آباد نبوده است و خانه و کاشانه و فراز و نشیبی نداشته است). در آن روز (که مردمان سر از گورها به در می‌آورند، همگی) بدون کمترین سرپیچی، از منادی (الهی) پیروی می‌کنند، (و برابر فرمان او رهسپار عرصه محشر می‌شوند.) و صداها به سبب (جلال و شکوه خداوند) مهربان فروکش می‌کند، و جز صدای آهسته (و پنهان در زیر لبان، چیزی) نمی‌شنوی. در آن روز شفاعت (هیچ کسی) سودی نمی‌بخشد، مگر (شفاعت) کسی که خداوند مهربان به او اجازه دهد و گفتارش را بپسندد. خدا می‌داند آنچه را که (مردمان) در پیش دارند و (در آخرت بدان گرفتار می‌آیند، و می‌داند) آنچه را که (در دنیا انجام داده‌اند و) پشت سر گذاشته‌اند، ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند. (در آن روز همه) چهره‌ها در برابر خداوند باقی و جاویدان، و گرداننده و نگهبان جهان (همچون اسیران) خضوع و خشوع می‌کنند و کُرنش می‌برند، و کسیَ که (در آن روز کوله‌بار) کفر (دنیای خود) را بر دوش کَشد، ناامید (از لطف خدا و بی‌بهره از نجاتَ و ثواب) می‌گردد. و هر کس کارهای نیکو انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، نه از ظلم و ستمی می‌ترسد (که بر او رود، و مثلاً بر گناهانش افزوده شود) و نه از کم و کاستی می‌هراسد (که گریبانگیر

۱. طاها (طه)/۱۰۲-۱۱۲.

کارهای نیک و پاداشش شود. چون حساب خدا دقیق است).

۳ـ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلاَ يَضِلُّ وَلاَ يَشْقَى * وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسَى[1]

خدا دستور داد: هر دو گروه شما با هم (ای آدم و حوّاء و اهریمن!) از بهشت فرو آئید (و در زمین ساکن شوید، و در آنجا) برخی (از فرزندانتان) دشمن برخی دیگر خواهند شد، و هرگاه هدایت و رهنمود من برای شما آمد، هرکه از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد. و هرکه از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می‌آوریم. خواهد گفت: پروردگارا! چرا مرا نابینا (برانگیخته‌ای و به عرصه قیامت گسیل داشته و در آنجا) جمع آورده‌ای؟ من که قبلاً (در دنیا) بینا بوده‌ام. (خدا) می‌گوید: همین است (که هست و بچش نتیجه نافرمانی را). آیات (کتابهای آسمانی، و دلائل هدایت جهانی) من به تو رسید و تو آنها را نادیده گرفتی؛ همان گونه هم تو امروز نادیده گرفته می‌شوی (و بی‌نام و نشان در آتش رها می‌گردی).

۱ـ صحنه اول در این سوره، از جمله صحنه‌های عذابی است که (این گونه) وصف شد: «نه در آن زنده می‌شود، نه می‌میرد» که قبلاً در سوره‌ی «أعْلی» بیان شد. با این حال، در این جا در سیاق جدیدی وارد می‌شود.

«بی گمان هرکس گنهکار نزد پروردگارش رود، دوزخ از آنِ او است. در آن جا نه می‌میرد، و نه زنده می‌ماند».

نه در سیاقِ آن جا[2] و نه در آمدنِ او به صورت «گنهکار» نزد

۱. طاها (طه)/۱۲۳-۱۲۶.
۲. سوره‌ی اعلی.

«پروردگارش» نیز، برای هیچ کس دیگری، نیم نگاه[1] سرزنش آمیزِ قدرتمندی بیان نشد! سپس تصویر مؤمنان موجود در «مراتب والا»[2] به آن افزوده می‌شود. در آن جا[3] تصویر اصلی را نمایش دادیم. با این حال در این جا فراموش نمی‌کنیم که بیان نماییم که برخی از تصاویر کوچک تکرار شده‌اند؛ البته با تغییری از لحاظ سیاقی که در آن وارد شده است که فضای جدیدی را به آن می‌بخشد.[4]

۲ـ اما صحنه‌ی دوم، صحنه‌ی جدیدی است. در این صحنه، این مجرمان با سر و صورتِ کبود از تاریکی[5] و غم[6] گرد آورده می‌شوند. در این جا با صدای آهسته در میان خود سخن می‌گویند و از وحشت و هولِ سایه‌ی افکنده بر می‌دان حشر، صدایی بلند نمی‌شود.

ولی درباره‌ی چه چیز با آهستگی سخن می‌گویند؟ آنان درباره‌ی مدتی که در قبر گذرانده‌اند، حدس می‌زنند. چون آنان، مُرده بودند و حسِ درک کردنِ (گذر) زمان را از دست داده بودند. لذا اکنون می‌گویند: تنها ده شب در قبر، درنگ داشته‌ایم. درست گوترین آن‌ها می‌گوید: تنها یک روز درنگ داشته‌اید. ولی از لحاظ اشتباه، با اطلاع و بی اطلاعِ آن‌ها همسانند، بلکه حتی با اطلاع‌های آنان در نادانی فرو می‌روند و می‌گویند: «تنها یک روز درنگ داشته‌اید». و این امر، به هرحال، حالتِ غافلگیر شدگیِ کسی است که بیدار می‌شود و دگرگون شدنِ احوال را می‌بیند و نمی‌داند که چه قدر زمان گذشته است. لذا بر حدس و تخمین تکیه می‌زند!

---

۱. لَفْتَة. نیم نگاه، اشاره.
۲. درجات العُلی.
۳. سوره‌ی اعلی.
۴. در متن، یکسبها جوا جدیدن آمده است که ترجمه شد. اما به نظر می رسد که بتوان آن را به صورت یکسیها نیز خواند.!
۵. در متن: من الکدر والغم. که احتمالاً کلمه‌ی الکدر، الکدّ باشد؛ یعنی رنج و زحمت.
۶. در برخی تفاسیر آمده است [زُرْقا، یعنی] «چشم کبود». چون کبودی چشم در میان عرب ها، ناپسند است و دشمنانِ رومیِ آن‌ها چشم کبود (آبی) بودند و به همین خاطر، این امر به صورت مَثَلی درباره‌ی کبودی صورت؛ به ویژه آن که قرآن، کبودی را مختص جایی نکرده است. ما هم به نزدیک‌ترین معنایی گرایش داریم که لفظ، بر آن دلالت می‌کند و تصویری را ترسیم می‌نماید. چون تصویرسازی در قرآن، پایه‌ی اساسی تعبیر است. س

و برای آنکه هول و هراسی را درک نماییم که با این جماعت رویارو می‌شود باید به کوه‌های ریشه دار و استواری نگاه کنیم که کاملاً از جا کنده و پراکنده شده‌اند. طوری که صافِ صاف[1] شده و در آن هیچ دست اندازی نیست، بلکه با زمین چنان صاف و همسان شده است که فراز و نشیبی در آن وجود ندارد.

و گویی طوفان و تندباد پس از این برکندن و هم سطح‌سازی[2]، آرام گرفته است، همه ساکتِ ساکت شده‌اند، ناله و پچ پچ هم خوابیده است و ناگهان صدای فراخواننده‌ای را می‌شنوند که آنان را به سوی خداوند فرا می‌خواند. آنان نیز ساکت و آرام، با حالت تسلیم دنبال او می‌روند؛ نه به جایی می‌نگرند و نه عقب می‌مانند. از حالت تسلیم بودن آن‌ها این گونه تعبیر می‌کند «بدون کمترین سرپیچی از مُنادی پیروی می‌کنند». این هم به خاطر هماهنگ کردن تعبیر و صحنه با کوه‌هایی است که نه پستی و بلندی‌ای در آن‌ها هست، نه فراز و نشیبی.

سپس سکوت وحشتناک و سکون فراگیر، خیمه می‌افکند:

«و صداها به سبب خداوند پررحمت فروکش می‌کند و جز صدای آهسته نمی‌شنوی».

«چهره‌ها در برابر خداوند باقیِ جاویدان، و گرداننده و نگهبان جهان خضوع و خشوع می‌کنند و کُرنش می‌برند».

و به این صورتْ ترس، سکوت، خشوع، و سکون، بر سراسر عرصه حکمفرما می‌شود. طوری که سخنْ پچ پچ، درخواستْ آهسته، خشوعْ حکمفرما، چهره‌ها در خضوع و کرنش، و شکوهِ خداوندِ باقیِ جاویدان و گرداننده و نگهبان جهان، جان‌ها را با جلالِ شایسته در برمی‌گیرد، هیچ شفاعتی وجود ندارد؛ مگر برای کسی که به وی اجازه داده شود، و همه‌ی علم نیز از آنِ او است. ستمکاران نیز ستم خود را بر دوش می‌کشند و با ناامیدی مواجه می‌گردند ولی ایمان آوردگان مطمئنند، نه از ستمی می‌هراسند و نه از کم و کاستی‌ای می‌ترسند. این است، جلال؛ که همه‌ی فضا را در بر می‌گیرد و در پیشگاه

---

۱. صَفْصَا: صاف و هموار.

۲. النسف والتسوية.

خداوند پررحمت آن را زیر پوشش قرار می‌دهد.

۳ـ سپس، تصویر سوم بیان می‌شود: پس از نمایش کوتاهِ داستان آدم، هبوط او از بهشت با ابلیس، در حالی که دشمن یکدیگرند، در انتظار هدایتی که خداوند رسولان خود را با آن می‌فرستد، «هرکس از هدایت و رهنمود من پیروی کند، گمراه و بدبخت نمی‌شود». این نیز، به جای بدبختی و گمراهی‌ای است که آدم، و فرزندان وی، پس از نعیم و هدایت موجود در بهشتِ از دست رفته[۱] آن‌ها را دیدند (و چشیدند): «و هرکس از یاد من رو برگرداند، زندگی تنگ خواهد داشت».

و البته زندگیِ بی پیوند با خدا و رحمت فراگیر وی، تنگ است؛ هرچند در آن فراخی و نعیم باشد. به علاوه، در آخرت با شکل عجیبی حشر می‌شود؛ نابینا حشر می‌شود و این هم، گمراهی‌ای است از نوع گمراهیِ او در دنیا؛ تا جایی که وقتی می‌پرسد:

«پروردگارا! چرا من را نابینا حشر کرده ای؟ من که قبلاً بینا بوده‌ام».

جواب این است:

«همین است. آیات من به تو رسید و تو آن‌ها را نادیده گرفتی. همان گونه هم تو امروز نادیده گرفته می‌شوی».

هماهنگی‌ای در تعبیر، و هماهنگی‌ای در تصویرسازی: هبوطی از بهشت و بدبختی و گمراهی، که در برابر آن، بازگشت به بهشت و رهایی از گمراهی و بدبختی. در برابر فراخی بهشت نیز تنگی، و در برابر هدایت، کوری قرار دارد.

این امر هم به صورت نتیجه‌گیری‌ای (تعقیب) از داستان آدم می‌آید که داستانِ همه‌ی بشر است. لذا نمایش را در بهشت شروع می‌کند و در بهشت به پایان می‌برد؛ همچنان‌که در سوره‌ی اعراف گذشت؛ البته با اختلاف از لحاظ تصاویر موجود در درون نمایش. و به همین صورت، صحنه‌ی عام، با هم یکی هستند ولی از لحاظ جزئیات با هم اختلاف می‌یابند و به این ترتیب، تازه بودن آن‌ها را محقق می‌سازد و تکراری بودن تصاویر قرآن را نفی می‌کند.

---

۱. الفردوس المفقودة.

سوره‌ی واقعه[1]

۱ـ إِذَا وَقَعَتْ الْوَاقِعَة * لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَة * خَافِضَة رَافِعَة * إِذَا
رُجَّتْ الأَرْض رَجًّا * وَبُسَّتْ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا *
وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلاثَة * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَة مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَة *
وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَة مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَة * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ *
أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * ثُلَّة مِنْ الأَوَّلِينَ * وَقَلِيلٌ مِنْ
الآخِرِينَ * عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَة * مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ * يَطُوفُ
عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ * لاَ
يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلاَ يُنزِفُونَ * وَفَاكِهَة مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ * وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا
يَشْتَهُونَ * وَحُورٌ عِينٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ * جَزَاءً بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ * لاَ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلاَ تَأْثِيمًا * إِلاَّ قِيلاً سَلاَمًا سَلاَمًا
* وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ * وَطَلْحٍ
مَنْضُودٍ * وَظِلٍّ مَمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ * وَفَاكِهَة كَثِيرَة * لاَ
مَقْطُوعَة وَلاَ مَمْنُوعَة * وَفُرُشٍ مَرْفُوعَة * إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً *
فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * عُرُبًا أَتْرَابًا * لأَصْحَابِ الْيَمِينِ * ثُلَّة مِنْ
الأَوَّلِينَ * وَثُلَّة مِنْ الآخِرِينَ * وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ
الشِّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ * وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ * لاَ بَارِدٍ وَلاَ كَرِيمٍ *

---

۱. سوره‌ی چهل و ششم، مکی؛ جز دو آیه.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ * وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ * وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ * قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ * ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ * لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ * فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ * فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ * فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ * هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ[1]

هنگامی که واقعه (ی عظیم قیامت) برپا شود. رخ دادن آن قطعی و جای تکذیب نیست. این در هنگامی است که زمین سخت به تکان و لرزه‌انداخته می‌شود. و کوهها سخت درهم کوبیده می‌شوند و ریزه ریزه می گردند. و به صورت گرد و غبار پراکنده درمی‌آیند. و شما سه گروه خواهید شد. سمت راستیها! امّا چه سمت راستیهائی؟ (اهل سعادت و خوشبختی! خوشا به حالشان). و سمت چپیها! امّا چه سمت چپیهائی؟! (اهل شقاوت و بدبختی! بدا به حالشان). و پیشتازان پیشگام! آنان، مقرّبان (درگاه یزدان) هستند. در میان باغهای پرنعمت بهشتَ جای دارند. گروه زیادی از پیشینیان (هر دینی، از زمره دسته سوم) هستند. و گروه اندکی از پسینیان (هر دینی، در میان دسته سوم) می‌باشند. اینان بر تختهای مرصّع و مطرّز می‌نشینند. روبروی هم بر آن تختها تکیه می‌زنند. نوجوانانی، همیشه نوجوان (برای خدمت بدیشان، پیرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) برای آنان می گردانند. (برای آنان به گردش درمی‌آورند) قدحها و کوزه‌ها و جامهائی از رودبار روان شراب را. از نوشیدن آن، نه سر درد می گیرند، و نه عقل و شعور خود را از دست می‌دهند. (نوجوانان بهشتی برای آنان می گردانند) هر نوع میوه‌ای را که برگزینند. و گوشت پرنده‌ای که بخواهند و آرزو کنند. و حوریان چشم درشت بهشتی دارند. همسان مروارید میان صدفند. (اینها بدیشان داده می‌شود) به پاداش کارهائی که می کرده‌اند. در میان باغهای بهشت، نه سخن یاوه می‌شنوند، و نه سخن گناه‌آلود. مگر سخن سلام! سلام! را. سمت راستیها! چه سمت راستیهائی؟! (اوصاف مواهب و نعمتهایشان در بیان نمی‌گنجد). در (سایه درخت) سدر بی‌خار آرمیده‌اند. و در سایه درختان موزی بسر می‌برند که میوه‌هایش رویهم ردیف و چین چین افتاده است. و در میان سایه‌های فراوان و گسترده و کشیده (خوش و آسوده‌اند). و در کنار

---

۱. واقعه/۱-۵۶.

آبشارها و آبهای روان (بسر می‌برند که زمزمه آن گوش جان را نوازش می‌دهد و منظره آن چشم انسان را فروغ می‌بخشد). و در میان میوه‌های فراوان هستند. که نه تمام می‌شود و نه منع می‌گردد. و در بین همسران ارجمند و گرانقدر (خوش می گذرانند). ما آنان را (در آغاز کار، بدین شکل زیبا و شمائل دلربا) پدیدار کرده‌ایم. ایشان را دوشیزگانی ساخته‌ایم (که پس از آمیزش، بکارت خود را باز می‌یابند!). شیفتگان (همسر خود، و همه جوان و طناز و) همسن و سال هستند. (همه این نعمتهای شش‌گانه) متعلق به سمت راستیها است. سمت راستیها گروه زیادی از پیشینیان (گروندگان به هر دینی از ادیان آسمانی) هستند. و گروه زیادی از پسینیان (گروندگان به هر دینی از ادیان الهی). سمت چپیها! چه سمت چپیهائی؟! (بدا به حالشان!). آنان در میان شعله‌های آتش و آب جوشان بسر خواهند برد! و در سایه دودهای بسیار سیاه و گرم قرار خواهند گرفت. نه خنک است و نه مفید فایده‌ای. چون آنان پیش از این (در دنیا، مست و مغرور نعمت و) خوشگذران بوده‌اند. و پیوسته بر انجام گناهان بزرگ، پافشاری داشته‌اند. و می گفته‌اند: آیا زمانی که مُردیم و خاك و استخوان گشتیم، آیا دوباره زنده گردانده می‌شویم؟! آیا پدران و نیاکان پیشین ما هم؟! (که هیچ اثری از آنان باقی نمانده است، دوباره زنده می‌شوند؟!). بگو: پیشینیان و گذشتگان، و پسینیان و آیندگان. قطعاً جملگی در وعده‌گاه روز معین (رستاخیز) گرد آورده می‌شوند. سپس شما قطعاً از درخت زقوم خواهید خورد. ای گمراهان تکذیب کننده (زندگی دوباره). و شکمها را از آن پر خواهید کرد. و روی آن، آب جوشان و سوزان خواهید نوشید. و همچون نوشیدن شترانی که مبتلا به بیماری تشنگی شده‌اند، از آن خواهید نوشید. این، وسیله پذیرائی از ایشان در روز جزا است.

***

۲ـ فَلَوْلاَ إِذَا بَلَغَتْ الْحُلْقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ * وَنَحْنُ أَقْرَبُ
إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِنْ لاَ تُبْصِرُونَ * فَلَوْلاَ إِنْ كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ *
تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ * فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ
وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلاَمٌ لَكَ
مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ * فَنُزُلٌ مِنْ

حَمِيمٍ * وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ[1]

پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد، (توانائی بازگرداندن آن را ندارید؟!). و شما در این حال می‌نگرید (و کاری از دستتان ساخته نیست). ما به او نزدیکتریم از شما، ولیکن شما نمی‌بینید. اگر شما مطیع فرمان (یزدان) نمی‌باشید. اگر راست می‌گوئید (که خودتان مقتدر و توانا هستید) روح را بازگردانید. و اما اگر (شخص محتضر) از زمره پیشگامان مقرّب باشد. همین که مُرد، بهره او راحت و آسایش و گلهای خوشبو و بهشت پرنعمت است. و اما اگر از یاران سمت راستیها باشد. از سوی یاران سمت راستیها درودت باد! و اما اگر (شخص محتضر) از جمله تکذیب‌کنندگان و گمراهان (دست چپی) باشد. (همین که محتضر مرد) با آب جوشان از او پذیرائی می گردد! و به آتش دوزخ فروانداختن و جای دادن در آن است.

۱ـ هول و هراس قیامت در اینجا، مادّی است؛ از نوعی که قبلاً در (سوره‌ی) القارعه بیان شد. اما در برخی جوانب، در تصویری نوین. قیامت در این جا «واقعه» ۲ است. پس حادثه‌ای است که رخ می‌دهد و جایی برای دروغ دانستن و تکذیب آن وجود ندارد:

«هنگامی که واقعه برپا شود، رخ دادن آن قطعی است و جای تکذیب نیست».

واژه‌ی «واقعه» با مدّ و سکونی که در آن وجود دارد، بیش از هر چیزی شبیه افتادنِ جسمی است که بالا برده می‌شود، سپس رها می‌شود و می‌افتد. پس حس، منتظر فشار و تکان آن است: و به این صورت، سیاق،توقع حس را برآورده می‌کند. پس (واقعه)، «پایین می‌آورد و بالا می‌برد». همان بالا و پایینی که سقوط اجسام سنگین ایجاد می‌کند، «واقعه» نیز در عالَم حس، و نیز در عالَم معانی ایجاد می‌کند؛ روزی که اَقداری بالا می‌روند و اَقداری پایین می‌آیند و از آن جا که تکان خوردن و لرزیدن، جوّ عامِ این صحنه است، سیاق به صورت مداوم، تصویر لرزه و تکان را نمایش می‌دهد.

«این در هنگامی است که زمین سخت به تکان و لرزه انداخته می‌شود».

و نیز، چون «واقعه» از بالا به پایین می‌افتد و در نتیجه ویران و خُرد

---

۱. واقعه/۸۳-۹۴.

۲. رخ دهنده.

می‌کند، همچنان‌که می‌فرزاند و تکان می‌دهد، سیاق جنبه‌ی دیگری را هم نمایش می‌دهد که حس، انتظار آن را می‌کشد:

«و کوه‌ها سخت درهم کوبیده می‌شوند و ریز ریز می‌گردند»

و به این صورت، کوه‌ها خُرد خرد و ریز ریزی می‌گردند و مانند گرد و خاک در هوا به پرواز درمی‌آید:

«و به صورت گرد و غبار پراکنده درمی‌آیند.»

و به این صورت، صحنه هول و هراسِ مادّی‌ای که در تمام تصاویر خود با «واقعه» و تصاویر و معانی‌ای که در حس برمی‌انگیزد، کاملاً هماهنگ است، به پایان می‌رسد.

این، به پایان می‌رسد تا نمایش را در میدان بزرگ ببینیم. و برای اولین بار می‌بینیم که مردم سه دسته‌اند، نه دو دسته؛ همچنان‌که در صحنه‌های نمایش قرآن، حکمفرما است[1].

«و شما سه گروه خواهید شد».

گروه «پیشتازانِ پیشگامِ مقرب» که از گروهی از پیشینیان[2] و تعداد کمی از پسینیان[3] ترکیب می‌یابد.

گروه «اصحاب المَیْمَنَه» [4] یا (اصحابُ) الیَمین که از گروهی از پیشینیان و گروهی از پسینیان ترکیب می‌یابد.

گروه «اصحابُ المَشأمَه»[5] یا (اصحابُ) الشِّمَال.

هر یک از این سه گروه نیز جای مشخصی دارند.

در این جا با ذکر اصحاب المیمنه شروع می‌کند ـ هرچند که چنانکه خواهد آمد، مقربان بلندمرتبه ترند: «سمت راستی ها! اما چه سمت راستی‌هایی؟» ـ و این سؤال برای ایجاد هول و هراس ـ از طریق نادان انگاری

---

۱. و شاید دسته‌ی یکم و دوم در این جا، در حقیقت یك دسته باشند که از لحاظ نعیم، درجات متفاوتی دارند و در سایر جاهای قرآن به صورت اجمالی ذکر شده اند و در این جا به صورت تفصیلی بیان شده اند.

۲. نخستین گروندگان به هر دین الهیِ پیش از اسلام.

۳. کسانی که بعدها، پس از نخستین گروندگان به دین الهی، به آنان می پیوندند.

۴. سمت راستی‌ها.

۵. سمت چپی‌ها.

است. و در قرآن فراوان رخ می‌دهد، کمی پیش هم از آن سخن گفتیم ـ اصحاب المیمنه، به اصحاب الیمین معروفند. و بدون دادن جواب یا طول و تفصیل، به همین صورت به (بحث از) اصحاب المشأمه، منتقل می‌شود: «و سمت چپی ها! اما چه سمت چپی‌هایی؟» اینان نیز نزد ما به اصحاب الشمال معروفند. در واژه‌ی می‌منه (راست) و مشأمه (چپ)، گوشه‌ی چشمی به برخورداری و طالع دارد؛ هرچند خود کلمه، از واژه‌هایی است که در معنای راست و چپ به کار می‌رود.

«و پیشتازانِ پیشگام! آنان، مقربانند. در میان باغ‌های پرنعمت بهشت جا دارند. گروه زیادی از پیشینیان هستند و گروه اندکی از پسینیان».

از این بیشتر هم صفات و شایستگی‌های آنان را توضیح نمی‌دهد و ما را تنها می‌گذارد تا بفهمیم آن‌ها گروهی متمایز هستند: گاهی ممکن است، آنان پیامبران و رسولان باشند، و ممکن است دسته‌ای پیشروِ پیشتاز به‌ایمان کامل در دوره‌ی هر رسالتی باشند.

به هر حال، آنان از لحاظ نعیم، دسته‌ای متمایز هستند؛ چنانکه بعداً به تفصیل نمایش داده می‌شود؛ که البته در این جا، نعیمِ مادّیِ حسی است. لذا احتمال می‌رود، اینان همان «محرومانِ» دنیا باشند: کسانی که تنگدستی را تحمل کردند و جانشان به سوی ایمان شتافت و به فضل خداوندِ پررحمت، اطمینان و اعتماد کامل داشت.

به هرحال، در این جا تصاویر مادّی شخصیت‌یافته‌ای از نعیم مادّی محسوس وجود دارد: «بر تخت‌های زربافتِ تزئین شده‌ی گوهرنشان می‌نشینند». مزین به فلزات گران بها[1] «رو به روی هم بر آن تخت‌ها تکیه می‌زنند». در آسایش، با خیال راحت، و آرامش. «نوجوانانی همیشه نوجوان برای آنان می‌گردانند» : نوجوانانی که زمان در آن‌ها کار نمی‌کند و سن و سال بر جوانی آنان تأثیر نمی‌گذارد، «لیوان‌ها و کوزه‌ها و جام‌هایی از رودبارِ روان شراب را». از شرابِ نابِ خوشگوار را: «از نوشیدنِ آن شراب، نه سردرد می‌گیرند و نه عقل و شعور خود را از دست می‌دهند». نه آن‌ها از آن جدا می‌شوند و نه آن منقطع می‌شود و پایان می‌پذیرد: «و هر نوع میوه‌ای را

---

۱. المعادن الثمینة.

برگزینند. و گوشت هر پرنده‌ای که بخواهند و آرزو کنند. و حوریان زیبا چشمِ چشم درشت[1] بهشتی دارند همسان مرواریدِ نهفته‌اند».[2] مروارید نهفته نیز، مروارید پنهان شده‌ای است که هنوز در برابر دیدگان قرار نگرفته است، چشمی آن را خدشه دار ننموده و دستی آن را سوراخ ننموده است. در این عبارت، کنایه‌ای از معانی حسی و روانیِ لطیفِ موجود در این حوریان چشم درشتِ چشم زیبا وجود دارد.

همه‌ی اینها، «به پاداش کارهایی که انجام می‌داده‌اند»، است. پس این ها، از روی استحقاق و به عنوان پاداش است.

البته آنان، علاوه بر همه‌ی این ها، در آرامش و سکون، و دور از هر بیهوده گویی، و هر بگومگو، و هر بازخواستی هستند: «در میان باغ‌های بهشت، نه سخن یاوه می‌شنوند و نه سخن گناه آلود؛ مگر سخنِ سلام، سلام را».

وقتی که سخن درباره‌ی این دسته را به پایان می‌برد، سخن را درباره‌ی دسته‌ی دوم آغاز می‌نماید: درباره‌ی اصحاب الیمین. البته در صحنه‌های گذشته، آشنایی قبلی با آن‌ها داریم: «سمت راستی ها؛ چه سمت راستی‌هایی!». آنان اصحاب المیمنه[3] هستند. برای اینان نیز نعیم مادّیِ محسوس وجود دارد؛ اما نعیمی که در آن نسبت به آن نعیم ناعمی که پیشتازان پیشگام در آن خوش می‌خرامند، مقداری درشتی و ابتدایی بودن وجود دارد. اینان «در سایه‌ی درختِ بی خار آرمیده‌اند». سِدر، درخت کُنار[4]

---

۱. سید در تفسیر کلمه‌ی عین گفته است: عین، جمع عَیْنَاء: جمیلة العین واسعتها.

۲. اللؤلؤ المکنون.

۳. سمت راستی.

۴. گیاهی است از تیره‌ی عناب‌ها که غالباً به صورت درختچه است و ارتفاع آن بین یك تا یك و نیم متر است. شاخه‌هایش بی کُرك، برگ هایش کوچك، بیضوی، و نوك تیزند و گل‌هایی به رنگ آبی دارد. میوه‌اش به اندازه‌ی یك گوجه‌ی کوچك و دارای میان بر خوراکیِ مطبوع است. از تخم میان بر میوه‌ی این گیاه، تحت اثر آب، نوعی نوشیدنی تهیه می‌شود. برگ‌های کوبیده‌ی آن به نامِ «سدر» در استحمام مصرف می‌شود. این گیاه در جنوب ایران (نواحی کازرون) به فراوانی می‌روید.
برگرفته از فرهنگ فارسی معین، با اندکی ویرایش.
جالب این است که در تفسیر کمبریج a۲۸۸، I، v ؛ سوره‌ی VI آیه‌ی ۲۷؛ براون. تفسیر ۴۸۵ در تفسیر «فی سدر مخضود» گفته است: اندر میوه‌های سدر باشند، و سدر را پارسی، کنار گویند. همان، ج ۳، ص ۳۰۸۱.

است. اما درخت کُناری که هیچ خاری ندارد: «و در سایه‌ی درختان موزی[۱] به سر می‌برند که میوه‌هایش روی هم ردیف و چین چین افتاده است». این درختان از تیره‌ی موز، که دارای ثمر متراکم و مرتب[۲] است. «و در میان سایه‌های فراوان و گسترده و کشیده و در کنار آبشارها و آب‌های روان».
و همه‌ی این ها، از جمله برخورداری‌ها (مراتع) و لذت بری‌های مرفهانه‌ی افراد بدوی در صحرا است.

«و در میان میوه‌های فراوان هستند. که نه تمام می‌شود و نه منع می‌گردد». در این جا گوشه‌ی چشمی به میوه، به صورت مطلق داریم. البته پس از آنکه نمونه‌هایی از آن را شناختیم و جوّ درشتی و بدوی بودنِ موجود در آن‌ها را حس نمودیم: «و در بین تخت‌های بالا و بلند»[۳]، نه آراسته‌ی گوهرنشان و نه مفرهانه. همین بس که بلند و بالا هستند. کلمه‌ی «بالا» هم در نفس دو معنا دارد: یکی مادی، و دیگری معنوی. که البته لازم و ملزوم یکدیگر هستند[۴] و در بلند بودن از لحاظ مکان، و پاک بودن از آلودگی، به هم می‌رسند. چون آنچه از (سطح) زمین بالا(تر) است، از آلودگی (موجود در سطح) زمین دورتر است. و به همین خاطر، سیاق از تخت‌های بالا، به تخصیصی از «فُرُش»[۵]، یعنی همسران، اصحاب الیمین منتقل می‌شود. «ما آنان را (از همان آغاز)[۶] پدید آورده‌ایم». به صورت ابتدا، که همان حور عین هستند یا به صورت استئناف که همسران، فرستاده شده‌ی جوان هستند: «آنان را دوشیزه و نوجوان ساخته‌ایم»، سن وسالی ندارند «عُرُباً» دوستدار

---

۱. طَلْح: اقاقیای شیره دار، درخت مغیلان، ام غیلان، درخت موز، شکوفه‌ی خرما.
۲. روی هم افتاده با نظم و چین خاصی.
۳. فُرُش: جمع فراش. البته گاهی آن را کنایه از همسر دانسته اند. در زبان و ادبیات فارسی هم در عبارت «تجدید فراش»، فراش را کنایه از ازدواجِ دوباره یا چند باره می‌دانند. با این حال با توجه به توضیحات سید، در این کتاب، وی منظور از فراش را همان «تخت» گرفته است تا با عبارت «سرر موضونه» تخت‌های آراسته‌ی گوهرنشانِ مقربان همنوایی کند.
۴. یستدعی احدهما الآخر.
۵. پس سید معنای کناییِ فرش را به عنوان معنای دوم می‌پذیرد نه اولی. یعنی معنای کنایی را تابعی از معنای اول یا لازمه‌ی آن می‌داند.
۶. سید، در توضیح عبارت انشاءً در آیه‌ی «انشأنا هن انشاءً» گفته است: ابتداءً ، و هن الحور، أو إستئنافا، و هُن....

همسر خویشند. «اَتراب‌ن» هم سن و هم سالند: «متعلق به سمتِ راستی‌ها است». برای آنان تخصیص و تعیین یافته‌اند. تا با «تخت‌های بلند و بالا» هماهنگ شود.

سمت راستی‌ها نیز گروهی از پیشینیان و گروهی از پسینیان هستند.

و در این جا به سمت چپی‌ها (اصحاب الشمال) می‌رسیم - با اینان نیز آشنایی‌ای قبلی[1] داریم - «و سمت چپی ها؛ چه سمت چپی‌هایی؟» اگر اصحاب الیمین «در میان سایه‌های فراوان و گسترده و کشیده، و در کنار آبشارها و آب‌های روان» هستند، بنگر تا ببینی که اصحاب الشمال «در میان شعله‌های آتش و آب جوشان به سر می‌برند». پس، هوا سوزان و داغ است، به مسامّ نفوذ می‌کند و آن را بریان می‌سازد. آب هم داغِ داغ است[2]، نه خنک می‌نماید و نه تشنگی را از میان می‌برد.

البته سایه‌ای هم وجود دارد، اما «سایه‌ی دودهایی بسیار سیاه و گرم» سایه‌ی دودِ پرحرارت خفه کننده. این سایه‌ای است برای دست انداختن و مسخره کردن. از همان سایه‌ی سه سری که نه سایه بانی می‌کند و نه مانعی است در برابر گرما و شعله! که در (سوره‌ی) مرسلات از آن نام بردیم. همان سایه در این جا «نه خنک است و نه فایده‌ای دارد.» این سایه، سایه‌ای گرم و داغ است. بخیل‌آسا چروکیده و منقبض هم هست: به خوبی از آنان استقبال نمی‌کند و آسایش و راحتی را برای آن‌ها فراهم نمی‌نماید. همه‌ی این تنگنا، پاداشی برابر (و هم طراز) است: «آنان پیش از این خوشگذران بوده‌اند». و تنگنا و تنگدستی، برای خوشگذران ها، چه دردناک است! «آنان (همچنین) بر انجام دادنِ گناه بزرگ، پافشاری داشته‌اند»، یعنی شرک به خدا. به علاوه، در آن پایبند نبودن به پیمان میان خداوند و بندگانش مبنی بر ایمان، نیز وجود دارد: پیمانی که سرشت درونی انسان، نیز همانند همه‌ی مظاهرِ پیرامونیِ وی آن را تثبیت می‌نمایند. این پیمان، پیمانی است در مرتبه‌ی پیمانِ مورد اتفاقِ[3] (همه).: «و می‌گفتند: آیا زمانی که مُردیم و خاک و

---

۱. سابق معرفة.
۲. متناه فی الحرارة.
۳. در تفسیر عهد مذکور در قرآن: «و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی

استخوان شدیم، آیا دوباره زنده گردانده می‌شویم؟ آیا پدران و نیاکان پیشین ما هم؟»

کانوا[1]: قرآن این گونه تعبیر می‌کند. گویی اکنون ما در برابر صحنه‌ای حاضر در آخرت قرار داریم و گویی دنیا گذشته (و) دور است که محو شدگان آن را به یاد می‌آورند[2] در این کار هم، حاضر ساختن صحنه، و احیایی پرتأثیر در جان افراد وجود دارد[3].

و در این جا، در مناسب‌ترین زمان برای التفات، به دنیا توجه می‌کند: «بگو: پیشینیان و پسینیان (گذشتگان و آیندگان) قطعاً همگی در وعده گاه روز معین گرد آورده می‌شوند.» که همین روزِ در حال نمایش است!

سپس به نمایش اموری می‌پردازد که در انتظار تکذیب‌کنندگان این روز هستند و به این ترتیب، تصویر عذابی را که خوشگذران‌ها در این روز دریافت می‌کنند را کامل می‌نماید: «به علاوه، شما، ای گمراهانِ تکذیب کننده قطعاً از درخت زقّوم خواهید خورد». و ما نمی‌دانیم که درخت زقوم چیست.، ولی خود واژه‌ی زقوم با طنین خود ملمس خشنِ خاردارِ جُنبانی را به تصویر می‌کشد که دست‌ها را تکه پاره می‌کند ـ چه برسد به گلو ـ و این، در مقابل سدرِ بی خاری قرار دارد که هیچ خاری ندارد. با این حال، آنان از این درخت خاردار، حتماً می‌خورند: «و شکم‌ها را از آن پر خواهید کرد». چون گرسنگی بر خار و تیغ آن سرپوش می‌گذارد و رنج و عذاب، غالب است! به علاوه، خارِ خشن قطعاً به آبی نیاز دارد که از گلوها و خشم (؟) بگذرد. آنان هم، قطعاً می‌خورند «و روی آن، آب جوشان و سوزان خواهید نوشید». آبی که نه عطشی را فرو می‌نشاند و نه تشنگی‌ای را برطرف می‌سازد «و همچون شتران مبتلا به بیماری تشنگی، از آن خواهید نوشید». شتران مبتلا به دردِ استسقا که تقریباً سیراب نمی‌شوند: «این، وسیله‌ی پذیرایی از آنان در روز جزا است». پذیرایی هم برای آرامش و آسایش است، ولی اینان «این است پذیرایی از آنان» که در آن هیچ آسایشی وجود ندارد. این پذیرایی نیز شبیه همان سایه

أنفسهم: الست بربکم؟ قالوا: بلی» به این معنا دلم آرام و اطمینان می‌یابد.

۱. عبارتی در زبان عربی، که یکی از معانی آن، برای بیانِ زمانِ گذشته است.

۲. نه این که اکنون در آن به سر ببرند.

۳. رك: فصل «تصویرسازی هنری» در کتاب «تصویرسازی هنری در قرآن». س

است، که سایه‌ای ندارد!

و می‌نگریم و آن هماهنگی را بین اصحاب الیمین و اصحاب الشمال، هم در صحنه‌ها و هم در جزئیات آن صحنه‌ها می‌بینیم. پس عذاب و نعیم، از لحاظ عموم و تفصیلات خویش، با هم تقابل دارند. اگر در بهشت[۱] سایه‌های فراوان و گسترده و کشیده، آبشار و آب‌های روان، درخت بی خار، و میوه‌ی فراوان وجود دارد، در جهنم شعله‌های آتش، آب جوشان، سایه‌ی دودهای بسیار سیاه و داغ که نه خنک است و نه فایده‌ای دارد، درخت زقومْ که شکم‌ها از آن پر کرده می‌شود و... وجود دارد. پس صحنه، صحنه‌ی طبیعتِ گیاهی است که در این جا و آن جا با هم هماهنگند؛ البته با تقابل از لحاظ جزئیات. و این، تکنیکی[۲] است در تصویرسازی که در کتاب تصویر (سازی هنری در قرآن) با طول و تفصیل در باره‌ی آن سخن گفته‌ام.

۲ـ سپس، سیاق در سوره ادامه می‌یابد و برخی از صحنه‌های قدرت خداوند در آفرینش و انشاء[۳]، در زمین و آسمان، در گیاه و حیوان، و در نفس انسان را نمایش می‌دهد تا آن را برهانی قرار دهد بر رستاخیز و زنده ساختنِ (پس از مرگ). سپس سوره، با نمایش صحنه‌ی احتضار، که صحنه‌ای پرتأثیر در جان و حس است، پایان می‌یابد: «پس چرا هنگامی که جان به گلو می‌رسد، و شما در این حال می‌نگرید» و نمی‌توانید این روحِ جدا شونده از او را قبل از جدا شدن و تمام شدن، به او برگردانید؟ «ما از شما به او نزدیک تریم ولی شما نمی‌بینید».

به تصویر کشیدنِ این امر که خداوند شاهد این صحنه است و به آن فردِ در حالِ احتضار، فوق العاده نزدیک است، وحشت و ترس و خشوع ایجاد می‌کند. ـ البته خداوند از هر چیزی که رخ دهد، بسیار نزدیک است، اما تصویرسازی و تخییل در این جا، تقریباً کاری می‌کنند که این حقیقتِ آشنا، جدید، ناگهانی، و ترس‌آور باشد ـ «اگر شما مطیع فرمان نیستید،» اگر شما آزاد هستید و قدرتی شما را تحت فرمان ندارد و دیّانی بر شما قدرت ندارد،

۱. در متن: فی النعیم.
۲. فن.
۳. پیدایشِ بی‌نمونه‌ی قبلی. آفرینشْ برای اولین بار، آفرینش بی سابقه‌ی قبلی.

«اگر راست می‌گویید، روح را بازگردانید.» پس در این صورت شما می‌توانید، همچنان‌که می‌پندارید این روح را بازگردانید؛ ولی شما نمی‌توانید!

و در یک چشم بر هم زدن از صحنه‌ی احتضار به صحنه‌ی رستاخیز منتقل می‌شود و عرصه‌ای را که قبلاً در میان سه گروه تقسیم کرده بود، خلاصه می‌کند (و می‌گوید:) «و اما اگر از زمره‌ی پیشگامان مقرب باشد، (همین که مُرد،) بهره‌ی او راحت و آسایش و گل‌های خوشبو و بهشت پرنعمت است و اما اگر از یاران سمت راستی‌ها باشد، از سوی یاران سمت راستی‌ها درود بر تو! و اما اگر از جمله‌ی تکذیب‌کنندگان و گمراهان باشد، با آب جوشان از او پذیرایی می‌گردد! و به آتش دوزخ فرو انداختن و جای دادن در آن».

و هنگامی که نمایش اخیر پایان می‌یابد، جان مهیای ایمان محکم است: «قطعاً این، عین واقعیت است. حال که چنین است نام پروردگار بزرگ خویش را ورد زبان ساز».

سوره‌ی شُعَراء[1]

وَأُزْلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ * وَبُرِّزَتْ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ * وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّـهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ * فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ * وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ * قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ * تَاللَّـهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ * إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * وَمَا أَضَلَّنَا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ * فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلاَ صَدِيقٍ حَمِيمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ[2]

در آن هنگام بهشت برای پرهیزگاران نزدیک گردانده می‌شود (و آنان که از کفر و معاصی رویگردان، و به‌ایمان و طاعت در جهان روی آورده بودند، به سوی آن می‌روند). و دوزخ برای گمراهان آشکار گردانده می‌شود. و بدیشان گفته می‌شود: کجا هستند معبودهائی که پیوسته آنها را عبادت می‌کردید؟ (معبودهای) غیر از خدا. آیا آنها (در برابر این شدائد و سختیهائی که اکنون با آن روبه‌رو هستید و هستند) شما را کمک می‌کنند یا خویشتن را یاری می‌دهند؟ پس از آن، آنان (که پرستش شوندگان گمراهساز) همراه گمراهان (که پرستش‌کنندگان ایشان بودند) پیاپی به دوزخ سرنگون افکنده می‌شوند. و جملگی لشکریان اهریمن (نیز همراه آن دو گروه به دوزخ سرنگون می‌گردند). آنان (که معبودهای دروغین را پرستیده‌اند) در آنجا به کشمکش (با معبودهای خود) می‌پردازند و می‌گویند: به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم. آن زمان که ما شما (معبودان دروغین) را با پروردگار جهانیان (در عبادت و طاعت) برابر می‌دانستیم. و ما را جز بزهکاران (شیاطین نام) گمراه نکرده است. (ای وای بر ما! امروز) ما اصلاً شفاعت‌کنندگانی نداریم (که ما را برهانند! ما که معتقد به میانجیگری میانجیگران برای نجات خود بودیم). (همچنین، امروز) دوست صمیمی و دلسوزی هم نداریم (تا دست‌کم گریه‌ای برای ما سر دهد). کاش! (به جهان)

---

۱. سوره‌ی چهل و هفتم، مکی؛ جز پنج آیه.

۲. شُعَراء/۹۰-۱۰۲.

برگشتی داشتیم تا از زمره مؤمنان می‌شدیم (و در پرتو ایمان درست و اعمال شایسته، از عذاب دوزخ نجات می‌یافتیم و به بهشت در می‌آمدیم).



این صحنه در سیاق سوره، به عنوان دنباله‌ای بر داستان ابراهیم و گفتگویی می‌آید که بین او و پدر و قومش درباره‌ی آنچه که آنان و نیاکان پیشین آن‌ها می‌پرستیدند. همان گفت‌وگویی که به کناره‌گیری ابراهیم از پدرش، دعای وی برای هدایت پدر، و دعای وی برای خودش که خداوند او را از وارثان بهشت برین سازد و در روز جزا او را خوار ننماید، کشیده شد: «روزی که اموال و اولاد، سودی نمی‌رساند. بلکه تنها کسی که با دل سالم به پیشگاه خدا آمده باشد»[1]

و از همین جا، ناگهان از دعای ابراهیم به تصویرسازی آن روزی منتقل می‌شود که ابراهیم خود را از آن دور نگه می‌دارد. چنانکه گویی آن روز، حاضر است و در لحظه‌ی دعا، به آن نمی‌نگرد و آن را می‌بینند: بهشت نزدیک ساخته شده و برای پرهیزکاران مهیا شده است. از جهنم هم برای گراهان پرده برداشته شده است. آنان در صحنه‌ای در دیدرس ما می‌ایستند. طوری که پیش از آنکه همه‌ی آنان «سرنگون و پیاپی» در جهنم افکنده شوند، توبیخ و سرزنش را می‌شنوند. آن‌ها درباره‌ی آنچه به جای خدا[2] می‌پرستیدند، مورد سؤال قرار می‌گیرند ـ و این هماهنگی‌ای است با داستان ابراهیم و قوم او و گفت‌وگوهای موجود در آن داستان ـ چه شده است نه خود را یاری می‌دهند، نه پیروانشان را ـ به علاوه، به جوابی از آنان گوش داده نمی‌شود و انتظار جوابی از آن‌ها کشیده نمی‌شود. سؤال هم فقط برای توبیخ و سرزنش است: «پس از آن، آن‌ها همراه گمراهان پیاپی به دوزخ سرنگون افکنده می‌شوند. و همه‌ی لشکریان ابلیس».

کُبْکِبُوا[3]: از طنین این واژه‌ها، صدای انداختن و افتادنِ آن‌ها بدون هیچ توجه و نظمی، و صدای جنب و جوش ناشی از سرنگون شدن و افتادن، را

---

۱. شعراء/۸۹ – ۸۸.

۲. من دون الله: غیر از خدا، به جای خدا.

۳. سرنگون و پیاپی فرو افکنده می‌شوند.

می‌شنوی. همچنان‌که گوشه‌ای از کناره‌ی رود فرو می‌ریزد و به دنبال آن درهم ریختن بقیه‌ی کناره صورت می‌گیرد. پس این واژه‌ای است که با طنین خود معنای خویش را به تصویر می‌کشد. به علاوه، آنان گمراهند و گمراهان نیز همراه آنان سرنگون و افکنده می‌شوند: آنان، و همه‌ی لشکریان ابلیس. و همه‌ی لشکریان ابلیسند. این بیان هم، تعمیمِ فراگیرِ پس از تخصیص است.

پس اکنون در جهنم به آنان گوش بسپاریم! آنان به معبودهای می‌گویند ـ چنانکه روشن است، همه در آن جا هستند: «به خدا قسم! ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم. آن زمان که ما شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌دانستیم.»

حالا؟ پس از آنکه زمان از دست رفت! آنان گناه را بر گردن بزهکاران می‌اندازند. سپس بیدار می‌شوند و می‌دانند که زمان از دست رفته است و تقسیم کردنِ مسئولیت‌ها (و گناهان) هیچ فایده‌ای ندارد: «ما اصلاً شفاعت‌کنندگانی نداریم. دوست صمیمی و دلسوزی هم نداریم». پس نه معبودان شفاعت می‌کنند و نه دوستان فایده‌ای دارند. و حال که شفاعتی درباره‌ی گذشته وجود ندارد، آیا بازگشتی هم به دنیا وجود ندارد تا آنچه را در آن جا از دست داده‌ایم، اصلاح نماییم: «کاش! برگشتی داشتیم تا از زمره‌ی مؤمنان می‌شدیم». هرگز! نه بازگشتی هست و نه شفاعتی؛ اینک روز جزا است!

«بی گمان در این، پند و عبرتی است، ولی بیشتر آنان ایمان نداشتند». در این نمایش، آیه‌ای وجود دارد. و این همان تعبیری است که در سوره، برای دنباله‌ی مصرع عاد و ثمود و قوم لوط، به کار گرفته شد. پس انگار، این نمایش، مانند همان هلاکت ها، واقع است و آیه و علامتی است. و البته در هر مصرعی، آیه و علامتی وجود دارد.

و به این صورت، سیاق، صحنه‌های دنیای حاضر را با صحنه‌های جهان دیگر در کنار هم قرار می‌دهد؛ و گویی هر دو هم از یک نوعند، هم در یک زمان!

سوره‌ی نمل[1]

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لاَ يُوقِنُونَ * وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّى إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا أَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لاَ يَنطِقُونَ * أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شَاءَ اللَّـهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ * وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّـهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ * مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ * وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ[2]

هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می‌رسد (و مردمان در آستانه رستاخیز قرار می‌گیرند، از جمله نشانه‌های آن، یکی این است که) ما جانوری را از زمین برای مردمان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید (و برخی از سخنانش این است که کافران که) به آیات خدا ایمان نمی‌آوردند (اینک با چشم خود ببینند که قیامت دارد شروع می‌شود و عذاب الهی گریبانگیرشان می‌گردد و دیگر پشیمانی سودی ندارد). روزی (را ای پیغمبر! یادآور شو که قیامت فرا می‌رسد و) گروه عظیمی از همه ملّتها را گرد می‌آوریم که (در دنیا) آیات (کتابهای آسمانی و معجزات پیغمبران ربّانی و نشانه‌های جهانی دالّ بر وجود) ما را تکذیب می‌کرده‌اند، و پس (از گردآوری ایشان،

---

۱. سوره‌ی چهل و هشتم، مکی.

۲. نمل/۸۲-۹۰.

جملگی) آنان به یکدیگر ملحق و در کنار همدیگر نگاه داشته می‌شوند. زمانی که (به پای حساب سوق، و در آنجا حاضر) می‌آیند (خدا توبیخ‌کنان خطاب بدیشان) می‌گوید: آیا آیات مرا تکذیب کرده‌اید، بدون آنکه (تحقیق نموده و) کاملاً از آنها آگاهی پیدا کرده باشید؟! اصلاً (شما در دنیا) چه کار می‌کرده‌اید؟ (مگر بیهوده آفریده شده بودید؟). و (سرانجام) فرمان (خدا درباره ایشان صادر و عذاب) به سبب ظلمی که کرده‌اند گریبانگیرشان می‌شود و (آنان چنان مبهوت و درمانده می‌گردند که برای دفاع از خود) سخنی برای گفتن ندارند. مگر نمی‌بینند که ما شب را (تاریک) ساخته‌ایم تا در آن بیارامند، و روز را روشن نموده‌ایم (تا در آن به تلاش پردازند؟) قطعاً در این (ساختار شبها و روزها، و دگرگونی ظلمانی و نورانی، که موجب فعل و انفعالات فراوان و گردش چرخه حیات مردمان است) نشانه‌هایی (دالّ بر وجود قادر متعال و ایزد لایزال) است برای مردمانی که (درباره حقائق می‌اندیشند و به حقائق مسلم) ایمان می‌آورند. و (یادآور شو) روزی که در صور دمیده شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمینند وحشت‌زده و هراسناک شوند، مگر کسانی که خدا بخواهد. و همگان فروتنانه در پیشگاه او حاضر و آماده می‌گردند. کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و بی‌حرکت می‌پنداری، در حالی که کوهها مانند ابرها در سیر و حرکت هستند (چون کوهها بخشی از کره زمین بوده و کره زمین به دور خود و به دور خورشید می‌گردد). این ساختار خدائی است که همه چیز را محکم و استوار (و مرتّب و منظّم) آفریده است. (خداوندی که حساب و نظام در برنامه آفرینش او است) مسلّماً وی از کارهائی که شما انجام می‌دهید بس آگاه است (و کردار نیک و بدتان را بی‌جزا و سزا نمی‌گذارد). کسانی که کارهای پسندیده (چون ایمان به خدا و اخلاص در طاعت) انجام بدهند، پاداش بهتر و والاتری از آن خواهند داشت (که رضا و خوشنودی پروردگار است)، و در آن روز (که قیامت فرا می‌رسد و ترس و خوف مردمان را فرا می‌گیرد) چنین کسانی در امن و امان بسر می‌برند (و غم و اندوه و دلهره و نگرانی همگانی، از آنان به دور است). و کسانی که کارهای ناپسند (چون شرک و معصیت) انجام می‌دهند، به رو در آتش افکنده می‌شوند (و بدان سرنگون می‌گردند، و بدیشان گفته می‌شود :) آیا جزائی جز سزای آنچه می‌کردید (و معاصی و کفری که می‌ورزیدید) به شما داده می‌شود؟

***

اصلاً میل دارم در بحث از این «دابّه»[۱] نامبرده در این آیات، ژرف‌کاوی[۲] کنم که آیا نامِ آن «جساسه» است یا نام دیگری دارد؟ بلندیِ آن شصت ذراع است یا ششصد ذراع؟ کُرک و پر و چهار پا و دو بال دارد یا چهل پا و چهارصد دست؟... و سایر مواردی که با برخی تفاسیر قرآنی که دنبال اساطیر بنی اسرائیلی و غیر بنی اسرائیلی می‌افتند، هماهنگی دارد. همه‌ی این امور، غیبی است و به نظر من فایده‌ای ندارد که بکوشیم برای آن توصیفی قابل مشاهده ارائه دهیم.

آن چه در این جا از لحاظ «تصویرسازی» برای من قابل توجه است، این است که ذکر این دابّه که با مردم سخن می‌گوید «وقتی که فرمان وقوع قیامت فرا می‌رسد»، در سوره‌ی نمل می‌آید: سوره‌ای که حاوی داستان مورچه با سلیمان است: «تا رسیدند به دره‌ی مورچه‌ها، مورچه‌ای گفت: ای مورچه‌ها! به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکریان وی بدون این که متوجه باشند، شما را زیر پا درهم نشکنند. سلیمان از سخن آن مورچه تبسم کرد و خندید... »[۳]

پس، بنابراین سلیمان، منظور آن مورچه را درک کرد؛ هرچند ما نمی‌دانیم که او چگونه آن را درک کرد و زبان حشرات به چه صورتی به او آموخته شد.

به علاوه، این سوره، سوره‌ای است که پس از آن، داستان هدهد با سلیمان می‌آید: «سلیمان جویای حال لشکر پرندگان شد و گفت: چرا هدهد را نمی‌بینم؟ یا این که از جمله‌ی غایبان است؟ حتماً او را کیفر سختی خواهم داد یا او را سر می‌برم، یا این که باید برای من دلیل روشنی اظهار کند. چندان طول نکشید گفت: من بر چیزی آگاهی یافته‌ام که تو از آن گاه

---

۱. جنبنده. حیوان. در این باره اختلافات عجیب و غریبی میان مفسران قرآن وجود دارد. در حالی که قرآن به صورت گذرا درباره‌ی آن سخن گفته است. هرچند احادیث فراوانی درباره‌ی آن به پیامبر نازنین ما نسبت داده شده است، با این حال نه همه‌ی آن احادیث مورد قبول علمای حدیث شناس قرار گرفته است، و نه باعث شده است علمای تفسیر، به مطلبی یکدست و قانع کننده دست یابند. این است که سید نیز از همان ابتدا پای خود را از این ماجرای بی پایان بیرون کشیده است. ما هم بهتر است همین کار را بکنیم.

۲. الخوض.

۳. نمل/۱۹ - ۱۸.

نیستی من برای تو از سرزمین سبا خبری قطعی و مورد اعتماد آورده‌ام[۱]... گفت: تحقیق می‌کنیم تا ببینیم راست گفته‌ای یا از زمره‌ی دروغ گویان بوده ای»[۲]؟

پس، بنابراین، سلیمان منظور هدهد را درک نمود؛ هرچند ما نمی‌دانیم او چگونه فهمید و به چه صورتی، زبان پرندگان به وی آموخته شد.

این سوره، همان سوره‌ای است که در آن داستان عفریت با سلیمان نیز در سیاق داستان بلقیس می‌آید: «گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما می‌تواند تخت او را پیش من حاضر کند؛ قبل از آنکه آنان نزد من بیایند و تسلیم شوند؟ عفریتی از جنّیان گفت: من آن را برای تو حاضر می‌کنم؛ پیش از این که تو از جا برخیزی و من برای این کار، توانا و امین هستم»[۳].

بنابراین، سلیمان آنچه را عفریت عرضه کرد، فهمید؛ هرچند ما نمی‌دانیم چگونه فهمید و به چه صورتی زبان عفریت‌ها به وی آموخته شد.

مهم این است که همه‌ی سیاق این سوره، سیاق گفتگو و سخن گفتن میان گروهی از حشرات، پرندگان، و جن با یکی از انسان‌ها است؛ هرچند او پیامبر است و این نشانه‌ی او است. او به هرحال یک انسان است. به این صورت، ذکر «دابّه» و این که یکی از نشانه‌های آخرت است، به صورت هماهنگ با سیاق سوره و فضای گفت‌وگوی موجود در آن، می‌آید و به این ترتیب، هماهنگی تصویرسازی در قرآن، و یکی کردنِ جزئیاتی که صحنه‌ی عام از آن‌ها پدید می‌آید را محقق می‌نماید.

پس از آن سیاق ادامه پیدا می‌کند و به نمایشِ آشنا می‌پردازد و در این جا به گروهی از تکذیب‌کنندگان همه‌ی ملّت‌ها اختصاص می‌یابد: «روزی گروه عظیمی از همه‌ی ملّت‌ها را گرد می‌آوریم که آیات ما را تکذیب می‌کرده‌اند و سپس آنان به یکدیگر ملحق می‌شوند و در کنار یکدیگر نگه داشته می‌شوند».

البته همه‌ی مردم گرد آورده می‌شوند. ولی گویی در این جا خواسته است حشر (گردآوردگیِ) خاصی از تکذیب‌کنندگان برجسته سازد. پس آنان مانند

---

۱ نمل/۲۲ - ۱۹.
۲ نمل/۲۷.
۳ نمل/۳۹- ۳۸.

گله‌ای حیوان گرد آورده می‌شوند: «يُوزَعُون» : سوق داده می‌شوند یا اول آن‌ها به آخرشان بپیوندد (و این صحنه‌ی آشنایی است در سوق دادن گله‌ی حیوانات و جمع آوری آنان؛ چون نه اراده‌ای دارند، نه سمت و سویی): «زمانی که می‌آیند، (خدا) می‌گوید: آیا آیات من را تکذیب کرده‌اید؛ بدون آنکه کاملاً از آن‌ها آگاهی پیدا کرده باشید؟»

و این پرسشی است برای خجالت زده کردن و ثبت نمودن: «اصلاً چه کار می‌کرده‌اید؟». این هم سؤال مسخره کنانه عجیبی است که در زبان محاوره معمولی نمونه‌هایی دارد! آیا تکذیب کرده‌اید یا این که چه کار می‌کرده‌اید؟ چون شما عملِ ظاهریِ قابل ذکرین دارید که گفته شود زندگی را در آن سپری کرده‌اید. چنین سؤالی نیز، هرگز جوابی جز سکوت ندارد. گویی بر (فرد) مورد سؤال چنان می‌افتد که زبانش را بند می‌آورد و قلبش را سرکوب می‌سازد: «و به سبب ستمی که کرده‌اند، فرمان گریبانگیرشان می‌شود و سخنی برای گفتن ندارند». بلکه به صورت خیره‌ی خجالت زده می‌مانند و با آنکه زبانِ گویا دارند، سخن نمی‌گویند. در حالی که آن «دابّه» که از جنس بی زبان‌ها (زبان بسته‌ها) است، سخن می‌گوید. این هم یکی از گونه‌های هماهنگی، از طریق تقابل، در نمایش است!

سبک نمایش در این سوره، حال و هوای خاصی دارد ـ و البته نمونه‌هایی در قرآن دارد ـ و آن، درآمیختن مناظر دنیا و مناظر آخرت در یک سیاق، و انتقال از این به آن در لحظه‌ی مناسب، برای تأثیرپذیری و عبرت‌گیری است.

این سبک، در این جا ما را از صحنه‌ی تکذیب گرانِ مبهوت مانده در روز قیامت به یکی از صحنه‌های دنیا منتقل می‌شود که می‌سزد وجدان آنان را بیدار نماید و در جانشان بیفکند که فرمانروا و فریادرسی وجود دارد که مواظب آنان است، ابزارهای زندگی را برای آن‌ها فراهم می‌سازد، و جهان را چنان می‌سازد که برای زندگی آنان مناسب باشد، نه این که در برابر آنان مقاومت کند یا جنگی علیه آن باشد: «مگر نمی‌بینند که ما شب را ساخته‌ایم تا در آن بیارامند و روز را روشن ساخته‌ایم. قطعاً در این، نشانه‌هایی وجود دارد برای مردمی که ایمان می‌آورند».

صحنه‌ی شبِ آرام و صحنه‌ی روزِ روشن، سزاوارند که در حس، وجدان دینی‌ای را بیدار نمایند که به پیوند با خدایی بگراید که شب و روز را دگرگون

می‌سازد و شب و روزی که در آن‌ها برای کسانی که جان خود را مهیای ایمان کرده‌اند، آیات و نشانه‌هایی وجود دارد؛ ولی آنان، ایمان نمی‌آورند:

سپس ما را از ساحت دنیا و صحنه‌های جهان، به ساحت آخرت منتقل می‌سازد: «و روزی که در صور دمیده شود و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمینند، وحشت زده و هراسناک شوند؛ مگر کسانی که خدا بخواهد و همگان فروتنانه در پیشگاه او حاضر و آماده می‌گردند»[1].

سپس برمی‌گردد و ما را به صحنه‌های دنیا منتقل می‌سازد. اینک صحنه‌های دنیا دارای کوه‌های استوارند. تماشاگر آن‌ها را ثابت می‌پندارد «در حالی که مانند ابرها در حرکتند» در گردشِ همواره‌ی افلاک «این کارِ خدایی است که همه چیز را محکم و استوار آفریده است.» و این کاری بسیار محکم و عجیب است و بر آگاهی و بینش نامحدودی دلالت می‌کنند: «مسلماً وی از کارهایی که شما انجام می‌دهید، بس آگاه است.»

بنابراین، سزا و جزای نیکی را به سانِ علیمِ بسیار آگاه می‌دهد: «کسانی که کارهای پسندیده انجام دهند، پاداش بهتر و والاتری از آن خواهند داشت و در آن روز چنین کسانی در امن و امان به سر می‌برند».

دیدیم که همه هراسناکند. ولی کسی که کار پسندیده انجام دهد، از این هول و هراس، در امان است. و خود همین امر، پاداش است. چون هول و هراس، به گونه‌ای است که ایمن بودن از آن، عین جزا است.

«و کسانی که کارهای ناپسند انجام می‌دهند، به رو در آتش افکنده می‌شوند». این گونه «بر زمین انداخته می‌شوند»، با خشونت و تُندی. طنین تصویرساز حرکت نیز، پیام هراس را بیان می‌کند: «آیا جزایی جز سزای آنچه می‌کردید، به شما داده می‌شود؟».

---

۱. سید، کلمه‌ی «داخِرین» موجود در این آیه را به «اذلاء مستسلمین» تفسیر کرده است: فروتنانه‌ی تسلیم. خاشعانه‌ی در اختیار، خاشعانه‌ی تسلیم شده.

سوره‌ی قَصَص[1]

۱ـ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لاَ يُنصَرُونَ * وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ[2]

و ما آنان را سردستگان و پیشوایانی کردیم که مردمان را به سوی دوزخ می‌خواندند و روز قیامت (از سوی کسی) یاری نمی‌گردند (و ایشان و دنباله روانشان از آتش دوزخ رهائی ندارند). در همین جهان در عقبشان نفرین فرستادیم و در روز قیامت هم (زشت سیرتان این جهان) از زمره زشت صورتان (آن جهان) خواهند بود.

۲ـ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِي الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ * قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلاَءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ * وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ * وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ * فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لاَ يَتَسَاءَلُونَ[3]

روزی (را خاطر نشان ساز که) خدا ایشان را فریاد می‌دارد و می گوید: انبازهائی که برای من گمان می‌بردید کجایند؟! (ای مشرکان! حالا که حجابها و پرده‌ها کنار رفته‌اند و هنگامه حساب و کتاب و گرفتاری و درماندگی است، بگوئید بتها و خداگونه‌های انس و جنّی که می‌پنداشتید و می‌پرستیدید بیایند و شما را از عقاب و عذاب آفریدگار برهانند). کسانی که (سردستگان کفر و ضلال بوده و) فرمان عذاب درباره آنان مسلم شده است، می گویند: پروردگارا! ما اینان را گمراه ساخته‌ایم. از آنجا که خودمان گمراه بوده‌ایم ایشان را هم گمراه نموده‌ایم. ما از اینان در پیشگاه تو بیزاری

---

۱. سوره‌ی چهل و نهم، مکّی؛ جز پنج آیه.

۲. قَصَص/۴۱-۴۲.

۳. قَصَص/۶۲-۶۶.

می‌جوییم (و می‌گوییم: ایشان شهوات و آرزوهای خود را پرستش کرده‌اند و) ما را عبادت نکرده‌اند! (به پرستش‌کنندگان گول خورده) گفته می‌شود: انبازهای خود را (که معبودهای دروغینند) به فریاد خوانید (تا شما را یاری کنند). آنان ایشان را به فریاد می‌خوانند، ولی پاسخی بدانان نمی‌دهند. (در این هنگام) عذاب را (با چشم خود) می‌بینند (و آرزو می‌کنند :) کاش! هدایت یافته و راهیاب می‌بودند (و امروز گرفتار چنین مجازات شدید نمی‌شدند). (خاطرنشان ساز) روزی را که خداوند مشرکان را فریاد می‌دارد و می‌گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟در این هنگام (بر اثر حیرت و دهشت) همه خبرها از یادشان می‌رود (و جملگی دچار فراموشی می‌شوند و سخنی برای گفتن نخواهند داشت و حتّی از هول و هراس) نمی‌توانند چیزی از یکدیگر هم بپرسند.

۳ـ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ * وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ[1]

روزی (را خاطر نشان ساز که) خدا ایشان را فریاد می‌دارد و می‌گوید: انبازهائی که برای من گمان می‌بردید کجایند؟! (در آن روز، ما) از هر امتی گواهی (از میانشان برگزیده و) بیرون می‌کشیم و (به پیش خود احضار می‌کنیم، و خطاب به مشرکان) می‌گوییم: دلیل خود را (بر شرک و کفر دنیوی) بیاورید. پس آنان خواهند دانست که حق با خدا است، و چیزهائی که به هم می‌بافتند (و انباز و بت و دست‌اندرکار جهان می‌نامیدند، از دستشان به در رفته است و) از ایشان گم و ناپدید گشته است.

٤ـ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ[2]

ما آن سرای آخرت را تنها بهره کسانی می‌گردانیم که در زمین خواهان تکبّر و استکبار نیستند و فساد و تباهی نمی‌جویند (و دلهایشان از آلودگیهای مقام‌طلبی و شهرت‌طلبی و بزرگ‌بینی و تباهکاری، پاک و پالوده است)، و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

---

۱. قَصَص.۷۴-۷۵.

۲. قَصَص/۸۳.



این چهار صحنه به صورت پراکنده در سیاق سوره می‌آیند. با این حال، در جای خود با موضوع نمایش داده شده، هم آهنگند و گویی این صحنه‌ها تعقیب آن موضوعند که واقعیت موجود در دنیا و سرانجامِ مورد انتظار برای آن در آخرت، را با هم جمع می‌نماید.

۱ـ صحنه یکم به صورت تعقیبی بر داستان فرعون و بزرگان قوم او می‌آید. چون آنان در دنیا پیشوای قوم خود در گمراهی بودند. به همین خاطر، آنان را در این جا این گونه به تصویر می‌کشد: «سردستگان و پیشوایانی که مردم را به سوی دوزخ می‌خواندند». این هم پیشوایی‌ای غریب و فراخواندنی عجیب است که در خیال تصویری از غریب‌ترین فراخوان‌ها را ترسیم می‌کند: طوری که پیشوا به پیروان خود می‌گوید: بیایید به سمت و سوی آتش برویم!! «و روز قیامت یاری نمی‌گردند».

پس آنان ناتوانند و نیازمند یاری. به علاوه، از طرف هیچ کسی به این یاری دست نمی‌یابند. این هم در مقابل صحنه‌ی قدرتی است که در دنیا خود را با آن، بلند و بزرگ می‌گیرند. این کار آنان نیز در این سوره، قبل از نمایش دادن این تصویر، نشان داده شده است. آنان در این دنیا لعنت به دنبال دارند. «و در روز قیامت هم از زمره‌ی زشت چهرگان خواهند بود». این تعبیر نیز بدترین حالت تقبیح را به تصویر می‌کشد!

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز به عنوان تعقیبی بر سخن کافران مکه می‌آید که: «اگر همراه تو هدایت را بپذیریم، ما را از روی زمینمان می‌ربایند»[1]. پس مال و متاع است که آنان را بر شرک نگه می‌دارند نه این اطمینان که آنان بر حقند. تعقیب نیز می‌آید که: «آن چه به شما داده شده است، کالای این جهان و زینت آن است. ولی آنچه در نزد خدا است، بهتر و جاودانه تر است. آیا نمی‌دانید؟»[2].

سپس تصویر موقف آنان در روزی می‌آید که در پیشگاه خداوند حاضر

---

۱. قصص/۵۷.
۲. قصص/۶۰.

می‌شوند و او از آن سرگردان خوار سؤال می‌کند: «کجایند انبازهایی که برای من گمان می‌بردید؟».

در این جا پیروی شوندگان از پیروان خود را مبرا می‌سازند و خود را نسبت به پیامد گمراه ساختن گمراه شدگان بی گناه می‌دانند: «کسانی که فرمان عذاب درباره‌ی آنان مسلّم شده است، می‌گویند:» (یعنی) پیروی شوندگانی که پیروان را گمراه ساخته‌اند، (می‌گویند:) «پروردگارا! ما اینان را گمراه ساخته‌ایم. از آن جا که خودمان گمراه بوده‌ایم، آنان را هم گمراه نموده‌ایم». پس ما با آنان تنها کاری کرده‌ایم که با خود انجام داده‌ایم. به این صورت که اولاً ، خود ما گمراه و سرگشته بودیم! و از شرک آنان به تو، خود را مبرا می‌دانیم و در برابر آنچه آنان پرستش می‌کردند، مسئول نیستیم! چون ما را عبادت نکرده‌اند.

و گویی همه‌ی این سخنان، پرت و پلا هستند، نه جوابِ این سؤال که: «کجایند انبازهایی که برای من گمان می‌بردید؟». لذا همه‌ی این‌ها را رها می‌کند تا آنان را به مواجهه‌ی موضوع اصلی بازگرداند: «گفته می‌شود انبازهای خود را به فریاد خوانید». اینک آنان نیز آن‌ها را فرا می‌خوانند. در حالی که به یقین می‌دانند که جواب آن‌ها را نمی‌دهند. با این حال، گیج و حیرت زده‌اند: «آنان، ایشان را به فریاد می‌خوانند، ولی پاسخی به آن‌ها نمی‌دهند.» و ناگهان با عذاب مواجه می‌شوند. چنانکه انگار، عذابْ اجابت این دعا است: «عذاب را می‌بینند»!

در این لحظه‌ی سختِ قاطعانه، نظر آنان را در دنیا به هدایتی جلب می‌کند که آنان را از این موقف دردناک محافظت می‌کرد. «کاش! هدایت یافته و راهیاب می‌بودند.» کاش! ولی آنان در گمراهی خود سرگردانند!

سپس، بعد از این نیم‌نگاه به موقفی بازمی‌گردد که آن را رها کردیم. اینک ندایی دیگر و سؤالی دیگر: «روزی را که خداوند بر مشرکان فریاد برمی‌آورد و می‌گوید: به پیغمبران چه جوابی دادید؟» و او قطعاً می‌داند که چه جوابی دادند. خود آنان نیز می‌دانند، ولی گیج و حیرت زده‌اند: «در این هنگام همه‌ی خبرها از یادشان می‌رود.» و پاسخ‌ها از آنان دور و پراکنده می‌گردند. و سوت و کور و گیج می‌مانند: «نمی‌توانند چیزی را از یکدیگر هم بپرسند».

«و اما کسانی که توبه کرده و ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده

باشند، امید است که از زمره‌ی رستگاران گردند». این هم، رهنمودی برای توبه و ایمان در لحظه‌ای است که صحنه‌ی گمراهان تکذیب گر در آن نمایش داده می‌شود!

۳ـ سپس سیاق ادامه می‌یابد و صحنه‌های مؤثری از این دنیا، در جهان و در درون خودشان، نمایش داده می‌شود که نشان می‌دهد تنها خدا است که در جهان و در درون مردم تصرف می‌کند. سپس صحنه‌ی سوم را در دنباله‌ی این، می‌آورد که با بخشی از صحنه‌ی دوم همراستا است و در سایر بخش‌ها با آن متفاوت است. چون ندای موجود در این صحنه، همان ندای صحنه‌ی دوم است: «کجایند انبازهایی که برای من گمان می‌بردید؟»! ولی در این جا به حال خود گذاشته نمی‌شوند تا جواب دهند، بلکه رسول هر امتی فرا خوانده می‌شود تا بر آن گواهی دهد: «از هر امتی گواهی بیرون می‌کشیم و می‌گوییم دلیل خود را بیاورید».

البته بنا به طبیعت حال، دلیلی وجود ندارد، بلکه به تنگنا انداختن و خوار کردن است: «پس آنان خواهند دانست که حق با خدا است». ولی پس از از دست رفتنِ زمان «و چیزهایی که به هم می‌بافتند، از آنان گم و ناپدید گشته است». طوری که هیچ چیزی آن امور را به آن‌ها پیوند نمی‌زند، بلکه افترایی است که در برابر حق، آب می‌شود و از آنان ناپدید می‌گردد؛ چنانکه گویی اصلاً وجودی نداشته است.

۴ـ سپس صحنه‌ی چهارم به عنوان تعقیبی بر داستان «قارون» می‌آید: کسی که از گنج‌های زمین و از متاع زندگی به وی داده شد. طوری که چشم قوم وی به متاعی مانند او و خانه‌ای مانند خانه‌ی او دوخته شده بود. ولی پس از آن، زمینْ او و خانه اش را فرو برد. تا کسانی که دیروز تمنای جایگاه وی را داشتند، بدانند آنان در آنچه تمنا می‌کرده‌اند، در اشتباه بوده‌اند.

و چون در این داستان خانه‌ی بزرگی وجود دارد، در تصویر نیز خانه‌ای وجود دارد: «ما آن سرای آخرت را تنها بهره کسانی می‌گردانیم که در زمین خواهان تکبر و استکبار نیستند و فساد و تباهی نمی‌جویند و عاقبت از آنِ پرهیزکاران است».

و این، هم هماهنگی از لحاظ تعبیر است، هم از لحاظ تصویر؛ بر اساس همان سبکِ آشنایِ موجود در تصاویر قرآن.

سوره‌ی اِسْراء[1]

۱ـ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا[2]

امید است پروردگارتان (بعد از بار دوم نیز اگر توبه کردید و از تباهکاریها و ستمگریها برگشتید) به شما رحم کند (و شما را ببخشاید)، و اگر هم (به زشتیها و پلشتیها) برگردید، ما هم (به مجازات و کیفرتان در همین جهان) برمی‌گردیم، و دوزخ را (هم در آن جهان) زندان تنگ کافران (چون شما) می‌کنیم.

۲ـ وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا * اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا[3]

ما اعمال هر کس را (همچون گردن‌بند) به گردنش آویخته‌ایم (و او را گروگان کردار و عهده‌دار رفتارش ساخته‌ایم) و در روز قیامت کتابی را (که کارنامه اعمال او است) برای وی بیرون می‌آوریم که گشوده به (دست) او می‌رسد. (در آن روز بدو گفته می‌شود :) کتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت یا شقاوت خویش را بدان). کافی است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی. (چه مسائل روشن‌است و نیازی به شاهد و حسابرس دیگری نیست).

۳ـ يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً * وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلاً[4]

روزی همه انسانها را همراه با نامه اعمالشان فرا می‌خوانیم. آن گاه هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شود (جزو سعادتمندان است) و آنان نامه اعمالشان را (شادان و خندان) می‌خوانند و کمترین ستمی بدیشان نخواهد

---

۱. سوره‌ی پنجاهم، مکی؛ جز یازده آیه‌ی پراکنده.
۲. اِسْراء/۸.
۳. اِسْراء/۱۳-۱۴.
۴. اِسْراء/۷۱-۷۲.

شد. و هرکس در این (جهان) کور (دل و گمراه) باشد، در آخرت کورتر و گمراه‌تر خواهد بود. (چون وجود اخروی انسان، درخت روئیده از دانه زندگی دنیوی او است).



صحنه‌ها در این سوره، کوچک و کوتاهند. ولی نمونه‌هایی از تصاویر جدید را نشان می‌دهند. طوری که تصویر اول، جهنم را به عنوان جای تنگی برای کافران نمایش می‌دهد که آنان را در تنگنا قرار می‌دهد، آن‌ها را جمع می‌کند، آنان را از هر لحاظ فرامی‌گیرد، و همه‌ی آن‌ها را در بر می‌گیرد.

تصویر دوم نیز نامه‌ی اعمال را در قالب نوشته‌ی گشوده شده‌ای نمایش می‌دهد که به سان خوشبختی و بدبختیِ ناشی از عمل بر گردن صاحبش آویخته شده است. طوری که هرکس مکلف است نامه‌ی عملش را بخواند و خودش بر خویشتن گواه گردد.

تصویر سوم نیز صحنه‌ی جدیدی از فراخوان را نمایش می‌دهد. طوری که هر گروه در آخرت با نامِ پیشوای خود فراخوانده می‌شوند. لذا هرکس که نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود، این نامه را می‌خواند و کسی که نامه‌ی اعمالش به دست چپش داده شود، کور است؛ همچنان‌که در دنیا کور بود. او در آخرت گمراه است، همچنان‌که در دنیا گمراه بود.

کوری در این جا در مقابلِ خواندن ذکر می‌شود که نیازمند چشم است. به علاوه، هدایت در مقابل گمراهی نیز هست.

تصویر چهارم نیز آنان را در حال محشور شدگی بر روی رخسار در روز قیامت نشان می‌دهد ـ قبلاً تصویر حشر بر رخسار نمایش داده شد ـ اما این بار، مانند آنچه دیدیم، فقط کور نیستند، بلکه علاوه بر آن، لال و کر هم هستند؛ به منظور افزودن بر سختی حشر و کشیدن به آتش. پس (در این تصویر) کسی به طرف آتش کشانده می‌شود، کور لال کر است، و برخوردها و دردهایی را در هنگام کشانده شدن می‌بیند که چندین برابر کسی است که فردِ بینای گویای شنوا می‌کشد. در این جا، جهنم نیز همواره برافروخته است: «هر زمان که زبانه‌ی آتش فروکش کند».

تصاویر در این جا، لمحه‌هایی برق‌آسا است ـ با این حال ـ در آن‌ها نو شوندگی و گونه گونی وجود دارد و نمی‌گذارد از آن‌ها غافل شویم.

سوره‌ی یونُس[1]

۱ـ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّـهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ[2]

بیگمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می کنند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان (راستین و کارهای خداپسند) رهنمودشان می‌نماید (و در دنیا بر ایمان، استوار و ثابت قدمشان می‌دارد، و در آخرت به بهشت نائلشان می‌فرماید که) جویبارها در زیر (کاخهای) ایشان در بهشت خوش و پرناز و نعمت روان است. در بهشت دعای مؤمنان: پروردگارا! تو منزّهی (از آنچه کافران در دنیا می‌گفتند) و سلام آنان در آن (خطاب به همدیگر) درودتان باد (ای فرمانبرداران یزدان سبحان)! و ختم دعا و گفتارشان: شکر و سپاس پروردگار جهانیان را سزا است، (که ایمان را نصیب ما کرد و از ما خوشنود گردید) می‌باشد.

۲ـ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلاَ يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلاَ ذِلَّةٌ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّـهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ[3]

کسانی که کارهای نیکو می کنند، منزلت نیکو (یعنی بهشت) از آن ایشان است و افزون (بر آن هم که مغفرت و رضوان است) دارند، و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی‌نشیند و خواری و رسوائی نمی‌بینند. آنان اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند. کسانی که کارهای زشت می کنند، کیفر

---

۱. سوره‌ی پنجاه و یکم، مکی؛ جز چهار آیه.

۲. یونُس/۹-۱۰.

۳. یونُس/۲۶-۲۷.

هر کار زشتی به اندازه آن خواهد بود (نه بیشتر)، و خواری و حقارت آنان را فرا می‌گیرد. هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آنان را از (دست عذاب) خدا رهائی بخشد (و در پناه خود دارد. آن اندازه روسیاه و گرفتار غم و اندوهند) انگار با پاره‌های تاریکی از شب چهره‌هایشان پوشانده شده است. آنان دوزخیانند و جاودانه در آن می‌مانند.

۳ـ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاؤُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ * فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ * هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ[1]

همین بس که خدا میان ما و شما گواه است که ما بدون شکّ از عبادت شما بی‌خبر بوده‌ایم. در آنجا (که میدان حشر و پهنه گردهمآئی است) هر کس کارهائی را که قبلاً (در دنیا) کرده است می‌آزماید، و جملگی مردم به سوی خدا، یعنی مولای حقیقی خویش برگردانده می‌شوند، و چیزهائی را که به دروغ ساخته و به هم بافته بودند از میان برمی‌خیزند.

۴ـ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ[2]

(ای پیغمبر! ایشان را بترسان از) روزی که آنان را (خدا برای حساب و کتاب) گرد می‌آورد (و ایشان در آن روز به یاد زندگی دنیا می‌افتند و از هراس رستاخیز فکر می‌کنند که) انگار جز ساعتی از روز (در دنیا نبوده‌اند و) نمانده‌اند (تنها بدان اندازه) که با همدیگر آشنا شوند (و آن گاه از یکدیگر خداحافظی کنند و به سرای دیگر روند! در روز قیامت) به راستی کسانی زیانبارند که رویاروئی با خدا را تکذیب کرده‌اند و راهیاب نبوده‌اند.

۵ـ وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا

۱. یونس/۲۸-۳۰.
۲. یونس/۴۵.

يُظْلَمُونَ[1]

اگر آنچه در زمین است، متعلّق به کسی باشد که (با کفر و شرک، به خود و دیگران) ستم کرده است، و آن را برای بازخرید (و نجات خویشتن از عذاب دوزخ) بپردازد، (از او پذیرفته نمی‌گردد. او و دیگر کافران) هنگام رویاروئی با عذاب (دوزخ سخت به هراس می‌افتند و بغض می‌کنند و) آهسته (ناله سر می‌دهند و) اظهار پشیمانی می‌نمایند. در میانشان دادگرانه داوری می‌گردد و بدیشان ستمی نمی‌شود.



۱ـ این تصویری، انحصاری است. این جا در بهشت گروهی وجود دارند که «دعایشان در آن، خدایا.. .» است. گویی این امر، مسئله‌ی اساسی آن‌ها است که آنان را به خود مشغول ساخته است یا تنها دعایی است که جز آن را نمی‌دانند و «سلام آنان در آن، درود است». پس هرچه در آن وجود دارد، ایمنی، اطمینان، و سلام است: «و ختم دعا و گفتارشان (این است): شکر و سپاس پروردگار جهان را سزا است». و به این صورت همه هستی برای آنان در تسبیح خداوند، تمجید، شکر و حمد او خلاصه می‌شود. در میانه‌ی تسبیح و حمد تنها درودهای پاک و سالم فاصله می‌شود.

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز، صحنه‌ی کافرانی است که غبار غم[2] آنان را فرا می‌گیرد و بر رخسار آنان تیرگی و تاریکی دیده می‌شود. و صحنه‌ی مؤمنانی است که غبار غم آنان را در بر نمی‌گیرد و بر رخسار آن‌ها مژده و خشنودی می‌نشینند.

این صحنه قبلاً در (سوره‌ی) عَبَس و (سوره‌ی) قیامت گذشت، اما در این جا با افزوده‌ای نمایش داده می‌شود که آن را تازه می‌سازد و حال و هوای تنوع را به آن می‌بخشد. پس رخسار «کسانی که کارهای زشت می‌کنند» چنان است که گویی تکه‌هایی از شب تار، آن‌ها را پوشانده است و به این صورت، شب به جسم قابل حسی تبدیل می‌شود، تکه تکه می‌گردد، و با این تکه‌ها، رخسارها را می‌پوشاند و صحنه‌ی آن، تک و انحصاری می‌شود! «آنان

۱. یونُس/۵۴.
۲. قَتَر.

دوزخیانند و جاودانه در آن می‌مانند».

۳ـ صحنه‌ی حشر با شرکا نیز آشنا است، اما در این جا به سانِ تازه است. به این ترتیب، هم آنان و هم آن‌ها ندا داده می‌شوند: «شما و معبودهایتان در جای خود بایستید». ایست، تکان نخورید. آنان نیز می‌ایستند، پس از آن حرکت، آرام می‌شود و صداها پایین می‌آیند. سپس حرکت جدیدی شروع می‌شود و میان اینان و آنان جدا کرده می‌شوند: «بعد آن‌ها را از هم جدا می‌سازیم». به این ترتیب، شرکا جدا شده و در ورای پرده/مانع قرار می‌گیرند و در این جا، پدیده‌ی بیزاری (و دوری) شروع می‌شود: «و معبودهایشان می‌گویند: شما ما را نپرستیده‌اید»!

و در این باره به چه کسی استشهاد می‌کنند؟ آنان خدا را شاهد می‌گیرند! «همین بس که خدا میان ما و شما گواه است». به خدا قسم! ما از این که شما ما را پرستیده‌اید، غافل بوده‌ایم، خبر نداشته‌ایم، و برای آن اهتمامی قائل نشده‌ایم، پس بنابراین، ما مسئول آن نیستیم.

و این صحنه‌های مسخره آمیز و در عین حال دردناک است: «و همه‌ی مردم، به سوی خدا، سرور حقیقی خویش، برگردانده می‌شوند». و نمایان می‌شود که هرچه را شریک وی ساخته بودند، گمراهی بود و افترایی که بر وی زده بودند، از آنان گم و ناپدید می‌شود.

۴ـ و صحنه‌ی حشر کسانی که، حشر شدگان می‌پندارند، بسیار کم در قبرهای خود مانده‌اند، نیز قبلاً گذشت. اما افزوده‌ی این جا این است که آنان پس از برخاستن از گور، کم کم یکدیگر را می‌شناسند. این هم لحظه‌ی بسیار کوتاهی است. چون دیری نمی‌پاید که صیحه‌ی دوم را می‌شنوند؛ چنانکه در سوره‌ی دیگری آمده است.

۵ـ اما صحنه‌ی پنجم، که صحنه‌ای کوتاه است ولی در آن، تصویر غم آمیز اندوهباری ترسیم می‌شود که در اندرونِ نفْس صورت می‌گیرد و سایه سارِ آن بر رخسارها افکنده می‌شود: «هنگام رویارویی با عذاب، آهسته اظهار پشیمانی می‌نمایند».

تعبیر کوتاه، تصویری از کسانی را ترسیم می‌کند که ناگهان با عذاب مواجه می‌شوند و به چنگ او می‌افتند و درمی‌یابد که نه راه گریزی دارد، و نه مقاومت فایده‌ای دارد. لذا در درون خود احساس پشیمانی می‌کند و آنچه را

احساس می‌کند، در درون خود سر می‌دهد. سپس، تعبیر در این جا متوقف می‌شود و نشانه‌ی دیگری را نمی‌افزاید و می‌گذارد خیال سایه ساری را تصور نماید که در چهره‌ها نمایان می‌شود؛ که سایه سار غم آمیز رنج آوری است که تقریباً نمی‌تواند آن‌ها را بر زبان بیاورد.

و به این ترتیب، این تصویر، با این تعبیر کوتاه، جای خود را در تصویرسازی پیدا می‌کند.

سوره‌ی هود[1]

۱ـ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُوْلَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الأَشْهَادُ هَؤُلاَءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلاَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ[2]

چه کسی ستمگرتر از کسی است که به خدا دروغ بندد؟! (کسانی که به خدا دروغ می‌بندند و چیزهائی را بدو نسبت می‌دهند که از او نیست، در قیامت به گونه خاصّی) آنان به پروردگارشان عرضه می‌گردند (و در دادگاه عدل الهی به‌سان می‌شوند) و گواهان (حاضر در آنجا، اعم از پیغمبران و فرشتگان و غیره بر آنان گواهی می‌دهند و) می‌گویند: اینان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند (و لذا زشت‌ترین گناه و رسواکننده‌ترین ستم را مرتکب شده‌اند). هان! نفرین خدا بر ستمگران بادا!

۲ـ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ * إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ * يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ * وَأُتْبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ[3]

ما موسی را همراه با معجزات (دالّ بر صدق او) و همراه با برهان آشکار (و مؤثّر در نفوس) فرستادیم. موسی را به سوی فرعون و اشراف و اعیان او فرستادیم (و فرعون رسالت موسی را نپذیرفت و) اطرافیان و زعماء فرعون از فرمان او پیروی کردند (و دستور موسی را گردن نهادند)، در حالی که فرمان فرعون مترقّیانه و مایه هدایت نبود (و ارزش پیروی را نداشت). فرعون در روز قیامت در پیشاپیش قوم خود بوده (و ایشان را به سوی آتش دوزخ رهبری خواهد کرد، همان گونه که در دنیا آنان را به سوی کفر و ضلال رهبری می‌کرد) و ایشان را به آتش دوزخ می‌اندازد. چه بد جایگاهی که

---

۱. سوره‌ی پنجاه و دوم، مکی؛ جز سه آیه‌ی پراکنده.

۲. هود/۱۸.

۳. هود/۹۶-۹۹.

بدان وارد می‌شوند! در این دنیا دچار نفرین (مردمان) و طرد (از رحمت یزدان) شدند (و از پس ایشان بدنامی و رسوائی ماند) و در روز قیامت نیز (همین طور به لعنت و طرد از رحمت گرفتار می‌شوند و منفور خدا و فرشتگان و مردمان می گردند). چه بد عطائی که (به آنان) داده می‌شود!

۳ـ وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ * إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ * وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ * يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ * وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ[1]

عقاب پروردگار تو این چنین است (که درباره قوم نوح و عاد و ثمود و مدین و غیره گذشت) هرگاه که (بر اثر کفر و فساد، اهالی) شهرها و آبادیهائی را عقاب کند که ستمکار باشند. به راستی عقاب خدا دردناک و سخت است. به حقیقت در این (مجازات و نابودی ملّتهای ستمگر، و در این روایات و اخبار گذشتگان) عبرت بزرگی است برای کسی که از عذاب آخرت بهراسد. آن روزی که مردمان را در آن (برای حساب و کتاب) گرد می‌آورند، و روزی است که (از سوی مردمان و فرشتگان و پریان) مشاهده می گردد (و همگان آن را خواهند دید و ناظر صحنه‌هایش خواهند شد). ما چنین روزی را فقط تا زمان اندکی به تأخیر می‌اندازیم. روزی که این روز فرا می‌رسد کسی یارای سخن گفتن و دم بر آوردن ندارد، مگر با اجازه خدا. (در چنین روزی، مردمان دو گروه بیش نیستند :) دسته‌ای از آنان (به سبب کفر و ضلال، به انواع عذاب گرفتارند و) بدبختند، و دسته‌ای (به سبب طاعت و عبادت، غرق در نعمتهای گوناگونند و) خوشبختند. و امّا آنان که بدحال و بدبیارند در آتش دوزخ جای دارند و در آنجا (در دم و بازدم خود) ناله و فریاد سر می‌دهند. آنان در دوزخ جاودانه می‌مانند تا آن گاه که آسمانها و

۱. هود/۱۰۲-۱۰۸.

زمین (آنجا) برپا است. (یعنی تا دوزخ، دوزخ است در آن بسر می‌برند) مگر این که خدای تو بخواهد (و اوضاع را دگرگون کند، و عذابی را جایگزین عذاب دیگری گرداند). بیگمان پروردگار تو هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد (و چیزی نمی‌تواند جلو او را بگیرد و از انجام آن کار باز دارد). و امّا کسانی که (به سبب انجام کارهای نیکو) خوشبخت شده‌اند (وارد بهشت گشته و) در بهشت جاودانه می‌مانند، مادام که آسمانها و زمین برپا است، مگر این که خدا بخواهد (و اهل توحید بزهکار را وارد بهشت نسازد و به دوزخشان دراندازد و بعدها بیرونشان آورد و به بهشتشان برد. خداوند به افراد خوشبخت) عطیّه عظیمی می‌دهد که گسیختنی (و کاستی پذیرفتنی) نیست.



۱ـ در صحنه‌ی یکم، عنصر رسوا کردن و شرمنده ساختن برجسته می‌شود. چون اینان گروهی بودند که در دنیا بر خداوند دروغ بستند. لذا در آخرت بر پروردگار خویش عرضه می‌شوند. شهود هم در مقابل همگان می‌گویند: «اینان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند». به همین صورت، با اشاره (به آنان) و به صورت تخصیص.

به علاوه، دروغ بستن بر چه کسی؟ بر پروردگارشان! نه بر کسی دیگر. و این شنیع تر است: «هان! نفرین خداوند بر ستمگران باشد!». این هم افزودن بر رسوا ساختن آنان است از طریق اعلان ستم آن‌ها بر حق با این دروغ لعین!

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز در یک چشم بر هم زدن، دنیا و آخرت را با هم در بر می‌گیرد. و گویی قدمی است که مردم در دنیا برمی‌دارند ولی ناگهان در آخرت هستند. این فرعونی است که تکذیب می‌کند. قومش نیز در دنیا از او پیروی می‌کنند. سپس همین فرعون، در قیامت نیز پیشاپیش قوم خود قرار دارد «و آنان را به آتش دوزخ می‌اندازد» و آنان را عملاً در یک چشم برهم زدن به جهنم می‌افکند «چه بد جایگاهی که به آن وارد می‌شوند»! و به این صورت، تصویر هم آهنگ می‌شود: در دنیا آنان را به سوی گمراهی به پیش می‌برد. در آخرت نیز آن‌ها را به سوی جهنم پیشوایی می‌کند.

۳ـ صحنه‌ی سوم نیز به عنوان تعقیبی بر عقاب کردن دردناکِ سخت شهرها و آبادی‌های ستمکار توسط خداوند در آخرت می‌آید؛ پس از آنکه هلاک شدن قوم لوط، قوم هود، قوم صالح، و قوم فرعون را نمایش داد: «به حقیقت در این عبرت بزرگی است برای کسی که از عذاب آخرت بهراسد».

پس این عقاب کردن، شباهتی با عذاب آخرت دارد. سپس به توصیف آن روز (آخرت) می‌پردازد: «آن روزی که مردم را در آن گرد می‌آورند و روزی است که مشاهده می‌گردد». و در این جا، تصویر جمع شدن که همه‌ی مردم را در بر می‌گیرد، ترسیم می‌شود: مردمی که این روز را مشاهده می‌کنند و منتظرند که چه چیزی در آن هست: «روزی که این روز فرا می‌رسد کسی یارای سخن گفتن ندارد؛ مگر با اجازه‌ی خداوند». پس سکوت سهمناک همه را در بر می‌گیرد و پس از آن، کار جداسازی و پراکندن صورت می‌گیرد.

ما «نگون‌بختان» را می‌بینیم. آنان را در آتش جهنم می‌بینیم که نفسشان پررنج و بلا است و از گرما، کتمهٔ، و تنگنا «و در آن جا ناله و فریاد سر می‌دهند». همچنین «خوشبخت‌شدگان» را در بهشت می‌بینیم که در آن برای آن‌ها عطیه‌ی عظیمِ همیشگیِ گسست‌ناپذیری وجود دارد. هم اینان و هم آنان، تا زمانی که آسمان‌ها و زمین وجود دارند، (در حالت خود) جاودانه‌اند. این هم تعبیری است که در ذهن صفت جاودانگی را القا می‌کند؛ هرچند آسمان‌ها و زمین جاودانه نیستند. تعبیرات نیز سایه سار مشخصی دارند. سایه سار این تعبیر نیز جاودانگی است، و هدفْ همین است.

سوره‌ی حِجْر[1]

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلاَّ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنْ الْغَاوِينَ * وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ * إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلاَمٍ آمِنِينَ * وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ * لاَ يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ[2]

بی‌گمان تو هیچ گونه تسلّط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهانی که (به وسوسه تو گوش فرا بدهند و) به دنبال تو راه بیفتند. و حتماً دوزخ می‌عادگاه جملگی آنان است. دوزخ دارای هفت در است و هر دری بخش خاصّ و ویژه‌ای از آنان دارد (که از آن به دوزخ درمی‌آیند و متناسب با اعمال زشت و پلشت ایشان است). (این پادافره پیروان شیطان بود، و امّا پاداش پویندگان راه یزدان، این است که :) بی‌گمان پرهیزگاران در میان باغها و چشمه‌ساران (بهشت) بسر می‌برند. (پروردگارشان بدانان می‌گوید :) با اطمینان خاطر و بدون هیچ گونه خوف و هراسی به این باغها و چشمه‌سارها درآئید. و کینه‌توزی و دشمنانگی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم، و برادرانه بر تختها رویاروی هم می‌نشینند. در آنجا خستگی و رنجی بدیشان نمی‌رسد، و از آنجا بیرون نمی‌گردند.

***

این صحنه به عنوان تعقیبی بر داستان آدم با ابلیس می‌آید. در این جا نیز خطاب به ابلیس است. (نکته‌ی) جدید این است که جهنم هفت در دارد ـ و در این جا برای اولین بار ذکر می‌شود ـ (نکته‌ی) جدید مربوط به صحنه‌ی بهشت نیز این تصریح است که «در آن جا خستگی و رنجی به آنان نمی‌رسد

---

۱. سوره‌ی پنجاه و چهارم، مکی؛ جز یك آیه. پیش از آن سوره‌ی یوسف قرار دارد که در آن صحنه‌ای وجود ندارد. هرچند ذکر سریعی از سرای آخرت وجود دارد. س

۲. حِجْر/۴۲-۴۸.

و از آن جا خارج نمی‌گردند» لذ ا شیطان هرگز نمی‌تواند بار دیگر آن‌ها را از آن جا بیرون کند یا آنان را به خستگی بازگرداند که بار اول چشیدند.

از جمله نعمت‌ها (ی موجود در بهشت) نیز آن دوستی صافی است که پرهیزکاران می‌چشند: «و کینه توزی و دشمنی را از سینه‌های آنان بیرون می‌کشیم». پس آسایش و آرامش مطلق است که نه شائبه‌ای در آن راه می‌یابد و نه خیالی آن را مکدر می‌سازد. او آرامیش شایان پرهیزکارانی است که دل خود را تنها از ترس خداوند، پروردگار جهانیان، پاک ساختند.

سوره‌ی اَنعام[1]

۱ـ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ[2]

بگو: من (هم مانند سائر انسانهای مال‌اندیش) اگر نافرمانی پروردگار کنم از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم. کسی که (چنین عذابی) بدان هنگام از او به دور داشته شود، به حقیقت خدا بدو رحم کرده است، و این پیروزی آشکاری است.

۲ـ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ * ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أَنْ قَالُوا وَاللَّـهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ * انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ[3]

(برای آنان بیان کن چیزی را که در روز قیامت رخ می‌دهد). آن روزی که همه آنان را جمع می‌کنیم و سپس به کسانی که (انبازانی برای خدا قرار داده‌اند و بدو) شرک ورزیده‌اند می‌گوییم: انبازانی که گمان می‌بردید کجایند (تا چنین معبودهای دروغین در این عرصه وحشتناک به فریادتان رسند)؟! سپس عاقبت کفر آنان چیزی جز این نیست که می‌گویند: به خداوندی که پروردگار ما است سوگند که ما مشرک نبوده‌ایم! (و هرگز جز تو را نپرستیده‌ایم!). بنگر که چگونه با خویشتن نیز دروغ می‌گویند، و نشانی از شرکاء و انبازانی نماند که آنان به هم می‌بافتند.

۳ـ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَالَيْتَنَا نُرَدُّ وَلاَ نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ

---

۱. سوره‌ی پنجاه و پنجم، مکّی؛ جز نُه آیه‌ی پراکنده.

۲. اَنعام/۱۵-۱۶.

۳. اَنعام/۲۲-۲۴.

رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلاَّ حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ[۱]

اگر تو (ای محمّد!) آنان را مشاهده کنی بدان گاه که ایشان را (در کنار) آتش دوزخ نگاه می‌دارند (و هراس جهنّم ایشان را برداشته است، منظره‌های وحشت‌انگیزی را می‌بینی و سخنهای شگفت‌انگیزی را می‌شنوی!) آنان می‌گویند: ای کاش! (برای نجات از این سرنوشت شوم، بار دیگر) به دنیا برمی‌گشتیم و (در آنجا دیگر) آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از زمره مؤمنان می‌شدیم. (این تمنّا، آرزوی دروغینی بیش نیست) بلکه (به خاطر آن است که در آن جهان، عیوب) کارهائی که قبلاً (در این دنیا انجام می‌داده‌اند و از خود و دیگران) پنهان می‌کرده‌اند، برای آنان آشکار گشته است. اگر هم (به فرض محال به دنیا) برگردانده شوند، به سراغ همان چیزی می‌روند که از آن نهی شده‌اند. ایشان (در وعده‌ایمان) دروغگویند. و آنان (اگر هم به دنیا برگردند، دیگرباره) می‌گویند: زندگی تنها همین زندگی دنیای ما است و ما هرگز برانگیخته نمی‌شویم (و قیامت و دوزخ و بهشتی در میان نیست!).

۴ـ وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ * قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَاحَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلاَ سَاءَ مَا يَزِرُونَ[۲]

اگر آنان را ببینی بدان هنگام که در پیشگاه (دادگاه عدل) پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند (خواهی دید که چه حال بد و وضع تباهی دارند، و خداوند بدیشان) می‌گوید: آیا این (چیزهائی را که می‌بینید و دامنگیرتان است) حق نیست؟! می‌گویند: آری به پروردگارمان سوگند! (حق است. آن گاه خداوند باز بدیشان) می‌گوید: پس به سبب کفری که می‌ورزیدید عذاب (دوزخ) را بچشید. مسلّماً آنان که ملاقات با خدا را دروغ می‌پندارند (و حساب و کتاب و مجازات و مکافات آخرت را باور نمی‌دارند و به انکار خود ادامه می‌دهند) تا آن گاه که ناگهان قیامت فرا می‌رسد، زیان می‌بینند (و در هنگامه رستاخیز سخت پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: افسوسا و دریغا! (چرا غافل بودیم و) در

---

۱. اَنعام/۲۷–۲۹.
۲. اَنعام/۳۰–۳۱.

دنیا کوتاهی کردیم و (توشه و زاد آخرت را تهیّه ننمودیم. آنان در آن روز بار) گناهان را بر دوش خود می‌کشند. هان! چه بد چیزی بر دوش می‌کشند!

۵ـ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَامَعْشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنْ الإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنْ الإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلاَّ مَا شَاءَ اللَّـهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ * وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * يَامَعْشَرَ الْجِنِّ وَالإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ[1]

(به یاد بیاور آن) روزی را که در آن همه آنان را در کنار هم گرد می‌آوریم (و خطاب به گناهکاران می‌گوییم :) ای گروه جنّیان! شما افراد فراوانی از انسانها را گمراه ساختید. (بدین هنگام با افسوس و دریغ) پیروان ایشان از میان انسانها (فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند: پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر سود بردیم. (جنّیان با وسوسه شیطانی بر ما ریاست کردند و از ما بهره گرفتند، و ما انسانها به وسوسه ایشان دچار شهوات و لذّات زودگذر شدیم، تا آن گاه که مدّت معلوم زندگی را سپری کردیم) و به مرگی گرفتار آمدیم که برای ما معیّن و مقدّر فرموده بودی. (هم‌اینک با کوله‌بار کفر و ضلال در پیشگاه ذوالجلال ایستاده‌ایم. وای بر ما! خداوند بدیشان) می‌گوید: آتش (دوزخ) جایگاه شما است و همیشه در آن ماندگارید مگر مدّت زمانی که خدا بخواهد. بیگمان پروردگار تو حکیم (است و کارهایش از روی حکمت انجام می‌گیرد و) آگاه است (و می‌داند چه کسانی را از دست دوزخ رها کند).

و همان گونه (که ستمگران، در این جهان پشتیبان یکدیگر و رهبر و راهنمای هم هستند، در جهان دیگر نیز آنان را به یکدیگر وامی‌گذاریم و) برخی از ستمگران را همنشین برخی دیگر می‌گردانیم، و این به خاطر اعمالی است که (در جهان گذران) انجام می‌داده‌اند. (در آن روز خداوند بدیشان می‌گوید :) ای جنّیان و ای انسانها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات

۱. اَنعام/۱۲۸-۱۳۰.

(کتابهای آسمانی) مرا برایتان باز گو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز (و روبه‌رو شدن در آن با خدا) بیم ندادند؟ (پس چگونه این روز را فراموش کردید و در تکذیب آن کوشیدید؟ در پاسخ) می‌گویند: ما علیه خود گواهی می‌دهیم (و اقرار می‌کنیم که پیغمبران آمدند و آئین خدا را تبلیغ کردند و ما را از قیامت ترساندند، ولی ما ایشان را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی را از سوی خود نفرستاده است و جز زندگی این جهان، زندگی دیگری وجود ندارد. آری) زندگی جهان، آنان را گول زد و (به خود مشغول داشت و امروز جز اعتراف چاره‌ای ندارند و) علیه خود گواهی می‌دهند (و می‌گویند) که ایشان کافر بوده‌اند (و مستحقّ عذاب جاویدان و خوفناک یزدانند).



این سوره، غیر از جاهایی که با اختصار و اجمال ذکر بهشت و جهنم آمده است، پنج صحنه را در بر دارد.

۱ـ صحنه‌ی یکم از سایه‌ای ترسیم می‌شود که تعبیر القا می‌کند. چون این عذاب چنان سهمناک و سخت است که صرف کنار زدن آن، رحمت و پیروزی آشکاری است: «کسی که در آن هنگام (چنین عذابی) از او دور داشته شود، به حقیقت خداوند به او رحم کرده است و این، پیروزی آشکاری است». پس کسی که از آن عذاب نجات یافته است، نجات‌یافتگی وی، اوج پاداش به شمار می‌رود و این سایه‌ساری است که از خلال تعبیر، اشاره می‌کند.

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز، صحنه‌ی سؤال از شرکا است، اما نکته‌ی ظریف در این جا این است که وقتی مورد پرسش قرار می‌گیرند، فراموش می‌کنند که در آخرت هستند: جایی که هیچ نهفته‌ای از آنان نهان نمی‌ماند. لذا جوابی خنده‌آور و آزارنده می‌دهند: «قسم به خداوندی که پروردگار ما است! ما مشرک نبوده‌ایم». و البته، این امر فتنه و بلایی است: «سپس عاقبت کفر آنان چیزی جز این نیست که می‌گویند: قسم به خداوندی که پروردگار ما است، ما مشرک نبوده‌ایم».

فکر می‌کنی بر چه کسی دروغ می‌بندند؟! آنان بیچاره‌اند و سختی و تنگنا آن‌ها را به فراموشی افکنده است، لذا به دروغ می‌گرایند و با این حال، قطعاً می‌دانند که این دروغ معلوم شده‌ای است، ولی مجبورند!

و به این ترتیب، صحنهٔ در میان صحنه‌های فراوان (مربوط به) شرکا، حال

و هوای جدید تکی پیدا می‌کند.

۳ـ صحنه‌ی سوم نیز آنان را در حالی نشان می‌دهد که ـ بی اراده و بی اختیار ـ در کنار آتش نگه داشته شده‌اند، جانشان سرشار از ترس است و اعضایشان از هراس می‌لرزد و می‌گویند: «ای کاش! به دنیا برمی‌گشتیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از زمره‌ی مؤمنان می‌شدیم». ولی آنان می‌ترسند و زنده کرده نمی‌شوند. «اگر هم برگردانده شوند، سراغ همان چیزی می‌روند که از آن نهی شده‌اند. آنان دروغگویند»!

۴ـ در صحنه‌ی چهارم نیز در پیشگاه پروردگارشان نگه داشته شده‌اند. خواری بر رخسارشان می‌نشیند و جانشان احساس شرمندگی می‌کند. سپس مورد این خطابِ شرمنده ساز قرار می‌گیرند: «آیا این حق نیست؟» چه سؤالی! با خضوع، خواری، و تسلیم «می‌گویند: آری، قسم به پروردگارمان». سپس (به دنبال آن) چیزی جز این نمی‌افزاید که «(خدا) می‌گوید: پس به سبب کفری که می‌ورزیدید، عذاب را بچشید».

البته در این ایستادن (نگه داشته شدن) گناهانشان را بر دوش خود حمل می‌کنند، نه از دوش آنان برداشته می‌شود و نه دوش و پشتشان استراحت می‌کند تا این که پس از صدور فرمان بزرگ به سوی جهنم سوق داده می‌شوند!

۵ـ اما صحنه پنجم. در این صحنه جن و انس در یک می‌دان واحد جمع شده‌اند: هم پیروی شوندگان هم پیروان و ابتدا جن را مورد خطاب قرار می‌دهد: «ای گروه جنیان! شما افراد فراوانی از انسان‌ها را گمراه ساختید». ـ و این مجمع گمراهان اغوا کننده بر فراوان بودن پیروان آنان گواهی می‌دهد ـ ولی جواب نمی‌دهند، بلکه آن دسته از انسان‌های خاک بر سر[1]؛ جواب را بر عهده می‌گیرند و می‌گویند: «پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر سود بردیم». پس شراکت بر بهره‌گیری و بهره برداری بود: شیاطین برای انسان‌ها متاع را فراهم می‌کنند در مقابلِ ولایت و پیروی! «و به مرگی گرفتار آمدیم که برای ما معین و مقدر فرموده بودی». و اینک ما در روز رستاخیز در پیشگاه تو هستیم؛ ای پروردگار ما!

---

۱. التعساء.

در این هنگام فرمان برگشت ناپذیر صادر می‌شود: «آتش جایگاه شما است و همیشه در آن ماندگارید». و این، همان فرمان مورد انتظار بود؛ پس از آن اعتراف طولانی و پس از آنکه در دنیا غافل بودند!

سپس همه، اعم از انس و جن مورد سؤال قرار می‌گیرند: «ای جنیان و ای انسان ها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن به این روز بیم ندادند؟»

و البته او قطعاً می‌داند، ولی اعترافِ خوار کننده، در ذات خود عذاب است: «می‌گویند: ما علیه خود گواهی می‌دهیم». پس در این روز جایی جز برای اعتراف و گواهی علیه خود مبنی بر استحقاق عذاب وجود ندارد، «زندگی جهان، آنان را گول زد». لذا نتیجه، این شد: «و علیه خود گواهی می‌دهند که آنان کافر بوده‌اند».

و تو هم شاهد این گفت‌وگویی، و سؤال و استنکار را می‌شنوی. چون سیاق چنان از آن سخن می‌گوید که گویی در عیان است.

سورەی صافات[1]

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَة وَاحِدَة فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ * وَقَالُوا يَاوَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ * هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنتُمْ به تُكَذِّبُونَ * احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّـهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ * وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ * مَا لَكُمْ لاَ تَنَاصَرُونَ * بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ * وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنْ الْيَمِينِ * قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ * فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ * فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ * فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّـهُ يَسْتَكْبِرُونَ * وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ * بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ * إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الأَلِيمِ * وَمَا تُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلاَّ عِبَادَ اللَّـهِ الْمُخْلَصِينَ * أُوْلَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ * فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ * بَيْضَاءَ لَذَّة لِلشَّارِبِينَ * لاَ فِيهَا غَوْلٌ وَلاَ هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ * وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ * كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ * فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ

---

١. سورەی پنجاه و ششم، مکّی.

يَتَسَاءَلُونَ * قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ * أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِينُونَ * قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ * فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ * قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ * وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ * أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ * إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ * إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ * أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ * إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ * إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ * فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ * ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ * ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ[1]

تنها یک صدا خواهد بود و به ناگاه آنان (سر از گورها به در آورده و به چیزی که بدیشان وعده داده شده خیره می‌شوند و) می‌نگرند. و خواهند گفت: ای وای بر ما! این، روز جزا است! (و بدیشان پاسخ داده می‌شود :) این، روز داوری و حسابرسی است، همان روزی که در دنیا دروغش می‌نامیدید. (ای فرشتگان من!) کسانی را که (با کفر و زندقه) به خود ستم کرده‌اند، همراه با همسران (کفر پیشه) آنان، به همراه آنچه می‌پرستیده‌اند، جمع‌آوری کنید. غیر از خدا (هر چه را پرستش می‌کرده‌اند، همه را یکجا گرد آورید و) آن گاه آنان را به راه دوزخ راهنمائی کنید (تا بدان در آیند). آنان را نگاه دارید که باید بازپرسی شوند (و از عقائد و اعمالشان پرسیده شود). (ای مشرکان!) شما چرا همدیگر را یاری نمی‌دهید (و در نجات هم نمی‌کوشید؟). بلکه آنان امروز کاملاً مطیع و تسلیمند. (در این حال) بعضی رو به بعضی می‌نمایند و همدیگر را بازخواست می‌کنند. (مستضعفان به مستکبران) می‌گویند: شما از راه خیرخواهی به سوی ما می‌آمدید (تا به ما ضربه بزنید و گمراهمان سازید). (مستکبران به مستضعفان در پاسخ) می‌گویند: بلکه خودتان بی‌ایمان و بی‌باور بودید (گناه ما چیست. بروید و خویشتن را سرزنش و نفرین کنید). ما که هیچ گونه سلطه و قدرتی بر شما نداشتیم (تا از شما سلب اختیار کنیم) بلکه خودتان مردمان سرکش و نافرمانی بودید (و بر حق و حقیقت شوریدید و به چنین روزی افتادید). پس عذاب

---

۱. صافات/۱۹-۶۸.

پروردگارمان گریبانگیرمان شد، و ما باید آن را بچشیم. ما خودمان گمراه بودیم و شما را هم گمراه کردیم. در نتیجه آنان (همگی، اعم از راهبران و پیروان) در عذاب، با یکدیگر و مشترکند. ما این گونه با بزهکاران رفتار می‌کنیم. (چرا که) وقتی که بدانان گفته می‌شد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند (و خویشتن را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند). و می‌گفتند: آیا ما برای (سخن) چکامه‌سرای دیوانه‌ای، معبودهای خویش را رها سازیم؟! (امّا او شاعر و مجنّون نیست و) بلکه حق را آورده و پیغمبران را تصدیق کرده است. (محتوای دعوت محمّد و هماهنگی آن با دعوت انبیاء، دلیل صدق گفتار او است). شما (ای مشرکان کوردل!) قطعاً عذاب دردناک (الهی) را خواهید چشید. و جز در برابر کارهائی که می‌کرده‌اید کیفر داده نمی‌شوید. مگر بندگان مخلص خدا (که پروردگارشان از کیفر لغزشهایشان می‌گذرد، و پاداش مضاعف ده تا هفت صد برابر کردار نیکشان و گاهی افزون بر آن، بدیشان عطاء می‌فرماید). ایشان را روزی ویژه و معیّنی است. یعنی میوه‌های رنگارنگ. و آنان مکرّم و معزّزند (و با نَهایت احترام از ایشان پذیرائی می‌گردد). در میان باغها و بوستانهای پر نعمت بهشت بسر می‌برند. بالای تختهای آراسته و مزیّن، روبه‌روی یکدیگر می‌نشینند. قدحهای می‌برگرفته از رودبار جاری شراب، گرداگرد آنان در گردش است. می‌سفیدرنگ و خوشگواری برای نوشندگان. نه در آن تباهیها و گرفتاریهائی (همچون بیهوشی و سردرد و سایر مضرّات و مفاسد) است، و نه می‌خواران از آن به حالت تهوّع (و استفراغ و عرق و کثرت بول) در می‌آیند. همسرانی دارند با چشمانی درشت و خمارآلود. انگار آنان تخمهای (شترمرغ) هستند که (در زیر بال و پر شترمرغ) پنهان (از دید مردمان و گرد و غبار) باشند. بعضی (از این افراد مخلص) رو به بعضی دیگرمی‌کنند و از یکدیگر می‌پرسند (که حال چه احوالی دارند، و در دنیا چه می‌کردند و چه می‌دیدند؟!). یکی از آنان می‌گوید: من همنشینی (در دنیا) داشتم (که با من درباره دین و قوانین آسمانی مجادله می‌کرد). می‌گفت: آیا تو از زمره کسانی هستی که باور می‌کنند (به این که بعد از مرگ، زندگی و رستاخیزی، و حساب و کتابی، و سزا و جزائی در میان است؟). آیا زمانی که مُردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا ما مورد بازخواست (از اعمال و اقوال خود) قرار می‌گیریم و سزا و جزا می‌بینیم؟!. (سپس آن بهشتی، رو به دوستان بهشتی خود کرده) می‌گوید: آیا شما می‌توانید نگاهی (به دوزخ) بیندازید و او را بنگرید؟ پس آن گاه خودش دیده‌ور می‌شود (و به دوزخ می‌نگرد) و او را در وسط دوزخ می‌بیند. می‌گوید: به خدا سوگند! نزدیک بود (با نیرنگ خود) مرا پرت کنی و هلاکم سازی. اگر نعمت (هدایت و توفیق) پروردگارم (دستگیرم) نبود، من هم (هم اینک) از احضار شدگان (در دوزخ) بودم. آیا

ما دیگر نمی‌میریم؟! مگر مرگ نخستینی که داشتیم (و بعد از آن برانگیخته شدیم) و ما هرگز عذاب داده نمی‌شویم. این (نعمت و کرامتی که خدا به ما روا دیده است) واقعاً پیروزی بزرگی است (که به دست آورده‌ایم، و رستگاری سترگی است از عقاب و عذاب اخرویی که در دنیا از آن می‌ترسیدیم). برای رسیدن به چنین چیزی، کارکنان باید کار کنند. آیا آن (همه نعمتهای بیکران و جاویدانی) که بهشتیان را با آن پذیرائی می‌کنند بهتر است، یا درخت زقّوم (نفرت‌انگیز که از آن به دوزخیان می‌دهند؟). ما آن را مایه رنج و محنت ستمگران کرده‌ایم. زقّوم درختی است که در ته دوزخ می‌روید. شکوفه و میوه آن انگار کلّه‌های شیاطین است. دوزخیان از آن می‌خورند و شکمها را از آن پر و آکنده می‌سازند. سپس آب داغ کثیف و آلوده‌ای را بر آن می‌نوشند. آن گاه (که از زقّوم خوردند و از آب داغِ آلوده نوشیدند) به دوزخ بر می‌گردند.



ما در برابر یکی از صحنه‌های طولانیِ دارای جوانب متعدد، اسالیب متنوع، سرشار از مناظر زنده و حرکت‌های پیاپی هستیم که در آن‌ها توصیف با مکالمه، التقا می‌یابد. طوری که گاهی بر سبک حکایت حرکت می‌کند و گاهی دیگر به سبک گفت‌وگو منتقل می‌شود و در لابه لای سیر حوادث و مناظر، تعلیقاتی بر هر یک از آن‌ها قرار می‌گیرد که بیش از هر چیز به تعلیق، تعلیق زنان در صحنه‌های نمایش، بر آنچه در آن‌ها می‌گذرد، شباهت دارد و با همه‌ی این ها، صحنه، همه‌ی نمادهای زندگی را کامل می‌کند.

این نمایش نیز طولانی شده است در جواب کسانی که می‌گویند: «آیا هنگامی که مُردیم و خاک و استخوان شدیم، ما زنده گردانده می‌شویم؟ آیا پدران و نیاکان گذشته‌ی ما نیز (زنده می‌شوند)؟».

جواب هم این است:

«بگو: بله. در حالی که خوار و پست خواهید بود».

سپس به این نمایش طولانی می‌پردازد:

«تنها یک صدا خواهد بود و به ناگاه آنان می‌نگرند».

و به این ترتیب، در یک جرقه‌ی برق آسا، به اندازه‌ای که یک صدای واحد بلند شود. در این جا «زَجْرَة»[1] نامیده می‌شود تا بر گونه‌ای شدتِ موجود در

---

۱. فریاد و صدا.

آن، و خشونت موجود در توجیهها، و الاستعلاء فی مصدرها، دلالت کند: و ناگاه آنان می‌نگرند: ناگهانی، بی‌مقدمه، یا آماده‌باش؛ و ناگهان فریاد می‌کشند و مبهوت می‌شوند: «ای وای بر ما! این، روز جزا است». و در حالی که آنان در بهت خود هستند، ناگهان صدایی از جایی که انتظار ندارند، سرزنش را به سوی آنان می‌آورد: «این همان روز داوری و حسابرسی است که در دنیا دروغش می‌نامیدند»!

و به این صورت، سیاق از خبر به خطاب انتقال می‌یابد و کسانی را در بر می‌گیرد که روز داوری را تکذیب می‌کردند. این هم، جز یک سرزنش واحد قاطعانه نیست. سپس، به موکلان، فرمان اجرا داده می‌شود: «کسانی را که به خود ستم کرده‌اند، همراه با همسران آنان، به همراه آنچه غیر از خدا می‌پرستیده‌اند، جمع آوری کنید. آن گاه آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید. آنان را نگه دارید که باید بازپرسی شوند». چه شگفت‌انگیز است راهنمایی کردنی که، گمراهی از آن بهتر است. و این البته جوابِ همطرازی است برای گمراهی آنان و چون در دنیا به راه راست هدایت نشدند، در آخرت به راه دوزخ راهنمایی شوند!

و اینک فرمان اجرا شد و به راه دوزخ راهنمایی شدند و برای آماده شدن برای پرسش، نگه داشته شدند. و در این هنگام مورد خطاب نکوهش آمیز در شکل سؤال، و تمسخر در شکل پرسش، قرار می‌گیرند: «شما چرا یکدیگر را یاری نمی‌دهید؟» چرا یکدیگر را یاری نمی‌دهید؛ در حالی که همه با هم هستید و آنچه را نیز که پرستش می‌کردید، با شما است؟!

و طبیعی است که جوابی نباشد، بلکه سرهای افکنده و رخسارهای شرمنده.

در این جا یکی از آن تعلیقات که تماشاچیان را مدنظر دارد، آورده می‌شود تا یک نقطه‌ی موجود در نمایش را شرح دهد: «بلکه آنان امروز، کاملاً مطیع و تسلیمند»!

پس از آن سیاق بار دیگر به داستان و قصه باز می‌گردد: تا این صحنه‌ی آنان را ببینیم که با یکدیگر مجادله می‌کنند: «بعضی به بعضی رو می‌کنند و یکدیگر را بازخواست می‌نمایند. می‌گویند شما از راه خیرخواهی به سوی ما

آمدید». یعنی از طرف راستِ[1] ما ـ که غالباً در حالت وسوسه کردن به اسرار معمول است ـ ما را وسوسه می‌کردید. پس شما در برابر آنچه که ما به سبب این اغوای قدیمی، آن شده‌ایم، مسئولید. در این هنگام متهمان، این اتهام را احمقانه می‌دانند و مسئولیت را بر گردن گمراه شدگان می‌اندازند: «می‌گویند: بلکه خودتان بی ایمان و بی باور بودید». پس شما بنا به طبیعت خویش، ایمان نداشتید: «ما که هیچ گونه سلطه و قدرتی بر شما نداشتیم» تا با آن شما را به پذیرش نظر خویش مجبور سازیم «بلکه خودتان مردمی سرکش و نافرمان بودید». ایمان به دل شما نفوذ نمی‌کرد و در حدّ نیک و بد خویش توقف نمی‌کردید: «پس عذاب پروردگارمان گریبانگیرمان شد و ما باید آن را بچشیم». پس به دلیل گمراه شدگی، سزاوار عذاب شدیم «خود ما گمراه بودیم و شما را نیز گمراه کردیم.» و شما نیز به دلیل داشتنِ استعدادِ گمراهی، با ما لغزیدید، نه به این خاطر که قدرت و توانی بر شما داشتیم! پس ما در برابر شما مسئول نیستیم.

در این جا تعلیق دیگری نیز آورده می‌شود و گویی حکمی است که بر سر همه، با حیثیات و اسباب آن اعلان می‌گردد: «در نتیجه آنان در عذاب، با یکدیگر مشترکند. ما این گونه با بزهکاران رفتار می‌کنیم. وقتی به آن‌ها گفته می‌شد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند و می‌گفتند: آیا برای شاعر دیوانه ای، معبودهای خویش را رها سازیم؟»

سپس تعلیق را کامل می‌کند و آخر آن را رو به تکذیب گران می‌سازد: «بلکه حق را آورده و پیامبران را تصدیق کرده است. شما قطعاً عذاب دردناک را خواهید چشید و جز در برابر کارهایی که کرده‌اید، کیفر داده نمی‌شوید؛ مگر بندگان مخلص خدا.»

هنگامی که تعلیق با این خطاب، پایان می‌یابد، و خطاب با ذکر بندگان مخلص خداوند به پایان می‌رسد، نمایش به سبکِ اِخبار تصویر کننده‌ی نعیمی برمی‌گردد که بندگان مخلص خداوند آن را دریافت می‌کنند؛ که عبارت است از نعیم معنوی و مادی، که نفس و حس از آن برخوردار

---

۱. عن الیمین. در ترجمه‌ی تفسیرِ نور، آمده است: از طریق خیرخواهی و دلسوزی، از راه دین، از راه قدرت.

می‌شوند. چون آنان بندگان مخلص خداوند هستند. در این، تکریم وجود دارد؛ چه تکریمی! و چنانکه برداشت می‌شود، آنان در نزد خداوند «مکرّم» هستند. به علاوه، برای آنان متاع مادی‌ای نیز وجود دارد: میوه‌های رنگارنگ، تخت‌های آراسته و مزین، و آسایش کامل. از این گذشته، «قَدَح‌های برگرفته از رودبارها جاری شراب، گرداگرد آنان در گردش است. می‌سفید رنگ و خوشگواری برای نوشندگان. نه در آن تباهی‌ها و گرفتاری‌هایی است و نه نوشندگان از آن به حالت تهوع می‌افتند». و این، زیباترین اوصاف شراب است که لذّت شراب را محقق می‌سازد و همه‌ی عوارض ناگوار شراب را نفی می‌سازد. چون نه شرابی است که سر را منگ کند و نه مستی‌ای است که عقل را بپَراند.

«همسرانی دارند با چشمانی درشت و خُمار» حوریانی باحیا که چشمشان به سوی افرادی غیر از همسران خود کشیده نمی‌شود با آنکه آنان «درشت چشم» هستند و چشمان بزرگی دارند! به علاوه، آنان مصون هستند: «انگار آنان تخم‌هایی هستند که پنهان باشند». طوری که نه دست‌ها و نه چشم‌ها (ی دیگران) آنان را به ابتذال نمی‌کشد.

سپس داستان تصویرگر را ادامه می‌دهد. لذا این بندگان مخلص خداوند را می‌بینیم که ـ پس از آنکه همه‌ی این برخورداری‌ها برای آنان فراهم شد ـ از یک شب نشینی آرام برخوردار می‌شوند و در آن از گذشته و اکنون یاد می‌کنند ـ و این هم در مقابل دشمنی و زیان افکنی (تغابن) ای است که در میان بزهکاران اتفاق می‌افتد ـ و اینک یکی از آنان گذشته‌ی خود را بازگو می‌کند و گوشه‌ای از آنچه را که برای وی اتفاق افتاد را برای برادرانش تعریف می‌کند: او دوستی داشت که روز آخر را تکذیب می‌کرد. با او گفت‌وگو می‌کرد و از او سؤال می‌نمود: «می‌گفت: آیا تو از کسانی هستی که باور می‌کنند؟ آیا زمانی که مُردیم و خاک و استخوان شدیم، مورد بازخواست قرار می‌گیریم و سزا و جزا می‌بینیم؟»»

در حالی که به داستان خود ادامه می‌دهد، به ذهنش خطور می‌کند که جویای حال این دوست خود شود تا از سرنوشت وی اطلاع یابد. و به طبیعت حال، انتظار دارد که سرنوشت وی جهنم باشد. لذا می‌ایستد تا ببیند و نگاه برادرانش را به طرفی جلب می‌کند که خودش نگاه می‌کند: «می‌گوید: آیا

می‌توانید نگاهی بیندازید و او را بنگرید؟» سپس می‌نگرد و در جایی که انتظار داشت، دوست خود را می‌بیند: «سپس آن گاه خودش دیده ور می‌شود و او را در وسط دوزخ می‌بیند»!

در این هنگام، برادران خود را ترک می‌کند و به سوی این دوست خود می‌رود که او را در وسط دوزخ یافته است. به سوی او می‌رود تا به وی بگوید: فلانی! نزدیک بود من را با وسوسه‌های خود به جاهای بَد بیندازی؛ اگر خداوند به من نعمت نمی‌داد و من به حرف‌های گوش نکردم: «می‌گوید: به خدا سوگند! نزدیک بود، مرا پرت کنی و هلاکم سازی. اگر نعمت پروردگارم نبود، من هم از احضار شدگان بودم». ـ یعنی کسانی که به طرف موقف سوق داده می‌شوند؛ در حالی که آنان از آن کراهت دارند ـ سپس به تأنیب خود ادامه می‌دهد؛ با یادآوری آنچه او می‌گفت: «آیا ما دیگر نمی‌میریم؟ مگر مرگ نخستینی که داشتیم و ما هرگز عذاب داده نمی‌شویم»؟ همچنان‌که تو می‌گفتی؛ ای قرین نحس و شوم!

در این جا یکی از این تعلیقات که پیش از این گفتیم، آورده می‌شود: «این واقعاً پیروزی بزرگی است. برای رسیدن به چنین چیزی، کارکنان باید کار کنند».

سپس تعلیق با جلب نظر به نقطه‌ی مقابل این پیروزی، استمرار می‌یابد؛ که عبارت است از عذابی که تکذیب‌کنندگان می‌چشند. پس مقایسه در این جا، در میان این دو حالت، در زمان مناسب خود می‌آید و در این مقایسه، تصویر کاملی از عذاب، نمایش داده می‌شود؛ به دنبال (در دنبالهٔ) موقف حسابی که در ابتدای صحنه، پس از «زجرهٔ واحدهٔ» نشان داده شد.

پس این درخت زقوم ـ که در صحنه دیگری از آن یاد شد ـ است. با این حال، در این جا برخی تعاریف درباره‌ی درخت زقوم وجود دارد که شنوندگان آن را نمی‌شناسند: «زقوم درختی است که در ته دوزخ می‌روید». ای وای! درختی که در ته جهنم می‌روید و نمی‌سوزد. چون از جنس همین دوزخ است! برای معرفی بیشتر، گوش بده: «شکوفه و میوه‌ی آن انگار، سرهای شیاطین است».

ای خواننده! آیا سرهای شیاطین را می‌شناسی؟ آری! از مخیله انسان،

تصویر شیاطین رویید که در جان او اضطراب و وحشت را برمی‌انگیزد او هم هر دم آن را تصور می‌کند و احضار می‌نماید!

این ستمگران فرو افتاده در جهنم، میوه‌ی این درخت را می‌خورند. این سرهای شیاطین را می‌خورند: «دوزخیان از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن آکنده می‌سازند» و وقتی که گلوی آنان خاراندور می‌شود و شکم‌هایشان فشار پیدا می‌کند و خواستار یک نوشیدنی سرد می‌شوند تا تشنگی را فرو نشانَد و آتش را خاموش سازد، آبِ داغِ آلوده‌ای را روی آن می‌نوشند. پس از آن نیز به عذاب دوزخ برگردانده می‌شوند.

سوره‌ی لقمان[1]

۱ـ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ[2]

ما ایشان را اندکی (در دنیا از زندگی) بهره‌مند می‌سازیم، سپس آنان را وادار (به دخول) به عذاب سخت و شدیدی می‌گردانیم (و به آتش دوزخشان می‌کشانیم).

۲ـ يَاأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لاَ يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلاَ مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا[3]

ای مردمان! (از خشم و عذاب) خدا بپرهیزید، و از روزی بترسید که نه پدری مسؤولیّت اعمال فرزندش را می‌پذیرد و کاری برای او برآورده می‌کند، و نه فرزندی اصلاً مسؤولیّت اعمال پدرش را می‌پذیرد و کاری برای او برآورده می‌سازد.



۱ـ به تصویر کشیدن عذاب به این که غلیظ است، جسمی کردنِ (امر) معنوی است که آن را به صورت محسوس، برای حس برجسته می‌سازد. در قرآن نیز نمونه‌های فراوانی دارد. این هم یکی از صحنه‌های قیامت، به گونه‌ای که در این کتاب نشان می‌دهیم، نیست، بلکه تصویر تجسیم کننده‌ای از عذاب است که در استشعار آن عذاب، تأثیر خاصی دارد.

۲ـ تصویر دوم را نیز سایه سار جاری در میان سطرهای این تعبیر ترسیم می‌کند: سایه‌ساری که نفس آن را لمس می‌کند و چیزی نمانده است که برای حس نمایان گردد. طوری که روابط گسسته می‌شود، پیوندها بریده می‌گردد، و تکافل متعارَفِ موجود در دنیا در میان نزدیک‌ترین و شایان‌ترین افراد، یعنی فرزند و پدر (و مادر) به تکافل، از بین می‌رود. سپس عدالتْ

---

۱. سوره‌ی پنجاه و هفتم، مکی؛ جز سه آیه.

۲. لقمان/۲۴.

۳. لقمان/۳۵.

مطلق، مسئولیت ما مشخص، و موقفْ دشوار است.

این توصیف برای این روز، هول و هراس را به صورت کاملاً روانی به تصویر می‌کشد؛ بی آنکه به توصیف مستقیم آن بپردازد. چون هنگامی که روابط محکمِ میان پدر و فرزند از کار می‌ایستد، بدون شک روز دشواری است؛ به راستی دشوار.

سوره‌ی سبأ[1]

۱ـ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلاَ أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ * وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّـهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الأَغْلاَلَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ[2]

کافران می‌گویند: ما هرگز به این قرآن و دیگر کتابهای پیش از آن ایمان نخواهیم آورد. اگر برایت ممکن بود که ببینی (حال چنین ستمگرانی را) در آن زمان که ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب) نگاه داشته شده‌اند (از کارشان در شگفت می‌ماندی. چرا که) همه با یکدیگر در گفتگویند و هر یکی گناه را به گردن دیگری می‌اندازند. مستضعفان و زیردستان، به مستکبران و بالادستان می‌گویند: اگر شما نبودید (و ما را گمراه نمی‌کردید) ما ایمان می‌آوردیم (و اکنون رستگار می‌شدیم). مستکبران هم به مستضعفان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایتی باز داشته‌ایم که برایتان آمده بوده است؟! (هرگز ما چنین کاری را نکرده‌ایم و) بلکه خود شما گناهکار بوده‌اید (و به کفر و الحاد گرائیده‌اید). مستضعفان به مستکبران (بار دیگر) می‌گویند: بلکه توطئه‌ها و تبلیغات مکّارانه شما در شب و روز سبب شد که ما از هدایت بازمانیم، در آن هنگامی که شما به ما دستور می‌دادید که خدا را به یگانگی نشناسیم و انبازها و همتاهائی برای او قرار دهیم. (سرانجام هر دو گروه از شدّت وحشت، نفَسهایشان در سینه‌ها حبس می‌شود) و پشیمانی خود را پنهان می‌دارند، بدان گاه که عذاب را مشاهده می‌کنند و ما غل و زنجیرها را به گردن کافران می‌اندازیم (و ایشان را روانه دوزخ می‌سازیم). آیا به آنان

---

۱. سوره‌ی پنجاه و هشتم، مکی؛ جز یك آیه.

۲. سبأ/۳۱-۳۳.

جزائی جز (جزای) کارهائی که می‌کرده‌اند داده می‌شود؟

۲ـ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلاَئِكَةِ أَهَؤُلاَءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ * فَالْيَوْمَ لاَ يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلاَ ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ[1]

(یادآور شو) روزی را که خداوند جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان (رو در روی فرشته پرستان) می‌گوید: آیا اینان شما را (به جای من) پرستش می‌کرده‌اند؟! می‌گویند: تو منزّهی (از این نسبتهای ناروائی که به ساحت مقدّست داده‌اند، ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای نه آنان. بلکه ایشان جنّیان را می‌پرستیده‌اند، و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته‌اند. در آن روز هیچ یک از شما نمی‌تواند برای دیگری سودی و زیانی داشته باشد، و به ستمگران می‌گوییم: عذاب آتشی را بچشید که آن را دروغ می‌دانستید.

۳ـ وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلاَ فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ * وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ * وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ[2]

اگر برایت ممکن بود ببینی (حال ستمگران را) در آن دم که به وحشت می‌افتند و راه گریزی ندارند و اصلاً مهلتی بدیشان داده نمی‌شود، و از مکان نزدیکی گرفتار (و روانه آتش) می‌گردند، (صحنه هراس‌انگیزی را خواهی دید که انسان از آن برخود می‌لرزد و بیتاب می‌شود). و (به هنگام گرفتار شدن در چنگال مجازات الهی) خواهند گفت: به «حق» ایمان داریم. آنان چگونه می‌توانند از فاصله دور (از جهان که جای پذیرش ایمان و مزرعه آخرت بود) سهل و ساده حقّ را فرا چنگ آورند (و از مزایای ایمان بدان

---

۱. سبأ/۴۰-۴۲.

۲. سبأ/۵۱-۵۴.

برخوردار شوند؟). و حال این که قبلاً (در زمان حیات که از عقل و اختیار و اراده برخوردار بوده‌اند) حقّ را نپذیرفته‌اند، و بلکه دورادور به جهان غیب نسبتهای ناروائی زده‌اند (و نبوّت و قیامت و بهشت و دوزخ و بالاخره جهان ماوراء طبیعت را به تمسخر گرفته‌اند). میان ایشان و آنچه آرزو دارند (که پذیرش ایمان ایشان و نجات از عذاب است) جدائی افکنده می‌شود، همان گونه که با گروههای همسان و همکیش آنان قبلاً چنین عمل شده است. آخر ایشان (در جهان) سراپا در شکّ بوده‌اند (و زندگی را پیوسته با ظنّ و گمان به سر برده‌اند و اینک چنین سرنوشتی باید داشته باشند).



صحنه‌ی یکم، صحنه‌ی تخاصم و گفت‌وگوی میان پیروان و پیروی شوندگان[1] گمراه است که قبلاً نیز نمونه‌هایی از آن گذشت. با این حال، (نکته‌ی) جدیدی که در این جا برای اولین بار ذکر می‌شود، نامیدنِ پیروان به «مستضعفان»[2] و پیروی شوندگان به «مستکبران» است. در گفت‌وگو نیز تنوع بخشی وجود دارد. طوری که مستضعفان قاطعانه بیان می‌کنند که اگر مستکبران نبودند، آن‌ها مؤمن بودند! مستکبران نیز آنان را فرومایه می‌شمارند و این تهمت را از خود نفی می‌کنند: «آیا ما شما را از هدایتی بازداشته‌ایم که برایتان آمده بود»؟ سپس با دشنام و بدگویی تند با آنان رویارو می‌شوند: «بلکه خود شما گناهکار بوده‌اید»!

در این هنگام مستضعفان با جرأت، گناهان و نیرنگ‌های آنان، وسوسه‌های شبانه روزی آن‌ها، و فرمان دادن آنان به شریک قرار دادنِ خدایان برای خداوند، را برای آن‌ها برمی‌شمارند. اما چون هیچ یک از این‌ها فایده‌ای ندارد، احساس ندامت و حسرت می‌کنند، ولی آن را در جان خود نهان می‌سازند و با یأسی عقیم، تسلیم سرنوشت قطعی می‌شوند!

افزوده‌ی صحنه در این دنیا این است که این گفت‌وگو با قرار دادن زنجیر در گردن همگان، پایان یابد؛ چون همه‌ی آنان کافرند. سپس از حکایت، به تعلیقی در صورت یک سؤال ملتفت می‌شود: «آیا به آنان جزایی جز کارهایی که می‌کرده‌اند، داده می‌شود؟» و این تعلیق، صحنه را به (صحنهٔ) حاضر

---

۱. المتبوعین.

۲. الذین استضعفوا.

تبدیل می‌سازد و شنوندگان را به تماشاگران تبدیل می‌کند؛ چنانکه گویی مسئله اکنون دیده می‌شود. در حالی که در آینده اتفاق می‌افتد.

۲ـ در صحنه‌ی دوم نیز فرشتگان را می‌بینیم که در حشر حاضرند. طوری که در جلوی چشم و گوش حشر شوندگان (این گونه) مورد خطاب قرار می‌گیرد: «آیا اینان شما را پرستش می‌کرده‌اند؟» ـ حال آنکه خداوند قطعاً (جواب را) می‌داند، ولی (برای) رسوایی عمومی و آبروریزی آنان در حضور همگان است! ـ جواب فرشتگان نیز همراه است با مبرا بودن از این گناه و پیراسته بودن خداوند از شرک: «می‌گویند: تو منزّهی و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای نه آنان، بلکه آن‌ها جنیان را می‌پرستیده‌اند و اکثراً به آن‌ها ایمان داشته‌اند»!

رسوایی صورت می‌گیرد و آبروریزی انجام می‌شود و در این هنگام، حکم در حضور متهمان صادر می‌شود: «در آن روز هیچ یک از شما نمی‌تواند برای دیگری سودی و زیانی داشته باشد و به ستمگران می‌گوییم: عذاب آتشی را بچشید که آن را دروغ می‌دانستید».

۳ـ اما صحنه‌ی سوم؛ برای آن نمونه‌ای قبلی وجود ندارد. در حالی که انباشته از حرکت، بگیر و ببند، و سرشار از حیات به سبب این حرکات پیاپی است:

اینک تو آنان را می‌بینی که وحشت زده شده‌اند و گویی می‌خواهند بگریزند، اما «راه گریزی ندارند»، راه برون رفتی هم نیست، دستگیر شده‌اند «و از مکان نزدیکی گرفتار می‌گردند»! در این هنگام تسلیم می‌شوند «و خواهند گفت: به (حق) ایمان داریم». در حالی که در وحشت خویش، و تلاش برای گریز، و گرفتار شدن آن‌ها، و ایمان (آوردنِ) سریع آنان، گویی این ایمان را با فشار و سرهم‌بندی[1] به دست می‌آورند. در حالی که از دسترس آنان دور است و دستشان به آن نمی‌رسد: «آنان چگونه می‌توانند از فاصله دور، سهل و ساده حق را فراچنگ آورند»[2]؟ فراچنگ آوردن، همان دسترسی پیدا کردن است، اما با سختی و به صورت قاطی پاتی. این واژه نیز با طنین

---

۱. نهشا و هوجة.

۲. کلمه‌ی قرآنی: التناوش.

خود، کاملاً این حرکت را تعبیر می‌نماید: چگونه می‌توانند: «در حالی که قبلاً حق را نپذیرفته‌اند»؟ و با آنکه از آن دور بوده‌اند، از سر نادانی نسبت‌هایی به آن داده‌اند با این حال، جزم داشته‌اند و جایی را برای ناشناخته‌ای که نمی‌دانستند، خالی نمی‌گذاشتند؟ «و بلکه دورادور به جهان غیب نسبت‌های ناروایی زده‌اند».

پس از این تعلیقِ مربوط به بیان حال آنان، و حقیقت موضع آن‌ها که به خاطر آن سزاوار عذاب شوند، صحنه تکمیل می‌شود. اکنون میان آنان و گریز دلخواهشان و تمویه به‌ایمان پس از گذشت زمان، جدایی افکنده می‌شود: «همان گونه که با گروه‌های همسان و همکیش آنان، قبلاً چنین عمل شده است». چون، این، جزای مقرّر برای همه‌ی تکذیب گران پیشین و پسین است: «آخر آنان سراپا در شکّ بوده‌اند».

سوره‌ی غافر[1]

۱ـ وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الآزِفَةِ إِذْ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلاَ شَفِيعٍ يُطَاعُ[2]

(ای محمّد!) آنان را از روز نزدیک بترسان (که قیامت است). آن زمانی که دلها (از شدّت وحشت) به گلوگاه می‌رسند (و انگار از جای خود کنده و به بالا پرت شده‌اند) و تمام وجودشان مملوّ از خشم و اندوه می‌گردد (خشم بر کسانی که ایشان را به چنین سرنوشتی دچار کرده‌اند، و خشم بر خود که به حرف دیگران گوش فرا داده‌اند، و غم و اندوه بر روزگار هدر رفته و طلای عمر باخته شده). ستمگران نه دارای دوست دلسوزند، و نه دارای میانجیگری که میانجی او پذیرفته گردد.

۲ـ وَيَاقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِي * يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّـهِ مِنْ عَاصِمٍ[3]

آن روزی که پشت می‌کنید و می‌گریزید، امّا هیچ پناهی جز خدا (برای حفظ خود از عذاب) ندارید. ای قوم من! بر شما از روز صدا زدن (که قیامت است) می‌ترسم.

۳ـ وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنْ النَّارِ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّـهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ * وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنْ الْعَذَابِ * قَالُوا أَوَ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ

---

۱. سوره‌ی شصتم، مکی؛ جز دو آیه.

۲. غافر/۱۸.

۳. غافر/۳۲-۳۳.

إِلاَّ فِي ضَلاَلٍ * إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الأَشْهَادُ * يَوْمَ لاَ يَنفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ[1]

(خاطر نشان ساز) زمانی را که در آتش دوزخ (دوزخیان) با همدیگر به کشمکش و پرخاشگری می‌پردازند. ضعفاء (یعنی پیروان دنیوی) به مستکبران (یعنی رؤسای دنیوی) می‌گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا (هم اینک ای سردمداران) بخشی از عذاب را به جای ما پذیرا می‌گردید و به گردن می‌گیرید؟ مستکبران (پاسخ می‌دهند و) می‌گویند: ما و شما همگی در این آتش دوزخ هستیم (و سرنوشت مشترکی داریم). خداوند در میان بندگان (خود عادلانه) داوری کرده است (و سهم هر یکی را از عذاب چنانکه باید داده است). دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که یک روز (بلی فقط یک روز) عذاب را از ما بردارد. (نگهبانان دوزخ به آنان) می‌گویند: آیا پیغمبران شما آیه‌های روشن و دلائل آشکاری را برای شما نمی‌آوردند؟ می‌گویند: آری. می‌گویند: پس خودتان درخواست کنید، ولی درخواست کافران (به جائی نمی‌رسد و بیفایده است و) جز سردرگمی نتیجه‌ای ندارد. ما قطعاً پیغمبران خود را و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان بپا می‌خیزند یاری می‌دهیم و دستگیری می‌کنیم. آن روزی که عذرخواهی ستمگران بدیشان سودی نمی‌رساند، و نفرین (و طرد از رحمت خدا) بهره آنان خواهد بود و سرای بد (دوزخ) از آن ایشان خواهد شد.

٤ـ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا به رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ * إِذْ الأَغْلاَلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلاَسِلُ يُسْحَبُونَ * فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ * ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِ اللَّـهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّـهُ الْكَافِرِينَ[2]

کسانی که کتابهای آسمانی و چیزهائی را که به همراه پیغمبران فرو فرستاده‌ایم تکذیب می‌دارند، به زودی (نتیجه شوم کار خود را) خواهند فهمید. آن زمان که غلّها و زنجیرها در گردن دارند و روی زمین کشیده

---

۱. غافر/۴۷-۵۲.

۲. غافر/۷۰-۷۴.

می‌شوند. در آب بسیار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته می‌گردند. آن گاه بدیشان می‌گویند: چیزهائی را که انباز خدا می‌کردید (و می‌پرستیدید) کجایند؟ (همان انبازهائی که) غیر از خدا (می‌پرستیدید). می‌گویند: از ما نهان شده‌اند و هدر رفته‌اند، بلکه اصلاً ما قبلاً (در دنیا) چیزی را که ارزش و مقامی داشته باشد (نپرستیده‌ایم. چیزهائی را که پرستش می‌کرده‌ایم اوهام و خیالاتی بیش نبوده‌اند). خدا این چنین کافران را سرگشته می‌سازد.



۱ـ صحنه‌ی یکم، صحنه‌ی «آزِفَه»[1]، یعنی قیامت است که به صورت هنگامه‌ی سریع به تصویر کشیده شده است: سینه‌ها تنگ و جان‌ها در رفته‌اند. تنگی به حدی رسیده است که گویی دل‌ها جای خود را رها کرده‌اند و در گلوها جمع شده‌اند. جان در رنج است و انفاس پر از خشم.

در میان این همه تنگی، ستمکاران دوستی ندارند که برای او درد دل کنند و با پراکندن آنچه با آن دلتنگ می‌شوند، سینه‌ی خود را خالی می‌کنند. میانجی‌ای هم ندارند که به سخن وی گوش داده شود و بکوشد رنج آنان را گشایش دهد و تنگنای آن‌ها را برطرف سازد؛ آنان در این جا در میان تنگنا و تنهایی و فرو گذاشته شدگی قرار دارند. همه‌ی این موارد نیز در چند کلمه‌ی اندک نمایان می‌شود که سرشار از تصاویر انباشته از سایه سارند.

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز در میان تمام صحنه‌های قیامت، منحصر به فرد است. طوری که برای اولین بار گروهی از برانگیخته شدگان را مشاهده می‌کنیم که هنگام ندا، پشت می‌کنند و می‌کوشند فرار کنند؛ هرچند این فرار برای آن‌ها سودی ندارد و آنان در برابر خداوند، هیچ پناهگاهی ندارند.

تنها صحنه‌ای که پیوندی با این صحنه دارد، کمی پیش در سوره‌ی سبأ آمده است: «اگر برایت ممکن بود ببینی در آن دم که به وحشت می‌افتند و راه گریزی ندارند و اصلاً مهلتی به آنان داده نمی‌شود، و از مکان نزدیکی گرفتار می‌شوند»[2]. با این حال، در آن جا فزع صرفی وجود دارد که به دنبال آن، گرفتن می‌آید. اما در این جا عملاً پشت می‌کنند (و می‌گریزند) و پس از

۱. نزدیك. یوم الأزفة. روز نزدیك. منظور قیامت است که به دلیل نزدیك بودنِ آن، این گونه نامیده شده است.
۲. سبأ/۵۱.

فرار گرفتار می‌شوند!

۳ـ صحنه‌ی سوم نیز، صحنه‌ی گفت‌وگو و خصومت ورزی میان مستکبران و ضعفا است ـ که قبلاً نیز صحنه‌هایی از این قبیل آمد ـ، با این حال، صحنه در این جا، تکرار آن صحنه‌ها نیست، بلکه از لحاظ تفصیل، تجدید می‌شود:

در این جا ضعفا از اقویا می‌خواهند که دَین آنان را ادا کنند و بخشی از عذاب آنان را بر دوش بگیرند: «ما پیروان شما بودیم. آیا بخشی از عذاب را به جای ما پذیرا می‌گردید و به گردن می‌گیرید؟»

اقویا نیز با این پرسش منطوی بر نکوهش دیگر می‌شوند! و خود را می‌بینند که بیشترین مقدار عذاب را تحمل می‌کنند. پس جایی برای بر دوش گرفتن بخشی دیگر از سهم (عذاب) ضعفا وجود ندارد. لذا سخنی را بر زبان جاری می‌سازند که دل‌ها را تنگ می‌کند: «ما و شما همگی در این آتش دوزخ هستیم». و با سپردن همه‌ی کار و بار به خداوند، و دست برداشتن از صفتی که بر اساس آن ضعفا از آنان می‌خواهند بخشی از عذابشان را بر دوش بگیرند، (یعنی) صفت علوّ و استکبار، آن (سخن) را ادامه می‌دهند. چون آن‌ها نیز بنده ناچیزی هستند مانند (سایر) بندگان: «خداوند در میان بندگان داوری کرده است»!

سپس هم اینان و هم آنان به نگهبانان جهنم رو می‌کنند و با تضرع از آن‌ها درخواست می‌کنند که در نزد خداوند برای آنان شفاعت نمایند و در پیشگاه وی دعا کنند. چون او دعا را اجابت می‌کند و در نتیجه روزی، عذاب آنان را کاهش دهد.

با این حال، نگهبانان، حد و اندازه‌ی خاص خود را می‌دانند و از طریق گذشته‌ی این افراد موجود در آتشی چیزی می‌دانند که آن‌ها را به استغفار برنمی‌انگیزاند: «می‌گویند: آیا پیامبران شما آیه‌های روشن و دلایل آشکاری را برای شما نمی‌آورند»؟ و البته این سؤالی است برای توبیخ و یادآوری. «می‌گویند: آری». در این هنگام، نگهبانان با حالت تحقیر و تمسخر دست از این کار برمی‌دارند و از آنان می‌خواهند بدون امیدوار بودن به فایده‌ی تلاش و دعای (آنان برای جهنمیان) خودشان کار و بار خویش را به دست بگیرند: «می‌گویند: پس خودتان درخواست کنید»!

و ما از پشت پرده (نمایش) تعلیقی بر این دعا را می‌شنویم: «ولی درخواست کافران جز سردرگمی نتیجه‌ای ندارد»! و این حق است و سازگار با عدالت: «ما قطعاً پیغمبران خود را و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم و دستگیری می‌کنیم. آن روزی که عذرخواهی ستمگران سودی به آن‌ها نمی‌رساند و نفرین بهره‌ی آنان خواهد بود و سرای بَد از آنِ ایشان خواهد شد». همچنان‌که از حال اهل دوزخ دیدیم!

۴ـ صحنه‌ی چهارم نیز صحنه‌ی غُل در گردن و زنجیر در پا است و صحنه‌ی کشیدن به سوی دوزخ و فرستادن[۱] (سجر) در آتش است: ([در زبان عربی گفته می‌شود:] سَجَرَ الکَلْبَ إذَا شَدَّهُ إلَی السَّاجُورِ: سگ را قلاده بست، وقتی که آن را به [redacted][۲] بست. و پس از آن نکوهش و سرزنش: «آن چیزهای غیر از خدا که انباز خدا می‌کردید، کجایند؟»، جواب هم این است: «از ما نهان شده‌اند» و گم گشته‌اند. از این طُرفه تر، این سخن آنان است که: «بلکه اصلاً قبلاً چیزی را که ارزش و مقامی داشته باشد، نپرستیده‌ایم»! لذا آنچه را که پرستش کرده‌ایم، سزاوار این که چیزی باشد، نبوده است! و به دنبال آن، تعلیق از پشت پرده: «خداوند این گونه کافران را سرگشته می‌سازد».

---

۱. سَجَرَ: (تنور) مشتعل کردن، برافروختن، (آب رود را) لبریز کردن، (سگ را) قلاده بستن، فرستادن، ارسال کردن.

۲. گردنبند چوبی سگ، چوب آویخته بر گردن سگ.

سوره‌ی زُمَر[1]

۱ـ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلاَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ * لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّـهُ بِهِ عِبَادَهُ يَاعِبَادِ فَاتَّقُونِ[2]

امّا شما هر چه و هر که را جز او می‌خواهید بپرستید. (راه من این بود و راه شما هر چه می‌خواهد باشد، هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت). بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که (عمر و جان) خود را (به سبب گمراهی، و حتّی عمر و جان اهل و عیال) و وابستگان خود را (با گمراهسازی)، در روز قیامت (هدر دهند و) زیانبار کنند. هان! زیان آشکار واقعاً همین است. بالای سرشان سایبانهائی از آتش و در زیر پاهایشان سایبانهائی از آتش دارند (و بلکه از هر سو آتش بر آنان خیمه زده است و طبقات آتش ایشان را فرا گرفته است). این چیزی است که خداوند بندگان خود را از آن می‌ترساند (و بر حذر می‌دارد). پس ای بندگانم! خویشتن را از (عذاب) من بپرهیزید (و با انجام طاعت و عبادت خود را از آتش دوزخ در امان دارید).

لَكِنْ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ[3]

و امّا کسانی که از (عذاب) پروردگارشان (خویشتن را) بپرهیزند، آنان (در بهشت برین جای دارند و) دارای قصرها و کاخهائی هستند که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و در زیر آنها رودبارها جاری است. این وعده را خدا می‌دهد و خدا خلاف وعده نمی‌کند.

۲ـ أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا

---

۱. سوره‌ی پنجاه و نُهُم، مکی؛ جز سه آیه.
۲. زُمَر/۱۵-۱۶.
۳. زُمَر/۲۰.

مَا کُنتُمْ تَکْسِبُونَ[۱]

آیا کسی که عذاب بد (و سوزناک دوزخ) را در روز قیامت با چهره و صورت از خود دور می‌سازد (زیرا دست و پای وی در غل و زنجیر است، همانند کسی است که در آن روز در نهایت امنیّت و خوشی بسر می‌برد؟ در آن روز) به ظالمان گفته می‌شود: بچشید (کیفر) کارهائی را که کرده‌اید.

۳ـ وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ تَرَى الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَى اللَّـهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَیْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَکَبِّرِینَ * وَیُنَجِّي اللَّـهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لاَ یَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلاَ هُمْ یَحْزَنُونَ[۲]

کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، روز قیامت آنان را خواهی دید که (بر اثر غم و اندوه و ذلّت و خواری) روهایشان سیاه است. مگر جایگاه متکبّران دوزخ نیست؟خداوند کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند رهائی می‌بخشد و به مقصودشان می‌رساند. هیچ گونه بدی و بلائی بدیشان نمی‌رسد و غمگین و اندوهگین نمی‌گردند.

٤ـ وَمَا قَدَرُوا اللَّـهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالأَرْضُ جَمِیعًا قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِیَّاتٌ بِیَمِینِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا یُشْرِکُونَ * وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شَاءَ اللَّـهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِیَامٌ یَنْظُرُونَ * وَأَشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْکِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِیِّینَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لاَ یُظْلَمُونَ * وَوُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا یَفْعَلُونَ * وَسِیقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَتْلُونَ عَلَیْکُمْ آیَاتِ رَبِّکُمْ وَیُنْذِرُونَکُمْ لِقَاءَ یَوْمِکُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَکِنْ حَقَّتْ کَلِمَةُ الْعَذَابِ

---

۱. زُمَر/ ۲۴.
۲. زُمَر/ ۶۰-۶۱.

عَلَى الْكَافِرِينَ * قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ * وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ * وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ * وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ[۱]

آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. خدا پاک و منزّه از شرک آنان (و دور دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشه انسان) است. در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، به ناگاه همگی (جان می‌گیرند و) بپا می‌خیزند و می‌نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد). و زمین (محشر و عرصات قیامت) با نور (تجلّی) خداوندگارش روشن می‌شود، و کتاب (و نامه اعمال به دست صاحبانش) گذاشته می‌شود و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند، و راست و درست میان مردم داوری می‌گردد، و اصلاً بدیشان ستم نمی‌شود. و به تمام و کمال سزا و جزای هر کاری را که انسان کرده است بدو داده می‌شود، و خدا (از هر کس دیگری) بهتر می‌داند که آنان چه کارهائی را می‌کرده‌اند. و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می‌شوند و هنگامی که بدانجا رسیدند درهای آن به رویشان گشوده می‌گردد و نگهبانان دوزخ بدیشان می‌گویند: آیا پیغمبرانی از جنس خودتان به میانتان نیامده‌اند تا آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویاروئی چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: آری! (پیغمبران برانگیخته شدند و اوامر و نواهی خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بیممان دادند) ولیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است (و ما راه کفر در پیش

---

۱. زُمَر/۶۷-۷۵.

گرفتیم و باید هم تاوان آن را بپردازیم و چنین سرنوشت شومی داشته باشیم). بدیشان گفته می‌شود: از درهای دوزخ داخل شوید. جاویدانه در آن می‌مانید. جایگاه متکبّران چه بد جایگاهی است. و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند: درودتان باد! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید. و می‌گویند: سپاس و ستایش خداوندی را سزا است که با ما به وعده خویش (که توسّط پیغمبران به آدمیزادگان داده بود) وفا کرد و سرزمین (بهشت) را از آن ما نموده است تا در هر جائی از بهشت که بخواهیم منزل گزینیم و بسر بریم. پاداش عمل‌کنندگان (به دستورات پروردگار) چه خوب و جالب است! (در آن روز، ای مخاطب!) فرشتگان را خواهی دید که گرداگرد عرش خدا حلقه زده‌اند و به سپاس و ستایش پروردگار خود مشغولند. در میان (بندگان خدا داوری می‌شود) و دادگرانه و واقعی در میانشان داوری می‌گردد، (و از سوی همه هستی فریاد برآورده می‌شود) و گفته می‌شود: حمد و سپاس خداوند جهانیان را سزا است!



۱ـ صحنه‌ی یکم، یکی از عرصه‌های هم آهنگی آشکار هنری در تصویرسازی قرآن است. به این صورت که کسانی که آیات پروردگارشان را تکذیب کردند، سایه‌هایی دارند؛ اما از آتش. سایه‌هایی همانند سایه‌ای که از دود و آتش است[۱] و سایه‌ی سه سر؛ سایه‌ای که سایه نمی‌افکند و در برابر شعله آتش فایده‌ای ندارد! به علاوه، این سایه‌ها هم از بالای آن‌ها است، و هم از زیر آن‌ها! آیا این سایه از آتش نیست؟ آتش نیز هم از بالا و هم از زیر، به صورت یکسان آنان را در بر می‌گیرد!

اما کسانی که پروای پروردگارشان را داشته‌اند (تقوا)، برای آنان، در مقابل سایه‌هایی از آتش، کاخ‌های ساخته شده‌ای که بر روی آن‌ها نیز قصرهایی ساخته شده است، (و) از زیر آن‌ها رودبارهایی جاری است، وجود دارد. به این صورت، صحنه‌ی میان سایه‌ها و کاخ ها، هم آهنگ است؛ هرچند میان این‌ها و آن‌ها تفاوت فراوانی وجود دارد. با این حال، همسانی آن‌ها از لحاظ چشم انداز، از جمله اموری است که هم آهنگیِ موجود در قرآن، آن را ملاحظه

---

۱. یحموم.

می‌نمایند.

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز تصویر منحصر به فردی از یکی از جهنمیان را نشان می‌دهد که نمی‌تواند آتش را نه با دستان خویش و نه با پاهای خود از خویشتن دور کند، لذا با رخسارش آن را دور می‌سازد! در حالی که عادت بر این است که همه‌ی اعضا، فدای چهره (رخسار) باشد و امور آسیب رسان را از وی دور نمایند، ولی در این جا، خود رخسار یکی از ابزارها (ی دور کردن آتش) می‌شود!

این صحنه، به هر حال، صحنه‌ای هراس‌آور است و نشان‌گر ناتوانی، سرگشتگی، و پریشانی.

۳ـ در صحنه‌ی سوم نیز رنگ‌آمیزی رخسار دروغ‌بافان بر خداوند با رنگ سیاه وجود دارد و شاید (آن رنگ) سیاهی خواری و تحقیر باشد. اما کسانی که تقوا ورزیدند، به سبب دستیابی به مقصد، رهایی یابند. این رهایی نیز تنها با فوزی حاصل می‌شود که برای آنان مقدر شده است. صِرف رهایی از این روز که در آن رخسارها سیاه می‌شوند، ذاتاً فوزی بزرگ است. قبلاً درباره‌ی گونه‌ای از این تصویر، سخن به میان آمد.

۴ـ سپس به صحنه‌ی چهارم می‌رسیم که صحنه‌ای شگفت‌انگیز سرشار است. با حرکت شروع می‌شود. سپس به کُندی سیر می‌کند، تا این که هر حرکتی آرام می‌گیرد و هر نغمه‌ای ساکن می‌شود و بزرگی سکوت، رهبت خشوع، و وحشت سکون، بر صحنه نمایش خیمه می‌زند.

اینک، همه‌ی این زمین در قبضه‌ی ذوالجلال است. اینک همه‌ی آسمان‌ها در دست راست او درهم پیچیده شده‌اند (و این، مطمئناً تصویری است که حس در برابر آن می‌لرزد و خیال از به تصویر کشیدن آن ناتوان است. قرآن هم که به تنزیه و تجرید بسیار حساس و علاقمند است، در این جا تخییل و تجسیم را به کار می‌گیرد تا صحنهٔ محسوس، حس برانگیز[1]، [و] اشباع کننده‌ی جان باشد).

به علاوه، اینک نخستین صدای بلند[2] برمی خیزد و در نتیجه، به دنبال آن

---

۱. مثیراً للحس.

۲. الصیحة الاولی. بار اولی که در صور دمیده می‌شود.

همه‌ی زندگان روی زمین می‌میرند[1] و نمی‌دانیم چه قدر زمان می‌گذرد تا صدای بلند دوم برانگیخته شود: «ناگاه، همگی به پا می‌خیزند و می‌نگرند». ..

در این جا، بدون هیچ داد و فریاد و داد و بیدادی و بدون ذکر صیحه‌ی سوم، همه‌ی خلایق جمع می‌شوند. چون در این صحنه، همه چیز در آرامش صورت می‌گیرد و در سکون حرکت می‌کند؛ برای حفظ هم آهنگیِ موجود در سراسر صحنه، از سرآغاز آن تا سرانجامش. (برای نمونه) فرشتگان گرداگرد عرش پروردگارت در این جا حلقه زده‌اند. و در چنین جایی، سر و صدا چه بجاست!... «و زمین با نور پروردگارش روشن می‌شود». زمین می‌دانی که نمایش در آن صورت می‌گیرد. با نورِ آرام (ملایم) روشن می‌شود: «نور پروردگارش» و ناگهان نزدیک است از تابش شفاف شود. «و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند» و هرگونه خصومت و جدالی برچیده می‌شود ـ به صورت خاص در این صحنه ـ «و راست و درست در میان مردم داوری می‌گردد و اصلاً به آنان ستم نمی‌شود. و به تمام و کمال، سزا و جزای هر کاری را که انسان انجام داده است، به او داده می‌شود و خدا می‌داند که آنان چه کارهایی را انجام می‌داده‌اند». لذا نه نیازی هست که یک کلمه هم حرف زده شود، و نه یک صدا بلند شود. و به این صورت، در این جا کار و بار حساب و پاداش (مکافات) مجمل می‌شود. چون مقام، مقام وحشت و جلال است.

همین که حساب، تمام می‌شود و سرنوشت معلوم می‌گردد، هر گروه به جایگاه خویش برده می‌شوند: «و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می‌شوند» تا این که از دور به آن جا می‌رسند، نگهبانان آن با تأیید استحقاق آن‌ها برای جهنم و یادآوری آنچه آنان را به آن جا آورد، از آن‌ها استقبال می‌کنند: «نگهبانان دوزخ به آن‌ها می‌گویند: آیا پیامبرانی از جنس خودتان به میان شما نیامده‌اند تا آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویارویی چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: آری! ولیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است».

پس، موقفْ موقف اذعان، اعتراف، و تسلیم است.

---

۱. در آیه‌ی قرآن: در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند؛ مگر کسانی که خداوند بخواهد.

«به آنان گفته می‌شود: از درهای دوزخ داخل شوید. جاودانه در آن می‌مانید. جایگاه متکبران، چه بد جایگاهی است».

کسانی هم که پروای پروردگارشان را داشته‌اند نیز به بهشت برده می‌شوند و همین که به آن جا می‌رسند، نگهبانان آن با سلام و سپاس از آن‌ها استقبال می‌کنند: «درود بر شما! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید. پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید.»

و صدای بهشتیان با حمد و دعا، نرم نرمک[1] بلند می‌شود: «سپاس و ستایشِ خداوندی که با ما به وعده‌ی خویش وفا کرد و سرزمین را از آنِ ما نموده است تا در هر جایی از بهشت که بخواهیم، به سر ببریم».

سپس، صحنه را با وحشت و رهبت و جلالِ هم آهنگ با سراسر صحنه در جان می‌افکَند، به پایان می‌رساند و آن را با بهترین حسن ختام، به پایان می‌برد: «فرشتگان را خواهی دید که گرداگرد عرش حلقه زده‌اند، به سپاس و ستایش پروردگار خود مشغولند و دادگرانه و واقعی در میان بندگان خداوند داوری می‌شود و گفته می‌شود: حمد و سپاس، شایان پروردگار جهانیان است.

لذا وقتی سوره پایان می‌یابد، گویی پرده‌ی صحنه کشیده می‌شود. در حالی که (هنوز) بخشی از آن در چشم باقی مانده است و خیال آن را نمایش می‌دهد و در بر می‌گیرد و حس هم در طیف‌ها و منظره‌ی آن مستغرق است.

---

۱. هَیْنَمَت.

سورەی فصلت[1]

١ـ وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّـهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّى إِذَا مَا
جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ * وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّـهُ الَّذِي
أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَمَا كُنتُمْ
تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلاَ أَبْصَارُكُمْ وَلاَ جُلُودُكُمْ
وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّـهَ لاَ يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمْ
الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ * فَإِنْ يَصْبِرُوا
فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ * وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ
فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ
خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ * وَقَالَ
الَّذِينَ كَفَرُوا لاَ تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ *
فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا
يَعْمَلُونَ * ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّـهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا
كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ * وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلاَّنَا
مِنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الأَسْفَلِينَ * إِنَّ
الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّـهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلاَئِكَةُ أَلاَّ تَخَافُوا

---

١. سورەی شصت و یکم، مکی.

وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ * نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ[1]

روزی دشمنان خدا (یعنی کفّار و مشرکان همه ملّتها) به سوی آتش دوزخ رانده و بر لبه آن گرد آورده می‌شوند (و دسته‌های پیشین را نگاه می‌دارند تا گروههای پسین را بدانان ملحق گردانند). هنگامی که در کنار دوزخ گرد آمدند، گوشها و چشمها و پوستهای ایشان بر کارهائی که (در دنیا) می‌کرده‌اند، گواهی می‌دهند. آنان به پوستهای خود می‌گویند: چرا بر ضدّ ما شهادت دادید؟ پاسخ می‌دهند: خداوندی ما را به گفتار درآورده است که همه چیز را گویا نموده است، و همو در آغاز شما را (از عدم) آفریده است و (در پایان زندگی و بعد از ممات، دوباره جامه حیات به تنتان کرده و برای حساب و کتاب) به سوی او برگردانده شده‌اید. شما اگر گناهانتان را پنهان می‌کردید نه از این جهت بود که از شهادت گوشها و چشمها و پوستهایتان بر ضدّ خودتان بیم داشته باشید (چون اصلاً باور نمی‌کردید روزی اینها به سخن درآیند و بر ضدّ کسی گواهی دهند). بلکه گمان می‌بردید خدا بسیاری از اعمالی را که (مخفیانه) انجام می‌دهید نمی‌داند. این گمان بدی که درباره پروردگارتان داشته‌اید شما را به هلاکت انداخته است، و لذا از زمره زیانکاران شده‌اید. اگر آنان شکیبائی کنند (یا نکنند، یکسان است و) آتش دوزخ جایگاه ایشان است (و راه نجاتی از آن ندارند). اگر هم تقاضای رضایت و درخواست عفو (الهی) کنند (به جائی نمی‌رسد و پذیرفته نمی‌شود) و مورد عفو قرار نمی‌گیرند. ما برای آنان همنشینان (زشت‌سیرتی از جنّ و انس) ترتیب داده‌ایم (و این دوستان تبهکار، ایشان را از هر سو احاطه می‌کنند و افکارشان را می‌دزدند و چنان بر آنان چیره می‌شوند) که کار دنیا و آخرت را در نظرشان می‌آرایند (و اقدام به محرّمات و ترک عبادات را و همچنین عقاب و عذاب دوزخ را برایشان سهل و ساده جلوه‌گر می‌نمایند. تا بدانجا که به آسانی به گرداب فساد فرو می‌روند) و فرمان عذاب الهی درباره آنان ثابت و صادر می‌شود و به سرنوشت اقوام گمراهی از جنّ و انسی گرفتار می‌گردند که پیش از ایشان بوده‌اند (و همچون ایشان کرده‌اند. جملگی) اینان و آنان مسلّماً زیانبار شده‌اند. کافران (به همدیگر) می‌گویند: گوش به این قرآن فرا ندهید، و در (هنگام تلاوت) آن یاوه‌سرائی و جار و جنجال کنید (تا مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال اندیشه درباره مفاهیم آن از ایشان گرفته

---

۱. فصلت/۱۹-۳۲.

شود و) شما پیروز گردید. ما قطعاً (جنگ با قرآن را فراموش نمی‌نماییم و) به کافران عذاب سختی می‌چشانیم، و آنان را در برابر بدترین کاری که کرده‌اند (که مبارزه با قرآن است) جزا و سزا خواهیم داد. این، کیفر دشمنان خدا است که آتش (سوزان جهنّم) است. (امّا نه آتش موقّتی و زودگذر، بلکه) سرای همیشگی ایشان در میان آن است. این هم بدان خاطر است که پیوسته آیات ما را (با وجود علم به واقعیّت آنها) انکار می‌کرده‌اند. کافران (در میان دوزخ فریاد برمی‌آورند و) می‌گویند: پروردگارا! کسانی را از دو گروه انس و جنّ به ما نشان بده که ما را گمراه کرده‌اند، تا ایشان را زیر پاهای خود بگذاریم و لگدمالشان گردانیم و بدین وسیله از زمره پست‌ترین مردم (از لحاظ مقام و مکان) شوند. کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیّت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسّط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد. (و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم، و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست، و هرچه بخواهید برایتان فراهم است. اینها به عنوان پذیرائی از سوی خداوند آمرزگار و مهربان است.

۲ـ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ * وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ[1]

آگاهی از وقوع قیامت به خدا بازمی‌گردد و بس (و کسی جز خدا نمی‌داند قیامت کی خواهد بود). هیچ میوه‌ای (بارور نمی‌شود و) از غلاف خود بیرون نمی‌آید (و پوسته خویش را نمی‌شکافد)، و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌گردد و وضع حمل نمی‌کند، مگر در پرتو دانش او و با اطّلاع او. روزی خداوند مشرکان را ندا می‌دهد: شریکها و انبازهائی که برای من می‌پنداشتید کجایند؟ پاسخ می‌دهند و می‌گویند: ما به تو عرض کردیم که کسی از ما گواهی نمی‌دهد (که تو دارای شریک و انباز هستی). و اثری از معبودهائی که قبلاً (در دنیا) به فریاد می‌خواندند و می‌پرستیدند نمی‌بینند، و یقین حاصل می‌کنند که هیچ گریزگاهی و راه فراری ندارند.



۱. فصلت/۴۷-۴۸.

صحنه‌ی حشر با روش جمع‌آوری حیوان و چهارپا، و جمع‌کردنِ اول و آخر آن بر هم، مانند جمع‌آوری گلّه، صحنه‌ای است که گذشت و در آن تحقیر و فرو کاستن از ارزش حشر شوندگان وجود دارد که دارد: «هنگامی که در کنار دوزخ گرد می‌آیند». در این جا ضمیر[1] برای آتش است. پس آتش (جهنم) مترصد امثال آن‌ها است: «گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌هایشان بر کارهایی که می‌کرده‌اند، گواهی می‌دهند».

در این جا صحنه زنده می‌شود و شگفتی و توجه را برمی‌انگیزد. طوری که اینک اعضا و پوست آن‌ها، نسبت به آنان موضع دشمنی یا گواهی می‌گیرد؛ حال آنکه آنان، توقع نداشتند و حتی هیچ یک از تماشاگران این نمایش بزرگ توقع نداشتند! «آنان به پوست‌های خود می‌گویند: «چرا بر ضد ما گواهی دادید؟» ـ شاید به این دلیل پوست خود را برگزیده‌اند که بیش از هر چیز به آنان چسبیده تر است و نیز شاید به دلیل این که پوست، نه مانند گوش‌های آنان می‌شنود و نه مانند چشمان آن‌ها می‌بینند! این هم پوست آنان که چنان پاسخ آن‌ها را می‌دهد که ناآشنا در موضع شهادت به ناآشنا جواب می‌دهد: «پاسخ می‌دهند: خداوندی ما را به گفتار درآورده است که همه چیز را گویا نموده است».

سپس فریاد سرزنش از همین پوست‌ها بلند می‌شود که: «و هم او در ابتدا شما را آفریده است و به سوی او برگردانده شده‌اید»!

این، بی‌گمان صحنه‌ای شگفت سرشار از حیات در این گفت‌وگوی عجیب است!

هنگامی که گفت‌وگوی میان آنان با یکدیگر، و گفت‌وگوی میان آن‌ها و پوستشان، که این توقف آن‌ها را از هم جدا ساخت؛ هرچند هنوز هم چسبیده به بدن آن‌ها هستند! به پایان می‌رسد، هنگامی که این گفت‌وگو به پایان می‌رسد، سرزنش و تمسخر بر آن‌ها سرازیر می‌شود: «شما اگر گناهانتان را پنهان می‌کردید، نه از این جهت بود که به شهادت گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌هایتان بر ضد خودتان بیم داشته باشید». طوری که به ذهن شما خطور نمی‌کند در حالی که مرتکب آنچه می‌شوید که می‌شوید، خوارج و پوست شما

---

۱. ضمیرِ «هَا» در کلمه‌ی جَاؤُهَا.

جاسوس شما هستند، تا این که (کار) خود را از آن‌ها پنهان سازید؛ و البته شما بر این کار توانا هستید! شما توقع آن را ندارید «بلکه گمان می‌بردید خدا بسیاری از اعمالی را که انجام می‌دهید، نمی‌دانَد». مادامی که مخفیانه (پنهان کارانه) آن‌ها را انجام می‌دهید. لذا اهتمام شما (در انجام دادنِ آن کارها) به پنهان شدن از چشم‌ها گرایید و گمان کردید که اسرار شما ایمن است! ولی ناگاه مسخره‌ی ساخره از چشمان خود شما و نیز از گوش‌ها و پوست خود شما برون می‌تراود. و گمان شما به خداوند و میزان دانش او به آنچه انجام می‌دهید، بَد بود. در حالی که هلاکت و زیان در همین گمان بَد بود «این گمان بدی که درباره‌ی پروردگارتان داشته‌اید، شما را به هلاکت انداخته است و لذا از زمره‌ی زیانکاران شده‌اید».

در این جا سرزنش و تمسخر به پایان می‌رسد. سپس به طرف تماشاگران رو می‌کند و درباره‌ی این افراد که سرنوشت آنان را در جهنم شناختیم، می‌گوید: «اگر آنان شکیبایی کنند، آتش دوزخ جایگاه آن‌ها است». آتش جایگاه آنان است؛ چه صبر کنند، چه ناشکیبایی به خرج دهند. «و اگر هم تقاضای رضایت و درخواست عفو کنند، مورد عفو قرار نمی‌گیرند». اگر درخواست عفو کنند ـ کنایه از درخواست پاک کردنِ جایگاه و اعتذار نسبت به آنچه از دست رفته است ـ هرگز درخواست آنان اجابت نمی‌شود و آنان در هر دو حالت در دوزخ هستند!

گویی می‌خواهد داستان آن گروه، در این موضع ـ را برای تماشاگران تعریف کند. تا همه بدانند که چگونه این سرنوشت را پیدا کردند؛ لذا سیاق در این جا استمرار می‌یابد و خاطرنشان می‌سازد که خداوند در دنیا برای آنان، نزدیکان (همدم ها) بدی قرار داده بود که شهوات و گرایش‌های مورد نظرشان را برای آن‌ها می‌آراستند و به همین خاطر سزاوار شدند که به گناهکاران بپیوندند: «اقوام (گمراهی) از جن و انس گرفتار می‌گردند که پیش از آنان بوده‌اند. اینان و آنان مسلما زیانبار شده‌اند».

سپس در ادامه، به بازگویی سخن کافران مبنی بر گوش نسپردن به این قرآن می‌پردازد: «به این قرآن گوش فرا ندهید و در آن یاوه سرایی و جنجال کنید تا شما پیروز گردید».

سپس آنان را با عذابِ شدیدی که در انتظارشان است، تهدید می‌کند؛

مانند عذابی که کمی پیش در این صحنه‌ی نزدیک به تصویر کشید. وقتی هم که سیاق به بیان عذابِ منتظَر می‌رسد، یکی از صحنه‌های آن را نشان می‌دهد. چنانکه گویی آن عذاب هم اکنون حاضر است: صحنه‌ی همین افراد که در اثر پیروی از آراسته کاری‌های همدم‌های بد، اعم از جن و انس، کفر ورزیدند. صحنه‌ی آنان در حالی که خشمگین و کینه ورزند نسبت به همدم‌های محبوبشان! «کافران می‌گویند: پروردگارا! کسانی را از دو گروه جن و انس به ما نشان بده که ما را گمراه کرده‌اند تا آن‌ها را زیر پاهای خود بگذاریم و لگدکوبشان کنیم تا از زمره‌ی پست‌ترین مردم شوند». این واژگان، چهره‌های برافروخته‌ی پرکینه و چنگال‌های خشمگین بُرّانی را نسبت به آن همدم‌ها ترسیم می‌کند که آنان را به این سرنوشت رهبری کردند!

به همین مناسبت، سیاق به‌ایمان آوردگان و فرشتگان همدم آنان می‌پردازد. چون آن فرشتگان «یاران و یاوران آنان» هستند و «پیش آن‌ها می‌آیند/از آن‌ها پذیرایی می‌کنند» با آنچه دوست دارند. به آنان اطمینان می‌دهند و به آن‌ها مژده‌ی خیر می‌دهند، و مژده‌ی بهشتی که به آنان وعده داده می‌شده است. «وعده داده می‌شده است». پس ما اکنون در آخرت هستیم و دنیا گذشته‌ای است که سپری شده است!

این هم بهشت. در آن برای آنان، هرچه دلشان آرزو کند، وجود دارد و آنان می‌توانند هر حقوقی که می‌خواهند درخواست کنند. چون هرچه درخواست کنند، برایشان محقق می‌شود!

در پایان سوره نیز صحنه دیگری می‌آید که صحنه‌هایی شبیه آن قبلاً آمده است: «روزی خداوند مشرکان را ندا می‌دهد: شریک‌هایی که برای من می‌پنداشتید، کجایند؟» نکته‌ی جدید در این جا، جواب است: «می‌گویند: ما به تو اعلام کردیم که کسی از ما گواهی نمی‌دهد». اِعلام و دانش را به تو سپرده‌ایم. ما درباره‌ی آنان چیزی نمی‌دانیم. هیچ سرنوشتی را درباره‌ی آن‌ها نیز مشاهده نکردیم! و نگاه کردند و ناگاه دیدند که همه‌ی شواهد نشان می‌دهد که از این موقف گریزی ندارند: «و یقین حاصل می‌کنند که هیچ راه گریزی ندارند».

سوره‌ی شوری[1]

۱ـ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ[2]

ستمکاران (کفرپیشه) را (در روز قیامت) خواهی دید که از (کیفر) کارهائی که کرده‌اند سخت بیمناکند، ولی (عذاب و عقاب) آن حتماً ایشان را فرو می‌گیرد، و کسانی را خواهی دید که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغهای بهشت بسر می‌برند و هرچه بخواهند نزد پروردگارشان برایشان فراهم است. واقعاً فضل بزرگ و لطف سترگ این است.

۲ـ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ * وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلاَ إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ * وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ * اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لاَ مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ[3]

کسی که خدا گمراهش سازد، بغیر از خدا یار و یاوری ندارد (تا او را مدد کند و او را در قیامت از عذاب برهاند. ای مخاطب، آن روز) ستمگران کفرپیشه را خواهی دید که وقتی چشمانشان به عذاب می‌افتد خواهند گفت: (پروردگارا) آیا راهی برای برگشت (به جهان و جبران گذشته‌ها) وجود

---

۱. سوره‌ی شصت و دوم، مکّی؛ جز چهار آیه.

۲. شوری/۲۲.

۳. شوری/۴۴-۴۷.

دارد؟آنان را خواهی دید که (به کنار آتش برده می‌شوند و) به آتش نموده می‌شوند، در حالی که بر اثر مذلّت و خواری کز کرده‌اند و بهم آمده‌اند و زیر چشمی مخفیانه (به آتش) می‌نگرند! (در این هنگام) مؤمنان می گویند: واقعاً زیانکاران کسانیند که در روز قیامت (سرمایه گرانبهای وجود) خود را و اهل و عیال خود را از دست داده باشند! هان! (ای مردمان! همه بدانید که از این به بعد) ستمگران کفرپیشه در عذاب دائم خواهند بود. آنان یاوران و دوستانی ندارند که ایشان را در برابر (عذاب) خدا یاری و کمک کنند. خدا هر که را گمراه سازد، او راهی (برای نجات) ندارد. هرچه زودتر مخلصانه فرمان پروردگار خود را پذیرا گردید، پیش از آنکه روزی (قیامت‌نام) فرا رسد که خدا هرگز آن را برنمی‌گرداند. در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه اصلاً می‌توانید (بعد از گواهی دادن نامه اعمال و فرشتگان و اندامهای بدن، کارهای خود را) انکار کنید.



هر دو صحنه به هم نزدیکند، اما صحنه‌ی دوم، برجسته تر، واضح تر، و پُرتفصیل تر است. با این حال، در میان آن‌ها تفاوتی وجود دارد که گمانِ تکرار را نفی می‌نماید. طوری که ستمگران در صحنه‌ی یکم، گناهان و ستم‌هایی که در دنیا به دست آوردند، بیمناکند. «ولی آن حتماً آنان را فرو می‌گیرد». لذا جز با جنس آن‌ها و به سبب آن‌ها جزا داده نمی‌شوند. در حالی که ایمان آوردگانی که کار نیکو انجام داده‌اند، در باغ‌های بهشت هستند و خواسته‌هایشان، در نزد پروردگارشان اجابت می‌شود.

در حالی که ستمگران در صحنه‌ی دوم، عذاب را می‌بینند و به صورت کِز کرده بر آتش عرضه می‌شوند، اما نه از روی تقوا و حیا، بلکه به خاطر خواری و سبکی! آنان با چشمِ پایین انداخته بر آتش عرضه می‌شوند، و به خاطر ذلت و عار چشم خود را بلند نمی‌کنند، بلکه «زیرچشمی مخفیانه می‌نگرند» و این هم یک تصویر شخصیت‌یافته ذلیل است. با این حال، در حالت خواری و سرشکستگی می‌پرسند: «آیا راهی برای برگشت وجود دارد؟»

در این هنگام، به نظر می‌رسد، ایمان آوردگان، سرور این موقف هستند. چون آنان سخن می‌گویند و تصمیم می‌گیرند. لذا می‌گویند: «واقعاً زیان کاران کسانی هستند که در روز قیامت خود را و اهل و عیال خود را از دست داده باشند». در حالی که این افراد کسانی هستند که «به آتش نموده

می‌شوند. در حالی که بر اثر مذلت و خواری کِز کرده‌اند و به هم آمده‌اند»!

تعلیق عامِ این موقف، بیانِ سرنوشت افرادی است که به آتش نموده شده‌اند: «هان! ستمگران کفرپیشه در عذاب دائم خواهند بود». چون کسی آنان را یاری نمی‌کند «آنان یاوران و دوستانی ندارند که ایشان را در برابر خداوند یاری و کمک کنند».

در این لحظه که صحنه‌ی ستمگرانِ کِز کرده از خواری، که نه دوستی دارند نه یاوری، و خود بزرگ‌بینی‌شان خوار شده و سرکشی‌شان فروکش کرده است، در این هنگام، سیاق به دنیا التفات می‌کند و همه را از آن صحنه‌ی ترسناک پرهیز می‌دهد: «هرچه زودتر مخلصانه فرمان پروردگار خود را پذیرا گردید. پیش از آنکه روزی فرا رسد که خدا هرگز آن را برنمی‌گرداند. در آن روز نه پناهگاهی دارید» که شما را حفاظت کند «و نه اصلاً می‌توانید انکار کنید» که جایگاه شما را انکار کند یا آنچه شما را به این جایگاه ترسناک سوق داد، انکار نماید و شما را از این سرنوشت وحشتناک رها می‌کند.

سوره‌ی زُخرُف[1]

۱ـ وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ * حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَالَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ * وَلَنْ يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ[2]

هر کس از یاد خدا غافل و روگردان شود، اهریمنی را مأمور او می‌سازیم، و چنین اهریمنی همواره همدم وی می‌گردد (و گمراه و سرگشته‌اش می‌سازد). شیاطین این گروه را از راه (خدا) بازمی‌دارند و (به گونه‌ای گمراهی را در نظرشان می‌آرایند که) گمان می‌کنند ایشان هدایت‌یافتگان حقیقی هستند. تا آن گاه که چنین کسی (همراه با چنان اهریمنی، در قیامت) به پیش ما می‌آید، (رو بدین همنشین نفرت‌انگیز می‌کند و نادمانه) می‌گوید: کاشکی! میان من و میان تو، به اندازه مشرق و مغرب فاصله بود! (ای وای من!) چه همدم و همنشین بدی است! هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی نمی‌بخشد، چون شما ستم کرده‌اید، و حق این است که همگی در عذاب دوزخ مشترک باشید.

۲ـ هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ * الأَخِلاَّءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِينَ * يَاعِبَادِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلاَ أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ * ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الأَنفُسُ وَتَلَذُّ الأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * لَكُمْ فِيهَا

---

۱. سوره‌ی شصت و سوم، مکّی؛ جز یك آیه.
۲. زُخرُف/۳۶-۳۹.

فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ * إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * لاَ يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ[۱] * وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ * وَنَادَوْا يَامَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ[۲]

آیا منتظر همین هستند که قیامت ناگهانی و در حالی که از آن بی‌خبرند به سروقتشان بیاید؟دوستان، در آن روز، دشمنان یکدیگر خواهند شد، مگر پرهیزگاران. ای بندگان (پرهیزگار) من! امروز نه بیمی بر شما است (که عذاب و عقابی گریبانگیرتان شود) و نه غم و اندوهی دارید. آن بندگانی که به آیه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمان و مطیع فرمان (آفریدگار خود) بوده‌اند. شما و همسرانتان به بهشت درآئید، در آنجا شادمان و شادکام و مکرّم و محترم خواهید بود. برایشان کاسه‌ها و جامهای زرین به گردش انداخته می‌شود، و هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذّت ببرد، در بهشت وجود دارد، و شما در آنجا جاودانه خواهید بود. این بهشتی است که به سبب کارهائی که می‌کرده‌اید، بدان دست یافته‌اید. در آنجا برایتان میوه‌های فراوان و جوراجوری است که از آنها می‌خورید و استفاده می‌کنید. بزهکاران، جاودانه در عذاب دورخ می‌مانند. عذابشان کاسته نمی‌گردد و سبک نمی‌شود، و آنان در میان عذاب، اندوهناک و نومید و خاموش می‌مانند. ما بدیشان ستم نکرده‌ایم (که آنان را بدین عذاب گرفتار ساخته‌ایم) ولیکن خودشان به خویشتن ستم کرده‌اند (که با انجام کارهای زشت و بیراهه رفتن، خود را به دوزخ انداخته‌اند). آنان فریاد می‌زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم و از این عذاب دردناک آسوده شویم. او بدیشان) می‌گوید: شما (اینجا) می‌مانید (و مرگ و می‌ر و نیستی و نابودی در کار نیست).

***

صحنه‌ی یکم از سرای دنیا تا سرای آخرت امتداد می‌یابد. از این جا شروع می‌شود و در آن جا به پایان می‌رسد. توضیح این که، ما در دنیا با مخلوقی مواجهیم که از یاد خدا خود را به کوری زده است و پروردگارش را یاد نمی‌کند و در کار (و کردار) خود جایی برای آن باز نمی‌کند و در این هنگام شیطانی نزد او فرا خوانده می‌شود که او را (در زندگی) همراهی می‌کند و

---

۱. ناامید.
۲. زُخرُف/۶۶-۷۷.

گمراهی را به وی دیکته نماید! آن شیطان او را از هدایت باز می‌دارد. با این حال او گمان می‌کند که هدایت یافته است و او را از راست و درست گمراه می‌سازد ولی او گمان می‌کند که بر صواب است!

سپس این داستان ادامه می‌یابد «تا آن گاه که چنین کسی نزد ما می‌آید» در روز قیامت، «می‌گوید: کاش! میان من و میان تو، به اندازه‌ی مشرق و مغرب فاصله بود». ای همدمِ همنشینی که گمراهی را بر من دیکته کردی! «چه همدم و همنشین بدی» هستی تو، من را گمراه و سرگردان ساختی. و اگر این امر در آخرت اتفاق خواهد افتاد، پس بنابراین، ـ بر اساس روش قرآن ـ ما در برابر صحنه‌ای حاضر، قرار داریم نه (صحنه‌ای مربوط به) آینده و اکنون هر دو همدم مورد خطاب قرار می‌گیرند که: هیچ یک از این شیرین کاری‌ها اصلاً به شما سودی نمی‌رساند، و سهیم شدن شما در عذاب، اصلاً برای شما نفعی ندارد و چیزی از آن را برای شما کم نمی‌کند.

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز، صحنه‌ی غالفگیری کردن با آمدنِ قیاس است. این غافلگیری نیز رخداد عجیبی را پدید می‌آورد: «دوستان در آن روز دشمن یکدیگر خواهند شد.» پس از آنکه دوست (و) رفیق هم بودند. البته دشمنی آنان از چشمه‌ی دوستی شان برون می‌تراود. آنان قبلاً بر شرّ گرد می‌آمدند و یکدیگر را از گمراهی برخوردار می‌ساختند. اما اینک یکدیگر را سرزنش می‌کنند و مسئولیت گمراهی را بر گردن هم می‌اندازند. پس دشمنانی هستند که از یکدیگر متنفرند. در حالی که دوستانی مخلص و صادق بودند. «مگر بر پرهیزکاران». مودت اینان ماندگار است. چون جمع شدن آن‌ها بر هدایت بود، خیرخواهی آنان برای خیر بود. پس جایی برای خشم و تنفر (نکر) وجود ندارد.

هنگامی که دوستان را به حال خود می‌گذاریم تا تنفر و خصومت بورزند، گوش خود را تیز می‌کنیم[۱] تا به بزرگداشتی گوش بسپاریم که پرهیزکاران به آن دست می‌یابند: «ای بندگان من! امروز نه بیمی بر شما است و نه غم و اندوهی دارید. بندگانی که به آیه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمان و مطیع فرمان بوده‌اند. شما و همسرانتان به بهشت درآیید. در آن جا شادمان و

۱. نرهف آذاننا.

شادکام و مکرّم و محترم خواهید بود». تُحْبَرون: یعنی به دلیل شادی‌ای که در جان شما پخش می‌شود و در سیمای شما نمایان می‌گردد، شادمان می‌گردید. پس از آن نگاه می‌کنیم و ناگاه کاسه‌ها و جام‌هایی از طلا را می‌بینیم که برای آن‌ها به گردش درآورده می‌شوند و برای آنان در بهشت، هر چیزی که نفْس اشتها کند و چشم از آن لذت ببرد، وجود دارد. به علاوه، برای آنان، فراتر از این ها، نعمت جاودانگی وجود دارد، و فراتر از جاودانگی نیز، احترام وجود دارد: «این بهشتی است که به سبب کارهایی که می‌کرده‌اید، به آن دست یافته‌اید». پس از آن تأکید و تفصیل این نعمت‌ها: «در آن جا برای شما میوه‌های فراوان و گوناگونی وجود دارد که از آن‌ها می‌خورید و استفاده می‌کنید».

پس بر سر گناهکارانی که اندکی پیش آنان را در حال دعوا و مرافعه رها کردیم، چه آمد؟ آنان در عذاب جهنم جاودانه‌اند. عذابی همواره، و در سطحی بسیار سخت و دشوار. طوری که نه لحظه‌ای وقفه می‌یابد و نه اندکی سرد می‌گردد. بارقه‌ای از امید نیز برای رهایی از آن، برای آنان نمی‌درخشد. پس آنان «در میان عذاب، اندوهناک و نومید و خاموش می‌مانند».

در این جا صدای بلندی به گوش ما می‌رسد و به نظر می‌آید که از دور می‌آید و از پشت درهای مؤصده در جهنم. آنان، مالک، نگهبان جهنم، را صدا می‌زنند که در پیشگاه پروردگارش دعا کند تا بر آن‌ها منت نهد: نه از طریق رهایی از این عذاب؛ چون آنان از این امر ناامیدند، و نه با کم کردنِ آن. چون به این امر نیز امیدی ندارند، بلکه با هلاکت سریعی که آن‌ها را راحت می‌سازد! «آنان فریاد می‌زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند.» پس مرگ در این جا آرزویی بزرگ است ـ برای آرزوها نیز همین بس که آرزو هستند ـ و این صدا، سایه ساری از تنگنا و درد عذاب‌آور را می‌افکند. ما هم از ورای فریادهای استغاثه، جان‌هایی را می‌بینیم که عذاب، عقل و خرد آن‌ها را پرانده است و اجسامی را می‌بینیم که درد آن‌ها را از حدّ توان گذرانده است. لذا فریاد دردناک از آن‌ها برمی‌خیزد: «ای مالک! پروردگارت ما را نابود گرداند». اما جواب با ناامیدسازی و خوارنمایی، و بدون رعایت و اهتمام می‌آید: «شما می‌مانید»! پس نه رهایی‌ای هست، و نه امید. چون شما در عذاب ماندگارید!

سوره‌ی دُخان[1]

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ * يَوْمَ لاَ يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ * إِلاَّ مَنْ رَحِمَ اللَّـهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ * طَعَامُ الأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلْيِ الْحَمِيمِ * خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ * ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ * ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ * إِنَّ هَذَا مَا كُنتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ * إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ * فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ * كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ * يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ * لاَ يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلاَّ الْمَوْتَةَ الأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ[2]

روز داوری (و قضاوت بین افراد برحق و افراد ناحق که قیامت است) وعده‌گاه همه آنان است. آن روزی که هیچ خویشی و دوستی کمترین کمکی به خویش و دوست خود نمی‌کند، و به هیچ وجه (مردمان از سوی همدیگر همکاری و) یاری نمی‌گردند. مگر کسی که خدا بدو مرحمت کند (و از او درگذرد و از شفاعت خوبان بهره‌مندش گرداند) چون خداوند باعزّت و توانا و بامحبّت و مهربان است. قطعاً درخت زقّوم، خوراک گناهکاران است. قطعاً درخت زقّوم، خوراک گناهکاران است. همچون فلز گداخته در شکمها می‌جوشد. جوششی همچون آب گرم و داغ. (به مأموران دوزخ فرمان داده می‌شود :) این کافر فاجر را بگیرید و به میان دوزخ پرتابش کنید. سپس بر سر او آب جوشان بریزید (تا بر عذاب و دردش افزوده گردد). بچش که تو زوردار و بزرگواری! این (عذابی که هم‌اینک می‌بینید و

---

۱. سوره‌ی شصت و چهارم، مکّی.

۲. دُخان/ ۴۰-۵۷.

لمسش می‌کنید) همان چیزی است که پیوسته درباره آن شکّ و تردید می‌کردید. پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند. در میان باغها و چشمه‌سارها. آنان لباسهائی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، و در مقابل یکدیگر می‌نشینند (و به شادی می‌پردازند). بهشتیان این چنین هستند و زنان بهشتی سیاه‌چشم با چشمان درشت را نیز به همسری آنان درمی‌آوریم. آنان در آنجا هر میوه‌ای را که بخواهند (با کمال راحت) می‌طلبند (و مشکلاتی که در بهره‌گیری از میوه‌های دنیا وجود دارد برای آنان وجود نخواهد داشت، و از بیماریها و ناراحتیهائی که گاه بر اثر خوردن میوه‌ها در این دنیا پیدا می‌شود در آنجا وجود ندارد، و همچنین بیمی از فساد و کمبود و فنای آنها نیست) و از هر نظر در امانند. آنان هرگز در آنجا مرگی جز همان مرگ نخستین (که در دنیا چشیده‌اند و بعد از آن زنده شده‌اند) نخواهند چشید، و خداوند آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است. همه اینها فضل و بخششی از سوی پروردگار تو است. این رستگاری و خوشبختی بزرگی است (که شامل حال پرهیزگاران می‌شود).



ما در برابر صحنه‌ای قدیم ـ جدید هستیم: بخشی از آن قبلاً آمد و در بخشی از آن، (نکات) تازه وجود دارد. طوری که امروز، هیچ فامیل و دوستی، کمترین کمکی به فامیل و دوست خود نمی‌کند و هم اینان و هم آنان، نه نجاتی می‌یابند و نه یاری‌ای می‌شوند. ما از قبل می‌دانیم که درخت زقّوم، خوراک گناهکاران است. با این حال نه می‌دانیم که زقوم چیست و نه این که اثر آن در شکم به چه صورت است. درست است، از واژه‌ی زقوم و طنین خشن آن تخیل کرده‌ایم که میوه‌ی آن مانند سرهای شیاطین است که به گلوها و شکم‌ها ضربه می‌زند.

همچنین در صحنه‌ای قبلی دانستیم که آنان روی این خوراک، آبی بسیار داغ می‌نوشند و چنان می‌نوشند که انگار شترانی دچار بیماری استسقا هستند: که نه از آب سیر می‌شود نه تشنگی وی برطرف می‌گردد.

اکنون گناهکاران را می‌بینیم که از این زقوم می‌خورند و می‌دانیم که مانند دُردی (ته نشست) روغن، همانند آبِ داغ، در شکم می‌جوشد.

امروز، فرد گناهکار را می‌بینیم که در می‌دان ایستاده است و فرمان برگشت ناپذیرِ به سوی زبانیه را می‌شنویم: «او را بگیرید و به میان دوزخ پرتاب کنید». او را کاملاً بکشید و به وسط جهنم پرتاب کنید. به سختی و با

خشونت او را محکم بگیرید و در آن جا بر فرق سرش از آن آبِ داغِ جوشانی بریزید که چهره را بریان می‌کند ـ و این کار جلوی چشم ما صورت گرفت ـ و اینک ما سرزنش همراه با عذاب را می‌شنویم که: «بچش. چون تو زوردار و بزرگواری!» و این جزای زوردار بزرگواری است که خود را از فرستادگان برتر و والاتر می‌دید: «این همان چیزی است که پیوسته درباره‌ی آن شک و تردید می‌کردید». و چیزی است که درباره‌ی آن شک روا می‌داشتید.

در حالی که گرفتن و پرتاب کردن و شکنجه و سرزنش در یک سو صورت می‌گیرد، چشم خود را بر سوی دیگر می‌اندازیم. می‌بینیم که پرهیزکاران «در جایگاه امن و امانی هستند» در آن نه گرفتنی هست و نه کشیدن و نه پرتاب کردن و نه کشیدن روی زمین. آنان در نعمت و در میان انواع حریر نازک و خوش بافت. آنان در نشستن و تکیه دادن‌های خود در مقابل هم قرار دارند «و زنان بهشتیِ سیاه چشمِ درشت چشم را به همسری آنان درمی‌آوریم». آنان همچنین صاحب خانه‌اند: «در آن جا هر میوه‌ای را که بخواهند، می‌طلبند و از هر نظر در امانند».

و در آن جاودانه‌اند «هرگز در آن جا مرگی را نخواهند چشید». پس جز مرگ نخستینی که آنان را به بهشت آورد، مرگی وجود ندارد. «و خداوند آنان را از عذاب دوزخ، دور و محفوظ داشته است». و همین یکی «رستگاری و کامیابی بزرگی است» و این، فصلی از پروردگار جهانیان است.

سوره‌ی جاثیه[1]

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ * وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ
أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ
عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ *
وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْمًا
مُجْرِمِينَ * وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لاَ رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا
نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلاَّ ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ * وَبَدَا لَهُمْ
سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ به مْ مَا كَانُوا به يَسْتَهْزِئُون * وَقِيلَ الْيَوْمَ
نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ
نَاصِرِينَ * ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاة
الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لاَ يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ *[2]

مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین از آن خدا است، و آن روز که قیامت برپا می‌شود، باطلگرایان زیان می‌بینند. (ای مخاطب! در آن روز) هر ملّتی را می‌بینی که (خاشعانه و خاضعانه، چشم به انتظار فرمان یزدان ؛ در محضر دادگاه خداوند دادگر مهربان) بر سر زانوها نشسته است. هر ملّتی به سوی نامه اعمالش فراخوانده می‌شود (و بدیشان گفته می‌شود :) امروز جزا و سزای کارهائی که می‌کرده‌اید به شما داده می‌شود. این (نامه اعمال که دریافت می‌دارید) کتاب ما است و اعمال شما را صادقانه بازگو می‌کند. ما (از فرشتگان خود) خواسته بودیم که تمام کارهائی را یادداشت کنند و بنویسند که شما در دنیا انجام می‌دادید. و امّا کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای

---

۱. سوره‌ی شصت و پنجم، مکّی؛ جز یك آیه.
۲. جاثیه/۲۷-۳۵.

شایسته می‌کنند، پروردگارشان ایشان را (به بهشت می‌برد و) غرق نعمت خویش می‌گرداند. رستگاری و پیروزی آشکار همین است. و امّا کسانی که کافر می‌گردند (بدیشان گفته می‌شود :) مگر آیه‌های من بر شما خوانده نمی‌شد و شما بزرگی و عظمت می‌فروختید و تکبّر می‌کردید، و مردمان بزهکار و گناهکاری بودید؟و هنگامی که گفته می‌شد: وعده خدا راست است (و کیفر هر کسی را در سرای دیگر به تمام و کمال می‌دهد) و قیامت حتماً فرا می‌رسد و هیچ گونه شکّی در رخ دادن آن نیست، می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست! ما تنها گمانی (درباره آن) داریم و به هیچ وجه یقین و باور نداریم (که قیامت فرا برسد). سزا و جزای کارهای بدی که کرده‌اند هویدا و گریبانگیرشان می‌شود، و آنچه که مسخره‌اش می‌دانستند (که عذاب دوزخ است) از هر سو آنان را فرا می‌گیرد. و (از سوی خدا) بدیشان گفته می‌شود: ما امروز شما را (در عذاب رها می‌سازیم و) از یاد خود می‌بریم، همان گونه که شما دیدار امروز را به فراموشی سپردید (و ما را از یاد بردید، و مسائل و حوادث قیامت را پشت گوش انداختید) و جایگاهتان آتش دوزخ است و هیچ یار و یاوری ندارید. (گرفتار شدنتان بدین سرنوشت اسفناك) بدان خاطر است که شما آیات خدا را به تمسخر گرفته‌اید و زندگی دنیا، شما را گول زده است. امروز آنان از آتش دوزخ بیرون آورده نمی‌شوند، و از ایشان خواسته نمی‌شود که عذرخواهی کنند و خوشنودی بطلبند.



همه‌ی امت‌ها در می‌دانِ گسترده‌ی نمایش، جمع شده‌اند و همه بر سر زانو نشسته‌اند و در انتظار فرا خواندنِ آنان برای حساب، یکدیگر را از پشت هُل می‌دهند. آن ندای فراگیر نیز به همه داده شده است و فراخوانی که از هر طرف به خاطر آن جمع شده‌اند، به همه‌ی آنان اعلام شده است که: «امروز جزا و سزای کارهایی که می‌کرده‌اید، به شما داده می‌شود. این کتاب ما است و اعمال شما را صادقانه بازگو می‌کند. ما خواسته بودیم که تمام کارهایی را یادداشت کنند و بنویسند که شما در دنیا انجام می‌داده‌اید». پس همه‌ی دفترهای ثبت، در پیشگاه شاهدان حاضر است!

کسانی که ایمان آورده‌اند و کار نیکو انجام داده‌اند، کار و بارشان سهل و آسان است. و تنها یک لحظه است تا این که پروردگارشان آنان را در رحمت خویش وارد می‌سازد. لذا از انتظار طولانی و پریشانی و اضطراب موجود در آن راحت می‌شوند. پس چشم خود را به سوی دیگران بیندازیم! سرزنش طولانی

و آبروریزی شرم‌آور است: «مگر آیه‌های من بر شما خوانده نمی‌شد و شما بزرگی و عظمت به خرج می‌دادید و تکبر می‌کردید و مردم بزهکار و گنهکاری بودید؟» آیا خود را از این روز به تجاهل می‌زدید و آشکارا آن را دست‌کم می‌گرفتید؟ «و هنگامی که گفته می‌شد: وعده‌ی خداوند راست است و قیامت حتماً فرا می‌رسد و هیچ گونه شکی در رخ دادنِ آن وجود ندارد، می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست! ما تنها گمانی داریم که و به هیچ وجه یقین و باور نداریم»؟! نمی‌دانیم قیامت چیست؟ پس آنان برای قیامت کُنهی نمی‌شناختند و برای آن حقیقتی درک نمی‌کردند و اهمیتی نمی‌دادند که چه می‌شود و چه وقت می‌شود!

پس از التفاتی کوتاه به تماشاکنندگان، در آن حال و احوال این گروه را به صورت تعلیق در نمایش‌های بزرگ، شرح می‌دهد: «سزا و جزای کارهای بدی که کرده‌اند، هویدا می‌شود و گریبانشان را می‌گیرد و آنچه را که مسخره می‌دانستند، از هر سو آن‌ها را فرا می‌گیرد». پس از این تعلیق، سرزنش و آبروریزی در خطاب قرار دادن مجرمان از سر گرفته می‌شود: «امروز شما را از یاد خود می‌بریم. همان گونه که شما دیدار امروز را به فراموشی سپردید و جایگاهتان آتش دوزخ است و هیچ یار و یاوری ندارید. چون شما آیات خداوند را به تمسخر گرفته‌اید و زندگی دنیا شما را گول زده است».

سپس در تعلیق پایانی به تماشاکنندگان نگاهی می‌اندازد: «امروز آنان از آتش دوزخ بیرون آورده نمی‌شوند و از آنان خواسته نمی‌شود عذرخواهی کنند و خشنودی بطلبند». پس آنان را رها کنیم و برویم. چون در این صحنه، پس از این، تغیّر و اصلاحی وجود ندارد!

سوره‌ی اَحقاف[1]

۱ـ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ[2]

روزی (را خاطرنشان ساز که در آن) کافران به آتش دوزخ نزدیک گردانده می‌شوند و به آن عرضه می‌گردند. (در این وقت بدیشان گفته می‌شود:) شما لذائذ و خوشیهای خود را در زندگی دنیای خویش برده‌اید و کام برگرفته‌اید (و برای امروز چیزی باقی نگذاشته‌اید. لذا حالا بهره‌ای از نعمتها و خوشیها ندارید، و) امروزه شما به سبب استکباری که به ناحق در زمین می‌کردید، و به علّت گناهان و تمرّدی که میورزیدید، با عذاب خوارکننده و ذلّت‌باری جزا داده می‌شوید.

۲ـ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ[3]

روزی کافران را به کنار دوزخ می‌برند و ایشان را بر آن عرضه می‌کنند (و بدیشان گفته می‌شود:) آیا این حقیقت ندارد؟! می‌گویند: بلی، سوگند به پروردگارمان. خدا بدیشان می‌گوید: پس به سبب کفر و ناباوریتان عذاب را بچشید.



در دو صحنه، عرضه کردن کافران بر آتش، سؤالی برای توبیخ و استنکار، سپس تصمیم‌گیری پایانی وجود دارد:

صحنه‌ی اول، رویارویی و تقریر است: «شما لذایذ و خوشی‌های خود را در

---

۱. سوره‌ی شصت و ششم، مکّی؛ جز سه آیه‌ی پراکنده.

۲. اَحقاف/۲۰.

۳. اَحقاف/۳۴.

زندگی دنیای خویش برده‌اید و کام برگرفته‌اید». چنانکه گویی این لذت‌ها و خوشی‌ها را در دنیا تمام کرده‌اند و چیزی از آن را برای آخرت باقی نگذاشته‌اند: از طریق مباح دانستن بی حد متاع برای خود و لذت بَری بی اندازه. لذا امروز، در مقابل استکبار و فسوق، خواری در عذاب را می‌یابند.

صحنه‌ی دوم نیز، گفت‌وگویی است که به تصمیم‌گیری می‌انجامد: «آیا این حقیقت ندارد؟» آیا این آتش که مشاهده می‌کنید، حقیقت ندارد؟ جواب هم در حالت تسلیم شدگی و خواری این است: «بلی! قسم به پروردگارمان». وای! قسم هم می‌خورید! ولی نیازی به قسم خوردن نیست: «پس به سبب کفر و ناباوریتان، عذاب را بچشید.»

و به این صورت، به سرعت، گفت‌وگو پایان می‌یابد و تصمیم‌گیری می‌شود و به قول معروف: ختم کلام. اتفاقْ قطعی است، مجرم نیز اعتراف کرده است. پس به سوی جهنم!

سرعت صحنه در این جا، برنامه‌ریزی شده (مقصود) است. چون رویارویی قطعی است و جایی نه برای گرفتنی هست و نه ردّی. (جوالی) آنان جهنم را انکار می‌کردند. پس نه جوالی هست و نه افکاری.

سوره‌ی ذاریات[1]

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ * يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ * ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ * إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ *[2]

مرگ بر دروغگویان! همان کسانی که در گرداب ضلالت و جهالت، غافل و سرگشته‌اند (و راه بجائی نمی‌برند). (با تمسخر پیوسته) می‌پرسند: روز (حساب و کتاب و) سزا و جزا کی خواهد آمد؟آن روز، روزی است که ایشان روی آتش گداخته می‌شوند. (بدیشان گفته می‌شود :) بچشید عذاب خود را. این همان چیزی است که در فرا رسیدن آن شتاب می‌ورزیدید. پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و چشمه‌ساران خواهند بود. دریافت می‌دارند چیزهائی را که پروردگارشان بدیشان مرحمت فرموده باشد. چون آنان پیش از آن (در سرای جهان) از زمره نیکوکاران بوده‌اندآنان اندکی از شب می‌خفتند. و در سحرگاهان درخواست آمرزش می‌کردند. در اموال و دارائیشان حقی و سهمی (جز زکات) برای گدایان و بینوایان تهی‌دست بود.

***

صحنه در دنیا شروع می‌شود و در آخرت پایان می‌یابد. با نفرین کردنِ دروغ گویان شک کننده‌ای آغاز می‌شود که گمراهی آنان را می‌پوشاند و از نظر در آیات خداوند سرگشته و غافلند. توقع آخرت را ندارند، بلکه از سر شک و بعید دانستنِ آن روز می‌پرسند: «روز سزا و جزا کَی خواهد آمد؟»

جواب هم نمایش یکی از صحنه‌های قیامت است و اینک آنان برای آزمایش بر آتش عرضه می‌شوند و اینک این سخن با سرزنش به آنان خطاب

---

۱. سوره‌ی شصت و هفتم، مکّی.

۲. ذاریات/ ۱۰-۱۹.

می‌شود که: «بچشید عذاب خود را. این همان چیزی است که در فرارسیدنِ آن شتاب می‌کردید»! پس طعم این عذاب در این جا از طعم آن فتنه در آن جا است!

در همان حال که اینان عذاب خود را می‌چشند، پرهیزکاران در نعیمند: «در میان باغ‌ها و چشمه ساران» و این نعیم را در حالت روی باز و آرامش دریافت می‌کنند. چون از طرف پروردگارشان است و آنان عادت کرده‌اند که هرچه را که خداوند به آن‌ها می‌دهد، با روی باز بپذیرند؛ چه برسد به این نعمت ماندگار. به علاوه، اینک حیثیات حکم را می‌شنویم: «چون آنان پیش از آن از زمره‌ی نیکوکاران بوده‌اند. آنان اندکی از شب می‌خفتند. و در سحرگاهان درخواست آمرزش می‌کردند... » پس بنابراین، آن‌ها سزاوار نعیم بوده‌اند و خداوند نیز پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌سازد. آنان امروز، می‌گیرند. چون (قبلاً) می‌دادند. و در اموالشان حقی برای گدایان و بینوایان تهیدست وجود داشت.

سوره‌ی غاشیه[1]

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ * وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ * لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلاَّ مِنْ ضَرِيعٍ * لاَ يُسْمِنُ وَلاَ يُغْنِي مِنْ جُوعٍ * وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * لاَ تَسْمَعُ فِيهَا لاَغِيَةً * فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ * فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ * وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ * وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ * وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ *[2]

آیا خبر حادثه فراگیر (روز قیامت که مردمان بی‌دین و گناهکار را در بر می‌گیرد) به تو رسیده است؟ مردمانی، در آن روز خوار و زبون خواهند بود. دائماً خواهند کوشید و رنج خواهند کشید. به آتش بس سوزان و گدازان دوزخ در خواهند آمد و خواهند سوخت. از چشمه بسیار داغ و گرمی نوشانده خواهند شد. آنان خوراکی جز ضریع نخواهند داشت. نه فربه خواهد کرد و نه از گرسنگی خواهد رهاند. مردمانی در آن روز شادان و شاداب و دارای نعمت و لذّت خواهند بود. از کوشش خود خوشنود و به سبب تلاش خویش راضی خواهند بود. در بهشت برین و عالیقدر بسر خواهند برد. در آنجا سخن یاوه‌ای نخواهند شنید. در آنجا چشمه‌های روانی است. در آنجا تختهای بلند و عالی است. و ساغرهائی که (در کنار چنین چشمه‌هایی و در حضور بهشتیان) گذارده شده‌اند. و بالشها و پشتیهائی که به ردیف چیده شده‌اند. و فرشهای فاخر و گرانبهائی که گسترده و پهن گشته‌اند.

***

غاشیه، یعنی قیامت و مانند بلا، همه مردم را فرا می‌گیرد. در این جا سؤال برای یادآوری و ایجاد هول و هراس است. پاسخ آن نیز، صحنه‌ای دو جانبه است:

---

۱. سوره‌ی شصت و هشتم، مکّی.

۲. غَاشیَه/۱-۱۶.

در یک جانب آن، چهره‌هایی خوار، زبون، خسته و سبک وجود دارد که «به آتش بس سوزان و گدازان دوزخ درخواهند آمد و خواهند سوخت» از چشمه‌ای بسیار داغ که نه خنک می‌کند و نه سیراب می‌سازد، می‌نوشند و از خاری می‌خورند که شتر در هنگام سبز بودن از آن می‌چرد و وقتی خشک می‌شود، آن را کنار می‌نهد: «نه فربه می‌سازد و نه از گرسنگی می‌رهاند». پس بر آن رخسارها، عذاب روح از طریق خواری و سبکی، با عذاب جسم، از طریق رنج و آتش جمع می‌شود. به علاوهٔ، عذاب تشنگی و گرسنگی و (عذاب) نوشیدنی و خوراکی که از تشنگی و گرسنگی سخت تر است.

در جانب دیگر، تقابل کاملی وجود دارد: چهره‌هایی شاداب، خرسند از کوشش خود، در بهشت برینِ آرام. در آن سخن یاوه‌ای نمی‌شنود، در آن چشمه‌ای جاری سیراب کننده و گوارا وجود دارد. برای آنان آسایش در تخت‌های بلند، جام‌های فراهم شده برای نوشیدنی، و از این گذشته، آسایش در بالش‌های ردیف شده و فرش‌های گرانبهای گسترده شده، مهیا است.

همه‌ی این نعمت‌ها نیز در روز «غاشیه» است و همین، ارزش خاصی دارد. این تقابل کامل در جزئیات صحنه، یکی از گونه‌های هم آهنگی در نمایش است. هم آهنگی در قرآن نیز گونه‌هایی (فراوان) دارد.

سوره‌ی کهف[1]

۱ـ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً * أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا *[2]

بگو: حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگارتان (آمده) است (و من آن را با خود آورده‌ام و برنامه من و همه مؤمنان است) پس هرکس که می‌خواهد (بدان) ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد (بدان) کافر شود. ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده‌ایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می‌کند و) سراپرده آن، آنان را در بر می‌گیرد، و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد برآورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به ریادشان رسند که چهره‌ها را بریان می‌کند! چه بد نوشابه‌ای! و چه زشت منزلی! کسانی که ایمان آورده‌اند (به خدا و دین حقی که به تو وحی شده است) و کارهای شایسته کرده‌اند (پاداششان در پیشگاه آفریدگارشان محفوظ است). ما پاداش کسی را هدر نمی‌دهیم که کار نیکو کرده باشد. آنان کسانیند که بهشت جاویدان از آن ایشان است ؛ بهشتی که در زیر (کاخها و درختان) آن جویبارها روان است. آنان در آنجا با دستبندهای طلا آراسته می‌شوند، و جامه‌های سبز (فاخری از انواع مختلف) حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، در حالی که بر تختها و مبلمانها تکیه زده‌اند. (وه که این چیز موعود) چه پاداش خوبی است! و (به‌به این باغها و تختها) چه منزل و مَقَرّ زیبایی است!

۲ـ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ

۱. سوره‌ی شصت و نهم، مکّی؛ جز نوزده آیه.

۲. کهف/۲۹-۳۱.

مِنْهُمْ أَحَدًا * وَعُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا * وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَاوَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لاَ يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلاَ كَبِيرَةً إِلاَّ أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلاَ يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا[۱]

روزی ما (نظام جهان هستی را به عنوان مقدّمه‌ای برای نظام نوین درهم می‌ریزیم و از جمله) کوهها را به حرکت در می‌آوریم، و (همه موانع سطح زمین را از میان برمی‌داریم، به گونه‌ای که) زمین را (صاف و همه‌چیز را در آن) نمایان می‌بینی، و همگان را (برای حساب و کتاب) گرد می‌آوریم و کسی از ایشان را فرو نمی‌گذاریم. مردمان (پیشین و پسین، برای حساب و کتاب) صف صف به پروردگارت عرضه می‌شوند (و همگی در برابر آفریدگارت ردیف ردیف سان دیده می‌شوند. آن وقت است که ما ایشان را صدا می‌زنیم: ای مردمان! شما لخت و عریان بدون اموال و اولاد) به همان شکل و هیئتی که نخستین بار شما را آفریده بودیم، به پیش ما برگشته‌اید. شما گمان می‌بردید که هرگز موعدی برای (رستاخیز و حساب و ثواب و عقاب) شما ترتیب نمی‌دهیم. و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود (و مؤمنان از دیدن آنچه در آن است شادان و خندان می‌گردند) و بزهکاران (کفر پیشه) را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است. و بدین وسیله) آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند. و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند. (چون پاداش یا کیفر، محصول اعمال خود مردمان است).

۳ـ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا * وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا[۲]

---

۱. کهف/۴۸-۴۹.
۲. کهف/۵۲-۵۳.

روزی خداوند می‌فرماید: انبازهائی را که برای من گمان می‌بردید صدا بزنید (تا به کمک شما بشتابند). آنان انبازها (و معبودهای پنداری) را صدا می‌زنند و آنها به ندای ایشان پاسخ نمی‌دهند (تا چه رسد به این که به کمکشان بشتابند) و میانشان عداوت راه می‌اندازیم. و (در این گیرودار) گناهکاران آتش دوزخ را می‌بینند و می‌دانند که ایشان بدان می‌افتند ولیکن محلّی نمی‌یابند که (از دست دوزخ بگریزند و) بدان رو کنند.



در این سوره، غیر از اشارات گذرا و کوتاه به روز آخر، سه صحنه وجود دارد:

۱ـ صحنه‌ی یکم، صحنه‌ی آتش در شکلِ سراپرده[۱] است که ستمکاران را در بر می‌گیرد و اگر از گرما و تشنگی فریاد کمک خواهی برآورند، با آبی به آن‌ها کمک می‌شود که مانند ته نشستِ روغن جوشان چهره‌ها و پوست‌ها را بریان می‌کند؛ چه برسد به گلوها و امعا و احشا: «چه بد نوشیدنی ای». و آتش برای اتکا و تکیه چه بد جایی است. در ذکر کردن اتکا و تکیه، ریشخند تلخی وجود دارد. چون آنان در این جا برای تکیه و اتکاء جمع نشده‌اند بلکه برای عذاب و بریان شدن گردآوری شده‌اند. ولی این امروز در مقابل تکیه دادن مؤمنان در بهشت است. اما این کجا و آن کجا؟[۲]

در حالی که اینان این گونه‌اند، ایمان آوردگان در بهشت جاویدان هستند: بهشتی که در زیر آن جویبارها روان است، همراه با سیراب شدگی (بالری) و نسیم ملایم. آنان در این جا حقیقتاً برای تکیه و اتکا هستند: «در حالی که در آن جا بر تخت‌ها و مُبل‌ها تکیه زده‌اند». به علاوه، در انواع مختلف حریر لمیده‌اند و دستبندهایی از طلا برای تزئین و بهره‌گیری به آن افزوده می‌شود: «چه پاداش خوبی! و چه منزل و مقرّ زیبایی!».

۲ـ در صحنه‌ی دوم نیز هول و هراس مادی در به حرکت درآوردن کوه‌های ریشه دار و نمایان شدن زمین به صورتِ خالی از کوه، آشکار

۱. سُرادِق: خیمه و چادری که بر فراز صحن خانه کشند.
۲. شتان شتان.

می‌گردد. طوری که زمین ـ چنانکه در صحنه‌ای قبلی دیدیم ـ زمینی پست و هموار است که در آن نه کژی‌ای هست، نه پیچ و خمی.

سپس به دنبال آن، صحنه حشر فراگیری می‌آید که کسی را جا نمی‌گذارد و همه به صورت صف صف بر «پروردگارت» عرضه می‌شوند و در این جا با تکذیب‌هایی رو به رو می‌شوند که قبلاً از آن‌ها سر زده است. این است که خواری را بر چهره‌ها و سبُکی را بر شکل و قیافه‌ها می‌بینیم: «به همان شکل و هیئتی پیش ما برگشته‌اید که نخستین بار شما را آفریده بودیم»! ای مردم! آمدید. در حالی که گمان می‌کردید، هرگز نمی‌آیید: «شما گمان می‌بردید که هرگز موعدی برای شما قرار نمی‌دهیم». اکنون چه نظری دارید؛ که این کار و بار صورت گرفته است؟!

«و کتاب نهاده می‌شود». در این جا صحنه‌ی منحصر به فردی را می‌بینیم. همین گناهکاران از این کتاب[1] و محتوای آن ترسانند و از دقت آنکه هیچ نکته‌ای را فرو ننهاده است، دلگیرند: «و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است؟» قطعاً همین گونه است؛ ای برادران! و هیچ چاره و گریزی از این ثبت دقیق وجود ندارد: «و آنچه را که انجام داده‌اند، حاضر و آماده می‌بینند». به صورت شخصیت‌یافته که خودش آمده است. گویی بدون آنکه کسی آن را بیاورَد، آمده است: «و پروردگارت به کسی ستم نمی‌کند».

۳ـ صحنه‌ی شرکا و رودررو کردن آن‌ها در روز قیامت، صحنه‌ای است که به طور عام، مکرّر است، با این حال نکته‌ی جدید در این جا این است که به آنان گفته می‌شود: «انبازهایی را که برای من گمان می‌بردید، صدا بزنید» ولی آنان فراموش می‌کنند که در جهان آخر هستند و آن انبازها، برای آنان سودی ندارند. لذا هول و هراس آنان را برمی‌انگیزاند تا واقعاً آن‌ها را صدا بزنند: «آنان انبازها را صدا می‌زنند ولی آن‌ها به ندای آنان پاسخ نمی‌دهند». میان دو گروه مهلکه‌ای قرار داده شده است: «و میانشان عداوت راه می‌اندازیم». و هر یک از آن‌ها بر لبه‌ی این مَوبق است و او آنان را از هم جدا می‌کند. این موبق، همان آتش است که گناهکاران آن را دیده‌اند و جانشان

---

۱. نامه‌ی اعمال.

انتظار دارد که آنان در آن می‌افتند و در آن با هم اختلاط می‌یابند و البته توقع آنان درست است «ولیکن راه بازگشتی از آن نمی‌یابند».

سوره‌ی نحل[1]

۱ـ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلاَ سَاءَ مَا يَزِرُونَ * قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّـهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَشْعُرُونَ * ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ * الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلاَئِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّـهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ * وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ * جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّـهُ الْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلاَئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلاَمٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ *[2]

آنان باید که در روز قیامت بار گناهان خود را (به سبب پیروی نکردن از پیغمبر) به تمام و کمال بر دوش کشند، و هم برخی از بار گناهان کسانی را حمل نمایند که ایشان را بدون (دلیل و برهان و) آگهی گمراه ساخته‌اند (بی آنکه از گناهان پیروان چیزی کاسته شود). هان (ای مردمان! بدانید که آنان چه کار زشتی می‌کنند و) چه بار گناهان بدی را بر دوش می‌کشند! کسانی

---

۱. سوره‌ی هفتادم، مکّی؛ جز سه آیه.

۲. نحل/۲۵-۳۲.

پیش از ایشان بوده‌اند که (از این نوع توطئه‌ها را داشته‌اند و) نیرنگها کرده‌اند، ولی خدا به سراغ شالوده (زندگی) آنان رفته است و آن را از اساس ویران کرده است، و سقف (خانه‌ها) از بالای سرشان بر سرشان فرو ریخته است، و عذاب (دنیا) از جائی بر سرشان تاخته است که انتظارش را نداشته‌اند. بعد از این (عذاب دنیا و مکافات عاجل) در روز رستاخیز خداوند آنان را خوار و رسوا می‌سازد و (بدیشان) می‌گوید: کجا هستند انبازان من که شما (گمان می‌بردید و) به خاطر آنها (با انبیاء خود و سایر ایمانداران) می‌جنگیدید و به نزاع برمی‌خاستید؟ (ایشان را فریاد بزنید تا بیایند و شما را یاری دهند و از عذاب صحرای محشر و دوزخ رها سازند! ولی جوابی نخواهند داشت. آن گاه) افراد دانا وآگاه (از حق و حقیقت، از قبیل: انبیاء و مؤمنان و فرشتگان) می‌گویند: امروز خواری و رسوائی عذاب و بدی، بی‌گمان دامنگیر کافران می‌گردد. کسانی که فرشتگان (برای قبض روح) به سراغشان می‌روند و ایشان در حال ستم (به خود و جامعه) هستند و (در این وقت، پس از یک عمر عناد و سرکشی) تسلیم می‌شوند، (چون پرده از برخی از امور غیبی به کنار می‌رود و راه گریز بسته می‌شود، ولی از خوف و هراس باز هم مثل سابق دروغ می‌گویند و اظهار می‌کنند) که ما کارهای بدی (در دنیا) نمی‌کرده‌ایم! (فرشتگان بدیشان می‌گویند): خیر! (شما اعمال زشت فراوانی انجام داده‌اید، و) بی‌گمان خداوند از آنچه می‌کردید آگاه بوده است. پس (باید که شما) وارد درهای دوزخ شوید (و به داخل آن روید و) جاودانه در آن بغنوید. وه که جایگاه متکبّران چه جای بدی است! و (برعکس کافران ،) هنگامی که به پرهیزگاران گفته می‌شود: پروردگارتان چه چیزی (بر پیغمبر خود) نازل کرده است؟ می‌گویند: خیر و خوبی را (که قرآن نام دارد و متضمّن سعادت دنیا و آخرت می‌باشد. آنان بدین وسیله از زمره نیکوکاران بشمار می‌آیند و) به نیکوکاران در این جهان نیکی می‌رسد (و زندگی خوشی نصیبشان می‌گردد) و سرای آخرت (ایشان از این سرای) بهتر خواهد بود و جهان (جاویدان) پرهیزگاران بهترین (و زیباترین) جهان می‌باشد. (سرای پرهیزگاران) باغهای (جاویدان و محلّ) اقامت دائم (بهشت) است که بدان وارد می‌گردند و رودبارها در زیر (کاخها و درختان) آن روان است. در آنجا هرچه بخواهند دارند (و هر نعمتی را آرزو کنند آماده می‌یابند. بلی) خداوند این چنین (کافی و وافی و عالی) به پرهیزگاران پاداش می‌دهد. (پرهیزگاران ،) همانهائی که (به هنگام مرگ) فرشتگان (قبض ارواح) جانشان را می‌گیرند در حالی که پاکیزه (از کفر و معاصی) و شادان (از رویاروئی سرافرازانه خود با پروردگار) هستند. (فرشتگان بدیشان) می‌گویند: درودتان باد! (در امان خدائید و از امروز به ناراحتی و بلائی دچار نمی‌آئید. و) به خاطر کارهائی که می‌کرده‌اید به بهشت درآئید.

۲ـ وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لاَ يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ * وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلاَ هُمْ يُنظَرُونَ * وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلاَءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ * وَأَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ *[۱]

روزی (که قیامت فرا می‌رسد) از هر ملّتی گواهی را (که در دنیا پیغمبرشان بوده است) برمی‌انگیزیم (تا علاوه بر آگاهی خدا از احوال ایشان، و شهادت همه اندامشان، بر آنان شهادت دهد و موجب شرمساری و رسوائی بیشترشان گردد. در آن دادگاه پس از شهادت شهود و قرار گرفتن در برابر عذاب الهی) دیگر به کافران اجازه داده نمی‌شود (لب از لب بگشایند و معذرت‌خواهی نمایند) و (از سوی پیغمبران) از ایشان خواسته نمی‌شود که جلب رضایت و تقاضای گذشت نمایند (چون فرصت جلب رضایت خدا با گفتار و کردار گذشته است، و هنگام رویاروئی با نتائج اقوال و اعمال و بازتاب پندار و رفتار دنیوی فرا رسیده است). هنگامی که کافران عذاب جهنّم را می‌بینند (و درخواست می‌کنند که چیزی از آن برایشان تخفیف داده بشود ،) نه برایشان تخفیف داده می‌شود و نه چندان مهلت عطاء می‌گردد (که دیرتر به دوزخ درآیند). و هنگامی که مشرکان انبازهای خود را می‌بینند (که در دنیا آنها را معبودهای خویش می‌پنداشتند) می‌گویند: پروردگارا! اینها انبازهای ما هستند که (اشتباهاً در دنیا) به غیر از تو می‌پرستیدیم و (به فریادشان می‌خواندیم. پروردگارا برخی از عذاب ما را بدیشان حوالت گردان و از عذاب ما بکاه. چون ایشان بودند که ما را به عبادت خود می‌خواندند. معبودهای دروغین مشرکین پاسخ می‌دهند و) خطاب بدیشان می‌گویند: بی‌گمان شما دروغگوئید. (کی ما از شما خواسته‌ایم که ما را بپرستید و به فریادمان بخوانید؟! این خودتان بودید که به دنبال آرزوها و خیالپردازیها روان می‌شدید و بندگان ضعیف چون ما را معبود و فریادرس تصوّر می‌کردید). (چنین ستمکارانی پس از آن همه سرکشی و تکبّر دنیوی، جملگی) در آن روز در پیشگاه خدا سرتسلیم فرود می‌آرند، (و فرمان او را گردن می‌گذارند) و آنچه به هم می‌بافتند (و هرگونه قدرت و عظمت و

۱. نحل/۸۴-۸۷.

شفاعتی که برای بتها و معبودهای خویش قائل بودند، همه و همه بر باد می‌رود و از دسترسشان دور و) از آنان گم و ناپیدا می‌شود.

۳ـ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ[1]

روزی، هر کسی می‌آید و به دفاع از خود برمی‌خیزد (و جز درباره نجات خود نمی‌اندیشد، و پدران و مادران از فرزندان، فرزندان از پدران و مادران، خویشاوندان از نزدیکان، دوستان از رفیقان، و بالاخره همگان از همگان بیزار و گریزانند!) و به هر فردی پاداش و پادافره آنچه کرده است به تمام و کمال داده می‌شود و به هیچ کسی (کمترین) ستمی نمی‌شود.

***

۱ـ صحنه‌ی یکم، از جمله صحنه‌های مشترک است. کاروان آن از زندگی دنیا حرکت می‌کند از موقفِ احتضار می‌گذرد و فورا[2] از آن می‌گذرد و به زندگی دیگر می‌رود. پس هر دو زندگی به وسیله‌ی این برزخ به هم متصلند و این کاروان به صورت پیوسته تا جایگاه جزا می‌رود: یا به سوی بهشت و یا به سوی جهنم.

صحنه در این جا با منظره‌ی مجرمان شروع می‌شود که بر پشت خود بارهای سنگینی را حمل می‌کنند، که عبارت است از گناهانی به صورت تجسم یافته. پس گناهان بارهایی هستند که بر پشت حمل می‌شوند و شامل گناهان شخصی خود و بخشی از بار (گناهان) افرادی است که در حال غفلت، آنان را گمراه ساخته‌اند. پس از آن نمایش به می‌دان دنیا منتقل می‌شود. لذا سرنوشت قوم فریبکاری را می‌بینیم که خداوند بنیان آن‌ها را از ریشه نابود کرد و سقف را از بالا بر سرشان فرو ریخت. در حالی که آنان بی خبر و غافلگیر شده بودند.

از همین جا مستقیماً به آخرت منتقل می‌شویم تا آنان را در جایگاهی خوار کننده و شرم‌آور ببینیم که خداوند از آنان می‌پرسد: کجایند انبازهای من که شما به خاطر آنان با مؤمنان مجادله می‌کردید و با آن‌ها دشمنی

---

۱. نحل/۱۱۱.
۲ توأً.

می‌کردید، و به سبب آنان دنیا را پر از شقاومت می‌نمودید؟

صحنه سؤال درباره‌ی شرکا، صحنه‌ای مکرر است، ولی در هر بار وجهی جدید دارد. در این جا نیز وجه جدید این است که هنگامی که مشرکان شرمنده می‌شوند و سکوت می‌کنند، «افراد دانا و آگاه» متولی پاسخ دادن به این سؤال می‌شوند و می‌گویند: «امروز خواری و رسوایی عذاب و بدی، بی گمان دامنگیر کافران می‌گردد».

گویی این «افراد دانا و آگاه» همه‌کاره‌اند و حق دارند درباره‌ی حقیقت آن تصمیم بگیرند و خواری اهانت بار را بر کافران تثبیت نمایند.

پس از آن، افراد دانا به سخن ادامه می‌دهند و توصیف این کافران و تاریخ قدیم آنان ادامه می‌دهند! و صحنه‌ای از آنان را نمایش می‌دهند که در آن فرشتگان آن‌ها را می‌میرانند و روحشان را قبض می‌کنند (جانشان را می‌گیرند)، در حالی که در حالت ستم به خود هستند. با این حال، آنان، بر طبق عادت خود، در این جا نیز دروغ می‌گویند. لذ ا همین که در لحظه‌ی احتضار با فرشتگان مواجه می‌شوند، پس از مکابره تسلیم می‌شوند. با این حال، تلاش می‌کنند بر آن‌ها دروغ ببندند. لذا می‌گویند: «ما کارهای بد نمی‌کرده‌ایم!» برعکس، «کار بد می‌کرده‌اید» نسبت به همه‌ی آن‌ها عدم وجود دارد! «بی گمان خداوند از آنچه می‌کرده‌اید، آگاه بوده است».

از موقف احتضار، مستقیماً به موقف جزا، و از خانه به آتش: «پس وارد درهای دوزخ شوید. جاودانه در آن بمانید. وه! که جایگاه متکبران چه بد است».

پس از آن سیاق به همین صورت استمرار می‌یابد و از کسانی تعبیر می‌کند که از همین مراحل پرهیز کرده‌اند و در همان صحنه‌ها نگه داشته می‌شوند. اما، چنانکه از نص آیات نمایان می‌گردد، مسئله برعکس است و نیازی به تفسیر هم ندارد.

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز صحنه‌ی شرکا است. با این حال، عنصر جدید طُرفه‌ای در آن وجود دارد. اینک این افراد که کفر ورزیده‌اند، در جایگاه ترسناک هستند. نه به آنان اجازه‌ی شفاعتی داده می‌شود و از آنان درخواست می‌شود که تقاضای گذشت کنند. ولیکن نیم نگاهی به شرکایی می‌اندازند که آنان را به جای خدا پرستش کرده‌اند. لذا با اشاره به آنان فریاد می‌کشند:

«پروردگارا! این‌ها انبازهای ما هستند که به جای تو پرستش می‌کردیم» و گویی آنان بر این شرکا تحریک می‌کنند؛ از ترس این که مبادا از مجازات دربروند! در این هنگام شرکای آنان نیز برای اتهام آزاد گذاشته می‌شوند. لذا به شدت با آن‌ها رویارو می‌شوند: «بی گمان شما دروغگویید». سپس ـ با آنکه خودشان خدایان بوده‌اند ـ به خداوند رو می‌کنند و با اذعان تسلیم وی می‌شود و به این صورت، کار تمام می‌شود و همه در برابر یکتای دیان خضوع می‌ورزند.

۳ـ صحنه‌ی سوم نیز، هول و هراسی را برای ما به تصویر می‌کشد که قبلاً این کلام او «لکل امریءٍ شأن یغنیه» آن را به تصویر درآورد. طوری که هرکس، تنها خودش او را به خود مشغول می‌سازد. تنها هم آمده است، و در میان این انبوهِ گرد آمده از حشر شوندگان، چیزی جز خودش را حس نمی‌کند. لذا از خودش دفاع می‌کند، دفاع می‌کند یا سعی می‌کند که دفاع نماید. خواستار رهایی است. در حالی که در آن جا جایی برای رهایی وجود ندارد.

پس به هرکس پاداش و جزای هر کاری که کرده است، به طور کامل دریافت می‌کند. استدلال هم پذیرفته نمی‌شود. با این حال به کسی ستم نمی‌شود. چون همه چیز در نامه‌ای آشکار و واضح وجود دارد.

سوره‌ی ابراهیم[1]

۱ـ وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ
مَاءٍ صَدِيدٍ * يَتَجَرَّعُهُ وَلاَ يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ
وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ[2]

و (پیغمبران از پروردگارشان) طلب پیروزی (و غلبه بر قوم خود) کردند (هنگامی که از ایمان آوردنشان مأیوس گشتند، و خداوند آنان را فتح و ظفر بخشید و سود بردند) و هر قلدر و گردنکش منحرف و باطلگرائی، زیانمند و نامراد گردید. جلو او دوزخ قرار دارد و (در آن) از خونابه نوشانده می‌شود. آن را (به ناچار و با رنج بسیار) جرعه جرعه می‌نوشد، و به هیچ وجه گوارایش نمی‌یابد، و (موجبات) مرگ از هر سو بدو روی می‌آورد و حال این که نمی‌میرد، (تا از آنچه بدان مبتلا است نجات یابد) و بر سر راه او (هر زمان و آن) عذاب بسیار سختی است.

۲ـ وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا
فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ
لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ * وَقَالَ
الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ
فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ
لِي فَلاَ تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ
إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِي مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ *[3]

---

۱. سوره‌ی هفتاد و دوم، مکّی؛ جز دو آیه. پیش از آن سوره‌ی نوح نازل شده است که در آن صحنه ای از قیامت وجود ندارد؛ هرچند یك اشاره را دربر دارد.

۲. ابراهیم/۱۵-۱۷.

۳. ابراهیم.۲۱-۲۲.

(روزی که قیامت نام دارد) همه در برابر خدا ظاهر و آشکار می‌گردند. (در این هنگام) ضعیفان (که پیروان نادان نیرومندانند، از راه تمسخر) به کسانی می‌گویند که خویشتن را (در دنیا) بزرگ می‌پنداشتند: ما پیروان شما بودیم، آیا می‌توانید چیزی از عذاب خدا را از سر ما بردارید؟! (در پاسخ) می‌گویند: اگر خداوند ما را (به راه رستگاری) رهنمود می‌کرد، ما هم شما را (به راه نجات) رهنمود می‌کردیم، (ولی ما خودمان گمراه بودیم و شما را نیز گمراه کردیم. هم اینک) چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبائی نماییم یکسان است (و سودی به حال خراب ما ندارد، و از عذاب خدا) راه نجات و گریزی برای ما نیست. و اهریمن (سر دسته کفر و ضلال) هنگامی که کار (حساب و کتاب) به پایان رسید (و بهشتیان آماده بهشت و دوزخیان آماده دوزخ شدند، خطاب به پیروان بدبخت خود) می‌گوید: خداوند (بر زبان پیغمبران) به شما وعده راستینی داد (که فرمانبرداران را پاداش و نافرمانبرداران را پادافره خواهم داد، و بدان وفا کرد) و من به شما وعده دادم (که ثواب و عقاب و بهشت و دوزخی در میان نیست) و با شما خلاف وعده کردم (و دروغ گفتم) و من بر شما تسلّطی نداشتم (و کاری نکردم) جز این که شما را دعوت (به گناه و گمراهی) نمودم و شما هم (گول وسوسه مرا خوردید و) دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش مکنید و بلکه خویشتن را سرزنش بکنید. (امروز) نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید. من (امروز) از این که مرا قبلاً (در دنیا برای خدا) انباز کرده‌اید، تبرّی می‌جویم (و آن را انکار می‌کنم). بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند.

۳ـ وَلاَ تَحْسَبَنَّ اللَّـهَ غَافِلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الأَبْصَارُ * مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لاَ يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ *[1]

(ای پیغمبر!) گمان مبر که خدا از کارهائی که ستمگران می‌کنند بی‌خبر است. (نه، بلکه مجازات) آنان را به روزی حوالت می‌کند که چشمها در آن (از خوف و هراس چیزهائی که می‌بینند) باز می‌ماند. (ستمگران همچون اسیران، از هراس) سرهای خود را بالا گرفته و یک راست (به سوی ندادهنده) می‌شتابند و چشمانشان (از مشاهده این همه عذاب هراسناک) فرو بسته نمی‌شود و دلهایشان (فرو می‌تپد و از عقل و فهم و اندیشه) تهی می‌گردد.

۱. ابراهیم/۴۲-۴۳.

۴ـ وَأَنذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ * وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الأَمْثَالَ *[1]

و مردمان را بترسان از روزی که عذاب به سراغشان می‌آید و ستمکاران (و ظالمانی که با کفر و معصیت، به خود و دیگران ظلم نموده‌اند) می‌گویند: پروردگارا! (ما را به جهان بزگردان و اندک) روزگاری به ما مهلت ده تا دعوت (به یکتاپرستی) تو را پاسخ گفته و از پیغمبرانت پیروی نماییم (و جبران مافات بنماییم. امّا کار از کار گذشته و دیگر برگشتی به جهان نیست و پاسخ می‌شنوند که) مگر شما قبلاً (در جهان روشن) سوگند نخوردید که (دنیا را پایانی و) شما را زوالی نیست؟! و در سرزمین و دیار مردمان ظالمی (همچون عاد و ثمود) سکونت گزیدید و (عبرت نگرفتید، هرچند که) برایتان روشن بود که در حق آنان چگونه رفتار کردیم (و بر سر ایشان چه آوردیم ،) و مثلها برایتان زدیم (مبنی بر این که گذشتگان چه کردند و در مقابل چه دیدند، امّا پند نگرفتید و امروز گرفتار شدید).

۵ـ يَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْرَ الأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا للهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ * وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الأَصْفَادِ * سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ *[2]

(خداوند از کافران و عاصیان انتقام می‌گیرد) در آن روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می‌شوند و آنان (از گورها سر به درآورده و) در پیشگاه خداوند یگانه مسلّط (بر همه‌چیز و همه کس) حضور به هم می‌رسانند (و نیکی‌ها و بدیهای خود را می‌نمایانند). در آن روز گناهکاران را به هم بسته و در غُل و زنجیر خواهی دید. پیراهنهای ایشان از قطران است و آتش سر و صورت (و سراپای وجود) آنان را فرا می‌گیرد.

***

۱. ابراهیم/۴۴-۴۵.
۲. ابراهیم/۴۸-۵۰.

۱ـ در صحنه‌ی یکم، طُرفه‌ای وجود دارد: این که جهنم برای آخرت به تأخیر انداخته شده است. با این حال، در دنیا نیز حاضر است! اینک کسانی در دنیا از خداوند درخواست فتح می‌کنند و درخواست می‌کنند که خداوند به افراد برحق فتح بدهد و افراد باطل را ناامید گرداند. خداوند نیز این دعا را اجابت نمود: «و هر قُلدر و گردنکش منحرف و باطل گرایی، زیانمند و نامراد گردید». در حالی که او در همین جا است؛ در همین سرا. ولی جهنم در جلوی او قرار دارد و او بر لبه پرتگاه آتش قرار گرفته است و مرگ از هر سو به او رو می‌آورد. با این حال، به مرگ دسترسی نمی‌یابد و راحت نمی‌شود: «و بر سر راه او عذاب بسیار سختی قرار دارد.» که در هر لحظه منتظر او است.

این که گردنکش در دنیا نگه داشته شود و در جلوی او هم جهنم بایستد، صحنه‌ای بسیار ظریف است: «و بر سر راه او عذاب بسیار سختی است». برای خیال نمایان می‌گردد ولی چیزی نمانده است که در عیان هم مجسم گردد.

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز، صحنه مستکبران و مستضعفان است. قبلاً هم نمونه‌هایی از این صحنه گذشت. با این حال، در این جا نیز به دلیل برخی تازه کاری ها، و ورود شخصیت جدیدی در گفت‌وگو، یعنی شیطان، زیبا و طرفه است.

در این صحنه، سه گروه برای خیال مجسم می‌شوند:

ضعفا: کسانی که دنباله‌ی (دُمِ)[1] اقویا بوده‌اند و هنوز هم در (حال) ضعف، نارسایی عقل، و سستی نفس خویش هستند. به کسانی پناه می‌برند که در دنیا استکبار ورزیده‌اند و (راه) رهایی از این جایگاه را از آن‌ها می‌پرسند. آنان را به خاطر گمراه کردن در زندگی، سرزنش می‌کنند. البته در این راستا، با طبیعت هزیل و ضعف معروف خود همنوایی می‌کنند.

استکبارگران: بزرگی آن‌ها خوار و خفیف شده است و با سرنوشت خود مواجه شده‌اند. آنان از این ضعفا دلگیرند: کسانی که دیدن این خواری و عذاب که آنان (استکبارگران) در آن به سر می‌برند برایشان کافی نیست. لذا (راه) رهایی را از آن‌ها درخواست می‌کنند. در حالی که آنان توان رهایی

---

۱. ذیول.

خودشان را هم ندارند. یا گناه گمراه کردن خودشان را به یاد آن‌ها (استکبارگران) می‌آورند. در حالی که یادآوری، فایده ندارد. لذا چیزی بیش از این ندارد که با حالت ستوه و تنگی به آن‌ها بگویند: «اگر خداوند ما را رهنمود می‌کرد، ما نیز شما را رهنمود می‌کردیم»!

شیطان: با همه‌ی حقه بازی، مغالطه، لاابالی گری، فیس و افاده، فریب، و «شیطنت» که در شخصیتش وجود دارد. برای پیروانش ـ فقط در این زمان ـ اعتراف می‌کند که خداوند به آنان وعده‌ی راستین داد. او هم به آن‌ها وعده داد، اما خلاف وعده کرد. سپس آنان را سوزناک و دردمند می‌سازد؛ در حالی که از مسئولیت آن‌ها دست می‌شوید: «و من بر شما تسلطی نداشتم جز این که شما را دعوت نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید». از این هم فراتر، بر پُز و فخر خود می‌افزاید و می‌گوید: «من از این که مرا قبلاً انباز کرده‌اید، تبری می‌جویم». و اینک شرک شما، و شریک کردن من با خدا را انکار می‌نمایم! حقا که او شیطان است!

و این، یعنی ابداع در تصویرسازی جایگاه: جایگاهی که در آن تابع از متبوع دست برمی‌دارد و متبوع با تابع ناآشنایی به خرج می‌دهد؛ آن هم در جایی که دست برداشتن یا به هم چسبیدن هیچ فایده‌ای ندارد. ولی طبیعت هر گروه، در برابر هراس بزرگ، به صورت عریان برجسته می‌گردد.

شیطان هم در این جا هم با خودش، و هم با تصویری که قرآن برای او ترسیم می‌کند، منطقی است. و گرنه، بدون این بازی دادن، فخرفروشی، و انکار، شیطان نیست!

۳ـ صحنه‌ی سوم نیز تابلویی منحصر به فرد از وحشت، شرمندگی، رهبت و استسلام را ترسیم می‌کند که سایه‌ی سهمناک رنج آوری که نفس‌ها را افسرده می‌کند، نمایان می‌سازد. اینک چشم‌های زُل زده (خیره/بازمانده) نه پلک می‌خورند و نه می‌جنبند. اینان هم به شتاب راه می‌روند، سرشان را بالا گرفته‌اند؛ نه برای کبریا، بلکه بسته شدن (تقید) و خشک شدن بدن‌هایشان. نه چشمانشان باز و بسته می‌شود و نه هیچ یک از چیزهایی که می‌بینند، به طرف آن‌ها می‌آید. دل‌هایشان نیز خالی است و وحشت در آن پرواز می‌کند، و حیرت به تنهایی در آن قرار گرفته است.

این، بی گمان صحنه‌ای است که هیچ مشخصه‌ای را کم ندارد. صحنه‌ی هول و هراسی که در شکل و قیافه و مشخصات نمایان می‌شود و سایه سار خود را بر جان‌ها و چهره‌ها می‌افکند.

۴ـ صحنه‌ی چهارم نیز صحنه‌ی ستمکاران است: «روزی که عذاب به سراغشان می‌آید» که با تضرع پیش می‌افتند (و می‌گویند): «پروردگارا! روزگاری به ما مهلت ده تا دعوت تو را پاسخ گوییم و از پیغمبرانت پیروی نماییم».

در این جا سرزنش بر آنان سرازیر می‌شود: «مگر شما قبلاً سوگند نخوردید که شما را زوالی نیست؟» هنگامی که زندگی شما را فریفت. لذا مرگ را فراموش کردید، رستاخیز را از یاد بردید، از دیدنِ سرنوشت ستمگران پیش از خود کور شدید، در حالی که در برابر شما حاضر بود، چون در سکونت گاه‌های آنان ساکن شدید: «و برایتان روشن بود که در حق آنان چگونه رفتار کردیم». ولی این امر در جان شما اثر نکرد. برای شما مَثَل هم زدیم، اما شما از آن عبرت نگرفتید.

در این جا صحنه به پایان می‌رسد و آنان با آنچه مربوط به آن‌ها است، رویارو شده‌اند و نمایان گشته است که جایی برای امیدواری آنان و مجالی برای مهلت دادن به آن‌ها وجود ندارد.

۵ـ صحنه‌ی پنجم نیز، صحنه‌ی دگرگونی فراگیر همه‌ی اموری است که مردم در دنیا با آن‌ها آشنایند و عادت کرده‌اند. در این جا، موقف، بر چشم و حواس آنان جدید و گذرا است: «روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگری تبدیل می‌شوند». پس همه چیز دگرگون شده است و امروز آنان در وضعیت جدیدی هستند «و آنان در پیشگاه خداوند یگانه‌ی مسلط حضور می‌یابند» بدون هیچ وقایه و پرده ای. در این امر هم، وحشت و هراسی وجود دارد که دارد: وحشت غربت در دنیایی جدید، و رهبت حضور در پیشگاه (خداوند) یگانه‌ی مسلط.

سپس تماشا کن. مطمئناً چشم انداز عجیبی را می‌بینی «در آن روز گناهکاران را به هم بسته و در غُل و زنجیر خواهی دید». آنان لباس‌هایی هم

دارند، اما از «قَطِران»[1] و از سیاهی، کثافت، و آتش پذیری آن (قطران) در آن لباس‌های نیز وجود دارد. آنان دو نفر دو نفر در غل و زنجیر به هم بسته شده‌اند، یا دست‌هایشان به پاهایشان با زنجیر به هم بسته شده است: «و آتش سر و صورت آنان را فرا می‌گیرد». خیال هم حرکت آتش گرفتنِ لباس‌های برگرفته از قطران را مجسم می‌سازد.

پس هول و هراس، در گرگون شدنِ زمین و حضور در پیشگاه یگانه‌ی مسلط، هم مادی است، هم معنوی. عذاب هم، در آتش گرفتن سر و صورت آنان و دو به دو بسته شدنِ آنان در زنجیر، هم حسی است، هم معنوی. و این، مشخصه‌ی اهانت و تحقیر است.

۱. ماده‌ی سیاه رنگ، قابل اشتعال، و بدبویی که از نوعی از درختان بادیه بیرون می تراود و شبیه قیر است.

سوره‌ی اَنبیاء[1]

۱ـ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ * لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لاَ يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمْ النَّارَ وَلاَ عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلاَ هُمْ يُنْصَرُونَ * بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلاَ هُمْ يُنظَرُونَ[2]

می‌گویند: فرا رسیدن این وعده (که رستاخیز و قیامت نام دارد) کی خواهد بود اگر (ای مؤمنان! در سخن خود) راستگو هستید؟اگر کافران خبر می‌داشتند از آن زمانی که (قیامت فرا می‌رسد و به دوزخ می‌افتند و آتش جهنّم از هر سو ایشان را در بر می‌گیرد و) آنان نمی‌توانند آتش را از پس و پیش خود باز دارند و (از طرف کسی هم) ایشان یاری نمی‌گردند، (اینک چنین سخنانی نمی‌گفتند). (قیامت با اطّلاع قبلی فرا نمی‌رسد و) بلکه ناگهانی به سراغ ایشان می‌آید و آنان را مات و مبهوت می‌کند و توانائی دفع و برگرداندن آن را نخواهند داشت و دیگر مهلت و فرصت (توبه و معذرت) بدیشان داده نمی‌شود.

۲ـ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَاوَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ * إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّـهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ * لَوْ كَانَ هَؤُلاَءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ * لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لاَ يَسْمَعُونَ * إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُوْلَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لاَ يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ * لاَ يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ

---

۱. سوره‌ی هفتاد و سوم، مکّی.

۲. انبیاء/۳۸–۴۰.

الأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ * يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ[1]

(در این هنگام) وعده راستین (خدا که روز قیامت است) نزدیک می‌شود، و به ناگاه (آن چنان وحشتی سراسر وجود) کافران (را فرا می‌گیرد که) چشمهایشان از حرکت باز می‌ایستد (و خیره خیره بدان صحنه نگاه می‌کنند و فریادشان بلند می‌شود که) ای وای برما! ما از این (روز) غافل بودیم (و رویاروئی با خدا و حساب و کتاب را باور نمی‌کردیم و) بلکه به خود ستم کردیم (چون کفر و عناد ورزیدیم و خویشتن را برای همیشه بدبخت نمودیم). (ای کافران ستمگر!) شما و چیزهائی که جز خدا می‌پرستید آتشگیره و هیزم دوزخ خواهید بود. شما حتماً وارد آن می‌گردید. اگر اینها معبودها و خدایانی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌گشتند. (نه تنها وارد دوزخ می‌گردند) حتی همه (بتها و بت‌پرستها) در آن جاودانه می‌مانند. آنان در دوزخ ناله غم‌انگیز و گلوگیری دارند و در آنجا چیزی را (که مایه سرور و شادی باشد) نمی‌شنوند. آنان که (به خاطر ایمان درست و انجام کارهای خوب و پسندیده) قبلاً بدیشان وعده نیک داده‌ایم، چنین کسانی از دوزخ (و عذاب آن) دور نگاه داشته می‌شوند. آنان حتّی صدای آتش دوزخ را هم نمی‌شنوند و بلکه در میان آنچه خود می‌خواهند و آرزو دارند جاودانه بسر می‌برند. هراس بزرگ (رستاخیز نه تنها) ایشان را غمگین نمی‌سازد، و بلکه فرشتگان (به استقبال آنان می‌شتابند و برای تبریک و شاد باش) پذیرایشان می‌گردند (و بدیشان می‌گویند :) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد. (این امر) روزی (تحقّق می‌پذیرد که) ما آسمان را درهم می‌پیچیم به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود. همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می‌دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می‌بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می‌آوریم). این وعده‌ای است که ما می‌دهیم، و ما قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم.

***

۱ـ در صحنه‌ی یکم کافران را می‌بینی که آتش با هر طرف آنان درگیر است و آنان در حرکتی دیوانه وار که خیال آن را ترسیم می‌کند، می‌کوشند

---

۱. أنبیاء/۹۷-۱۰۴.

آتش را از چهره و پشت (پیش و پس) خود بازدارند، در حالی که آتش با آن‌ها درگیر است، لذا نمی‌توانند. گویی آتش آنان را به صورت ناگهانی گرفته است و به همین خاطر، قدرت عمل، و توان اندیشه را از دست داده‌اند و حیران مانده‌اند و آتش از هر طرف‌آنان را در بر می‌گیرد. آن‌ها نیز نمی‌توانند آن را دور سازند. عذاب آنان هم به تأخیر نمی‌افتد و مهلت اندکی نیز به آن‌ها داده نمی‌شود. این غافلگیر کردن، در مقابل شتاب ورزی است. آنان می گفتند: «اگر راست گویید فرا رسیدن این وعده چه وقتی است؟» جواب این سؤال، همین غافلگیری است که عقل‌ها را می‌پرانَد، گنهکاران از دور کردن آن ناتوانند، و آن‌ها را از مهلت و به تأخیر انداختن محروم می‌سازد!

۲ـ سپس سیاق در سوره ادامه می‌یابد و صحنه‌ی دیگری را نمایش می‌دهد که در آن از صحنه‌ی یکم، عنصر غافلگیری وجود دارد که غافلگیر شدگان را مبهوت می‌سازد: «و ناگهان از حرکت باز می‌ایستد چشم‌های کافران». در تعبیر نیز کلمه‌ی «باز ایستادن»[۱] جلو می‌افتد تا صحنه‌ی مطلوب را ترسیم نماید.

پس از آن سیاق، از ترسیم و تصویرسازی به گفت‌وگوی مستقیم متمایل می‌گردد. به این ترتیب، افرادی که چشمشان از حرکت باز ایستاده است، در می‌دان سخن می‌گویند: «ای وای بر ما! ما از این غافل بودیم، بلکه به خود ستم کردیم». این هم اندوه غافلگیر شده‌ای است که حقیقت وحشت آور، به صورت ناگهانی برای وی معلوم شده است. لذا اندوهگین می‌شود، اعتراف می‌کند، و پشیمان می‌گردد؛ اما پس از سپری شدن زمان!

هنگامی که این اعتراف در ذهولِ غافلگیری صادر می‌شود، حکم قاطع نیز صادر می‌گردد: «شما و چیزهایی که به جز خدا پرستش می‌کردید، هیزم دوزخ خواهید بود. شما حتماً وارد آن می‌شوید».

گویی ما نیز در صحنه هستیم و شاهد ورود آنان به همراه خدایانشان به جهنم هستیم. آنان آتشگیره و هیزم آن هستند. در این هنگام، بر اساس این واقعیت قابل مشاهده، استدلال می‌شود که: «اگر اینان معبودان و خدایانی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌شدند». این هم یک برهان وجدانی مبتنی بر این

---

۱. شَاخِصَ.

صحنه‌ی نشان داده شده برای خیال، چندین نسل پیش از وقوع آن است!

پس از آن سیاق استمرار می‌یابد که آنان عملاً (واقعاً) وارد جهنم شدند. لذ ا حالت آن‌ها در آن را توصیف می‌کند؛ که حالت رنج زده‌ی ادراک از دست داده است: «آنان در دوزخ ناله‌ی غم انگیز و گلوگیری دارند و در آن جا چیزی را نمی‌شنوند».

این‌ها را ترک می‌کنیم تا ببینیم که مؤمنان از همه‌ی این‌ها رها و رستگارند: «چنین کسانی از دوزخ دور نگه داشته می‌شوند آنان حتی صدای آتش دوزخ را هم نمی‌شنوند». واژه‌ی «حَسیس»[1] از واژگانی است که با طنین خویش، حقیقت خود را به تصویر می‌کشد؛ که البته طنینی است که پوست از آن به فزع می‌افتد و جمع می‌شود: «صدای آتش». به همین خاطر، کسانی که قبلاً به آن‌ها وعده‌ی نیک داده‌ایم از شنیدن آن نجات یافته‌اند. لذ ا از «هراس بزرگ» نجات یافته‌اند. فرشتگان نیز متولی همدمی با آن می‌گردند تا دلشان از حیث آن آرامش یابد. فرشتگان نیز با خوشامدگویی و بزرگداشت، آرامش را به دل آنان وارد می‌سازند: «این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد».

صحنه نیز با چشم اندازِ همراه آن به پایان می‌رسد: این که آسمان در این روز مانند درهم پیچیده می‌شود. همچنان‌که نگهبانِ نامه (نامه دار)۲، نامه‌هایش را جمع می‌کند، گوشه‌های آن جمع نماید و رقعه‌ی آن را می‌بندد. یا این که آسمان تیره و تار می‌گردد؛ چنانکه در جای دیگری از قرآن آمده است.

این هم صحنه دگرگونی و پایان یافتن است. «همچنان‌که آفرینش را سر دادیم، آن را دوباره بازگشت می‌دهیم». این هم وعده‌ی خداوند است: «این وعده‌ای است که ما می‌دهیم و ما قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم».

---

۱. صدای آتش، صدای شعله‌ها و زبانه کشیدن آتش.

۲. خازن الکتب.

سوره‌ی مؤمنون[1]

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا
فِيمَا تَرَكْتُ كَلاَّ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ
* فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلاَ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلاَ يَتَسَاءَلُونَ * فَمَنْ
ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ
الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ
وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ * أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنتُم به ا تُكَذِّبُونَ *
قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا
فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ * قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلاَ تُكَلِّمُونِ * إِنَّهُ كَانَ
فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ
الرَّاحِمِينَ * فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُمْ مِنْهُمْ
تَضْحَكُونَ * إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ * قَالَ
كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ
فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ * قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً لَوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ[2]

(کافران به راه غلط خود ادامه می‌دهند) و زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید. تا این که کار شایسته‌ای بکنم و فرصتهائی را که از دست داده‌ام جبران نمایم. نه! (هرگز راه بازگشتی وجود ندارد). این سخنی است که او بر زبان می‌راند (و اگر به فرض به زندگی دنیا برگردد، باز به همان برنامه و روش خود ادامه می‌دهد).

---

۱. سوره‌ی هفتاد و سوم، مکّی.

۲. مؤمنون/۹۹-۱۱۴.

در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند (و دوباره زنده می‌گردند و برای سعادت سرمدی یا شقاوت ابدی به صحرای محشر گسیل می‌شوند). هنگامی که (برای بار دوم) در صور دمیده شود، هیچ گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند (چون هر کس در اندیشه نجات خویشتن است) و در آن روز از همدیگر نمی‌پرسند (زیرا در جهان دیگر انتساب به فلان شخص یا طایفه و قبیله کارگشا نیست و در آن دم همه از یکدیگر رمان و گریزانند). کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سنگین و ارزشمند شود (و در ترازوی خدا وزن و ارجی داشته باشد)، اینان قطعاً رستگارند. و کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سبک و بی‌ارزش باشد، اینان (عمر خود را باخته و) خویشتن را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند. شعله‌های آتش دوزخ صورتهای ایشان را فرا می‌گیرد، و آنان در میان آن، چهره در هم کشیده (و پریشان و نالان) بسر می‌برند. (خداوند خطاب بدیشان می‌گوید :) مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آنها را دروغ می‌نامیدید؟! در پاسخ می‌گویند: پروردگارا! بدبختی ما (که ناشی از انجام معاصی بود) بر ما چیره گشته بود، و ما مردمان گمراهی بودیم. پروردگارا! ما را از آتش دوزخ بیرون بیاور، و اگر (بعد از این، به کفر و عصیان و انجام گناهان) برگشتیم، ما ستمگر خواهیم بود (و مستحقّ هرگونه عذابی). (خداوند بدیشان) می‌گوید: بتمرکید در آن! و با من سخن مگوئید. (مگر فراموش کرده‌اید، در دنیا) گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا! ایمان آورده‌ایم، پس ما را ببخش و به ما رحم فرما، و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی. شما ایشان را به باد تمسخر می‌گرفتید، تا آنجا که سرگرم شدن به تمسخر ایشان، ذکر و عبادت مرا از یادتان برده بود، و کارتان همیشه خندیدن بدانان بود و بس. من امروز به خاطر صبری که کرده‌اند و پایمردی و استقامتی که (در برابر آن همه استهزاء) نشان داده‌اند، پاداششان داده‌ام (و در بهشت جایگزینشان کرده‌ام) و آنان به مقصود رسیدگان و رستگارانند. (خداوند بدیشان) می‌گوید: چند سال در روی زمین زیسته و ماندگار بوده‌اید؟! می‌گویند: روزی یا بخشی از روزی! (ما که سخت گرفتار عذابیم، پاسخ درستی نمی‌توانیم بدهیم) پس از کسانی بپرس که قادر به شمارش هستند. (خداوند بدیشان) می‌گوید: جز مدّت کمی (در زمین) ماندگار نبوده‌اید، اگر شما کمترین آگاهی و دانشی می‌داشتید (در دنیا متوجّه این می‌شدید)



صحنه در این جا، با منظره‌ی احتضار، اعلام توبه هنگامِ آمدنِ مرگ، و درخواست بازگشت به دنیا برای جبران آنچه از دست رفته است، شروع

می‌شود. گویی ما منظره را مشاهده می‌کنیم. چون جوابِ این آرزو (و درخواست، تنها) خطاب به درخواست کننده نیست، و بلکه خطاب به همه‌ی تماشاگران است! «نه! این سخنی است که او بر زبان می‌رانَد». پس این سخنی است که معنایی ندارد و جایز نیست که به گوینده‌ی آن عنایت کرد. این سخنِ (مربوط به) موقف ترسناک است، پس نه فایده‌ای دارد، نه جوابی. او هم در آن جا است چون روح از تنش جدا شده است: «در پیش روی آنان، برزخ است تا روزی که برانگیخته می‌شوند».

مکث به طول نمی‌انجامد. در صور دمیده شده است. آنان هم بیدار شده‌اند. در حالی بیدار شده‌اند که روابط میان آنان گسیخته است: «در آن روز هیچ گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آن‌ها نمی‌ماند». هول و هراس هم با سکوت آنان را در بر می‌گیرد. لذا آنان ساکنند و سخن نمی‌گویند: «و از یکدیگر سؤال نمی‌کنند».

پس از آن، سیاق ترازوی نیکی‌ها و بدی‌ها را به صورت منسجم نشان می‌دهد ـ چنانکه در صحنه‌ی دیگری گذشت، ولی زیاد در کنار آن توقف نمی‌کند. چون صحنه‌ی جدیدی وجود دارد:

در این جا کار سنجش با سرعت صورت گرفته و به پایان رسیده است. اینک گام‌ها را دنبال کنیم: «اینان خویشتن را زیانمند نموده‌اند» همین افراد «شعله‌های آتش دوزخ صورت‌های آنان را فرا می‌گیرد و آنان در میان آن چهره درهم کشیده می‌شوند». این عذاب حسی در یک کفه، و تنگنا و سرزنشی که دریافت می‌کنند، در یک کفه‌ی دیگر.

اکنون به این گفت‌وگوی طولانی گوش بسپاریم: «مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و شما آن‌ها را دروغ می‌نامیدید؟» در این جا این گونه برای آنان مخیل می‌شود که اجازه‌ی سخن گفتن دارند، مجازند که در خواست کنند، و اعترافْ در قبول درخواست، فایده دارد: «در پاسخ می‌گویند: پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره گشته بود و ما مردم گمراهی بودیم». و این اعترافی است که در آن تلخی و بدبختی نمایان است: «پروردگارا! ما را از آتش دوزخ بیرون بیاور و اگر برگشتیم، ما ستمگر خواهیم بود.» و گویی که از حد خود گذشته‌اند و بی ادبی کرده‌اند. چون تنها به اندازه‌ی جواب سؤال، به آنان اجازه داده شده بود، بلکه اصلاً شاید این سؤالی است که از آنان جواب

نمی‌خواهد. لذا نهیب سختِ خشنی را می‌بینند: «چخ!۱ (بتمرکید) در آن! و با من سخن نگویید». لال شوید و مانند افراد زبونِ خوار ساکت شوید. چون شما به خاطر آنچه مرتکب شده‌اید، سزاوارید: «گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا! ایمان آورده‌ایم. پس ما را ببخش و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگانی. شما آنان را به باد تمسخر می‌گرفتید تا آن جا که سرگرم شدن به تمسخر آنان ذکر و عبادت مرا از یادتان برده بود و کار شما همیشه خندیدن به آن‌ها بود و بس».

پس گناه شما این نیست که شما کفر کردید و به خودتان اکتفا نمودید. سفاهتْ شما را به حدی رساند که افرادی را که ایمان می‌آوردند، و مؤمنانی که به رحمت خداوند امیدوار بودند را مسخره می‌کردید و به آنان می‌خندیدید. پس ببینید: «من امروز به خاطر صبری که کرده‌اند و پایمردی و استقامتی که نشان داده‌اند، پاداششان داده‌ام و آنان به مقصود رسیدگان و رستگارانند».

پس از جواب سختِ خوار کننده، و بیان اسباب آن، و تعزیر و تبکیت موجود در آن، سؤال جدیدی شروع می‌شود: «چند سال در روی زمین زیسته‌اید و ماندگار بوده‌اید؟» آنان هم نمی‌دانند که چه قدر زیسته‌اند و در آن مانده‌اند. لذا در جواب می‌گویند: «روزی یا بخشی از یک روز». آنان مأیوس و دلتنگند. ولی فایده‌ای ندارد که این روزها طولانی بوده‌اند یا کوتاه «پس از کسانی بپرس که قادر به شمارش هستند» ما حساب کننده نیستیم!

جواب هم این است: که شما به هر حال، در مقایسه با آنچه خواهد بود، مدت بسیار کمی در آن زیسته‌اید. ما شما را به سرعت برانگیخته‌ایم. چاره‌ای جز این هم نبوده است: «آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما برگردانده نمی‌شوید». لذا کفر و فجور کردید؟ پس اکنون تماشا کنید با پندار خود چه قدر فاصله دارید!

---

۱. این واژه برای نهیب و دور کردن سگ به کار می‌رود.

سوره‌ی سَجْدَه[1]

۱ـ وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ[2]

اگر (می‌شد) ببینی گناهکاران را در آن هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب گرد آورده شده‌اند، و ایشان از خجالت) سر به زیر افکنده‌اند و می‌گویند: پروردگارا! دیدیم (آنچه خود را از آن به کوری زده بودیم) و شنیدیم (آنچه خود را از آن به کری زده بودیم. هم اینک پشیمانیم) پس ما را (به جهان) بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم (و سرافراز به خدمت برگردیم). ما (به قیامت و فرموده پیغمبرانت) یقین کامل داریم.

۲ـ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلاً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ *[3]

و امّا کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، باغهای بهشت که جای زندگی است، از آن ایشان خواهد بود، به عنوان محلّ پذیرائی (خدا از ایشان) در برابر کارهائی که (در دنیا) انجام می‌داده‌اند. و امّا کسانی که (از فرمان خدا و اطاعت از او) به در رفته (و راه کفر در پیش گرفته‌اند) جایگاه ایشان آتش دوزخ است. هر زمان که بخواهند از آن بدر آیند، ایشان بدانجا بازگردانده می‌شوند و بدیشان گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می‌پنداشتید!

***

صحنه‌ی یکم، صحنه‌ی گناهکاران در پیشگاه پروردگارشان است که سر

---

۱. سوره‌ی هفتاد و پنجم، مکّی، جز پنج آیه.

۲. سَجْدَه.۱۲.

۳. سَجْدَه.۱۹-۲۰.

خود را پایین افکنده‌اند و پیشانی خود را از روی خواری بلند نمی‌کنند و چشمشان به خاطر سبکی، جایی را نمی‌نگرد.

به منظور جان بخشی به صحنه و حاضر کردن آن (؟)، سیاق از روش خطاب عدول می‌کند. چون همین که گناهکاران در آن شکل و حالت نشان داده می‌شوند، مستقیماً می‌شنویم که سخن می‌گویند. و گویی جمله‌ی اول، بالا بردن (زدنِ) پرده از صحنه بود تا گناهکاران را ببینیم و از آنان بشنویم که در حالی که سر خود را پایین افکنده‌اند، می‌گویند: «پروردگارا! دیدیم و شنیدیم. پس ما را بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم. ما یقین کامل داریم.» اکنون؟ و پس از این که زمان از دست رفت؟!

۲ـصحنه‌ی دوم نیز در آیات مدنی وارد شده است. بنابراین، جای آن زمانی است که به سوره‌های مدنی می‌رسیم؛ هرچند انی امر ما را به جای این آیات و ترتیب آن نسبت به سوره‌های مدنی، رهنمون نمی‌سازد. با این حال، از این امر احساس می‌کنیم که اگر ملاحظه کنیم صحنه‌ای که در این جا نمایش داده می‌شود، شباهت زیادی به صحنه‌ای دارد که در سوره‌ی مدنیِ «حج» خواهد آمد.

ما هم ملاحظه کرده‌ایم که بسیاری از صحنه‌های متشابه یا متقارب، در سوره‌های متوالی می‌آید. با این حال، این امر صرفاً یک حدس و فرض است. چون درباره‌ی ترتیب نزول، هیچ یقینی وجود ندارد. لذا خواننده، این صحنه را هنگامی تماشا کند که در آینده صحنه سوره‌ی حج را نشان می‌دهیم. ان شاء الله.

سورەی طور[1]

وَالطُّورِ * وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ * وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ *
وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ * وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ * إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ * مَا
لَهُ مِنْ دَافِعٍ * يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا * وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا * فَوَيْلٌ
يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ * يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَى
نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا * هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُمْ به ا تُكَذِّبُونَ * أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ
أَنتُمْ لاَ تُبْصِرُونَ * اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لاَ تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا
تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ * فَاكِهِينَ بِمَا
آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا
كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ *
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا به م ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ
مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ * وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ
وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ * يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لاَ لَغْوٌ فِيهَا وَلاَ تَأْثِيمٌ *
وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ * وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى
بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ * فَمَنَّ اللَّـهُ
عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ * إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ
الرَّحِيمُ[2]

---

١. سورەی هفتاد و ششم، مکّی.

٢. طور/١–٢٨.

سوگند به کوه طور! (که موسی بالای آن با خدا به گفتگو و مناجات پرداخته است). و قسم به کتاب نوشته شده (آسمانی! که برای رهنمود انسانها به کره زمین فرستاده شده است). (کتابی که نوشته شده است) در صفحاتی و (میان جهانیان) پخش گردیده است. و قسم به خانه آبادان (کعبه! که دائماً از زائران موج می‌زند). و سوگند به سقف برافراشته (آسمان)! و سوگند به دریای سراپا آتش! که قطعاً عذاب پروردگارت واقع می‌شود (و کفار را در آغوش خود می‌کشد). و هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند از وقوع آن جلوگیری کند. روزی (این عذاب الهی رخ می‌دهد که) آسمان سخت به تکان و جنبش می‌افتد و تند درهم می‌لولد. و کوهها (از جا کنده می‌شوند و) به شتاب روان می‌گردند. آن روز، وای به حال کسانی که (حق را) تکذیب کرده‌اند! آنان که سرگرم کارهای باطل خویشند (و پیوسته مشغول طعنه زدن به اسلام و قرآن و پیغمبرند). روزی آنان را با زور به میان آتش دوزخ می‌اندازند. (در این وقت فرشتگان بدیشان می‌گویند :) این همان آتشی است که آن را دروغ می‌پنداشتید. آیا این جادو است؟ یا این که شما نمی‌بینید؟به آتش وارد شوید و بدان بسوزید، چه شکیبائی هم کنید و چه بیتابی، به حال شما تفاوتی نمی‌کند. چون تنها برابر کارهائی که خودتان کرده‌اید کیفر داده می‌شوید. اما پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند. و در برابر چیرهائی که خدا بدیشان داده است شاد و خوشحالند، و (نعمت بزرگتر از این، این که) خدای ایشان، آنان را از عذاب دوزخ محفوظ و مصون داشته است. به پاداش کارهائی که کرده‌اید بخورید و بیاشامید، نوش و گوارایتان باد! این در حالی است که بر تختهای ردیف و کنار هم چیده تکیه زده‌اند، و زنان سیاه چشم و درشت چشم زیبای بهشتی را همسرشان نموده‌ایم (و در کنارشان قرار داده‌ایم). کسانی که خودشان ایمان آورده‌اند و فرزندانشان از ایشان در ایمان آوردن پیروی کرده‌اند، (در بهشت) فرزندانشان را بدیشان ملحق می‌گردانیم (تا زادگان دلبند خود را در کنار خود ببینند و از انس با آنان لذت بیشتر ببرند) بی‌آنکه ما اصلاً از عمل آن کسان چیزی بکاهیم (و از اندوخته پدران و مادران چیزی برداریم و به فرزندانشان بدهیم، و یا بدین وسیله بر حسنات فرزندان بیفزاییم و یا گناهانشان را از این راه بزداییم). چون هر کس در گرو کارهائی است که کرده است. پیوسته هر گونه میوه‌ای و گوشتی را که بخواهند در اختیارشان می‌گذاریم. آنان در آنجا جامهای (شراب طهور) را که نه بیهوده‌گوئی و یاوه‌سرائی در آن است و نه با گناه همراه است، از دست یکدیگر می‌گیرند (و سر می‌کشند و خوش می‌شوند). پیوسته در گرداگرد آنان نوجوانان ایشان (برای خدمتگزاریشان) در چرخش و گردشند. انگار آنان (در صفا و پاکی) مرواریدهای پنهان (در صدف) هستند. پرسش‌کنان روی به همدیگر می‌کنند (و هر یک از آنان از نعمتها و

خوشیهای بهشت و الطاف بیکران یزدان با دیگری سخن می‌گوید).
می‌گویند: ما پیش از این (در دنیا) در میان خانواده و فرزندانمان بیمناک (از خشم خدا و حساب و کتاب و جزا و سزای قیامت) بودیم. سرانجام خداوند در حق ما لطف و مرحمت فرمود، و از عذاب سراپا شعله دوزخ ما را بدور داشت. ما پیش از این (در جهان، تنها) او را به فریاد می‌خواندیم و فقط وی را پرستش می‌کردیم. واقعاً او نیکوکار و مهربان است.



در این صحنه‌ها، گونه‌ای از تداعی تصاویر و خواطر به طریقی نهفته نمایان می‌شود که برای ملاحظه‌ی آن‌ها، حس شاعری با تجربه مورد نیاز است که می‌داند تصاویر و خواطر در حس چگونه یکدیگر را فراخوانی می‌کنند؛ هرچند در ظاهر پیوندهای میان آن‌ها دور از هم باشد.

در این جا با اشیائی بر وقوع اشیائی (دیگر) قسم خورده است. میان اشیای دسته‌ی اول و دسته‌ی دوم، این گونه از تداعی (فراخوانی) و هم آهنگی وجود دارد. قبلاً در سوره‌ی «عادیات» و «مرسلات» نیز دو گونه‌ی دیگر وجود داشت که البته میان آن‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد.

در این جا به طور قسم خورده است: همان کوهی که برای خواننده‌ی قرآن، داستان موسی و الواحی را که در این کوه برای وی نوشته شد را وحی می‌کند. پس از قسم به طور، قسم به کتاب نوشته شده در میان صفحاتی آمده است که پخش شده است و این، همان تداعی اول است.

پس از آن‌ها قسم به خانه‌ی آبادان (کعبه) است که برای مسلمانان جای مقدس است. همچنان‌که طور، برای موسی، مکان مقدس است. این هم تداعی دوم. به سقف مرفوع ـ که در این جا، منظورْ آسمان است ـ نیز قسم خورده است که از لحاظ معنوی با مقدسات نامبرده، همخوانی دارد. کلمه‌ی سقف نیز با خانه از لحاظ فنی و تصویری هم خوانی دارد. این هم تداعی سوم.

به دریای سراپا آتش نیز قسم خورده است؛ که هم از لحاظ تصویر و هم از لحاظ منظور (قابل تماشا بودن) هم خوانی دارد. این هم تداعی چهارم.

این در بخش اولِ مخصوص قَسم. امّا در بخش مخصوصِ آنچه به آن قسم خورده می‌شود، تداعی تصاویر و خواطر بر همین سبک جریان می‌یابد.

«قسم به کوه طور! و قسم به کتاب نوشته شده». .. «که قطعاً عذاب

پروردگارت واقع می‌شود و هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند از وقوع آن جلوگیری کند».

پس از آن به نمایش صحنه‌های روزی می‌پردازد که عذاب در آن روز واقع می‌شود:

«روزی که آسمان سخت به تکان و جنبش می‌افتد و تُند در هم می‌لولد». این هم با سقف برافراشته، هم خوانی (تداعی) دارد. «و کوه‌ها به شتاب روان می‌گردند». این هم طور را تداعی می‌کند. «آن روز، وای به حال تکذیب گران: آنان که در کارهای باطل فرو رفته‌اند». کلمه‌ی فرو رفتن[1] با دریای سراپا آتش هم خوانی دارد.

این هم خوانی (تداعی) نهفته‌ی لطیفِ میان تصاویر و خواطر صورت می‌گیرد و حس دقیق شاعر آن را درک می‌کند و صحنه‌ها و چشم اندازها نیز با آن هم نوایی می‌کنند.

پس از آن صحنه‌ها به صورت پیوسته، روش عذاب ما را به تصویر می‌کشند و ویلِ در انتظارِ تکذیب گران را تفصیل می‌دهد:

اینک آنان «آنان را با زور به میان آتش دوزخ می‌اندازند». واژه‌ی «دَعّ» ۲ با طنین خود، معنایش را به تصویر می‌کشد. طوری که نزدیک است شنونده‌ی آن واژه، راندن تکذیب گران از پشت را، در حالی که پرت می‌شوند و رانده می‌گردند، حس کند. این هم از روی هم آهنگی با فرو رفتن و سرگرم شدنی است که در آن به سر می‌بردند. و در حالی که با خشونت و فشار رانده می‌شوند، به جهنم اشاره می‌شود و گفته می‌شود: «این همان آتشی است که آن را دروغ می‌پنداشتید».

پس از آن، سیاق از لهجه‌ی تقریر به لهجه‌ی ریشخند و استنکار منتقل می‌شود: «آیا این جادو است یا این که شما نمی‌بینید؟» آیا آنچه را که با چشم خود می‌بینید، سحر است، چنانکه درباره‌ی آیات و پیش از همه درباره قرآن می‌گفتید، یا این که کور شده‌اید و آنچه را که مشاهده می‌کنید، نمی‌بینید؟

---

۱. خَوْضْ.

۲. با خشونت فرو انداختن، به شدت پرت کردن و راندن، با قهر و زور پرت کردن.

پس از آن سیاق به امر و تقریر برمی‌گردد: «به آتش وارد شوید و با آن بسوزید؛ چه شکیبایی کنید، چه بیتابی، به حال شما تفاوتی نمی‌کند». چون نه راه خروجی از آن وجود دارد، نه راه فراری: «چون تنها برابر کارهایی که خودتان کرده‌اید، کیفر داده می‌شوید». پس این، جزایی مقرر است و علل و اسبابی دارد که هرگز تغییر نمی‌کنند.

بنا به عادت قرآن در نشان دادنِ هر دو جنبه‌ی عذاب و نعیم، در کنار هم ـ و غالباً به صورت متقابل ـ سیاق در این جا، صحنه‌ی نعیم را نشان می‌دهد که نعیم حسی و روانی است و قبلاً نمونه‌هایی از آن نمایش داده شده است. با این حال، نکته‌ی جدید موجود در آن در این جا، ذکر فرزندان صالحی است که از پدر و مادر خود پیروی کرده‌اند و البته این امر، نه از بهره‌ی اینان چیزی می‌کاهد نه از سهم آنان.

به علاوه، تعبیر جدیدی درباره‌ی جامی که آنان در سرای نعیم (بهشت) با آن می‌نوشند، نظر ما را به خود جلب می‌کند. به این صورت که آنان (بر سر آن جام) «يَتَنازَعُونَ»، اما در سرای خشنودی، تنازعی وجود ندارد، بلکه فقط به منظور افزودنِ صفا و لذت بَری از جام مشترکی که بر اصفیا گردانده می‌شود، از یکدیگر می‌گیرند و می‌ربایند.

همچنین، تعبیر جدیدی درباره‌ی نوجوانانی که این جام را می‌گردانند، توجه ما را جلب می‌کند. چون این نوجوانان به اهل نعیم اختصاص دارند: «پیوسته در گرداگرد آنان، نوجوانانِ ایشان در چرخش و گردشند. انگار آنان مُروارید‌های پنهان هستند». از شادابی، صباحهٔ، و نیز صیانت. (؟)

جام نیز «نه بیهودگی و یاوگی در آن است و نه با گناه همراه است». و این، تعبیر لطیفی است. پس در این جام بیهودگی‌ای وجود ندارد. گویی بیهودگی‌ای که نوشندگان شراب دنیا با آن وِر می‌زنند[۱]، در خود جامی که با آن می‌نوشند، نهفته است. اما این جامِ فردوسی، از بیهوده گویی، و نیز از گناه دور و بری است!

صحنه‌ی پایانی نیز، صحنه شب نشینی (شب گذرانی) میان افرادی است که بر تخت‌های بلند قرار داده شده، نوشندگان از جام سیراب کننده، و

---

۱. یهذربه.

مزه‌کنندگان از میوه‌ی گوارا است. صحنه‌ی شب نشینی و خاطره گویی: «پرسش کنان به یکدیگر رو می‌کنند». و اسباب نعیمی را به یاد می‌آورند که اکنون از آن برخوردارند: «می‌گویند: ما پیش از این در میان خانواده و فرزندانمان بیمناک بودیم». از این روز و آنچه در آن است، ترسان بودیم. در حالی که ما «در میان خانواده‌ی خویش» ایمن بودیم. «سرانجام خداوند در حق ما لطف و مرحمت نمود و از عذاب سراپا شعله‌ی دوزخ، ما را دور نمود» : آتشی که تکذیب گران چشند: «ما پیش از این او را به فریاد می‌خواندیم و فقط وی را پرستش می‌کردیم. واقعاً او نیکوکار و مهربان است.» و این است راز آنچه که ما امروز در نعیم هستیم.

با این صحنه، تصور متاع به پایان می‌رسد: متاع حس، متاع خاطر، و متاع اندرون.

سوره‌ی مُلک[1]

۱ـ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ * إِذَا أُلْقُوا فِيهَا
سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ * تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا
فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا
وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ * وَقَالُوا لَوْ كُنَّا
نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ * فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا
لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ * إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ
كَبِيرٌ *[2]

کسانی که به پروردگار خود ایمان نداشته باشند، عذاب دوزخ دارند، و چه بد جایگاهی است! هر زمان که به دوزخ انداخته شوند، تنوره می‌زند و غُرّشی از آن می‌شنوند. دوزخ از شدّت خشم (بر ایشان)، نزدیک است بترکد و پاره‌پاره شود. هر زمان که گروهی بدان انداخته می‌شوند، دوزخبانان از آنان می‌پرسند: آیا پیغمبر بیم دهنده‌ای به میان شما نیامده است (تا شما را از چنین روزی و وضعی بترساند؟). می‌گویند: آری! پیغمبران بیم دهنده‌ای به میان ما آمدند و ما دروغگویشان نامیدیم و گفتیم: خداوند به هیچ وجه چیزی را (به نام وحی، برای کسی) نفرستاده است، و شما دچار گمراهی بزرگی هستید. و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا می‌داشتیم، و یا عقل خود را به کار می‌گرفتیم، هرگز از زمره دوزخیان نمی‌گشتیم. اینجا است که به گناه خود اعتراف می‌کنند. پس دوری (از رحمت خدا) بهره دوزخیان باد! کسانی که در نهان، از پروردگار خود می‌ترسند، آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند.

۲ـ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ
اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ * فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا

---

۱. سوره‌ی هفتاد و هفتم، مکّی.
۲. مُلک/۶-۱۲.

وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنتُم به تَدَّعُونَ ﴿۱﴾

می گویند: اگر راست می گوئید، این وعدّه‌ای که می‌دهید، کی خواهد بود؟ بگو: اطّلاع و آگاهی (از فرا رسیدن مجازات دنیوی و یا وقوع قیامت) متعلّق به خدا است و بس. من فقط و فقط بیم دهنده آشکاری هستم. هنگامی که این وعده الهی را از نزدیک مشاهده کردند، چهره‌های کافران درهم و زشت می گردد، و بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که خود می‌خواستید (و در فرا رسیدن و دیدن آن شتاب می‌ورزیدید).



شخصیت بخشی[2] یکی از روش‌های تصویرسازی است. تصویر را زنده می‌سازد، به جوامد و خواطر، شخصیت انسانی می‌دهد که در حس مؤثرتر و در نفس، زیباتر است.

جهنم نیز در این صحنه، زنده پویا است. کسانی که کفر ورزیده‌اند، چنان جلوی آن انداخته می‌شوند که جلوی غول افکنده می‌شوند. او هم آن‌ها را با غرش و در حالت فوران آتش، می‌گیرد. «جانش» را چنان پر از خشم می کند که نزدیک است پهلوهایش از کینه بترکد.

این، صحنه‌ای وحشت‌آور است، دل‌ها از آن به اضطراب می‌افتند، و از هول و هراس آن پوست‌ها جمع می‌شود. و در حالی که آنان در وحشت این غول هستند که از خشم برجسته شده است و در حالی که فوران می کند با صدایی وحشتناک آنان را می‌گیرد، از نگهبانان و پاس داران آن می‌شنویم که از هر دسته‌ی رانده شده به سوی آن، یک پرسش مکرر را می‌پرسند: «آیا بیم دهنده‌ای به میان شما نیامده است؟» جواب هم با حالت خواریِ اعتراف و شرمندگی انکسار این است: «آری! بیم دهنده‌ای به میان ما آمد ولی ما آنان را دروغگو نامیدیم»، بلکه در انکار آنان فیس و افاده به خرج دادیم: «و گفتیم: خداوند به هیچ وجه چیزی را نفرستاده است و شما دچار گمراهی بزرگی هستید» ؛ ای پیامبران! و ما بر هدایت آشکار هستیم.

---

۱. مُلك/۲۵-۲۷.

۲. التشخيص.

پس از آن به صورت پیوسته موج اعتراف و خوار شدگی ادامه می‌یابد تا این که ناگاه، شنوایی و خرد را از خویشتن نفی می‌کنند: «و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا می‌داشتیم، یا عقل خود را به کار می‌گرفتیم، هرگز از زمره‌ی دوزخیان نمی‌گشتیم».

پس انسان در صورت از دست دادنِ گوشی که با آن به هدایت گوش می‌سپارد و از دست دادن عقلی که به سوی حق رهنمون است، به طرف دوزخ نمی‌رود: «این جا است که به گناه خود اعتراف می‌کنند. پس دوری، بهره‌ی دوزخیان باد!

در طرف دیگر نیز، به صورت مختصر: «کسانی که در نهان، از پروردگار خود می‌ترسند»، بی آنکه او را ببینند، اینان «آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند».

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز، به روشی صورت می‌گیرد که نوعاً غریب است: آنان بنا به عادت خود روز آخر را دروغ می‌دانند و (در آن) شک می‌کنند: «و می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده کی خواهد بود؟» جواب هم این است: «اطلاع و آگاهی متعلق به خدا است» و هنگامی که این جواب گفته می‌شود، حس می‌کنیم که انگار غافلگیرانه آن روز معلوم رخ داده است و آن‌ها ناگهان آن را نزدیک به خود می‌بینند. چنانکه گویی با آن غافلگیر شده‌اند و از یکدیگر پرسش می‌کنند.

این هم، بنا به طبیعت حال، تخییل است. با این حال، سیاق از طریق توالی صحنه‌ها در یک تاخت سریع، خاطر را برای آن آماده می‌کند: «هنگامی که این وعده‌ی الهی را از نزدیک مشاهده کردند»، نزدیک به خود، «چهره‌ی کافران درهم و زشت می‌گردد». چنانکه گویی ناخرسندی کاملاً بر چهره‌ی آنان می‌پرد و چهره‌ی آن‌ها درهم و چروکیده می‌شود: «و گفته می‌شود: این همان چیزی است که خود می‌خواستید» و آن را دروغ می‌پنداشتید.

صحنه غافلگیری به این صورت، تأثیر مضاعفی در حس می‌گذارد. چون از جایی می‌آید که آنان گمان نمی‌کنند، بلکه در حالی می‌آید که آنان (درباره‌ی آن) از یکدیگر سؤال می‌کنند!

سوره‌ی حاقه[1]

الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ * كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ
بِالْقَارِعَةِ * فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ * وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ
صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى
الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ * فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ
بَاقِيَةٍ * وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ * فَعَصَوْا
رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً * إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي
الْجَارِيَةِ * لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ * فَإِذَا نُفِخَ فِي
الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ * وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً *
فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ *
وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ * يَوْمَئِذٍ
تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ * فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ
هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ * إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ
رَاضِيَةٍ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ * كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا
أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ * وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَالَيْتَنِي لَمْ
أُوتَ كِتَابِيَهْ * وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ * يَالَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ * مَا أَغْنَى
عَنِّي مَالِيَهْ * هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ * خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ

---

۱. سوره‌ی هفتاد و هشتم، مکّی.

* ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ * إِنَّهُ كَانَ لاَ يُؤْمِنُ بِاللَّـهِ الْعَظِيمِ * وَلاَ يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ * فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ * وَلاَ طَعَامٌ إِلاَّ مِنْ غِسْلِينٍ * لاَ يَأْكُلُهُ إِلاَّ الْخَاطِئُونَ *[۱]

رخداد راستین! رخداد راستین چگونه رخدادی است؟! تو چه می‌دانی رخداد راستین چگونه رخدادی است؟! قوم ثمود و قوم عاد (رخداد راستین) درهم کوبنده را تکذیب کردند. در نتیجه قوم ثمود با عذاب سرکش و سهمگین (صاعقه) نابود گشتند. و قوم عاد به وسیله تندباد سرد و سرکش و پر سر و صدای ویرانگری نابود شدند. خداوند چنین تندبادی را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان گمارد. (اگر در آنجا می‌بودی) در این مدّت مردمان را می‌دیدی که روی زمین افتاده‌اند و انگار تنه‌های پوک و توخالی درختان خرمایند. آیا کسی را می‌بینی که از ایشان بر جای مانده باشد. فرعون و کسانی که پیش از او بودند، و همچنین اهالی شهرها و آبادیهای زیر و روشده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند. آنان با فرستاده پروردگارشان به مخالفت برخاستند، و خداوند ایشان را به سختی فرو گرفت (و به عذاب شدیدی گرفتار ساخت). ما بدان گاه که (در طوفان نوح) آب طغیان کرد (و از حدّ معمول فراتر رفت، نیاکان) شما را سوار کشتی کردیم. تا آن (حادثه نجات مؤمنان و غرق شدن کافران، درس عبرتی و) مایه اندرزی، برای شما بوده و گوشهای شنوا آن را فرا گیرند و به خاطر سپرند. هنگامی که یک دم در صور دمیده شود. و زمین و کوهها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند. بدان هنگام است که آن واقعه (بزرگ قیامت در جهان) رخ می‌دهد (و رستاخیز بر پا می‌شود). و آسمان از هم می‌شکافد و می‌پراکند، و در آن روز سست و نااستوار می‌گردد. و فرشتگان در اطراف و کناره‌های آسمان (جدید آن روزی) قرار می‌گیرند، و در آن روز، هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود بر می‌دارند. در آن روز (برای حساب و کتاب، به خدا) نموده می‌شوید، و (چه رسد به کارهای آشکارتان) چیزی از کارهای نهانیّتان مخفی و پوشیده نمی‌ماند. و امّا هر کس که نامه اعمالش به دست راست او داده شود، (فریاد شادی سر می‌دهد و) می‌گوید: (ای اهل محشر! بیائید) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید! آخر من می‌دانستم که (رستاخیزی در کار است و) من با حساب و کتاب خود رویاروی می‌شوم. پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود. در میان باغ والای بهشت، جایگزین خواهد شد. میوه‌های آن در دسترس است. در برابر کارهائی که در

۱. حاقّه/۱-۳۷.

روزگاران گذشته (دنیا) انجام می‌داده‌اید. بخورید و بنوشید، گوارا باد! و امّا کسی که نامه اعمالش به دست چپش داده شود، می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی‌شد! و هرگز نمی‌دانستم که حساب من چیست! ای کاش پایان بخشِ عمرم، همان مرگ بود و بس! دارائی من، مرا سودی نبخشید، و به دردِ (بیچارگی امروز) من نخورد. قدرت من، از دست من برفت! (و دلیل و برهان من، پوچ و نادرست از آب درآمد!). (خدا به فرشتگان نگهبان دوزخ دستور می‌فرماید :) او را بگیرید و به غل و بند و زنجیرش کشید. سپس او را به دوزخ بیندازید. سپس او را با زنجیری ببندید و بکَشید که هفتاد ذراع درازا دارد. چون او به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد. و مردمان را به دادن خوراک به بینوا، تشویق و ترغیب نمی‌کرد. لذا امروز در اینجا یار مهربانی ندارد. و خوراکی هم ندارد مگر از زردابه و خونابه (دوزخیان). چنین خوراکی را جز بزهکاران نمی‌خورند.



الحاقه: قیامت. این واژه را از ناحیه‌ی معنوی برمی‌گزینند. چون پس از آن برخی از تکذیب عاد و ثمود نسبت به دنبال آن می‌آید. پس روز قیامت، رخدادی است که به وقوع می‌پیوندد و به دلیل شایستگی وقوع، رخ می‌دهد؛ به منظور محقق ساختن عدل الهی و تقریر جزای خیر و شر. چنانکه اندکی بعد در سوره خواهد آمد.

باز هم این لفظ را از لحاظ تصویرسازی برگزیده است. چون طنین خاصی دارد و شبیه بلند کردنِ (چیزی) سنگین، سپس قرار دادن آن به صورتی کاملاً جاگیر شود. بلند کردن از طریق کشیدن ح با الف (حَاّ) و قرار دادنِ آن در تشدید قافِ بعد از آن و پایان دادن با تای مربوطه (ـة) است که بر آن وقف می‌شود و به صورتِ‌های ساکن (ـهْ) درمی‌آید (حَآقَّهْ) (در واژگان و عبارات قرآن، طنین در به تصویر کشیدن معنا و اثر آن در حس، شرکت می‌کند).

در این جا سخن درباره‌ی واژه‌ی «اَلحَاقَّهْ» به پایان می‌رسد تا در محیطی فراخ تر به سیاق کامل بنگریم:

سراسر فضا در این آیات، فضای هراس آفرینی و وحشت زایی، بزرگ نمایی و انبوه‌سازی، است که در حس، از یک سو احساسِ قدرتِ بزرگ الهی را می‌اندازد، و از سوی دیگر، ناچیز بودن وجود انسانی در مقایسه با این قدرت را

می‌افکند.

واژگان نیز با طنین، معانی، اجتماع در ترکیب، و دلالت ترکیب، همه در ایجاد این فضا و به تصویر کشیدن آن، شرکت می‌کنند: شروع می‌کند و آن را به صورت کلمه‌ی مفردی[۱] القا می‌کند که ظاهراً خبری[۲] ندارد: اَلْحَاقَّةُ[۳]. سپس پرسشی سرشار از هول و بزرگی مربوط به ماهیت این رخداد بزرگ را به دنبال آن می‌آورد: مَاالْحَاقَّةُ[۴]؟

سپس با اعلام نادانی و خارج کردنِ مسئله از حدود ادراک، بر این هراس و استعظام می‌افزاید: وَ مَا اَدْرَاکَ مَاالْحَاقَّه[۵]؟

پس از آن تو را رها می‌سازد و به این سؤال پاسخ نمی‌دهد.

تو را روی پا در برابر این مسئله بزرگ هولناکی که آن را درک نمی‌کنی و نمی‌توانی آن را درک کنی، تنها می‌گذارد. لحظه‌ای تو را بی حس (مفعم الحس) در اثر هول و بزرگی رها می‌کند تا اکنون که رویارویی با موضوع ممکن نیست، اندکی تو را حول آن بچرخاند! «قوم ثمود و قوم عاد، درهم کوبنده[۶] را تکذیب کردند»!

تو نمی‌دانی که رخداد راستین چیست؟ رخداد راستین، درهم کوبنده (قارعه) است. آیا تأثیر آن را در حس خود و کوبندگی آن را در نفس خویش، احساس کردی؟ عاد و ثمود این درهم کوبنده را تکذیب کردند! ولی چه شد؟ «در نتیجه قوم ثمود با عذاب سرکش و سهمگین نابود گشتند و قوم عاد به وسیله‌ی تندباد سرد و سرکش و پر سر و صدای ویرانگری نابود شدند». سرکش (الطاغیه) ـ با تصویر طغیان، در هم پوشاندن، و مستور ساختن که در

---

۱. مفرد در مقابل مرکب (ترکیب) در برابر مثنی و جمع.

۲. در زبان عربی، در صورتی که جمله، اسمیه باشد، نیازمند خبر است. آوردنِ خبر برای مبتدا نیز به چند روش صورت می‌گیرد. که «ظاهراً» در این آیه، با توجه به آن رو شها، خبر وجود ندارد. خبر آن، آیه‌ی دوم است. اَلْحَاقَّة (مبتدا) * مَاالْحَاقَّة: مَا (مبتدا) الحاقه (خبر). جملة ما الحاقه، خبرِ الحاقه در آیه‌ی قبلی.

۳. رخداد راستین.

۴. رخداد راستین، چگونه رخدادی است؟

۵. تو چه می‌دانی رخداد راستین، چگونه رخدادی است؟

۶. القارعه.

نام آن وجود دارد ـ و نیز تندباد سرد و سرکش و پر سر و صدای ویرانگر، هر دو خفیف تر از درهم کوبنده (القارعه) هستند. با این حال، شاید این درهم کوبنده را به حس تو نزدیک سازند. چون آن‌ها از جنس و نوع او هستند.

به این صورت، عاد و ثمود در این دنیا از بین رفتند. آنان با گوشه‌ای از آن رخداد راستین (حاقه) و این درهم کوبنده (قارعه) از بین برده شدند. لذا اگر ادراک تو از به تصویر کشیدن حاقه ناتوان است ـ که هست ـ این، نمونه‌ی کوچک شده‌ای از آن در سر و صدای سرکش، و تندباد سرد و سرکش و پر سر و صدا برای تو که هر دو از مشاهدات همین زندگی دنیا هستند؛ هرچند از نام و نشان آن‌ها هول و هراس برون می‌تراود! هول و هراسی که این تصویر وحشت زا را به حس تو منتقل می‌سازد: تصویر تندبادی که هشت شب و هشت روز در گردش بود. و تصویر مردم در آن «که روی زمین افتاده‌اند و انگار تنه‌های پوک و توخالی درختان خرمایند».

و تو اکنون آنان را می‌بینی. پس تصویر، حاضر است ـ «در این مدت مردم را می‌بینی که روی زمین افتاده‌اند...» ـ «آیا کسی را می‌بینی که از ایشان بر جا مانده باشد»؟ هرگز! نه بر جا مانده‌اند و نه اثری دارند. پس بنابراین، پند بپذیر و عبرت بگیر، حسّت نیز در برابر این هول، خاشع شود و جان تو به روی ایمان به غیب ناشناخته گشوده گردد.

صحنه‌ی دیگری نیز وجود دارد که شاید وحشتِ حاقه و هراسِ قارعه را به حس تو نزدیک نماید. فرعون، کسانی که پیش از او بودند، شهرها و آبادی‌های قوم معروف لوط، ارتکاب گناه را آوردند[۱]. آن را آوردند[۲]. انگار آن گناه چیزی قابل حس یا موجودی است که آورده می‌شود: «آنان با فرستاده‌ی پروردگارشان به مخالفت برخاستند». در حالی که آن رسولان متعدد بودند، وَلی به مثابه‌ی یک رسول بودند. چون همه‌ی آنان رسالت (پیام) واحدی را از جانب فرمانروا و فریادرسی واحد حمل می‌کنند: «و خداوند آنان را به سختی

---

۱. جاءوا بالفعلة الخاطئة.

۲. در این آیه، جاء بالخاطئة: گناه ورزیدند، مرتکب گناه شدند. اما سید کوشیده است در راستای نظریه تصویرسازی، به این نوع ترکیبات واژگانی هم توجه کند: و چه زیباست!

فرو گرفت». گرفتن در این جا (به صورت) «رَابِیَة» [۱] است تا هم آهنگی میان آن و «طاغیه» صورت بگیرد. چون هر دو شدید است و می‌پوشانَد، و طغیان می‌کند و می‌پوشاند. هم آهنگی در چشم‌اندازها، در تابلوی بزرگ نیز قابل ملاحظه است.

اکنون که در صدد نمایش صحنه‌های هولناک، و شگفتی‌های پرماجرا هستیم، بنابراین صحنه‌ی طوفان، کاملاً با این نمایش هم آهنگی دارد: «ما زمانی که آب طغیان کرد، شما را سوار کشتی کردیم.» تا این حادثه عبرتی باشد که از آن اندرز بگیرید و گوش‌های هوشیار آن را در خاطر داشته باشند.

اکنون حس محدود بشری، آماده است تا هول و هراسِ رخدادِ راستینِ نامحدود را به تصویر بکشد. اکنون حس از طریق به نمایش درآمدن این تصاویر وحشت‌زای سرکشِ توفنده‌ی پوشاننده، آماده شده است، زمان آن رسیده است که نمایش کامل شود. موقف هم برای پرش بزرگ فراهم شده است: «هنگامی که یک دم در صور دمیده شود. و زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یکباره درهم کوبیده و متلاشی گردند. در آن هنگام است که آن واقعه رخ می‌دهد. و آسمان از هم می‌شکافد و می‌پراکند و در آن روز سست و نااستوار می‌گردد.» در تابلوی بزرگ نیز که همه‌ی این صحنه‌ها را گرد آورده است، می‌نگریم؛ چه می‌بینیم؟

نوعی هم آهنگیِ هنری عجیب، میان حاقه، قارعه، طاغیه، عاتیه، رابیه، دکۀ واحده، و واقعه را می‌بینیم. هماهنگی لفظ و طنین، و هم آهنگیِ مناظری که چنین برای حس تخیل کرده می‌شود که همه‌ی آن‌ها برانگیخته شده‌ی فوران کرده‌ی سرکشِ غامره هستند که طول و عرض حس را در بر می‌گیرد، آن را پر از هراس و وحشت می‌سازد، و آن را از اعماق به طور کامل تکان می‌دهد.

هیچ تصویرگر زبردستی، هم آهنگی‌ای بزرگ تر از هم آهنگیِ صدای بلند سرکش، تندبادِ سردِ سرکش، گرفتنِ قدرتمندانه‌ی فوق العاده شدید، طوفان سرکشی که کشتی در لابه لای آن فرو می‌رود، یک نفخهه‌ی هولناک، درهم کوبیده شدنِ یکباره، با رخ دادن آن واقعه و آسمان، از هم شکافته سست،

---

۱. أَخْذَةً رَابِیَة. رابیه: فوق العاده شدید، زیاد و فراوان.

نمی‌بیند. همه‌ی این‌ها از یک گونه، یک حجم، و یک نغمه است. و همه‌ی آن‌ها تابلوی بزرگ را تألیف می‌کند و فضای عامی را ترسیم می‌کند که قرآن خواسته است.

گویی طوفان آرام گرفته است و سکون، یک لحظه خیمه افکنده است، تا نمایشی جدید آغاز گردد که در آن هول و هراسی وجود دارد، اما هول و هراسی ساکن مقیم؛ پس از آنکه هول و هراسِ متلاطم موج دار آرام گرفت:

«و فرشتگان در اطراف و کناره‌های آسمان قرار می‌گیرند و در آن روز، هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود برمی‌دارند. در آن روز عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای نهانیتان پوشیده نمی‌ماند».

اینک ما نمایش را تماشا می‌کنیم. آن را در جایی به صورت مجسَّم مخیَّل مشاهده می‌کنیم که اسلام بیش از هر جای دیگر به تجرید و تنزیه در آن مشتاق و علاقمند است. با این حال روش تعبیر از طریق تصویرسازی، در این جا نیز تجسیم را صرفاً به خاطر تحریک حس، شریک کردن خیال و تأثیرگذاریِ گرمِ وجدانی برگزیده است.

آسمان شکاف برداشته است و سست و نااستوار است. فرشتگان در کناره‌های آسمان، در این نمایش بزرگ الهی، پخش شده‌اند، عرش ـ عرش پروردگارت ـ در وقاری ترسناک همه را زیر سایه گرفته است و حاملانِ هشت گانه اش، آن را حمل می‌کنند: هشت فرشته، یا هشت صف از آنان. طنین موسیقیِ (واژه) «ثمانیهٔ» با طنینِ کلِّ فاصله هم آهنگ است. مقصود نیز، حقیقتِ تعداد (آن فرشتگان) نیست، بلکه هم آهنگ نمودنِ صحنه و افزودنِ معدود است. این جا مجلس داوری است. در آن اجتماع انبوه صورت گرفته است. پس نمایش شروع می‌شود: جایی که در میان این انبوهِ فراوانِ پرشمار، هیچ نهفته‌ای نهان نمی‌ماند.

به منظور تکمیل کردنِ نمایش مجسم، نمایش داده شوندگان تقسیم می‌شوند و نامه‌ای به دست راست داده می‌شود و نامه‌ای به دست چپ: «و اما هرکس که نامه‌ی اعمالش به دست راست او داده می‌شود» از (فرط) اطمینان و مباهات، می‌دان گنجایش او را ندارد: «و می‌گوید: نامه‌ی اعمال مرا بگیرید و بخوانید». من از شدت ترس خود از درهم کوبنده (قارعه) یقین داشتم «که با حساب و کتاب خود رویارو می‌شوم» و حال، من آمرزش و نعیم را دریافت

می‌کنم! پس آن دوستِ خوشبخت ما پاداش پاک خود را در جلوی چشم همه‌ی تماشاگران القا کند: «پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود. در میان باغ والای بهشت جایگزین خواهد شد. میوه‌های آن در دسترس است». و بزرگداشت معنوی را نیز ببیند. همچنان‌که بزرگداشت حسی را دید. اینک ما از علیین می‌شنویم: «در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته انجام می‌داده‌اید، بخورید و بنوشید، گوارا بادا». چون این بزرگداشت به خاطر کارهای نیکی که قبلاً انجام داده‌اید، حق شما است.

به جانب دیگر می‌دان نیز بنگریم تا کسی که نامه اش به دست چپش داده شد را ببینیم: او حسرت زده است و ندامت بر وی سوار شده است (؟). پس گوش دهیم که آه و دردی طولانی بکشد. صحنه نیز چنان ثبت کرده است که گویی تکان نمی‌خورد: «ای کاش! هرگز نامه‌ی اعمالم به من داده نمی‌شد. و هرگز نمی‌دانستم که حساب من چیست. ای کاش! پایان بخش عمرم، همان مرگ بود و بس. دارایی من، به من سودی نبخشید و به درد من نخورد. قدرت من، از دستم رفت.»

ولی او را چه شده است که نه قصد ترک جایگاه را دارد و نه ساکت شدن از آه و ناله کردن؟ نمایش دادن او طولانی شد تا تأثر وجدانی از آه ندامت و درد حسرت، تحقق یابد. وقتی این هدف صورت بگیرد، در این جا فرمان عِلوی برگشت ناپذیری را می‌شنویم. پس نفس‌های خود را از خشیت، پنهان سازیم و با رهبت گوش دهیم: «او را بگیرید و به بند و زنجیر بکشید. سپس او را به دوزخ بیندازید. سپس او را با زنجیری ببندید که هفتاد ذراع درازا دارد». در این جا همه چیز مفصل و طولانی است. از زیبایی هنری گرفته، تا تأثیر وجدانی، و هدف دینی که نشان می‌دهد، هدف از طول دادن به این موقف، سرانجام آن بوده است.

در این جا طنین کلمات و آهنگ عبارات، با زنجیری که «درازای آن هفتاد ذراع» است، ـ در حالی که یک ذراع هم کافی است! ـ همه‌ی این‌ها در طول دادن موقف در برابر تماشاگران و نیز حس آنان، شرکت دارند تا هم آهنگی میان صحنه‌ی نمایش داده شده و تأثر مطلوب، تحقق یابد.

از این گذشته، مسئله به فرمان برگشت ناپذیر علوی مبنی بر کشیدنِ خشونت آمیز او از جایگاه خود، پس از درد و پشیمانی طولانی، خاتمه

نمی‌یابد. بلکه نکوهش و سرزنش هم می‌بیند و گناه او در برابر چشم همه‌ی تماشاگران اعلام می‌شود: «او به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورْد. و مردم را به دادنِ خوراک به بینوا، تشویق نمی‌کرد».

پس جزا مورد انتظار، پس از کشیدن و زنجیر کردن، چیست؟ همه‌ی کسانی که در می‌دان نمایش هستند، به زودی می‌دانند: «لذا امروز در این جا یار مهربانی ندارد. خوراکی ندارد؛ مگر از زردابه و خونابه. چنین خوراکی را جز گنهکاران نمی‌خورند».

پس او به وسیله‌ی غذایش که از غِسْلین[1] است، از لحاظ حسی معذب است و در پرت کردنش (به کناری) بدون یار و مهربان، از لحاظ روحی در عذاب به سر می‌برد. تا به این صورت جهنم جسم و روح تحقق یابد!

وقتی که تأثر وجدانی در این جا، پس از این نمایش زنده برای بشریت در روز هراس بزرگ، روز رخداد راستینِ درهم کوبنده، به اوج خود می‌رسد، در این اوان که همه‌ی روزنه‌های جان به روی ایمان گشوده می‌شود، نیازی به تأکید و قسم نیست: «قسم می‌خورم به آنچه می‌بینید. و آنچه نمی‌بینید. این، گفتاری است از پیغمبری بزرگوار. و سخن هیچ شاعری نیست. شما کمتر ایمان می‌آورید. و گفته‌ی هیچ غیب گو و کاهنی نیست. اصلاً شما کمتر پند می‌گیرید. از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است».

---

۱. غسلین: از آب شست و شوی جهنمیان و آن چه که پس از سوختن، از بدنِ آن‌ها جاری می‌شود. س.
چرك و خون، خونابه.

سوره‌ی مَعارِج[1]

۱ـ سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنَ اللَّـهِ ذِي الْمَعَارِجِ * تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ * فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلاً * إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَنَرَاهُ قَرِيبًا * يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ * وَلاَ يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا * يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَمَنْ فِي الأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ * كَلاَ إِنَّهَا لَظَى * نَزَّاعَةً لِلشَّوَى * تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى * وَجَمَعَ فَأَوْعَى[2]

خواستاری (از روی تمسخر) درخواست عذابی کرد که به وقوع می‌پیوندد. (این عذاب) گریبانگیر کافران می‌گردد، و هیچ کس نمی‌تواند آن را از ایشان باز دارد. از ناحیه خدائی به وقوع می‌پیوندد که صاحب درجات و مقامات عالی است. فرشتگان و جبرئیل به سوی او (پر می‌کشند و) بالا می‌روند در مدّتی که پنجاه هزار سال (معمولی برای انسانها) طول می‌کشد. صبر جمیل داشته باش (و جزع و فزع و یأس و نومیدی به خود راه مده). آنان آن روز را بعید و دور می‌دانند. و ما آن را ممکن و نزدیک می‌دانیم. روزی، آسمان، همسان فلز گداخته‌ای می‌شود. و کوهها همسان پشم رنگین می‌گردد. هیچ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی، سراغ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی را نمی‌گیرد و از او نمی‌پرسد! (دوستان صمیمی و خویشاوندان نزدیک) به همدیگر نشان داده می‌شوند و معرّفی می‌گردند (امّا هر کس گرفتار کار خویشتن است، و هول و هراس بیش از آن است که کسی بتواند به دیگری بیندیشد. وضع چنان است که) شخص گناهکار آرزو می‌کند کاش می‌شد برای رهائی خود از عذاب آن روز، پسران خود را فدا

---

۱. سوره‌ی هفتاد و نُهُم، مکّی.

۲. مَعارج/۱–۱۸.

سازد. همچنین همسر و برادرش را. همچنین فامیل و قبیله و عشیره‌ای که او را در پناه خود می‌گرفتند. و حتّی تمام کسانی را که در روی زمین هستند (همگی را فدا کند) تا این که مایه نجاتش شود. هرگزا (این تمنّاها و آرزوها بر آورده نمی‌گردد، و هیچ فدیه و فدائی پذیرفته نمی‌شود). این، آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است. پوست بدن را می‌کند و با خود می‌برد. به سوی خود می‌خواند (و نام می‌برد) کسی را که پشت (به فرمان خدا) کرده است و (از اطاعت او) روی‌گردان بوده است. و دارائی را جمع آورده است و در خزینه‌ها نگاهداری کرده است (و در خیرات و حسنات آن را مصرف ننموده است).

۲ـ فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلاَقُوا يَوْمَهُمْ الَّذِي يُوعَدُونَ * يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنْ الأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ[۱]

آنان را به حال خود واگذار تا به باطل خود فرو روند و به بازیچه بنشینند، تا زمانی که به روزی می‌رسند که بدیشان وعده داده شده است، (آن وقت می‌دانند که چه کار کرده‌اند). آن روزی که از گورها شتابان بیرون می‌شوند، گوئی که به سوی بتهایشان می‌دوند! در حالی که چشمانشان (از هول و هراس) به زیر افتاده است، و خواری و پستی ایشان را فرو گرفته است. (بدیشان گفته می‌شود:) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد.

***

۱ـ صحنه‌ی یکم، از چند گام یا منظره تشکیل می‌شود که یکی پس از دیگری می‌آید. منظره‌ی اول، منظره‌ی فرشتگان و روح است که به سوی خداوند بالا می‌روند ـ سیاق هم در این جا، منظره مجسّم (جسمی) می‌کند. چون، این روش غالبِ قرآن است که با آن حس را مخاطب می‌سازد و مخیله را به کار می‌اندازد ـ و این منظره‌ی عجیبی است؛ هنگامی که خیال آن را در بر می‌گیرد: منظره‌ی فضای بلند میان زمین و آسمان که در آن، این آفریده‌های پاک بالا می‌روند: آفریده‌هایی که در عالَم خود جز تصویر تخیل شده‌ی غامضِ موجود در جان خود، که همه‌ی حس‌های جان را بیدار می‌کند و آن‌ها را تیز می‌نماید، از آن نمی‌دانیم.

---

۱. مَعَارج/۴۲-۴۴.

این کار (صعود) هم در روزی است که «زمان آن پنجاه هزار سال طول می‌کشد» ؛ که روز قیامت است: روزی است که به دلیل رخدادها و آنچه در آن به چشم می‌خورد، طولانی است. همچنان‌که در حس افرادی که در آن مورد محاسبه قرار می‌گیرند، طولانی است.

طولانی بودن آن نیز در این جا در سیاق، با ارتفاع بلندی که فرشتگان از آن به سوی خداوندِ ذی العرش الرفیع بالا می‌روند، هم آهنگی دارد. پس وحدت (تناسب) فضای احساسی و تصویریِ در این جا، وحدتی (تناسبی) واضح (و) محقق است.

این صحنه‌ی عجیب شاهکار نیز تمهیدی برای صحنه‌ی بعدی است: «روزی، آسمان همسان فلز گداخته‌ای[1] می‌شود» و ذوب و سیاه رنگ شده است. مُهْل، مایع فلزات گداخته است: «و کوه‌ها همسان پشم رنگین می‌گردد». پوشالی سبک، پخش و پراکنده؛ مانند پشم حلاجی شده.

در این جا حس، پر از وحشت و هراس شده است، خاطر دچار فشار گشته است، و چیزی نمانده است، دچار ذهول شود و به این ترتیب، صحنه‌ی سوم شروع می‌شود: صحنه‌ی مردم در برابر این هول و هراس که صحنه‌های زمین و آسمان در آن اشتراک دارند. و ناگهان ـ چنانکه توقع می‌رود ـ در حال ذهولند، هیچ یک از آنان به بیرون از (وجود) خویش نگاهی نمی‌اندازند و در شعور خویش جایی برای دیگری نمی‌یابد: «هیچ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی، سراغ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی را نمی‌گیرد و از او نمی‌پرسد!» هول و هراس وحشت زا، همه‌ی پیوندها را بریده است و جان‌ها را در سطح هموم خویش زندانی کرده است. طوری که از حد آن درنمی‌گذرند. آنان به یکدیگر نگاه می‌کنند، برخی از آنان به دنبال دیگری می‌گردد و او را می‌بینند، اما هر یک از آنان همّ خودش را دارد و درون هر یک از آن‌ها، مشغولیت خاص خود را دارد.

این، حال همه‌ی مردم است. «گناهکار» چه حالی دارد؟ هول و هراس، حس او را می‌گیرد وحشت، جان او را می‌برد، و او آرزو می‌کند «کاش می‌شد برای رهایی خود از عذاب آن روز، فدا سازد» عزیزترین مردم در نزد او،

---

۱. مُهْل.

کسانی که برای آنان فداکاری می‌کرد، از آنان دفاع می‌نمود، و خودش را قربانی آنان می‌ساخت: «پسرانش، همسرش، برادرش، و قوم و قبیله‌ای که او را در پناه خود می‌گرفتند». از این گذشته، نیاز او به اقتدا و رغبت او به رها شدن، او را به صورت مخلوق خودخواهی درمی‌آورد که در دنیا، جز خودش، برای وی اهمیتی ندارد و بی گمان آرزو می‌کند که‌ای کاش همه‌ی مردم را فدا می‌کرد «تا مایه‌ی نجاتش شود»!

با این حال، هیچ یک از این ها، هرگز فایده‌ای ندارد: «هرگز! این، آتش سوزان و سراپا شعله است. پوست بدن را می‌کَند و با خود می‌برد. به سوی خود می‌خواند کسی را که پشت کرده است و روگردان است. و دارایی را جمع آورده است و در گنجینه‌ها نگهداری کرده است».

سیاق در این جا، صحنه‌ی وحشت زایی از آتش را نشان می‌دهد که این گنهکار با آن مواجه می‌شود. لذا جان او در هوا پراکنده می‌شود[1] و آن آرزوهای جنون آمیز محال را می‌کند که پیش از این گفتیم. «این آتش سوزان و سراپا شعله است». می‌سوزاند و آتش می‌زند. «پوست بدن را می‌کَند و با خود می‌برد». پوست را از چهره و سر کاملاً می‌کَند. به علاوه، یک غول سخن گو است و منتظر نمی‌ماند تا هیزم‌هایش را به سوی او بیندازند، بلکه «کسی را که پشت کرده است و روگردان است، به سوی خود می‌خواند». آن را به سوی خود می‌خوانَد. هم چنانکه قبلاً به سوی هدایت فرا خوانده می‌شدند. آنان را فرا می‌خواند و آن‌ها نیز نمی‌توانند که فرار کنند. در حالی که قبلاً فرا خوانده می‌شدند، پشت می‌کردند! وای چه فراخوان وحشت آفرینی که فراخوانده شده چاره‌ای جز پذیرش مقهورانه‌ی آن را ندارد. در حالی که هرچه در وجود او است، از وی می‌خواهد که از این دعوت شانه خالی کند، اما نمی‌تواند!

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز پس از یک میان‌برنامه از بیان حال مؤمنان و کافران، در سیاق می‌آید. که البته صحنه‌ای است که در آنچه گذشت، نمونه‌هایی از آن را دیدیم. با این حال، در این تعبیر، نکته‌ی جدیدی وجود دارد. این خارج شدگان از قبر، شتاب می‌ورزند. گویی به سوی بت‌هایی می‌روند تا آن‌ها را

---

۱. تطیر شعاعا.

پرستش نمایند!در این ریشخند نیز هم آهنگی‌ای با حال آن‌ها در دنیا وجود دارد. آنان به سرعت به سوی بت‌هایی می‌رفتند تا آن‌ها را پرستش نمایند. اکنون نیز همان افراد همان سرعت را در قیامت دارند، اما این کجا و آن کجا؟

پس از آن مشخصات انان را با این سخود به پایان می‌برد: «در حالی که چشمانشان به زیر افتاده است و خواری و پستی، آنان را فرا گرفته است». به این صورت، سیمای آنان را به طور کامل می‌بینیم و از سر و سیمای آنان تصویر واضحی برای ما ترسیم می‌شود: تصویری که با تصویر غرق شدن و بازی کردن در دنیا هم آهنگی دارد. آنان امروز شتاب می‌ورزند، اما نه به سوی لهو و لعب، بلکه به سوی خواری و سرافکندگی و زیبایی‌های شاد و شنگول آنان در آخرت خوار و زبون می‌گردد. یکی پس از دیگری، و روز به روز: «این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد».

سوره‌ی نبأ[1]

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا * يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا *
وَفُتِحَتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا * وَسُيِّرَتْ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا * إِنَّ
جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا * لِلْطَّاغِينَ مَآبًا * لاَبِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا * لاَ
يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلاَ شَرَابًا * إِلاَّ حَمِيمًا وَغَسَّاقًا * جَزَاءً وِفَاقًا * إِنَّهُمْ
كَانُوا لاَ يَرْجُونَ حِسَابًا * وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا * وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ
كِتَابًا * فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلاَّ عَذَابًا * إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا * حَدَائِقَ
وَأَعْنَابًا * وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا * وَكَأْسًا دِهَاقًا * لاَ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا
وَلاَ كِذَّابًا * جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا * رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَانِ لاَ يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا * يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلاَئِكَةُ
صَفًّا لاَ يَتَكَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ وَقَالَ صَوَابًا * ذَلِكَ الْيَوْمُ
الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَآبًا * إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ
الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا *[2]

روز داوری (خداوند جهان در بین مردمان) و جدائی (حق از باطل، و حقائق از اوهام، و مؤمنان از کافران)، وقت مقرّر (رستاخیز همگان) است. همان روزی که در صور دمیده می‌شود و شما گروه گروه و دسته دسته (به سوی می‌دان محشر) می‌آئید. و آسمان باز و گشوده می‌گردد و به درها و دروازه‌ها تبدیل می‌شود. و کوهها به حرکت انداخته می‌شوند (و روان می‌گردند و در فضا به شکل غباری در می‌آیند) و یک سراب بزرگی را تشکیل می‌دهند. دوزخ کمینگاه بزرگی است (و در انتظار نخجیرهای گریزان از فرمان یزدان،

---

۱. سوره‌ی هشتادم، مکّی.
۲. نبأ/۱۷-۴۰.

و ورودشان به کام خود است). مرجع و مأوای سرکشان است. روزگاران متوالی بیکران، در آن می‌مانند. در آنجا نه (هوای) خنکی می‌چشند، و نه نوشیدنی گوارائی می‌نوشند. ولیکن آب جوشان و سوزان، و زردابه و خونابه (زخم دوزخیان) را می‌نوشند. (این) کیفری است مناسب و موافق (با اعمال آنان. ایشان در دنیا از فرمان خدا سرکشی کردند، دلهای ستمدیدگان را سوزاندند، جانشان را به آتش کشیدند، و با ظلم و زر و زور خود بر کسی رحم ننمودند، هم اینک سزاوار است که در دوزخ کیفرشان چنان و نوشابه‌هایشان چنین باشد). این بدان خاطر است که ایشان توقّع بازپرسی و حسابرسی نداشتند (و معتقد به رستاخیز و دادگاهی آخرت و سزا و جزای نیکان و بدان نبودند). آنان، آیه‌های ما را به کلّی تکذیب می‌کردند، و کاملاً دروغ می‌انگاشتند. ما همه چیزها را کاملاً شمارش نموده‌ایم و با دقّت ثبت و ضبط کرده‌ایم. پس بچشید! ما هرگز چیزی جز عذاب و درد و رنج، برایتان نمی‌افزاییم. مسلّماً پرهیزگاران، رستگاری (از دوزخ) و دستیابی (به بهشت) بهره ایشان می‌گردد. باغهای سرسبز، و انواع رزها (بهره ایشان می‌گردد). و دختران نوجوان نارپستان همسنّ و سال. و جام پر از شراب. بهشتیان در آنجا نه سخن پوچ و بیهوده‌ای می‌شنوند، و نه دروغگوئی و دروغگو نامیدنی. این پاداش پروردگار تو است و عطیّه بسنده‌ای (برای برآورد خواستها و آرزوهای بهشتیان است). پروردگار مهربان آسمانها و زمین و همه چیزهائی که در میان آنها قرار دارد. هیچ کسی توان گفتن و یارای آغاز سخن با او را ندارد. در آن روزی که جبرئیل و فرشتگان به صف می‌ایستند، و هیچ کدام زبان به سخن نمی‌گشایند، مگر کسی که خداوند مهربان بدو اجازه دهد و او نیز سخن راست و درست بگوید. آن روز واقعیّت دارد (و حتمی و قطعی است ؛ نه پندار و خیال و داستان و افسانه). پس هرکس که بخواهد می‌تواند به سوی پروردگارش برگردد و (راه رضای خدا و خوشبختی را در پیش گیرد). ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم (که رخ می‌دهد در) آن روزی که انسان همه کارهائی را که کرده است می‌بیند، و انسان کافر فریاد برمی‌آورد: کاش من خاک می‌بودم!



این صحنه‌ها، پاسخ سؤالی است در ابتدای سوره. این گونه شروع شده است: «درباره‌ی چه چیز از یکدیگر می‌پرسند؟ از خبر بزرگ. خبری که درباره‌ی آن اختلاف دارند». پس از آن سیاق در ادامه می‌گوید: «نه چنین است به زودی خواهند فهمید باز هم نه چنین است، به زودی خواهند فهمید». در این سبک و سیاق هم، بوی تهدید وجود دارد. چون انکار

می‌گوید: آن‌ها خواهند دانست، اما در زمانی که دانستن در آن، هیچ فایده‌ای ندارد! پیش از آن هم که (صحنه‌هایی) از روز معلوم را نشان دهد، صحنه‌هایی از زندگی را نشان می‌دهد که برای هرکس که خواستار دلیل است، کفایت می‌کند: «آیا ما زمین را جایگاه آماده‌ای نساخته‌ایم؟ و آیا کوه‌ها را می‌خ‌هایی ننموده‌ایم؟ و شما را به صورت جفت‌هایی نیافریده‌ایم؟ و خوابتان را مایه آرامش و آسایشتان نکرده‌ایم؟ و شب را جامه و پوشش ننموده‌ایم؟ و روز را وقت تلاش و کوشش زندگی نکرده‌ایم؟ و بالای سر شما هفت آسمان استوار نساخته‌ایم؟ و چراغ درخشان و فروزانی را نیافریده‌ایم؟ و از ابرهای افشارنده[1] آب فراوان ریزنده فرو نفرستاده‌ایم؟ تا با آن دانه‌ها و گیاه‌ها را برویانیم. و باغ‌های انبوه را.»[2]

در همه‌ی این صحنه‌ها، دلیل وجود دارد.

سپس به نمایش صحنه‌های روز جدایی‌ای[3] می‌پردازد که آن را می‌عاد و موعد مقرر قرار داده است: لذا صحنه‌ی دمیدن در صور را نشان داده است و ما را تنها گذاشته است تا گروه‌ها و دسته‌هایی را تماشا کنیم که به می‌دان حشر می‌آیند. سپس صحنه‌ی همراه در آسمان و زمین را نشان داده است. طوری که آسمان، باز و گشوده شده است و به صورت درها و دروازه‌هایی درآمده است. با آنکه قبلاً «هفت آسمان، استوار» بود. کوه‌ها نیز به حرکت انداخته شده‌اند و به صورت سراب بزرگی درآمده‌اند. با آنکه قبلاً «میخ‌هایی» بودند.

پس از آن، ما مشاهده می‌کنیم که جهنم در کمین کافران است و در مراقبت و انتظار به سر می‌برد. و مأوا و محل بازگشت ستمگران است. البته آنان برای اقامت و ماندن به سوی آن برمی‌گردند نه برای گذر (از کنار آن) و مشاهده. در آن جا نه خنکی می‌چشند و نه نوشیدنی گوارایی می‌نوشند؛ جز آب جوشان سوزانی که شکم و گلو را بریان می‌کند و جز آبی که از جسد سوختگان برون می‌تراود و جاری می‌شود که سخت تر و بدتر از آن آب

---

۱. المُعْصرات: باد ابرها را می‌فشارد. آن‌ها هم باران می بارانند. س
۲. نبأ/۱۷ – ۶.
۳. یوم الفصل.

جوشان و سوزان است. این هم جزایی است که با اعمال آنان برابر و همسان است. آنان منتظر روز حساب نبودند و آن را شدیداً تکذیب می‌نمودند. در حالی که همه‌ی کردار آنان در نامه‌ی دقیقی آمارگیری شده است.

به دنبال نمایش حالت آنان در این صحنه‌ی دردناک، سخنان سرزنش باری را می‌شنویم که به آنان خطاب می‌شود و علاوه بر نکوهش، حاوی مأیوس کردن آنان از تغییر این وضعیت نیز هست: «پس بچشید! ما هرگز چیزی جز عذاب و درد و رنج را برایتان نمی‌افزاییم».

پس از آن صحنه‌ی مقابل نمایش داده می‌شود. صحنه‌ی پرهیزکاران در نعیم. برای آن هم نمونه‌هایی از قبل نمایش داده شده است. آنان رستگارانند، برای آنان باغ‌های سرسبز و انواع رزها وجود دارد، برای آن‌ها دخترانی هم سن و سال (خودشان) هست که تازه سینه‌هایشان برجسته شده است۱، برای آن‌ها جام‌های پُر وجود دارد، آنان در بهشت نه بیهوده‌ای می‌شنوند، نه دروغی، این هم پاداش عادلانه‌ی آنها است؛ پس از حساب رسی دقیق.

به منظور تکمیل کردنِ صحنه‌های روزی که همه‌ی این‌ها در آن رخ می‌دهد، مشاهده می‌کنیم که فرشتگان و روح به صف ایستاده‌اند. در می‌دانِ گسترده‌ی نمایش سخن نمی‌گویند؛ جز آنان که خداوند مهربان به آن‌ها اجازه دهد و او نیز سخن راست و درست بگوید. چون آن‌ها تنها درباره‌ی امری سخن می‌گویند که به آن‌ها اجازه داده شده است.

موضع این نزدیک شدگان به خداوند، (این) افراد پاک از ارتکاب گناه، این موضع آنان که ساکتند و جز با اجازه سخن نمی‌گویند، فضا را با وحشت و هراس می‌پوشاند و آن را در سراسر فضا می‌پراکند. لذا تعجبی ندارد که هرکس به چیزی نگاه کند که پیشاپیش فرستاده است و به پاداش خود پی ببرد. باز هم تعجبی ندارد که کافر بگوید: «کاش من خاک می‌بودم». این سخن تعبیری است که سایه‌ای از ترس و پشیمانی را می‌افکند. طوری که موجود انسانی آرزو می‌کند که نابود شود و به عنصر فرو گذاشته‌ی ناچیزی تبدیل شود. چون این امر، از رویارو شدن در این جایگاه سخت، بهتر است.

---

۱. واژه‌ی قرآنی: کَواعِب. کواعب، جمع کاعب، به معنای دخترانی است که تازه پستان هایشان برجسته شده است (از کعب (پاشنه پا/قوزك) بزرگ تر نشده است.

سوره‌ی نازِعات[1]

۱ـ وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا * وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا *
فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا * فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا * يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتْبَعُهَا
الرَّادِفَةُ * قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ * أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ * يَقُولُونَ أَئِنَّا
لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ * أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً * قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ
خَاسِرَةٌ * فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ * فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ *[2]

سوگند به همه چیزهائی که (نیروئی بدانها داده شده است که بدان اشیاء را از قرارگاه خود) کاملاً برمی‌کنند و بیرون می‌کشند! و سوگند به همه چیزهائی که (نیروئی بدانها داده شده است که بدان اشیاء را از قرارگاه خود) چابکانه و استادانه بیرون می‌کشند! و سوگند به همه چیزهائی که (سرعتی بدانها داده شده است که در پرتو آن، وظائف خود را هر چه زودتر) به گونه ساده و آسان انجام می‌دهند! و سوگند به همه چیزهائی که (در انجام وظائف محوّله بر دیگران) کاملاً سبقت می‌گیرند! و سوگند به همه چیزهائی که (با ویژگیهائی که بدانها داده شده است) به اداره امور می‌پردازند! (رستاخیز و قیامت برپا گردد) در آن روزی که (نفخه اوّل، در صور دمیده می‌شود و) زلزله‌ای در می‌گیرد (و دنیا خراب می‌گردد و همگان می‌میرند). سپس (نفخه دوم، در صور دمیده می‌شود و زلزله نخستین) زلزله دیگری به دنبال خواهد داشت (که مردگان زنده می‌گردند و رستاخیز و قیامت آغاز می‌شود، و جهان ابدی آغاز می‌گردد). دلهائی در آن روز تپان و پریشان می‌گردند. و چشمانشان فرو افتاده و فروخفته می‌گردد. (اینان در دنیا) می‌گفتند: آیا ما دوباره (زنده می‌گردیم و) به زندگی بازگردانده می‌شویم؟! آیا وقتی که استخوانهای پوسیده و فرسوده‌ای خواهیم شد (به زندگی بازگردانده می‌شویم؟). (تمسخرکنان) می‌گفتند: این (بازگشت به زندگی دوباره، اگر انجام‌پذیر گردد) در این صورت بازگشت زیانبار و زیان‌بخشی خواهد بود! (و ما هرگز از این زیانها نخواهیم کرد، و چنین کاری ممکن نیست).

---

۱. سوره‌ی هشتاد و یکم، مکی.
۲. نازِعات/۱-۱۴.

(بازگشت آنان چندان مشکل نیست) تنها صدائی (از صور) برمی‌خیزد و بازگشت انجام می‌پذیرد. ناگهان همگان (به پا می‌خیزند و) در دشت پهناور و سفید محشر آماده می‌شوند.

۲ـ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الإِنسَانُ مَا سَعَى * وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى * فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى * وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى *[1]

هنگامی که بزرگترین حادثه (و بلای سخت طاقت‌فرسای قیامت) فرا می‌رسد. در آن روز، انسان به یاد می‌آورد همه کوششها و تلاشهائی را که کرده است. و دوزخ برای هر فرد بینائی، آشکار و نمایان می‌گردد (و بر کسی مخفی نمی‌ماند). امّا آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد. و زندگی دنیا را (برگزیده باشد و بر آخرت) ترجیح داده باشد. قطعاً دوزخ جایگاه (او) است. و امّا آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد، و نفس را از هوی و هوس بازداشته باشد. قطعاً بهشت جایگاه (او) است.

۳ـ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا * فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا * إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا * إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا * كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلاَّ عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا *[2]

از تو درباره قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟ تو را چه آگهی و خبر از آن؟! (تو چیزی از آن نمی‌دانی). آگاهی از زمان قیامت، به پروردگارت واگذار می‌گردد (و اطّلاع از وقوع آن کارِ پروردگار تو است؛ نه تو). وظیفه تو تنها و تنها بیم دادن و هوشدار باش به کسانی است که از قیامت می‌ترسند (و روح حق‌جوئی و حق‌طلبی دارند). روزی که آنان برپائی رستاخیز را می‌بینند (چنین احساس می‌کنند که در جهان) گوئی جز شامگاهی یا چاشتگاهی از آن درنگ نکرده‌اند و بسر نبرده‌اند.

***

۱. نازعات.۳۴-۴۱.
۲. نازعات/۴۲-۴۶.

گویی همه چیز در می‌لرزد و لَه لَه می‌زند: آهنگ، واژگان، تصاویر و معانی. و انگار همه چیز در این جا می‌دوَد و در چیزی شبیه جان دادن، خفقان، یا اضطراب است و چیزی از پیرامون خود نمی‌داند.

این حال و هوای کلّ سیاق است با صحنه‌ها و آهنگ‌هایش. تا جایی که به سطحی از هم‌آهنگی کامل میان همه‌ی جزئیات فرا می‌رود: نازعات، ناشتات، سابحات، سابقات، مدبرات؛ این‌ها چه هستند؟ چه کار می‌کنند؟ چرا این گونه به تندی می‌دود و کاملاً می‌لرزد؟ آیا این‌ها گروه‌هایی از فرشتگان هستند، یا دسته‌هایی از هرگونه آفریده دیگر، یا از هر چیز دیگر؟ چیزهایی ساخته می‌شود، و آثاری رخ می‌دهد، ولی همه‌ی این‌ها با عجله، سرعت، و لرزش. در این جا همه چیز این گونه است: «در آن روزی که زلزله‌ای درمی‌گیرد. سپس زلزله‌ی دیگری به دنبال خواهد داشت». ممکن است رَاجِفَه (زلزله) نخستین صدای صور و رَادِفَه (به دنبال آینده) صدای دومِ صور باشد.

به هرحال، همه این‌ها پیش درآمدهای زمینه‌سازی است تا پس از آن مخلوقات انسانی را ببینیم: «دل‌هایی در آن روز تپان و پریشان می‌گردد. و چشمانشان فرو افتاده و فروخفته می‌گردد». البته چگونه دل‌ها تپان و پریشان، و چشم‌ها فرو افتاده و فروخته نگردد؛ در حالی که ما در دوردست، و در اثر این آهنگ له له آور، و این پیش درآمدهای وحشتناک، دل‌هایمان تپان و مشاعرمان در تکان است، و احساس مبهمی از لرز و اضطراب سراسر وجودمان را فرا گرفته است؟!

در این لحظه، که این ترس و لرز جایگاه را زیر پوشش گرفته است، سیاق به تکذیب‌کنندگان این روز برمی‌گردد و سخنان شک آمیز آنان را تکرار می‌کند که به نظر می‌رسد در این جایگاه، احمقانه‌ی خنده‌آور باشند: آنان «می‌گفتند: آیا ما دوباره[۱] به زندگی بازگردانده می‌شویم؟ آیا وقتی استخوان‌های پوسیده و فرسوده‌ای خواهیم شد؟» لذا آنان تصدیق نمی‌کنند که از حفره‌ای که در آن دفن شده‌اند، و به صورت استخوان‌های پوسیده‌ای درآمده‌اند، برگردند. آنان این بازگشت را، مسخره می‌کنند: «می‌گفتند: در این

۱. سیدقطب برای کلمه‌ی حافره، در این آیه معنای دیگری در نظر دارد که پس از آیه آورده می‌شود.

صورت، این، بازگشت زیانبار و زیان بخشی خواهد بود»! کلمه‌ی اِذَنْ (در این صورت)[1] از جمله مواردی است که مسخره‌کردنِ بازگرداندن را بارز می‌سازد.

وقتی که نمایش گفته‌های آنان را به پایان می‌برد، به موقفی برمی‌گردد که لحظه‌ای پیش در آن بودیم. لذا به این پرسش و این تمسخر، پاسخی قطعی و سریع می‌دهد: «تنها صدایی برمی‌خیزد و بازگشت صورت می‌گیرد». صیحه در این جا، زَجْرَه (صدا و فریاد) است. چون صدا و فریاد از اموری است که با این طبایع مسخره گر سازگار است: «ناگهان همگان در دشت پهناور و سفید[2] محشر آماده می‌گردند». به این صورت، ناگهانی. و مستقیماً پس از آن صدا و فریاد. پس سراسر فضا، شتاب است و سراسر جایگاه، اندفاع.

۲ـ پس از آن، سیاق در ادامه داستان فرعون و موسی را بازگو می‌کند. به همین خاطر، آهنگْ نوعا آرام می‌شود و سرعت کمی کاهش می‌یابد. سپس، بعد از داستان، صحنه‌های آسمان و زمین و نشانه‌های قدرت و توان حاکم بر آن را بازگو می‌کند: «آیا آفرینش شما سخت تر است یا آفرینش آسمان که خدا آن را بنا نهاده است؟ ارتفاع و بلندای آن را بالا برد و گسترش داد و به آن سر و سامان بخشید و شب آن را تاریک کرد و روزِ آن را روشن ساخت. و پس از آن زمین را غلتاند و گستراند. آب و چراگاه آن را پدید آورد. و کوه‌ها را مستحکم و استوار ساخت. برای استفاده‌ی شما و چهارپایان شما»[3].

در همه‌ی این صحنه‌ها، قدرت و توان را ملاحظه می‌کنیم. همچنان‌که آن را در طنین و تصاویر واژگان می‌بینیم: از بنا نهادن آسمان گرفته، تا بالا بردنِ بلندای آن و سر و سامان دادن به آن، تا تاریک کردن شب آن و پدید آوردنِ روشنایی روز آن، تا گِرد کردن زمین، و تا محکم و استوار ساختن کوه‌ها.

در همه‌ی این‌ها نیز تمهید و هم آهنگی‌ای با توصیفِ برگزیده‌ی قیامت در این موضع، وجود دارد: قیامت (بنا به توصیف آن در این جا)، الطّامَةُ الْکُبْری (بزرگ‌ترین حادثه) است: طَامّه نیز لفظی است که با طنین خود، معنایش را به تصویر می‌کشد. چون (طامّه) همه را می‌پوشاند، همه چیز را در بر

---

۱. پس، بنابراین و...

۲. سید در توضیح کلمه‌ی السّاهِرَة که در آیه آمده، گفته است: زمین سفید هموار.

۳. نازعات/۳۳ - ۲۷.

می‌گیرد، تربی، و طغیان می‌کند؛ بر آسمان بنا شده، زمین گرد شده، کوه‌های استوار گشته، شب تاریک، و روز پدیدار شده. او همه را می‌پوشاند و در بر می‌گیرد. در زمان خود هم می‌آید تا همه‌ی این‌ها را زیر پوشش بگیرد و صحنه‌ی خود را بر همه‌ی آن صحنه‌ها بپوشاند!

در روزِ بزرگ‌ترین حادثه نیز، دوزخ برای هر فرد بینایی نمایان می‌گردد. چون همه چیز در این جا بسیار آشکار است: «اما کسی که سرکشی کرده باشد» ـ سرکشی (طغیان نیز از جمله مواردی است که با سیاق هم آهنگی دارد ـ «قطعاً دوزخ جایگاه او است». «و اما کسی که از مقام پروردگار خود ترسیده باشد...» ـ ترس نیز بیش از هر چیز برازنده‌ی این سیاق است ـ «قطعاً بهشت جایگاه او است».

۳ـ و در این لحظه که احساسی پوشیده با بزرگ‌ترین وحشت، وجدان را می‌پوشاند، سیاق به کسانی برمی‌گردد که درباره‌ی قیامت شک می‌کردند و از پیامبر می‌پرسیدند: «در چه زمانی واقع می‌شود؟»

جواب هم این است: «تو چه خبری از آن داری؟» این هم جوابی است که بیانگر بزرگی و انبوهی است. چون این (جواب) به فرستاده‌ی بس بزرگ[1] گفته می‌شود: «تو چه خبری از آن داری؟» قیامت جداً از تو بزرگ تر است و تو نیستی که وقت و زمان آن را تعیین می‌نمایی. (کلمه‌ی مُرساها نیز ژرفای طامه را بیان می‌کند که قیامت در لنگرگاه آن لنگر می‌اندازد) تو صرفاً برای آن فرستاده شده‌ای تا به کسانی هشدار دهی که از آن می‌ترسند و آگاهی از زمانِ آن نزد پروردگار تو است. به این صورت، همه چیز برای ایجاد هول و هراس و بزرگ نمایی است؛ حتی‌های مَدّدارِ دارایِ آهنگِ کُلفتِ طولانی[2]. در حالی که قیامت ناگهان نزد آنان می‌آید: «روزی که آنان برپایی رستاخیز را می‌بینند، گویی جز شامگاهی یا چاشت گاهی از آن درنگ نکرده‌اند و به سر نبرده‌اند»! وقتی هم که انبوهگی با ناگهانی بودن جمع می‌شود، دو هول و هراس با هم گرد می‌آیند، هر دو نُمود، یکی می‌شوند، و همه‌ی فضا، هم آهنگ می‌شود: از سرآغاز تصویر تا سرانجام آن!

---

۱. رسول الله، صلی الله علیه و سلم.
۲. مُنتَهَاهَاَ.

سوره‌ی انفطار[1]

إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ * وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ * يَاأَيُّهَا الإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ * كَلاَّ بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ * وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ * إِنَّ الأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ * يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ * وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ لاَ تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ *[2]

هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد. و هنگامی که ستارگان از هم می‌پاشند و پخش و پراکنده می‌شوند. و هنگامی که دریاها شکاف برمی‌دارند. و به هم می‌پیوندند. و هنگامی که گورها زیر و رو می‌گردند (و مردگان زنده می‌شوند و بیرون می‌آیند و برای حساب آماده می‌شوند). آن گاه هر کس می‌داند چه چیزهائی را پیشاپیش فرستاده است، و چه چیزهائی را واپس نهاده است و بر جای گذاشته است. ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است (که چنان بی‌باکانه نافرمانی می‌کنی و خود را به گناهان آلوده می‌سازی؟!). پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامانت داده است و بعد معتدل و متناسبت کرده است. و آن گاه به هر شکلی که خواسته است تو را درآورده است و ترکیب بسته است. هرگزا هرگزا (آن چنانکه می‌پندارید نیست). اصلاً شما (روز) سزا و جزا را دروغ می‌پندارید و نادرست می‌دانید. بدون شکّ نگاهبانانی بر شما گمارده شده‌اند. نگاهبانانی که (در پیشگاه پروردگار مقرّب و) محترم هستند و پیوسته (اعمال شما را) می‌نویسند.

---

۱. سوره‌ی هشتاد و دوم، مکّی.

۲. انفطار/۱–۱۹.

می‌دانند هر کاری را که می‌کنید. مسلّماً نیکان در میان نعمت فراوان بهشت بسر خواهند برد. و مسلّماً بدکاران در میان آتش سوزان دوزخ بسر خواهند برد. در روز سزا و جزا داخل آن می‌گردند و با آتش آن می‌سوزند. و آنان هیچ گاه از دوزخ بیرون نمی‌آیند و از آن دور نمی‌شوند. (ای انسان!) تو چه می‌دانی که روز سزا و جزا چگونه است؟آخر تو (ای انسان!) چه می‌دانی که روز سزا و جزا چگونه است؟روزی است که هیچ کسی برای هیچ کسی کاری نمی‌تواند بکند و از دست کسی برای کسی کاری ساخته نیست، و در آن روز فرمان، فرمان خدا است و بس، و کارو بار کلاً بدو واگذار می‌گردد.



بازگشت به صحنه‌های طبیعیِ هولناکِ دگرگون شده در روز بسیار بزرگ: آسمانْ شکافته و ترک برداشته، ستارگانْ زیر و رو شده و پخش و پراکنده، دریاها لبریز و شکافته، قبرها نبش شده و زیر و رو گشته، هراسی در آسمان و در زمین، و جنب و جوشی خشن در طبیعت.

هنگامی که حسْ لبریز می‌شود و روزنه‌های نفس بازمی‌گردد، سیاق به بیدار ساختن وجدان برای اندرزگیری و پندپذیری می‌پردازد: «ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت گول زده است؟» «ای انسان!». این خطابی است به بشر، با محسوس‌ترین چیزی که در وجود آن‌ها است؛ و آن، «انسان بودن» است. خطابی است که دل‌ها را تکان می‌دهد و این انسان عنایت پروردگارش و نیکی‌های آفریدگارش را حس می‌کند: آفریدگاری که او را خلق کرده و آفرینش او را نیکو ساخته و او را در شکل و قیافه زیبای متناسب، و تناسبِ با سر و سامانِ سالم، پدیدار ساخته است. در حالی که او قادر است که او را در هر صورتی (شکلی) که می‌خواهد، ترکیب کند. با این حال، او را بی برنامه رها نکرده است. برعکس، کسانی هستند که هر تکان و صدای او را محاسبه کنند: «بدون شک نگهبانانی بر شما گمارده شده‌اند. نگهبانانی که محترمند و پیوسته می‌نویسند. هر کاری را که انجام می‌دهید، می‌دانند».

این نمایش عوامل از هر دو طرف: عوامل هولناکِ وحشت‌آور موجود در طبیعت، و عوامل به ودیعت نهاده شده‌ی عمیقِ موجود در جان. وقتی که همه‌ی این‌ها صورت می‌گیرد، سیاق به نمایش صحنه‌های جزا می‌پردازد. به

این ترتیب نیکان در میان نعمت فراوان بهشتند و بدکرداران در میان آتش سوزانِ دوزخند.

پس از آن تفصیلی از صحنه‌های عذاب قرار دارد. چون این امر، در نفس اثرگذارتر است ـ به ویژه برای تکذیب گران ـ پس این دوزخ «در روز سزا و جزا داخل آن می‌شوند و با آتش آن می‌سوزند. و آنان هیچ گاه از دوزخ بیرون نمی‌آیند و از آن دور نمی‌شوند».

پس از آن به ایجاد هول و هراس به وسیله‌ی روز جزا برمی‌گردد و از سر بزرگ دانستن آن، درباره‌ی آن سؤال می‌کند. سؤال دوم را هم برای تجهیل و تفخیم می‌پرسد. پس از آن، این روز را با یکی از ویژگی‌های بزرگ آن، توصیف می‌نماید: «روزی است که هیچ کس برای هیچ کس نمی‌تواند کاری بکند و از دست کسی برای کسی کاری ساخته نیست و در آن روز، فرمانْ فرمان خدا است و بس و همه‌ی کار و بار او به او واگذار می‌شود». مالک روز سزا و جزا است، و همه، جز او، ناتوانند.

سوره‌ی انشقاق[1]

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ * وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ * وَإِذَا الأَرْضُ مُدَّتْ * وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ * وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ * يَاأَيُّهَا الإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلاَقِيهِ * فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَيَنقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا * وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا * وَيَصْلَى سَعِيرًا * إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا * إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ * بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا *[2]

هنگامی که آسمان می‌شکافد. و فرمان پروردگارش را می‌برد، و چنین هم می‌سزد و حق هم همین است. و هنگامی که زمین گسترده می‌شود (و با زدوده شدن فرازها و نشیبها و پستیها و بلندیهای آن، صاف و هموار می‌گردد). و آنچه (از خزینه‌ها و مرده‌ها) در درون خود دارد بیرون می‌اندازد، و (از آنها) خالی می‌گردد. و فرمان پروردگارش را می‌برد، و چنین هم می‌سزد و حق هم همین است. هان! ای انسان! تو پیوسته با تلاش بی‌امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه رنج و تلاش خود را خواهی دید). در آن وقت، هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. با او حساب ساده و آسانی خواهد شد. و خرّم و شادان به سوی کسان و خویشان مؤمن خود برمی‌گردد. و امّا کسی که از پشت سر نامه اعمالش بدو داده شود. مرگ را فریاد خواهد داشت و هلاک خود را خواهد طلبید. و به آتش سوزان دوزخ در خواهد آمد و خواهد سوخت. این بدان خاطر است که در میان خانواده و کسان خود (در جهان، سرمست از شهوات و لذائذ حیوانی، و) مسرور (از کفر و گناه خویش) بوده است. و او گمان می‌برده است که وی هرگز (به سوی خدا برای حساب و کتاب) باز نخواهد گشت. (زهی خیال باطل!) آری که (او زنده می گردد و به سوی پروردگارش برمی گردد، و) پروردگارش او را دیده است و آگاه از (احوال و افعال و اقوال) او بوده است (و در لحظه لحظه

---

۱. سوره‌ی هشتاد و سوم، مکی.

۲. انشقاق/۱–۱۵.

زندگیش وی را پائیده است).



صحنه‌ی عامِ شکافته شدنِ آسمان، گسترش یافتن زمین به صورتی که نه کژی‌ای در آن باشد و نه فراز و نشیبی. این صحنه، عیناً همان است که قبلاً نمایش داده شد. اما در این جا شرایط جدیدی وجود دارد که عناصر باارزشی را به صحنه می‌افزاید.

در این جا آسمان می‌شکافد، اما تنها به رخداد مادی نمی‌انجامد، بلکه علاوه بر آن، فرمانبردار پروردگار خویش است، زمام خود را به او می‌سپارد، و برای شکافته شدن خویش، از وی اجازه می‌گیرد. زمین نیز به همین صورت هموار می‌شود و کوه‌ها و پیچ و خم‌های آن از بین می‌رود و اجساد سایر چیزهای موجود در درون خود را برون می‌افکند و از آن‌ها خالی می‌شود. با این حال، او هم رهبری خود را به پروردگارش می‌سپارد و برای خالی کردن خویش، از وی اجازه می‌گیرد. گویی امانت خود را بازپس می‌دهد که مدتی طولانی آن را حمل کرده بود و بالاخره خودش را از آن خلاص می‌کند! موقفْ موقفِ فرمان پذیری، فرمانبرداری، و ادای امانتی است که طبیعت از حمل آن خسته شد تا این که آن را بازپس داد. این هم با موقف انسان در این صحنه از صحنه‌های قیامت، هم آهنگی دارد که:

«هان! ای انسان! تو پیوسته با تلاش بی امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خویش رهسپاری و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد». پس انسان نیز سختی‌هایی را بر دوش دارد و رنج می‌کشد تا این که در پایان به پروردگارش، می‌رسد. همچنان‌که زمین و آسمان رسیدند. تا در پیشگاه او بار خود را بیفکند و از وی پاداش بگیرد: «در آن وقت، هرکس نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود، با او حساب ساده و آسانی خواهد شد.» این را قبلاً از صحنه‌های دیگر دانستیم. سپس در این جا می‌افزاید که: «و خرّم و شادان به سوی کس و کار مؤمن خود برمی‌گردد». همچنان‌که برای انسان اتفاق می‌افتد که هرگاه خیر و خوبی را به دست می‌آورد، با شادی و خوشی نزد خانواده اش برمی‌گردد. خانواده‌ی او در این جا ذکر می‌شوند. چون کسی که نامه‌ی اعمالش از پشت سرش به او داده می‌شود ـ و این وضعیت جدیدی

برای دادنِ نامه‌ی اعمال است ـ در دنیا در میان خانواده اش، شادمان بود و می‌پنداشت که هرگز به سوی خداوند برنمی‌گردد. در حالی که به زودی در این جا به آتش سوزان دوزخ درمی‌آید و می‌سوزد. از این رو، از جمله تقابل‌های منسّق این است که کسی که نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده می‌شود، خانواده‌ای داشته باشد تا در آخرت شاد و خرم نزد آنان بازگردد!

سوره‌ی رُوم[1]

۱ـ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ * وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ *[2]

آن روز که قیامت برپا می‌شود، بزهکاران بهت زده و ناامید و سرگردان می‌گردند. و از انبازهائی که برای خدای خود گمان می‌بردند، میانجیگرانی نخواهند داشت. انبازهائی که (در دنیا) به سبب اعتقاد بدانها کافر شده بودند. روزی که قیامت برپا می‌شود، مردم از همدیگر جدا می‌گردند (و هر گروهی سرنوشت جداگانه‌ای برای خود در جهان ابدی خواهد داشت و حال و وضع کافران، جدای از حال و وضع مؤمنان خواهد بود). گروهی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان در باغ بهشت مالامال از شادی و سرور می‌گردند (و آثار شادمانی در سراپای ایشان هویدا و پیدا است). و امّا کسانی که کافر بوده‌اند و آیات ما را تکذیب کرده‌اند و به فرا رسیدن قیامت ایمان نداشته‌اند، آنان به عذاب دوزخ گرفتار می‌گردند.

۲ـ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ * وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ * فَيَوْمَئِذٍ لاَ يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ[3]

روزی که قیامت برپا می‌شود، گناهکاران سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی

---

۱. سوره‌ی هشتاد و چهارم، مکّی؛ جز یك آیه.
۲. رُوم/۱۲-۱۶.
۳. رُوم/۵۵-۵۷.

در (دنیا و جهان برزخ) ماندگار نبوده‌اند! این چنین آنان (در دنیا توسّط شیاطین و شیاطین صفتان از درک حقیقت و راه درست) بازداشته شده‌اند! (و هم‌اینک گرفتار عذاب ابدی گشته‌اند. بدا به حالشان!). کسانی که بدیشان علم و ایمان عطاء شده است، می‌گویند: شما بدان اندازه که خدا مقدّر فرموده بود (در دنیا و جهان برزخ) تا روز رستاخیز ماندگار بوده‌اید، این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانسته‌اید (که چنین روزی حق است و فرا می‌رسد). در آن روز عذرخواهی ستمگران سودی به حالشان ندارد، و برایشان جلب رضایت نمی‌شود.



۱ـ صحنه‌ی یکم، صحنه گناهکارانی است که قیامت آنان را غافلگیر می‌کند. لذا مانند فرد ناامیدی که احساس می‌کند، هیچ سخنی هیچ فایده‌ای ندارد و هیچ تلاشی هیچ نفعی نمی‌رساند، ساکت می‌شوند. از این گذشته، از شرکایی که در دنیا پرستیده‌اند، میانجی‌گرانی نخواهند یافت. برعکس، شرکا آنان را انکار می‌کنند و جاحدانه ارتباط خود با آن‌ها را انکار می‌نمایند!

پس از آن مردم در دو دسته پراکنده می‌شوند: کسانی که ایمان آورده‌اند در باغی هستند که جان و چهره‌شان را سرشار از شادی و سرور می‌کند. و کسانی که کفر ورزیده‌اند، با ناخوشایندی خودشان و به زور به سوی عذاب احضار می‌شوند.

۲ـ صحنه‌ی دوم، صحنه‌ی گناهکاران است که آنان نیز ناگهانی برانگیخته می‌شوند. لذا حسشان آن را فریب می‌دهد. تا جایی که گمان می‌کنند که جز ساعتی ماندگار نبوده‌اند سپس بیدار شده‌اند.

در این جا «کسانی که به آنان علم و امیان عطا شده است» دخالت می‌کنند و گویی تقریر امور به آنان سپرده شده است ـ چنانکه در صحنه‌ای پیش گفتیم ـ لذا نادانی آنان را برایشان روشن می‌کنند و تفریط آنان را به آن‌ها خاطرنشان می‌سازند (و) به آنان می‌گویند: «شما به اندازه‌ای که خداوند خواست بمانید، ماندگار شدید. سپس امروز برانگیخته شدید. این هم همان رستاخیزی است که شما آن را دروغ می‌پنداشتید!»

سپس تعلیقی بر همه‌ی موقف برای ما می‌آید: «در آن روز عذرخواهی ستمگران سودی به حالشان ندارد و برایشان جلب رضایت خدا خواسته نمی‌شود»!

سوره‌ی عَنْکَبُوت[1]

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ * يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ[2]

آنان عذاب را با شتاب از تو می‌خواهند، و حال این که مسلّماً دوزخ کافران را در بر خواهد گرفت. روزی عذاب دوزخ از بالای سرشان و از زیر پاهایشان (و به طور کلّی از هر سو) ایشان را فرا خواهد گرفت و خداوند بدیشان خواهد فرمود: بچشید (جزای) کارهائی را که (در دنیا) می‌کردید.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ[3]

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشند، ایشان را در کاخهای عظیم بهشت جای می‌دهیم. کاخهائی که در زیر آنها رودبارها روان است. جاودانه در آن بسر می‌برند (و هرگز از آن نمی‌کوچند. به‌به) پاداش آنان که (برای خدا) کار می‌کنند چه پاداش خوبی است!



صحنه در این جا، طرفه است. البته قبلاً نمونه‌ای مشابه آن به صورتی دیگر آمد. این قوم، عذاب را با شتاب از پیامبر می‌خواهند؛ در هنگامی که جهنم بر آنان احاطه دارد.

گویی ما تماشا می‌کنیم و این منظره را می‌بینیم. در حالی که آنان آن را نمی‌بینند. این است که از غفلت آنان تعجب می‌کنیم. در حالی که آنان ایستاده‌اند و درخوست، شتاب می‌کنند حال آنکه جهنم، بر آن درخواست‌کنندگان احاطه دارد.

---

۱. سوره‌ی هشتاد و پنجم، مکی؛ جز یازده آیه.
۲. عَنْکَبُوت/۵۴-۵۵.
۳. عَنْکَبُوت/۵۸.

به منظور هم آهنگی با کل صحنه، تصویری از عذاب در آخرت نمایش داده شده است ـ در روزی که می‌آید ـ که آنان را از بالای سر و از زیر پاهایشان فرا می‌گیرد. به این صورت، در آن، تصویر احاطه از هر طرف وجود دارد. سپس سرزنش و نکوهش هم بر آن افزوده می‌شود: «بچشید کارهایی را که می‌کردید».

برای کسانی هم که ایمان آورده‌اند، کاخ‌هایی وجود دارد که آنان را در بر می‌گیرد؛ در تقابل با فراگیر بودن جهنم، نسبت به کافران. اما این در بر گرفتن کجا و آن کجا! به علاوه، برای آنان، بزرگداشت و نعمت فراوان هم وجود دارد؛ در تقابل با سرزنش و نکوهش (کافران): «پاداش آنان که کار می‌کنند، چه خوب است!»

سوره‌ی مُطفّفین[1]

كَلاَ إِنَّ كِتَابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ * كِتَابٌ
مَرْقُومٌ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ * وَمَا
يُكَذِّبُ به إِلاَّ كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ
* كَلاَ بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * كَلاَ إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ
يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ * ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ * ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي
كُنتُمْ به تُكَذِّبُونَ * كَلاَ إِنَّ كِتَابَ الأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا
عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ * إِنَّ الأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ *
عَلَى الأَرَائِكِ يَنظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ * يُسْقَوْنَ
مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ *
وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ به ا الْمُقَرَّبُونَ * إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا
كَانُوا مِنْ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّوا به م يَتَغَامَزُونَ * وَإِذَا
انقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ انقَلَبُوا فَكِهِينَ * وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلاَءِ
لَضَالُّونَ * وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ * فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ
الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ * عَلَى الأَرَائِكِ يَنظُرُونَ * هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا
كَانُوا يَفْعَلُونَ *[2]

هرگزا هرگزا مسلّماً نوشته اعمال بزهکاران و بدکاران در «سجّین» قرار دارد. (ای انسان!) تو چه می‌دانی که «سِجّین» چه و چگونه است؟ کتاب نوشته

---

۱. سوره‌ی هشتاد و ششم، مکی. این، آخرین سوره ای است که در مکه نازل شده است.
۲. مُطفّفین/۷-۳۶.

شده‌ای است (که نشاندار به علائم مشخّصه بوده و نوشته‌هایش خوانا و گویا است). در آن روز وای به حال دروغ‌نامندگان (قیامت و سزا و جزای آخرت)! آن کسانی که روز سزا و جزا (قیامت) را دروغ می‌نامند. روز سزا و جزا را دروغ نمی‌نامند، مگر آن کسانی که در بدکاری از حدّ بگذرند و بسیار بزهکار باشند. آن کسانی که چون آیات ما بر آنان خوانده می‌شود، می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان است. هرگزاهرگز! اصلاً کردار و تلاش (پلشت و زشت) ایشان دلهایشان را زنگ زده کرده است (و همچون زنگاری بر قلوبشان نشسته است و سوراخهای هدایت را بر روی ایشان بسته است). هرگزاهرگز! قطعاً ایشان در آن روز (به سبب کارهائی که کرده‌اند) از (رحمت) پروردگارشان محروم و (از بارگاه قرب و منزلت آفریدگارشان) مطرودند. سپس آنان داخل آتش دوزخ می‌گردند و بدان می‌سوزند. آن گاه بدیشان گفته می‌شود: این، همان چیزی است که آن را دروغ می‌نامیدید. هرگزا هرگز! قطعاً نوشته اعمال نیکوکاران در «علّیّین» قرار دارد. (ای انسان!) تو چه می‌دانی که «علّیّین» چه و چگونه است؟ کتاب نوشته شده‌ای است (که نشاندار به علائم مشخّصه بوده و نوشته‌هایش خوانا و گویا است). فرشتگان مقرّب (برای نوشتن مطالب) در آنجا حضور بهم می‌رسانند. بی‌گمان نیکان در میان انواع نعمتهای فراوان بهشت بسر خواهند برد. بر تختهای مجلّل (بهشتی) تکیه می‌زنند و (به زیبائیها و نعمتهای بسیار آنجا) می‌نگرند. (هرگاه بدیشان بنگری) خوشی و خرّمی و نشاط نعمت را در چهره‌هایشان خواهی دید. به آنان از شراب زلال و خالصی داده می‌شود که دست نخورده و سربسته است. مُهر و دربند آن از مشک است (و با دست زدن بدان، بوی عطر مشک در فضا پراکنده می‌شود). مسابقه‌دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شراب و سایر نعمتهای دیگر بهشت) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند. آمیزه آن، تسنیم است. تسنیم چشمه‌ای است که مقرّبان (بارگاه یزدان) از آن می‌نوشند. گناهکاران پیوسته (در دنیا) به مؤمنان می‌خندیدند و ایشان را ریشخند می‌کردند. و هنگامی که مؤمنان از کنار ایشان می‌گذشتند، با اشارات سر و دست و چشم و ابرو، آنان را مورد تمسخر و عیبجوئی قرار می‌دادند. و هنگامی که گناهکاران به میان خانواده‌های خود برمی‌گشتند، شادمانه باز می‌گشتند (و به استهزاءها و تمسخرهایشان مباهات و افتخار می‌کردند! انگار با این کارها فتح عظیمی کرده‌اند و پیروزی مهمّی فراچنگ آورده‌اند!) و هنگامی که مؤمنان را (در کوچه و بازار) می‌دیدند، می‌گفتند: اینان قطعاً گمراه و سرگشته‌اند. و حال این که بزهکاران برای نگهبانی مؤمنان و پائیدن کردارشان فرستاده نشده بوده‌اند (پس به چه حقی، و مطابق کدام منطقی بر آنان خُرده می‌گرفته‌اند و برخوردهای ناجوانمردانه و سختی با ایشان می‌کرده‌اند؟!). لذا امروز (که روز

سزا و جزای قیامت است) مؤمنان به کافران می‌خندند و ریشخندشان می‌کنند. بر تختهای مجلّل (بهشتی) تکیه می‌زنند و (به زیبائیها و نعمتهای بسیار آنجا، و به حال زار کافران) (خطاب به دوزخیان می‌گویند :) آیا به کافران پاداش و سزای کارهائی که می‌کرده‌اند، داده شده است؟



برای اولین بار خاطرنشان می‌شود که بدکرداران نامه‌ی اعمالی دارند که در جای خاصی، غیر از جای نگهداری نامه‌ی اعمال نیکان نگهداری می‌شود. نامه‌ی اعمال بدکرداران در «سِجّین» است. ما نمی‌دانیم که سجین چیست و در کجا قرار دارد. با این حال، می‌توانیم بر اساس روش تقابلِ مورد پیروی در قرآن، بفهمیم که جای پستی است که با «علیین» تقابل دارد.

پس از آن بدکرداران را می‌بینیم که نسبت به پروردگارشان در پرده‌اند و او را نمی‌بینند. البته هیچ انسانی هرگز خداوند را نمی‌بیند. با این حال، حجاب‌ها در این جا، معنویِ مجسَّم هستند. پس آنان هرگز از پروردگارشان اطلاع نمی‌یابند، بلکه چنانکه آن‌ها را قبلاً شناخته‌ایم، سر افکنده‌ی ناامید می‌ایستند. نسبت به پروردگارشان در پرده‌اند. چون کارهایی که انجام می‌داده‌اند، دل‌هایشان را زنگ زده کرده است. آن‌ها را زنگ زده کرده است. لذا آن‌ها را از هدایت محجوب نموده و نور را از آن دل‌ها نهان ساخته است. پس سزای وفاق آن‌ها این است که در آخرت از پروردگارشان در حجاب باشند. همچنین برای هم آهنگیِ قابل ملاحظه در صحنه.

همچنین صحنه‌ی نیکان را در بهشت می‌بینیم که بر تخت‌های مجلل تکیه می‌زنند و می‌نگرند. خوشی و خرمی و نشاط نعمت را در چهره‌هایشان می‌بینی.

برای بار اول نیز خاطرنشان می‌شود که: «به آنان از شراب زلال و خالصی داده می‌شود که دست نخورده و سربسته است... آمیزه‌ی آن، تَسنیم[1] است. چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند». برای اولین بار، نام تسنیم ذکر می‌شود و می‌دانیم که تسنیم، چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند.

ملاحظه می‌شود که طول و تفصیلی وجود دارد که هر دو صحنه را در بر

۱. نام چشمه ای است در بهشت.

می‌گیرد: صحنه‌ی نعیم بزرگی که مقربان از آن برخوردار می‌شوند و صحنه‌ی ریشخندی که در دنیا از گنهکاران می‌دیدند.

هرچه بر طول هر دو صحنه افزوده می‌شود ـ به ویژه این صحنه‌ی اخیر ـ غافلگیری در پایان، اثرگذارتر است. هنگامی که می‌گوید: «لذا امروز مؤمنان به کافران می‌خندند و آنان را ریشخند می‌کنند. بر تخت‌های مجلل تکیه می‌زنند و می‌نگرند»! سپس در پایان سرزنش را متوجه آن استهزاکنندگان به مؤمنان می‌کند: «آیا به کافران پاداش[1] کارهایی که می‌کرده‌اند، داده شده است؟»

هرگز! چنانکه اندکی پیش دیدیم آنان پاداش دریافت نکردند؛ این جایند؛ در جهنم!

---

۱. واژه‌ی قرآنی: ثُوِّبَ. از همان ماده‌ی ثواب. کلمه‌ی ثواب هم برای جزای نیك به کار می رود، هم برای سزای بد. اما بیشتر درباره‌ی پاداش خوبی‌ها به کار می‌رود. لذ ا این آیه نوعی طعن نسبت به کافران را دربر دارد.

سوره‌ی بقره[1]

۱ـ فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ * وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ *[2]

و اگر نتوانستید که چنین کنید ـ و هرگز نخواهید توانست ـ پس (لازم است که با انجام کارهای نیکو و دوری از بدیها) خود را از آتشی که (بخشی از) افروزینه آن انسان و سنگ (اصنام) است، به دور دارید. آتشی که برای (شکنجه) کافران آماده گشته است. مژده بده به کسانی که ایمان آورده‌اند و کردار نیکو انجام داده‌اند، این که ایشان را است باغهای (بهشتی) که در زیر درختان آن رودها روان است. هرگاه بعضی از میوه‌های آنها بدیشان عطاء شود، گویند: پیشتر این نصیبمان گشته بود، و همسان آن را آورده‌اند. (چه چنین میوه‌هایی در جنس و شکل یکی بوده، ولی طعم و مزه جداگانه‌ای دارند). و در آنجا همسران پاک و بی‌عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند ماند.

۲ـ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ * إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الأَسْبَابُ * وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ[3]

برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را

---

۱. سوره‌ی هشتاد و هفتم، مدنی؛ جز آیه‌ی ۲۸۱ که در مِنا در حجة الوداع نازل شد.

۲. بقره/۲۴-۲۵.

۳. بقره/۱۶۵-۱۶۷.

همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند). آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، (می‌فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است. در آن هنگام که (رستاخیز فرا می‌رسد و پیروان سرگشته از رهبران گمراه‌کننده می‌خواهند که رستگارشان سازند و) رهبران از پیروان خود بیزاری می‌جویند (و نسبت به آنان اظهار ناشناسی و بیگانگی می‌کنند) و عذاب را مشاهده می‌نمایند، و روابط (و پیوندهای مودّت و محبّتی که در دنیا میانشان بود) گسیخته می‌گردد (و دستشان از همه جا کوتاه می‌شود). و (در این موقع) پیروان می‌گویند: کاش بازگشتی (به دنیا) می‌داشتیم تا از آنان بیزاری جوییم، همان گونه که آنان (امروزه) از ما بیزاری جستند (و ناآشنایمان نامیدند. آری) این چنین خداوند کردارهایشان را به گونه حسرت‌زا و اندوهباری نشان ایشان می‌دهد، و آنان هرگز از آتش (دوزخ) بیرون نخواهند آمد.

۳ـ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّـهُ مِنْ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ به ثَمَنًا قَلِيلاً أُوْلَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلاَّ النَّارَ وَلاَ يُكَلِّمُهُمْ اللَّـهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ[1]

کسانی که آنچه را خدا از کتاب (آسمانی) نازل کرده است، پنهان می‌دارند (یا دست به تأویل ناروا و تحریف می‌یازند) و آن را به بهای کم (و ناچیز دنیا) می‌فروشند، آنان جز آتش چیزی نمی‌خورند. (زیرا اموالی که از رهگذر کتمان آیات آسمانی و تحریف و تأویل ناروای حقائق رحمانی به دست می‌آید، سبب نزول آنان به آتش دوزخ خواهد شد) و روز رستاخیز خدا (از آنان روگردان بوده و) با ایشان سخن نمی‌گوید و آنان را (از کثافت گناهان با عفو و گذشت خویش) پاکیزه نمی‌دارد. و ایشان را عذاب دردناکی است.

***

۱ـ در نص یکم، تصویرسازی جدیدی از آتش وجود دارد. پیش از این نیز دانسته‌ایم که هیزم آن، از مردم است و برخی از مردم و برخی از خدایان «آتشگیره و هیزم جهنم»[2] هستند. در این جا تصریح می‌کند که سنگ نیز

---

۱. بَقَرَه/۱۷۴.

۲ انبیاء/۹۸.

هیزم جهنم است و مردم در این هیزم بودن، با سنگ یکسانند! لذا ضروری نیست که آن سنگ ها، معبودها (بت ها) باشند، بلکه جهنم هر چیز را می‌بلعد: مردم و سنگ، در آن یکسانند. در این تعبیر، تحقیری برای جهنمیان وجود دارد که دارد. به این صورت که آنان سنگند و جای سنگ را پر می‌کنند!

در همین نص، تصویر جدیدی از بهشت وجود دارد. به این صورت که ثمرات در این بهشت، از لحاظ ظاهری به هم شبیهند ولی مزه‌ی متفاوتی دارند. از این رو، هرگاه از این میوه‌ها به مؤمنان، عطا می‌شود: «می‌گویند: پیشتر این نصیب ما شده بود» و شاید ارزش این تشابه و تنوع (گونه گونی) همان ارزش غافلگیری لذیذ شادی‌آور باشد؛ از جایی که گمان نمی‌رود. همراه با کمی شوخی با این مورد نعمت قرار گرفتگان که احساس آنان از نعیم را افزایش می‌دهد. به علاوه، شاید یکی از نُمودهای قدرتی باشد که میان امور متشابه (همسان) فرق می‌گذارد و انواع را متعدد می‌سازد. در حالی که جلوه‌ی ظاهری آن‌ها به هم نزدیک است.

۲ـ نص دوم نیز حالت پیروان و پیروی شوندگان را نشان می‌دهد. این هم قبلاً نمایش داده شده است. اما جزئیات آن در این جا، متفاوت است. به این صورت که در این جا، میان آنان، گفت‌وگویی وجود ندارد، بلکه پیروی شوندگان خود را از پیروان مبرا می‌دانند. پیروان نیز نسبت به آن‌ها کینه می‌ورزند و از خشم دندان‌های خود را به هم می‌سایند و آرزو می‌کنند که به دنیا برگردند؛ برای هدفی واحد که جانِ سرشار از تلخیِ خود را با آن التیام بخشند: «کاش بازگشتی داشتیم تا از آنان بزاری جوییم؛ همان گونه که آنان از ما بیزاری جستند». فقط به خاطرِ جوابِ نیکی آنان!

ولی حسرت‌ها و اندوه‌هایی است: «و آنان هرگز از آتش بیرون نخواهند آمد».

۳ـ نص سوم نیز نوعی از عذاب حسی و معنوی را نمایش می‌دهد که در این جا برای اولین بار ذکر می‌شود: به این صورت، کسانی که آیات خداوند را با بهای اندکی می‌فروشند، «جز آتش چیزی نمی‌خورند». و این، به راستی صحنه‌ای طُرفه است که به تخیل آنان می‌افکند که آتش می‌خورند و در شکمشان آتش جا می‌گیرد. در آخرت نیز، پرت شده‌ی فرو گذاشته شده

هستند، نه خداوند با آن‌ها سخن می‌گوید و نه آن‌ها را پاکیزه می‌سازد.

وای چه عذاب خوار کننده‌ی سبک نماینده. این هم قطعاً عذاب روانی‌ای فراتر از عذاب حسی است که سوز آن برای خواطر و درد آن برای نفوس، کمتر از آن (عذاب حسی) نیست.

سوره‌ی آل عِمران[1]

۱ـ یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا[2]

(کسانی که از فرمان پروردگارشان سرپیچی می‌کنند، بترسند از) روزی که هر کسی آنچه را از نیکی انجام داده است حاضر و آماده می‌بیند (و مایه سرور او می‌شود) و دوست می‌دارد کاش میان او و آنچه از بدی انجام داده است فاصله زیادی می‌بود (تا دیدار زشت آن را نبیند و به فرجام نامبارک آن، دچار عقاب و عذاب نشود)

۲ـ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّـهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً أُولَٰئِكَ لاَ خَلاَقَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ وَلاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّـهُ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ[3]

کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای کمی (از مادیات و مقامات دنیوی هر اندازه هم در نظرشان بزرگ و سترگ جلوه‌گر شود) بفروشند، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با ایشان در آخرت (با مرحمت) سخن نمی‌گوید، و به آنان در قیامت (با محبّت) نمی‌نگرد، و ایشان را (از کثافات گناه) پاک نمی‌سازد، و عذاب دردناکی دارند.

۳ـ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّـهِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنْظَرُونَ[4]

این چنین کسانی، کیفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردمان همه، بر آنان باشد. در این لعن و نفرین، جاودانه می‌مانند و عذابشان تخفیف نمی‌گردد و مهلتی بدیشان داده نخواهد شد.

---

۱. سوره‌ی هشتاد و نُهم، مدنی.
۲. آل عِمران/۳۰.
۳. آل عِمران/۷۷.
۴. آل عِمران/۸۷–۸۸.

۴ـ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّـهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ[۱]

(به یاد آورید روزی را که در چنین) روزی، روهائی سفید و روهائی سیاه می‌گردند. و امّا آنان که (به سبب انجام کارهای بد در پیشگاه پروردگارشان شرمنده و سرافکنده و بر اثر غم و اندوه) روهایشان سیاه است (بدیشان گفته می‌شود :) آیا بعد از ایمان (فطری و اذعان به حق) خود کافر شده‌اید؟! پس به سبب کفری که می‌ورزیده‌اید عذاب را بچشید! و امّا آنان که (به سبب انجام کارهای شایسته در پیشگاه آفریدگارشان سرافرازند و سر از پای نمی‌شناسند و بر اثر شادی و سرور) روهایشان سفید است، در رحمت خدای غوطه‌ورند و جاودانه در آن ماندگارند!

۵ـ وَلاَ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّـهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ[۲]

آنان که نسبت بدانچه خداوند از فضل و نعمت خود بدیشان عطاء کرده است بخل می‌ورزند (و زکات مال بدرنمی‌کنند و در راه مصالح جامعه به بذل و بخشش دست نمی‌یازند) گمان نکنند که این کار برای آنان خوب است و به سود ایشان است، بلکه این کار برای آنان بد است و به زیان ایشان تمام می‌شود. در روز قیامت همان چیزی که بدان بخل ورزیده‌اند (و سخت بدان دل بسته‌اند و برابر قانون خدا در راه خدمت به اجتماع به کار نبرده‌اند، وبال آنان می‌گردد و عذاب آن) طوق (سنگین اسارت بر گردن) ایشان می‌گردد.

۶ـ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ[۳]

هر کسی مزه مرگ را می‌چشد، و بیگمان به شما پاداش و پادافره خودتان به تمام و کمال در روز رستاخیز داده می‌شود. و هرکه از آتش دوزخ به دور گردد و به بهشت برده شود، واقعاً سعادت را فراچنگ آورده و نجات پیدا

---

۱. آل عمران/۱۰۶-۱۰۷.
۲. آل عمران/۱۸۰.
۳. آل عمران/۱۸۵.

کرده است.



۱ـ صحنه‌ی اول، از سایه سار روانی‌ای تشکیل می‌شود که از تجسیم متخیلی برمی‌خیزد. اینک این جان‌ها در قیامت می‌نگرند و ناگاه می‌بینند آنچه در دنیا انجام داده است، اعم از خیر و شر، حاضر و آماده است و گویی شیء مجسَّمی است که حاضر کرده می‌شود و به صورت حسی با آن مواجه می‌شود و راهی برای فرار از آن ندارد.

در این هنگام، از این جان ها، آن سایه سار روانی برمی‌خیزد که به صورت شخصیت یافته (تشخص یافته) واضح برای ما ترسیم می‌نماید: آن جان‌ها از آنچه خودشان انجام داده‌اند، تنفر شدیدی دارند و آرزو می‌کنند که‌ای کاش میان آن‌ها و آن اعمال فاصله‌ی زیادی می‌بود. به علاوه، این لحظات، لحظات بسیار بدی از خواری و زبونی و آرزوی ناکام است که در این واژگان کوتاه، به صورت تشخص یافته ترسیم می‌گردند.

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز، صحنه فروگذاشتگی، توهین، و تحقیر نسبت به کسانی است که عهد بستند، سپس عهد خود را فرو گذاشتند و آن را با بهای اندکی فروختند. قبلاً نیز نمونه‌ای مشابه آن گذشت، اما در این جا، بدون افزوده‌ای به آن، تکرار نمی‌شود.

نمود فروگذاشتگی و توهین در آن صحنه (قبلی) این بود که خداوند با آن‌ها سخن نمی‌گوید و آنان را پاکیزه نمی‌سازد. در این جا، این (نکته) را نیز به آن‌ها می‌افزاید که: به آنان نگاه هم نمی‌کند. در حالی که نگاه کردن کمتر از سخن گفتن و پاکیزه ساختن است، اما آن‌ها به این هم دست نمی‌یابند.

لذا در این موقف، کمترین توجهی به آن‌ها نمی‌شود. مگر نه این که آنان عهد خود با خداوند را شکستند و آن را با بهای اندکی به مردم فروختند؟ آیا آنان سزاوار تحقیر، توهین، و فروگذاشته شدن نیستند!

۳ـ صحنه‌ی سوم نیز گونه‌ی جدیدی از عذاب را برای ما به تصویر می‌کشد که تصویرسازی از آن، سابقه نداشته است. در این جا، عذاب نه با آتش است، نه با درخت زقوم، نه با فلز گداخته‌ای که در شکم‌ها مانند جوشش آب داغ می‌جوشد، نه با خونابه و چرک و خون بدن سوخته‌ی جهنمیان، و نه آب

جوشانی که مانند شتر مبتلا به بیماری تشنگی، آن را می‌نوشند...

در این جا عذاب از گونه‌ی دیگری است. عذابی است که احتمالاً جان‌ها و دل ها، بیش از بدن‌ها و شکم‌ها آن را حس می‌کنند. این عذاب، لعنت خداوند، فرشتگان، و همه‌ی مردم است.

یکی از این لعنت ها، زندگی یک انسان را سیاه می‌کند و او را به شدت عذاب می‌دهد. لعنت یک نسل از مردم نیز که بر فردی فرو ریزد، زندگی او را به جهنمی تبدیل می‌کند. پس لعنتِ سرسام‌آور گرد آمده از لعنت خداوند، لعنت فرشتگان، و لعنت همه‌ی مردم، چگونه است؟

این، نوعی عذاب تحمل ناپذیر است و این عذاب است که شایسته است عذاب نامیده می‌شود. آنچه بر تأثیر آن می‌افزاید این است که جاودانه‌ی همیشگی است و حاضر است و به تأخیر نمی‌افتد: «در این لعن و نفرین جاودانه می‌مانند و عذابشان تخفیف نمی‌یابد و مهلتی به آنان داده نمی‌شود».

۴ـ در صحنه‌ی چهارم نیز منظره‌ی عجیبی را می‌بینیم. چهره‌هایی سیاه شده و چهره‌هایی سفید شده را می‌بینیم. ناگزیر ما می‌دانیم که چهره‌های سیاه شده از آنِ کیست و چهره‌های سفید شده از آن کیست. این هم صحنه‌ای حسی است، اما برخاسته از تأثری روانی که سایه سار خود را بر این چهره‌ها می‌افکند و آن‌ها سفید می‌شود و بر آن چهره‌ها می‌اندازد و آن‌ها هم سیاه می‌گردند. و با آنکه همین امر برای دلالت آنچه در جان اینان و آنان در جوش و خروش است، کفایت می‌کند، با این حال به دست احساسی سپرده نمی‌شوند که در جانشان سرشار شده و سایه سار آن بر رخسارشان نمایان می‌شود:

«و اما آنان که رویشان سیاه است! پس به سبب کفری که می‌ورزیده‌اید، عذاب را بچشید».

«و اما آنان که رویشان سفید است، در رحمت خداوند هستند و جاودانه در آن می‌مانند».

و هم این و هم آن، افزایشی در عذاب و نعیم و تحقیر و تکریمند.

۵ـ صحنه‌ی پنجم نیز صحنه‌ی طُرفه‌ای است. اینان گروهی هستند که خداوند از فضل خویش، در دنیا به آن روزیِ فراخ و مال و منالی داده است، ولی آنان در همه‌ی آن‌ها بخل می‌ورزند و گمان می‌کنند که آنان نجات

یافته‌اند. سپس روز قیامت می‌آیند و ناگهان می‌بینند آنچه نسبت به آن بخل ورزیده‌اند، یک شیء مجسّم است و ناگاه به وسیلهٔ زنجیرهایی در گردن که نفس را بند می‌آورد، طوق می‌شوند. لذا به زنجیرهای جدید نیاز ندارند. آنان زنجیرهای خود را از خانه‌ی خویش، از دستاور خویش، و از آنچه در دنیا نسبت به آن بخل می‌ورزیدند، با خود آورده‌اند؛ و این، بدون شک عِقابی طُرفه و جزایی ترس‌آور است!

۶ـ صحنه‌ی ششم نیز تصویری از قدرت عذاب را ترسیم می‌کند. آن را مستقیماً ترسیم نمی‌کند و آن را به صورت مواجهه، برجسته نمی‌سازد، بلکه می‌گذارد واژگان سایه سار معینی را القا کنند و به دنبال آن صحنه‌ی ترسناکی را در اندرون ترسیم می‌نماید: «و هرکس از آتش دور گردانده شود و به بهشت وارد کرده شود، قطعاً به مقصود رسیده است». بنابراین، هر فردی ذره‌ای فاصله دارد تا به درون جهنم سقوط کند و برای کمی گذار از آن، به تلاشی بسیار سخت نیاز دارد: تلاش برای دور شدن[1] که حرکتِ کُند بسیار سختی است. خودِ (کلمهٔ) «زحزح» نیز تصویری از معنای خود را ترسیم می‌نماید. از این رو کسی که پس از این تلاش کُند سخت، نجات یابد، رستگار شده و به مقصد رسیده است و بی شک از خطرِ دارایِ کشش سخت رهایی یافته است: خطری که انسان برای گذار از منطقه‌ی خطرناک آن به تلاش نیاز دارد و در این هنگام وارد بهشت می‌شود. چون خطرِ کشش جهنم، دور شده است!

یک صحنه‌ی کُند سخت از دور شدن و وارد کردن (شدن) به بهشت. از آن در حس این گونه جا می‌افتد که تلاش خطرناکی است، و ماجراجویی‌ای ترسناک است و جهنم در کمین هر انسانی است و جز با تلاش، با عنایت قابل ملاحظه‌ی فرد، با توانی فوق قدرت خویش، و با مبارزه و جهاد، از آن نجات نمی‌یابد!

---

۱. جهد الزحزحة.

سوره‌ی اَحزاب[1]

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَالَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّـهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ * وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا *[2]

روزی (را خاطر نشان ساز که در آن) چهره‌های ایشان در آتش زیر و رو و دگرگون می‌گردد (و فریادهای حسرت بارشان بلند می‌شود و) می‌گویند: ای کاش! ما از خدا و پیغمبر فرمان می‌بردیم (تا چنین سرنوشت دردناکی نمی‌داشتیم). و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده‌ایم و آنان ما را از راه به در برده‌اند و گمراه کرده‌اند. پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب کن، و ایشان را کاملاً از رحمت خود به دور دار (و کمترین ترحّمی بدیشان منما).

***

پیش از این با چهره در آتش افکنده شدن، درهم چپانده شدن گناهکاران، و کشیده شدنِ آنان بر چهره در جهنم را شناختیم. در این جا منظره دیگری را مشاهده می‌کنیم: منظره‌ی چهره‌ها که در آتش زیر و رو و دگرگون می‌شوند و این هم به زیر و زبر شدن در آتش نیاز دارد. پس (ناگزیر) آتش از هر طرف چهره را در بر می‌گیرد! با این حال، صحنه‌ی وحشت آوری است. در آن به رساندنِ آتش به همه‌ی اجزا و به همه‌ی رویه‌ی صورت توجه می‌شود! از این رو، تعجبی ندارد که بشنویم با زبانی خوار و ذلیل، و با صدایی پشیمان و حسرت بار می‌گویند: «ایٰ کاش! ما فرمانبردار خدا و فرمان پذیر پیامبر می‌بودیم». پس از آن صدای بیچاره‌ی پشیمانی بلند می‌شود و کینه دردآور و خشم تلخی را نسبت به کسانی بیان می‌کند که آنان را به این سرنوشت دچار کردند:«و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده‌ایم و

---

۱. سوره‌ی نوَدم، مدنی.

۲. اَحزاب/ ۶۶-۶۸.

آنان ما را از راهْ به در برده‌اند و گمراه کرده‌اند. پروردگارا آنان را دو چندان عذاب کن و آن‌ها را کاملاً از رحمت خود دور دار».

پس از آن صحنه پایان می‌یابد. پس به همه‌ی این‌ها جوابی داده نمی‌شود و مخیله تنها زیر و زبر شدن چهره‌ها، حسرت و خشم، و کینه تلخ را نگه می‌دارد.

سوره‌ی نساء[1]

۱ـ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا * يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا[2]

(ای محمّد! حال اینان) چگونه خواهد بود بدان گاه که از هر ملّتی گواهی (از پیغمبران برای شهادت بر قوم خود) بیاوریم و تو را (نیز به عنوان) شاهدی بر (قوم خود، از جمله) اینان (یعنی تنگچشمان و نافرمایان) بیاوریم؟ در آن روز (که چنین کارهائی به وقوع پیوندد) کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیغمبر سر بر تافته‌اند، دوست می‌دارند که کاش (همان گونه که مردگان را در خاک دفن می‌کنند و خاک بر پیکرشان می‌ریزند، ایشان را نیز در دل خاک دفن می‌کردند و) زمین (مزار ایشان) را بر روی آنان صاف می‌کردند (و همچون مردگان در خاک پنهان می‌شدند و چنین شرمندگی و درد و رنجی را نمی‌دیدند. در آن روز آنان) نمی‌توانند (کردار یا) گفتاری را از خدا پنهان سازند.

۲ـ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا[3]

بیگمان کسانی که آیات و دلائل ما را انکار کرده و انبیاء ما را تکذیب نموده‌اند، بالاخره ایشان را به آتش شگفتی وارد می‌گردانیم و بدان

---

۱. سوره‌ی نَوَد و دوم، مدنی. پیش از آن سوره‌ی مُمْتَحِنَه آمده است و در آن تنها اشاره ای به قیامت وجود دارد.

۲. نساء/۴۱ـ۴۲.

۳. نساء/۵۶ـ۵۷.

می‌سوزانیم. هر زمان که پوستهای (بدن) آنان بریان و سوخته شود، پوستهای دیگری به جای آنها قرار می‌دهیم تا (چشش درد، مستمر باشد و) مزه عذاب را بچشند. خداوند، توانا (بر عذاب منکران و کافران و) حکیم است (و از روی حکمت کیفر می‌دهد). و امّا کسانی را که (بدانچه به سویشان آمده است) ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به باغهائی (از بهشت برین) وارد خواهیم ساخت که رودبارها در زیر (درختان) آنها جاری است. در آنجاها (زندگانیشان هرگز پایان نمی‌گیرد و) جاودانه تا به ابد می‌مانند. در آنجاها همسران پاکیزه‌ای (و به دور از آلودگیها و عیبها) دارند. و آنان را (زندگی پرناز و نعمتی می‌دهیم و) به سایه (عزّت و رفاهیّت) گسترده‌ای داخل می‌گردانیم.

۳ـ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا[1]

و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقرّبان درگاهند و) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقرّبانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد)، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!

٤ـ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا[2]

بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند و هرگز یاوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان رسد و آنان را برهاند).



در صحنه‌ی یکم، تصویر قوی ژرفی از احساسِ خواری کشنده و شرمندگی مرگ‌آور ترسیم می‌شود. متهام حاضر شده‌اند و گواهان آورده شده‌اند و هر پیامبری بر آنچه قوم وی انجام داده‌اند، شهادت می‌دهد. در این هنگام

---

۱. نِساء/۶۹.
۲. نِساء/۱۴۵.

«کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیغمبر سر برتافته‌اند، دوست می‌دارند که کاش زمین را بر روی آنان صاف می‌کردند».

تعبیر به این صورت نیز ارزش خاصی دارد که تعبیر مستقیم از احساس خواری و پشیمانی، هر قدر هم قدرت و بلاغت داشته باشد، به سطح آن نمی‌رسد: «کاش با خاک یکسان می‌شدند»[1]. زیبایی تعبیر، ژرفای سایه سار روانی و احساسی‌ای که می‌افکند، مجالی که برای تأمل در نهانی‌های نفس و خلجات حس، در این موقف می‌گشاید، همه‌ی این‌ها میان من و ترجمه‌ی این چند واژه‌ی اندک به هر عبارتی غیر از آن‌ها فاصله می‌اندازد. و این تعبیر مختصر سرشار از آن سایه سارها، بی گمان تصویری را در جان من اعاده می‌کند که در این کلام خداوند گذشت که: «لکل امری منهم یومئذ شأن یغنیه» و هر دوی آن‌ها در به تصویر کشیدن هول و هراس روانیِ محض آن روز وحشتناک، منحصر به فردند. و در تصویرسازی این هول و هراس به جایی می‌رسد که از هول و هراس‌های مادی، نظیر شکافته شدن آسمان، لرزیدن زمین ها، پراکنده شدن ستارگان، و خاموش شدن خورشیدها و سایر هول و هراس‌های مادی‌ای که در عالَم طبیعت عظیم نمایان می‌شود، فراتر می‌رود.

این جا هراسی وجود دارد که در عالَم نفس شیوع می‌یابد: عالمی که بی تردید ژرف تر از عالم حس است؛ هول و هراس‌های بزرگ طبیعت هم هرچه باشند! همه‌ی این‌ها نیز در سه یا چهار کلمه که آسمان، لرزیدن زمین ها، پراکنده شدن ستارگان، و خاموش شدن خورشیدها و سایر هول و هراس‌های مادی‌ای که در عالَم طبیعت عظیم نمایان می‌شود، فراتر می‌رود.

این جا هراسی وجود دارد که در عالَم نفس شیوع می‌یابد: عالمی که بی تردید ژرف تر از عالم حس است؛ هول و هراس‌های بزرگ طبیعت هم هرچه باشند! همه‌ی این‌ها نیز در سه یا چهار کلمه که جمع عمیقی از تصاویر و سایه سارها را القا می‌کند.

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز صحنه‌ی پرطول و تفصیلی از عذاب حسی است؛ با

---

۱. لَوْ تُسَوَّی بِهِمُ الْأَرْضُ: کاش زمین بر روی آنان صاف می‌شد. کاش زمین از هم می شکافت و آنان را می بلعید و دوباره به هم می‌چسبید. کاش همچون زمین خاك بودند و از عذاب خداوند رهایی می یافتند.

آنکه واژگان آن طولانی نیست. با این حال، از طریق تکرار، طول و تفصیل پیدا می‌کند: «هر زمان که پوست‌های آنان بریان و سوخته شود، پوست‌های دیگری به جای آن‌ها قرار می‌دهیم تا مزه‌ی عذاب را بچشند». و این یکی از ابزارهای طول دادن به نمایش مناظر در قرآن است. واژه‌ی «کُلّما»[1] در این جا، می‌گذارد خیال، صحنه‌ی وحشت‌آور را نشان می‌دهد و آن کار وحشتناک را تکرار نماید و هرگاه فزع و وحشت را می‌افزاید، اقبال به تکرار را افزایش می‌دهد.

هول و هراس وحشتناک نیز حس را کاملاً به سوی منظره‌ی متخیّل می‌کشاند و آن را در برابر صحنه‌ای که نمی‌گذرد، نگه می‌دارد. مگر این که صحنه، همراه با سیاق به صحنه‌ی کسانی که ایمان آورده‌اند، در باغ‌هایی که از زیر آن‌ها رودبارهایی جاری است، و در سایه‌های گسترده‌ای که با آن بریان کردن پوست‌ها، زبانه‌ی آتش، و سوزاندن در تقابل است، منتقل شود. این کار در این مناسبت، خنکی و سلامت، بوی خوش و شادی را بر حس می‌افکند؛ پس از صحنه‌ی عذاب شدید و هیزم!

۳ـ در صحنه‌ی سوم نیز گونه‌ی جدیدی از نعیم، به وسیله‌ی تکریم خالص را نمایش می‌دهد. این تکریم در این جا، عبارت است از همدمی با پیامبران، شهیدان، و شایستگان. و برای انسان، همین بس که با اینان باشد: «و آنان چه دوستان خوبی هستند».

این هم نوعی از نعیم است که با افراد دارای جان پاک و احساس‌های شریف؛ تناسب دارد: کسانی که نعمت‌های روحی ـ معنوی برایشان مهم است و آن را با گواراترین نعمت‌های حسی عوض نمی‌کنند. در این صحنه نیز نوعی از این نعیم وجود دارد.

۴ـ و برای بار اول، صحنه چهارم، منافقان را نشان می‌دهد. آنان را در «در اعماق دوزخ در پایین‌ترین جای آن»، اعم از حسّی یا معنوی نشان می‌دهد.

تعبیر نیز سایه سار تحقیر شدگی و خوارشدگی را در نفس القا می‌کند؛ همراه با احساس سنگین شدن در عذابِ نهفته‌ی فشرده شده زیر طبقات بالاتر، در پایین‌ترین درجه‌ی آتش!!!

---

۱. هر زمان، هرگاه. معمولاً برای تکرار به کار می‌رود.

سوره‌ی زلزله[1]

إِذَا زُلْزِلَتْ الأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتْ الأَرْضُ أَثْقَالَهَا * وَقَالَ الإِنسَانُ مَا لَهَا * يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا * يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَه * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَه *[2]

هنگامی که زمین سخت به لرزه در انداخته می‌شود. و زمین (از هم می‌شکافد و گدازه‌های درونی و دفینه‌ها و مرده‌ها، و همه) سنگینیها و بارهای خود را بیرون می‌اندازد (و به گونه دیگری در می‌آید). و انسان می‌گوید: زمین را چه شده است؟ در آن روز (که سرآغاز قیامت است) زمین خبرهای خود را بازگو می‌کند (و به زبان قال یا حال خواهد گفت که چه چیزهائی بر آن گذشته است). (این احوال و اقوال زمین) بدان سبب است که پروردگار تو بدو پیام می‌دهد (که چه بشود و چه بگوید). در آن روز، مردمان (از گورهای خود) دسته دسته و پراکنده بیرون می‌آیند (و رهسپار صحرای محشر می‌شوند) تا کارهایشان بدیشان نموده شود و (نتیجه اعمالشان را ببینند). پس هرکس به اندازه ذرّه غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد گرفت). و هرکس به اندازه ذرّه غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید).

***

این سوره، از لحاظ نظام و صحنه‌های خود، بیش از هر چیز به سوره‌های مکّی شباهت دارد. و به صحنه‌های قیامت در سوره‌های تکویر، انفطار، و انشقاق، و... ملحق می‌شود.

هول و هراس هم در این جا در صحنه‌های طبیعتْ مادّی، و در درونِ حسّ انسانی، حسّی است: زمینْ سخت به لرزه انداخته می‌شود، زمین نیز بارهای سنگین خود، نظیر جثه‌های دفن شده، معادن (فلزات) زیر خاکی، و گنج‌های

---

۱. سوره‌ی نوَد و چهارم، مدنی.
۲. زلزله/۱-۸.

نهفته، را بیرون می‌افکند. انسان نیز از این صحنه‌ای که با آن ناآشنا است و حس و جان او را مات می‌کند، مبهوت می‌شود و می‌پرسد: زمین را چه شده است؟ چه شده است که می‌لرزد و ناآرام است و هر مدفون شده و جسدی را بیرون می‌اندازد؟

و در این جا صحنه‌ای انسان را غافلگیر می‌کند که شاید از صحنه‌ی زلزله و انفجار سخت تر باشد. اینک این زمین است که «خبرهای خود را بازگو می‌کند. به آن سبب که پروردگار تو به آن پیام می‌دهد» و این زمین به شخصیتی زنده تبدیل شده است. طوری که از وی سؤال می‌شود، جواب می‌دهد و اطاعت از آفریدگار تدبیرگر را نشان می‌دهد: «در آن روز، مردم دسته دسته و پراکنده بیرون می‌آیند» و تک تک برانگیخته می‌شوند. هول و هراس سرسام آور، آنان را پراکنده ساخته و مشغولیتِ کاملاً مشغول کننده آن‌ها را پخش نموده است. آنان پخش و پراکنده شده‌اند: «تا کارهایشان به آنان نشان داده شود» نه این که به دلخواه آن‌ها را ببینند، بلکه به دیدن کاملاً واداشته می‌شوند! پس از آن کار سنجش در ترازوی دقیقی شروع می‌شود که ذره هم، اعم از خیر یا شر، آن را تکان می‌دهد: «پس هرکس به اندازه‌ی ذره‌ی غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید. و هرکس به اندازه‌ی ذره‌ی غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید».

سوره‌ی حَدید[1]

۱ـ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ * يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّـهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّـهِ الْغَرُورُ * فَالْيَوْمَ لاَ يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلاَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاَكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ *[2]

روزی مردان مؤمن و زنان مؤمن را خواهی دید که (به سوی بهشت حرکت می‌کنند و) نور (ایمان و اعمال خوب) ایشان، پیشاپیش آنان و در سمت راستشان در تلألؤ و درخشش است (و فرشتگان بدیشان مبارک‌بادی می‌گویند و می‌فرمایند :) مژده باد! که امروز به بهشتی درمی‌آئید که در زیر (کاخها و درختان) آن، رودبارها جاری است و جاودانه در آنجا بسر می‌برید و می‌مانید. پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ، این است (خوش باشید). روزی مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: (با شتاب به سوی بهشت حرکت نکنید و) منتظرمان بمانید تا از نور شما فروغ و پرتوی (به ما بتابد و از آن) استفاده کنیم! بدیشان گفته می‌شود: به عقب برگردید (و مجدّداً به دنیا بروید) و نوری به دست بیاورید! در این حال ناگهان دیواری میان آنان زده می‌شود که دری دارد. داخل آن (که به طرف مؤمنان است) رو به رحمت است (که بهشت و نعمت سرمدی است) و خارج آن (که به طرف منافقان

---

۱. سوره‌ی نَوَد و چهارم، مدنی.

۲. حَدید/۱۲-۱۵.

است) رو به عذاب است (که دوزخ و نقمت ابدی است). منافقان، مؤمنان را فریاد می‌دارند، مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم؟ می‌گویند: بلی! ولیکن (با نفاق) خویشتن را گرفتار بلا کردید، و چشم به راه (مرگ پیغمبر، و نابودی مسلمانان، و برچیده شدن اسلام) ماندید و (درباره حقانیت دعوت پیغمبر و قرآن و وجود معاد و رستاخیز) شک و تردید ورزیدید، و آرزوها و پندارها شما را گول زد، تا این که فرمان خدا (دائر بر مرگتان) در رسید و اهریمن (بدکاره و نفس امّاره) فریبکار، شما را درباره خدا فریب داد. پس امروز، هم از شما، و هم از کافران، عوضی و غرامتی پذیرفته نمی‌شود. جایگاه شماها آتش دوزخ است. دوزخ سرپرستتان است (و پناهگاهی جز آن ندارید) و چه بد سرنوشتی و چه بد جایگاهی است!

۲ـ سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ[۱]

بر یکدیگر پیشی بگیرید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمان و زمین است. برای کسانی آماده شده است که به خدا و پیغمبرانش ایمان داشته باشند.



۱ـ صحنه‌ی یکم در این جا، چه اجمالاً و چه تفصیلاً ، جدید است و از جمله صحنه‌هایی است که گفت‌وگو آن را زنده می‌سازد؛ پس از آنکه تصویر پویای آن را با قدرت ترسیم می‌کند. از این رو، ما در این جا، منظره‌ی عجیبی را مشاهده می‌کنیم: اینان مردان و زنان مؤمن هستند که آن‌ها را می‌بینیم، اما در پیشاپیش و در سمت راست آنان، پرتو لطیفِ ملایمی را می‌بینیم. این، نور آنان است که از آن‌ها می‌تابد و در پیشاپیش آن‌ها فیضان می‌کند و این به راستی صحنه لطیفی است. چون این اجسامِ تاریک انسانی، روشن و نورانی شده است و نوری را می‌تاباند که از آن (جسم) امتداد می‌یابد و در پیشاپیش وی و در سمت راست وی دیده می‌شود. چشم ما تماشاگران در می‌دان نمایش، به این نور، جلب شده است. با این حال، اینک ما آن را می‌بینیم و می‌شنویم که چه تکریم و مژده‌ای به مردان و زنان مؤمن داده می‌شود: «شما را مژده باد! امروز به بهشتی درمی آیید که در زیر آن رودبارها جاری است و

---

۱. حدید/۲۱.

جاودانه در آن جا به سر می‌برید و می‌مانید. کامیابی و رستگاری بزرگ، این است».

با این حال، صحنه، با این منظره‌ی طرفه‌ی لطیف، پایان نمی‌یابد. گروهی از منافقان وجود دارند که بنا به عادت خود در دنیا دارای تملق و تظاهر هستند یا شاید در این جا، در آنچه می‌خواهند صداقت داشته باشند: «روزی مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: به ما بنگرید تا از نور شما، فروغ و پرتوی بگیریم». پس، هرجا که چشم مردان و زنان مؤمن، می‌چرخد آن نور لطیف شفاف می‌تابد. اما منافقان چگونه می‌توانند از این نور بگیرند؛ در حالی که در سراسر زندگی خود در تاریکی زیسته‌اند! صدای ناشناخته ای، آنان را ندا می‌زند: «به عقب برگردید و نوری به دست آورید.» ظاهراً این صدا برای ریشخند و یادآوری نفاق و پنهان شدن در تاریکی، در دنیا است: به عقب، دنیا، برگردید. به آنچه که انجام می‌دادید. برگردید. چون نور از آن جا درخواست می‌شود و علتِ وجود آن، عمل در دنیا است؛ که اکنون زمان آن از دست رفته است. برگردید. چون امروز، نور درخواست نمی‌شود!

شاید هم این تمسخر را درک نمی‌کنند. لذا کمی به عقب برمی‌گردند! یا شاید آن را درک کرده‌اند و پشیمانی و تأسف را حس کرده‌اند!

به هر حال، در میان این دو گروه، دیوار جدا کننده‌ای زده می‌شود که آنان را از دید هم نهان می‌سازد: در یک سوی آن، نعیمِ نعمت یافتگان، و در یک سوی آن، عذابِ عذاب شوندگان.

به نظر می‌رسد، این دیواری باشد که مانع دیدن می‌شود، نه مانع صدا. چون اینک منافقان، مؤمنان را ندا می‌دهند که: «مگر ما با شما نبودیم؟» پس ما را چه شده است که از شما جدا می‌شویم؟ آیا در دنیا با شما نبودیم و در یک جا زندگی نمی‌کردیم و در این جا نیز در یک با شما برانگیخته شدیم؟ «می‌گویند: بلی!» همین گونه است. «ولیکن شما خود را گرفتار بلا کردید» و آن را از هدایت منصرف کردید: «و چشم به راه ماندید» لذا عزم خود را جزم نکردید و انتخاب پایانی را انجام ندادید. چون شما به قدری یقین نداشتید که شما را به انتخاب قطعی وادارد: «و شک و تردید نمودید و آرزوها و پندارها شما را گول زد.» آرزوها و پندارهای باطل، مبنی بر این که با این شاخه به شاخه کردن، و این که عصا را از هر دو طرف بگیرید، و سود دو چندان

برداشت کنید: «تا این که فرمان خدا در رسید». و کار تمام شد «و فریبکار، شما را درباره‌ی خدا فریب داد». این فریبکار[۱] غالباً شیطان است. همان موجودی که شما را نسبت به رستگاری به طمع انداخت؛ هرچند به یقینی هم نرسیدید.

پس از آن مؤمنان به تذکیر و تقریر ادامه می‌دهند. چنانکه گویی آنان صاحبِ این جایگاه صادر کننده‌ی حکم هستند: «پس، امروز، هم از شما و هم از کافران، عوض و غرامتی پذیرفته نمی‌شود. جایگاه شماها آتش دوزخ است. او (دوزخ) سرپرست شما است». واویلا! چه سرپرستی! «و چه بد سرنوشتی و چه بد جایگاهی!»

در این سوره، ذکر نور تکرار می‌شود: «کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان بیاورند، آنان راستان و گواهان پیشگاه پروردگارشان هستند و اجر خود را و نور خود را دارند».

و:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و به پیغمبر او ایمان بیاورید تا خداوند دو پاداش از رحمت خود را به شما بدهد و نیز برای شما نوری را پدیدار گرداند که در پرتو آن حرکت کنید».

نگاه می‌کنیم و درمی‌یابیم که نور در این جا حکمت خاصی دارد و آن هم آهنگی موجود در سراسر صحنه را همراهی می‌کند: در این جا سخن از منافقان است. منافقان نیز باطن خود را پنهان می‌سازند، و با چیزی غیر از آنچه در اندرون نهفته‌ی خود دارند، تظاهر می‌نمایند. و در تاریکیِ نفاق، پنهان کاری، و مخفی کاری زندگی می‌کنند. نور هم، نهان شده را نمایان می‌سازد و پنهان شده را رسوا می‌کند. پس نور بیش از هر چیز دیگر سزاوار است که پرتو خود را بر این صحنه‌ی بزرگ رها سازد! و پیشاپیش مردان و زنان مؤمن را نیز نورانی سازد. در حالی که منافقان در قعر جهنم در پایین‌ترین درجه هستند ـ چنانکه قبلاً دانستیم ـ یعنی در بطن تاریکی‌هایی که با تاریکی‌های اندرون، و تاریکی‌های نهان شده‌ی پوشیده، تناسب دارد!

۲ـ صحنه‌ی دومِ موجود در سیاق سوره نیز، صحنه‌ی گسترده‌ی فراخی

---

۱. الغَرور.

است که بهشت آن را اشغال کرده است «پهنای آن همسان پهنای آسمان و زمین است» و این مساحت گسترده‌ی فراگیری است که مجال را برای به تصویر کشیده شدن صحنه‌های نعیمِ سرشار در این فضای فراخ را فراهم می‌کند. این هم، در این جا وظیفه‌ی صحنه است. صحنه هم پس از ذکر متاع دنیا و کوتاهیِ آن می‌آید: «بدانید که در زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، آرایش و پیرایش، نازش در میان همدیگر، و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس. دنیا همچون باران است که گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت می‌آورد. سپس گیاهان رشد و نمو می‌کنند و بعد گیاهان را زرد و پژمرده خواهی دید و آن گاه خُرد و پرپر می‌گردند. در آخرت عذاب شدیدی و آمرزش و خشنودی خدا است. اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.»[1]

پس از آن، بهشت و پهنای آن ذکر می‌شود و به این صورت مجال برای موازنه‌ی احساسیِ میان آن کالای تنگِ کوتاه، و این نعیم گسترده‌ی وسیع باز می‌شود.

---

۱. حَدید/۲۰.

سوره‌ی مُحَمَّد[1]

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ[2]

وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (چنین است که) در آن رودبارهائی از آبی (زلال و خالص) است که گندیده و بدبو نگشته است، و رودبارهائی از شیری است که طعم و مزه آن متغیر نشده است، و رودبارهائی از شرابی است که سراپا لذت برای نوشندگان است، و رودبارهائی از عسلی است که خالص و پالوده است، و در آنجا آنان هرگونه میوه‌ای دارند، و (از همه بالاتر) از آمرزش پروردگارشان برخوردارند (آیا چنین کسانی) همانند کسانیند که در آتش دوزخ جاویدان می‌مانند و از آب داغ و جوشان نوشانده می‌شوند، (آبی که به محض نوشیدن) اندرونه و روده‌های ایشان را پاره پاره می‌کند و از هم می‌گسلد.



این، نمایش یکی از گونه‌های نعیم است: رودبارهایی از آب، رودبارهایی از شیر، رودبارهایی از خمر، و رودبارهایی از عسل. همه چیز در این جا بی حد و حساب است و چشمه‌ی هیچ چیز در این جا خشک نمی‌شود. این‌ها رودبارهایی هستند که پاک ترین‌های زندگی را جاری می‌سازند که انسان آن‌ها را اشتها می‌کند، اما جز مقدار کمی از آن‌ها را نمی‌یابد. این رودبارها نیز از بهترین نوع، و خوشمزه‌ترین طعم هستند و با وجود همه‌ی این میوه از همه‌ی ثمرات و با وجود خوراک و نوشیدنی «آمرزش پروردگارشان» نیز وجود دارد.

---

۱. سوره‌ی نوَد و پنجم، مدنی؛ جُز یك آیه در مسیر، در هنگام هجرت نازل شد.
۲. مُحَمَّد/۱۵.

همه‌ی این‌ها در یک طرف، و جاودانگی در جهنم، و آب داغی که اندرون و روده‌های آنان را پاره پاره می‌کند و شکم آن‌ها را بریان می‌سازد، در طرف دیگر. این هم مثل آن است. هر دو، اوجِ یک طرفند: یک طرف نعیم، و یک طرف عذاب!

در این جا گونه دیگری از هم آهنگی در طراحی تابلو را می‌بینیم. سراسر صحنه، صحنه‌ی نوشیدنی‌ها است: نوشیدنی‌هایی در بهشت، و یک نوشیدنی در جهنم: آب، شیر، شراب، و عسل، و در برابر آن آب داغی که دل و درون را پاره پاره می‌کند. ولی باز هم نوشیدنی است. تا جزئیات یکدست شوند و بنیاد ترسیم صحنه‌ها و تابلوها یکی باشد.

سوره‌ی رَعْد[1]

۱ـ وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَئِذَا كُنَّا تُرَابًا أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُوْلَئِكَ الأَغْلاَلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ[2]

(ای پیغمبر! از چیزی) اگر باید در شگفت بمانی، شگفت‌انگیز (ترین چیز) سخن ایشان است که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا دوباره (زنده می‌گردیم و) آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ آنان کسانیند که به پروردگارشان ایمان ندارند، و غلّها و زنجیرها به گردنهایشان می‌افتد و دوزخیانند و در آتش جاودانه می‌مانند.

۲ـ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلاَئِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ * وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّـهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّـهُ به أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ أُوْلَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ *[3]

(این عاقبت نیکو) باغهای بهشت است که جای ماندگاری (سرمدی و زیستن ابدی) است، و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد می‌شوند که صالح، (یعنی از عقائد و اعمال پسندیده‌ای برخوردار بوده) باشند (و جملگی در کنار هم جاودانه و سعادتمندانه در آن بسر می‌برند) و فرشتگان از هر سوئی بر آنان وارد (و به درودشان) می‌آیند. (فرشتگان بدانان خواهند گفت :) درودتان باد! (همیشه به سلامت و خوشی بسر می‌برید) به سبب شکیبائی (بر اذیّت و آزار) و استقامتی که (بر عقیده و ایمان) داشتید. چه پایان خوبی (دارید که بهشت یزدان و نعمت جاویدان است). و امّا کسانی

---

۱. سوره‌ی نوَد و ششم، مدنی.

۲. رَعْد/۵.

۳. رَعْد/۲۳-۲۵.

که (برعکس افراد فوق الذّکر)، پیمان (فطری و تکوینی) خدا را می‌شکنند که (با اعطای عقل و شعور) با ایشان بسته است، و پیوندی را می‌گسلانند که خدا به حفظ و نگاهداشت آن دستور داده است، و در روی زمین به فساد و تباهی می‌پردازند، نفرین بهره ایشان است و پایان بدِ جهان (که دوزخ سوزان است) از آنِ آنان است.

۳ـ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ[۱]

صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (این است که) رودخانه‌ها و جویبارها در زیر (درختان) آن جاری است. میوه و نعمتش همیشگی و سایه‌اش دائمی است. این سرانجام کسانی است که پرهیزگارند، و سرانجام کافران آتش (دوزخ) است.

***

۱ـ طُرفه بودن صحنه‌ی یکم این است که تصویری از گروهی از کافران را نمایش می‌دهد که می‌گویند: «آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا دوباره آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟» و در حالی که این سخن را می‌گویند: آنان را برای ما به تصویر می‌کشد که: «زنجیرها در گردنشان» است و این زنجیرها را در آخرت دریافت می‌کنند.

با این حال، طرفه بودن در این جا، در تعجیل برای آن روز، درآمیختن آن با موقف کنونی است. تا جایی که گویی همین اکنون، در همین لحظه‌ای که سخن خود را در آن می‌زنند، زنجیرها در گردن آنان است. این هم تخییل سریعی است و در عین حال، طُرفه و عجیب.

۲ـ قبلاً مشاهده کردیم که فرشتگان با سلام با مؤمنان دیدار می‌کنند، یا به آنان مژده‌ی بهشت می‌دهند، یا به پاکی (و نیکی) جان آن‌ها را می‌گیرند. اکنون آنان را می‌بینیم که از هر در نزد مؤمنان می‌آیند. در حالی که همسران و فرزندانشان نیز نزد آنان هستند. از هر در با سلام و بزرگداشت نزد آنان می‌آیند: «درود بر شما! به سبب شکیبایی و استقامتی که داشتید. چه پایان خوبی!» تعبیر «از هر دری نزد آنان می‌آیند» صحنه‌ای را برای تماشا فراهم

۱. رَعْد/۳۵.

می‌سازد که عده‌ای فراوان از جهات متعدد از آن وارد می‌شود. به علاوه، کثرت خوشامدگویی، و دوام درود و گرامیداشت را در حس پدید می‌آورد.

۳ـ صحنه‌ی سوم نیز، صحنه‌ی رودهای جاری، خوراک همیشگی، و سایه‌ی پایان ناپذیر است. و این، صحنه‌ی بهره بَری، زیبایی، و آسودگی است. این سرانجام پرهیزکاران است که در مقابل آن، سرانجام کافران قرار دارد؛ یعنی آتش!

سورەی اَلرَّحْمَان[1]

فَإِذَا انشَقَّتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَة كَالدِّهَانِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
* فَيَوْمَئِذٍ لاَ يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنسٌ وَلاَ جَانٌّ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
* يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالأَقْدَامِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ به ا الْمُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ
بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ
جَنَّتَانِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * ذَوَاتَى أَفْنَانٍ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ * فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فِيهِمَا مِنْ
كُلِّ فَاكِهَة زَوْجَانِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ
بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *
فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلاَ جَانٌّ * فَبِأَيِّ آلاَءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
* هَلْ جَزَاءُ الإِحْسَانِ إِلاَّ الإِحْسَانُ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *
وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * مُدْهَامَّتَانِ * فَبِأَيِّ
آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ * فِيهِمَا فَاكِهَة وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *
فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * حُورٌ مَقْصُورَاتٌ

---

١. سورەی نوَد و هفتم، مدنی.

فِي الْخِيَامِ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلاَ جَانٌّ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ * فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ[1]

بدانگاه که آسمان شکافته شود، و گلگون گردد همچون روغن گداخته (حوادث هولناکی رخ می‌دهد که به گفتار در نمی‌آید). پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟! در آن روز هیچ پری و انسانی از گناهش پرسش نمی‌گردد (چون آن روز زمان تخریب جهان است؛ نه وقت سؤال و پرسش یزدان). پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟! گناهکاران با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند، و ایشان با سرها و پاها گرفتار می‌گردند. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟! این همان دوزخی است که گناهکاران پیوسته آن را دروغ می‌نامند و تکذیبش می‌کنند. گناهکاران در میان آتش دوزخ و آب بسیار گرم و سوزان در رفت و آمد خواهند بود. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟! هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغهائی (در بهشت) دارد. پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟! باغهائی که دارای انواع درختان پرمیوه، با شاخه‌های ترد و شاداب است. پس کدامیک ار نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌نمائید؟! در آنجاها چشمه‌سارانی جاری است. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟! در آنجاها از هر میوه‌ای، انواع و اقسامی موجود است. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟! بهشتیان بر فرشهائی تکیه می‌زنند و می‌لمند که (چه رسد به رویه‌های آنها) آسترهای آنها از ابریشم ضخیم است. و میوه‌های رسیده باغهای بهشت نزدیک و در دسترس است. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟! در باغهای بهشت زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند و پیش از آنان کسی از انسانها و پریها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است. پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟! انگار که آن حوریان، یاقوت و مرجانند. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟! آیا پاداش نیکی کردن جز نیکی دیدن خواهد

---

۱. اَلرَّحْمان/۳۷-۷۸.

بود؟ پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟! جدای از باغهای پیشین، باغهای دیگری وجود دارد. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟! هر دو کاملاً سرسبز و خرم هستند (و از شدت سبزی و شادابی به سیاهی می‌زنند). پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را انکار و تکذیب می‌کنید؟! در آن باغها چشمه‌هایی است که قلقل کنان از زمین می‌جوشند. پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار و تکذیب می‌کنید؟! در آن باغها انواع میوه‌ها و از جمله خرما و انار است. پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌نمائید؟! در میان باغهای بهشت، زنان خوب و زیبا هستند. پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را انکار و تکذیب می‌نمائید؟! سیاه چشمانی که هرگز از خیمه‌ها بیرون (نمی‌شوند و اینجا و آنجا بدنبال کارهای ناپسند) نمی‌روند. پس کدامیک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟! پیش از آنان، کسی از انسانها و پریها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است. پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟! بهشتیان بر بالشهای نگارین گرانبهای سبز رنگ تکیه می‌زنند، و بر فرشهای منقش بی‌نظیر بسیار زیبا می‌لمند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب و انکار می‌کنید؟! نام پروردگار بزرگوار و گرامی تو، چه مبارک نامی است!



سیاق در این سوره بر نسق (سبک) خاصی سیر می‌کند؛ مانند آنچه در سوره‌ی مُرْسَلات و سوره‌ی قمر گذشت. نعمت‌های آفریدگار بر آفریده اش را نشان می‌دهد و آن‌ها را می‌شمارد. سپس، بعد از هر یک از آنها می‌پرسد: «پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید»؟ این سؤال هم خطاب به انس و جن است.

پس از آن، از نعمت‌های آفریدگار به آفریده اش در دنیا، به نعمت‌های وی بر آن‌ها در آخرت می‌پردازد و دادنِ جزای خیر و شر از طریق نعیم و عذاب را یکی از این نعمت‌ها می‌شمارد! و البته همین گونه نیز هست. چون عدالت در پاداش، نعمت بزرگ الهی است، و انسان از آن ناتوان است و جز خداوند آن را محقق نمی‌سازد.

صحنه‌های قیامت در این جا با شکافته شدن آسمان شروع می‌شود و برای اولین بار آن را می‌بینیم که سرخِ گلگون و روان مانند روغن داغ است.

همچنین صحنه‌ای را می‌بینیم که تا اندازه‌ای در میان صحنه‌های قیامت برای ما ناآشنا است. این که شکل و قیافه‌ی چهره‌ها بر آن‌ها دلالت می‌کند. گناهکاران نیز از طریق شکل و قیافه‌ی سیمایشان شناخته می‌شوند ـ و بدون هیچ سلام و کلامی، سر و پایشان گرفته می‌شود و پرتاب می‌شوند. چون «هیچ انسان و پری‌ای از گناهش پرسش نمی‌شود». البته چه نیازی به سؤال، در حالی که چهره‌ها گویا هستند و هر دو دسته شناخته شده‌اند؟!

در حالی که گرفتن سر و پا عقل را می‌پراند و دل را می‌لرزاند، نظر ما به حقیقت جایگاه متوجه می‌سازد: «این همان دوزخی است که گناهکاران پیوسته آن را دروغ می‌نامیدند و آن را تکذیب می‌کردند». این، او است و این هم خود آنان: «گناهکاران در میان آتش دوزخ و آب بسیار گرم و سوزان در رفت و آمد خواهند بود». آبی در اوج داغی و آنان در میان جهنم و این آبِ فوق العاده داغ در رفت و آمدند. ای وای! چه عذابی!

«هرکس که از مقام پروردگار خود بترسد، دو باغ دارد». در این جا برای نخستین بار، دو باغ ذکر می‌شود که البته در ضمنِ همان باغ بزرگ معروف قرار دارند. با این حال، ذکر کردنِ آن‌ها به صورت خاص، ممکن است به خاطر نوع آن‌ها باشد، یا به خاطر مرتبه‌ی آن‌ها. و چنانکه در سوره‌ی واقعه آموختیم، در بهشت مراتبی وجود دارد: هم سابقون مقرب وجود دارند و هم اصحاب الیمین. برای هر یک از آن‌ها نیز نعیمی وجود دارد. در این جا نیز با گوشه‌ی چشمی می‌بینیم که این دو باغ برای گروهی هستند که مرتبه‌ای عالی دارند. سپس دو باغ دیگر را نیز می‌بینیم[1] که مشابهت‌هایی با این دو باغ دارند. اما درجه‌ی آن‌ها پایین تر است و باز هم زیر چشمی می‌بینیم که آن دو باغ برای گروهِ بعد از این گروه است.

حال دو باغ اول را تماشا کنیم: این دو باغ: «باغ‌هایی که دارای انواع درختان پرمیوه، با شاخه‌های تُرد و شاداب است.. . در آن‌ها چشمه‌هایی جاری است.. . در آن‌ها از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد.. .». حال اهالی این دو باغ چگونه است؟ نگاه کن؛ می‌بینی: «بر فرش‌هایی تکیه می‌زنند و می‌لمند که آسترهای آن‌ها از ابریشم ضخیم است». این رفاهیت ظاهری از لحاظ فرش و

---

۱. الرحمن/۶۲.

گستردنی است: «و میوه‌های رسیده‌ی هر دو باغ، نزدیک و در دسترس است». برای چیدن آن‌ها خستگی وجود ندارد. این هم آسایشی قابل ملاحظه است!

با این حال، متاع موجود در آن‌ها به پایان نمی‌رسد: «در آن باغ‌ها زنانی وجود دارند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند و پیش از آنان کسی، از انسان‌ها و پری‌ها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است». از لحاظ نگاه کردن و نزدیکی، عفیفند، چشم چرانی نمی‌کنند، و نه انسانی با آن‌ها مقاربت کرده است، نه جنّی. البته تنها این نیست، آن‌ها شاداب، درخشان، و گرانبها (نیز) هستند: «گویی که یاقوت و مرجانند». .. و این همه جزا، حق کسی است که از مقام پروردگار خود بترسد، در انتظار آخرت باشد، و نسبت به آن از خداوند بترسد: «آیا پاداش نیکی کردن، جز نیکی دیدن است؟».

«غیر از این دوباغ، دو باغ وجود دارد». دو باغ دیگر برای گروه دیگر. اوصاف این گروه نیز، همانند باغ‌هایشان، پایین تر از گروه قبلی است. این دو باغ «کاملاً سرسبز و خرّمند». مُدْهَامَّتان: یعنی سبزند، سبزی مایل به سیاهی؛ به دلیل گناهانی که در آن‌ها قرار دارد: «در آن باغ‌ها چشمه‌هایی وجود دارد که قُلقُل کنان از زمین می‌جوشند». آب را با قلقل و تپش بیرون می‌دهند؛ البته بدون آنکه آب جریان پیدا کند: «در آن دو باغ انواع میوه، (از جمله) خرما، و انار وجود دارد». در حالی که در دو باغ قبلی «از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد».

«در این دو باغ زنان خوب و زیبا وجود دارند». این زنان خوب و زیبا چه کسانی هستند؟ آنان «سیه چشمانی هستند که هرگز از خیمه‌ها بیرون نمی‌روند». از کلمه‌ی «خیمه‌ها» نیز می‌فهمیم که آنان شباهت بسیار زیادی به صحرانشینان دارند و این نعمت، یک نعمت بدوی است نه نعیم شهری‌ای که در آن دو باغ دیگر گذشت!

«پیش از آنان، کسی از انسان‌ها و پری‌ها با آنان نزدیکی و مقاربت نکرده است». لذا از لحاظ مصونیت و پاکدامنی، مانند حوریان آن دو باغ قبلی هستند. ولی در این جا ذکر نشده است که این زنان «همانند یاقوت و مرجانند»

اهالی این دو باغ چه کسانی هستند؟ تماشا کن. می‌بینی: «بر بالش‌های

نگارین گرانبهای سبزرنگ تکیه می‌زنند و بر فرش‌های منقّش بی نظیر بسیار زیبا می‌لمند.» به قدری زیبا هستند که گویی دستبافتِ عبقر[1] هستند. ولی درونِ بالش‌های آن دو باغ قبلی، پر از ابریشم ضخیم بود! و در آن دو باغ «ثمرات در دسترس و نزدیک بودند»! و این دو، دو درجه از بهشت هستند. درجه‌ی اول با ترف و رفاهیت شهری مجسم شده است و دومی با ترف و رفاهیت بیابانی.

فکر می‌کنی این تصاویر و اشکال صرفاً مثال‌هایی از نعیم هستند که آن‌ها را به حس نزدیک می‌کند و برای خیال به تصویر می‌کشد؟ به صورت قطعی چیزی را بیان نمی‌کنم. چون دلیلی در دست ندارم!

---

۱. عبقر: نزد عرب باستان، مکان پر از جن. خارق‌العاده.

سورەی انسان[1]

١ـ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا * إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ
سَلاَسِلاً وَأَغْلاَلاً وَسَعِيرًا * إِنَّ الأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ
مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ به ا عِبَادُ اللَّـهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا *
يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ
عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّـهِ لاَ نُرِيدُ
مِنكُمْ جَزَاءً وَلاَ شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا *
فَوَقَاهُمُ اللَّـهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا * وَجَزَاهُمْ بِمَا
صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا * مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الأَرَائِكِ لاَ يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا
وَلاَ زَمْهَرِيرًا * وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلاَلُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلاً *
وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَ * قَوَارِيرَ مِنْ
فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا * وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلاً *
عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً * وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا
رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثُورًا * وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا
كَبِيرًا * عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ
فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا * إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ
سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا[2]

---

١. سورەی نۆد و هشتم، مدنی.
٢. انسان/٣-٢٢.

ما راه را بدو نموده‌ایم، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس. ما برای کافران زنجیرها و غلّها و آتش فروزان دوزخ را آماده کرده‌ایم. نیکان، جامهای شرابی را سر می‌کشند و می‌نوشند که آمیخته به کافور است. (این جامها پر می‌شود از) چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و هرجا که بخواهند با خود روان می‌کنند و می‌برند. (بندگانی که در جهان اعمال و اوصافی این چنین، در پیش می‌گرفتند :) به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی می‌هراسیدند که شر و بلای آن گسترده و فراگیر است. و خوراک می‌دادند به بینوا و یتیم و اسیر، به خاطر دوست داشت خدا. (به زبان حال، بدیشان می‌گویند :) ما شما را تنها به خاطر ذات خدا خوراک می‌دهیم، و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی‌خواهیم. ما (از عذاب) پروردگارمان می‌ترسیم ؛ از (عذاب) روز بس ترشرو و سخت اخموئی (که قیامت نام دارد). به همین خاطر، خداوند آنان را از شرّ و بلای آن روز محفوظ می‌دارد، و ایشان را به خرّمی و شادمانی می‌رساند. و در برابر صبری که نموده‌اند، خداوند بهشت و جامه ابریشمین را پاداششان می‌کند. در بهشت بر تختهای زیبا و مجلّل تکیه می‌کنند، و نه (گرمای) آفتابی و نه سوز سرمائی در آنجا می‌یابند. سایه‌های (درختان) بهشتی بر آنان فرو می‌افتد، و میوه‌های آنجا سهل‌الوصول و در دسترس است. جامه‌های سیمین شراب و قدحهای بلورین میانشان به گردش در می‌آید. قدحهای بلورینی که از نقره‌اند. (خدمتکاران بهشتی) آنها را درست به اندازه لازم پیموده‌اند. در آنجا از جامهای شرابی بدیشان می‌دهند که آمیزه آن زنجبیل است. (این جامها پر می‌شوند از) چشمه‌ای که در بهشت است و سلسبیل نامیده می‌شود. همواره نوجوانان جاودانه‌ای میانشان می‌گردند (و به خدمتشان می‌پردازند) که هرگاه ایشان را بنگری چنین می‌انگاری که مروارید غلتانند. هنگامی که بنگری، در آنجا نعمت فراوانی و سرزمین فراخی و پادشاهی بزرگی را خواهی دید. بر تن ایشان، لباسهای ابریشم نازک سبز و دیبای ضخیم است، و با دستبندها و النگوهای سیمین، زیب و زینت شده‌اند، و پروردگارشان بدیشان شراب پاک می‌نوشاند. این (نعمتهای فراوان) پاداش (کارهای پسندیده دنیوی) شما است، و (بدین وسیله) از تلاش و کوشش شما قدردانی و سپاسگزاری می‌شود.

۲ـ إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلاً [۱]

این (کافران و مشرکان) زندگی زودگذر دنیا را دوست می‌دارند، و روز سخت و دشوار آخرت را پس پشت خود می‌افکنند.



۱. انسان/۲۷.

این صحنه‌ها با پیش درآمدی درباره‌ی انسان آغاز می‌شود. کسی که خداوند او را آفریده است و او را «شنوا و بینا» قرار داده است. راه را نیز به او نشان داده است و آزادیِ انتخاب را به وی سپرده است: «چه بسیار سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس». سپس صحنه‌ها با چیزی پایان می‌یابند که این دو راه به آن منتهی می‌شوند: راه سپاسگزاری، و راه ناسپاسی. و گویی ما بنا به روش قرآن، همین حالا آن‌ها را می‌بینیم!

برای کافران «زنجیرها و غُل‌ها و آتش فروزان دوزخ» را آماده کرده است و این بیان اجمالی ابزارهای عذاب است. در این جا بیش از این چیزی نمی‌افزاید، بلکه به تصاویر نعیم می‌پردازد و آنها را به صورت کامل تفصیل می‌دهد.

البته قبلاً بیشتر این صحنه‌های نعیم بیان شده‌اند. با این حال، گونه گونی در نمایش آن‌ها، تفصیل جزئیات آن‌ها، و بیان نام آن‌ها، آن‌ها را از نقطه نظر هنری، جدید می‌سازد.

نیکو کردارها جام‌هایی را سر می‌کشند که قبلاً این گونه توصیف می‌شدند «لا لغو فیها و لا تأثیم»[1] یا «لایصدّعون عنها و لا ینزفون»[2] ولی ما ماهیت و نوع آن‌ها را نمی‌دانستیم. فقط یک بار دانستیم که «من تسنیم»[3] است. اما اکنون گونه‌ی دیگری از نوشیدنی را می‌شناسیم. این جام، یک بار «آمیخته به کافور» است و یک بار «آمیزه‌ی آن زنجبیل» است. پس بنابراین، محتوای جام متعدد است؛ هرچند از لحاظ صفت عام، از حیث تأثیر در کسانی که آن را می‌نوشند، مشترکند.

در لابه لای سیاق، ذکر دسته‌ای از بندگان خداوند به میان می‌آید که از این جام می‌نوشند. سیاق دهم برخی اوصاف آن‌ها را بیان می‌کند: آنان گروهی هستند که ـ به خاطر دوست داشتنِ خداوند ـ به بینوا، یتیم، و اسیر خوراک می‌دادند. آنان گروهی هستند که خیر را به خاطر ذات خدا انجام می‌دادند و از مردم پاداش و سپاسی نمی‌خواستند. آنان گروهی هستند که از

---

۱. طور/۲۴.
۲. واقعه/۱۹.
۳. مطففین/۲۷.

خداوند می‌ترسیدند که و از روز بسیار ترشرو و اخمو می‌هراسیدند؛ یعنی روزی که ما در آن هستیم. (قیامت). خداوند هم آنان را از شر آن روز دور نگه داشت: «و آنان را به خرّمی و شادمانی می‌رساند» و بهشتی و لباس‌های ابریشمی.

حال آنان را در حالتِ نشستنِ آرام راحتِ معهود تماشا کنیم: «در بهشت بر تخت‌های زیبا و مجلّل تکیه می‌کنند». با این حال، وضعیتی را تماشا کنیم که قبلاً نمایش داده نشده است، یا با حالتی دیگر نشان داده شده است: «نه آفتابی در آن می‌یابند و نه سوزِ سرمایی». قبلاً دانستیم که در آن جا ظلا ظلیلاً وجود دارد. یک بار هم اطلاع پیدا کردیم که «اکلها دائم و ظلها». حال، این صحنه‌ی منحصر به فرد را تماشا کنیم: «نه آفتابی در آن می‌یابند و نه سوزِ سرمایی» صحنه را نیز تکمیل می‌کند (با): «سایه‌های بهشتی بر آنان فرو می‌افتد و میوه‌های آن زودیاب و در دسترس است».

سپس صحنه‌ی گرداندنِ جام‌ها در میان آنان را می‌بینیم. اما اکنون می‌بینیم که این جام‌ها قدح‌هایی از نقره‌اند. یعنی آن‌ها نقره‌ی شفاف هستند و محتوای خود را نهان نمی‌سازند ـ و این اوج نوآوری از لحاظ صنعت و اوج ترف از لحاظ نعیم است ـ پس از آن، غلمان را می‌بینیم. آنان «جاودانه‌اند». زمان در آن‌ها کار نمی‌کند و سن و سال بر آنان اثر نمی‌گذارد و آنان در شادابی و خرّمی هستند: «هرگاه آنان را بنگری، چنین می‌انگاری که مروارید پراکنده‌اند».

پس از آن، سیاق چشم ما را به سراسر صحنه، و ورای این جزئیات می‌کشاند و ناگاه می‌یابیم که هرجا چشم بچرخد، نعمت فراوان و پادشاهی بزرگ وجود دارد و نعمت یافتگانی که بر تنشان لباس‌هایی از ابریشم نازک سبز و دیبای ضخیم و زیورهایی از نقره هست و نوشیدنی پاکی می‌نوشند و آنچه ارزش آن را بالا می‌برد این است که پروردگارشان آن را به آن‌ها می‌نوشاند.

در هنگام این تماشای گسترده، تصمیم فراگیر را می‌شنویم که: «این پاداش شما است و از تلاش و کوشش شما سپاسگزاری می‌شود».

۲ـ در نص دوم نیز توصیف این روز به «سخت و دشوار» برای ما اهمیت دارد و این، توصیف مجسم کننده‌ای برای روز است، همانند توصیف عذاب به

این که غلیظ است. در مقابل روز سخت، محبت آنان به زندگی زودگذر دنیا قرار دارد. طوری که گویی آنان این را سهل و ساده می‌گیرند و در ورای خود روز سخت و دشواری را فرو می‌گذارند که به اهتمام سزاوارتر است. چون سنگینی‌ای است که مانع برداشتنِ گام‌هایشان می‌شود، آنان را زمین گیر می‌کند، و باعث سختی و مشقت آن‌ها می‌شود.

سوره‌ی نور[1]

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ *[2]

کسانی که زنان پاکدامن بی‌خبر (از هرگونه آلودگی و) ایماندار را به زنا متّهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی‌دارند (اگر توبه نکنند). (آنان عذاب عظیمی دارند) در آن روزی که علیه آنان زبان و دست و پای ایشان بر کارهائی که کرده‌اند گواهی می‌دهند. در آن روز خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم‌وکاست بدیشان می‌دهد، و آگاه می‌گردند که خداوند حق آشکار است (و روز قیامت در حقّانیّت پروردگار شکّ و تردیدی برای سرسخت‌ترین لجوجان هم نمی‌ماند).

***

قبلاً آن صحنه‌ی عجیب را دیدیم که در آن گنهکاران می‌ایستند و گوش، چشم، و پوست آنان بر ضدشان گواهی می‌دهند که چه کاری انجام می‌دادند. آن گفت‌وگوی طُرفه میان آن‌ها و پوستشان را نیز در ذهن آوردیم (نشان دادیم) و پاسخ دندان شکن این پوست‌ها را نیز شنیدیم!

اکنون دسته دیگری از اعضا را می‌بینیم که گواهی می‌دهند: زبان ها، دست ها، و پاها. زبان‌ها نیز در این جا جایگاه (خاصی) دارند. چون او است که آن را در دنیا چرخاندند۳ و با آن به زنان پاکدامنِ بی خبر (از آلودگیِ) مؤمن،

---

۱. سوره‌ی صد و دوم، مدنی. پیش از آن سوره‌های طلاق، بَیّنه و حشر نازل شده اند که در همه‌ی آن‌ها ذکری از بهشت و جهنم وجود دارد، اما به اندازه ای نمی رسد که یکی از صحنه‌های قیامت باشند.

۲. نور/۲۳–۲۵.

۳ لاکوها: لاك: گاز گرفتن، جویدن، بدنام کردن، بی آبرو کردن. ما تلوکه الالسُن: شایع شده، ورد زبان مردم.

به دروغ و از سر بهتان، تهمت زدند.

لذا همین زبان است که امروز با درستی و راستی، بر ضد آنان گواهی می‌دهد. در این روز نیز خداوند جزای واقعی آنان را بی کم و کاست می‌دهد، جزای شایسته‌شان را نیز به آنان می‌دهد، آن‌ها همچنین می‌دانند که خداوند، حقّ نمایان است.

در این جا واژه‌ی حق تکرار می‌شود و به صورت کامل و مطلق، تأکید می‌نماید. چون ما در برابر صحنه‌ی افترا و دروغ در دنیا، هستیم که در برابر آن، صحنه‌ی راستی و درستی درآخرت وجود دارد تا آن زبان‌ها که با دروغ چرخیدند، این حق (درستی) را بیان کنند. دست‌ها و پاها نیز آن‌ها (زبان ها) را تأیید می‌نمایند. دست‌ها و پاها نیز بخش‌هایی از (وجودِ) این تهمت زنان است که آنان را با حق نمایان مغلوب و سرشکسته می‌سازد.

سوره‌ی حج[1]

۱ـ يَاأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ
تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا
وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّـهِ شَدِيدٌ[2]

ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید (و به یاد روز قیامت باشید). واقعاً زلزله (انفجار جهان و فرو تپیدن ارکان آن، در آستانه) هنگامه رستاخیز، چیز بزرگی (و حادثه هراس‌انگیزی) است. روزی که زلزله رستاخیز را می‌بینید (آن‌چنان هول و هراس سرتا پای مردمان را فرا می‌گیرد که حتی) همه زنان شیردهی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند، کودک خود را رها و فراموش می‌کنند. و جملگی زنان باردار (از خوف این صحنه بیمناک) سقط جنین می‌نمایند، و (تو ای بیننده!) مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند و بلکه عذاب خدا سخت (وحشتناک و هراس‌انگیز) است (و توازن ایشان را به هم زده است و لذا آنان را آشفته و خراب، با چشمان از حدقه به در آمده و با گامهای افتان و خیزان، و با وضع بی‌سر و سامان و حال پریشان می‌بینی).

۲ـ هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ
مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ * يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ
وَالْجُلُودُ * وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ * كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ
غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ * إِنَّ اللَّـهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ
أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ * وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ

---

۱. سوره‌ی صد و سوم، مدنی، جز چهار آیه که بین مکه و مدینه نازل شد.

۲. حج/۱-۲.

مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ ﴾[1]

اینان که دو دسته مقابل هم (مردمان، به نام مؤمنان و کافران) می‌باشند (و در آیه‌های متعدّد ذکری از ایشان رفته است) درباره (ذات و صفات) خدا به جدال پرداخته‌اند و به کشمکش نشسته‌اند. کسانی که کافرند، (خداوند برایشان آتش دوزخ را تهیّه دیده، و انگار آتش آن) جامه‌هایی (است که به تن آنان چست بوده و) برای آنان از آتش بریده (و دوخته) شده است. (علاوه بر آن) از بالای سرهایشان (بر آنان) آب بسیار گرم و سوزان ریخته می‌شود. (این آب جوشان آن‌چنان در بدنشان نفوذ می‌کند که) آنچه در درونشان است بدان گداخته و ذوب می‌گردد، و هم پوستهایشان. و تازیانه‌هایی از آهن برای (زدن و سرکوبی) ایشان (آماده شده) است. هر زمان که دوزخیان بخواهند خویشتن را از غم و اندوه عظیم آتش برهانند، بدان برگردانده شوند (و آمرانه بدیشان گفته‌شود :) بچشید عذاب سوزان را. (این حال گروه اوّل، یعنی کافران در قیامت است. امّا گروه دوم که مؤمنانند) خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به باغهائی (از بهشت) داخل می‌گرداند که در زیر (درختان و کاخهای) آن رودبارها جاری است. آنان با دستبندهائی از طلا و مروارید زینت می‌یابند، و جامه‌هایشان در آنجا از حریر است. آنان به سوی (گفتن) سخنان زیبا، و راه (انجام کارهای) پسندیده رهنمود می گردند.



۱ـ صحنه‌ی یکم، صحنه‌ای سرشار از همه‌ی زنان شیرده‌ِ غافل از نوزاد شیرخواره است که می‌نگرد اما نمی‌بیند و می‌جنبد، اما هوشیار نیست. نیز سرشار از همه‌ی زنان بارداری است که در اثر هول و هراس وحشت آوری که به آن‌ها دست می‌دهد، سقط جنین می‌کنند، و نیز سرشار از مردم مستی است که مست نیستند، مستی از نگاه‌های عاقلانه‌ی آن‌ها و گام‌های تلو تلو آنان نمایان است.

صحنه‌ای است پر از این انبوه موج زنان. طوری که تقریباً چشم نمی‌تواند آن را ببیند. در حالی که خیال آن را در بر می‌گیرد، هول و هراس شخصیت‌یافته هم آن را دچار غفلت می‌کند. این است که تقریباً به انتهای آن نمی‌رسد. این هول و هراسی است که با حجم و انبوهی، اندازه گرفته

---

۱. حج/۱۹-۲۴.

نمی‌شود، بلکه با تأثیر آن در جان انسان اندازه‌گیری می‌شود: در زنانِ شیرده‌ِ غافل از نوزادان شیرخوار خود، زنان بارداری که جنین خود را سقط می‌کنند، مستانی که مست نیستند: «بلکه عذاب خداوند سخت است».

صحنه نیز با هول آفرینيِ مجمل شروع می‌شود: «واقعاً زلزله‌ی رستاخیز، بس بزرگ است». و با هول مفصل پایان می‌یابد و دیده می‌شود که مصداق همان اجمال است.

۲ـ صحنه‌ی دوم نیز، صحنه‌ی خشنِ پر سر و صدا، (و) سرشار از حرکت تکرار شونده است. به وسیله‌ی تخییلی که نسق برمی‌انگیزد. طوری که تقریباً خیال نمی‌تواند نو شوندگیِ آن را دنبال کند(؟): لباس‌هایی از آتش بریده و دوخته می‌شوند، آب بسیار داغی از بالای سرها فرو ریخته می‌شود، با آن آنچه درون شکم‌ها است و (نیز) پوست‌هایشان سوزانده می‌شود، و تازیانه‌هایی از آهن. این است عذاب که سخت می‌شود و از حدّ توان می‌گذرد. لذا به «کسانی که کفر ورزیدند» از آتش و آب داغ، و کتک کاری دردناک داده می‌شود. تلاش می‌کنند از این «غم و اندوه» خارج شوند، ولی با خشونت برگردانده می‌شوند: «بچشید عذاب سوزان را»! خیال نیز همچنان این تصویر را از نخستین قسمت[1] آن تا آخرین قسمت آن، تکرار می‌کند تا به قسمت خروج، و سپس بازگرداندن خشن برسد تا نمایش را از نو آغاز کند!

هنوز خیال این تصویر نو شونده‌ی خشن را ترک نمی‌کند، که به جانب دیگری متوجه می‌شود که سیاق به آن می‌پردازد تا آن را نمایش دهد. اصل داستان هم این است: دو دسته خصم (کافران و مؤمنان) درباره‌ی پروردگار خویش به جدال پرداخته‌اند: کسانی که کفر ورزیدند، سرنوشتشان را لحظه‌ای پیش مشاهده می‌کردیم. اما کسانی که ایمان آورده‌اند، در باغ‌هایی هستند که رودبارهایی از زیر آن‌ها جاری است، لباس‌های آنان از آتش بریده (و دوخته) نمی‌شود، بلکه از حریر بریده (و دوخته) می‌شود. از این گذشته، برای آنان زینت‌هایی از طلا و مروارید نیز برای آن‌ها وجود دارد. خداوند نیز آنان را به گفتن سخنان پاک و به سوی راه پسندیده رهنمود کرده است. و این پایان جدال ورزی درباره‌ی خداوند است: این یک گروه است و آن یک گروه

۱. شایان توجه این که، قسمت در این جا، بر اساس مجموعه‌های فیلم و نمایش مدنظر است.

دیگر!پس از آن به صحنه‌ای برمی‌گردیم که پیش از این در سوره‌ی سجده نمایش دادیم و گفتیم: آیاتی که این صحنه را نمایش می‌دهند، مدنی هستند و گفتیم به احتمال قوی تاریخ (نزول) این آیات از تاریخ نزول این آیات از سوره‌ی حج نزدیک است. به دلیل آنکه ملاحظه کردیم که صحنه‌های مشابه، اکثراً نزدیک به هم می‌آیند. آن صحنه هم این بود:

«و اما کسانی که (از فرمان خدا) به در رفته‌اند، جایگاهشان آتش دوزخ است. هر زمان که بخواهند از آن بیرون آیند، به آن جا برگردانده می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می‌پنداشتید». این هم صحنه‌ای است که از برخی وجوه، شبیه صحنه‌ای است که در این جا نشان دادیم. سخن در آن نیز شبیه سخن در صحنه‌ی قبلی است. پس نیازی به تکرار نداریم.

سوره‌ی مُجَادَله[1]

یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللَّـهُ جَمِیعًا فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَمَا یَحْلِفُونَ لَکُمْ وَیَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَیْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْکَاذِبُونَ[2]

روزی خداوند همه آنان را زنده می‌گرداند. آن روز برای خدا (به دروغ) سوگند می‌خورند همان گونه که (امروز به دروغ) برای شما سوگند می‌خورند، و گمان می‌برند که ایشان دارای چیزی (از هوش و زرنگی) هستند! (و با این سوگندهای دروغ، خویشتن را می‌رهانند و به جائی می‌رسانند). هان! ایشان دروغگویانند (و گرفتار خشم و عذاب یزدانند).



قبلاً این صحنه‌ی خنده‌آور بدبختانه را دیدیم. صحنه‌ی مشرکانی که برانگیخته می‌شوند و می‌گویند: «والله ربنا ما کنا مشرکین» و گمان می‌کنند که هنوز در دنیا هستند یا (گمان می‌کنند) که احتمالاً دروغ گفتن در آخرت جایز است. در آن جا نیز چه مسخره‌ای که به آن غفلت زدگان نکردیم!

اکنون نیز اینان، برادران آنان، در دنیا به دروغ و قسم خوردن دروغ برای مؤمنان عادت کرده‌اند، سپس خداوند همه‌ی آنان را برمی‌انگیزاند: «برای خدا قسم می‌خورند، همان گونه که برای شما قسم می‌خورند و گمان می‌برند که چیزی (از هوش و زرنگی) دارند»! پس اینان را نیز همانند آنان مسخره کنیم. چون، این غفلتی است که برای مسخره‌کنندگان لذت بخش است!

---

۱. سوره‌ی صد و پنجم، مدنی. پیش از آن سوره‌ی منافقون نازل شده است که در آن صحنه‌هایی از قیامت وجود ندارد.

۲. مُجَادَله/۱۸.

سوره‌ی تحریم[1]

يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلاَئِكَةٌ غِلاَظٌ شِدَادٌ لاَ يَعْصُونَ اللَّـهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ * يَاأَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لاَ تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّـهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ يَوْمَ لاَ يُخْزِي اللَّـهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ *[2]

ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند. (در روز قیامت خطاب به بی‌دینان گفته می‌شود): ای کافران! امروزه پوزش مخواهید و عذر خواهی مکنید، چون تنها در برابر کارهائی که (در دنیا) می‌کرده‌اید کیفر داده می‌شوید. ای مؤمنان! به درگاه خدا برگردید و توبه خالصانه‌ای بکنید، شاید پروردگارتان گناهانتان را محو نماید و بزداید، و شما را به باغهای بهشتی داخل گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها روان است. این کار در روزی خواهد بود که خداوند پیغمبر و کسانی را خوار و سبک نمی‌دارد که با او ایمان آورده‌اند. (بلکه ایشان را والا می‌گرداند و به درجات بالا می‌رساند). نور (ایمان و عمل صالح) ایشان، پیشاپیش و سوی راستشان (رو به جانب بهشت) در حرکت است. (وقتی که

---

۱. سوره‌ی صد و هفتم، مدنی. پیش از آن سوره‌ی حجرات نازل شده است که در آن صحنه‌هایی از قیامت وجود ندارد.

۲. تحریم/۶-۸.

خاموش شدن نور منافقان را می‌بینند، رو به درگاه خدا می کنند و) می گویند: پروردگارا! نور ما را کامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسیم) و ما را ببخشای، چون تو بر هر چیزی بس توانائی.



پیش از این جهنم را مشاهده کردیم که از مردم تغذیه می‌کند؛ همچنان‌که از سنگ تغذیه می‌نماید، و این و آن، از لحاظ حقارت، در نزد او یکسان است. اکنون نیز همین صحنه را مشاهده می‌کنیم، ولی در کنار آن توقف نمی‌کنیم. چون چیزی وجود دارد که به شدت توجه ما را جلب می‌کند و با قدرت ما را می‌ترساند: نگهبانان جهنم؛ که «خشن و سخت گیر، و زورمند» هستند و در عین حال، اوامر را به سرعت اجرا می‌کنند: «در آنچه خداوند به آن‌ها فرمان داده است، سرپیچی نمی‌کنند و همان چیزی را انجام می‌دهند که به آن مأمور شده‌اند».

در حالی که در ابتدای سیاق هستیم، این صحنه را از دور تماشا می‌کنیم. چون ما هنوز در دنیا هستیم؛ جایی که خداوند مؤمنان را از این آتش برحذر می‌دارد که هیزم آن مردم و سنگ است. (ولی) ناگهان در یک چشم برهم زدن، در آخرت قرار گرفته‌ایم و ناگاه می‌شنویم که کافران مورد خطاب قرار می‌گیرند که: «ای کافران! امروز پوزش نخواهید. چون تنها در برابر کارهایی که می‌کرده‌اید، کیفر داده می‌شوید».

با همین سرعت نیز به دنیا برمی‌گردیم ـ در این صحنه ـ تا به مؤمنان خطاب شود که توبه‌ی خالصانه بکنند. شاید خداوند بدی‌های آنان را محو سازد و آن‌ها را وارد بهشت نماید: «در روزی که خداوند پیغمبر و کسانی را که با او ایمان آورده‌اند، خوار و سبک نمی‌نماید».

سپس بار دیگر در آخرت قرار می‌گیریم تا پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند را ببینیم که «نور آنان، پیشاپیش و در سمت راستشان در حرکت است». قبلاً این نور را دیده‌ایم. اکنون هم مؤمنان را می‌بینیم که به سان عادت همیشگی خود به پیشگاه پروردگارشان زاری می‌کنند (و): «می‌گویند: پروردگارا! نور ما را کامل گردان و ما را بیامرز. چون تو بر هر چیزی بس توانایی». حال آن که، آنان آمرزیده شده‌اند، ولی از ترس پروردگارشان او را فرا می‌خوانند. چون همه‌ی نعمت‌ها به آمرزش او بستگی دارد.

سوره‌ی تَغَابُن[1]

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّـهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ *[2]

زمانی، خداوند شما را در روز گردهمآئی (جملگی پیشینیان و پسینیان) جمع می‌آورد. آن روز، روز زیانمندی (کافران، و سودمندی مؤمنان) است. کسانی که به خدا ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند. خداوند بدیهای ایشان را می‌زداید، و آنان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها جاری است، و در آنجا برای همیشه جاودانه می‌مانند. این است رستگاری سترگ و پیروزی بزرگ. و کسانی که کافر بشوند و آیات ما را تکذیب بکنند، آنان دوزخیانند جاودانه در آنجا می‌مانند، و چه سرانجام و جایگاه بدی (که دارند!).



نکته‌ی جدید در این صحنه، همان «زیان مندی» است. زیان مندی (تغابن) نیز میان دو طرف معامله است. به این صورت که یک طرف، به طرف دیگر زیان بزنند. ولی تغابن در آن روز که «لابیع فیه و لاخلال»[3] است، چیست؟

این، نامگذاری است برای جهت دادن به نظر؛ به این صورت که: کالای آخرت، بهشت و جهنم است، و همین کالا است که می‌ارزد که مردم در آن زیان مند شوند، و تلاش کنند که آن را به دست بیاورند؛ این هم از طریقِ عمل صالح در دنیا.

---

۱. سوره‌ی صد و هشتم، مدنی..
۲. تَغَابُن/۹-۱۰.
۳. ابراهیم/۳۱.

این است زیان مندی حقیقی‌ای که ارزش مسابقه و تلاش را دارد؛ این زیان مندی هم در آخرت اتفاق خواهد افتاد. جایی که مؤمنان بهترین کالا را به دست می‌آورند و کافران در آن، کالای پست را به دست می‌آورند.

سوره‌ی مائده[1]

۱ـ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ *[2]

بیگمان اگر همه آنچه در زمین است و همانند آن، مال کافران باشد و (یکایک آنان در آخرت) آن را برای نجات خود از عذاب روز قیامت بپردازند و بخواهند خویشتن را بدان بازخرید کنند، از ایشان پذیرفته نمی‌گردد (و راهی برای نجاتشان وجود ندارد و) دارای عذاب دردناکی می‌باشند. آنان پیوسته می‌خواهند از آتش دوزخ بیرون بیایند، ولی ایشان نمی‌توانند از آن بیرون بیایند، و دارای عذاب دائم و مستمرّند.

۲ـ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّـهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لاَ عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ[3]

آن روزی (را خاطرنشان ساز) که خداوند پیغمبران را (در پیشگاه خود) گرد می‌آورد و بدیشان می‌گوید: به (دعوت) شما چه پاسخی داده شده است؟ (آیا ملّتهائی که به سوی آنان فرستاده شده‌اید چگونه از دعوت شما استقبال کرده‌اند و به چه راهی رفته‌اند؟ راه‌ایمان یا راه انکار پیموده‌اند؟). می گویند: ما را هیچ گونه آگاهی و دانشی نیست (مگر آنچه از راه وحی آموخته‌ایم و ظواهری که در روزگار حیات خود از مردم مشاهده کرده‌ایم) تو خود (علاوه از ظواهر) از تمام خفایا آگاهی.

۳ـ وَإِذْ قَالَ اللَّـهُ يَاعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي

---

۱. سوره‌ی صد و دوازدهم، مدنی؛ جز یك آیه که در حجة الوداع، در عرفات نازل شد. پیش از این سوره، سوره‌ی صف نازل شد که در آن اشاره‌هایی به قیامت وجود دارد. همچنین پیش از آن سوره‌ی جمعه نازل گشت که خالی از صحنه‌های قیامت است. سوره‌ی فتح نیز پیش از آن نازل شد که در آن اشاره‌هایی (به قیامت) وجود دارد، نه صحنه‌هایی.

۲. مائده/۳۶-۳۷.

۳. مائده/۱۰۹.

إِلَٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّـهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّـهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * قَالَ اللَّـهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ[1]

و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که خداوند می‌گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟). عیسی می‌گوید: تو را منزّه از آن می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بیگمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می‌داری بی‌خبرم. زیرا تو داننده رازها و نهانیهائی (و از خفایا و نوایای امور باخبری). من به آنان چیزی نگفته‌ام مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای (و آن) این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است (و همو مرا و شما را آفریده است و همه بندگان اوییم). من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطّلاع داشتم، و هنگامی که مرا می‌راندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای (و اعمال و افکارشان را پائیده‌ای) و تو بر هر چیزی مطّلع هستی. اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند (و هرگونه که بخواهی درباره ایشان می‌توانی عمل کنی) و اگر از ایشان گذشت کنی (تو خود دانی و توانی) چون تو چیره و توانا و حکیمی (لذا نه بخشش تو نشانه ضعف، و نه مجازات تو بدون حکمت است). (در روز قیامت) خداوند می‌گوید: امروز روزی است که تنها درستی کردار و درستی گفتار راستگویان (در دنیا، هم اینک در عقبی) بدیشان سود می‌رساند. برای آنان باغهائی (از بهشت) است

۱. مائده/۱۱۶-۱۱۹.

که در زیر درختان آن جویبارها روان است. ایشان در آنجا جاودانه می‌مانند. خداوند (به سبب اعمال گذشته ایشان) از آنان خوشنود، و ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بی‌پایانی که دریافت داشته‌اند) از خدا خوشنودند. این است پیروزی بزرگ (و نعمت سترگ).

***

صحنه‌ی یکم، در میان صحنه‌های قیامت تکرار می‌شود. صحنه‌ی تلاش برای فدا کردنِ پُرِ زمین طلا، یا فدا کردن همه‌ی آنچه در زمین و (به اندازه‌ی) همانند آن با آن، و عدم پذیرش فدیه، از هر نوع و با هر ارزشی است.

همچنین، تلاش برای خروج از آتش و شکست در این تلاش، تکرار می‌شود. این تلاش در این جا، تلاشی آرام است و هیچ خشونتی در آن وجود ندارد. در حالی که پیش از آن، آن صحنه‌ی خشنی آمد که در سوره حج نمایش دادیم و مشابه آن را در سوره‌ی سجده نشان دادیم. همه‌ی آن‌ها نیز از یک وادی واحد بودند؛ با کمی اختلاف در جزئیات.

نپذیرفتن فدیه در این جا، که عبارت است از همه‌ی آنچه در زمین است و همانند آن با آن، که از توانِ همه بزرگ تر است، نپذیرفتن این فدیه در این تصویر بزرگ، کنایه از محال بودنِ فدا با هر چیز است. با این حال روش تصویرسازی در قرآن آن را در این سیاق تخییلی نمایش می‌دهد. لذا گستره‌ای از مکان را اشغال می‌کند و نیز دوره‌ای از زمان را در بر می‌گیرد که در فاصله‌ی میان نمایش و نپذیرفتن، به پایان می‌رسد. گستره‌ی همه‌ی آنچه در زمین است و همانند آن با آن را می‌بینیم و تخیل می‌کنیم. مسافت زمان را نیز در حالی که این را درمی‌یابیم و مجسم می‌سازیم. لذا حس و جان را مشغول می‌سازد و در پایان به آن معنای ذهنی می‌انجامد: محال بودنِ فدا؛ اما در تصویر زنده‌ای از ادا.

۲ـ اما صحنه‌ی دوم، جمع شدن همه‌ی پیامبران در پیشگاه پروردگارشان را برای ما به تصویر می‌کشد که از آنان می‌پرسد: مردم چه جوابی به شما دادند؟ در حالی که او به خوبی می‌داند که مردم چه جوابی به آن‌ها دادند. با این حال، برای ثبت یا «استیفاء للاجراءات» در محاکمه‌ی مورد انتظار است!

با آنکه انتظار می‌رود آنان درباره‌ی جوابی سخن بگویند که مردم به آن‌ها دادند، و خبر ایمان و کفر آنان را بازگویند، و سختی‌ای را نشان دهند که د

دعوت سخت کشیدند، ولی هول و هراس جایگاه ـ چنانکه به نظر می‌رسد ـ همه چیز را از یاد آنان برده است و خاطرات را از ذهن آنان بیرون ساخته است: «می‌گویند: ما هیچ آگاهی‌ای نداریم. تو خود از تمام نهانی‌ها آگاهی».

از خلال این پاسخ می‌توان میزان فراموش شدگی را تصور کنیم و از ورای آن به هول ترسناکی بنگریم که رسولان و پیامبران را نیز که صاحب اطمینان و آرامش هستند، به فراموش کاری می‌افکند. این چند کلمه است که سایه سار وحشتناکی را القا می‌کند و آنچه در میان این سطرها وجود دارد، بسی بیش از آن است که سطرهایی بیان می‌کنند.

۳ـ صحنه‌ی سوم نیز، به صورت خاص، میان خداوند و عیسی است که خداوند در این جایگاه وحشتناک او را ندا می‌دهد که: «ای عیسی پسر مریم!» چون این نسبت در این موضوع ارزشی دارد. چون گروهی عیسای بشر، پسر مریم، را خدا ساختند. در حالی که او آنان را به عبادت خداوند، پروردگار او و آنان، فراخواند. (حقیقت آن است که دعوت به سوی خداوند در انجیل‌هایی که در دسترس ما هستند، واضح است و اگر درباره‌ی سخن وی در مورد خداوند شبهه ایجاد شود که: «ابی الذی فی السماوات». همچنین به حواریون گفت: «ابیکم الذی فی السماوات» این، تعبیر مجازی واضحی است)

اینک خود او در پیشگاه پروردگارش مورد سؤال قرار می‌گیرد: آیا او مردم را به پرستش خودش و مادرش فراخوانده است؟ جواب هم این بیزاریِ مفصل از آن تهمت است. به علاوه، کار و بار را به خداوند واگذار می‌کند تا درباره‌ی آنان هرگونه که می‌خواهد، تصمیم بگیرد. در این هنگام فرمان برگشتْ ناپذیر صادر می‌شود و در آن، به مناسبت دروغ بودنِ این دعا، به صدق اشاره می‌شود. درباره‌ی مؤمنان نیز می‌گوید: خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از خداوند خشنودند. به این صورت، خشنودی، دو طرفه و فراگیر است. و آنان در این روز بس بزرگ، به پروردگارشان نزدیکند!

سوره‌ی تَوْبَه[1]

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّـهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى به ا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ[2]

ای مؤمنان! بسیاری از علماء دینی یهودی و مسیحی، اموال مردم را به ناحق می‌خورند، و دیگران را از راه خدا بازمی‌دارند (و از اطمینان مردمان به خود سوءاستفاده می‌کنند و از پذیرش اسلام ممانعت می‌نمایند. ای مؤمنان! شما همچون ایشان نشوید و مواظب علماء بدکردار و عرفاء ناپرهیزگار خود باشید و بدانید اسم و رسمْ دنیاپرستان مال‌اندوز را تغییر نمی‌دهد) و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده. روزی (فرا خواهد رسید که) این سکه‌ها در آتش دوزخ، تافته می‌شود و پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان با آنها داغ می‌گردد (و برای توبیخ) بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته می‌کردید، پس اینک بچشید مزه چیزی را که می‌اندوختید.

***

این صحنه‌ی وحشت‌آور ـ که آخرین صحنه است ـ با طول و تفصیل و با آرامش نمایش داده می‌شود تا به ژرفای جان برسد؛ در حالی که جان تفصیل و جزئیات را تماشا می‌کند.

در ابتدا، عذاب را به صورت اجمالی بیان می‌کند: «آنان را به عذاب بس بزرگ و دردناک مژده بده». پس از آن سیاق را قطع می‌کند تا تماشاگر استراحتی کند و نفسی تازه کند و آماده طول و تفصیل شود. پس از آن به تفصیل می‌پردازد.

---

۱. سوره‌ی صد و سیزدهم، مدنی؛ جز دو آیه که مکی هستند.

۲. توبه/۳۴ـ۳۵.

پس از آن، هنگامی که پس از اجمال به تفصیل می‌پردازد، کار را از اولین مرحله آغاز می‌کند و به آرامی در آن حرکت می‌کند: طلا و جواهر با توجه به قطعه‌های فراوانشان، جمع شده‌اند، نه مثنی: «روزی این سکه‌ها تافته می‌شوند» ـ نه اینکه طلا و نقره داغ کرده می‌شوند ـ در این هم، دادنِ طول و تفصیل، از طریق تکثیر وجود دارد.

اینک این سکه‌ها (یکی یکی) تافته شده‌اند. پس ببینیم تا داغ شوند! اکنون داغ داغ شدند، پس آن کار ترس‌آور شروع شود. این پیشانی‌ها است که با آن‌ها داغ کرده می‌شود. داغ کردن پیشانی‌ها به پایان رسید. پس اجسام به پهلو چرخانده شوند. این هم پهلوها که داغ شدند. داغ کردن پهلوها هم تمام شد. پس بدن‌ها به سوی بهشت چرخانده شوند. این هم پشت‌ها داغ می‌شوند.

آرام‌تر. چون هنوز نمایش به پایان نرسیده است. هنگام بازگشت از صف سرزنش و نکوهشی وجود دارد تا گروه دیگر بعدی داغ شوند: «این همان چیزی است که برای خود اندوخته می‌کردید، پس اینک بچشید مزه‌ی چیزی را که می‌اندوختید»!

تصاویری از حرکات مختلف، حس را دربرگرفته‌اند و از اوضاع و مشخصات متعددی بهره‌مند می‌شود.